الاوقات واقرّ اعينهم بهم عند
ن ان الطاف حضرت ربّ العزة قلد
اب بے تراب امیر المؤمنین واله
ره شریفه شریعت مطهره
نسلك اكبر على علیه وآله السلم
آقای بزرگ برا و باشیوه سلام
نوده ما ینبغی لهم نموده وجو
مفرمود شیخ التخبا
صاحب
العملة البالص

شاید وجود

من عباده العلماء و برجا
متبرسا از خدا تعالی صفه علماء از
موثے و اعتماد کرده اند در جمیع چیزها
دعلي الموصوفين من الماضين والغابرين الی یوم الدین
هم بجهت سادات ایشان اصحاب العصمة الانبیاء رحمت و تشریف و برآن صنفین از کرم مکان رحمت و بهطوم کرده و حقیر جامع اهتمام تمام
مجلس موعظه آل خلد اشیانا علیه الرحمه والرضوان چه آنکه مواعظ شریفه ایشان صاحب عظمت

مجلد

هذا الكتاب المسمى [illegible] ونتائج [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله والآخر بلا آخر يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته أبصار
حمد مر خدای اول را که آغاز اولی باشد قبل از او و آخرست بی آنکه آخری باشد بعد از او آنچنانکه قاصرست از دیدن دیده
الناظرين وعجزت عن نعته أوهام الواصفين وهو أرحم الراحمين كما أنه أشد المعاقبين
نظر کنندگان و عاجز شده از صفتش وهمهای وصف کنندگان و اوست رحم کنندگان چنانکه اوست شدیدترین عقوبت کنندگان
والصلوة والسلام على أمينه مولى العالمين ونجيبه سيد المرسلين وصفيه خاتم
و صلوة و سلام بر امین او و مولای عالمیان و پسندیده و آقای فرستاده شدگان و برگزیده او خاتم
النبيين إمام السادة الأئمة وقائد الخير ومفتاح البركة المبعوث للنعمة والرحمة محمد
پیغمبران پیشوای همه بزرگان و سالار خیر و کلید برکت مبعوث برای نعمت و رحمت محمد بن
عبد الله كاشف الغمة ومجلي الظلمة وعلى آله الأكرمين وأوصيائه الأنجبين الهداة الأدلاء
عبد الله کاشف غم و روشنی دهنده تاریکی و بر آل کریمین او و وصی های نجیب ترین هدایت کنندگان
والدعاة الأفضلين عليهم ألف ألف السلام من الملك الأمين ما دام إحاطة السموات على
و افضل ترین دعوت کنندگان بر ایشان باد هزار سلام از ملک امین مادامیکه احاطه کرده است آسمانها
الأرضين واللعنة على الفحشاء والمنكر والبغي وتابعيهم أبد الآبدين ودهر الداهرين فيقول
مؤلف اين دو كتاب وجامع اين جواهر حالات محمد بن علي الأشرف الطالقاني جعلهما الله فداء

الموالي والسادات ودونهما العكوف بخدمتهم الشامخات دائم الأوقات وأفرغهما بهم عند
الممات كما من بذلك عليهم أمثال هؤلاء الشريفين في الجلوة گويد كه چون از الطاف حضرت رب الغزة تلك
نعماء وعزة الأمة ونقدست سمائه سرافراز ومفتخر شد بتقبيل تراب باب باب مدينه علم امير المؤمنين والائمة
الائمة الأطياب عليهم السلام من الملك الوهاب براي تحصيل علوم عزيزه در نجف شريف مطهره
مقدسه اناله الله بزيارتها الزكية شدم در اواخر مائه ثالث عشر از هجرت بسيد اكبر عليه وآله السلام
از الغيب العلام و فراگرفت علوم دينيه از مشايخ عظام كه بر آنان ما ينبغي لهم في علو المقام در انوار تا ما ينبغي لهم نمودم وچون
در ايام جمعات وشهر الله الأكبر الأعظم رمضان المكرم وماه محرم ونحوها موعظه مي فرمود شيخ النجبا
ذو المجد الشامخ المولى المفضال مقدوة الربانيين العظام الخائض في مدارك العلم والعمل السابقين
في أسرار الأخر والأول منبع الفضل ومعين العدل مروج الشريعة ومهذب الطريقة الذي كان يمسك
الناس في ذات الله ويرى القرب وجوها كثيرة ثم يقبل على نفسه الشريفة فيكون لها الشاكر مع القلوب
الفقهاء والمجتهدين حجة الملك الأمين على الإسلام والمسلمين شيخنا الأعظم الأكبر المولى الشيخ جعفر
المولود في الشتري بالترتيل بمشهد خير البشر بعد السيد الخاتم صاحب الحوض والكوثر جنابا وصاحبه في المبدأ
أمتن تجليات آن رضائل يك آخر في عالمي صاحب خير او نجا انوار عشر يك او آن نمود نثار النجوم مبدأ فإنه
بأتم فلا مثل كما صار كذلك في فقد عدة من الفقهاء في الأوائل سنار كان اسما انشاد مضبوطين
زمين فرو شد در سنه ثلث وثلثمائة بعد الألف چنانچه بر زمين نجف شده بود ندو در دو وقت فقد
عماد الإسلام كليني وبعضي ديگر در سنه ثمان وعشرين وثلثمائة پس اين اتفاق مكشف كرد مضبوط
فوت ايشان باشد وهمين ايشان را كافيست فضلا وفخرا وشيعيان ما اليس است حجة دريها كه علما
وراهنمايان ايشان منبع فضايل وكرامات ومصدر عجايب وآيات باشند كه شنيده اند اقتداء ايشان بآئمه
الأكرمين محمد وأهل بيتهم الطاهرين سلام الله عليهم أجمعين منقطع نشده وشنيد عجيبي از دنيا
وزخارف محلله آن فضلا عز محمد وبو شيك اند سر ما خوف وخشيت از رب الاعلى وشار شرح وجود
بانا نخاف من ربنا يوما عبوسا قمطريرا وبايشان اشاره است انما يخشى الله من عباده العلماء وبر تجا
علما كذا رده اند قدرش وطمع واعراض كرده اند نعماس وتعبيت هوى واعتماد كرده اند در جميع چيزها
بصاد قين بنجبا عليهم الف سلام وصلوة ثناء وعلى الموصوفين من الماضين والغابرين الى يوم الدين
رضوان الله ورحمته وبركاته عليهم بحق ساداتهم أصحاب العصمة الأنجباء وحضرت جامع اهتمام تمام
معرداشت بر حضور مجلس موعظه آن خلد آشيان عليه الرحمة والرضوان چه آنكه مواعظ شريفه اشان

بحار انوار و موشتین اساس موعظه مجالس شریف الخلیفة واله افضل البریة فطرد از شموس نضیحة البیان علیه
السلام نزده بود حالات خصیصا بالش از انحلالات بابرکات ایشی به مانات ز اکباش برانه بهمات مقدسا
ملالی باشد خوف خالص نخل ابتعال انفسنا جمیع بانغیفا خوف و تجا ما حضش انه لعمشا لهنی
بان اصول رجا پیدا کرده مجلس موعظه ان حبابت مومنه و شوقش به عوث ابناء ادم بخلاف عالم نشا
اناشتعید حیاتش از دیدن سادات خلق ندکره یاد معاد و لقاء رب جنابتصوره باشد تحرر القمر مع
بالسادات تحفه و تحفهم علیهم الصلوات و بانواسطه تجربه حضور و استماع و انعاظ کفایت نموده بلکم
ندهرجا بهرجال قلم و حبر و قرطاس با خود حاضر داشتم و نا بعد المنهاج الشادات فی الحفظ بالکتابة کما فی المنیة
المرید للشیخ الشهید شارح اللمعة و غیره چه انکه رحمه الله از حضرت مقدس نبوی صلوات الله علیه و آله روایت
ذکر کرده که اینجا بفرمود قیدوا العلم قیل و ما تقییده قال علیه السلم کتابته و هم با انتساب الی الطائفه
فل ذه المراکبه در امالی ذکر نموده فرمود و مضمونش این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مؤمن
میرد و یکورقه که علمی برآن باشد و آنکاغذ ورقه پرده باشد میان او و آتش و خداوند تعالی بآو بعنی
اعطا فرماید بعدد هر حرفی شهری بزرگتر از دنیا و آنچه که در دنیا هست و کسیکه بنشیند در نزد شخص عالمی
صدا میکند او را خدا با فرشته نشنی بجز بنده من قسم بعزت و جلالم که خوانا الیه بالعلم مساکن
مینکنم در بالت ندام این اجالعبد مطلق علم بکتابت اما وند بفضائل رسول و آل او بجناب اشهر من ان یذکر
در اسرار الشهادات و کبر العبادات از جناب نبوی صلی الله علیه و آله روایت ذکر فرموده که او صلی الله
علیه و آله فرمود من کتب فضیلة من فضائل علی بن ابیطالب علیه السلم لم تزل الملئکة تستغفر له ما بقی من
تلک الکتابة رسم الحدیث و هو طویل بانفع لک جل الی عمر دلک انا نار بالعمر اجمعه تشبه از سادات ابراد
واداد منی در المختصر مبضو با یجاد خدمتی از امکان وجاه و غنیمتا للشیخ و تحفه و کلما بحر انکه عنقو
منتا شریف با بان شیخوخیت رسیده بود و قوت اعضا و غیره اش بضعف مبدل گشته بود و احتمال
و داعش اسلام و اسلام بعادة بافوق عزیمه مرتب کردید بود و لهذا انکه داشتم که از مواعظ بالعد و دور
ز اکباش از من و اخوان مؤمنین فوت شود بازمخوکه انچه از لسان مبارکش صادر می شد بعبینه از دکر
قرطاس بقلم الماس ابت اساس قید مینمودم تا انکه از بیانات شافیه انفد و انام بعز بها دوست مجلس
ضبط و ثبت نمودم و باقتضای بعضی از علما و سادات بلدة طیبه کاظمین علی مشرفها السلام ربنا المشرفین
و المغربین در سابق الایام چند مجلسی انعقاد و ضبط مجلس نقل بیاض نمودم و بعد از حضور ایشان داشتم
در سایر مجالس که در همان سنواتی خود بود و اشتغال متصنف با ره از علوم مهمه متعلقه باصول و فروع

در ایام مجالس این انعاد اخبار آتما اطها الهه ... مرتب نواب مجان ... شعار

مانع از اصلاح و نقل تمام به بیاض بود تا انکه در این ایام یکی از اخوان کرام که از ثقه و دین اسنان سیده السند
بود که لا یزال تشنه از آب چشمه مواعظ زلال در سابق لاخوان احوال بود نمنای عظیم و تاکید شدید تمام
برامد و در نقل آنچه نقل در شوید ان سواد مجالس به بیاض نظر بحبا عدید اجابتش لازم امد و ان سوابی
خالی عجاله نقل به بیاض مینمود و امید از حضرت رب مجید است که حفظ ایشان و تمام اهل ایمان را
با ایام الشاخه و بعد از آن به توفیقات کامله و عطاهای وافره لطف فرماید و ان عیون اجانب به صون
بدارد چون تمام مجالس از بلاد مقدسه نجف الاشرف و کربلاء معلی و کاظمین علیهم اتم الصلوات و التحیه
و الثناء جمع آوری شده بود ترجمه نمودم این کتاب مستطاب را که در بهترین سبب انخطوط و النافض از وح فرحهالو
و هر بعضی بوحی وارد ابد و غیره دارد تالیع و تفریحی دارد. تسمیه کی بفوائد المشاهد و نتایج المفاصلة
چون این بقیا بلبت بنظر کیمیا اثر شیخ مرحوم اعلی الله مقامه جلوه استعمال در بلبث نمود سرافراز ام
فرمود با اجازه مبارکه قولا که این مواعظ شریفه و سایر مصنفات ایشان را با آنچه که از بعض از سادات
معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین در اضاع دین مبین بواسطه علماء حفظه بده و ابلاغ
علیهم رضوان الله الملک الامین در مصنفات مصنفین تا این حین بما اسنده روایت کنم از نا و حمه الله
دان شیخ او الذی عظم عن مثله الزمن انسان اساتذنا الاکرم الشیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام
لذی علو المقام و انسایر مشایخ بترتیب سند تا انکه منتهی شود بحضرت سادات خدا وند تعالی باشد
العطیات و فقیر را که دین اجازه میلهم در نقل حدیث بفوائد بالخصوص تمام اخوان اهل ایمان عموما
و سایر اعضا ابنه الی یوم القیمه که از نحفیر و شیخ علیه الرحمه نقل و روایت کنند و به شرط قرار
دهم بر این اجازه خودم اول آنکه ناقل با فهم مطالب کتاب کما ینبغی و ینبغی باشد دوم آنکه نقلش
خالصا لوجه الله تعالی باشد نه برای جمع آوری حطام دنیوی چنانچه اغلب اهل عصر بر این شیوه استقرار
یافته کما لا یخفی بر دانا که دین را بدنیا فروخته اند و بی کمال رجا انچه از دستشان برآید کوتاهی نکنند
اگر چه نقل نفس با اهتمام مؤمن باشد سیم آنکه مستفیض شوند از این کتاب بجمیع که نسخه
ایصال این فیض عام بمکلفین از انام داده باید بخلاف که عدالت نحلی باشد و با همینکه بیرامون کبائر
اصلا نباشد و بر صغایر اصرار ننماید زیرا که اهل فسق و فجور از چنین حرم محترم که سرا سر نور است ممنوع عند
محجوب و ابجامع جانی و مؤلف فانی را اصلا مبلغ نیست اگر چه علامه دهر خود باشند لان الفاسقین کا
کالمنافقین و هم الکافرون و المشرکون و المشرکون نجس فلا یقربوا الکتاب الذی فیه اسرار الله الملک الوهاب
و اسرار الساده الاطیاب علیهم الصلوه و السلم الی یوم المآب مطالعه نمایند اطول که شیخ علیه الرحمه

خداوند و کتاب و اسرار آقایان پاکیزه برآنها باد صلوه و سلام تا روز قیام

در حاشیه: در بعضی از نسخ ... جمع و حفظ شیخ ... والتعظیم

در حاشیه: در ... بفوائد المشاهد و نتایج المفاصلة و ...

در حاشیه: زیرا که فاسق ... دراند ... کفر باشد

بیانات فرموده اند مقرر داشتم با آنکه طریقه خود داعی بر تحریر مقاصد بوعد بکو لیست در اتمام این ابیرات
داد لهو شاهد اذان غض بصر نمودم تا معترف واقع شود در بیانات او بحمد الله بر مطالب بعضها اخفی الفاظ
از جناب میباشد الا اقل فلتبلی دلالة لما اعلمناه وقد تعترف اندکی در حاشیه برای توضیح و تنقیح و تمییز
نموده ام تا آنکه اشالی متوله و در بعدا که انهم جدا باشند و رشته اتصال نماند و برکسیکه اراده نسخه این اصل
شریف دارد لازم است که کمال رعایت نوشتن اینها نماید حتی الملک الحمد کما که در فواتح صفحات این کتاب
با اینها استعانت و تبرک جسته ام و همکذا در سایر کتب مصنفه خود در اسلام انار الله برهانه بحق السادات
العظام علیهم السلم و با آنکه جلالت قدر و شان نبالت علا و مکان شیخ معظم الیه علیه الرحمة والرضوان
او ضح از شرح ابین از آن است که تعداد او بنام و حجة الاسلام بوده جنابش مستغنی از توضیح و تعدیل است
و انچه که اذاشاره نیش بیان امده باشد خود محض است ما طبع و بینها اسنی مع و با این مقام حسن جامع مجرد
ملوک از ایشان در مطالب بلکه خودیه این تا اجتهاد صحیح مدارک لا بد است او و ده از نقل عقل و غلبه اینها
الا انتضا للمقام در متن یا حاشیه اشاره نموده ام و اکثر مطالب مرقع نبوده تا خود را ذکر کرده ام بطول انجامد
فخذ ما آتیناک وکن من الشاکرین و قل الحمد لله رب العالمین و صلی علی سادات الخلق محمد و آله الطاهرین
العبد المحتاج الی الله المکنی بنعمة الله ... فقد صحح و انکفت له در عبادات الهیه و طاعات سبحانه عزت نعمائه
تعالت لاشه هیچ عبادت و طاعتی بدینجه علیه موعظه نمیرسد بر پها این بیا عقل و کتاب عزیز حضرت
عزیز شان میباشد چه آنکه افضل بودن آنست عین موعظه است کذ لیستدا از آنکه اوامر شد با هل تکلیف
بر این کتاب نامر مبارک بلکه مستطاد از ایات بسیاری مثل قوله تعالی و یعظکم الله و نحوها خداوند علی اعلام
کردن را نقل شریف خود قرار میدهد و معهود از حالات سادات از اهل عصمت علیهم سلام رب العزه
و العظیمه هم در این مطلب عظیم و مقصد جسیم چنان است که بر احدی از موافق و مخالف پوشیده نیست چه آنکه
این بزرگواران حالاً و مقالاً عین موعظه و اوثق شاه بودند و از کلام امیر المؤمنین استاد الواعظین علیه سلم
الملک الامین در نهج البلاغه چنان مستفاد میشود که موعظه کردن افضل تمام اعمال است حیث قال علیه السلم
وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وان الامر بالمعروف
والنهی عن المنکر لا یقربان من اجل ولا ینقصان من رزق وافضل من ذلک کلمة عدل عند امام جائر انتهی
واعمل شرایف وجود لشد الموعظة لانها الغایة القصوی والمرتبة العلیا ...
لازم است کما بعث اینطر ... غرا و تحریص ... بجویکه انرا اهم ... خود ابدا دائما در
واضح و روشن شود ارتفاع شان اهل صناعت شریفه الهیه نبویه علویه سادانیه و علو مقام ایشان ق

داخل شریف بر حقیقت علم الکافی و در ... کتاب

در شرح ... مؤلف شیخ مصنف ... است ... کتاب ...

بخطا رسیده معرضین از است بکال الولایت و است که لتا او لیس فی ملجه او است دارند موعظه با وجود شرایط
بلکه بیاید شخص و اکاشامن کان هم تشار ... بطان و اکر یکبار نت و هیشه باشد شخص در از زمره متبدی کان
خالص الایمان خارج دارد نعوذ بالله منها غرض تخلقوا باخلاق الله دار لیائه علیهم السلم کلا نا و بوا والثنا
این حجاله دار باده اذاین کجایش مدح واعظ و موعظه نیست و قدر وقت نقره مجالس هم باب بیانیه حضرت
بابیه جل اسمه اشاره خواهد شد سپس ذکر یافت که صفقه موعظه وافضل طاعات واکمل عبادات بر نهما
بلکه ان از برای براهین قاطعه سادات المعصومه علیهم سلام ربنا العزه که دارای علت این باشد در اینجا
مذکور میدارم از نامی الائمه فداه روحی الفاینه روی عنه علیه السلام فی الاحتجاج و مضمونه هذا بالفارسی
حضرت رضا من الجنه و هشتم ائمه از پدران بزرگوار ان خود صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین روایت فرمودند
که چون روز قیامت شخص عابد گفته میشود خوب مرد بوده ... و همت او در ... جان خود ... بوده و نجات
از اهوال قیامت بخود دست از مردم نکاه داشته پس داخل بهشت شو لکن فقیه بکه بقول ... مردم را
وسیله باشد و ایشان را از چنگ دشمنان دین نجات داده باشد و کار بسی کرده باشد در نجوا ایشان که فریاد
کرده باشد نعمتهای خدا را در بجان و حاصل کرده باشد برای ایشان رضوان برای خداوند منت گفته میشود در روز
قیامت مر این فقیه را یکسیکه ملکه داری و کفالت مرکر مر یتیمان را و یکسیکه هدایت کردی مر ضعفا او را
ایشان را باید و شفاعتکن برای هر کسیکه از تو احکام دین گرفته و تعلم از تو نموده پس می ایستند و داخل
بهشت میشود با او فئامی فئامی و فئامی تا آنکه حضرت شمرد ده فئام و ایشان یعنی داخلین جنات کسانی
که اخذ کرده اند از کسیکه او از ایشان اخذ کرده و همسطور نا روز قیامت پس نظر کنید که چقدر فرق و تفاوت
است بین این دو منزل یعنی عابد بودن و عالم بودن بنحویکه مذکور این اصل مضمون حدیث شریف است
فئام خلق کثیر را گویند و در تحقق تحدید شده بصد هزار و این خبر شریف مساوی زیاد دارد و آنچه که ذکر
کردیم بلکه در تقریضی از آنها زیاده از انچه که در این ذکر فرموده اند از فضل و فرق مذکور است و مقام گنجایش ذکر
با التمام ندارد و همین بلکه نیز کافی است برای مقصود چه آنکه معلوم است پس از اینکه عالم موصوف از حمایت حقیقی
مستوجب الطاف و نعم الهی از فقد غریب و علو داشته باشد پس کمال کمال و جلال جلال در عبادت حضرت
ملک متعال ارشاد ناس باشد بموعظه از آنچه محتاج باو میباشند امور دینیه و اینکه از اشخاص که از حضرت
ختمی مرتبت نبوی علیه و آله الاف سلام و ثنا و تحیه در باره ایشان رسیده که فرموده علماء امتی کانبیاء بنی
اسرائیل ... الفقیه و هذا المضمون الذی بن امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین از حضرت خاتم الانبیاء
علیه و آله صلوات الله الملک المبین روایت فرموده که آنحضرت فرمود اللهم ارحم خلفائی ... بر سه بار

از او علمای خود دارا ایشان اخذ کرده اند

حدیث شریف مذکور در ... وید

كن خلفاي قبل عرض كرده شد بان بزرگوار كه خلفاي تو كيانند فرمود الذين يأتون بعدي ويروون حديثي
وسنتي كسانيند كه بعد از من بعالم دنيا ايند وحديث وسنت مرا براي امت روايت كنند وآنكه
اشخاصند كه ناموس عصر وحجت عصر وغائب امام زمان عجل الله فرجه ايشان را حجت خود قرار داده است
فرموده فانهم حجتي عليكم وانا حجة الله در توقيع رفيع و پر توسل است كه ايشان حديث ما را بكمال روايت نمايند [illegible]
براي روات احاديث رسانند ومثل اين احاديث شريفه دليل است بر آنكه مرجع در زمان غيبت [illegible]
ومطلب نواب را العصمة عليهم السلام من رب العزة والعظمة كسي نباشد ومجمل كلام ومختصر مرام آن
كه موعظه براي عباد الله الصالحين وبراي خود واعظ بهتر است از انچه افتاب بر ان بتابد وان كلام معجز
نظام امير عليه السلام را است افضل الاعمال الامر بالمعروف والنهي عن المنكر كه موعظه باشد و افضل
موعظه هم كلمه عدل است كه شخص در نزد شخص جور كننده بگويد وبالجمله كسي اما واجب ميشود موعظه كردن
براي صالحين امت بعلت اتمام حجت وتعليت عند الرب جل جلاله وتبليغ در اينه ميشود بواعظين
كرام وان نيز مانند تمام الحجه كه از دين ما است ودر اينها جز ساداتنا اهل عصمت متابعت كنيم آنكه [illegible]
از اخبار شريفه و اثار جزيره است معصوم عليه السلام در حديث تركي در جميع الحرب وعنوان فرمود كل واعظ قبلة
للموعوظ يعني هر واعظي مثله موعوظ است ومثله كانه از متبوع بودن او است ومقتدا واقع شدن او ودر
روايت مثل اوست در كتاب طهارات ساداتنا الاعظم شيخ مرتضى ره فرمودند كونوا دعاة الناس بغير السنتكم
يعني مردم را بدين ما بخوانيد بحالتان نه بزبانتان پس هر واعظي لازم است كه لسان حالش را ناطق واجلى از لسان
قالش قرار دهد وخود را مؤدب كند باين اداب كه جناب ختمي مآب عليه وآله السلام من الملك الوهاب اشاره
باين فرموده در حديثي كه خاتم النبيين المجتهد بن شيخنا البهائي رحمه الله در اربعين خود از صدوق الطائفه
باسناد او روايت فرمايد از امام جعفر بن محمد الصادق عليه السلام عن ابيه زين العابدين عن ابيه سيد الشهداء
عن ابيه امير المؤمنين علي عليه السلام قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله من عرف الله وعظمه منع فاه من
الكلام وبطنه عن الطعام وعنى نفسه بالصيام فقالوا بآبائنا وامهاتنا يا رسول الله هؤلاء اولياء الله قال ان
اولياء الله سكتوا فكان سكوتهم فكرا وتكلموا فكان كلامهم ذكرا ونظروا فكان نظرهم عبرة ونطقوا فكان نطقهم
حكمة ومشوا فكان مشيهم بين الناس بركة ولولا الاجال التي قد كتبت عليهم لم تستقر ارواحهم في اجسادهم
خوفا من العذاب وشوقا الى الثواب انتهى الى ساداتي السلام الى يوم المآب انچه ذكر لازم بتكميل بود حضرت
پيغمبر محمود صلوات الله عليه وآله در اين مختصر الفاظ ارشاد فرمود كه هر كس بعين تامل در آن تدبر نمايد
جامع كمالات زهر جهت خواهد شد بلكه هر كه مثل موعظه باشد سهل است جعلني الله وجميع اخواني المؤمنين

سيما الكاملين من المحققين كالذي وصفه الخاتم للنبيين في هذا الحديث المبارك المبين بحق السادات
الاكرمين محمد وآله الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين اين اجمال مختصر بود در ديباچه ومقدمه وحال
وقت شروع است در مجالس شريفه نقول بعون الله سبحانه المجلس الاول من مواعظه عليه الرحمه
في شهر رمضان المبارك ١٣٢٢ في الكاظميين عليهما السلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الله لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال والاكرام الملك العالم القدوس السلام تعالى في عز جلاله عن مطارح
الاوهام وتقدس عن مجانسة الانام تعاقب في كبرياء هيبته دقايق الاوهام واعترف دون النظر اليه
خطائف بصائر افهام الابصار الكلام الذي لا ظلم الليالي ادفعه ... الباهرة ولمنسا على صفحات الايام
اثار سلطنته القاهرة عن تجرد مجانسته ما سواه نفرد بالوحدانية نحمده على نعمائه المتواترة ونشكره على الائه
الظاهرة الزاهرة ونصلي ونسلم على نبيه محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق المعلن للحق بالحق والدامغ
جيشات الاباطيل الدامغ لصولات الاضاليل المنعوت في التورية لا يجزي بالسيئة السيئة وعلى اهل بيته الائمة
الاطهار الابرار الا صفياء الاخيار عليهم من السلام الاف التحية والسلام ما دام بقاء الليل والنهار عباد الله
تخلوقون اقتدارا ومربوبون اقتسارا ومقبوضون احتضارا ومضمنون اجداثا وكائنون رفاتا
ومبعوثون افرادا ومدينون جزاء ومميزون حسابا فقد امهلوا في طلب المخرج وهدوا سبيل المنهج يا اولي الالباب
والاسماع والعافية والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار فانى تؤفكون او بماذا
تغترون كلام را افتتاح دادم بكلام امير المؤمنين ع است كلام آنكه بسي كه دين با وصي مادر مهربانيد عبادا
انچه بنام هستيد شما را اختيار شما را اجل مي برند وشما را اختيار قبض روح ميكنند وشما را جل اختيار
شما در نهايت خواهند كذارد وشما را خواهيد مخروق خاك تن پراكنده شد واز تنها يكان يكان مبعوث شد
وخواهيد عطا كرده شد بعد از اين امور شما را اجازه نيست پناهي نيست فراري نيست اولياء سين عباد
مخلوق اقتدارا اعتقاد داريد باين مطلب اين است كه بي لفظ ياكي عبد بنده حقيقت هست خانه زاد
بنت انه روي بانكه عبيد الله ايا اقرار ميكنيد بانكه بنده خدا هستيد يا اينكه شك داريد اگر العياذ بالله شك
داريد بايد موفق شويم براي بيرون كردن اين شك اين مردم بايد مشغول ايمان كه شكسته شد درست
كنيم جاي لا مسكوت كه شك ذات بينك وبين الله بنده كه اينطور است بر بينيم هيبت معبود ما را
عظمت او در نظرت هست باشد وجاها لا اصل ونكرم او عادي باشد وقلب خوفت مثل باشد عبد انم
بنده خودت را افهم ذاتي با اقاي ديگري را پيدا كرده ام لا بد انتقاد هم جاي نباشد مكوم انا

عبادالله انشاء الله معنی یا الله را بگوییم تا بدانی که یا خالق یا الله نگفته مصیطور اقتاکبر را نابدانی که
مانند کان خدا نیم انشاء الله
یاالله در همه عمر نگفته غرض همه جا پست همه لفظ محض است دروغ است حقیقت ان ما ها بروز تظاهری
تداردوان نمازمان وانرور مان قسا برای اجابات و هم پسطور زیارات مان واطاعات و غیر انها ان حالا تماما
نبئید الشهداء سلام الله علیه در اذت دخول حرم محترمش عرض میکنی الزیارات للخلائق علیکم و حال انکه
تمام چیزها و همه بند که ما اخلاق ایشان میکنی اعتقاد تخلاف اعتقاد ایشان علیهم السلام است چه
انکه ایشان بجز خداوند تمام چیزهای دیگر اعتقاد و اعتماد ندارند و تو به چیزها بغیر خدا تعالی اعتماد
اعتقاد داری و ایشان در دنیا دل بچیزی نبستند مگر بعبادت خدا و بندگی او تو دل به چیز دل بستگی داری
بغیر از عبادت کا نه خود تو انرا و ازادت تانی در شهادتین میگوئی اشهد ان محمدا عبده و رسوله مرشد اعلی
شهادت میدهم که محمد بنده ...
و بالاتر انرسالت عبودیت بنده بودن است کاهی کسی بکسی غبط میکند و میگوید مگر من بنده خدا
نیستم بلی جانت بدان مخلوق خدائی نه بنده خدا شمرهم مخلوق خدا است علاوه بر انکه بنده خدا نیستی خالق
هم نداری شرمسار بهم نداری افلا بد بخت شر مسکار داشته باش که بنده که خدا نداری چنان خاطر جمع است
که خیال میکنند بهشت اجر به است و در بخت تصرف داری و است باید الرا دیگا را داشته باشی در دنیا بر دوزد کار
خود بینی و با ادعوت و خشایت خود را که آهنگ بالمنی اگر چه اعمال انبیاء رهم زیر تو همانند رشته باشد هر وزند
باشی تعملها بخود بینی که ضایع میکنی و ضایع میشود خوبت و غیرتها را خود بدرگن که حالات تو هیچ
خیر از عبادت مثل نماز و روزه یا حج یا عمل جلم یا خواهش ها بجا بیاوری چنان غرور و خود پسندی میکنند
که گویا بهشت را مالک شده است بیچاره در این حال که تو داری حالت بنده که خدا نیست حال که مالکی بهشت
بر بینم حالی که تو با خدا بنعم داری حالت رعیت و پادشاهی است یا تر او که نه بنده ای بینم نیست از اینهم کمتر بینم
بر بینم بیا نه تو و خدا تعالی حال ای و نوکر نیست نه از اینهم کمتر شبیه بر بینم حال دو دوست باد دوست هست
نه بینم انتم با بیم هیچ اشنا با اشنا اینکارها میکند که تو با خدا تعالی میکنی میخواهی بالاتر از این بگویم با دشمن
هم چه کارها کرده که با خدا تعالی میکنی میکویند با دشمنان مدارا بر است با خدا هم مدارا اینهمه کارها با خدا تعالی
کرده ایم لکن با تمام بلیغی ما وشقاوتهای ما خداوند تعالی ان لطف خود دست بر نداشته کما اینکه میخوانی در دعای
افتتاح در لیالی ماه رمضان المبارك انك تدعونی فاولی عنك و تتحبب الی فاتبغض الیك و تتودد الی فلا اقبل
منك کان لی التطول علیك فلم یمنعك ذلك من الرحمة لی والاحسان الی والتفضل علی بجودك و کرمك ... (یعنی ... پرستی تو مرا بسوی خود میخوانی و من از تو اعراض میکنم و با من دوستی ...)
اسباب بغض و عداوت ... بدعوتی تفضل کرده میفرماید ای بنده کان من بطرف من بیائید ما همان لطف و کرم خود خوانده و ما اعراض
کردیم و بیرون از رحمت تو ... تو و کرم تو ...
از ان داریم و پیشت با الطاف دعوت و فرمایشات او کرده ایم غرض با همه اینکه عجب ... ما او از تفضل بلطف

اشاره تدارکم ... خصوصی تعالی است

در اثناء ... ملتزم قیام ... بیشتر است

وان ای و خداوند یه خود دست بر نداشته بلکه از نجیب ندارند و ما الك چیزی نیستند چه انکه تمام تل
و ما الهم از او تعالی است و هم میطور عبادات پس هر چه داری از او است لانه الموفق به بین چه مهربان است
میفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم همان چیزها را که ملك تو کرده است
کیست انکه قرض دهد بخدا قرض حسنه تا مضاعف کنم برای او و برای او است اجر کریم
و خود او تعالی بتو داده است که میفرماید با من قرض بده بلکه قرض باتی یا خود تان حرام است و
او میفرماید من یشما از یکه رباء ... اهم ده بر یك برای شما میدهیم هم میفرماید ... مبدهم
تمدنیاد میکنند تا انجائیکه حد ندارد و حال به بینید بی ای نصابها بپروردگار رسد اگر چنین تحفه مهربانی نشسته
وچنین الطاف دارد ایا شرار او است که از مهربانیها او غفلت داشته باشیم و با چنین خدائی معامله نداشته
باشیم اشخاص هستند که با چنین حد مهربانی اصلا معامله نکرده اند و در فکرش نیستند اما با دشمن خدا
که شما مؤمن بفرمان خدا بیزاری معامله با او معاملها کرده اند دشمن اصیل شما اسید دشمن قد یمی شیطان است
در معامله با ارمان میبلغ عمر جوانی میگفتند هم میگفت که میلی تهل است پیشکش هم میگوئی فقط
که میدهی تهل است در قیامت صریح ات میکنند میگوید لا تلومونی ولوموا انفسکم با دشمن چنین
معامله میکنی که چنان بشنوی اما با خدای مهربان که انقدر ان الطاف دارد اصلا معامله ندانیه و
خیال شرا هم نداری بعضی از الطاف که سابق شد علاوه بر ان الطاف فرموده است یاره مکانها را
مختص بخود فرموده چنانکه یاره زمانها را مختص بخود قرار داده و با انکه تمام مکانها و زمانها مختص با و
تعلق است برای بهانه کردن و امرزش عبادت ایشان را بخود مخصوص فرموده یعنی اختصاص داده است و لا
خالق تمام زمان و مکان است فرموده کعبه خانه من است برای بهانه جوئی امرزش مردم و الا او فقره است از اینکه
خانه داشته باشد باری هم چنانکه بعضی اماکن را مخصوص خود کرده است بعضی از زمانها را هم مخصوص بخود
کرده است مثل شهر الله شهر رمضان ان اختصاص بخدا با نبا است برای امرزش گناهکاران است خریداری
که ماه خدا نوشته است یا بمیلغی ما خدا نوشته علامت دارد باید تمام اعضا و جوارح و قلب تو تغییر بکند
چنانچه رسول مکرم حضرت خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و اله چنین بود هیچ معبدا کر شهر کیست
گویم ما شهر میگوییم من شهر رمضانیه بین رجب شهر رمضان مثل رب البیت و جهش است که شهر رمضان شهر
با ادراک و شعور میرود میاید شفاعت میکند مشخص است جمله ای نورانی شفاعت میکند تخصوص
میکند بلکه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمودند در قیامت می بینم شخصی
کشند میگویم کجا میروید میگویند ملائکه در جواب که هذا من حضه شهر رمضان میفرماید انا بری ممن
حضه شهر رمضان یعنی من بیزارم از کسیکه ماه رمضان دشمن او باشد اینکه کفتم ماه رمضان حمله دعوت

در لعاء رمضان ... و ترو دعوت ... البارك

در اشاره باینکه شهر رمضان با نطق و شعور است مثل ... المنازل

نه صاحب درک و شعور و عقل است بعقلت درست بنمایند معلوم است با این که تو داری درست
بیان آن مثاره صاحب الامر قرآن بخوان هر شخص هستند جناب خودت در اول نابود کی بعد
کردی خالق شدی نطفه کردی کیاه شدی نرمه کردی نطفه شدی نزول کردی خون شدی چه قسم خون
که اکر درست بکویم میکوئی این لم هم مجبور تا آنکه دستم انشاناه خلقا اخر فتبارک الله احسن الخالقین
در حقیقت که بند شد حالا خودت اکر شخصی شدی باز نه ... تا که ماه رمضان تعظیم خواهد بود
بخوبی خودت را خبر کن و بکو بی نفس فد تحمل شهر الله المعظم بعد از اطلاع تو فرش کن شهر فضله الله
عزیز فلا تسند میانا کار بی کنی که از روزه شهر ... آکر تشنکی و کرسنکی مرا اینها چه نباشد شهر
است بخش مکن بنکاهان ما احتیجه حور العین است ... کم دیکر بصد ... تان نشود چنانچه
بعضی چنین کردند ماه مبارک ماهی است که در آن ندا هاست ندای اول آن خداوند عالم است که
بشما شده است ندای دوم ندای پیغمبر است ندای سیم ندای اموات است بزند ها اول شروع ندای
الهی کنیم جناب اقدس الهی ما بیچاره بی عقل ها و بی شعور ها را فرمود یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام
کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله
حقیقتی بچه قسم صدا میکند بخلاف قول آبا یان مجازی بنو کرها خود اکر درست ملاحظه این خطاب
کنی واقعا کمال لذت بیابی بقول بعضی از اهل ادب و معرفت لذة النداء اذهب التعب و العناء بعد از
الکه وجوب صوم را بیان میفرماید مثل کسیکه عذر بخواهد میفرماید ایاما معدودات ... و ...
کنیم لبیک لبیک ... برای خدا دو روزی کاری کرده ایم حال عرض کن سمعنا و اطعنا
مغفرتا با تفسیر کاری برای تو نکرده ایم روسیاهیم مسئله اینست اغلب مردم روزه اند و بعضی را
میبینیم روزه انداخته اکرچه قسم است روزه برای عادت بلد ... با طلال است قطعا
حرفی که اهل است اینهم بکذرد ... کرسنکی و تشنکی است منکر اهل است ... بلکه ممدوح است
و فرو ملک فرستاده میشود و دست بر صورت او میکشند و مژده بهشت باو میدهند چون وقت
انطار شد قال الله عز و جل ما اطیب ریحک و روحک یا ملائکتی اشهدوا انی قد غفرت له عرض
کراهت برای تشبیه در صیام است که ... رایحه مطلوب است و موجب ... کار ... و عادة روزه
میکیرند مذموم است و موجب ابطال صوم ملتفت باشید که از روزه بیضه یا بیرید که برای نفعه داران
مثلا است مر آنکه از نفخ کرسنکی و نیز از چیزی نداشته باشید جا دارد این خطاب بسط روزه را خواست
بعد از آن در مقام لطف و مهربانی کذشت برآمد فرمود فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر

یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر بلطف و از شدت و رحمت الهی دیدی حالا متوجه از که با خلاصه جز هم
نشان میکنی ابدا در دادی کذشت در این حتی ... که بلوغ چون خدا لحق است ...
و ماه مبارک انعام الحاصل اهو ... و ... ما هست بحسب شرع ... که کاری بکنیم امر بده شوی
انشاء الله تعالی روایت شریفه مذکوره کیفیت خود ... که فرمود بعد از آن ... که ...
هر ... طفل ... لطف ... روزه معاف است و ... بر آید و علی الذین
یطیقونه ... طعام میکنند ... ماه ... رحمت خدا و ... عالم است
میخواهم عرض کنم ... تعالی ... و ... ما ... کنم ... اکر ...
یا در سفر یا بر کهنسال ... ما ... خواهم ... من ...
طاقت ندارم خالق نداریم ... ماضیعنا ... کان ... خبر ... هم ... حالا ...
... طاقت ... ندایم یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر را درحق ما جاری کن
الهی ... عذاب ... ندایم بنجات ... و عفو ما در این عالم دنیا عفو رحمت کن خدایا
... ماه رمضان ...
جای ... اغلان ...
شریکیها ... الله است السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و ...
یا ... معلوم شد ... ثار الله ...
المجروح المظلوم ابو عبدالله الشهید صلوات الله علیه ... ثار الله هم دارد
... از ... الله ... الی سلام هی حتی مطلع الفجر تمام ملائکه ... نازل میشوند برای
سلام روزه ... و ... انطار ... که ... احسن ... است ...
... است ... که ... انطار است ... افطار ... بابن
روزه دار تشنه لب جگر سوخته و افطار چه ... قطرات اشک در مصیبت امام مظلوم این تشنه لب چون
... تشنه ... رسول الله ... از زبان علیل تشنه لب ... کفتم علیل
تشنه لب ... که ... تشنکی ... که ... جو ... ندارد ... الطفا
... طفال ... علی اصغر سلام الله علیه که از تشنکی بیتاب ... شده بود ...
و معلوم است که ... عطش است خصوصا ... تشنه لب بود ... این تشنه
... که ... تشنکی ... کران تشنکی سوخته بود

بیان آنسه شهید شدند اما این مذوره دادآخر کاسیکه بکقطره لب آن قوم اشرار تواست تا بان لعاد نند تویی بانظالم لعین شمر بیلی بن ان کان لا بد من قتلی فاسقنی شربة من الماء لا بد مثل منکی تشنه شربت آبی بمن بیاشان ابنکه میفرماید بیاشان مرا تو جهد ذوان میکویم بلی اینکه میفرماید بکشربت آب چنینه نیستکه امتان بان قوت جنک مبارزت بکنم بلکه اگر مکان قیشکی کشته باده از ان مینخوردم تو خوردن بمن بدهد مکر بکر آنکه آنحضرت از زبانی ضعف و نا توانی قوت آن مداشتنانکه از طرف بکیرد بیاشامد فرمود تو بمن بده آنکا فریجواب گفت هیهات هیهات والله لا تذوق الماء او تذوق الموت غصته بعد غصته وجرعته بعد جرعته لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نستالک اللهم باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله

نیت کر بجا و ند تع عظیم المجلس الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بکلمته قامت السموات السبع وثبتت الارض المهاد واستقرت الجبال الرواسی فعا منه علی حدودها البحار وقصا فی جو السحاب السماء مذلله المتفرقونه وتواضع له المتکبرون لا یحصی مدحه القائلون ولا یؤدی حقه المجتهدون لیس لصفته حد محدود ولا نعت موجود فطر الخلائق بعد رته وتواضعت الجبابرة لهیبته وعنت الوجوه لخشیته وانقاد کل عظیم لعظمته نحمده علی تواتر النعماء ونشکره علی تواتر الالاء ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اکرم خلیقته واشرف بریته وعلی اهل بیته ائمة الهدی واعلام التقی وذوی النهی وکهف الوری وورثة الانبیاء علیهم الامن التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت الغبراء من الخضراء اللهم فلحضر شهر رمضان فقد افترضت علینا صیامه وانزلت فیه القرآن هدی للناس وبینات من الهدی والفرقان اللهم اعنا علی صیامه وتقبله منا وسلمه لنا وتسلمه منا فی یسر منک وعافیة انک علی کل شیء قدیر میفرماید امام علیه السلام اللهم فلحضر شهر رمضان خدایا پس شهر رمضان حاضر شده است یعنی خواهد خدا را خبر کند بر آنکه ماه مبارک داخل شده بلکه میخواهد عرض کند که ای خدا مطلع شده ام بدخول ماه مبارک تو هم عرض کن ای خدا من مطلع شده ام که ماه مبارک داخل شده است اللهم اهلنا فیه لما وعدت اولیائک من کرامتک واوجب لنا فیه ما اوجبت لاهل المبالغة فی طاعتک واجعلنا فی نظم من استحق الرفیع الاعلی بکلام امام سید الساجدین علیه السلام استغراق میکنند بدرگاه خدا و دعا پناه کسی ای چرا کرد و هلاکه فرموده باولیای خودت از کرامت خودت و واجب کن برای ما آنچه را که واجب کرده برای خودت که عطا فرمائی باهل سعی در طاعت تو و بکردان ما را در نظم و سلسله کسانیکه مستحق رفیع اعلی شده اند که درجه بلندی

نصیبان تجارت است طالکه خودت را مطلع کرده که شهر الله داخل شده است و کفی مثل همین امام زین العابدین علیه السلام را باید کار کنی که این ماه مبارک برای تو ماه خدا بشود شهر الله شود که ماه مبارک شود تا مشرف شوی تا مکرم شوی تا معظم شود نه اینکه برای تو شهر الله شود و آنچه را که حضرت رسول فرمود یکون للک شهر رمضان للک شهر الله بنکم دعی الله بیا تا بکن بکر اینه بکو تبارک الذی حضرت تا معالی کند که قلب عاصی تو وقت داری که تمام قدرت و عقلت برای خدا باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید بیست حظه باشد بلسم و تمام اعضا و جوارح خشوع باشد اینکه دعا عرض میکند حضرت رسول اللهم سلمنا لشهر رمضان وسلمه لنا وتسلمه منا حتی ینقضی شهر رمضان وقد غفرت لنا وقت نقل هلال ماه مبارک ماه مکشف غرض باید کار نکنی که شهر رمضان از تو سلامت باشد و ماه رمضان کاری نکنی که بکشی طوفه کن که برای تو شهر رمضان شود تا صفر نشود کاری کن که برای تو ماه مبارک باشد تا منحوس نشوی یعنی هم ماه مبارک رمضان بکذارد بلکه تمام عمرت بکذرد و امثال اینها برای تو حاصل نشود و لکن نشود که تو خدائی شوی یعنی بکن مقصد از عمرت برای خداوند عالم مد باشد این حرفها که گفته میشود بکو تنها فرد ببرد میدانم اینقلب دارد و عقلنا نسنکه دلها خالی از حب خالص الهی است یعنی محبت خالص بخداوند عالم ندارد و محبت غیر خدا در وعده شده است و احوال ادرد اینها و پاک کردنش از نجاست محبت غیر خدا که بان نجس شده است اشکال دارد بلکه کمال اشکال بلکه بعضی دیگر اصلا پاک شدن ندارد ولکن این تا دشمن خدا که آن محبت خالصه دنیا است بر دولت هست که نبود و لبت انجمن خالصه دنیا اگر دفع کرده بی تمام شر دوانی تو دفع میشود و قلبت بزرگ پاک میشود بذلک و بین الله شده است که یکوقت دلت شه نشده باشد یعنی خدائی شده باشد تا حال کرنشده است میترسم که تمام عمرت بکذرد و خدائی نشده باشی و هزاران ساعتها از عمرت که چشم بسرت لنسه شود و چشم دلت باز شود و بفهمی که همانان میبرید و اگر بخواهی هم اندم کاری بکنی عمرت برای نکند یعنی خون آن خدائی نشده ابد هم موفق نشوی تلکه لشوی از کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون میترسم در آخر هم مشغول دنیا باشی از خدا دور باشی میدانم چرا موهم ترسان نیستید از عاقبت کارها حرسا نه نیستند کو یا کمان کرده اند که ایمان درک ندارد بخلاف قول امیر المؤمنین علیه السلام که جبره را هست و میفرماید که اینراه درک دارد بلکه درکها دارد بلکه امیر المؤمنین ع اندرک اینراه میترسید کمال ترس خائف بوده کمال خوف و لکو کوا دلیرانها میل المؤمنین هست ایضه بدان که امیر المؤمنین علیه السلام امیر المؤمنین نشد مکر بواسطه خوف خدا و با همه خوف کی دعظت الهی تر غلبات حضرت داری ملک کلمه از باب نصح و موعظه برای حال انا مند

بگویم بلکه خوف و عظمت الهی در تو تأثیر کند و اینکه میخواهم بگویم انه لقول فصل انه لحق انه لقول رسول
کریم و اقوال تمام معصومین هم است که در ماه مبارک آخر کاروان یکی اند و کیفیت استقبال چنانکه ماه رمضان
مثل موقف قیامت است و آخرش مثل آخر قیامت است یا اینست که بعد از ماه مبارک چنان فیهم بواسطه اعمال
او و عبادت خداوند عالم پیدا میکنی که همه بعد قیامت یا ابراهیم خلیل الرحمن سلام الله علیه مشبه
حتی شمس تکبناه رکبنی ابراهیم الخلیل در حقیقت صادق میشود یا آنکه بواسطه بدبختی و شقاوت و عقوبت
گشته از بندگی خداوند عالم ماه مبارک که گذشت مخاطب میشوی با ملک بجهم حضرت رسول صلی الله علیه
وآله من ... علیه شهر رمضان فلم یغفر له فابعده الله جبرئیل امین گفت و شهود است ملائکه
امین گفتند ملائکه دعا مستجابشان هم سلبید دعا کن مثل حضرت رسول و امین گو مثل حضرت جبرئیل
فکر کار خود نمائید که اگر از اینها باشید که ذکر شد ... هلاک میشوید اینها که گفتیم ... است
حکایات ... ملتفت باشید و بدانید که این شهر الصیام است شهر رمضان است شهر
توبه است شهر مغفرت است شهر العتق من النار است شهر العفو است شهر التجاوز است شهر الکرم والجود است شهر
الزکوة والتطهیر ... ماکولات که تمام خیالات منصرف باشد با آنکه معرفت ... شکم
تا غروب خیال ... افطار وقت تا صبح خیال خوردن ... پس که خیال لذت و ...
فتوحات ... ماه مبارک خواهی بود اشاره شد ... مجلس سابق که ... هلالات و اهلالات هست
برای مائده کان خداوند ندای **اول** ندای دوم اقرای خدا ... بود یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام
کما کتب علی الذین من قبلکم ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر بار کفتکو
بدان ... اشاره ... الطاف الهی ... انراهم یکونهم الصوم بشرط ... کالصلوة یا بد
مفطرات صوم و مبطلات ... **ولو کان** ... و فضل فرض ... که خود را گناه ... اما ... الی الله
و این تکلیف ... تمام ماه ... شب الی طلوع صبح میشود ... تمام ماه باید در اول
وقت دخول ان با نیت باشد و ... میشود که در شب اول مثلا ... نیت تا آخر ماه ... کرد ...
کرد ... احوط تجدید نیت است در هر شب و اگر شب فراموش کرد ... اگر ...
فراموش کرد تا پیش از ظهر ... امد نیت میکند و اگر بعد از ظهر ... باید ... بکند ...
احوط اینست که تجدید نیت هم بکند **اما کلام** در قول خداوند عالم در ابتدا ... سابقه ...
منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر ... اکرام ... مثل زیارت برادر مومن و ... مومن
مومن ... خانه مومن و زیارت ... علیهم السلام ... بعضا نهار افطار تکبر ...

بلکه ... دارند ... پس ... بعض ... فرض بعد از نیت یا لا و امن اما ... که ... هیج دسک
... امور ... بلکه مقصود ... این است که سفر ... برای آنکه افطار کند ... شود
... که حمل ... آما ... ایامی مسئله خالی از تامل نیست **یا ایها الناس** ندای ثالث در اینجا
مبارک ... که در خطبه ... روایت ... امیرالمؤمنین ... یا ایها الناس انه قد
اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة شهر هو عند الله افضل الشهور و ایامه افضل الایام ولیالیه افضل اللیالی
وساعاته افضل الساعات هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله وجعلتم فیه من اهل کرامة الله
انفاسکم فیه تسبیح ونومکم فیه عبادة وعملکم فیه مقبول ودعائکم فیه مستجاب فاسئلوا الله ربکم
بنیات صادقة وقلوب طاهرة ان یوفقکم لصیامه وتلاوة کتابه فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم
واذکروا بجوعکم وعطشکم فیه جوع یوم القیمة وعطشه وتصدقوا علی فقرائکم ومساکینکم ووقروا
کبارکم وارحموا صغارکم وصلوا ارحامکم واحفظوا السنتکم وغضوا عما لا یحل النظر الیه ابصارکم
وعما لا یحل الاستماع الیه اسماعکم وتحننوا علی ایتام الناس کما یتحنن علی ایتامکم وتوبوا الی الله من ذنوبکم
وارفعوا الیه ایدیکم بالدعاء فی اوقات صلوتکم فانها افضل الساعات ینظر الله تعالی فیها بالرحمة
الی عباده یجیبهم اذا ناجوه ویلبیهم اذا نادوه ویستجیب لهم اذا دعوه ایها الناس ان انفسکم مرهونة
باعمالکم ففکوها باستغفارکم وظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم واعلموا
ان الله تعالی ذکره اقسم بعزته ان لا یعذب المصلین والساجدین وان لا یروعهم بالنار یوم یقوم الناس
لرب العالمین ایها الناس من فطر منکم صائما مؤمنا فی هذا الشهر کان له بذلک عند الله عتق نسمة ومغفرة
لما مضی من ذنوبه فقیل یا رسول الله ولیس کلنا یقدر علی ذلک فقال علیه السلام اتقوا النار
ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة من ماء ایها الناس من حسن منکم فی هذا الشهر خلقه کان له جواز
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام ومن خفف فی هذا الشهر عما ملکت یمینه خفف الله علیه حسابه ومن کف فیه شره کف الله عنه غضبه یوم یلقاه ومن اکرم فیه یتیما اکرمه الله یوم یلقاه
ومن وصل فیه رحمه وصله الله برحمته یوم یلقاه ومن قطع فیه رحمه قطع الله عنه رحمته یوم یلقاه ومن تطوع فیه بصلوة کتب الله له برائة من النار
ومن ادی فیه فرضا کان له ثواب من ادی سبعین فریضة فیما سواه من الشهور ومن اکثر فیه من الصلوة علی
ثقل الله میزانه یوم تخف الموازین ومن تلا فیه آیة من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من
الشهور ایها الناس ان ابواب الجنان فی هذا الشهر مفتحة فاسئلوا ربکم ان لا یغلقها علیکم وابواب النیران
مغلقة فاسئلوا ربکم ان لا یفتحها علیکم والشیاطین مغلولة فاسئلوا ربکم ان لا یسلطها علیکم
قال امیرالمؤمنین علیه السلام فقمت وقلت یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر فقال یا

یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عز وجل ثم بکی فقلت ما یبکیک یا رسول الله

فقال علیه السلام یا علی ابکی لما یستحل منک فی هذا الشهر کانی بک وانت تصلی لربک وقد انبعث اشقی الاولین

والآخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربک ضربة علی قرنک فخضب منها لحیتک فقلت یا رسول الله وذلک

فی سلامة من دینی فقال فی سلامة من دینک ثم قال من قتلک [illegible]

ابغضنی لانک منی کنفسی وطینتک من طینتی وانت [illegible]

چه قسم جوابی [illegible] بعنی [illegible] یا رسول الله [illegible]

با خبر [illegible] فرموده شد در خشان وما انت بمسمع من فی القبور [illegible]

مهمان است چه قسم [illegible]

اورا یعنی مهمان را عزیز دارید [illegible] سلام [illegible]

[illegible] الا منظور [illegible] سلام [illegible]

یا شهر [illegible] السلام علیک [illegible] الاکرم [illegible]

و [illegible] السلام علیک [illegible]

در این ماه مبارک شب قدر واقع است که لیلة القدر خیر من الف شهر [illegible]

یا شهر السلام علیک وعلی لیلة القدر التی هی خیر من الف شهر [illegible]

تمام ماه مبارک [illegible] مهمان [illegible]

است که [illegible] سلام [illegible]

هل تلاقون علی شهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ماه مبارک [illegible]

[illegible] ماه مبارک [illegible]

[illegible] باری [illegible]

[illegible] خدا است [illegible]

[illegible] مهمان [illegible]

نزولی ومعلوم است که مهمان که وعده اکرمت یعنی [illegible] از مهمان نزولی لانک

وعدت النبک پس تو مهمان مکرم خدائی در مهمانخانه معظم الهی وعده کبر کبنت واعد مثل رسول الله

[illegible] هو شهر دعیتم الی ضیافة الله حالا میخواهم وصف این ضیف کنم [illegible]

[illegible] مهمانخانه بسیار است یکی آنکه اگر [illegible] واجب بجا بیاورید فرموده

[illegible] من عمل فیه فریضة کتب له سبعون فریضة ادّاها فی غیره [illegible]

[illegible] مهمانخانه است بجا بیاورید ثواب [illegible] است که [illegible]

ثواب [illegible] مستحبات در سایر اوقات مثل فضل حضرت پیغمبر است بر امت خودش

[illegible] این مهمانخانه کل قرار داده اند مثل آنکه ثواب تلاوت [illegible] قرآن مثل

ثواب تلاوت تمام قرآن است ثواب هر حرفی ده حسنه است [illegible]

[illegible] در غیر ماه مبارک هر حرفی ده حسنه است و در ماه رمضان [illegible]

وان جمله موائد شهر الله است که جعل نومکم عبادة قرار داده که خواب شما عبادة باشد حالا هر

[illegible] حالا که شما مشغول بعبادت خدا [illegible]

[illegible] باز هم لطف [illegible] قرار داد که [illegible] تسبیح باشد یعنی ثواب تسبیح

داشته باشد و انفاسکم فیه التسبیح در هر [illegible]

[illegible] ثواب [illegible]

[illegible] الافلاک [illegible]

[illegible] حرکت فلک الافلاک است [illegible]

[illegible] الاسلام [illegible]

[illegible] معلوم است [illegible]

[illegible] است [illegible] کامل داشت [illegible]

[illegible] و ان جمله کیفیات این مهمانخانه [illegible] لیلة القدر است

[illegible] لیلة القدر خیر من الف شهر [illegible]

است که اجر [illegible] کان له مثل اجر الصائم [illegible]

[illegible]

[illegible] شریعت [illegible]

مبدّل شده در زمان حضرت رسول بسیار بوده‌اند که قادر بر اطعام تمام سی روز نبودند و بفتر بعض اعلی صحابه عرض کردند یا رسول الله لسنا نقدر علی ذلک لیس طعام الطعام حضرت فرمود اتقوا النار ولو بشق تمرة اتقوا النار ولو بشربة ماء پس در اینکار غیر معروف بسیار مردم الان بان کیفیت بود نه اینکه حالا اغنیا چنین کنند بلی اگر فقیر باشد قادر بر زیاده از آن نباشد چنانست که ذکر شد صحابه حضرت پیغمبر در کمال فقر بودند نیا بود که سایر عورت نداشتند مثل آن پیشنمازیکه حضرت او را در پیشنمازی بود بجای امامت کند وقت رکوع عورتش پیدا بود زنها کنند وار و اعوذه امامکم پیراهنی یا دهنی کفنت ما استفعلت فانه دهلیا الاسلام مثل هذا المنبر للله وارب مقتحون یا قریه خزه او بعلوا دانیک فقیره داده دینار که مرد وچون از جمله فواید تقوائد انما ه رمضان افطار دادن دوزه داران شد وگفتیم این شهر الله شریک داود که ثواب انست حالا میخواستم بگیر از افطار دادن یا بیر روزه داربه هم امنیانست که خدا ثواب را اجرش شریک کند یعنی دالله بگیر زنه برایشا اگر فت که هیچ کمی بروزه تذکره و نخواهد کرد بنظر م میاید که امرها افطار بدهند روزه داران کما اسید الشهداء افطار خواسته‌اند و حضرت نمیخواستند افطار بدهد ان نمیرسد که ایشانست حضرت امام حسین علیهما السلام بود که ان حضرت اینجا است حضرت ... انما مبارک دار که اسمه نفسه کر دیدی ایشوانست ... ما ن مقدس دهان مبارک ... معنیت تشنگی ... یا امام علیهم السلام ... فنا دیها ... شد بعید از آنکه اعتراف عرض ... العطش ... الحر ... شربه من الماء ... سبیل حضرت ... ولک واغوثاه ... تبلت تنیفیلت بکاسه الاوفی فرزند ... ابن تشنگی ... ببین الم ... تشنگی ... حضرت ... تشنگی عظیم

ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثالث

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم ... علی ... بفضلک یا مبدع الافکار والعقول ... للنفوس من العقول ... والعقل ... الافهام ... الی ... الاعلام ... آثار سلطنتک الظاهرة ... علی الآیات ... المنظاهر ... ونسلم علی نبیک محمد ...

الاقدس وجمیع سلسلة الفخار ونقی الجهل والانفس سید الاولین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیت الائمة الراشدین والسادات الاکرمین والسائقة الانجبین علیهم افضل صلوات المصلین بدوام السموات والارضین ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم وظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم ایها الناس هذا کلام نبیکم و هو صلی الله علیه وآله یخاطبکم ایها الناس این کلام پیغمبر شما است هر چند از پیغمبر خجالت میکشم که کلام او را بخوانم خودم و نوکوش بغیرها بشر اوند هیچ الان میکویم امت پیغمبر هستیم مثل سیم در بازار حقیقت اینقول را از ما قبول نکنند بجهة آنکه حقیقت امتی الان نمی بینیم بدء الاسلام غریبا وسیعود کما بدء اسلام غریب شده است محمد بن عبد الله دینش بیکس شده است کاش همان بیکس شده بود وکسی متعرض او نباشد و از داخل و خارج با وضربت میزدند وبلکه ضربتها میزدند کما اکر میل غریب نوازی دارید گوش بکلام صاحب این بنده میفرماید مردمان جانهای شما در گرو عملهای شما است رهن کنید از گرو بار شان کنید با ستغفار کردن خودتان استغفار دائم لازم و خوبست خصوصا در ماه رمضان زیرا که برای آن در اینماه عزیز حضو خجسته است ولکن اعزانا الناس قد امات الاستغفار و مردم استغفار للمرایاة است و بسیار از میان برده است دیگر حقیقتی از برای استغفار باقی نمانده و اکثر از نکرده تو که غرور داری از برای استغفار ثمرتها ردا غروا والاستغفار لمن لا غرور له از غرور مردم میترسم که غفریب هلاکشان میکند مردم میگویند معصیت خدا را میکنیم و کریه بر سید الشهداء نجاتمان میدهد این حرفشان غیر دیگر است بر سید الشهداء میزنند که اذیت این بر سید الشهداء میکنم نجات میابیم نجات ندارد بلکه سید الشهداء از او بیزار است هر که معصیت کند در این اماکن متبرکه البته بیرون رود بجاد یکر و این بدکواران را اذیت نکنند همان خوند لها کردارند کفا بشان میکند بیرون برو بیا بهم ساده هستید اذیت ائمه علیهم السلام نکنید بیکطایفه از اهل معصیت امر زند و سفارش دارم و اثر اجوادیها هستند سفارش آوکن انکه داغا ... ک موسی بن جعفر و حضرت جواد را اذیت میکنید بکوئید شان نمیاید و اذیت میکنند نمی‌کویم امام بنشنند زیرا که کسیکه از معصیت بدش نیاید امام بهشت منفار ... اکر انکه نکذارند خواهر زا به خوار با مادرش با دخترش با سایر محارمش با او تنها در یکجا در خلوت بمانند حضرت فرمود که اینها نزد او ننشینند خلاصه امروز کار دیگری داریم بیان مهمانخانه که تازه پیدا شده که پیش از این بازهم از ان مهمانخانه بگوییم کویا بعضی با نخانه مجرب شده اند ولا شریفان نامه عزیز بیشتر از اینها

حضرت فرموده رب صائم لیس حظه من الصوم الا الجوع و العطش یعنی بسیار روزه دار است که بهره
خطش در اینماه مبارک مگر گرسنگی و تشنگی نیاید ای ان الله اراد من صیامکم التقوی و الاهلیة
خداوند عالم اراده کرده است از روزه شما پرهیزکاری و اهلیت شما را خواسته است بلکه دل
سنگت نرم شود و الا صرف اب و نان ملاحظه نشده است خلاصه این مهمانخانه تازه پیدا
شده است که پیغمبر ندا کردند هذا شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم من اهل کرامة الله شهر الله
مثل حج بیت الله است ان طواف و هروله و غیرها هر چه حج بیت الله دارد شهر الله هم دارد حالا اجزا
ضیافة الله را بیان کنیم فقد پی گذشت که هر فریضه در اینماه ثواب هفتاد فریضه دارد اگر قضا کند
نماز پی را از برای هر نمازی ثواب هفتاد نماز میدهند شبنک حالا اذان روزی یک روز نماز قضا بکن
ببخت بدست وارث نده که بجا بیاورند یا بجا نیاورند و بر فرضیکه بجا اورند یا نه بعضی از علما
از اصل نماز نیابة از میت واجا نمیدانند بلکه تبرا است با بر زده اند شاید واقعا حق با این بعض
باشد باری کاری نکنی که اخر کار بمیری بی صلوة نمانی باستخفاف بصلوة باشی حضرت پیغمبر قسم
خورده است و فرموده است من مات مستخفا علی الصلوة و الذی نفس محمد بیده فقد مات علی غیر
دینی یعنی کسیکه بمیرد مستخف بر نماز یعنی امر نماز را سهل و سبک بشمارد قسم بانکسیکه جان محمد در
دست او است بر غیر دین اسلام مرده است برای یک روز نماز که در اینماه مبارک قضا بخوانی ثواب هفتاد
روز میدهند ملتفت الطاف الهی باش باز انچه که از لطف فوق الطاف خدائی در این ضیافت شهر رمضان
میباید بنظر نماز جماعت است اما خود نماز جماعت در غیر ماه رمضان کاهی رکعتی هزار رکعت است کاهی
رکعتی ده هزار رکعت کاهی صد هزار رکعت و در ماه مبارک دو مقابل میشود پس در مسجد جامع با امام
عادل نماز جماعت هفتصد هزار مقابل میشود با شرایط نماز یعنی شرایط صحت او اینجا مطلبی دیگر هم
داریم و ان این است که ما در اینماه مبارک یک نماز میخوانیم خداوند هفتاد مقابل کرم میفرماید میدهد
شصت و نه تا را از باب تفضل و کرم لطف میکند حالا بر بینیم اگر اصل نماز قبول نشود ایا ان شصت و نه تا
تفضیلی را داریم یا نه ظاهر اینستکه اگر قبول هم نشود اصل نماز ان ثواب شصت و نه تا را خداوند عالم لطف
میفرماید پس لنفقول است یقینا و چون ان قبول است ان نمازی ناقص هم از برکت ان قبول خواهد شد و
از جمله موائد در اینماه که تازه یافته شده قرآن بود و تلاوت ان هر ختم قرآنی در ماه های دیگر ثواب یک
ختم قرآن است در غیر ماه رمضان و هر ایه ثواب یک ختم تمام دارد و خود قل هو الله احد یک برابر ثلث الله
الصمد یک برابر است مثل هاها ان یک برابر است ثواب یک ختم قرآن را دارد و خود قل هو الله احد ثواب یک ختم

قرآن دارد و در ثواب قرائت قل هو الله احد برابر است بیاید کفتکو شود هر یک دفعه اگر کسی او را بخواند ثواب
یک ختم قرآن دارد و از اجزای این مهمانخانه دادن چیزی برای کادو خدا که از اصل هم میکویند هم هفتاد
ذره ثواب سنگینی کوه های بزرگ برای سجده هست هر سجده برای او قصری هست در بهشت میدانم ان سجده
که حضرت میکرد ایا در حرمت چنین سجده کرده یا سجده ها چند تا اند سجده نماز سجده سهو سجده شکر
بخوانها این سجده که میفرماید این سجده ظهور عظمت و جلال الهیت تقلب فی هما کان ام و کلمات
و ساجد این سجده ظهور و عظمت الهی است یک کلمه بگویم از مخلوقات الهی شاید از عظمت الهی یا نیز ببرد
ملت بلند بگشایید کوچکی و نظر فرمایید نبات النعش است اسم بها است حیلی جوان ببین چشمی باشد انها
بلند غرض کوچکتر از همه ستاره نیست ان ملاحظه شده است چهار ده مقابل زمین است تا ملاحظه
در عظمت الهی خوب کردی حالا صولت پادشاه ظاهری از نظرت برود هر کز عظمت الهی بنظرت جلوه کر
شده است یا نه هر کز پیشانی عفر بخاک کردی یا نه هر کز بر خاک زمین سجده کردی در حضرت امام جعفر
صادق علیه السلم پیشتر خاک تربت سید الشهداء در خریطه رنگ داشت چون وقت نماز میشد ان را
میکرد و بر سجاده میریخت و سجده پیشانی مبارک بران میکذاشت جناب تو شخص هایی بر زمین میکذاری
سید الساجدین جلیله افضل صلوات المصلین در صحرا با سجود مرفت و سجده میکرد دیدی کفت
بر پیشانی عدد نی سجده کرده بود شمردم هزار مرتبه میکفت یا شیخی و بکاء لا اله الا الله حقا حقا
لا اله الا الله عبودیة و رقا سجدت لک یارب تعبدا و رقا چون سر بر داشت دیدم ریش مبارکش از اشک چشم
در رو ریش مبارکش را فرو گرفته است شبهای آخر توهم بگوئی در اینماه مبارک سر بسجده بگذار در اینماه مبارک
سر بسجده بگذار بعد در اینماه مبارک خالی پیدا کن خدا را با گریه و ناله بخوان بلکه کار دنیا خراب درست
شود یا رب ما حال وصف مهمانخانه کردیم حالا بر بینیم راه یابیم مهمانخانه چه قسم است ایا راه داریم
یا نداریم در عصر پنجشنبه شب جمعه که خداوند عالم امر نموده است مخصوص دارد کاری بکنیم بلکه امر زیاد
شویم ملاحظه کردم امام در اینجا بنا چنانچه بنا است در اینجا کسب کردم میدانم نفعی بردم یا نبردم
سر ما به ام رفته است مرا اورده اند برای تجارت دنیا مزرعه الاخرة بختی نکشیدیم صفی هم نشنوی
فردا رفت در و است میدانم چه درکی کنم دنیا و دیاری سیاه است در این دنیا امده ام کشتم طوفانی
شده است در کرداب بلا افتاده میدانم غرق میشود یا با حل میرسد ای نیکها این همه سال
رفیقها بیا بنشینید میگویند امروز خدا مهمانخانه بنا کرده است بیا نشیند بر بینیم راه میدهند
همه شدیم در عالم معنی انشاء الله جمع شدیم که برویم دیدیم مردم هر یک از دری داخل مهمانخانه شدند

معرّف طایفهٔ صالحین از دو دیگر طایفهٔ مجتبین از دو دیگر هم متمثّل و سایر طوایف لکن ما هی بهم درک
نداریم داخل شویم و اهل صفهٔ مهمانخانه کیست حضرت پیغمبر است او ندا کرده است هو سپهر و عیسم فنیراله
عیسی از الله زبانم نمیاید بگویم میترسم بگوید کجا میایید من از شما ها وعده نگرفته ام چرا بوعده نگرفته ام
نکرده خدا بمن فرموده اعرض عمن تولی عن ذکرنا و لم یرد الا الحیوة الدنیا اعراض کن ای پیغمبر از کسیکه پشت از
ذکر ما کرده است و اراده نکرده بعالم مکر بغیر دنیا او دنیا کلفی دنیا را میترسیم از اینها باشیم که لم یرد الا الحیوة
الدنیا در حق شان فرموده است میترسیم که همه حالات و عبادات ما برای جلوه دنیا باشد او صلا
خدا و رضا منظور نباشد یا دیپی برادر عکرده همه مهمانخانه الهی بعضی داخل شدند بهمانع و بعضی نکرده
تامل اشتند توقف کردند هیچ میخواستند برگردند نزدیک بود مایوس شوند ندا از جانب خداوند تعالی
رسید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله بیایید ای بندگان من که اسراف بر
جانهای خود نمودند در معاصی کردید نا امید از رحمت خدا نشوید بیایید اینها از باب الانابه داخل شدند مانند هم
ما ها که بلب الانابه نداریم و گناهکار هستیم دیدیم بعضی خیلی مایوس بدل شکسته شدند ندا دادند
بیایید که مضطرب شده اید بیایید هم چنانکه بعضی از شما ها عرض کردند یا رسول الله کار ما ت
ما هی خطا الهی بعضی و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة
انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و اصلح فانه غفور رحیم خاطر جمع شدیم که یا این مضطربین
داخل شدیم در مهمانخانه الهی میترسیم از طلب راه نداشته باشیم نیایید سائلی کشم الهی وقت
السائلون بیایید دیدیم بعضی از فقراء نکذا رند درم در برونشهم ما ها ام نکذارند بروم بجلوه
لا یا سائلون پناه ببریم با بندهٔ خاص و ذو الفقراء بجنابک میشوم بل اینهم نباشیم به حد است
در وقت خوردن انطوار ها را بخی کرد بیاید که در وقت شب و روز بعد از شماها مکتند تا امید میکند
عرض میکنیم خدایا تو امر فرموده که ما کرما را کر نکاه بطعام میکتند تا امید نکنیم خدایا ما لوان و
نکاه کنیم ما را نا امید مکن باری کار ما تمام نشده وقت تنگ شده دیگر تمهٔ مطلب بماند کفتیم مهر بن خاکها
تربت سید الشهداء است تا هفتم طبقهٔ زمین نور اینست تا در جهنم است که یکجاده بر آن انبیاء نفرمه
شده است که از اول عالم تا انقراض اعینین بجاده نشده است و نخواهد شد آن مصلا کشیده حضرت
ابی عبد الله الحسین قم ابجر اجها از ضربت تیر و شمشیر بدن نیله مانند قنفذ شده بود تیره زد صالح بن
وهب لعنه الله بر خاصره آن فسقط الحسین عن فرسه الی الارض علی خده الایمن و هو یقول بسم الله و
بالله و علی ملة رسول الله بجلوه که بر انجا کهای کرم کرد بر پیشانی بنود تا کمر و صورت و انسنا و دیر خلال

«آبو دو النبیها چه وقت بود بوذ انوتنی بود کر داوی کفت چونکه حسین»

بود که از شدت درد و الم بر زمین نمینشد وضع نماید با علیهای دیگر داشت لا حول و لا قوة الا
بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم
ونتوسل باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الرابع

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت و الحیوة لیبلوکم
بلند و برکت است آنکه در ید قدرت او است ملک و او است بر همه چیز قادر خدائیکه خلق نموده مرگ و زندگی را تا امتحان
ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور مبدع النفوس و الکاینات بلا مثال سبق و متمم
امتحان نماید که کدام یک از شما بهتر است در عمل و او است غالب و بخشاینده و خالق نفوس که فریده کان بی آنکه مثالی سبق
الموجودات فی اتم نظام و له العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل
و موجودات را کامل نموده در تمامترین نظام از برای او است بلندی بالاتر از هر بلندی و بزرگی بزرگتر از هر
کل جلال تاهت فی کبریاء هیبته دقایق الاوهام و انحسرت دون النظر الیه خطا
جلال حیران گشته در تصور کبریای هیبتش دقایق وهمها و وامانده در نظر به او دیده های خردم
ابصار الانام نحمده علی جمیع الانعام و نشکره علی جزیل الاکرام و نصلی و نسلم علی نبیه
حمد میکنیم ترا در مقابل همه انعام و شکر میکنیم او را بر بزرگی اکرام و صلواة و سلام میفرستیم بر پیغمبر او
محمد سید الاولین و الاخرین و المبعوث رحمة للعالمین و علی اهل بیته الائمة المعصومین
صلی الله علیه و آله آقای گذشتگان و آیندگان
والسادات المنتجبین و الخلفاء الراشدین و الهداة المهدیین علیهم افضل صلوة المصلین

صلوة دائمة بدوام السموات و الارضین ثم زینها مبارک شما باشد گفتگوی مهمانخانه
مهمانخانه و کیفیت آن مهمانخانه ضیف انزله النبی علیکم و قال قد اقبل الیکم شهر
الله بالبرکة و الرحمة این مهمانخانه شهر رمضان عبارت از سفرهٔ عامهٔ الهی است که دائم گسترده
است این مهمانخانه خاص است برای اشخاص مخصوص حال ببینیم این مهمانرا که پیغمبر آورده و سفارش
او را کرده بچه قسم سلوک با او کردیم حالا ببینید احترام میکنید یا اهانت میکنید اکرام میکنی یا
چوب میبندیه روزی چند بار مبادا بجرح کنی مبادا اسباب کار تربا شی او را هلاک کنی هیبادا به

بشمشیر او را و مسئله کسی تیهر انه مثل بیت الله است چنانچه کسی در بیت الله کناه مضاعف است همین
طور در شهر الله ملتفت باشید کناه نکنید باز بدانید چیزها که متعلق بصوم است کفته شد
که صوم مثل صلوة محتاج است بقصد قربت و تا وقت ظهر هم این قصد را یعنی قصد را میتوان کرد
و بعد از ظهر محتاج است بقضا و از جمله مسائل اینکه استدامت باشد در او یعنی شرط او است
پس اگر کسی در دفتی از روز بکوید از روی غیظ و غضب من میروم و روزه را میخورم میبینم که روزه اش
باطل است بانه جمعی از علما میکویند روزه اش باطل است مثل مرحوم استاد شیخ مرتضی ولکن اقوی
بنظر عدم بطلان است این مسئله نظیر این مسئله است که اگر کسی بکوید بکذارید دیکر حالا کفر میکویم
اینکس همینکفته کفر لعنه است چنانچه آنکس که کفت میروم روزه را میخورم بنابر فتوی جمعی روزه را
خورده است عوام که زود ایشان بخدا میرسد و بخلق نمیرسد اکر کفت حالا میکویم ظاهراً کفر
کفته است چنانچه دو قسم کسان میکویند از دین اسلام بیرون باشم و بری باشم بعضی کفته اند
که این دو قسم هم موجب کفر است لکن ما حالا این را میکوییم کفر است و نه حرام است بعضی قسمها
نه موجب کفر است و ارتداد و زنش بر او حرام میشود و در بعضی قسمهای دیکر از قسم بیت همان
حرام است غرض و اصل مقصود در این ماه مبارک چیزی دیکر است که ان تا حال بعمل نیامده است چیز
شروع در ان نمائیم میخواهیم قرار بدهیم که سه چیز در ان بکوییم اول معرفة الله دوم خوف الله سیم
طاعة الله و عبادة الله این سه قسم را میخواهیم کفتکو کنیم و عمده در معرفة الله زیرا که ان اهم است از
همه چیز چه آنکه اگر کسی را شک باشد در خدا همیشه بت پرست مرده است کما قال امیر المؤمنین علیه السلم
من شبه بالمخلوق فهو کافر بالله العظیم کسیکه خدای عالم را تشبیه بمخلوق کند یا برای او محلی و مکانی
مثل آنکه بکوید در اسمان است مثلا قائل شود و آنکس کافر بخدای عظیم است زیرا که خدا منزه است از بودن
در مکان و حلول مکان برای خدا و اینکه دستها را بطرف آسمان بلند میکنیم چه آنکه عرش محل
تجلی فیوضات است و در اسمانست لهذا مامور هم برفع یدها الی السماء و الا برای خدا اسمان و زمین یکیست
غرض اینها را که کفتیم و میکوییم باید رد اینها را داخل کرد تا شک و شبهه برود در چیزهای
عامه اکر العیاذ بالله شک و شبهه بروز کسی بماند هیچ ثمر ندارد اکرچه در مثل خانه خدا
در رکاب سید الشهداء هم شهید شود داخل نار میشود مخلد است ابدا با اهل جهنم ملتفت باشید
شک و شبهه در خداوند عالم را از دلها بیرون کنید که هلاک شوید [illegible] دیکر نیست
حقا است بعضی خدا را [illegible] ولکن یک چیز خدا را فرض کرده اند یا چیزی را شبیه خدا قرار داده اند

رمضان [illegible] که [illegible] دیکر [illegible] است چیز [illegible] بود که
بودند که از خوف و [illegible] در [illegible] مثل [illegible] کرد بعد از [illegible]
بیوزانید [illegible] خاک [illegible] دهید [illegible] باد [illegible]
چه شد [illegible] سوال کرد [illegible] عرض کرد از خوف تو یا الهی [illegible] از خوف تو [illegible]
هم چنین [illegible] آنکسیکه وصیت کرد که او را در قبرستان مسلمان دفن نکنند و بعد از مردن دیگران
زنجیر [illegible] انداختند و بکردانند و بکویند این بنده از خدا کریخته است چنانچه کفته بود کردند تا
از [illegible] رسید که [illegible] کرد صلح شد [illegible] رحمتش [illegible]
[illegible] است که [illegible] خالص کامل پیدا شود که سبب [illegible] شود بار بی
قدری از معرفت و خشیت و طاعت کفته شود بلکه [illegible] شود در حق خدا تعالی زیرا که [illegible]
تامل دارم در باره بعضی اینها و اطفال که خدا را چیزی فرض کرده اند و [illegible] هر چه هست همین
[illegible] است و حکایات و قصص هم برای همین ها است اول ماه مبارک کفتم [illegible]
بکویند که ماه مبارک شده است خدا را برای کفته خودت که [illegible] کفتی در داخل شدن ماه مبارک
[illegible] اللهم قد دخل شهر رمضان امروز میخواهیم حرفی از این وحشی بکوییم هر کز [illegible]
[illegible] هست اکر شنیده اید باور کرده اید حالا هم میکویند ما را [illegible] چه طور [illegible]
[illegible] از طفولیت [illegible] میکوییم اگر [illegible] کردی طوری [illegible] که خدا [illegible]
از [illegible] معصیت میکنی کویا خدا را غافل [illegible] ای بدبخت [illegible] خودم [illegible]
[illegible] هست خدای هست جباری هست [illegible] که اگر بکوید [illegible]
دادم [illegible] اعتقاد داری که خدا ذو الجلال و الاکرام است [illegible] پروردگار عالم [illegible]
[illegible] داده است ای بدبخت تو برای خدا یک چیز [illegible] داده [illegible]
[illegible] دادم [illegible] بر [illegible] حرف [illegible] است
[illegible] چطور شد که [illegible] و محتاج باشی [illegible] چه طور شد که باید
[illegible] خدا [illegible] است چه طور شد که [illegible] میخواهد
[illegible] از [illegible] کرد و [illegible] الا الله
[illegible] خواهد حال آنکه [illegible] باشد حالا باید چاره کرد [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible] از [illegible] و [illegible]

بهتر است در هر ساعتی از شهر رمضان هزار هزار نفر آزاد میکند و در شب آخر و روز آخر بقدر آنچه تمام ماه آزاد شده آزاد میفرماید حاصل آنکه هر ساعت هزار هزار نفر آزاد شده است ما هم اگر در اینجا هم همه هم بر آنیم که از آن زمره شده ایم ما هم درین ما که گفتیم همانا در مخصوص الهی باز شده است باید داخل شد و گفتیم این ما نعمتها موائد و فوائد و اجر بسیار دارد بعضی ذکر شد و از جمله آنها قرائت سوره مبارکه انا انزلناه است که اگر شخصی در وقت افطار و سحور خواند ن بخواند و در ما بین همین اجر شهید پیکه در راه خدا کشته شده باشد دارد ملاحظه کردیم دیدیم دیگر نداریم از این داخل شویم گفتیم بیا باشید سائلی کنیم دیدیم سائلها در خانه مردم میگویند یا الله یا کریم گفتیم در اینجا هم و اهمه داریم دعا خوانده

الهی من بابك طردتنی و عن خدمتك نحیتنی او لعلك رأیتنی مستخفا بحقك فاقصیتنی او لعلك

منبر هم که نداند سائلی بکنیم و طوافی بکنیم او لعلك رأیتنی من الغافلین فمن رحمتك آیستنی و لعلك رأیتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی

دارد باید غافل از این فقره که تعریف میکند

میشنوی و عملی نمی کار با بخاهم میکشد که میفرماید این تنها دیگر رحمتم نبو میرسد و الا اگر اینطور یا

جهنم هر کار اکسیل ورزی سائل و نه طواف و نه امید پس چه خاک بر سر بریزیم چاره ها ما نچنین چاره

نداریم ان فقره دعا که میفرمایم از مضیف ادنی ان تضیف لواسع قیامت که شیطانهم از او امید میکند

منبر هم از آن هم نا امید باشیم این فقرات دعا بحمزه را بخوان ببین که تمام صفات موجب یاس و نا امیدی در توجیع است با نه تلی یکفقره اند عالم جو بکرده و امید وار کرده است که عرض کنم الهی لو قرنتنی بالاصفاد یعنی خدایا هر چه بفرمائی برو بمیرو ما بر خیزیم من بابك و لا کففت عن تملقك یعنی خدایا آنچه دیگر ندارم کجا روم الا هر کجا حضرت ابراهیم خالت نا میخواهم بکرمن حبس مرا زند بمیرو هم آخر کار بد تر از همه کما الخطاب نا انشنام است که جکا هکار باید ما مر میکنیم خدایا ما فراموش میکنیم میخواهیم این ما هنا اخرجه ابنها فلا مرنبه شده باز مکر دند ما هم همراه ایشان باشیم لیوطه عمل کردند یا بفطره خطبه ما الحضرت رسول صلی الله علیه و آله در رضا فضیلت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید لنعم السائل و المسئول عنه عرض نکرد یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر **فقال** یا ابا الحسن افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله پرسید افضل سائلین از افضل مسئولین از افضل اعمال یعنی حضرت امیر الحضرت رسول از افضل اعمال پرسید حضرت فرمودند که حرامها مالا بر بینید چه مقسبت و دیدنیان ورع میرسد ترک کنید که از افضل از همه اعمال شد بعد از سؤال و جواب حضرت رسول

شروع کرد بگریه کردن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد ما یبکیك یا رسول الله **فقال** ابکی لما یستحل منك فی هذا الشهر کانی بك و انت تصلی لربك و قد انبعث اشقی الاولین و الاخرین شقیق عاقر ناقة ثمود فضربك ضربة علی فرقك فخضب منها لحیتك حالا موعظه میخواهی درست گوش بده بجنس شنیدن اینکلام که ضربت میزنند بعدا نحیثل سائل دیگر عرض کرد یا رسول الله و ذلك فی سلامة من دینی **فقال** فی سلامة من دینك ثم قال یا علی من قتلك فقد قتلنی و من ابغضك فقد ابغضنی لانك منی کنفسی و طینتك من طینتی و انت وصیی و خلیفتی علی امتی این فقره این است که حضرت رسول اخبار کرد که ضربت بسرت میزنند و محاسنت بخون خضاب میشود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هم اخبار کرد یکوقتی که لامی بسید الشهداء فرمود که مضمونش اینست که میزند مرا در محراب تو و کربلا هر دو مان خضاب را بما ن خواهد حاصل شد باید در فقره معناها دارد بحسب مناسب مقام بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون

المجلس الخامس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك کما اثنیت علی نفسك یا من خرق علمه باطن

منزهی تو خدایا و مشغولیم بحمد تو احصا میکنم ثنا تو را تو آنچنانکه نفس خود ثنا فرموده ای آنکه علم او شکافته

غیب المستورات و احاط بذلك بالموجودات و خلق ما خلق من دون اعمال الرویات و سبحت

پرده های غیبی را و بعلم خود احاطه فرموده بر موجودات و خلق فرموده مخلوقات را بی اعمال فکرها و تسبیح نموده

لعظیم سلطنته ملائکة السموات و احصی عدد الاحیا و الاموات نحمدك اللهم علی نعمائك

بر بزرگی سلطنت او ملائکه آسمانها و احصا کرده شماره زندها و مرده ها حمد میکنیم ترا خدایا بر نعمتهای تو اینکه

و الحمد من نعمائك و نشکرك علی آلائك و الشکر من آلائك و نصلی و نسلم علی نبیك محمد

حمد هم از نعمتهای تو است و شکر میکنیم ترا بر احسانهای تو با اینکه شکر از احسانهای تو است

افضل اصفیائك و اکمل امنائك الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن للحق و الدافع

جیشات الاباطیل و الدامغ لصولات الاضالیل و علی اهل بیته ائمة الانام و مصابیح

الظلام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله السلام مما بعث لليالي والايام بسم الله

الرحمن الرحيم اتى امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون ينزل الملائكة والروح من امره

على من يشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون جناب اقدس الهى ميفرمايد امر الهى

شتاب مكنيد سابكم ايلكم فلا تستعجلون بكنيد ووعده كه بشما مهلت داده ام تعجيل نكنيد و نيست

ملائكه خود را بوساطت روح الامين بسوى انبيا بر اينكه بكوييد لا اله الا انا فاتقون ارسال ميكند

سلام الله عليهم اجمعين براى انذار است يعنى بترسانند مخلوق از خالق قهار نا بواسطه ترس و حالت

ميابيد كه باز شويد از اهل كرامت دار القرار و بروز ذكر شد كه ميفرمايد شما خواسته اند و ان

از مذهب وقلت است مثال از شروع در موضوع عبد اينكه كسى باشد بكويد خدا كه نيست هم چون

نيست منتها براى خالى اسمها ديكر كفته اند بالاترين اسم چيز كه از شما خواسته اند ولها التوحيد

خدا را ميخواهند كه توحيد او كند عالم بصفات كمال و جمال بشناسى حضرت امير المؤمنين عليه افضل

صلوات المصلين فرمود اول الدين معرفته قله بند اصل دين معرفت و شناسائى خدا است و معنى

خدا نمى افهمند داست كه بلاى خدائى هست خالق السموات والارضين اما چه چيز است جميع از

خود ش كنى ميشه اند اكر بوبيش خود شخدا را چيزى تصور كنى ان غير خدا است فرمود هر چه بتوهم ما

تو مخلوق مثلكم مردود اليكم هر چه نظر ميايد كه ان خدا باشد بكو سبحان الله منزه است

پروردگار من ك تعلب يمانى از حضرت امير المؤمنين عليه السلام پرسيد هل رأيت ربك

قال عليه السلام كيف اعبد ما لم اره بعد از براى دفع توهم فرمود ما رأته العيون بمشاهدة

العيان بل رأته القلوب بحقايق الايمان ديده نه شنيده خدا را ميخواهم بحقيقت ايمان خدا را پرستش بچشم

قلب جلال جمال و كمال او و انظر كنيد جمله منظور بكر هست و محل واهمه است براى سلطان اهل انسان كه

دعا كه امام زين العابدين عم خوانده اللهم انى اسئلك ايمانا لا اجل له دون لقائك يعنى خدايا

ايمان ميخواهم تا باشد اجيبها الحيوتى عليه و توفنى اذا توفيتنى عليه وابعثنى اذا بعثتنى

عليه مباشد ايمان ما اجل دار است كه مهلت نالهى بينند و كنيد بعضو الهى حال اعز

كن بكو عمر او هم عبادت دارم بترس از ايمان با اجل اينكه كفتم ايمان بكفتم با اجلى است هم دو قرانست

وهم ولبانا فعنه از مثل قوله تعالى ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا انك انت الوهاب بكيفه

طوبى هست براى شخصى كه با ايمان مغفره همه مواقفش خوب بنت و در تمام انها در نار ونعمت الهى است

بلكه شخص ديكرى هست كه در مواقف او ايمن مقتت بنت ولكن در مواقف ديكر اسوده مشود مثل انكه

كسى استغفار براى شكند و حالى كفتم با ايمان پس اينها فرع انستكه ذره نور ايمان در قلبش باشد بر

طبقه اولى جهنم كناهكاران امت پيغمبر را ميبرند اينها بكنند الجمله نور ايمان دارند اخر بيرون ميايند

هزار ساله دارند يكساعت دارند بعضى هم انونت كه داخل ميشوند امر بيرون شده اند بعضى تعجيلا

كه زياده از هزار سال است ميمانند بعد بخاطرشان ميايد با احسان با ايمان ميكويند دخلاص و

از عذاب جهنم اكاهيست دارد بعضى از كنار جهنم ميافتند و بعضى را جهنم مثل مغناطيس كه اهن را

بكشد فرو ميكشد الى غير ذلك از اقسام افتادن ها كو با اصل الخوف از جهنم ندارى اكر دارى پس چرا

اثار و شتاه هر نيست اينطور مملكى حالا ببين اهلبيت محمد صلى الله عليه واله چه قسم بودند با انعام

و جلال و كمال و شان تو اقلا مثل اينها نمیشوی صندش ميباش ببين حضرت رسول كه خبر دادن

شهادت خود را كه بحضرت صديقه كبرى فاطمه زهرا صلوات الله عليها داد او هم عرض عرض كرد يا ابه

اين القاك يوم القيمة يوم الهول العظيم فرمود در مقام محمود عرض كرد فان لم القك هناك فرمود

بيا عند الصراط عرض كرد انجا اكر شما را نيافتم فرمود بيا فلان موقف فلان موقف ببين چقدر خوف

دارد حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها انوقتيكه من مثل پروانه در اطراف انوقت خاطر فرمود كه از من

مطالبه نموده بهم نداريد بيا بر كنار جهنم شفاعت كناهكاران امت ميكنم و عرض ميكنم الهى سلم سلم

بعضى بدست افتاده بجهنم عرض ميكنند انحرق بالنار وجوهنا وقد سجدت لك انحرق بالنار ايدينا

وقد بسطنا اليك انحرق بالنار لساننا وقد وحدناك چون اينعرضها كنند ندا رسد ساء ما عملكم

عرض ميكنند اقرارنا بالتوحيد اعظم ام ذنوبنا ندا رسد اقراركم بالتوحيد ميكه كان ايشانرا از نار بيرون بيا

مثلا در خصوص مختار ابو عبيده كه كار كرده است در كشتن قتله حضرت سيد الشهداء صلوات الله

عليه مار كه در جهنم ميافتند و چون حضرت پيغمبر و حضرت امير المؤمنين و حضرت مجتبى و حضرت

صديقه كبرى ميكذرند استغاثه با بن جهات نفر ميكويد براى نجات خود از نار ميكند التفاتى بايشان

نمايند و حضرت سيد الشهداء كه ميكذرد با حضرت استغاثه ميكند و عرض ميكند فدايت شوم

قتله تو را كشتم طرف نجات بده حضرت هم اقتدا با انجهات نفر ميكويد اعتنا بمختار نميكند حضرت رسول

بحضرت سيد الشهداء ميفرمايد بابا لله مختار بر تو حقى كرده در قتل قتله اشرار تو با نجاتش بده

حضرت سيد الشهداء او را بر ميدارد از جهنم بيرون مياورد فيخرجه من النار جمله يعنى از اثر بر تعنا

بالعربیه لان النبی عربی والائمة عرب والقرآن عربی والدین عربی کما شرع به وکذا اشوفه ان

العجم احسن منهم لانه لا عند العرب مسئلة ولا فضلیات انتخالب الحسین ... انت ... اعلی

وانبت الزکوه ولکن انت ترک الصلوة والزکوه ولا تتعلم المسائل ... اسلون بهم

منها والحاصل ان اهل البیت واهل البیت ادری بما فی البیت فلیس تسمع الا الله ومیلاد ... لا

تسمع المواعظ ولا تسمع المواعظ اشوف بلاد العجم کلش منهم مسائل مواعظ وصلوة الجماعة والمسائل

وفی بلادکم ما اشوف من ذلک شئ الا کونکم تعزیة الحسین عظیم وترتیب القهوه والفرش وتجعلون مجالس

العزاء مجالس الکیف موفق ... ولا یرضی بها الحسین علیه السلام الحاصل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله عرض کرد افضل الاعمال در این ماه چیست رسول خدا فرمود افضل الاعمال الورع

عن محارم الله حالا بیا از گناهان تا ئبه که داری و مشغول بآن هستی ترک کن که افضل الاعمال ترک آنهاست

گناهان کارها ئی دائمی است که انسان دائم با آنها مشغول است چه در خواب باشد چه در بیداری چه بر

نماز چه زیارت کند چه غیر اینها باشد دیگر همان حین انسان مشغول بآنها است گناه میکند مثل غیبت

گناهان دائمیه بایستی اول از آنها ترک کن که دست یابی مرتبه که ان افضل الاعمال است در این ماه حضرت

رسول بعد از آنکه جواب مسئله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را داد گریه کرد و خبر کرد حضرت

امیر المؤمنین را بقتل و تنها تنها و مخضاب شدن ریش مبارک بخون سر شریف صلوات الله علیه یعنی

مسجد کوفه در محراب و گفتم خود حضرت هم با مطلب است السلام صلوات الله علیه لما ... کرد

فرمود کانی بنفسی واعظها الخ **قال** تخضب منا اللحیة فی المحراب ذکر ... که مصنفات شد

ریش من ورا ریش تو از خون در محراب واز نور دکر بلا اجمالا مطلبی که هست اینست که محاسن امیر المؤمنین علیه السلام

بخون خضاب شد ولکن خضاب شد بخون پیشانی حضرت یعنی خضاب شد بخون از شمشیر که بفرق

مبارک زدند مخضب شد محاسن بخون سر و آن خون دل مقدس بود **توضیح**

للسید ساعتی بعد ضعف عن القتال فبینما هو واقف اذ اتی حجر فوقع علی جبهته الشریفة فاخذ

الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب فوقع علی قلبه فقال علیه السلام

بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله ثم رفع راسه الی السماء وقال الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس

علی وجه الارض ابن نبی غیره ثم اخذ السهم فاخرجه من وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن

القتال ووقف فکلما اتاه رجل انصرف عنه کراهة ان یلقی الله بدمه حتی جاء رجل من کندة یقال له مالک

النسر فشتم الحسین علیه السلام وضربه علی راسه الشریف بالسیف فقطع البرنس ووصل السیف الی ...

... ملاء البرزخ ... ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون

المجلس السادس

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا علیا عن شبه

منزهی تو ای خداوندی من حمد میکنم ترا نمیتوانم ثنای ترا احصا نمایم و تو آنچنان هستی که خود را ثنا نمودی ای آنکه

المخلوقین ویا طالبا عن مقالة الواصفین ویا ظاهر العجائب تدبیره للناظرین ویا باطنا بعز

بالاتری از شباهت مخلوقین و بلندی از مقال وصف کنندگان ای آنکه ظاهری بعجائب تدبیرش بر نظر کنندگان ای آنکه

جلاله عن غایة عقول العاقلین نحمدک حمد الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی

باطنی بعز جلال خود از غایت ادراک عقول عاقلین حمد میکنیم ترا حمد شکر کنندگان وایمان میآوریم بتو ایمان مخلصین

ونسلم علی نبیک محمد نبی الرحمة وامام الائمة المنتجب من طینة الکرم وسلالة المجد الاقدم

وصلوة وسلام میفرستیم بر نبی تو محمد که نبی رحمت است وامام ائمه که منتجب است از طینه کرم و چکیده مجد اقدم

ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته ائمة الانام وینابیع الاحکام

اصل فخر | وفرع علو | وبر اهل بیت او که ائمه انامند وینابیع احکام

ومصابیح الظلام وقادة الکرام والهداة الی دار السلام علیهم افضل التحیة والسلام ما

وچراغهای ظلام و صاحبهای کرام وهادیان بدار السلام بر آنها باد افضل تحیت وسلام ما دامیکه متابع بشد

تتابعت اللیالی والایام **کلام** در مسئله بود که بهترین سائلین از بهترین مسئولین ... لیالی و ایام

مسائل تا بر مسئله بود رفت که حضرت رسول صلوات الله وسلامه علیه واله موعظه ماه مبارک

رمضان را بیان فرمود امام علی علیه السلام **فقال** یا رسول الله ما افضل الاعمال فی

هذا الشهر **قال** رسول الله صلی الله علیه واله افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم

(اینکه حضرت امیر علیه السلام عرض کرد یا رسول الله چیست افضل اعمال در این شهر فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله افضل اعمال در این شهر اجتناب است از محرمات خدا)

بهترین اعمال در این ماه مبارک اجتناب است انسان اگر معصیتی در دست دارد و نهی میکند ترک نکند

کند ترک کند این افضل الاعمال است اول ترک معصیت خود کند بعد بکند عمل اینکه ترک معصیت مقابل

عبادت است **و** ترک اینها عبادت است اگر موفق و متمکن شدید بترک بلکه گناهی بکوید ترک منکر اینکه

را فرنزدیک الی الله نمیکند عبادت نکرده بلکه جلی عبادت برو که بنت که افضل اعمال است از فرائض خواندن

دعا خواندن وخواندنها این افضل است حالا بر بینیم ترک معصیت کسانیکه داعی نماز نمیخوانند گناه میکنند

هم اهتمام ندارد یعنی افضل اعمال است تا در حالا منکوب بلکه تنها نیستند داعی بر معصیت ... دارند

نماز دیگر اگر گناه میکنی بلکه این افضل الاعمالست بلکه قضا را هم نمیکنی و متمکن هم نیستی و ترک
میکنی این معلوم نیست که افضل اعمال البته است یا نه بلکه اگر افعال دیگر میکنی که اگر متمکن هم شوی دیگر
کنم باز بر عهده کار اجر میشد هذا حالا بر بینیم عکس این چه طور است یعنی حالا متمکن نیستی حکومت در تو
نیست اگر به همین حکومت میکنی یا اگر متمکن باشی شراب میخوری ... حالا معصیت
یا معصیت نیست بکنی این است که متمکن شده و خدای تعالی با قصد فعل ترک کرده امید اخذ
در عبادت نیست بلکه قصد فعل را داری تا که متمکن نشده از آنجا اگر روزش پروردگار عالم این نیست را بر بندد کار
خود بنویسند لطفا و مرحمتا فرموده اینها برای شما گناه نمینویسیم اما در طاعت چه طور که نیت دارم
ثواب خلاق عالم لطف میفرماید مثلا نیت داری که ... بکنی زیارت حضرت سید الشهدا
صلوات الله وسلامه علیه یا سایر طاعت همان نیت ثواب مینویسند اما در معصیت نیت
گناه نمینویسند با آنکه ثواب بر محض نیت از برایش ثواب مینویسند حتی اگر عادت داری بعبادت
مثل نماز شب و نماز خواب شده یا ... ثواب را بی آنکه تو عمل ایجاب باو نی برایت مینویسند حالا مطلب
که هست میخواهم اینرا بگویم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود افضل الاعمال فی هذا الشهر
الورع عن محارم الله تعالی معاصی دو قسمند آنیه و زمانیه آنیه مثل زنا و لواط و امثال اینها بعضی
آنکه بجا آمدند تمام مشغول فعل یا آنکه همان داریم که دائمیه هستند چه خواب باشی چه بیدار چه ...
باشی چه راکع چه ساجد متصل برایت گناه مینویسند مشغول نمازی برایت مینویسند مشغول
زیارت سید الشهدا هستی برایت ثواب عبادت دائم مینویسند آنگاه ... در بعضی از این
نوشتها تا حال اختصارهم مینویسند از برای بعضی دیگر تا برزخ هم مینویسند ... و آثارهم
... ذکر بالای اینها کنید که اینها ... غرض اینها البیان کنم شاهد نزلت ... و
از ... تا ... بجهات ... اینها طول بکشد هر نفس زدن برایت مینویسند ملتفت باش
که هر نفس زدن برایت نوشته میشود و اینها دو جوره است یکجوره فعلیه است و یکجوره ترکیه
یکجوره فعلیه مثل نگاه کردن ... عین غصبیه است در کمال خضوع و خشوع مشغول عبادت ثواب
عبادت را برایت مینویسند و اینجاها را در هر نفس زدن سوا مینویسند اما فعلیه مثل
نگاه داشتن عین غصبیه است ... مثل خانه غصبی یا باغ غصبی یا پول غصبی یا لباس
غصبی یا مال غصبی متصل شارع میفرماید رد کن ... تا دنیا هست برایش مینویسند
وارث مفت میخورد ... دیگر خوردن میراث است که اکلا لما است که تاکلون

المال

المال اکلا لما و تحبون المال حبا جما این دو فقره که مال را میخوری و طلب مردم را نمیدهی متصل
برایت گناه مینویسند بلکه فخر المحققین میفرماید اگر میت بدهکار مدیون کسی باشد تا آنکه
همه مال محجور است بر وارث تصرف ... و دین او و وصیت حتی آنکه در غرض اگر مدیون کسی باشد
تا همه مطلب تا آنکه کفنش که از مالش ... اگر تمام اجناس حرام باشد حرام است کفن ...
... اگر کسی کفن ... بکرد ... احکم هذا ... باید ... کرد مگر اینکه مکروه
مال ... کفنش بکنند و اگر نباشد ... تکفین بکنند در آن ... هم
اشکال است که غصبی ... یکی دیگر برای ورثه است و ... جوره است ...
خدا و عالم میفرماید ان من ... این حکایت را ... از علما ...
... کرده اند گفته اند ... مشغول ... چون ... تا ...
... تا طول کشید ... کفنش را ... گفت ...
... گفت من ... بعد از آن ...
... برای ... میکنند ... این ...
... کار ... یکی دیگر از معاصی دائمیه که همیشه
... توبه است و آن یعنی توبه ... یعنی واجب است که اگر کسی گناه کرد نعوذ بالله
توبه کند اگر تا خیر توبه کند دائما برایش ... مینویسند یکی دیگر ... از منکرات
اگر کسی از اقربا و همسایگان خود ... معصیتی ببیند که باز مشغولند و نهیشان
نکند دائما از برای ایشان گناه مینویسند کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه ملتفت باش
معصیت ... باشی ارحام و برادران ... خود ... ملاحظه حالات
سادات ... السلام بکن که چه قسم عصبیت ... داشته اند حضرت امیر المؤمنین علیه
افضل صلوات المصلین عبد الله بن عباس را ... فرمود ملا علما ... بود
که باید برسانند با هلش ... حضرت فرمود ای پسر عباس
وارد الی الناس اموالهم فانک ان لم تفعل ثم امکننی الله منک لاعذرن الی الله فیک ولاضربنک
بسیفی الذی ما ضربت به احدا الا دخل النار ... فرمود ... که دل ابن عباس ...
والله لو ان الحسن والحسین فعلا مثل الذی فعلت ما کانت لهما عندی هوادة ولا ظفرا منی بارادة
... از علم و ... و ... از غضب ... حتی مطلب ...

کم

که امروز شنیدم ماه مبارک است می‌نویسم ماه مبارک نباشد برای ما بلکه ماه صفر باشد بمعد
شهر الله بر شما شده باشد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود آنچه که واقع شد در شهر الله
برای ما شده باید بخواهیم بخشش نه آنکه همه را مفت بخشی می‌نویسم برای ما شهر الله نشود می‌نویسم هو
شهر دعیم فیه الی الله برای ما نباشد و ما الاوعده مهمانی نکو نیز باشد حضرت پیغمبر می‌نویسم که اد
اشخاص باشیم که خداوند عالم در حقشان فرمود هم هن بل افواہم الذی فیه یعقوبون
ای پیغمبر اکنار ایشان را تا ملاقات کنند لغو ذاکر ذات می‌میرند یعنی من فالیت دارم که دو ایشان را
مبارک یکبار هفتاد ماه نبود می‌نویسم که یکبارهم مقبول نشود می‌نویسم که بلیت ایمان قرآن بخوانم با بخوانم
قرآن لعنتم کند چه جای آنکه بعو فی قرآنه یکختم قرآن ثواب مد هند هن دالله و اهد دایم من کجا تا اینکه
در این ماه عربی تمام نفسهای من همراش تسبیح شود ثواب تسبیح بن لطف فرمایند خداوند عالم عطا ارکا
و غیر هم یصف نماید برای بیک کان من در این ماه استغفار کنید می‌نویسم بر ذیلت من لیا تبدّ و اُسقی
که امشم می‌نویسم از امر تهیه کاری بسبب در این ماه نباشم بیچاره سبب امر نیزه مبتلا می‌شوند و بعضی
ایشان که سبب امر نیزه می‌شوند مثل آنکه مبتلا بر این در زمانه و جود در ایشان ما هنار مبتلا ایشان
استغفار می‌کنند پس ایشان سبب امر نیزه مبتلا می‌شوند و ایشان هم که مثل ابتلای سبب امر نیزه
می‌شوند یعنی خداوند عالم در ساعت آخر روز جمعه هزار نفر مبتلا را بیرون آمدند از آتش جهنم معذور شو
انهارا نا معذوری بخشند سالیکه نکو سلطنتها در بیمار المسند برای خودم بغیرت خدا چنین بی‌تعلیم
در هر یک از ایشان چنین هست که هیچ نا امیدی نمی‌باشد بمنکوم نا امیدی که بلی یکچیزی
هست که امید که بلی بان هست و ان بلیت ظاهر دادن است انما الحلال حوذت بیکروزه مادی تا
هم اسنا الصرو ما الحلال وبلیت افطار دادن دیگر است بیکروزه داری که دو عالم کسی مثل او روزه
نگرفته است و نخواهد گرفت و آن روزه دار حضرت امام حسن بن علیه السلام است با آنکه گفتم
او شربت ماه رمضان است یعنی در روزه بوده است در روزه گرفته است که کسی هم چو روزه
نگرفته است چی دارد و اعراضی دارد و افطاری کرده است که کسی مثل آن حضرت روزه نگرفته است
و عقیقتم چه بود خیر است کفتیم که اگر شخص فقیر است می‌تواند بیاید خرما یا نصف خرما افطار صائم بد
اتقوا النار ولو بشق تمرة او شربة ماء اما افطار دادن ابن غریب نه النسکر آباد بد هد بلکه النسکر
بعلادی خود بنا آب سرد او را بیاد او د در حدیث است که فرمود من شرب الماء و ذکر الحسین
ولعن قاتله کتبنا له ماة الف حسنة و حط عنه ماة الف سیئة و رفع له ماة الف درجة و کانوا العتق

ذکر روضه

حضرت دو ذا خوما
هزار نفر را
می آمرزد

ماه الصد... ثم قد حدیث دیگر روز جمعه در یوم القیامة تلع القواد یعنی که منکر اشاعه برا او با مکتب حسین
علیه السلام را و لعنت کند کشنده او را خدا و تمام منوب بند از برای او دنیا نه عمل او سال فار حسین
و محو می‌کند از او سال هزار تئیه و لنیه می‌کند برای او در بهشت صد هزار بند جرو مثل ایمان با
که صد هزار بنده را خدا آزاد کرده باشد و محشور می‌شود در روز قیامت با دل خنک و اینهمه ثواب
بجهت یاد کردن از سید الشهداء علیه السلام مید هند برای آنکه با حضرت وارد شد
شاید در مجلس دیگر بیان شود یکی از ابتلایات بسنگ آن حضرت در آن تشنگی چنان در مقام بندگی
مثبت برای خداوند یعنی برای رضا خداوند عالم بود که احدی چنان صبر ننموده و نخواهد نمود
الا لعنة الله علی القوم الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس السابع

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد مر خدا را

الحمد لله الذی لا یحصی مدحته القائلون و لا یحیط بآلائه الذاکرون و لا یؤدی حقها

حمد مر خدا را که احصا نمیکند مدح او را قائلون و احاطه نمیکنند آلاء او ذاکرون و ادا نمیکنند حق او را

المجتهدون الذی لیس لصفته حد محدود و لا نعت موجود و لا اجل ممدود فطر

مجتهدین چنان خدائیکه نیست مر صفت او را حد محدود و نه نعت موجود و نیست برای او چیز ممدود و ایجاد نمو

الخلائق بقدرته و نشر الریاح برحمته و تواضعت الجبابرة لهیبته و انقادت لعظیم سلطنته

خلائق را بقدرت خود و نشر نموده بادها را برحمت خود و تواضع نمود جباران بهیبت خود و اطاعت نمود سرکشان

نحمده علی تواتر نعمائه و نشکره علی تضافر آلائه و نصلی و نسلم علی نبیه محمد سید الاولین

به بزرگی او و حمد میکنیم بر تواتر نعمتها او و شکر میکنیم به تضافر آلاء او و صلوة میفرستیم بر نبی او محمد که سید اولین

و الآخرین و علی اهل بیته الاطائب المطهرین الخلفاء الراشدین الهداة المهدیین ائمة

و آخرین و مبعوث رحمت مر عالمیان را و بر اهل بیت او که پاک و پاکیزه اند خلفاء راشدین و هداة و مهدیین ائمه

الهدی و مصابیح الدجی و کهف الوری و ورثة الانبیاء علیهم من الله افضل التحیة و الثناء

هدی و چراغهای شبها ... ورثه انبیاء از خدا بر آنها باد از خدا بهترین تحیت و ثنا

ما دامت الارض و السماء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم ثم کان عاقبة الذین اساؤا

مادامیکه زمین و آسمان بر پاست پناه میبرم بخدا از شیطان لعین رانده درگاه ظاهر شد آنکه پس گردید عاقبت

والمبعوث رحمة للعالمین

السوأى ان كذبوا بآيات الله وكانوا بها يستهزؤن وقال تعالى ومن اظلم ممن كذب بآيات

كیست ظالم‌تر از آنکه تکذیب آیات خدا ... شد مستهزء کنند گان ... تکذیب کردند آیات خدا بوده

الانبياء وقال تعالى ذلك بانهم كذبوا بآيات الله ويقتلون الانبياء بغير الحق ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون خدا ... این تکذیب ... که آیات خدا را تکذیب می‌کنند ... دستها معاصی و استهزاء است که ایشان تا اینکه ... تماما مستوجب بآیاتها ... گردند

که عاقبت اینها خوب عاقبتی نیست چنانچه در آیه شریفه اشاره باد شد ثم کان عاقبة الذین اساؤا

السوأی ان کذبوا بآیات الله یعنی بجهة کثرة المعاصی الی الکفر نعوذ بالله منه پناه به خدا می‌بریم

بکوبنی دارد که آنرا مبتلا بشوند اما معاصی تا مبتلا بکوبنی ... تبدیل ... الانسان

مبتلا بشوند هر گناهی که کرده بیک قطره ... تا باید میکند اگر توبه کرده ... الامام را

میکرد ... ترک کند که گناهان را که ظلمت قلب ... فرزندان نکرده کار دین ... بتدریج

معلومات دین و فروع دین مسامحه نکنید که مسائل دین زیاده از حد احصا است بکره تنی ... زیاده

حضرت صادق علیه السلام عرض کرد جعلت فداك استلك في الحج مسائل منذ اربعين عاما فتفتيني

چهل سال است مسائل حج میپرسم هنوز ... تمام نشده است هنوز باقی مانده در ...

ادم بالقی عام ... ان تفنی ... بعض مسائل عاما ... نمانده که بنا نهاده شده ...

پیش از افرینش آدم میخواهی که مسائل را یاد بگیری در چهل سال ... که مسائل دین زیاد داد

حد احصا است سعی کن تا یاد بگیری حالا میخواهم قدری از اصول دین و قدری از فروع بگویم

قدری از عبادات و طاعات بگویم ... ان

للمسلم ... في كل اسبوع يوما يتفقه لدينه ... در هر هفته روزی ... یاد گرفتن مسائل

دین قرار بده ... سعی کن در ... مسائل ... واجبات ... توبه ... از معاصی دائم

است ... برای شخص ... یعنی معصیت ترك واجب ... تا آنکه

از ... ما ... میرود ... که ... بگویند ... معصیت

خداوند عالم ... ولكن فرمودند ... کافر است من کفر فان الله غني عن العالمين

... که در ... شود ... بنده‌گان ... امتحان ایشان است ...

از خوف و نقص اموال و انفس یکی دیگر از معاصی ... اموال است که ... اموال است ...

المال ... مال ... بپرورش ... در ... شهدا ... شده بود

در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند ... بود ... کرده در هم

و منهم هکذا ... بکفر ... و امثال ... معاصی

ادیشتر ... نباشد ... کردیم مسلم است ...

... شده ... است ... و صله ... ابتدا

... و الی اخر ... و لکن

... واجب ... کرده ...

... واجب ... که ...

کنید و اگر ... است ... بر ایشان ...

ابتدا ... که ... مال ... در خصوص

کفن ... مال باشد ... که در آن طاعتی باشد کرده

... صلوة ... اگر ...

... مستعمل ... معلوم نیست

... و اما نقل نوشتن کفن ... مطلب این است که ...

اذا ... الا اینکه حضرت ... علیه السلام ... کفن ... اسمعیل

یشهد ان لا اله الا الله ... از این ... معلوم ... شاید که ... محفوظ بود از

... حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه ...

سال یا هفت سال ... بودن ... شهید شد در زندان چند روز ...

... بود ... سلیمان ... جنازه

... جنازه ... جنازه موسی بن جعفر ... امر کرد ...

جنازه طاهره را گرفتند ... من اراد الطیب الطیب فلیخرج ...

... تمام ... در ...

جنازه ... حاصل مطلب ... مقصد نقل کفن ...

حضرت ... کفن تمام قرآن را نوشته بودند ... قیمت داشت حالا

این مطلب دلیل بر جواز ... اما ... امام ... مباشد

زیرا که ... بدن ... نماند ... اگر ... ثانیا ...

و تکفین و دفن امام ... مگر برای امام یعنی ممکن نیست غسل و کفن و دفن امام ...

کند ... شیعیان که اعتقاد داریم برای اینکه امام ... تجهیز و تکفین ... مظلوم کرد ... بگویم

کرا کفن کفن امام علیه السلام ... میشود که ... کفن ... مبارك

بجز امام کسی

امام بوشاميلند قبلے دوداع امام ثامن گفتش كرده است وونتش كرده است غرض دانشند
درشنی براستحباب نوشتن قران تركمن نيست ولبن كاد مسلمانان هم اللسان تلادت برجوان
حالا ابنالسنی حالا آبلشا برانعزان درودلت بنوجين كسعالي اوجعفه قدرخوش بالمين مرادان
بركمن نوشتن عبداللي ثمره دادر با متربها امتا قرانت نوشتن عبادته ثمرها دارد معنی قران
نوشتن بدل اعتقاد داشته است با جيمشاوند غالم فرموده وعملكرده ثان يارب حق
مطلب بنسكه نزد بكشند ماه رمضان ضعف شود معن نو دبكت كماز بهره رمضانها بونس شوم
اين ماه معتطر انها انكوشد حضرت فرموده خدا اعدا شهر رمضان كفته است ماه رمضان با بدخوان
عبادت باشد نماز ما عرب عفلد ميدانم مال ماها بكي اش قبول هست بانه ميدانم كسي
ماها بانه حق مطلب اينستكه ميخواهم عرض كنم خدا باطوري بكن ماه رمضان بما سر رسد نه تا ذكي
كر جر اينماه مبارك رفت براي بعنده ماران استغفار ميكنند طلب حتى محكند قلبي ميسم
بد تمامي ما جهنم شده است ما صبا دنيا ميلكند براي بعنده داران در اينماه استغفار ميكنند
خطا بامن ازابنها اكنه شنم طوري شود كه ما خلوه داشتنها مي باشم كه حضرت پيغمبر صلي الله عليه
اله درحق ايشان فرموده وعبدا عرض كرده كه اگر ماه مبارك بكذرد وكاري نكنند كه خداوند ايشان
ايشان را بيا مرزند تا انجام كار حضرت پيغمبر فرمايد ابعدك الله من رحمته دجبرئيل
امين امين بكويد منبريسم از هيچ چيز مان انرخوبي پيدا نيست اگر بكويي هست دروغ گفته اي
انخلا بي خبر بكويم عمرت تمام ميشود اي انخدا بي خبر بايد برويم اكو مرتقي مير مدت اي از خدا
بي خبر چرا در عظمت الهي تفكر نميكني كلمه مبكويند محلم شديم شيطاني شديم اي بد بخت تماما
ساعات را شيطاني هستي ميبريم اين يكساعت راكه بمجلس موعظه نشسته دوانم شيطانها باشي
ومنبريسم بمخليمان هم موعظه نباشد اند دوجهة **اول** انجهة اخود اتامرون الناس بالبر وتنسون
انفسكم منبريسم كه شما را امر به نيكوي كنم وخودم را فراموش كرده باشم **دوم** انجهة شما وهم نا نوب
لا يفقهون بها ولهم اذان لا يسمعون بها ولهم ابصار لا يبصرون بها تا لا نفهمند دلشو قصه ميشنيد
حالا ثمري ندارد اين موعظها بعرضها تا وقتيكه نامورثه هست بياد شما نو نمي بينيد ومبشوبد
ومبفهميد ومطلع ميشويد ومكويند ربنا ارجعون لعلي اعمل صالحا ديگر انوقت ثمري ندارد
وشما اما كرنشنيد اهل موعظه موعظه براي شما ثمري ندارد حالا ميخواهم باعث ملك موعظه
ديگري پيدا كنم ولنها كسانيند كه كشف غطا برايشان شده است انها كساانند كه باما اي شما

اند انها كسانيكه شعور شان از شما بيشتر است چنانچه حضرت رسول صلي الله عليه واله در
وقتيكه بنهان بدر خطاب كرد فرمود هل وجدتم ما وعد ربكم حقا عرض كردند يا رسول الله با مرده ها
تكلم ميكني انها كه شعور ندارند فرمود انهم اشعر منكم بعد هستيكه ايمردكان شعور دارند زيادتر
از شما امثال ميكنم بحضرت امير المؤمنين عليه السلام كاهي ميرفتند در ظهر كوفه درميان قبرستان
صدا ميزد يا اهل الديار الموحشه يا اهل القبور المظلمه يا اهل الغربه يا اهل الوحده يا اهل الو حشه
كوشما يد صداشان را بشنويد غريب نيستيد كه صداشان را نشنويد پدران ومادران
صداشان را ميشنويد صدا را بشنويد ميكويند اي زمر فهاي سرزمين جري از ماها
بكيريد ابواب ها خرابست پياده نداريد اسود ها خراب است ملكها نداريد بفا فلها خراب خوابكاه
خود ندا ريد بيايد منزلهاي خود را به بيبنيد حرف چطلي دارند اينطور كه شما بايد بدمادر
هستيد اولاد شما با شما هم خواهند كرد اينها قول شاعر نيست كاهن نيست ما هو بقول شاعر
كلها مزيد زنهاتان صداتان ميكند ميكويند اي پيرها خراب است بوديم كارشخت بوديم
جمالت بوديم هم صدا ميزنند وميكويند اي فرزند اگر به سفر ميرفتي ميشنيديم تا خوش هستي تا آم
عيكرفتيم حالا ما در اين ولايت تا امديم اشك ريخته داريم مجبورين داريم مغاول داريم ما درها بنصرها بلير
صدا ميزنند ميكويند اي فرزند شب هجانم رابشو دادم شبها خواب نميرفتم كه مبادا توكريه كني اگر
بيدار نمي شدي ميامدم تورا بيدار ميكردم كه چرا نورچشم دير بيدار شده است اموات وصيتها
بميرفت را صدا ميزنند ميكويند اي وصيتها بميرفت ما بشما اعتماد كرديم شما چرا ما را اخبر كردا
ايد عرض شمار احكومت فها نه الهيته ميكنم اينجلس مجلس موعظه هست كو موعظة الله
اكثرشان خودتان را مسخره ميكنيد مسخره نكنيد غفلت نكنيد بكد نعمه ديد چشم باز شد
بعالم ديگر كه در ان عالم لا يقبل منك الا الايمان والتقوي وقتيكه چشمت بان عالم افتاد كه حق
ايمان وتقوي قبول نشود انوقت غفلت از تو دفع ميشود ولي ثمر ندارد الان كه شنيد بيد بيدار
شويد غفلت را از خود دور كنيد وماه مبارك را غنيمت شماريد قران را بقلب بسپاريد لوح
دل از اين اي وسوسه شيطان نه ميد نكناريد كه شيطان در قلب شريفتان مضله كند
متنبه شويد توبه كنيد تا جاي مضله شيطان پاك شود توبه درست كن بزبان تنها استغفر
الله واتوب اليه گفتن ثمري ندارد عازم ملاقات رحمت الهي شو كاري نكني كه رحمت واسعه
او را از خودت ابدا نا بما دور كني وادي هم روزه چونكه مجلس اخر ميكنيم تقطرة اشكي براي

سر بیست ماه رمضان از امام مظلوم موسی بن جعفر علیه السلام دو صحرف روا امام مظلوم سید الشهدا علیه السلام و مصیبت او کنم گفتم که این غریب را علاوه بر اینکه کفن او کفن سیاهان بود که دست هزار و پانصد اشرفی قیمت داشت بعلاوه اینکفن کفن امام فیما بود پس با حضرت هم کفن بود ولکن کهنه هم بر آنحضرت یعنی سید الشهدا پوشیده شد و آن پیراهن کهنه بود بعلاوه هم که نکی خودش بد تنش پاره پاره کرد بعد از آن جامه چها هزار دینار چه قدر شمشیر شد یاد خود اینقدر این چه قدر تمنا داشت که اینکفن در میان لحدش بماند با وجود آن پاره پاره بودن و این تمنا داشتن املعون اما از بدن مبارکش بیرون کرد و او را عریان گذاشتند اخر کار دش طوری شد دیگر خواهر محترمه اش زینب نگاه نظرش به بدن پاره پاره افتاد همه مصائبش را فراموش کرد عرض کرد ای پاره پاره تن برهنه ات کردند پیراهن کهنه را هم در بدن مبارکت نگذاشتند ثم استدعی الحسین بسراویل من حبرة ففرزها ولبسها وانما فرزها لئلا یسلبها فلما قتل سلبها ابحر بن کعب لعنه الله وترك الحسین مجردا یعنی فرمود جامه بیاورید از حبره آوردند خودش پس به دست مبارك خود آنجامه را قطعه قطعه فرمود چرا چنین فرمود بعلت آنکه از بدن شریفش بیرون نکنند ولی چونکه کشته شد از بدن او آنجامه را بیرون کردند ابحر بن کعب لعنه الله و آن بزرگوار را کذا ... عریان برهنه ثم اخرج النساء من الخیمه و اشعلوا فیها النار فخرجن حواسر مسلبات حافیات باکیات یمشین سبایا فی اسر الذل فلن بحق الله الا ما مررتم بنا الی مصرع الحسین فلما نظرن النسوة الی القتلی صحن ونظرن وضربن وجوههن قال فوالله لا انسی زینب بنت علی وهی تندب الحسین علیه السلام وتنادی بصوت حزین وقلب کئیب یا محمداه صلی علیك ملیك السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء وبناتك سبایا الی الله المشتکی والی محمد المصطفی والی علی المرتضی والی حمزة سید الشهداء یا محمداه هذا حسین بالعراء تسفی علیه الصبا قتیل اولاد البغایا الی اخر کلامها الشریف صلوات الله علیها اقول لیست هذه الروایة والفقرة من موعظة الشیخ وکان الفحص فی مدارك القول مقتضیا لذلك والسلام علی نبیه محمد واله و اللعنة علی اعدائهم اهل الضلالة والغوایة الا لعنة الله علی القوم الظالمین

المجلس الثامن

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك ...

منزهی تو ای خدا و بحمد تو مشغولم احصا نمیکنم ثنا را بر تو تو آنچنانی هستی که ذات خود را ثنا فرموده ...

انوار جمالك اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراك کنه کمالك افکار المتفکرین واضمحلت

انوار جمال تو اوهام متوهمین و قاصر گشته از ادراك کنه کمال تو افکار متفکرین و مضمحل شد

فی لوامع بروق لقائك انظار الکاملین ونزعزعت بجلال احدیتك وکمال صمدیتك قلوب

در اشراق برق لقای تو دیدهای کاملین و مضطرب گشته بجلال و احدیت تو و کمال صمدیت تو دلهای

العارفین نحمدك یا الهنا حمد الحامدین ونشکرك یا ربنا شکر الشاکرین ونؤمن بك ایمان

عارفان حمد میکنیم ترا ای خدای ما حمد حمد کنندگان و شکر میکنیم ترا ای پروردگار ما شکر شکر کنندگان و ایمان میآوریم

المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیك سید الاولین والاخرین المبعوث رحمة للعالمین

بتو ایمان مخلصان و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو سید اولین و آخرین که مبعوث شده رحمت مر عالمیان را

وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام

و بر اهل بیت او ائمه انام و چراغهای ظلام و سرچشمه های احکام و دعوت کنندگان بسوی خانه سلام

علیهم من الله افضل التحیة والسلام علی ما ابتلینا بعض اللیالی والایام اللهم عظم البلاء وبرح

بر ایشان باد از خدا افضل تحیت و سلام ما را که متواتر است شبها و روزها خدایا بزرگ گشته بلا و آشکار

الخفاء وانکشف الغطاء وضاقت الارض والسماء والیك یا ربنا المشتکی وعلیك المعول

گشته تیرگی مخفی و کشف گشته پرده تنگ شده زمین و آسمان بسوی تست پروردگارا شکایت و بر تو اعتماد

فی الشدة والرخاء اما بعد استکمل العباد بابقه دوو فیکه ما خوشی باشی بسبب هوای باشد مخطی و رشدت و رخاء

... باشد بخوانند لکن ملاحظه کن ببین دو وقتیکه اینها هستند لازم است که بخوانی مبادا

مبتلا شوی یا الان باید بخوانی چرا چنانکه الان ملائکه بدنت مطعونت عقابت بسبب

پیدا کرده اند اعمال و صفات عقوبت پیدا کرده اند اعمالت فاسد عقابات بسبب مثلت و شبهه

دراو پیدا شده است لحظه و غلای ایمان در قلبت پیدا شده است ببین امید عذاب اعلا یا بخوانند

یا ای فرنت تلی که خودم موعظه زبان منکلم که اینه از زبان اموات که از کلام الهی که بیم که اید

کلام رسول نبف و بسیم ملینك ابتغا المنان در گذشت و تمام شدن طولی ندارد که ایم بوم بروی

... عشیه او ضحیها ای معرض ... مفتقر این ملتی یک ساعت دیگر است که می بینی جو

... شده در ... نشاب من النار ... که ... گردن ... بکساعت ...

هر چه خواهد بجرم بحرف [illegible] معلوم است حرف واعظ عاجز [illegible] طالب [illegible]
طورهائیکه دارند تا اینکه واعظ تشریف بیاورد تا یک صبح تمام آنچه دارد و اکتساب کند و بزرگی
منتظر باشید هر نشسته منتظر فرمان واجب الاذعانی حضرت محترم بمیدان و هیچ منم موعظه بکنم
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حبیبی درد ورش حاضر بودند فرمود خدایا من دیگر از طبابت اینها
عاجز شدم اینها دیگر چاره پذیر نیستند چه طور تربیت کنم شما را که چند پشت در اسلام نشو
و نما کرده اید باید برای مثل شما ارتفاع درجات موعظه کرد که کمالات و درجات شما در معرفت
و کمالات بالا رود حالا برادر دیگر کنم طوری باید موعظه کنم که کفار هم محتاج بآن نیستند و انا بیت
که هیچکس منکر خدا نمیشود که بگوید خدائی نیست خالقی برای عالم نیست بلی شریک قرار میدهند
برای خدای یکتای بیهمتا لهذا خداوند عالم هم که میفرماید [برای خدا] دائما اینکه شریک قرار میدهند بکنید
مقول غیر خودش بدر کتاب غیر خودش نامن لا اله الا الله یعنی خدا اینکه غیر از حضرت واجب الوجود
نیست و همین طور بجاهای دیگر از کلماتیکه دلالت دارد بر اینکه خدا شریک ندارد حالا طوریست
که ما ها باید بگوئیم ایمردم خدائی هست خدائی هست افلا خدا را بقدر مشرکها قرار بدهید یعنی
انقدر که ایمان در خدائی ثلثه تمام قائل باشید و اتخذتموه ورائکم ظهریا بالمره از خدا قطع نظر کرده اید
و مع ذلک توقع دارید که کسی نایب ابلیس بشود و مردم را جری بکند بر معاصی الهی روزی رسول خدا
داخل مسجد شد جوانی از اصحاب صفه در مسجد دید زرد و ضعیف فرمود کیف اصبحت
قال الشاب موقنا حقا اگر حالا بپرسی تو چه حقیقت داری تو چه میگوئی ای جوان کیف اصبحت یا رسول
الله موقنا فعجب رسول الله صلعم فقال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة یقینک فقال
ان یقینی یا رسول الله هو الذی احزننی واسهر لیلی واظمأ هواجری فعزفت نفسی عن الدنیا وما فیها
حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب للحساب وحشر الخلائق کلهم لذلک وکانی انظر الی اهل
الجنة یتنعمون فی الجنة ویتعارفون علی الارائک متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون
مصطرخون وکانی الان اسمع زفیر النار یدور فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه
لاصحابه هذا عبد نور الله قلبه بالایمان بینا بود این جوان زندگی جاری بود حضرت عرض کرد
استدعا کرد که از خداوند عالم بخواهد که از ادات شهادت روزی فرماید حضرت خواست و در بعضی از
غزوات بعد از نه نفر از شهداء او شهید شد سلام الله علیه همینطور دیگران که ایمان نشان
[داشتند] حقیقت بگو نفی حضرت رسول صلعم فرمود از طرف یمن بوی بهشت بمشام میرسد اویس که بود که

اولین قرن ایمان آورده بود حضرت در حقش دعا کرد عرض کرد هر چیزی حقیقتی دارد تو هم
حقیقت داری باید بیاری گفتم در این مجلس منظورم این است که خداشناسی یا بخداشناس شده
و داخل شدن در حصن حصین لا اله الا الله تا [illegible] که بعضی تا وقت احتضار است و بعضی در
سایر اوقات یعنی معنی لا اله الا الله که اقرار با اعتقاد بتوحید و یکتائی خداوند عالم است از او میربایند
شیطان بر میتوند بجهة خاطر آنکه دید که دنیا در دل او قرار گرفته است و دفع او نموده است
و آن غرور نموده است تا ایمان شد رسیله است دیگر منظور بگیرد در مجلسها دایم ذکر خشیة الله است
یعنی چیزهائیکه باعث خوف از خدا و تقوی است بشود و دیگر طاعة الله است قرآن کتاب شما است که
قرآن را مهجور کرده اید الان گویا حضرت پیغمبر صلعم میفرماید یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا
ببین در چند جا فرمود اولم ینظروا الی السموات والارض افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت والی
السماء کیف رفعت والی الارض کیف سطحت الی غیر ذلک که خداوند تبارک و تعالی طریقه تحصیل
و کسب یقین و دفع شکوک و شبهه را تعلیم بندگان خود میفرماید حالا نظر کن و تامل کن و ببین اوضاع
عالم را تا شک و شبهه از قلب بیرون برود اولئک کتب فی قلوبهم الایمان در حق صادق
بیاید و تواند [illegible] اشخاص با نسبت نظر کن [illegible] بگو بدل [illegible] ثابت شود همین حالا که
نشنیده اید این زمین است [illegible] نشسته است بلکه اخیرا دانسته که تمام [illegible]
مکو [illegible] که [illegible] زمین و آب [illegible] آسمان [illegible]
ما [illegible] که میگویند زمین حرکت [illegible] آسمان [illegible] چرخ
میشود و این زمین [illegible] مثل [illegible] و [illegible] آسمانها [illegible] ایستاده [illegible] قسم این آسمان [illegible]
میشود [illegible] آدم است اینها میگویند [illegible] زمین هستند میگوئیم که ما در زمین هستیم
هر دو [illegible] آسمان است [illegible] زمین شناختی که باسطو [illegible] پروردگار [illegible] را شناختی
که باسطو [illegible] آسمان [illegible] زمین [illegible] است بگو لا اله الا الله و بگو آمنت [illegible] لا اله الا الله
بی [illegible] آسمان [illegible] چرخ [illegible] اینها هفت فلک هستند [illegible] هم کوچکتر از همه [illegible] ستاره [illegible]
که آن چهارده [illegible] زمین است [illegible] بین اینها [illegible] با افلاک چه [illegible] است و همینطور فلک اول [illegible]
بفلک دوم و همه [illegible] بفلک الافلاک [illegible] یعنی فلک الافلاک [illegible] عظمت این افلاک [illegible]
بلکه [illegible] از مشرق بطرف مغرب حرکت میدهد [illegible] کرده اند [illegible] هزار [illegible]
سیر میکند از مفعر از تحت اما از فوق و بالاتر علم خلائق منقطع است شناختی [illegible] کار [illegible]

مهربان را فعولوا لا اله الا الله و در همین حال که ظهور عظمت و جلال حضرت ملک متعال در دولت
شده این کلمه طیبه لا اله الا الله را بگو و خداوند عالم و عده بسیار که در وقت طوفان
مرگ و حبل و کثرت شیاطین عدیله بتو داده و اهم نداریم که با این حال اخر کار زبان ظهور شود
که بی ایمان از دنیا برفتیم همین دلتان میخواهد که برایتان از ادب بگویم فرمود تا از رهم و همین بی
حضرت پیغمبر را خبر داده است که الله رهم خود انحضرت را با ال اطهارش هم خوف داده است نه
فهمیکه خوف ایشان علیهم السلام از همه کس بیشتر بوده است خوفشان از خداوند عالم حقیقی است
نه اینکه برای تعلیم است چنانچه بعضی بهما برای خوف حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میکویند که برای تعلیم مردم بوده است محال است این حرف درست باشد اگر غرق دریا خوف خدا
بود امیر المؤمنین علیه السلام میشد خداوند عالم خبر داده است میفرماید که ایشان ترسیدند
و یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا امیر ما علیهم السلام را هم ذات تو بی خاطر
جوی داری و خاطرت جمع شده است چند روز است ماه مبارک امده است از شما کله دارد که مرا معظم
نگاه نداشتید ایام الله المبارک را از شما کله دارد که مرا مکرم نداشتید قران کله دارد که بیک ایه من
عمل نکردید ایمان کله دارد که حضرت پیغمبر حضرت امیر المؤمنین که هما ابوا پدر امت از شما کله دارند
بیا کله دارد که ای شیعیان من شما را موعظه کردم بلباس خودم بخوراک خودم برفتار خودم بعبادت خودم
بمنبرم و بمیان بازارها به حالت شما را موعظه کردم در میان کوچه ها راه رفتم موعظه کردم در جای
سرم شکافته شده بود موعظه کردم منبرها طویل شود با امیر المؤمنین غم منا میشنیدند ناشنیده
میفرمود میدانم میتوانم مثل من باشی و لکن مضادر من شوغافل تمام عور العین حضرت امیر المؤمنین
که کله دارند میخواهم باز تو بکویم خدا از شما کله دارد که ای بنده من همه چیزهای خالص شود دادم
تو یک چیز خالص باید داری همه را بستی دادم و تو یکچیز داشت بمن داری بیبین الله اکبرت که
کفتی داشتی یا همان الف و لام بها است ببین تو کلف با و تعالی داشتی ببین بجاست
درستانستی ببین عظمت و هیبتها و دو نظرت هست یا نه نگاه یکر داری میفرماید من همیشه
منظر رحمت میبودم تو چرا از من پشت کرده باز میفرماید در مقام عتاب عربی و کله عجمی که من فرادادم
که هر وقت که کفتی یا الله من بکویم لبیک و درین ماه مضان فرموده است که اگر ده مرتبه یا الله
بکوی در جواب میفرماید لبیک اما در ماه رمضان اگر یک یا الله کفتی در جواب ده یک لبیک میفرماید
حالا میفرماید چه طور شد که هر قدر صدا میزنم جواب نمیکوئی کسی دیگر هم هست که از شیعیان

کاری نکن که نتواند علاج کند کفتم شما رمضان قران و ائمه و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین

کله دارد که او امر الهم کرده اند میفرماید ای شیعیان من تعزیه مرا اسباب لهو و لعب قرار داده اید برای
مغبنه معصیت قرار ندیت و بجه نامه این تعزیه دار نیست که دختر سید الشهداء علیه السلم را نمایش
کنند که لبیک و ممتحن است تا مردم تماشا کنند من راضی شدم که خواهرم اسیر شود برای دین
کران بمردم ظاهر شود ایا این دین است که شما دارید پیرو نکفتم که حضرت رسول بحضرت امیر
المؤمنین فرمود که ریشت خضاب میشود بخون سرت حضرت امیر المؤمنین هم بسید الشهداء
فرمود که ریش تو بعد عراب و کربلا بخون سرت خضاب میشود و هر دو خضاب شد ریش
مال سید الشهداء صلوات الله علیه بچهار خون خضاب شد که یکبارها بخون فرق
انحضرت بود که باز بخون ریش مبارکش خضاب شد کفتم و بخون گلوی جهار کاه
علاوه بر اینها خضاب مکرر شد از خون اهل بیت دیگر از خون صورت علی اکبر هم ریش خضاب شده

حول و لا قوة الا — المجلس التاسع — بالله العلي العظيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي بحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا ذا الجلال و

منزهی تو ای خدای من و بحمد تو مشغولم نمیتوانم احصا نمایم ثناء ترا تو آنچنان هستی که خود ثنا فرمودی ای صاحب

الاكرام يا مالك يا قدوس يا مبدع الاركان والاصول يا واهب النفوس والعقول يا من

جلال و اکرام ای مالک ای قدوس ای سلام ای ایجاد کننده ارکان و اصول ای بخشنده نفسها و عقلها ای آنکه

خرق علم باطن غيب السرائر واحاط به على جميع الموجودات وخلق ما خلق من غير آعما

علم او شکافته باطن غیب پردها را و احاطه کرده با او بر جمیع موجودات و خلق نمود مخلوق را

الرؤيات واحصى عدد الاحياء والاموات نحمدك على نعمائك والحمد من نعمائك ونشكرك

حمد میکنیم ترا بر نعماء تو با اینکه حمد از نعمتهای تست و شکر

نکرد و شمرده عدد زندها و مردها را

على الائك والشكر من الائك ونصلي ونسلم على نبيك اكرم اصفيائك وافضل انبيائك

میکنیم ترا بر آلاء تو با اینکه شکر از آلاء تست و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو محمد گرامی تر اصفیاء تو و افضل انبیاء

وعلى اهل بيته ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام التقى وذوي النهى وكهف الورى

و بر اهل بیت او که ائمه هدی و چراغهای ظلمت و علمهای تقوی و صاحبان عقل و پناه گاه

وورثة الانبياء عليهم السلم من الله افضل التحية والثناء ما دامت الارض والسماء الحي

و ورثه انبیاء بر ایشان باد از خدا افضل تحیت و ثنا مادامیکه زمین و آسمان بر پا است

الهی لم اعصک حین عصیتک وانا بربوبیتک جاحد ولا بامرک مستخف ولا لعقوبتک

خدای من معصیت نکردم ترا در حین معصیت در حالتی باشم که خدائی ترا منکر باشم و نه امر ترا استخفاف کننده و نه

متعرض ولا لوعیدک متهاون ولکن خطیئة عرضت وسولت لی نفسی وغرنی سترک

بعقوبت تو متعرض و نه بوعید تو متهاون ولکن خطائیست روداده و نفس مرا اغوا نموده و پرده پوشی تو مرا

المرخی علی فقد عصیتک فالان من عذابک من یستنقذنی ومن ایدی الخصماء

مغرور کرده پس بتحقیق معصیت کردم ترا پس بحال از عذاب تو که مرا رها میکند و از دست دشمنان که مرا خلاصی

من یخلصنی وبحبل من اتصل ان انت قطعت حبلک عنی منظور از استغفار که عرض

میدهد و برشته کی اتصال بجویم اگر تو قطع فرمائی رشته فضلت را از من

میکنند لم اعصک حین عصیتک وانا بربوبیتک جاحد انستکه انسان العیاذ بالله اگر معصیت

میکند بدانکه خداوند عالم را معصیت کرده است ابتدا الامر در میان مردم شده است که طوری

گاه میکنند که گویا خداوند عالم را معصیت کرده است یا انکار خداوند بی ظالم منحصر بکمال شناختی

جمعی معصیت میکنند که هیچ بطور تنسکه بجحود رب میکشانند اصل اینکه خدائی هست صبغة الله

وفطرة الله در وجود انسانی است بطلب هست احتیاج بکفتن نیست اگر طفلی در میان بیابان تنها نشو

ونما کند بی تعلیم کسی در دلش هست فطرة الله وصبغة الله است اینست هر فرقی اعتقاد بخدائی دارند

هر چند هستیکه هست بخلائق قائلند مثلا دهریین وطبیعیین که گفته اند کارهای عالم را دهر میکند

وطبیعت میکند فقط نزاعشان فقط با اسم است ایشان اسم را بد گذاشته اند والا اینکه ایشان میگویند خدا است

است که اسمان وزمین را فریده است اگر دهر و طبیعت بی شعور باشد چگونه اینهمه خلق میکند

که بمقتضای حکمت مثلا دندان کودکی وصغر اطفال که باید شیر بخورند بی دندان عیان نشود

ایشان را کنار کرد دندان باشد شیر خوردن وشیر دادن ممکن نشود بعد کم کم زمان اعتدال غذا خوردن

میشود بکشود بند بند دندان مرحمت شود وقوه هضم غذاهای ثقیل را التفات کند تا در کارش محکم

کردد تا وقتیکه بحد کمال برسد اگر هر غافل باشد یا طبیعت و بی شعور باشد که چنین خواهد بود

امر سیر و کمال شعور است که اینکارها از وی صادر شود غرض مطلب این میکنیم که اسم خالق بهر بابی

و هر بابی اسمی نهادند یک دانند غرض تمام مذاهب و ادیان قائل بربی و پروردگاری هستند

الا بعضی که الان موجود و زنده اند و منکر خدا شده اند در باب خود چنانچه انا نادر کارهایی ابتدا

است اطلاق اضح است اگر مطلب چنین باشد پس بدان واگاه باش که اگر کار دست بجائی رسیده که بربوبیت

خدا شد در حقیقت صادق بیاید و منکر خداوند عالم بشوی امر زنده نمیشوی دربار کناهان از نفس

مثل همین که در غفلت منکر خدا شوی پس اگر بفیض شهدای عالم شهید شوی و بهاحلف تب باشی

امر بدیه نمیشوی ملتفت باش که اگر نعوذ بالله جحودی در غفلت قرار گرفته باشد تا رو داشت

دقت کن که هلاکت میکند و مثل استخفاف امر الهی یعنی مبالغه شمردن امر خداوند عالم غرض شام

وتحلل حلاله ولا بامرک مستخف که ادمی معصیت ناشی کند ای چه چیز است اطاعت کند

با چه کناه هیبت با عذاب این چه خواهد بود اگر چنین باشد مستخف است اینهم امر بدیه نمیشوی

ولا لوعیدک متعرض یکی دیگر مرتبه متهاون است پس اگر اهانت بامر الهی کنی نمیگذارد که

امر بدیه شوی در مثل میگویند که خاد را از پا بیرون میاوری و لی بجهنم داخل میکنی اینمثل

برای بعضی از الوادلم این دانان است که میگویند ما هستند از برای سید الشهدا میزنیم و شراب

مجوریم مال برای سید الشهدا خرج میکنم و شراب میخوریم انوقت از برکت سید الشهدا

امر بدیه میشویم ای بدبخت شده است که سید الشهدا برای دشمن خدا دوستی کند بیاید

باش هلاکت شوی ملتفت باشید تر کون شوی پس اعتاصی که امر بدیه میشود تر اینها است

تلک اینها ست که از روی غفلت با غلبه نفس و هوا و بخوانیها از او صادر میشود نه از روی

شماتت واز روی عمد بخصوص اینکه ذکر کردیم اوقات دین تمعرفة الله است بعد از ان یعنی اخر امتحانات

وفتنه اخرت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود رحم الله امرء تفکر من این وفی این والی این

کلمات امیر المؤمنین سلام الله علیه فرموده است حالا درست تامل کنید که چه میگویم هستا

سال بیشتر یکی از شماها در این عالم بود اصلا وقطعا از شماها وجودی نبود چنانچه دنانند

نبود یکچند دیگر از بنده شما وجودی نخواهد بود اوائل دین واصل اصل دین این یکیست که خدا

شناسی باشد بی معرفة الله ومعرفة النبی والاوصیا اصلا چیزی نمیرزد ذلک هو المسائل الدهر

ثم اللیل والنهار پس سعی کن که اصل دین را درست کنی کناه قلب حقیقت تو امر ثقلا و معرفة النبی

والاوصیا والمعاد عاجز باشد واصل اینها ولکن اینها معرفة الله است پس فکر کن که معرفت

[illegible] شود [illegible] بیک کناه [illegible] شود باید معتقد بوجود خدا

ولیا اینکه هست اما اگر [illegible] میشود و در اینکه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه افضل صلوات [illegible]

در ما کناه شده شد یا نکاری آشکارا دنو

بهوکه فرنجی کتب طب نوشته اند شبیه بشقابی که پر از قالهست غرض هرچه دنظر میآید باید درآن
جلوه کر شود بکو عقل به هر ذات جل جلاله و تعالی عمر شانا هو المصطفی السلطان فلا مکان له هو
الذی هو خلق المکان فلا مکان له هو الذی خلق المحل فقال له نا معرفته ان تقول له ان الرب جل جلاله
موجود است کما اثبت علی نفسك فی السر ... هو الله فلا یعلم کنه ذاته الا هو فلا
یحوی بنظر القوابل و مامات ... الاعلی و هذه مرحلة من مراحل التنزیه الربوبیة فاصل
التنزیه انه لیس بجسم و لا زمان و لا یشغل المکان و رب الارباب عالم الا مقلوم ابن یکیج
از جزئیات توحید است و حاصل ابن است که هر چه در فکر و وهم در باب خالق جل جلاله
کنید بکو خدا غیر ان است چنانکه او خلق مکان کرده پس بمکان حاجت ندارد و خلق زمان
کرده پس احتیاج ندارد و خلق جسد کرده پس جسد ندارد و نهایت معرفت او است انکه بکوئی چون دیدی
جل جلاله موجود است و هست و انطور است که خود تنها به ذات اقدس الهی خود موجود
سند از هر جهت و اینطور است که مخلوق نشده بمعنی هست و دیگر است پس اعلی که که ذات او
او را نمی توانند و هر چه بنظر ما فهم تو در باره او بشود ما باید بکو خدا با تو باك و بالاتر است
بالاتر و بالاتر از انچه بنظر و وهم در اید و معنی بنلة ذلك شموئی محدود مثل شروحه ابن یکین
تنزیه است باید بپردازد و حاصل تنزیه است که خدا محل مرد زمان نیست و تعیین مکان
تعالی مکید و مکان او را برنا ندارد بعنی او محتاج بمکان نیست و بود پیش از خلق خلق و نا نیم
فرمود حضرت امیرالمؤمنین که خدا خالق بود و نبینکه مخلوقی بود و رب بود و نبینکه مربوبی بود
عالم بود و نبینکه معلوم بود ابن که یکی از جزئیات توحید است که بدانی در تنزیه خدا تا اعتقاد تو
تو حاصل شود و مرحله دیگر از مراحل این که بدانی او صفتی مطلق داری که و ناخوشی داری که مثلا
میکند اکر ان بدانی از امراض است که در آن شکالیه کاهی و بعضی از اوقات میکوید
معنی و دو نامر ادم هم عقرب بهمه ازان ندارم ای بیچاره الان سی و ... سال است عمرت میکذرد و مثلا
عیبی میبینی و به کلام خبیث دنیا داری برای دنیا چرا از احوال العرض خود نمی بینی که چرا عیب تو
مر بیند بان عیب خود ... بالا نرا از ... ندارد به همکی که اکر ان مرض که مثلث داری ... و
بلا شاید دیکر است بما ... الامر ... شروع در کیفیت مردن بکنم
تا بدانی که مردن توجه معنی دارد مثل مردن ... بیشه و سایر ... با ناخوش و دیکر است مردن تو تا
موسیک و انه تفاوت دارد ... بدنه ... ایها ... بینه ... بعد مرد نیک

میخواهم ترا انا تنها جدا کنم ترا پیاده میکنند از مرکب و مرکب را از تو میکیرند بعد پیاده ماهتوی
باید بدانی کجا میروی تا ان وقت خبر ندارم ما نمیدانی مثل حیوانات و سایر حیوانات باید جیوه را
بشو بکویم بعد مردن را بشو بکویم تا بفهمی در برزخ در چه قسم هستی و در سایر عوالم چه قسم هستی حلا
باید بفهمی چه طور زنده نامردن حیوانات را از الاخر حلا میکنی مردن حیوانات را کوش بده تا انجوانات
جدا کنم حالا کیفیت زنده بودن را بیان کنم تا درست بفهمی چه طور مفرق میشوی و چه طور جمع
میشوی اما انجیوه اکر کسی دعا کند هزار سال زنده باشی دعا نکرده است عجب احدکم لو
یعمر الف سنة دو سند ... هزار ساله شو دو ساله ... با نصد ساله شو و دو سند ادید
صد و بیست سال شو که ان وقت کار تو بجائی رسد که لقمه بد هست بلدارند بکو بند عمرتها
و پیرها ... بشود با استخوان برات بکنند پس باید فکری برای مردن کرد چاره برای مردن
کرد کیفیت زنده کانی که الان در اینجا نشسته خالق عالم از خالقیکه بتو باید بکویم که او هست
تو این کار است که خالقی مهربان با ان لطافت باید بتو بکویم که او هست بالاتر از خود است که
تو را خلق کرده است البته چه انکه اکر پست تر یا بالاتر مساوی با تو باشد نمیتواند ترا خلق کند
و هست بالاتر است از سموات و ارضین و ما بینهما و نور و ظلمت و عقل و ملائکه معظمین
و مقربین چه انکه اکر پست تر یا مساوی با انها هم باشد نمیتواند انها را خلق نماید تا انکه با
ترا از هر موجود است و از تو هست حالا بدان که در وجود تو و جسم است و چهار قسم از روح در تو
هست دو جسد و چهار قسم روح در سه قسم از روح حیوانات شریکند و یکقسم از انها مختص بخود
هست که سایر حیوانات شریک در ان نیستند (بر وجه نیست که دو قیامت میکویند بقول
الانسان یومئذ این المفر کلا لا وزر الی ربك یومئذ المستقر ینبؤ الانسان یومئذ
بما قدم و اخر انچه را پیش فرستاده خبر داده بان خواهی شد خواهی انداد بلکه جسد نوادخدم
ماده دارد و هم صورت و ان بدن عنصری است که در ان سه هزار عضو و چهار ده هزار رک در ان قرار
داده شده است از شریانات و عقب و عصب و رك و سایر اقسام بعضی شکل حروف و بعضی
شکل لام و الف و بعضی شکل چاه و صاف کن بعضی وصل شده بعضی مثل دکمه و بعضی مثل جا
دکمه دارد که ان استادی که هست کرنوادا ... بام انها را وصل فرموده از دکمها و استخوانها
دکمها به مختلفه ربدن قرار داده از کلفت و نازك بعضی هستند بعضی مثل موی نازك اند یعنی
موئی رك هست در بدن تو که از مو نازکتر است و مجوفست که میانش ایست ایی افضل کمانا

درست کرده است کدام منه او را سوراخ کرده است او را مجوف قرار داده است که با باد هوا داخل
دهان بشود و ما لا آکله میشود لهی بهتر است این یکقسم است قسم دیگر و بند کنها یکطرف جای خون
یکطرف دیگر جای هوا و روح بعضها با هم با قدرة الله تجلی از جاها اینجا بکه مجرای روح است
و محل ذهب است دیت بدرك مجرای خون قرار داده است ولی اینجا بکه محل اذیت شیطان رای
مجرای روح را در پا لا اختیار داده است لشرافت و عظم قدر ذات خود بگو لا اله الا الله حقا حقا هرگاه
یکی از شماها با شیطان تابع الهی گوش کرده باشید و ملتفت بظلمت و جلال الهی شده باشید و بجا
در خود دیده باشید بگوئید لا اله الا الله و بجای ولا تو را بستا و عرض کن ربنا الی وقت حضور موت و سؤال
منکر و نکیر ابای بعون اعتقاد ممن است خدایا از امانت بتو سپردم رد کن از ما بمن در وقت حضور
موت و سؤال کردن نکیر و منکر مرا چشم تنهائی تو هزار حکمت تعالی و بدان بکار برده است برای تماع
خار بچه نوشته است حکیم یونانی که غیر از اینها یعنی ده هزار حکمت حکمت دیگر هست که ادراك
نشده گفتم در همه مجلس اگر بخواهم بیان کنم حکمت یکعضو از تمام اعضا تو بکنم تمام نخواهد شد
بجسد یکی که در عینیت این بدن است که صورت محض است و هیچ مادّه ندارد اجسد مثالی
است و بدن مثالی در عالم برزخ با این جسد مثالی است عامد شدن با این جسد است در دنیا
همین جسد اصلی است همین گوشت و استخوان یکروح دیگر طبیعی است یکروح دیگر نفسانی
روح نفسانی در دماغ قرار داده شده است برای این ده خزن است یکی عضو است یکی خیال
است تفکر است سایر چیزها ابعقل و شعور را خداوند عالم بفرزند داده است که مهمان [illegible]
میباند اول غلوی خدا برك درخت بخود شان پوشانیدند از بعد ترقی کردند پوست
بخود شان پوست بخود شان پوشانیدند و بعد ترقی کردند چهلاء پشم ند رخت دوخته
پوشانیدند ان بود که در ان زمان جهلاء اشرف مخلوق نبودند بدنها همین عنم بودند و بی
زاید دست از چوزه درهما زدند تا آنکه چرخ پنبه را درست کردند کی کفت انها انکار [illegible]
کردند هنا مستند اعاده ان حالا بلکه چیزی که از فرنگان و غوایشان ملاحظه کنند [illegible]
که الوهیت برای انها ثابت کنند غرض روح نفسانی معدنش در دماغ است اگر یکبند [illegible]
بسکی زند و چیز برسد عیب میکند روح دیگر رکید روح دیگر در عقل و شرکه زند کانه با
[illegible] بان میکند هوا را اگر از انها باد و بدانند که زند کانه با زیست یکدام نفس [illegible]
برسد که هلاك میشود بقانه حالا میفهمی که تنها روح حیوانی است این سه قسم از روح را هم

حیوانات دارند یکقسم دیگرش روح انسانی است که مختص است انسان بان و حیوانات ندارند
ان بلبنند و از روح انسانکه خداوند عالم تحقیق فرموده است در کتاب کریم خود ثم انشأناه
خلقا آخر فتبارك الله احسن الخالقین روح انسانی در جسد مثالی میرود و میباید روح طبیعی و نفسانی
و دیگری سیر بدار و بدان بك نمونه است که روح انسانی در تو موجود است که دخل بسایر حیوانات
ندارد و روح طبیعی و نفسانی و انسانی را شناسی حالا که انها را شناختی باید ترا بیان کنم که
در وقت مردن چه میشود تا انوقت برات معلوم شود که مردنت چه قسم است و خودت را از مردن
سایر حیوانات جدا بدانی و مجملا مطلع بعضی از حالات خودت بشوی اثر تبیانکردی
خود را باید در اخر هر مجلس شکسته کنم برای ان دل شکسته میکویم که همه نفرات سابقه حضرت
رسول صلی الله علیه و آله که چه کرد برای امیر المؤمنین علیه السلم که ریش مبارکش بخون سر ش
خضاب میشود حضرت امیر المؤمنین کو به کرد برای سید الشهداء که ریش مبارکش خضاب میشود
از خون سرش و فرمود سید الشهداء و من بتو هردو ریشمان بخون سرها خضاب میشود من
در محراب و تو در کربلا این یك خضاب تا امیر المؤمنین و سید الشهداء ع بود یك خضاب هم
از دختر امیر المؤمنین علیه السلم علیا جناب زینب خاتون سلام الله علیها است لخضاب ازاد
وقتی کرد که امد سر نعش برادر وارد شد بقتلگاه نعش تنها امد بو سید کجا با بو سید سر که شود
کجا با بو سید از پاره نفرات تو جاش معلوم میشود که دو جا با بو سید یکی گلو و ابو سید
دیگری جای نیزه شعبه را بوسید که بوسه گاه پیغمبر بود قال الراوی فوالله لا
انسی زینب بنت علی علیه السلم وهی تندب الحسین و تنادی بصوت حزین و قلب کئیب
یا محمداه صلی علیك ملیك السماء هذا حسین مرمل بالدماء مقطع الاعضاء و بناتك
سبایا الی الله المشتکی و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی حمزة سید الشهداء یا محمداه
هذا حسین بالعراء تسفی علیه الصبا قتیل اولاد البغایا یا حزناه یا کرباه الیوم مات جدی
یا اصحاب محمد هؤلاء ذریة المصطفی فتاکون سوق الصبایا آکن علیه الصلوة والسلم
علیها با رسول الله اول سلام کرد بعد نوحه و مصیبت خواند سید الشهداء علیه السلم
کرد و دیوی خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و حمزه سید الشهداء علیها اکثر شکایت از ظلم اهل
نمود بعد فرمود اینها ذریه پیغمبرند که ماسیری میبرند ایشان را کسی را پیش نکرد جنازه در دشت
[illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

المجلس العاشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تحیرت فی

تسبیح میکنم ترا ای خدای من و بحمد تو مشغولم احصا نمیکنم ثنایت را تو آنچنان هستی که ذات تو را ثنا فرمودی که متحیر گشته اند در

اشعة انوار جمالك اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراك كنه جلالك افكار المتفكرین

اشعهٔ انوار جمال تو خیالهای وهم کنندگان و کوتاه هستند از درک کنه جلال تو فکرهای فکر کنندگان

واضمحلت فی لوامع شوق لقائك عقول الكاملین وتزحزحت لجمال احدیتك قلوب

و مضمحل گشته در لوامع شوق ملاقات تو عقول کاملین   مضطرب گشته در جمال احدیت تو دلهای

العارفین نحمدك یا الهنا حمد الحامدین ونشكرك شكر الشاكرین ونؤمن بك ایمان

عارفین حمد میکنیم ترا ای خدای ما حمد حمد کنندگان و شکر میکنیم ترا شکر شکر کنندگان و ایمان میآوریم بتو

المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة وامام الائمة المنتجب من طینة الكرم

ایمان مخلصین و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو محمد نبی رحمت و امام ائمه که منتجب شده از طینت کرم

وسلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته

و چکیدهٔ مجد اقدم و محل غرس فخر اصیل و فرع علو مشجر شاخه دار   و بر اهل بیت او

الائمة المیامین والسادة المطهرین والخلفاء الراشدین والقادة الاكرمین

ائمه میامین   و سادهٔ مطهرین   و خلفای راشدین   و روسای مکرمین

الشفعاء فی یوم الدین علیهم السلام بدوام السموات والارضین قال امیر المؤمنین

شافعان در روز قیامت بر آنها باد سلام مادامیکه زمین و آسمانها هست   فرمود امیر المؤمنین

وسید الوصیین وقائد الغر المحجلین علیه افضل صلوات المصلین سبحانك ما اعظم

و سید الوصیین   و پیشوای بزرگان دین   بر او باد افضل صلوة مصلین

ما نری من خلقك وما اصغر عظمته فی جنب قدرتك سبحانك ما اهول ما نری من

ملکوتك

من اخبر ما غاب عنا من سلطانك   حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مقام سیر

عجایب مخلوقات میفرماید بخالق که نیست اعاظم و اعاجب که بنظر ما میآید نسبت اصغر کوچکتر است از

بین نیست نسبت اینچه را ما دیده ایم از آثار سلطنت تو بچیزهائی که ندیده ایم از آنها ... نسبت است

از ما غایب است و آن را ندیده ایم گفتیم کاد دنیا واصل بین بیست شده الف بنا بهر

خراب واحد بنای هزار کنند و ایکه خراب کننده خراب میکند پس چگونه باشد که اگر بنا کننده یکی

کنیم باشد و هزار خراب کننده حالا دین هزار خراب کننده دارد یک بنا کننده مثل نویسین نمازی

دین چند کلنگ زده اند و خراب کرده اند هر زمانی دنیا شرار بر ... اسمش باد بر آنها

اند از آنها بیارند حالا یکی از آنها را میگوییم و آن چه قلم و دانه کفش ... کفش هر که

... باید میدانم نخواهید دست برداشت حضرت پیغمبر ... در خانه که

... باشد نماز مکروه است نمیکرو ... حرام است مکروه ... دو پرده ... در کسی

... اگر صورت طرف بیرون باشد عیب ندارد و طرف اندرون ... دارد حالا

... کتاب نوشته است ... کذا ... مردم ... باد ...

با آنکه چقدر حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام اهتمام داشتند ...

کشتی را حرام کنند بازی ... کار ها دین بر عکس شده ... سواک ... شما ...

با آنکه حضرت پیغمبر چقدر اهتمام در بارهٔ مسواک کرده ... فرموده ... لولا ان اشق علی

امتی لامرتهم بالسواک که اگر مشقت نبود بر امت من هر آینه مسواک را بر ایشان واجب میکردم

و همینطور در سایر موارد تکرار کرده اند بر مسواک کردن مردم ... اطاعت دین را ترک

کرده اند و آثار آن را فراموش کرده اند و بدل کرده اند آنها ... با آنکه مرد ...

نقاشی فرنگی را میکنند ... میشود که بت پرستی کنند ... صورت

پرستی است در اول بت پرستی ... طور ... مردم ... طور ها بود ...

را پرستش کردند حالا هم ... اگر مردم ... خدا را ... کنند

... تسبیح حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ... ثواب ... نماز ...

... العیون ... آنکه ... گفتیم ...

... اول ... الله که ... عالم ... بعضها ...

کدام ... است ... شده ...

که خصیم مبین ... دشمن ... کار ...

... حالا ... مردن

... و ... نو ... بکار

بقدر است که بواسطه اینها امتیاز انسان از خر و گاو میباید بعد از توحید اقرار بر نبوت میکنی بعد معاد این
سه اصول دین است مردن تو بر مثل مرض بهوا از فاسد است بلکه مثل آنستکه از سودای زیاده شود که گفتیم
از معرفة الله و معرفة معاد بگوییم که مرضهاست و تو هم مرض شفا یابد تا شک در سبب رفع شود اگر
بگوئی شک ندارم امید رو هست با ایمان تو که اصل اعتقاد از خلاف هم ایشی فتانا ایمان تو
گفتن قول لا اله الا الله و امثال گفتن منافقین است اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله
والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون ذکر و حیثیکه منافقون نجد ستوهنا
عرض میکنند که تو رسول خدائی و خداوند میداند که تو البته رسول خدائی و لکن منافقین شهادت
می گواهی میدهد که منافقین هر آینه دروغگو باشند حالا میخواهم برای تو دلیل بیاورم بر معرفت
خدا که تو خدا را بشناسی اگر تمام دول و حکما و سایر مخلوق جمع شوند که یک پر مگس خلق کنند نمیتوانند
بلکه اینها غرایب دیده و تفکر کن و جویها در دست میکنند اینها صنایع است اسباب موجود میرود
هم بر بدل است و خلق بجائت کردن خدا ندارد و تکلم مختصری بگوییم الان اینها نشسته ایم زمین است
رو بهجرده آب روی هوا عیان زمین و آسمان بیز چه بیقول بعضی قرنها زمینها چرخ
مجبور میباشد کجا باید بچرخ بچرخ مجبور باید فکر کن بکن اما نصر عقلت را بکفند
هم در این امور انسان صرف عقل و فکر کن حالا که معلوم شد پس نیست مگر آنکه ان الله یمسک السموات
والارض ان تزولا ولم یک یمسکهما تعالی ذلکم الله ربکم فان حصل لکم الاعتقاد فقولوا لا اله
الا الله و استودعوها عند الله ثم و قولوا هذه امانتنا فردها الینا و فتح حجج او را خدا بعنی اگر بوا
اینچه که گفتیم اعتقاد حاصل کرد باید بگوئی لا اله الا الله از ابود بعث نزد خداوند عالم بگذار و باید عرض
کنید که اینجا تا این امانت ما است که نزد تو سپرده ایم تا وقتی در گردان وقت مردن امانت را ما
از بد نگه ببین از فعل معرفة الله از اهل معاد حرف کفار است که گفتند ءاذا متنا و کنا ترابا و
عظاما ءانا لمبعوثون اوآباؤنا الاولون ما دو باره زنده میشویم میفرمایند قل کونوا حجارة او
حدیدا او خلقا مما یکبر فی صدورکم اگر آهن یا سنگ باشید چرا از ما عز بیت بشوید شما را
بر میگردانم بعضی گفتیم اگر تمام اجزاء متفرق بکنند روح انسانی که جز بهشت از بدن
بیماند در آن پیدا میشود هر حالا تمام بقین کنی در بقاء روح انسانی میشود اینستکه
تو از بن مخلوق هستی ترکیب از سه هزار عضو بالقوه و که بعضی تمام امکان در آن است مثلاً
کارخانه دیدی هزاران در آن دارد که بفرمی روشن باشد از انها لازم مفصل مانند بدن تو

بزرگ و حرکت که این نیض هوای است که داخل شده است تا سر انگشت میباید دیگر جلدها این
مادر بکار برده است مثل آنکه تنها چراغ جدا شده است یکی در نبیه شده است مثل سایر چرخها
و عجایب که در بدن انسان بکار برده شده است اعجب الاشیاء انسان این ترک شده حالت که
از خون حیض و کثافت بعمل آمده کجا ممکنست که آدم با این حسن و جمال و هوش و عقل و فکر تو را
و سایر بنیانات عمل باید عالم اکبر برای اینها چند شکم بقرار داده است روح طبیعی
روح حیوانی و روح انسانی و این روح انسانی میل از اجسام اعلی شده است بعد از ان هر یک
بقابلیت با تمام مصالح داخل شدن وقت با یا عقد از بکنی که خداوند عالم تمام اینها را تدبیر
و آگاه کرد و از خطاب یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم و یا ایها الانسان انک
کادح الی ربک کدحا فملاقیه و ذهاب عن تنبیها فلا تلم من نکبها در حقش فرمود بعد از
آن تکلیفی برای اعضا قرار داد از لسان و غیبت چشم و دست و بطن و قلب و محو اینها فرمود
که گفتم ابو آدم مال شیم اگر خود میخواست غرض همان موضوع تکلیف یعنی مکلف قرار
داد اختیار قرار باید و نیست روح انسانی را در سفر میباید الموت واقع الجد الا اللعب فانه استرع
المنادی و ما علیکم بالزهد و الاستعداد و الزهد فانه منزل الزاد مراد والله ذرد میباید و بازچه
نیست جز آنکه او شرع منادی است لازم بلا باید بر خود تان توشه کردن و مهیا شدن تا
توشه بر داشتن زاد در منزل توشه دار است رسیع بر حشیم از انقاد تمام اینها است در بکفر شهید
رضا سلام الله علیه موقوف است در خانه قبر حفر کرده بود شبها نماز میکرد و لعلی اعمل صالحا
بعد رونها در نکر عمل صالح میشد مردم را بشنیم میکردند علاج کار را قبل از مرگ باید
مرگ که میباید به اعضا داخل میشود اما در مقابل بر روح تفکر میشود اول زبان مختصر
کرده میشود بعد سایر اعضا بعد روح وارد روح حیوانی کرد تلخی جان کندن را است
مثلا خطر کرده ام در حالت حضرت فاطمه سلام الله علیها عزرائیل فرمود مخص جسد روح
مقدس اش که شتاب کن آسوده شوم با امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده غیر
موصوف هذا الذی نزل علی الناس بوصف نمیاید که مرگ چه چیز است که بادی نازل میشود
بعضی گفته اند مثل آنکه اره بکار رفته تمام اعضا از هم پاره بکنند بعضی گفته اند که تلخی جان
کندن مثل اینستکه او را زنده کنند بعد آنکه میان زمین و آسمان دار کنند و او را در اینجا بکند
اسباب کشیدنش بعضی گفته اند چنان است که آدمی را زنده کنند بعد آنکه بسوزند بعد

اورا از اینجا بلند نمایند واین اهتمام در تلحین ناکوارے جا کند لعنت الله ببوده الا نفس حین موتها و

اینجه شنیده باشید برای اینها نیست حالا میخواهم بیان کنیم که مردم دو وقت مردن بلند و نسمند

اول ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا

بالجنة التی کنتم توعدون ولکم فیها ما تشتهی انفسکم نزلا من غفور رحیم یعنی تو مهمانا غفور رحیم

پس هر که کفت اینطور یعنی ربنا الله و مستقیم ماند باین نعمت و کرامت سرافراز میشود که آخرش

مهمان خداوند غفور رحیم است پس اگر اینرا با اهدنا الصراط المستقیم درست کفتیم اهل این بشارت

است انشاالله اگر کفت ولی جایش کفت اهل این دیگر است که در قسم دوم حالا بیان میشود اینقسم اول

اما قسم دوم ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم

عن آیاته تستکبرون میکویند یک مخصوصی دو ورش کرفته بودند کریه میکردند ان مخصوص گفت ندا

شوید و برای خودتان کریه کنید که کار آنچه خواهد شد حالا بیاید برای خودمان کریه کنیم که کار ما

چه میشود با اینکارهای خراب ما اگر نکوئید کار ما خراب نیست دروغ گفته اگر غرور و خودپسندی

داشته باشی هلاک هستی نکوئیت اگر پیغمبری بکار خودش مغرور نشود ضایع میشود بعلاوه بعضی

بکارهای مغرور میشوند بعضی بعبادت والله نکری برای خودتان کنید بلکه فرصت باز میشود

میبینی خانه ندارے آخرت کرے برای آخرت بکفر اجاره برای آخرت درست کن بی خانمان نمانی

غرض کارها خراب بخانها خراب قلا جکه سلطام مبادا غیر از آنچه که کفتم دعا نیست در این ساعت

آخر روزهای ماه مبارک است که در هر شب در دم آخر روزها هزار هزار و صد هزار این ساعت آخر مقتا

حالا دعا کنیم که میتوانیم فرصت داریم عرض کن وارحمنی اذا نقلبنی ایدی اجنبی و تفضل علی

علی المغتسل بقلبنی صالح جیرتی این تفضل برای آنستکه میکردند تن سرمغتسل افتد

هر احوال دفت چیزی ندارم و تحنن علی محمولا فقد تناولنی الاقربا اطراف جنازتی و جد علی منقولا قد

نزلت بک وحیدا بتغربه میخواهم ملک که ذرا جنی اذا نقلبنی ایدی اجنبی عرضکنم بجوانکه میکنند غلبه

اصلحه اعدائه کاهی کهی کاهی برتری گاهی زیر برتری گاهی نشانها الان حرب و تحنن علی محمولا قد تناول

الاقربا اطراف جنازتی الحی استمسک بحق الشهید الذی کان اقرباء من اطراف جنازه ما تمیز من جسدها

فتم مبلهم نوا بحوانشه بیکه اقربا یار تمام در اطراف جنازه اش خوابیده بودند از مخلصین نادی

الحجیم اینکه ما را آتش جهنم خلاعیتی و تفضل علی محمد و آل علی المغتسل الذی غسل بنفسه بالدما

ثانی اقربا ان زجو خدایا بعزت بوده مبلهم و مبلهم تو و انجو آنکسیکه بر مغتسل خود افتاده

وسعت خود را بخونهای خود و خاکهای کربلا ان ترقی یا الله یا الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الحادی عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا ذا القدرة القاهرة ویا ذا

تسبیح میکنم ترا و حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثناء ترا اینچنانکه ثنا فرموده ذات خود را ای صاحب قدرت قاهره وای

القوة الباهرة ارتفعت درجات جبروتک عن علاقة افهامنا القاصرة وتقدست سبحات جلالک

صاحب قوه آشکارا بلند است درجات جبروت تو از فهمهای قاصره و مقدس است سبحات جلال تو

عن درک اوهامنا الخاسرة نحمدک علی نعمائک المتواترة ونشکرک علی الائک الزاهرة ونصلی

از درک اوهام خاسره ما حمد میکنیم ترا بر نعمتهای متواتره تو و شکر میکنیم ترا بر آلاء زاهره تو و صلوة

ونسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدامغ صولات

وسلم میفرستم بر نبی تو محمد خاتم الانبیاء سابق و واضع کننده مشکلات و آشکار کننده حق بحق و دفع کننده شکرهای

الاضالیل والدافع جیشات الاباطیل وعلی اهل بیته ائمة الاتقیاء والسادة النقباء

و بر اهلبیت او ائمه اتقیاء و ساده نقباء آسیادکان بر رد

باطلها را

القائمین علی المحجة البیضاء والواضعین للشریعة الغراء علیهم الاف من التحیة والثناء

راه واضح واضح کنندگان شریعت غراء بر ایشان هزاران تحیه و ثناء

ما دامت الارض والسماء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الم احسب

مادامیکه زمین و آسمان باقیست پناه میبرم بخدا از شیطان رجیم

الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا

که اینها را بحال خود گذاشته اند اینکه بگویند ایمان آورده ایم و ایشان بمقام امتحان کواهند رسید هر آینه تحقیق

ولیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون من کان یرجوا

بمقام امتحان آورده ایم کسانی را که قبل از اینها بوده اند البته میداند خدا کسانیرا که در قول خودشان ثابت بوده اند

لقاء الله فان اجل الله لآت وهو السمیع العلیم ومن جاهد فانما یجاهد لنفسه فان الله

و البته میداند دروغ گویان را آیا گمان میکنند آنهائیکه عمل بد میکنند که سبقت میگیرند بما بد حکم میکنند

لغنی عن العالمین خطاب انّاس الهی در این سوره مبارکه میفرماید مردم خیال کرده اید همینه

بکویید امنا کفایت میکند و هم لا یفتنون ... الذین صدقوا

ولیعلمن الله الکاذبین اینست تکلیف بانچه مخالف با نفس است کرده است ربنا الرحمن اینست
شما کاری میخواهید که مطابق هوای دل شما باشد اگر کاری مخالف هوای دل کردی انوقت
معلوم میشود که اطاعت خدا کرده پس هر که میکوید امنا وانچه مخالف هواست ترك نمیکند
او اطاعت نکرده است یا الله نکفته است لا اله الا الله راستی نکفته است همه دروغ است
اگرچه خود لا اله الا الله محمد رسول الله که در اینجا دروغ میکوئی اینجائی که میخواهی بروی
بشارت نمیباید اگر اعتقاد داری بعالی غیر از این عالم میروی و اگر اعتقاد نداری خوش بحالت
حالا من این ایات را برای شما خواندم هیچ نترسیدید لکن وقتیکه این ایات نازل شد حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مضطرب شد که خدا در مقام امتحان در میاورد کفتم پس از خبر حضرت رسول
خدا صلعم اورا که در اینجا شهید میشوی بعد از چهل سال عرض کرد افی سلامة من دینی ایه که
نازل شد مضطرب شده اند تا که حضور داشت خدمت پیغمبر صلعم عرض کرد اولیس قلت لی یوم
احد حیث استشهد من استشهد من المسلمین یعنی هنکامیکه شهید شدند کسانیکه شهید شدند
در روز احد من مضطرب شدم چرا باشد که من شهید نشدم تو فرمودی تشویش نکن تو هم شهید
خواهی شد فان الشهادة من ورائك الحالی شهادت دیر شد فرمود رسول خدا صلی الله علیه و اله
تشویش نکن فان الشهادة من ورائك شهید خواهی شد بعد حضرت رسول خدا صلعم فرمود وقتیکه
شهید شدی صبر میکنی اذا فات یا رسول الله لیس هذا من مواطن الصبر و لکن من مواطن البشری و الشکر
عرض کردم یا رسول الله اینجا جای صبر نیست بلکه جای بشری و شکر است فرمود شکر میکنم برای
بشری و بشارت ببین مثل حضرت امیر المؤمنین ع که یکدست پاینش اورد پس مقابل عبادات حق الناس
که دریك ثانیه الی ابن ملجم بضربت نایل در سینها بر دین بیا بانها ریش مقدس خود را دست
میکیرد و میکوید ماه من قلة الزاد و بعد السفر و اتا تو خوی اطر جمعی با کمال خاطر جمعی بعد از ان حضرت
رسول بیان فرمود برای حضرت امیر المؤمنین ع که چه چیزها میشود که مفتون میشوند یا علی ان القوم
سیفتنون بعدی باموالهم مردم بعد از من مفتون میشوند که امتحان بمالهای خود شد و نفوس خود شد اگر پنهان
و اشکار امر حضرت پروردگار را بر مال خود مقدم داشتند انوقت ایمانشان درست است انوقت امید
وارد حضرت پروردگار باشند یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته و یامنون سطوته امید رحمت خدا
دارند و از غضب و سطوت او ایمنند معنی رجا انستکه تو هم بکار رجای امید دار و داشته باشی تمنی
انستکه نکاشته باشی درو کنی یا رعیتها برایت بکارند تمنی رجا و تمنی رحال الابدان باید

ها پیدا کند نه تمنی بعد میفرماید یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والاهواء الساهیة فیستحلون
الخمر بالنبیذ والسحت بالهدیة والربا بالبیع فقلت یا رسول الله بای المنازل انزلهم عند
ذلك ابمنزلة ردة ام بمنزلة فتنة فقال علیه السلام بمنزلة فتنة فرمود حرام را حلال میکنند یعنی ان
نبیذ را حلال میکنند و رشوه را بعنوان هدیه میخورند اینها را حضرت برای امثال ما ها فرمود
یعنی این چیزها بهمین قسم است عرض کرد یا رسول الله هر قدر یا مفتون فرمود بمنزلهٔ فتنه یعنی
امتحان نازل شان کن بعضی از اینها دکر باعث کفر است نخواهد بود بلکه امتحان است حالا ابن ابی
المؤمنین بود که مضطرب شد ما ها مضطرب نمیشویم اصلا بخیال اینکه نیستیم باز حالا
بنا است بعضی از عجایب صنع حضرت پروردگار بنا دارم از برای شما بکویم تا شما بحمد الله اعتقاد بهم رسانید شود
اگرچه بکویم میمیرید از فوت تلخ میشود و لکن انکس که من میکویم از فوت تلخ نمیشود اما مؤمن سلم
الله علیه که میکوید بمیرانوقت از فوت تلخ میشود یا نمیشود باز بکفتم ترا خلق کرده اند با بدن جسم
و دو جسد و چهار قسم روح یکی روح طبیعی است که در کبد است و یکی روح حیوانی است که وقتیکه
چهار ماهه شد مخلوق شده است و فیلسوف بلغاً است که منزلتا است و اینجا چنانچه مند بهزاد
سوراخ دراده شده است که انوراخها مقابل سوراخها قلب است در ان حرارت غریزیه که در
قلبست بر سد تا بنفسها حرکت کند زنده بماند و یکروح شبکرنفسانی است و روح دیکر روح انکه
است که همه تفاصیل برای این روح است از ارواح همه زحمتها را میکشد میرند به تا زنده خود شان
هم رنجها برای روح انسانی میماند دلم میخواهد از خدا بقدر تابعقد بیرون باکد خدای معلم یا بقدر
یك نوکری یا طفل تربیت بدهد دلم میخواهد بکذره از خانه بیرون نمیرسد مبسوط بیان یا نکس
دیکر چیست که لیسته شد و اینجا باز نشد انوقت خواهد برسند اکر بیرون حالا اعتقاد نمیکنی انوقت
اعتقاد خواهی کرد حالا نمیترسی انوقت خواهی ترسید اکر نترسی حالا عمر بطالت دارد اما ترس ان
وقت اصلا ثمری ندارد باز نمی بعنی که حالا انچه میکویم برای انکه روح انسانی و طبیعی و حیوانی و ترتیب
و روح انسانی را هم کرفت یقین است اسنت که انهم خواهد شد سر شخص که بدن میاید بیشتر
وقت معطل اون که بدنش میاید که بیشتر معطل است که در این زمان مشکل شده است زیرا که
عادت میث معتاد ترتیب میشود و میخواهد میقصد ترتیب باطل است در اینجا که معطل ترتیب
شود میکنند مخصوصا خاصل معطل ترتیب نکند باطل است مردم که از مردها دست کشیده اند
هر نابع لیشرح کار ها عشرت خوش میخواهند یقینست که هر کسی بروز بیرون قرینه صادر میکنند و در

وقت غفلت حاضر میشود کاندن بن دلان باد رے محلی از تلخی اخبر نکیه او فانت از ان تلخ میشود بکوا
یعنی تلخی مردن بدان هرکس که میمیرد بخفکی میمیرد بالبته همه بخفکی میمیرند والله پادشاهی تمام روی
زمین باید بفه جان کندن بمیا رند واکر پادر عینکی ببین بر بتر د بفهد چه میاید این روح انسانی
هنگامیکه خدا ورا متوفی کرد مرد بکویم ان چشم چه وان کوش چه ان چشم دنیائی چه وان چشم عقبائی چه می
بیند و میشود بنظر و چشم دنیائی نمیابد بخیه بچشم اخرت دیده میشود حالا ازین جهت که روح انسانی
پیاده شد بد چشم می بیند یکی بچشم دنیائی و یکی بچشم اخرت اول بچشم اخرت میاورد می بیند که
هرکز شکست نخورده است و نخواهد خورد و بسیار مهیب است یعنی برای خوبان هم مهیب است از
حدیث اذنش بر بیند خدمت حضرت که استنباط کردیان فاطمه زهرا سلام الله علیها برای تشرف
بخدمت انجناب و فاطمه زهرا عرض کرد ای پدر این شخص است مثل اعرابی مهیب است معلوم میشود که
اعضرت برای خوبان هم مهیب است میدانیکه بچه سنم احاطه بر عالم دارد جمیع عالم پیشش مثل
کاسه ایستکه از هرجا خواهی لقمه بر دارد می متواند این بزرکوار یعنی حضرت عزرائیل وجود عرف
دارد وقتیکه تشریف میاورد بعضی میکوید ای بنده نیک بفرمایید السلام ای بنده خدا خدای تو را
تو سلام رسانیده است این یکجوره فرمایش اوست برای یکجوره اشخاص بعضیرا میکوید بسیار ست
اینجا هکا ربکذا بروح را انوقت روح میکند با نطوریکه سخت تر است از ان بعضی را میشود روح
انسانی که او می بیند که الا اجابت فرمایش میکند اکر با دست قبض کند خود یکبت برای ما ها
ولی میدیم که میلی از اتش جهنم سرخ کرده بیاورد قبض روح ما کند چه زیانه اشخاص هستند
که باره علیها یبعهد میکنند با بد روحشان با میل سرخ کرده از اتش جهنم قبض کند چنانچه حضرت
رسول صلی الله علیه وآله بحضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرمود چند کسند که با میل سرخ کرده
از اتش جهنم حضرت عزرائیل قبض روح ایشان میکند اول کسیکه مال یتیم خورد اموال یتیم خورها بر
از ان میل سرخ کرده بکوید مال یتیم بخوریم بدانید انها برکه ظلم کرده اموال ایشان را خورده اید در روز
الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا مال یتیمان را میخورید اماده باشید که یکساعت
دیکر حضرت عزرائیل با میل سرخ شده از اتش جهنم تشریف میاورد والان چاره ندارید نکند
هلاک شوید با میل وقتیکه او امد دیکر چاره میشود در دوم کسیکه شهادت ناحق بدهد اشهادت
ناحق بدهد ها بر بیند با میل سرخ کرده از اتش جهنم سیم حاکم جوریکه حکم جور کند چه از
اسلام چه باشد با انکه خویشی با ان شود این طایفه را با این میل قبض روح میکنند بکسلام

دیکرم برای قبض بعضی روحها دارد وان سجیل است که سنک ریزه های ته جهنم است وان همان
سنک ریزه هائی است که حضرت پروردکار ابابیل را بهمان سنک ریزه ها فرستاد که هریک از انها
سر سنک که از اتش جهنم پخته شده بود در هریک از انها نامهای انقوم که همراه فیل بودند نوشته شده بود
داشتند یکی در منقار و دو تا در دو پا بزرکتر از عدس کوچکتر از نخود بعد ان لشکر که از ابرهه برای
خرابی بیت الله الحرام فرستاده بود با ان فیلها که از نوع خاصی بیلهم تات بودند برای جنگ امدند نزدیکی
مکه اول اموال مردم را غارت کردند از جمله شترهای حضرت عبد المطلب جد رسول اکرم را بردند
ان حضرت در انوقت بزرک حرم بود چون و اهل را خبر دار شد تشریف برد پیش بزرک انها هم اینکه بزرک
لشکر دید که حضرت بزرک حرم است تشریف برد احترام زیاد کرد از او بعد از ان حضرت فرمود شترها
و ناقه های مرا لشکریان تو بغارت اورده اند خواهش دارم برزک لشکر کفت من بخیال او
بودم که تو بشفاعت ان امدهٔ که من دست از خرابی کعبه بردارم حضرت فرمود در جواب انا رب
النیاق والجمال والبیت له رب یحفظها ان شاء من رب ناقه ها و شترها هستم و خانه برای او رب
و صاحبی است اکر بخواهد خود حفظ خانه خود خواهد کرد باری بعد از انکه او برکشت لشکریان
مهیا شدند برای خرابی کعبه خداوند عالم ابابیل را فرستاد که ان ملک عدس سنک را بر سر انها میزد
که از زیر دبر ایشان بیرون می امد وقتیکه از فرق سر تا نک پاش مثل همیان ملیشد میان خالی
حضرت عزرائیل وقت مردن کسیکه عمل قوم لوط را دارد لواطه میکند یا میدهد ولی توبه نمیکند
تا وقت مردن با سجیل مذکور قبض روح او خواهد شد و موت او با سجیل خواهد بود توب الی الله
و تسبیحوا بیدار باشید تا در توبه باز است ازین عمل قبیح و سایر قبایح توبه کنید یکی از اوضاع
دیگر و ملکست می اید این نامه های اعمال اکر خوب است میکویند خدا خیرت بدهد ما ها را کار
خوب نشان دادی اکر بد است نفرین در حقش میکند از جملهٔ چیزها که بمرده را باو نشان
میدهند بعد از پیاده شدن روح قبل از دخول قبر همراهش برای مؤمن علامات خیر است
و وعده های وصال و از جمله چیزها که می بیند صورتهای خوب است که صلوة است و صوم است
و قران است و ادخال سرور و فرح است در قلب مومن و غیر اینها از عمل های صالح که مجسم میشود
در ان عالم از برای کسیکه خوب است اما برای کسیکه بد است در اینجا می بیند که قرینه های او
سکت است و مار است و عقرب است و کرکس است که تمام اینها قافله هم سفرش هستند یعنی
اخلاق رذیله اش که در این دنیا نموده است میروند در قبرش و باو هم جلیس میباشند

همراهش هستند اينها حالات قبل از رفتن بقبر است ولى داخل شدن در قبر كيفيتى دارد حالات دارد از كيفيت روح وغير وذلك حالا اينها را ميكوئيم و ل اكر في الجمله ترسيدى خواطر جمع ميشوى اكر خوف كردى باعث استراحت وخواطر جمعيت وعلاجى بران دردهاى خواهد شد وعلاج ديكر غير از ان هست وان توبه است وبرايش تفصيلى هست بلكه بيايد انشاء الله تعالى علاج ديكر دعاست ديروز در فقرات ثلاثه دعا كردم دعاى چهارم وجد على منقولا قد نزلت بك وحيدا فى حفرتى وارحم فى ذلك البيت الجديد غربتى يعنى بخدا امده ام مهمان تو شده ام ادمهـا رفته اند غير از تو كسى ندارم رحم كن در اينجا تازه تنهائى مرا حق لا استانس حالا خدا را قسم برای تنهائى وغربت قبرم قسم دهم بيك متوفائى كه دعا بواسطه ان مستجاب ميشود عرض ميكنم خدايا بحق ان متوفائيكه او را بعد از وفات بقبر فرو نبردند بر غربت در قبر ما رحم كن خدايا بحق ان متوفائيكه او را عوض دفن بر زمين اوط اورا از زمين بلند ما كردند يعنى سر مقدس او را بانى اكتفا نكردند در خانه يزيد پليد بردند وباين هم اكتفا نكردند وبه درخت اويختند وباين هم اكتفا نكردند در دروازه شام بلند كردند وباينها هم اكتفا نكردند بلكه سخنان نامناسب نسبت بان سر مقدس كسند وانواع اذيتها وارد اوردند بر ما رحم كن بر غربى ما رحم كن بر تنهائى ما رحم كن انيس ما ها در قبر باش بحق امر نيب اذيت سر مبارك نه همين اينها است كه سطرها كراست بلكه اذيتهاى بزرك تر بسيار دارد واز انجمله ان يزيد كافر مكرر مجلس شرابخوارى فراهم ميكرد وسر مبارك را در ان مجلس حاضر ميكرد نه تنها همان حاضر كردن سر مبارك بود كارى باز لا تر از اين هم داشت لاحول ولا قوة الا بالله العلى العظيم

المجلس الثاني عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصى ثناء عليك كما اثنيت على نفسك يا من ليس لقضائه دافع ولا لعطائه مانع يا من فطر اجناس البدايع واتقن بحكمته الصنايع بدا حمدا لعمره كل ضالع ومنزل المنافع نحمدك على الائك العظام ونشكرك على نعمائك الجسام ونصلى ونسلم على نبيك محمد اشرف الانام والمبعوث على الخاص والعام وعلى اهل بيته مصابيح الظلام والدعاة الى دار السلام عليهم من الله افضل التحية والثناء ما تتابعت الليالى والايام يا قوم لكم اليوم ظاهرين فى الارض فمن ينصرنا من باس الله ان جائنا يا قوم انى

اخاف عليكم يوم مثل يوم الاحزاب مثل داب قوم نوح وعاد وثمود والذين من بعدهم وما الله يريد ظلما للعباد ويا قوم انى اخاف عليكم يوم التناد يوم تولون مدبرين ما لكم من الله من عاصم ومن يضلل الله فما له من هاد در فضيلت موعظه كردن وشرافت همين بس كه رجل مومن ال فرعون موعظه ميكرد او نبى نبود ولى مومن بود واعظ فقرات موعظه او را خدا براى رسول افضل انبياى خود نقل ميكند يا قوم لكم الملك اليوم ظاهرين فى الارض فمن ينصرنا من باس الله ان جائنا يعنى اى مردم براى شما است ملك امروز در حالتيكه ظاهر شويد در زمين براى عبادات رب العالمين يعنى خدا بشما مهلت داده و زمين را وسيع ساخته اكر بخواهيد موخر بدارند تا وقت نزول عذاب پس كه خواهد يارى كند ما را از عذاب خدا اكر امد ان حالا تو هم اختيار دارى ميخواهى در اين وقت وسعت وسعت الارض كار ترا درست كن ميخواهى منتظر باش تا وقتيكه عذاب الهى بيايد كه زمين و زمان را بر تو تنك كند ويار وياورى براى خودت نيابى يا قوم انى اخاف عليكم يوم التناد چند يوم التناد دارى بكويم بلكه مهيا شوى براى انها يك يوم التنادت وقت مردن است يك يوم التنادت وقت قبر است و در برزخ است در مقامات ديكر از عقبات اخرت ما لكم من الله من عاصم كسيرا نداريد فكر كار خودتان باشيد امروز چاره داريد چاره كنيد تا بى چاره نشده ايد چاره كنيد چند روز است كه كيفيت مردن را براى تو بيان ميكنم تا اعتقاد ثابت جازم پيدا كنى بمردن لا زمست بر مردم كه اعتقاد ثابت جازم بودن پيدا كنند اما حيوانات حشر ايشان غير از حشر انسانست حشرى دارند نه از طريق حشر انسان پس بدانكه يك چيزى تو اضافه دارى كه ان نميرد مثل يك سوار سيت كه پياده اش ميكنند علاوه بر انچه حيوانات دارند تو روح انسانى را دارى اكر تامل كنى در نفس زدن كه از اين حنجره بپا ئين ميرود در اينجا يك مخلوق خدا قرار داده است زير حلقوم هوا را جذب ميكند بدل ميدهد از راه سوراخها ئيكه بچشم نميايد كه ران حرارت غريزيه بدل برسد و دل از ان چند هزار تقسيم ميكند و دفعه او را جذب

کنند مثل همیان انفلوری یعنی وقتی که جوهر هوا گرفته شد انوقت جذب میشود و قتیکه چند هزار
جوهر جذب شد با شلاق در بعضی جاها خاد و باد و تر و خشك در مثل نفس زدن چند هزار جوهر از
اینهوا که هیچ بنظر نمیاید میکیرد و سیکوی هیچ است یعنی اینهوا کشیده میشود از قوای حیوانیه و طبیعیه
و غیرها میبینی که بچه مستم جوهر کیری میکند از هوا و یك چیزی هست که متصرف در اینها هم است که
خدا در حقش فرموده و نفخت فیه من روحی و در جای دیگر فالهمها فجورها و تقویها فرموده و اینچه نفس
انسانیست روح انسانیت از روحیکه خدا هم در حقش فرموده قد افلح من زکیها آنکه در حقش فرموده
یسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربی مخلوقات خدا طول و عرض و عمق دارند غیر از روح که هی
من امر ربی در کرشانش هست اینکه کفتم زنده بودن بود در وقتیکه میخوابی این روح انسانی از انسان جدا
میشود تیز تیز همدان مکه مدینه و سایر مکانها میرود الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی
منامها فیمسك التی قضی علیها الموت و یرسل الاخری با ان روح است که خواب می بیند چیزهای خوب
می بیند چنانچه در بیداری می بیند اما معنی مردن اینستکه روح را از اینها جدا میکند یعنی از این
تعلق با وضاع این بدن و تدبیر دوان حالا یا خودش بجروح است یعنی روح یا در جسد مثالی سیر میکند
یا در اطراف عالم دور تا روز قیامت و انوقت ببدن اصلی دنیائی بر میکردد و هو الذی خلق کل شئ
ثم یفنیها ثم یعیدها کما کان و هو بکل خلق علیم کما بدأکم تعودون خدا انکس است که همه چیز را آفریده است
و فنا میکند و بعد بر میکرداند چنانچه بود و او تعالی عالم بهر خلقی هست چنانچه ابتداء شما را خلق فرمود
تا اینکه تغییر و تبدیل در خلقت شما ها نشود بلکه شما ها را عود میدهد بهمین جسم و جسد دنیائی
نص قرآن من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مرة و هو بکل خلق علیم انکه محاسباتی
ابی بن خلف از دیوار استخوان پوسیده را بدست خود کرفت و فت و دیره دیره کرد حضرت عرض کرد
أئذا کنا عظاما الخ فرمود بکو ای رسول که زنده میکند اینها را کسیکه اول مرتبه او را انشاء و ایجاد فرموده
در جای دیکر میفرماید که زنده میکند الذی خلق لکم من الشجر الاخضر نارا انکسیکه از درخت تر آتش
میکند چنانچه مرخ و عفار دو درختی هستند که برکهاشان را بهم میزنند آتش میکیرد انما امره اذا اراد شیئا
ان یقول له کن فیکون لفظ کن هم بمحض اراده خدا درست میشود سبحان الذی بیده ملکوت کل شئ
والیه ترجعون امر و اختیار تمام عالم و تمام موجودات بدست حضرت یکانه اوست انچه را که بخواهد
میشود باری معنی مردن را دانستی حالا مثال هم بزنیت بیاور اگر در خواب بجائی رفتی خودت را
در همین قالب و بدنت می بینی این از بابت علاقه ایست که با این بدن داری یعنی روحت با

این بدن دارد بعد از مردن هم این علاقه باقی است بین روح و بدن اگر چه بدن مثلا شعله باشد
مثل ... علاقه هست تا روز قیامت که روح بر میکردد با حال که این زائد است بلکه مقصود
... برای روح انسانی پنج ... است که هر چیزش بر قرار است ارواح دیگر بعضی ... یعنی روح نباتی
و روح طبیعی و روح حیوانی تمام از ... رفته اند این روح باقی است که هر چیزش بر قرار است و تا ... فنا
برای او است یعنی این روح انسانی ... مثالی میشود انوقت که ... چیزی ندارد انوقت این ...
میکویند ... است برای بعضی ...
نور است برای دیکر ظلمات است ... است ... است ... اشیاء است
... اموال و ... است اینها سهل است ... بر ... که ... چند
فنا است ... با ایمان کامل و اطمینان مرد ... که ... چیزها ... مقصود ... ابی
در چنانچه ... در علیه السلام بود که ... حضرت جبرئیل ... که ... کفن ... امدند
که ... ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم
توعدون ... لکم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم ... موجود است ... [illegible]
... [illegible]
[illegible] ... موجود میشود ...
فلا تعجب ... خلق میشود ... اهل بهشت کسیکه ... اول ... آخر ...
او میشوند هر چیز ... دارد محتاج بغیر نیست ... اهل جهنم ... کسیکه در
آتش جهنم با آتش ... زبان و دست ... بعضی هستند که ...
و آنکسیکه ... از آتش ... میکند ... خوش ... باشد ... کرده
... نه ... که بر کفر ... ایمان ... حالا که ...
کفر ... هست ... مثل آنکه ... میکند ولا الضالین
... میکویند ... خدا ... دارد ... کسی ... بدن ...
مشکل است و ... در نظر ... شوخی ... است دیکر ... نیست ... زنا
میکند نه ... ندارد ... شوخی ... بکند و ... اشکال است
کما باید کفتکو شود فرض کن ... که شیاطین ... ایمان ... کافر است ... مسلم
میکویم ... مسلم است در حکم مسلم و اما حکم کفر ... استخفاف است بصلوة مثل کسیکه
... سال دارند دو رکعت نماز درست نکرده اند ... حضرت رسول صلی الله علیه و

که با تنگیکه طمأنینه درست در نمازش بهم رسد فرموده والذی نفسی بیده لو مات علی هذا لمات
علی غیر دینی پس بنا بر این کار بر عوام نسبتاً مشکل است اما خواص هم باید ملتفت شوند در خصوص
طمأنینه علی الخصوص در تکبیرة الاحرام که باید پیش از الف الله اکبر آرام باشند همچنین در قیام
و رکوع و سجود با آرام تن و دل بگو و سبحان اگر بی طمأنینه باشد آن نماز باطل است مثل
که میل جزئی نماز باطل شود بسم الله الرحمن الرحیم را اگر گفتی باید الف الحمد را بر بیفکنی که بی وصل
بفهمانی یا وصل کن یا وقف اگر نکردی باطل است در جمیع غرض مقامات که همزه وصل دارد
یا وصل باید کنی یا وقف اگر نکردی نماز باطل است در جمیع جاها ما لحظه وصل بسکون و وقف
بسکون باید بشود اینها دخلی به نماز است طوری بکن مستخف بصلوة نشوی صاحب اهمیت مطهر
امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که پدرم در حین احتضار فرمود یا ولدی لا ینال شفاعتنا
مستخف بالصلوة یعنی فرزند نمیرسد شفاعت ما بمستخف نماز یعنی کسیکه نماز را درست نکند
و اهتمام در آن نکند و سهل انگاری بداو کند بهر قیمتی اینهمه زحمت برای اولاد میکشی و اینهمه تعب
برای خوردن برای تن بی وفا این راه مشکل بکند هم برای خوردن زحمت و تعب بکش که اولاد و درک
نمازت شوی [illegible] کسیکه واجب الحج است و نمیرود بمکه معظمه زادها الله شرفاً و کرامة
خداوند عالم میفرماید و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا و من کفر فان الله
غنی عن العالمین یعنی برای خداست بر مردم حج بیت برای مردم هر کسیکه استطاعت رفتن بسوی
آن دارد و هر کس که کافر شد یعنی ترک حج کرد پس بدرستیکه خداوند عالم بی نیاز است از همه عالم
یعنی خداوند عالم از او بیزار است بیچاره تارک حج خداوند عالم بتو مال ارزانی فرموده و تو خواهی
تو بیان درک سعادت ابدیه آخرت [illegible] مضایقه میکنیم والا خداوند تعالی چه حاجت دارد
که تو برگردی دور خانه کعبه بگردی هر امری برای احسان است بتو و تو در عرفات بیستی ترک زکوة است
که این هم باعث کفر است یعنی از اقسام کفر است که خداوند بتو چیزی بدهی [illegible] یعنی وقتیکه مرد ملا
کرده بگذارد [illegible] همه کارهایش برای صدقه بوده است [illegible]
المجرمین چیزی [illegible] برای تو نیست تمام برای دنیا از برای دکان خود میخواهند یعنی از رحمت
[illegible] انکه در دنیا خوردند از احکام خدا [illegible] یعنی [illegible] ظهور و بخود میخورند بلکه
[illegible] بالله منه [illegible] عداوت [illegible] اولاد و عیال
برای دنیا بوده است و همه [illegible]

رفتن او که مثل یعنی یقین کرد که عیال میرود همه اوضاع خود را بیند که در دنیا میماند و همه رفتن
میمانند یعنی دید تماماً ماندند در دنیا و اطفال میروند و میدانند که کار دکان خداست یعنی اینکار رها
غذا با و میکنند فیصیر مغضباً لله ثم آخر کار میمیرد با بغض الهی سیما بنا شد که آخر کار
بیلان تا شد که آخر کار خدا تعالی دشمنی و عداوت پیدا نکنند علاقه مال و عیال را از خود
دور کنید که عمده در این باب محبت اهل و عیال و جاه و مال است این روح انسانی چطور نقل داد
که از ملک بالا تر میشود بلکه ملائکه خدام او میشوند بعضی اوقات منقلب میشود باو صفات
کلبیت و خنزیریت و سایر اوصاف رذیله چنانچه در مکه معظمه از زیادتی جمعیت
حاج و قتیکه نعید تعجب کرد گفت ما اکثر الحجیج حضرت در جواب فرمود لا بل اقل الحجیج و اکثر
الضجیج یعنی حاجی بسیار کم است ضجه بسیار است در میان اینها شیطان معلول است برمردم
چه طور معصیت میکنند علاجش این است که معصیت میکنند و شیطان هم معلول است چگونه مرد دو
جواب اینکه بگوییم اینها خودشان حقیقت شیطان شده اند یعنی در شقاوت بجایی
رسیده که مثل شیطانند در ارتکاب مناهی و معاصی اند که اینها بی وقت مردن یکی اینکه
منقلب میشود انسانیت بشیطانیت یعنی تمام اوصاف او اوصاف شیطان شود اما علاج اینها
الان بهولت میشود والا کسانیکه قابل شفاعتهم باشند بعذاب برزخ گرفتار خواهند شد
بجهت آنکه فرموده اند که اگر برزخ بگذرد در قیامت بکار شما میرسیم یعنی شفاعت برای گناهکار
در قیامت میکنیم چنین فرموده اند پس علاج آن گناهان و آن خرابیها حالا باید کرد و آن علاجها
عظیم است خصوص گریه بر سید الشهداء علیه سلام الله تعالی دیده ام که گریه بر آن مظلوم
در حال احتضار هم بفریاد میرسد یعنی پیش از نزع اثر میکند چنانچه حضرت در خصوص حدیث
صحیح که گفت معتمد دم انزع من بکربلا وقتیکه حسین علیه السلم بخاطرم میاید عنبر اثر
از غذا بخورم فرمود حالا که چنین است حضرت ملک الموت را تاء طاهرین من سفارش میکنند
در وقت مرگ تو قبض روح ترا بسهولت کند حالا اینکه شفاعت بزرگوار باید در قیامت سبکبر
شخص شود و در برزخ نشود خصوص گریه بر سید الشهداء علیه السلم در برزخ بلکه در احتضار
نفع بخشد سبب اینکه در اختصاص سید الشهداء علیه السلم بطور عصمت داده است که برای اهل
نشده است در هر حال بتا است که عنصر پاک دامن که کمی بگذارد در بدنش زیرا که هر دست
کذا اشتن مثل بشیری میباشد که برو وارد شود حالا سید الشهداء ع که عنصر است چه حالی

... نماید که بهتر از وصل و ... باشد ملاحظه کن ببین چه حالتی
حضرت در احتضار داشت با آنهمه زخم های شمشیر و سنگ و عداوت بلکه ملاحظه کن چه حالتها
داشت در محضر ... دران نفس آخر از ... زادگان که ... الا لعنة الله على القوم الظالمين
وسيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون ومن موعظة طلبة الرحمة والرضوان في الحقيقة اشرف

في النصف الاخير من شهر رمضان

المجلس الثالث عشر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من دانت له السموات والارض بالعبودية واقرت له بالوحدانية وكلت
منزهی تو ای خدا ای آنکه خاضع ... کرده ... آسمانها و زمین به بندگی و اقرار کرده بوحدانیت او زبانها قاصر گشته از بیان
الالسن عن بيان صفته واعترفت العقول عن ادراك كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لعظمته
صفات او و عاجز گشته عقلها از ادراک کنه معرفت او و تواضع کرده جباران بر عظمت او
و ... الفراعنة ... ونحمده على نعمائه العظام ونشكره على الائه الجسام ونصلي ونسلم
و ... گشته اند فرعونها از هیبت او و حمد میکنیم او را مقابل نعمتهای بزرگ او و شکر میکنیم او را بر آلاء جسیم او و صلوة و سلام
على نبيه محمد صحيفة الربانية ومنبع الاسرار السبحانية الذي ارسله بالهدى بشيرا ونذيرا
بر پیغمبر ... محمد ... صحیفه ربانیه و منبع اسرار سبحانیه آنچنانکه فرستاده او را بهدایت بشیر و نذیر
وجعل ... الى ان نحو طينة ادم مخمرا اوج الشرف الاقدس ومخاطب الرب في ... الاعلى
و قرار داده ... که طینت آدم را مخمر کند اوج شرف اقدس و مخاطب پروردگار در محل اعلا
وعلى اله الائمة الكرام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام ومميز الحلال من الحرام عليهم
بر آل او که ائمه کرامند و چراغهای ظلام و سرچشمه های احکام و تمیز کنندگان حلال از حرام بر ایشان
الاف التحية والسلام ما ناب عن الليالي والايام اعيذكم بالله ان تكونوا من اهل هذه
با هزاران تحیت و سلام تا مادامیکه شب و روز پی در پی هستند پناه میبرم شما را بخدا که از اهل این آیه باشید
الاية ولقد ذرانا لجهنم كثيرا من الجن والانس لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون
و هر آینه تحقیق خلق نمودیم برای جهنم بسیاری از جن و انس را که برای ایشان دلهاست که نمیفهمند با آنها و برای ایشان
بها ولهم اذان لا يسمعون بها اعيذكم بالله ان تكونوا من اهل هذه الاية پناه میبرم بخدا تعالی
چشمهاست که نمی بینند با آنها و برای ایشان گوشهاست که نمی شنوند با آنها

با اینکه

با اینکه از اهل این آیه باشند این حرف را چرا میگویم جهة اینکه در مردم علاماتی می بینم که دلالت
دارد بر اینکه اهل این آیه باشند امروز میخواهم مجلس را علی الاستعاذه قرار بدهم پس حالا باید
اینجا باید استعاذه را بیان کنیم ماه مبارک شهر الله نصف شده و کار ما هنوز نصف نشده
بیائید حالا کاری کنیم که در این بقیه شهر الله بلکه از نفرین حضرت پیغمبر خلاص شویم زیرا که
حضرت پیغمبر فرموده است نفرین کرده است و حضرت جبرئیل امین گفته است مثل مشهور است
میگویند خدا نکرده دعا کرده مرغ آمین گفته در راه بود مستجاب شد حالا پیغمبر نفرین کرده است
و مثل جبرئیل امین گفته است پیغمبر نفرین کرد فرمود من ادرك شهر رمضان فلم يغفر له فابعده الله
من رحمته فقال جبرئيل امين یعنی هر کس ادراک کند او شهر رمضان المبارک را و کاری
نکند که امرزیده شود خدا او را بیندازد جبرئیل امین گفت از هر چیز بترس خورده اید مگر از آن
که اصلا از او ترس نکرده اید که در شما هیچ تاثیر ندارد گوش و قلب و چشم اصلا ندارید العیاذ بالله
پناه بخدا که اگر از اهل این آیه مبارکه باشید که میفرماید دلها برای ایشان هست ولی با آن نمیفهمند
و گوشها هست ولی با آن نمی‌شنوند و چشمها هست ولی با آن نمی بینند که میفرماید ایشان مثل چهارپایان
اند حیوانانند اولئك كالانعام بل هم اضل پناه بر خدا که اگر از حیوانات پست تر شده باشید پناه
برخدا اگر از کثرت غفلت از رحمت واسعه الهی محروم شده باشید در دعا خوانده که غفلت با مرا
نا امید از رحمت منما ورد او لعلك رايتني في الغافلين فمن رحمتك ايستني از این کلام شریف
هم چو ظاهر میشود که غفلت از عبودیت باعث یأس میشود پناه بر خدا از مأیوس از رحمت خداوند عالم
این ندای خداوند بود که در کتاب الهی میباشد و پیغمبر هم شما را ندا میکند ای امت پیغمبر شما را
تا حال گویا خداوند ندای پیغمبر را نشنیده اید بدا بحال شما امام شما را ندا میکند حضرت در مسجد
خود شبها ندا میکرد و میفرمود احذروا نار الاخرة فانها شديد وقعرها بعيد وشرابها صديد تا حال هیچیک
از نداها در شما تاثیر نکرده است نه ندای حضرت پروردگار در شما تاثیر کرده است و نه ندای حضرت
رسول صلعم و نه ندای امام شما و نه ندای اموات مرده ها شما را صدا میکنند شما را و در ندا ایشان
میگویند ایها الغافل لو کنت تعلم ما نعلم لكان ... مرده ها میگویند ای غافل اگر بدانی تو
آنچه را که میدانیم هر آینه گوشت بدنت گداخته میشود و نیز ... ندا میکند ... قبر ندای
گوید انا بیت الغربة انا بیت الوحشة انا بیت الدود من خانه غربت و تنهائیم و من خانه وحشت و
هراسم من خانه کرم هیچ از این نداها و صداها یکی شب و ... باز ... فلکم

قلوب

قلوب لا یفقهون بها ولهم آذان لا یسمعون بها واعین لا یبصرون بها مثل ایشان که از اهل این آیه باشند
که میفرماید ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا
یعنی اگر ملائکه را نازل کنیم بسوی ایشان که ظاهراً بایشان و مردها را برایشان زنده کنیم بسویشان و محشور
کنیم هر چیزی را معاینه نخواهند ایمان آورد یعنی تصدیق نخواهند رسول نخواهند کرد در اینجا باید
تصدیق کند پناه میبرم بخدا اگر از اهل این آیه باشند سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم بعد از آنکه
مثل حضرت پیغمبر هم موثر نباشد در ایشان که خدا میفرماید ای پیغمبر اینها را چه بترسانی چه نترسانی
مساوی است یعنی دیگر تأثیر در اینها ... نمیکنند انذار و موعظه تأثیر نخواهد کرد پناه میبرم بخدا اگر
از اهل این آیه باشند سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم وان تستغفر لهم سبعین مرة فلن
یغفر الله لهم یعنی اینها بغافل کار دیگر میکشد تا بحدی شقاوت آنها بجهت قلب میرسد که اگر مثل حضرت هم
استغفار کند خداوند عالم پناه برد بینها اینها غافل که کار بجائی برسد و بجهت نمیشود که خداوند عالم
میفرماید سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم چونکه اگر حضرت رسول هم استغفار کند
که امر نفس تنها ممکنست با استغفار اگرچه زیاده از هفتاد مرتبه باشد استغفار نخواهد کرد لهذا [illegible]
فرمود که در حق اینها چه استغفار بکنی چه نکنی که مساوی است و آمرزیده نخواهند شد این چند آیات
که اشاره شد در حق همین اشخاصی است که بظاهر دعوی اسلام دارند و در زمره مسلمانان هستند
اما کفار که برای اینها استغفار اصلا جایز نیست بلند [illegible] باشد یک کسی که میگوید اسلام دارم [illegible]
با [illegible] سهل که استغفار پیغمبر هم در حقش ثمر نکند بترسید از گناهانی که باعث شود که تا جایی
[illegible] کند پناه میبرم بخدا که اگر بشوید از کسانیکه امتحان شد [illegible] نظر [illegible] که ائمه طاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین از بزرگواران و کسانیکه تالی مرتبه ایشان هستند حقایق اشیاء و انبیاء
را میشناسند پس بترسید که مبادا باطنهای شما [illegible] نموده باشد [illegible] جعفر
صادق علیه السلام وقتیکه ابو بصیر در مکه معظمه ازدحام خلق را دید بطور تعجب با امام عرض کرد ما اکثر
الحجیج چه بسیارند حاجیان فرمود لا بل ما اقل الحجیج واکثر الضجیج چه بسیار کمند حاجیان [illegible]
[illegible] کنند کان [illegible] فرمود امام علیه السلام با ابو بصیر که نظر کن ابو بصیر با آنکه در ظاهر نابینا بود
نظر کرد دید [illegible] بصورت [illegible] و حیوانات [illegible] مثلا [illegible] بعضی اقسام دیگر ملاحظه
کنید که بظاهر آدم و بباطن شیطان [illegible] باشید این بزرگواران و کسانیکه تالی مرتبه ایشان
هستند وقتیکه نظر کنند بعض اشخاص را ببینند که [illegible] است الا ان [illegible]

باینها اعمال نموده و می بینند که بسیاری از اشخاص الان با شیطان محشورند [illegible] ملاحظه کن با او
که در [illegible] خود را بشناس که چه قسم آدمی و آنکه [illegible] که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] پناه میبرم بخدا اگر باشید مثل قوم عاد و ثمود و قوم نوح و لوط علیهم
پناه میبرم بخدا که اگر باشید مثل ابی جهل و ابی لهب و دو کافران علیهم اللعنة و سایر اعداء دین دنیا
مثل [illegible] و شهداء و صالحین سلام الله علیهم [illegible] پناه میبرم بخدا اگر [illegible]
[illegible] باشید [illegible] اخبار نباشید [illegible] مردم [illegible] کنند و میگویند
[illegible] خدا [illegible] دیگر [illegible] هر چه
[illegible] معصیت بکن [illegible] شرط [illegible] معصیت [illegible] خارج [illegible]
[illegible] باشد [illegible] آنکه [illegible] معصیت بکن [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] عالم داشته باشد [illegible] بگو [illegible]
[illegible] دولت [illegible] و اطاعت [illegible] دولت [illegible]
[illegible] کرده اید [illegible] شیطان باشد دولت [illegible] دولت
[illegible] دولت [illegible] علیه السلام بوده است [illegible] وقتیکه حضرت
[illegible] سلام الله علیه تشریف [illegible] اطاعت [illegible] وقتیکه [illegible]
[illegible] اینجا [illegible] است که [illegible]
تمام شما [illegible] نخواهید [illegible] واقعاً [illegible] وقتیکه
[illegible] العاصین [illegible] ایشان کنند
[illegible] علیهم السلام
[illegible] حضرت [illegible] صلوات الله وسلامه علیه وآله [illegible] خوب
[illegible] موعظه میکنی پس [illegible]
[illegible] اگر [illegible] بگو [illegible]
[illegible] که [illegible] حضرت [illegible]
علیه السلام [illegible] اگر [illegible]
الله [illegible] شود [illegible]
[illegible] شود [illegible] خوف [illegible]

ولی خوف بزرگتر من از دیگری [illegible] روز افزون است یکی منیرم از شهوت [illegible] منیرم
از مولد [illegible] منیرم در [illegible] ذلک [illegible] منیرم از [illegible] منیرم از ظلمت [illegible]
منیرم از وحشت [illegible] منیرم از [illegible] که [illegible] منیرم از [illegible] ایشان منیرم
از چشمهای ایشان منیرم از [illegible] ایشان منیرم [illegible] ایشان [illegible] خوف ظاهر شد
انشاء الله نعم در شما [illegible] شبیه [illegible]
سابر عبادات که شما [illegible] فرزند عزیز حضرت سید الشهداء
سلام الله علیه [illegible] بیغمبر [illegible] مصالح و حکم [illegible] که [illegible] حکمت
بود [illegible] حضرت سید الشهداء علیه السلام [illegible] مبارک
آنحضرت [illegible] امام رضا علیه السلام فرمود [illegible] حضرت سید الشهداء
فرمود [illegible] فرزند [illegible] که کشته [illegible]
ذوات الازواج [illegible] کرفته بود
بطوری که در میان [illegible] نیزه و شمشیر [illegible]
که [illegible] که آنحضرت [illegible] بر پیشانی بر زمین افتاد از جهت [illegible]
حالت ضعف [illegible] طاقت نماند [illegible]
به پیشانی بر زمین [illegible] نا [illegible] سلامت [illegible]
[illegible] اهلبیت طاهره [illegible]
[illegible] تمام [illegible] الا لعنة الله علی القوم الظالمین [illegible] اللهم [illegible]
العظیم الاعظم یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله یا الله تمت

المجلس الرابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من لم یشهد احد حین فطر السموات والارض ولا اتخذ معینا حین برء

[illegible] ترا ای خدای [illegible] شهادت [illegible] زمین و آسمانها را خلق [illegible]

النسمات لم یستعن [illegible] الوحدانیة [illegible] الالسن [illegible] صفته [illegible]

[illegible] در حین خلقت شریکت نداره [illegible] وصف

[illegible] معرفته [illegible] الجاهلین [illegible]

از کنه معرفت [illegible] و تواضع [illegible] کرده [illegible]

[illegible] منوا [illegible] تصلی و تسلم علی رسولک ابدا دائما سرمدا و علی

[illegible] و حمد [illegible] متواتر متوالی [illegible] و صلوة و سلام [illegible] بر رسول او [illegible]

اهل بیته الذین ابدت دینک فی کل اوان بامام منهم ائمة علما لعبادک و منارا فی بلادک بعد

[illegible] دین خود را در هر زمان بامامی از آنها که بر پا کرده [illegible]

ان وصلت حبله بحبلک و جعلته الذریعة الی رضوانک و تنبت [illegible]

خود بعد از [illegible] رشته خود [illegible] و قرار داده او را ذریعه بر رضوان خود [illegible]

[illegible] و جعلته عصمة اللائذین و کهفا للمؤمنین و عروة المتمسکین علیهم افضل الصلوة

[illegible] و اعصمت لائذین و کهف مؤمنین [illegible]

[illegible] ما نامت السموات محیط علی الارضین الان عباد الله و [illegible]

[illegible] صلوة و سلام [illegible] بر زمین [illegible]

[illegible] خدا الان که [illegible] که [illegible] بدهید از [illegible]

[illegible] دشمنان [illegible] که تمام دشمنان [illegible] الان که [illegible]

[illegible] شیطان [illegible] تمام دشمنان [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] دشمن [illegible]

[illegible] دشمن [illegible] دشمن [illegible] اگر با خداوند عالم [illegible]

باشند [illegible] باشد چون [illegible] فالست [illegible]

[illegible] کیف [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] دشمن خدا باشد [illegible]

[illegible] اطاعت [illegible] باشد و کافر باشد [illegible]

[illegible] کیف [illegible]

[illegible] خویش [illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] اصلاح [illegible]

مخلفه بلکه مثل استکه چنان فشار میدهد که مقربر او را جوی شیرها درهم میشکند و رشد
سایر اقسام پیغمبر وقتیکه جنازه سعد را میبردند در مشایعت او پا برهنه راه میرفت عرض کردند
یا رسول الله چرا چنین پا برهنه تشریف میبرید فرمود از کثرت ازدحام ملائکه بمشایعت او
پا برهنه کرده‌ام عرض با اینحال و جلالت سعد باز هم قبر او را فشار کرد ... حضرت صلی الله علیه
و آله بالای سر نشسته بودند که یکدفعه حضرت برهم زدند مبارکش پیغمبر با اصحاب عرض کردند
یا رسول الله سبب تغییر حالت شما چیست فرمود ان سعدا قد ضمه ... نه بدر سینه که بنی
اولا فشار داد اصحاب عرض کردند یا رسول الله با این فضیلت و جلالت که شما از سعد کردید باز هم
قبر او فشار داد فقال ... نعم انه کان فی خلقه مع اهله سوء فرمودند بلی در سعد با اهلش
بد خلقی بود ... خداوند تعالی جل جلاله اینست ... روزه ... مثل کسیکه
العباد ما ... التماس کنید او بکرید از شما ... میکوید من فی ... فرض الله
کتبنا ... کسیکه فرض بدهد بخداوند عالم بفرض احسن ... از ...
هکه ... مبارک ... رمضان ... اگرچه ... ضعف ... باشد ...
من السمعیل ... که از ... کرده باشد ... اسمعیل که ...
... باشد ... ثواب ...
از ... باشد مانند ... از اصحاب حضرت پیغمبر و اوائل اسلام که ...
و اشخاص ... انه ... ادم ...
ادم را بکلی ... عالم است ...
... ولا تکفرون ... استجب لکم ...
دعوتی شما ... میفرماید ... اگر ... عذاب ...
عذاب ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین الان خداوند ... میفرماید
ادعونی استجب لکم ... الذین ...
و دیدن قیامت ... هستند که ...
که ... نمیتوانند اسم الله ... بلکه ... هستند که اسم ...
فراموش میکنند و اسم ... ایشان سؤال میکنند که نام پیغمبر شما چیست
گویند فراموش کرده ایم الان ... تمام اعضا و جوارحمان مشغول است ... الان

که نشسته اید انشاء الله که بر خوان روشن کرده اید تمام بدن شما را فرو گرفته سعی کنید که خواموشش
نکنید مبادا یکساعت دیگر انشاء الله ظاهر شود و با آتش اخرت متصل گردد که دیگر خاموش نشود الان
یکقطره اشک از خوف خدا باشد بر یک دریای آتش را خاموش میکند اما روز قیامت هر چه گریه کنی
خاموش نمیکند ابشک گریه میکنند که آب چشمها خشک میشود اصلا ثمر نمیبخشد الان خداوند
جل جلاله میفرماید بجا کار توبه کن من توبه تو را قبول میکنم و گناه تو را میامرزم میفرماید اگر توبه
کردی دوستت میدارم ان الله یحب التوابین ... از این زیاده فرموده میفرماید انی ...
... من ... که چگونه تامل حال مذنبین و گناهکاران ...
اهل معصیت چند قسمند یکقسم هستند که معصیت خدا میکنند و متذکر خدا هم هستند
... که معصیت زیاده از حد میکنند ... معصیت ...
از ... با وجود این خداوند ... میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا
من رحمة الله فان رحمة الله قریب من المحسنین ... که شما از کثرت معاصی با خداوند عالم قطع
علاقه ... کرده اید ... که خداوند قطع علاقه ... نکرده ... مبارکه قرآن
دیده اید و شنیده اید که اولا حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام تا وقتیکه حضرت یوسف
... بود ... خطاب ... کردند بعد از آن که ... دیگر ... خطاب نکردند
عرض کردند ان ابنک ... حالا شما ... کتب که با اینهمه معصیت که از ما ها ...
... خطاب ... میفرماید نبئ عبادی انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم یا عبادی
الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو التواب الرحیم و در
... فرموده ... یا عبادی ... لطف ...
... التواب ... معصیت ... کرده بودند ...
... حضرت ... عرض کردند یا رسول الله معصیتها زیاد از حد
کرده ایم ... که توبه کنیم ... خداوند عالم توبه ما را قبول کند ... وقل سلام علیکم
کتب ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوءا بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم حالا ...
... توبه کنیم ... خداوند عالم ...
... حضرت ملک الموت سلام الله
... عالم میفرماید ... السلام ... خدا ...

دفعه ...

حیزبه ...

نوبنو سلام میرساند و مزامده ام فیض روح نوبنوا هم طوبی بکنیم شاید ملتفت ان مبلا کنیم که تعدا
خدا و رسول بما برسد وقت مردن نو بدوقت خیام ساعت کبری و سلام قولا من رب رحیم
بغفلت بکذرانیم تا کار را بکشد بجائیکه ان بلیت سلام نداشته باشیم بلکه نعوذ بالله ان اهل ابرابه
شویم که مبغوض باید وامتازوا الیوم ایها المجرمون لی کنا هکاران سوا شوید بما زنی اکر طوری شد
که ان بل سلام الهی در دنیا بد حال الاحتضار شدیم در دنیا هم ابیسلام بر ما خواهد بود و همچنین متصل
میشود تا روز داخل شدن در بهشت ان وقت میفرماید ادخلوها بسلام امنین بعد از دخول
سلام دیگری از خداوند عالم لبا کنین بهشت میرسد سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار
ان بهشت همان اسمی شنیده اید ولکن تصور معنی ان نکرده اید بعضی از نصوص بهشت هست که
کم بجا و چه مرجا ببداست و بر لسان هشت در است و هر دری تا دری دیگر چهار صد ساله راه است
بهشت ابدی است و اهل بهشت هم ابدی است یعنی دائما خواهند بود و خداوند عالم ابدیت است
ولکن فرق میانه ابدیت خداوند عالم و ابدیت بهشت زیرا که ابدیت در مخلوق نعمت بهشت
وان خداوند عالم زمانی نیست غرض این ابدیت بهشت و این نعمت و تسلیمات در این مقام همه
الطاف خداوند عالم است و لی میبینیم که خداوند با این همه الطاف اخر کارها را بجائی میکشانند که نیز
ایاتنا فنسیتها یعنی چون فراموش کردید شما دردنیا تکلیف را چه را که باید امتثال کنید حالا ما جزای
فراموشی شما را نیز فراموش کردیم که عبارتست از قطع عنایتی رافت و رحمت حضرت ربوبیت عزت الائه
وعظمت نعمائه میدهیم پس الان ان عباد الله که ربط و علاقه با خداوند عالم او را مصنف خود قرار داده
و الصنافت فرموده با بمصنف خانه و از برای انواع و اقسام نعمتها در ان قرار داده است خواستند
عبادت قرار داده و [illegible] نوع عبادت قرار داده [illegible] قرار داده است علاوه
بر همه اینها وقتیکه مغرب بشود خداوند عالم نجات میدهد هزار نفر جهنمی هزار هزار نفر که مستوجب
اتش جهنم شده باشند ماه مبارک نصف شد نمیدانم کاری کرده اید که از اتش نجات یافته باشیم
با نه خطر عظیم در این است که ماه رحمت و امرزش بگذرد و ما از اهل رحمت و امرزش نباشیم که فهم
علاجی کنیم [illegible] برای تخفیف گناهان گریه کردن از ترس خداوند عالمیان چه اگر امید است
اگر اشکی جاری شود شستشوی گناهان بد [illegible] گریه کنیم از خوف خدا حالا میخواهیم بلکه گریه
هم [illegible] بر ان گریه است بر حضرت ابی عبد الله سید الشهداء علیه السلام امروز میخواهم
گریه کنیم [illegible] سید الشهداء بر نعش اخرش گریه میکرد و در [illegible] ابکی [illegible]

یعنی گریه میکنم با قلب پر از غم فدای ان قلب بروم که برای ان سه چیز است اشاره بیکی از انها
میکنم و میگویم سید الشهداء در روز عاشورا تحمل همه زحمات نمود برای سه چیز یکی انکه بدن
مبارکش برهنه و عریان در ان بیابان بماند دوم انکه شهداء از هم [illegible] شدند سیم
انکه تمام ان زحمات را متحمل شد برای انکه زنان و بچگان حرم محفوظ بمانند اخر [illegible]
دیدهمه زحمتها بعد [illegible] با لباس نخواهند گذاشت و نه سرها را بدن بخواهند گذاشت
که اهل حرم محفوظ بمانند و لهذا دل مبارکش پر از هیجان درد بود عرض کرد [illegible]
الا لعنة الله على القوم الظالمين [illegible] العظيم الاعظم [illegible] بالله

المجلس الخامس عشر

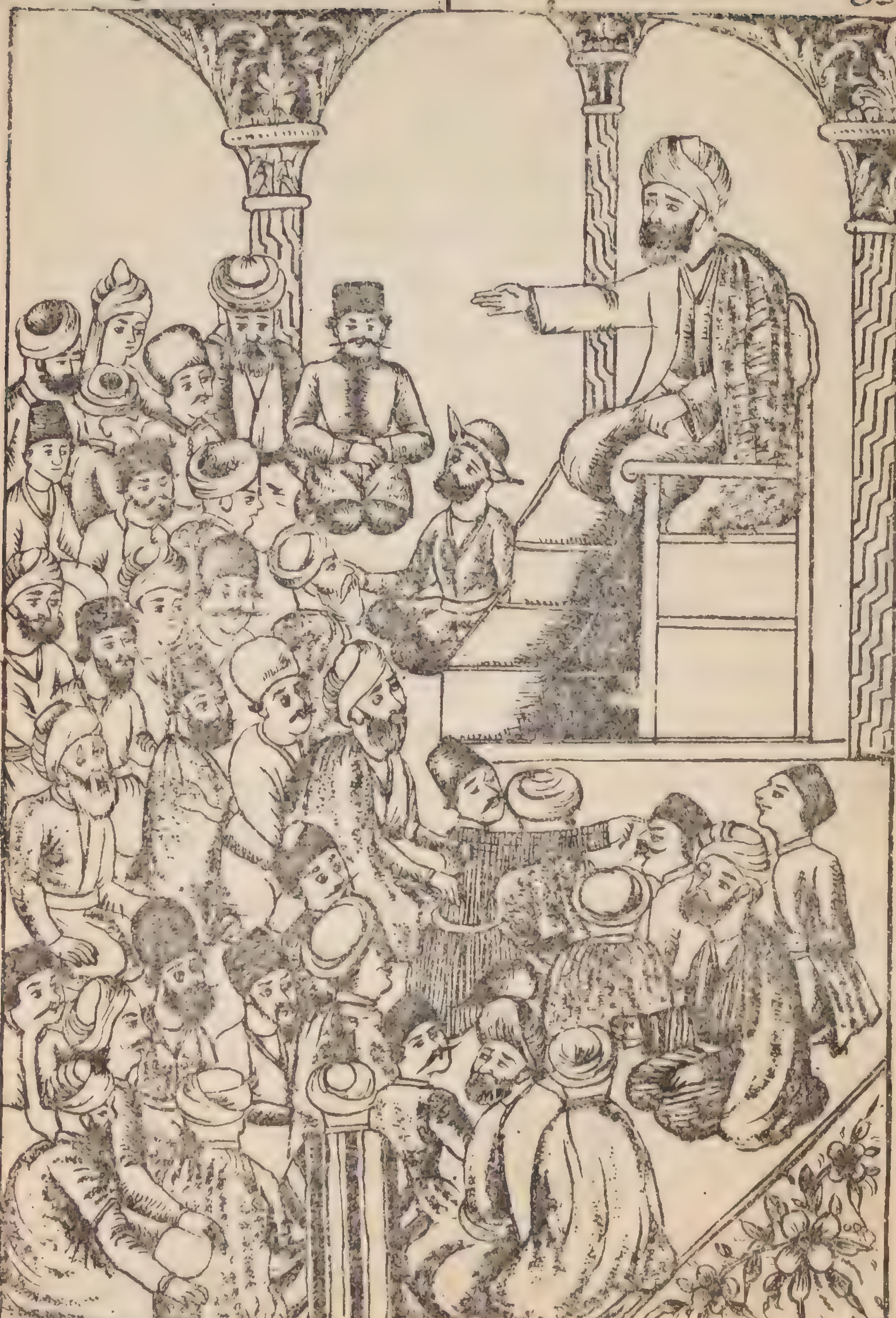
بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك نوحدك بالقدرة والجلال
ونفردك بالقدرة والكمال وانت القادر المتعال والحي الذي لم يزل ولا يزال الملك الجليل [illegible]
مجد والعلو الاعلى فوق كل عال والجلال الاجل فوق كل جلال وانت المنزه عن كل ما يخطر
بالبال نحمدك على نعمائك المتواترة ونشكرك على الائك الظاهرة المتواترة ونصلي ونسلم على
نبيك نبي الرحمة الذي جعلته اشرف انبيائه وشفيعا للامة وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح
الظلام ومنابع الاحكام والادلاء الى دار السلام الى يوم القيام عليهم افضل التحية والتسليم متى تستيقظون من نومكم
يا غافلون ومتى للموت تستعدون [illegible] ومتى الى الاخرة [illegible] هيهات هيهات
الى متى تهجرون ومتى الى ربكم تتوبون [illegible] خوابیده [illegible]
[illegible]

میکنید وقت کوچ کردن رسید مهیّا مهیّا شوید معلوم نیست مهیّه سفر بر میاید که نوبر میکنند که بازگشت نبود مجلسی افزایند بودم میکنید مفصّل از موعظه تنبیه است از خواب غفلت و ترک اعمال و کار دعلی ناشایسته که بدعی فرا ستاستغفار کرده علامت بزرگ اینها است که انسان انکار نها بد بیابد و اینها از خوش باشند باشد و اگر از ناقصان شوید بخرت باشید و ملاحظه کرده ام بے بینم که اصلا موعظه در شما ها تأثیر نکرده است و علامت عدم تأثیر است که نزاد و کمال سرور و فرح در مجلس موعظه و غیره می بینم که گویا باشد خوش فراینه و شاید که بنمند و برای نو نیست و برای خبر نو هست دروغ انکه مجلس موعظه می باشد یا موعظه در قلب شما ها تأثیر میکند تا آنکه بالجمله داخل میشود در مجلس موعظه و حالی همینکه از مجلس بیرون رفتید موعظه هم بیرون میرود دیگر اثری از آن باقی نیست حضرت پیغمبر محمّد بن عبد الله صلّی الله علیه و آله و از اعظم جنّات موجود بند خداوند عالم را انطور یکه فوق طاقت تمام افراد بشر تمام انبیا طاعت و عبادات تا بجا میآوردند و معصیت خدا را یک چشم بر هم زدن نکردند و با وجود این از خداوند عالم ترس داشتند کمال ترس انواع و اقسام ترس و از ایشان مجتمع بود که گاهی از ترس خدا و بند گریه میکردند گاهی از خوف خدا غش میکردند گاهی با اقسام دیگر از خوف بند که تا بحال از عمر رفته در دو بعضی نماز دنیه حتم یقین نداد که داشته باشم که تا رفته بعالم آخرت شده باشد نواب دیگر نیست عظیمها اکتاب ببرم و شاد نداوم بلکه صنعی داکه در این شده باشم ترک کرده باشم اگر کسی مثلا دستش بظلم کردن بکسی بند رسد و ظلم میکند از آن شیره دل اورد تا اگر قدرت بر سعه بد تا باشد نکند انتخیر تا بجه مقصد نا شده مثلا اگر کسی بدستش بهم رسد که کم کسی ایشان را نکوند که پنجه بکند اگر دستش رسید و ممکنش شد انوقت نکرد میگویند ترک کرده و ثواب برای آن مترتّب میشود اما اگر دستش نرسید ترک کرد ثواب برای مترتّب نخواهد بود حالا اگر که دستشان نرسد و ترک میکنند افلا معرفت شوید یا نکرو بجنبش بر روی زمین راه مروید با این مضمون تنبیه است برینکه شهر الله الاعظم رمضان المبارک نصفش گذشت تمام ایام شده بیم تا به ملاحظه باید کرد از اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده بالمره بشده باشیم امید نجات و شمول رحمت حضرت ربّ العزّة هست و الا فلا علامات ملاحظه بلیم علامات وجود اخلاق رذیله و صفات ناپسندیده میبینم زیرا که اعمالیکه از ما صادر میشود اعمال غیر خالص است و این قسم اسنکه در غلت شک و شبهه ها را بدین بعد خدا وند عالم است

بدان تا آنکه نجات از شک و شبهه نیست مگر بعد از معرفت پروردگار و در قلب ما صلا کار درست نخواهد شد پس اوّل یقین بخداوند عالم پیدا کنی این در مقام توحید است مقام دیگر توحید است مقام دیگر توحید اسماء و صفات که مشکل تر است از مقام اوّل چنانکه در آن یعنی تنزیه حضرت ملک علام عن اللغات و الاوهام هر چه را که بخیال تو خطور میکند و بوهمت بگنجاند یا ذی تمام دقّت و الطف باید بدانی که آن نه خالق است بلکه مخلوق تو است بلکه مخاط فکر تو تابع شده است و فکر تو محیط باو شده است چنانچه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اشاره بآن کرده در جواب آن زندیق که سؤال کرد از آنحضرت و گفت ما الدلیل علی صانع العالم یعنی چه دلیل بر وجود صانع عالم دارید فرمود وجود الافاعیل التی دلّت علی انّ صانعها صنعها الا ترى انک اذا نظرت الی بناء مشیّد مبنیّ علمت انّ له بانیا وان کنت لم تر الباني و لم تشاهده زندیق عرض کرد فما هو امام علیه السلام فرمود هو شیء بخلاف الاشیاء ارجع بقولی هو شیء الی اثباته فانه شیء بحقیقة الشیئیة غیر انّه لا جسم و لا صورة و لا یحسّ و لا یدرک بالحواس الخمس لا تدرکه الاوهام و لا تنقصه الدهور و لا تغیّره الزمان آن چیزی است اما مثل چیزهای عالم رجوع کن بواسطه گفتن که او چیزی است بسوی اثبات خدا و بیچاره که او تعالی حقیقت چیز است اما نه اینکه جسم باشد یا صورت نه محسوس میشود نه ادراک بحواس خمس او را و هم ادراک او نکنند و دهر و روزگار او را نقص نکند زمان تغییرش ندهد که اگر شرح طولانی مقصود اینکه خدائی هست دارای تمام صفات کمالیه و منزّه از اوصاف خلقیه هو خالق لا مخلوق و ربّ لا مربوب خداوند تعالی خالق موجودات است خالق زمان و مکان است ممکن نیست شخص بگوید که از عمر خدا مثلا چند سال است میگذرد زیرا که زمان را او خلق کرده بلکه خداوند عالم محیط بر زمان است و بر جمیع اشیاء و موجودات عالم است هر چه بنظر میاید که از کجا است بگو خداوند عالم غیر از آن است در مقام تنزیه حضرت پروردگار همینقدر کفایت میکند که هر چه بنظرت و عقلت متصوّر میشود بدانی که خدا غیر از او است بالجمله کلام در معرفت شناسائی خداوند عالم و تنزیه او تعالی است اما کیفیت معرفت و شناسائی توحید کن ببین حقیقت تو هست خود را میشناسی ملاحظه کن ببین اگر نفس بدن چه قسم از تو صادر میشود ببین هوا چه نحو بقا و غذای تو دائما هست و هیچ هوا که بنظرت اصلا نمیاید ببین بی او بلی میتوانی زنده بمانی یا دو دقیقه بساعت ربع ساعت دم دهنت را بگیر هوا داخل نشود اگر زنده ماندی انوقت بگو هوا هیچ است درست بکهش و در ملاحظه طولها کند

عالم در تو انزوا است گرچه تأمّل کن در کلمه انها که چند دشمند دچه طور از هم اختلاف دارند
دشمنی بچه طور است که نمیزنا دنیه بار دار تحمل خودش دنه کمی بچه قسم هستند دکوارا بچشم بچه قسم شور
ابخارج بچه قسم ... کوش بچه نحو تلخ با انکه همه منابع انها بهم نزدیکست ابی چهار رنگین
تو با حال حقیقت و کنه خودت را با انکه مخلوق هستی از مخلوقات خالق ... ام نشناخته پس
چگونه طمع داری که بکنه معرفت حضرت رب العزه برسی د خصوص با حجّت ... فی ایمه
و که بیان تقوی از حکمای اسلام هزار حکمت نوشته است که حضرت حکیم تعالی خداوند عالم
دنیا ... برده است هیچ تأمل کرده در لمع انسانی که خداوند عالم ما ذات ... فرموده این روح
انسانی یکنمونه ایست از ذات اقدس الهی زعماً حضرت نبیچی اکفتم نمونه ایست نه اینکه شبیه او
تعالی با نظیر او باشد خداوند عالم شبیه و نظیر ندارد لیس کمثله شیء و این روح انسانی در
خلقت ممتاز است از غیر خودش زیراکه از عالم امر است نه از عالم خلق و این روح انسانی داخل
بدن هست و خارج است بفهم چه میگویم یکنفس لطیفی از دیبان عرض نه بفهم بسکه انسان نبود
تو ابتدا ... روح انسانی یکدلیل است برای توحید خداوند عالم در ست تأمل کن ببین
حضرت پروردگار عالم چه صنعی در خلقت و آفرینش تو بکار برده است اینجه که ملکوت اسما
و زمین است در تو قرار داده مچنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام افضل صلوات الله
المصلین با ناشاره فرموده است اتزعم انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر عالم ...
خلقت دارد که از ان علم بوجود ... امست که فهم حق نموده از خدا تعالی هم د تو هست اکبر ان
... تو باشد عالم صغیری دارد خداوند عالم نمونه از پیغمبران علیهم السلام در تو گذاشته که
باشد در عالم نه اشرار ... ابوده اند انها هم نمونه در تو هست در تو هابیل علیه السلام
هست قابیل هم هست در تو هم ابراهیم هست نمرود هم هست ان نمرود که مدتو هست مینوامد
حضرت ابراهیم را در آتش بیندازد بسوزد اگر لطف الهی شامل حالت شد و آتش را برابر ابراهیم برد
و سلام کرد نادرا و برادر گلستان نمود خوش بحالت است و اگر نشد نمرود وجود حضرت ابراهیم
را هوا هلند سوزانید ودر وجود تو موسی هست وعصا قلع ایات دارد و فرعون هم هست شکر
خدا کن که فرعونت ضعیف است و قدرت ندارد که علانیه ادعای خدائی کند و انا ربکم الاعلی
بکوید و اساس کفر و طغیان را محکم کند موسای عقلت مامور است که برود بسوی فرعون
نفست و او بکوید ... لعله یتذکر او یخشی و بکوید بیا اهدیک الی ربک



چون کاشف انصاف جمال الدین بن ابی طالب و حبیق بن محمد باقر این کتاب را صفحه بصفحه ... درست ... تجدید
بعلاوه انکه این دو نفر کاتب ... غلط ... بعنی اجرت ... که ... بلی مهران فرا ... دیگری اصفهانی ...

برای فرعون نفس سحره هست اگر موسی عاقلست با عصا معجزه نما اما نخواهد بر فرعون غلبه
نمود والا خواهی هلاک شد از دست فرعون نفس خداوند تعالی نظر لطف بعصای حضرت موسی
وکفش که در انعصا بود نمود فرمود وما تلک بیمینک یا موسی حضرت ترسید چون در سابق امر
بخلع نعلین از پاش نموده بود گفت مبادا امر بالقاء عصا فرماید عرض کرد هی عصای اتوکؤ علیها
واهش بها علی غنمی ولی فیها مآرب اخری یعنی اینکه میبینی هست عصای منست تکیه بر آن میکنم و کوسفند
های خود را بآن میرانم و منافع دیگر از آن میبرم پس فرمود حضرت تعالی القها بینداز پس نظر لطف الهی
بآن عصا شده بود عصا را که بینداخت اژدهای بسیار بزرگی میشد بنحویکه فرعون و تمام عسکر
و تمام مصر و فرعون را بلعید لب بالای آن اژدها بر بالای قصر فرعون بود و لب پائینش بر پائین قصر
اینمقام را انعصا بمحض این نظر لطف خداوند عالم پیدا کرد و چون نظر لطف بکف مبارک حضرت موسی
علیه السلام هم شده بود ید بیضا شد یعنی آنکف چنان نورانی شد که نور آن از نور آفتاب زیادتر شد
همینطور نظر لطف الهی بر سحره فرعون شد که نور ایمان بر قلبشان سرایت نمود ایمان بحضرت آوردند
امید است که در این وقت چون ذکر نظر لطف الهی بحضرت و شمول بحضرت موسی و عصا معجزه شد شما
حالتان هم بجود بیاید پس دو نمونه از حضرت عیسی علیه السلام و حواریین هست دو نمونه از زنهای
هست دو نمونه از جنگهای حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله است در دو لشکر حضرت پیغمبر و لشکر
کفار هست در دو لشکر کفار دو صنف کشته اند با لشکر پیغمبر صلی الله علیه وآله در جنگ بیابان
شکست ندهند و نمونه از حضرت پیغمبر هم هست که از عمل باشد ملتفت باش که لشکر
کفار استیلا بر لشکر حضرت پیغمبر یابد که او و اهل بدر جرعه شهادت برسانند عرض امتم
که ذکر کردیم از نمونه ها و نیکان است وقت کجا است ذکر شد در خلاصه از اخبار و اسرای
هر یک دو نمونه هست ملتفت باش که پیرو آنها باشی و در زمره ایشان باشی و از اسرار ابنا بی
و در زمره ایشان باشی ای شهر الله گذشت میبینم تو هنوز داخل ضیف نشده و آن موانع تهیه
ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم وظهورکم ثقیلة من اوزارکم فخففوا عنها بطول
سجودکم فقره ۸ موعظه حضرت پیغمبر است که در جمعه آخر ماه شعبان فرموده است میفرماید ایمردم جانهای
شما گرو کرده اعمال شما است فک کنید با استغفار کردن و پشتهای شما از بار گناهان گران است سبک
کنید بطول سجدهای خودتان سجدهها بسیار است از همه بهتر و بالاتر سجده تعظیم است مرکز سجده تعظیمی
کرده تا بحال یاد کرده سجده کردن بر تراب که خاک قبر است مستحب است خاک باید سجده چنین نمود

فزانکه جنب مسلیمه اهل زنان بمهر ایشان دادند با ید سجده کرد که بر بستر نخواهید گشت صورت
اینچه معنی دارد که لشکر ها حالا ها حضرت می گذارند بپادشاه از شیعیان بر جاه و الهی سجده
برای پروردگار نجات از مذلت عبودیت بکن حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله بر زمین سجده میکرد
صورت مبارکش غبار آلوده میشد حضرت سید الساجدین علیه السلام بر زمین و بر سنگ خشن
و درشت سجده میکرد حضرت صادق علیه السلام سجده از تربت مظلوم کربلا سید الشهداء علیه السلام
داشت وقت نماز میگشود بر آن سجده میکرد حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از صبح سجده میکرد
تا ظهر و در وقت ظهر سر از سجده بر میداشت نماز میکرد بی تجدید وضوء بعد از آن بسجده میرفت
تا مغرب مغرب سر از سجده بر میداشت بی آنکه تجدید وضوء نماید نماز میکرد ملعون که فرزند زنان
بفضل گفت در اندرون این حجره نظر کن گفت نظر کردم چیزی ندیدم مگر یک جامه کویا مثل که بزرگی و بر زمین
افتاده بود ملعون گفت که آن موسی بن جعفر علیهما السلام است امام شما ها تا مثل کشید که چقدر سجده
آنحضرت طول کشیده بود که از کثرت ضعف و لاغری در وقت انقطعه کرباس پیدا بوده این سجده آن
حضرت بود میخواهم حالا ملاحظه کنم در فضیلت سجده امام موسی بن جعفر علیهما السلام در زندان با
سجده حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلا سجده ها حضرت بسیار داشت ولی منظور ان
سجده آخرین حضرت است که در دم آخر جبین مبارک را بر زمین گذاشت آن سجده که از اسب سنگین بر
زمین گذاشت سر مبارک الی الآن بر نداشت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم

ونلحوك باسمك — العظیم الاعظم

المجلس السادس عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك تعالیت عن عز جلالك
منزهی تو ای خدا و حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثنا ترا تو آنچنان هستی که بذات خود ثنا فرموده بلندی تو در عزت
عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام وتنزهت عن مناسبة الاعراض والاجسام
جلال از مطرح فهمها و مقدسی تو از شبیه مخلوقها و منزهی تو از مناسبت عرضها و جسمها
ولم تحط بك ذوی الاوهام بل تجلیت لها بآثار سلطنتك القاهرة واظهرت دلائل الباهرة
واحاطه نکرده بتو وهمها بلکه تجلی کرده بر آنها به آثار سلطنت قاهره تو و ظاهر کردن قدرت باهره تو
یا من توحد بالعز والکمال وانفرد بالعظمة والجلال نحمدك علی جمیع الاحوال ونشکرك
ای یگانه در عزت و کمال و ای منفرد بعظمت و جلال حمد میکنیم ترا بر همه حالی و شکر میکنیم

في الغدوّ والآصال ونستهديك لافضل الاعمال ونصلّي ونسلّم على نبيّك المنتجب من مضر

در صباح و مساء و طلب هدایت میکنیم از تو بسوی افضل اعمال و صلوة و سلام میفرستیم بر نبی تو محمد منتجب از مضر

فخار الاصيل دافع جيشات الاضاليل والدامغ لصولات الاباطيل وعلى اهل بيته السادة

فخر اصیل دفع کننده لشکر ضلالات و دفع کننده مر صولتهای باطل را و بر اهل بیت او که سادات

النجباء والبررة الاتقياء عليهم افضل التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء والمنتشر

نجباء و نیکوکاران تقیا اند بر ایشان باد هزاران از تحیت و سلام مادامیکه آسمان بالای زمین دور میزند

الغبراء من الخضراء اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم اتى امر الله فلا

وزین از شرکیات نواز گشته بنام خدای بخشنده مهربان آمد امر خدا پس

تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون ينزّل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده

تعجیل مکنید او را و منزه و بلند است از آنچه شریک قرار میدهند نازل میفرماید ملائکه را با روح از امر خود بر هر کس خواهد

ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون ودر [illegible] بیکر [illegible] خلق الانسان من عجل سأريكم آياتي

فلا تستعجلون فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرين [illegible]

[illegible] عالم هستند [illegible] عجله عنایت [illegible]

[illegible] امر الله [illegible] تعجیل [illegible] که

[illegible] بستند [illegible]

[illegible] فاذا نزل بساحتهم فساء صباح المنذرين [illegible]

[illegible]

[illegible] المكان [illegible]

[illegible] النفس [illegible]

[illegible] خلق الانسان من عجل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible]

[illegible] امروز از جمعه های شهر الله الاعظم ماه رمضان المبارک است [illegible]

در این [illegible] عظیم [illegible] در این ماه [illegible]

[illegible] حضرت رسول [illegible]

[illegible] ملاحظه کنیم [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible] حضرت رسول صلّی الله

علیه و آله [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام شکایت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] ایشان

[illegible] ملاحظه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحاملين ملاحظه کرده ام [illegible] شکایت دارد

[illegible] شکایت دارد و امیر المؤمنین از شما شکایت دارد و حضرت فاطمه زهرا سلام الله

علیها از شما شکایت دارد و ائمه طاهرین از شما شکایت دارند قرآن از شما شکایت دارد شهر الله

المبارک از شما شکایت دارد [illegible] از شما شکایت دارد [illegible]

[illegible] از شما شکایت دارد [illegible] از شما شکایت دارند ملائکه از شما شکایت دارند

[illegible] از شما شکایت دارد [illegible] شکایت دارد [illegible]

[illegible] شکایت دارند [illegible]

[illegible] شکایت [illegible]

[illegible] عالم

[illegible] شکایت [illegible]

[illegible] از شما [illegible] شکایت میکنند [illegible]

[illegible] دین مبارک [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

شکایت میکنند که اطراف قبر مبارکش را گرفته اید چرا اطراف قلب مرا نگرفته اید و مینه بقبرم میدهید
و نیش بقلبم میزنید میفرماید در جمله شکایتهای خود که شما میگوئید اخذ بقولکم عاملیا فرکسته
مستجیر بکم لامد بقبولکم حالا این آقو با الحضرت میفرماید انا مستجیر بکم ایها المهاجرون والمجاورون
انا مجاورکم فلا تضیعوا الله حقی واطراف قبره وقلبه من در پناه شما ام النماس میکنم ای مهاجران
ای مجاوران من در جوار و همسایگی شما هستم معصیت خدا نکنید در حرم من و در اطراف قبر من در
بلد من شکایت دیگر آنحضرت از شماها اینستکه میفرماید اثر نکرد در شما مواعظ من مواعظ
های مفصل من در شماها تاثیر کرد نه موعظهای بازار ونه مواعظهای صحیح و نه موعظهای حال مرحوم
امو عظه قبر اخوم و وقت ارتحال از دنیا در شما تاثیر نکرد ان بزرگوار وصیت کرد له الفدا بیکوضع و حالتی
بود که اگر در این قسم از دنیا تنها بود بطبیع اهل شر ناپسند بود و قبول حال و کار وا نداشتند آنحضرت فنا
نمیشد میرفت در با [illegible] جامه مجیدی بکبر آکه بهتر بود بقبر علیه السلم میپوشانید و میفرمود من
حیا میکنم که جامه بپوشم که از جامه تو بهتر باشد این وضع لباس بود اما از اوضع منزلهای ان
حضرت دو قرص نان جو سبوس دار و در شب پیرهن منزل فرمود انفدر خشکو که آنحضرت با انقوت
حیدریه با دست نمیتوانست از او بشکند بزانو میگذاشت حالا شکایت میکند میفرماید این
خلاف من که تمام مواعظ بود و موعظها پس از در شماها سنجیان اصلا تاثیر نکرد حضرت فاطمه
زهرا علیها السلم از امت پدر بزرگوارش شکایت میکنند و میفرماید ای مردم من هر روز بر فرزندم
عزیزم سید الشهداء گریه میکنم شما چرا عزای فرزندم را اسباب سرور و خوشحالی خود قرار داده اید
وطبل و مضمضه و عزای انها را از اسباب محرم زاد در مجلس عزای اخفریتا ورده اید همینطور
حضرات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از شما شکایت دارند همینطور قران شکایت دارد
میگوید ای مردم منکلام پروردگار شما هستم از ایات و عید من نمیترسید ولو انزلنا هذا القرآن
علی جبل لرایته خاشعا متصدعا من خشیة الله اگر بر کوه نازل شده از خوف و خشیت خدا ویرانه
ترسیده شما از من نمیترسید ومن بودم برای شما نور ینبهم یعنی نور برای شما نور شده و نه فهم
و نه حکیم و نه ربیه و نه تلذذ یعنی طوری نکردید که شما تاثیر بکنم تا ابهنامات برای شماها ارض
حاصل بشود و برای شهر الله نیز از شماها شکایت است میفرماید مرا مکرم داشتند و نه
شرف داشتند و نه مرا مفضل داشتند نه داخل مهمانخانه کردند ماه وبسته شده و هم
برای او شکایتهای دیگر است لیلة القدر شکایت دارد میفرماید مرا بمیام [illegible] شماها

مرا نمیشناسید ادله و براهین تماما از شماها شکایت دارد میگوید در تمام امورها دنیا بی
خونتان بدانیکها و همی باطنی یا علی اعتقاد میکنید و اینها در شما تاثیر تمام میکند و اما
اینهمه از قطعیات از براهین وادله که قائم است بوجود حضرت واجب الوجود و دین او چرا در شما
تاثیر نمیکند اگر بگوئی از کجا تاثیر نکرده است میگویم از ان خلاهمیکه در تو موجود است و ترتیب
و شکوك در حضرت واجب الوجود معنی تاثیر انست که ریب و شك در تو نباشد و خلاصه
میبینم که موجود است زیرا که اگر موجود نبود این قسم اقدام بمناهی و معاصی نمینمودی دنیا ا
تو شکایت دارد میگوید چرا بر من لعنت نمیکنی مرا بلیها که میبینی تو بمن نه چه کردم چرا حرمت
نمیکنی دیگر تماماً چه قسم کردم چرا بیداری نمیشوی قصه از تن را که بعد از برامکه بود نشنیده
که امد نظاهرا ایام قربانی بود از کسی پوست گوسفندی خواهش کرد گرفت بار گفتند چرا چنین
کردی و حالا انکه ام جعفر بر مکی هستی گفت در عبد قربان سابق اوضاع زیاد داشتم
خلامان و کنیزان بیشمار داشتم و اکنون بفاصله یکسال کار دم باینمقام کشیده که محتاج
باین پوست قربانی شده ام با وجود این جعفر ثانی و بوده سلطان هم شکایت دارد میگوید
من دیو دیگر لعنت خدا و ند عالم شریك هستیم چطور شد که تو مرا تنها لعنت میکنی چنانچه
در معصیت شریك هستید در لعنت هم شریك باشیم همینطور اعضا از تو شکایت
دار و چشمت از تو شکایت دارد میگوید که با من کاری کرده که احزوایدیم مثل اهن سرخ کرده
شده در میبادم من بکلی تخت وهمین طور جان جزء جزء از تو شکایت دارد مثلا که از تو شکایت
دار و قلبی است از تو شکایت دارد میگوید ابواب جنت باز است کاری نکنی که بروی بسته
شود حورالعین از تو شکایت دارد شماها را خطبه میکنند با انکه خطبه شان از مردان طلوع
مینشیند در نظرها با وجود این حورالعین شمارا بشوهر خود میخواهند و میگویند ای بنده کان خدا
چرا ما را ترویج نمیکنید اینها مجملی بود از شکایتهایی ما سوی الله سبحانه تعالی اما
شکایتهای خدا وند عالم اینستکه در یکجا میفرماید و ما قدروا الله حق قدره و در جای دیگر
میفرماید ما لکم لا ترجون لله وقارا وقد خلقکم اطوارا و در جای دیگر این مضمون را میفرماید که
من هر چیز را بشما دادم خالص و مخصوص بشما کردم و شماها را یکساعت نکند مثل خالص
برای من نکردید در مقام عتاب نیز میفرماید از هر چیز در دست شماها است از منت و من
تملیك شما کرده ام با وجود این تأمل نمیکنید که چه قسم از شما مانند شخص فقیر بیچاره در بی

... مستغفر ... من قرض ... قرض الحسن ... قرض ... مخلوق
حرام کرده ام ... من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وارد
جمله ... خداوند عالم اینست که ... قرار داده ام که اگر ... رمضان شما ... مرتبه
یا الله بگوید ... یک مرتبه لبیک بگویم در جواب **وامّا** در ماه رمضان هر یک ... یا الله که شما
بگوئید من ... لبیک بگویم ... شما ... ای ...
... عظیم ... در حق ما ... و ما ... از او ...
... پیغمبر ... تو با من ... رفتار کن ... موافق ... رفتار
... با من رفتار کن مثل کسیکه ... خود ... با من رفتار کن
مثل کسیکه با دشمنان ... رفتار میکنند ... شما را ... از این ...
... اگر ... کردید ...
الکرم والادر ... نعوذ بالله ... باشد ...
... افطار ما ... مؤمنین است ...
وقت ... افطار ... عطشان لب تشنه ...
... شکایتها رفع شود چه آنکه امید است
... لب تشنه ... گناهان ... شود که
افطار ... لب عطشان ... حضرت سید الشهداء سلام الله علیه
چه وقت افطار کرد افطار آنحضرت ... حضرت پیغمبر
... حضرت علی اکبر ...
... ای پدر ...
... افطار آنحضرت ... الفداء ...
کرد تا آنکه ... لب تشنه ... ملاقات نمود لاحول ولا قوة الا بالله العلی
العظیم نسئلک اللهم یا الله یا الله یا الله

المجلس السابع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك انت كما اثنيت على نفسك يا من تحيرت في اشعة جلاله اوهام
منزهی تو ای خدا و حمد میکنم ترا تو آنچنانی که ستایش فرموده بر ذات خود ای آنکه متحیر گشته در اشعه جلال او اوهام

الواهمين وقاصرة عن ادراك ... انكار المنكرين فقاصرة عن ادراك صفاته عقول
توهم کنندگان ... و قاصر گشته از ادراک صفات او عقلهای
العاقلين ... حمد الحامدين ...
عاقلان ... حمد میکنم ترا ... حمد کنندگان
... محمد خاتم النبيين المبعوث رحمة للعالمين
... تو محمد خاتم پیغمبران مبعوث برحمت است ...
وعلى اهل بيته الطاهرين السادة المنتجبين الائمة الراشدين عليهم افضل صلوة المصلين
و بر اهل بیت ... ساداتت ... ائمه راشدین بر ایشان باد صلوة ... بدوام آسمانها
بدوام السموات والارضين عباد الله زنوا انفسكم قبل ان توزنوا وحاسبوها قبل ان تحاسبوا
و زمینها بندگان خدا ... خود ... حساب ...
ای بندگان خدا ... گناهان ...
... علم الهی ...
... حاضر ...
...
... ممکن ...
اگر ... تمام کند ... ممکن ... و نفسوا
... واعلموا انه من لم يعن على نفسه حتى
يكون له منها واعظ وزاجر لم يكن له من غيرها ... واعظ ...
... عمل کند ... عمل کردن ...
نباشد موعظه ... خواهد کرد ... برای شما ...
... نعمت ...
...
...
مال ...
...

تو را یاد مرتبها را ای برادرکها بخشنو که مشرف شد بر شبها قدر و ماها خوابیده ایم در قبر در راه
شب شما روزی هست و شبهای ما دیگر روزی ندارد همراش شبست میگویند ما اسکرات موت
یاد بلیم هنوز تلخی آن از مذاق و کام ما بیرون نرفته است میگویند خوش بحال شما که محل نزول ملئکه
و روح شده اید و بعض از ماها محل نزول ملئکه شده است ولیکن ملک روح سلام الله علیه نازل
میشود بر ما ملک الموت نازل شد این ندایها موافق بود که شما را مخاطب با ینخطابات در علم معنی
کرده اند حالا باید نزول کنیم ملاحظه حالات خودمان را بفهمیم که چه حال هستیم زنوا انفسکم قبل ان
توزنوا درست نظر بحالت کن که از اشقیا نباشی چون پرده برداشته شود خودت را از اشقیا و در زمره
ایشان نه بینی چون در اینماه بعضی از سعدا هستند که در زمره اشقیا میشوند وقتیکه پرده برداشته میشود
میگوید یا لیتنی لم آکن حیا فی هذا الشهر حتی یکتب اسمی فی زمرة الاشقیاء ای کاش زنده نبودم در اینماه تا انکه
نوشته شود نام من در زمره اشقیا درست تدارک و تامل کن در حالات خودت که بالخصوص در این ایام در زمره
اشقیا نوشته نشوی حالا من ملاحظه حالات خودم میخواهم بکنم به بینم رابطه میان من و حضرت پروردگار
هست رابطه عبودیت اعظم روابطست میگوئی اشهد ان محمدا عبده و رسوله بنده عبودیت مقدم است
بر نبوت و رسالت یعنی بالاتر است یعنی مردم میگویند دروغ میگویند او نشان تلخ ما بود عکر عن بنده خدا
بلی بنده تن بودم بنده خدا نیستی بلکه مخلوق خدائی شمرهم مخلوق خدا است بنده نیستی پس رابطه
عبودیت در میان تو و معبود تو نیست ملاحظه کن ببین رابطه نیست بسایر صفات نظر بیانداز ملاحظه
کرده ام نه توکل دارم نه خوف دارم و نه رجائی ببینم هر چه ملاحظه کرده ام رابطه در بین نیست بلی
ملتجی میگویند وقتیکه کسی از شما مذاکره بر آخرت بکند الله وانا ایستکه ما بخدا و بند نعم امید
داریم و خدا کریم است اگر این حقیقت داشته باشد خوبست ولی دروغ است چرا جهت اینکه هر چیزی
آثاری دارد و من آثار درجا و امید در شما نمی بینم بعلت انکه در امور دنیا بیشتر
سعی و کوشش داری که چیزی درست و آماده باشد در اینجا میگوئی که خدا کریم است مثلا اگر با به
بیابانها از صحاح خان آب درست نباشد بلا اثر از اقدام میکنی در اینجا میگوئی خدا کریم است این رابطه
ها که نیست رابطه دیگر ببینم در میانه ما و حضرت پروردگار رشته التئامی هست یا نه ابدا هیچ رشته
نیست در اینجا ملاحظه کرده بحال بعضها که امید کامیابی ابوحمزه را بچه طور میخواند سبکی عند
تعجیل بجانب که هیچ اثری با توکری سخنم تکلم میکنند تا چه رسد از توکر ما که نشنا از چه رو
اینا نستا نا صاف دنیه و حالات جنایتی از غربه و شخوت و جود سنگ عرض چنین اند رابطها نیست

اگر هم هست بکار نمی خورد مثلا اکراه نا بکار هست بکارهای زشت خودمان بکشیم و ندامت حاصل کنیم
نفع ندارد ماها ... ولا فلا چنانچه حکایت ندامت از راهب در یکدم او را نجات داد حاصل
قصه راهب بنی اسرائیل است که سالها عبادت حضرت پروردگار نموده بود زنی فاحشه رد عملی
پیش راهب آمد و بنا گذاشت تا انکه راهب را گول زد راهب هفت شبانه روز با آن زن مشغول
بفجور بود بعد از هفت شبانه روز راهب متنبه شد از گناه و تقصیر خود رو به بیابان گذاشت
نادم شد توبه کرد از زن هم پاک گفت که اگر خداوند تعالی توبه مرا قبول کرد تو را امر کند که تو هم بیا مرزد
راهب در بیابانها میگذشت تا انکه با کثرت گرسنگی و تشنگی عبورش افتاد نزد جمعی از کوران که در
منجیه نشسته بودند و برای هر یک از اینها یک قرص نان میاوردند چون راهب را با آنکورها دادند راهب
یکی بهر او نیست یکی از انها روزی که بخورد آنکور بنا کرد بگریستن راهب گفت اگر من خاطی از گرسنگی
بمیرم بهتر است که بمیرد که او مطیع است نان آنکور را بخورد ترک کرد بعد از آن راهب از شدت
گرسنگی مرد چون وداع دنیا نمود ملئکه رحمت و عذاب آمدند ملئکه رحمت گفتند که از اهل رحمت است
ملئکه عذاب گفتند که از اهل عذابست در بین تنازع ایشان خطاب از خداوند عالمیان صادر شد
که عبادتش را که در هفتاد سال کرده میزان کنید یعنی بسنجید با گناه هفت شبش وقتیکه وزن کردند
گناه هفت شب سنگینتر از عبادت هفتاد سال بود پس از آن خطاب رسید که گناهش را با آن ندامت یک
دقیقه که در او پیدا شد وزن کنید پس از آن وزن کردند ثواب ندامت آن یک دقیقه برابر با آن گناه
سنگین تر شد بار پی اگر ملاحظه کرده رابطه ندامت و خجالت در میانه خودت با حضرت رب
العزت دیده امید است که نجات یافته باشی اما از انها حیات میدانست که رابطها بالمرة قطع شده است
حتی ندامت بلکه اثر سرور بکارهای زشت ظاهر است که اثر دور و نو باشد بجای خودت رابطه
میان خودمان و حضرت پروردگار تحقیق بشنیم اما رابطها میان ما و دشمن خدا شیطان ملعون بسیار
است و همه هم حقیقت دارد مثلا اگر شیطان بگوئی یا باو کاغذی بنویسی مخدوم مکرم و مطاع
معظم را است گفته و درست نوشته چرا که حقیقت مخدوم و مطاع تو هست مخدوم تست که بسهل است
میترسم که او را شریک خداوند رحمن قرار بدهی میترسم بالاتر از این ترقی کنی و شیطان را معبود قرار
بدهی بلکه میخواهم بگویم آن ملعون را معبود خودت قرار داده نگو که چرا چنین میگوئی بگویم که بجهت انکه
حضرت پروردگار جل جلاله میفرماید الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
انه لکم عدو مبین یعنی معهود نداشتم بشماها ای اولاد آدم اینکه عبادت شیطان نکنید بدرستیکه او

شد که بعض از این پاره مردمان عبادت شیطان میکنند هستند بطور دیگر مردم شیطان شریک
میفرماید وشارکهم فی الاموال والاولاد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود هر کس ببیند مردم میکنند
یعنی دشنام زیاد میدهد هر کس بشنود دشنام او را مردم ساکت میشود و دشنام دهنده را منع
نمیکند شیطان در او شریکست پس باید ملتفت که بعضی بنده شیطانند و بعضی شیطان در او شریکست
حالا ملتفت خودت باش که بنده شیطان نشوی و او را در مال و اولاد خود شریک قرار ندهی بطوریکه
کن که بنده خداوند عالم بشوی که شیطان دستش از تو کوتاه شود ان عبادی لیس لک علیهم
سلطان باری ملاحظه کردیم دیدیم وانظر دنیا ما وحضرت پروردگار اصلا بنحو ... ملاحظه بنحو ...
ملاحظه حالا خودمان کنیم به بینیم چطور است ملاحظه کردیم دیدیم انتها از اطراف تا عشق ...
درد و مرض ... است و عنقریب این انتها ... الا ان احساس نمیکنی ظاهر میشود علاجش را تا در دست
نکن که ظاهر نشود والا هلاکت میکند ملاحظه کردم دیدم از همه مرضها نفس ... خانه ... خداوند
عالم مطرود و ممنوع شده ام ملاحظه کرده ام دیده ام بجمیع اقسام بلاها و انواع مرضها مبتلا شده ام
ملاحظه کردم دیدم همه چیزها از دست ما رفته است مرض بر ما غلبه دارد این است که ... علامات ...
طور بماند چیزها همه بطور دیگر ... بعد از معلوم شدن علاج ...
نباشد حالا نشسته علاج دارد پس باید سعی و کوشش در علاج نمائی تا معلوم و محکم نشده زیرا که اگر
علاج نکنی محکم شد دیگر نه مال نفع دارد و نه اولاد یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله
بقلب سلیم الان تو کار برای اولاد میکنی و حمال هستی و حمال بار دیگران هستی چنانچه در ...
امروز ... که گفت در ... کرده بار ... کرده ... عیال هستی و بار کش
ایشان تو اینجا این برای مطلب دیگر نمیخواهند ... یکدم هم حمال خودت نگاه کن برای خودت
الان باش ... کار میکنی یک وصیت نامه مینویسی که بعد از من فلان وصی برایم چنین چنان
کند گوفتیم وصی برای تو اینجه کرد میتواند برای تو وصیت تو نیز هم بکند که از عوض فلان موصی خودم
توبه میکنم پس خودت الان علاج کار زن ولکن علاج الان برای کار ما هست پس باید ...
که هیچ رابطه در میان ما و حضرت پروردگار دیگر نیست کی بود این ایام از ... معلوم میبود که میان او و ما
جمیع علایق و تمام رابطها هست ... تاجر ... سرمایه ... تاجر ... درست شده باید است
ملک البحار ... سفر ... میخواهد سفر ... خدا کند باید ...
... وسائط کثیره اورا ... پیدا کنیم اینها ... که از استعداد حضرت پروردگار ...

مثل ابد ... حضرت پروردگار ... بلکه از استعداد او برای ما
هم ... چهل سال در مقام ... بود که در این ...
چون حضرت پیغمبر در آخر موعظه آخر شعبان باول شهر رمضان با حضرت خبر داد که بعد از آنکه
که گریه کرد برآنکه تو خواهی در ماه رمضان شهید شد حضرت عرض کرد اذا فی سلامة من دینی حضرت
فرمود نعم فی سلامة من دینک ببین امیر المؤمنین است مضطرب میشود که با سلامت
دین است تو هیچ ... مضطرب میشوی که چه خواهد شد بگریه حضرت پیغمبر کلمه
فرمود که امیر المؤمنین علیه السلام مضطرب شد فرمود یا علی ان امتی سیفتنون بعدی
باموالهم ویمنون بدینهم على ربهم ویتمنون رحمته ویامنون سطوته یستحلون حرامه بالشبهات
الكاذبة والاهواء الساهية فيستحلون الخمر بالنبيذ والسحت بالهدية والربا بالبيع فقلت
يا رسول الله فبای المنازل انزلهم عند ذلك امنزلة ردة ام بمنزلة فتنة فقال بمنزلة فتنة
یعنی امت من امتحان کرده خواهند شد باموالشان و بدینشان منت بر پروردگار میگذارند
... میکنند ... حلال ... میکنند ... مبتلا ...
... میگویند ... حضرت پیغمبر ... عرض کردم که ... بگویم ...
... با امتحان ... حضرت ... فرمود که حضرت چون ... شده
... از خودش ... که آخر کار ... خواهد کشید ... جناب ... اصلا ...
این ... استعداد ... بود استعداد ... خضاب نکرد ... چون حضرت خضاب میکرد ...
سال پیش ... ترک خضاب کرد ... خضاب ... فرمود منتظر ...
هستم ... شهر ... استعداد ... دید ... مبارک ...
که ... معلوم است ... بود ... میفرمود و ... مبارک ... زیاد
... عیب ... فرمود ... ملاقات کنم در حالیکه شکمم پر باشد ... منبر نشسته ... موعظه میکرد ... امام
حسن علیه السلام فرمود یا بنی که مضی من شهرنا هذا ... انا ... ماه ...
کرد ... هفده ... است بعد از ان ... امام حسین ... یا بنی ...
شهرنا هذا ... چقدر از ماه ... عرض کرد ... بس ... گریه کرد ...
فلنخرب ان ... بکشد ... شهید ... از ... مود ...

کشته شد نخواهم نجست ملکم گریه من برای این فرزندم حسین است یعنی برای آنکه او در کربلا شهید
میشود و بعد النبکه لا ناصر له ولا معین نه یار دارد و نه یاوری که فیقتل غریبا وحیدا فریدا عطشانا
جمیع اهل بیت شهادت این مظلوم که اعظم است از شهادت حضرت امیر المؤمنین که انبر کوار در آنحال
برای کشته شدن او که بعد از چند سال است گریه میکند معلوم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
ریش مبارکش از خون سر اقدسش خضاب میشود و حضرت سید الشهداء علیه السلام ریش
مبارکش از خون سرش خضاب میشود و هم تمام اعضایش از زخمهای تیر و نیزه و شمشیر خضاب میشود
الا لعنة الله علی القوم الظالمین نسئلک اللهم وندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس الثامن عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تقدست

منزهی تو ای خدا حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثنای ترا تو آنچنانی که ثنا فرموده نفس خود را منزهی از شباهت

عن مشابهة الانام عن ان یحیط بک العقول والاوهام لک العلو الاعلی فوق کل عال

مخلوقات و پاکی از اینکه احاطه نماید بتو عقول و اوهام برای تست علو اعلی بالای هر بلندی و

والجلال الامجد فوق کل جلال والجمال الاجمل فوق کل جمال نحمدک یا متعال علی نعمائک

جلال امجد فوق هر جلال و جمال اجمل فوق هر جمال حمد میکنم ترا ای بلند متعال بر نعمتهای تو

المتواترة ونشکرک یا باری العدة والاعمال علی الائک المتضافرة ونصلی ونسلم علی

و شکر میکنم بتو ای خلق کننده

نبیک نبی الرحمة وکاشف الغمة محمد بن عبد الله الخاتم لما سبق والفاتح لما غلق وعلی آله

الائمة الاطهار والسادة الابرار الدعاة الی دار القرار علیهم الاف من التحیة والثناء

من الملک الغفار اگر شخص بصیر و بینائی باشد و بعین بصیرت و چشم حقیقت نظر کند
با شما هائی بیند علمها و سلسلهها و قرناء از شیاطین را خواهید گفت چگونه علمها و سلسلهها
و قرناء از شیاطین هست و ما آنها را نمی بینیم میگویم مثالی برای شما بیان میکنم تا واضح شود
فرض کن یک مجموعه مثلا از اقسام خوردنیها و انام مثلا اگر باشد و کسی بگوید تمام این خوردنیها

ازاب و خرما گشت یا آنکه کسی بگوید این بکو صندلی خاک سلطانی میشود تو از این تعجب میکنی و لیکن
تعجب میکنی میگوئی چگونه میشود که خاک پادشاه بشود یا آنکه پادشاه بیست مکل از خاک است
الان قبول میکنی و آن وقت قبول نمیکردی همه منطق شده بتو میگویند با تو غیر از رسل شیاطین
از شیاطین است باور نمیکنی ولیکن داخل غیر شده ای با تو علمها و سلسلهها و قرناء هست از شیاطین
و هم مسطور در کتب تعبیر با آنها میکنی و افرط فی خودها ازینکه حالت ما نیست اغنا حالت
دیگر ما است که الان تمام اعضای ما اثر است هم در نظرت پنهان است در نظر هولی عالم دیگر
است که تا آن را به ببیند مشغول شوید و لیونند و آخر حیله حالات ما که بخواهیم بشناسیم
از این است که گفتیم خداوند عالم در ما اظهار نموده از پیغمبران علیهم السلام و نمونه از اضداد ایشان
که یا خیان و کافران باشند قرار داده است نمونه از آدم علیه السلام است و برای آن حضرت دو
پسر بود یکی سعید و یکی شقی اول هابیل بود و دوم قابیل لعنه الله که هابیل را کشت نمونه
از هابیل و از قابیل است و همین طور در نوح و وجود ابراهیم و نمرود است و همچنین طور
در موسی و فرعون است و همینطور در عیسی و یهود است که حضرت عیسی را مصلوب
کردند و گمان کردند که او را شهید کردند وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم و همین طور در
حضرت محمد بن عبد الله و ابی جهل و ابولهب است و حضرت پیغمبر ابوجهل و ابولهب را کشت تا ملتفت
باشی که ابا جهل یا ابا لهب تو محمدی را که در وجود تو است نکشند و همینطور در وجود تو علی علیه السلام
و فلان است لولی تمام ایمان است و دوی تمام کفر است ملتفت باش که فلان که دوی است تمام
کفر علی تو را هلاک نکند و بالاتر از اینها بگویم در تو قرة العین محمد است صلی الله علیه و آله کدام
قرة العین آن نور چشم که حضرت پیغمبر نور چشمش حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام
را فدای او کرد ببین آن نور چشم چقدر شرافت و مقام داشت که حضرت نور چشمی مثل سید الشهداء
امام حسین علیه السلام را فدای او کرد ای مردم بیدار شوید امر دین را چیز سهلی ندانید اگر امر
دین چیز سهلی بود ضرور نبود که خداوند عالم حجج الله ابنهم را انبیا و اوصیا علیهم السلام هرسند
که همه در راه دین خالی و در راه دین کشته شوند اگر امر سهل بود که خداوند عالم مثل حضرت خاتم
النبیین صم را بفرستند در راه دین شهید شود ضرور نبود که خداوند مثل حضرت امیر المؤمنین
وصیی قرار بدهد تا آن دشمن بنمائید و عالمها بیان دین خداوند عالم کند و در آخر شهید شود
و اهل حرمش اسیر شوند پس معلوم است که امر دین بسیار معظم است تا ابدالآبادان در دست محکم

و بدانید که چند سهل شمارید ملاحظه کرده‌ام هر چیزی را که درست دقت کرده اید در مکیدن مکر
امروز که در این سهل انکاری دارید بیاری دانید که در وجود شما حقیقتاً نور چشم
حضرت پیغمبر هست مدین مجاز تا آن نور چشم چیست از ایمان است و در روایت قرة العین الرسول
در قیامت است پس بیاییم بگوییم چرا نور چشم پیغمبر را محاصره کرده اید چرا اطرافش را گرفته اید چرا با سیف
ضعف و عسکر شر کرده اید بالاتر از این بگوییم چرا از آن شام مبدا آب منع کرده اید چرا تشنه
لب گذاشته اید که [illegible] اهل آن تشنگی هلاک شود بالاتر از این بگوییم چرا دو دست برادر [illegible]
را قطع کرده اید میدانی برادر تو کدام است برادر ایمان تقوی و دو دست چرا تو پرهیزکاری [illegible]
مبادا ایمان را و صحیح برادرش که تقوی باشد خدای نکرده مبادا مثل اهل کوفه باشی که
و شنیدند نور چشم حضرت پیغمبر را خواستند او را دعوت کنند پس از آن کشتند شان کردند و برادرش
را و اولادش را شهید کردند و بعد از کشتن برهنه و عریان ساختند کردند اسلام هم لباس دارد و آن
تقوی است مبادا تو هم مثل آنها لباس اسلام را از بدنش بکنی و برهنه و عریانش بکنی آیا
ملاحظه کن ببین که مسلمان را از بدنش جدا نکرده باشی که تو شهید شده باشی یا [illegible]
[illegible] ای جرح غافلی که چه بشید کرده و برای نفس خودت بخوان و بگو ای نفس غافل که چه بیداد
کرده در مرتبه مبارکی کام یزید داده از کشتن حسین برای نفس خودت هم بخوان و بگو کام یزید
کمتر داده از کشتن اسلام بیاری امراض مهلکه در ما ها بسیار است صفات رذیله بسیار در ما ها پیدا
هست نشانهای بد در ما ها ظاهر هست از نشانهای اسلام در ما ها چیزی ظاهر نیست بلکه
نزدیک است که از علاج این مرضها که در ما ها پیدا شده مأیوس شویم اگر یاس و نا امیدی از رحمت
واسعهٔ الهی کفر نبود از علاج مرضها مأیوس بودیم اما از لطف الهی علاج برای دفع اینها بسیار
است از جمله علاجها علاج [illegible] کردن ایام تازه پیدا شده است و آن اینست که
که گفتم ملک التجار یکی انواع و اقسام اشیاء نفیسه دارد با رفیق [illegible] و اراده سفر دارد
پس بیایید ای کسانیکه سرمایه تجارت بباد داده اید از سفر و امانده شده اید با او برویم
[illegible] ای پیاده‌ها از راه و امانده‌ها بیایید همراه این بزرگوار برویم تا منزل برسیم
ای کسانیکه راه را گم کرده اید بیایید که دنبال راه و هادی برای هدایتمان یافته ایم تا همراه
برویم که راه مخوف است بیایید با این رفیق و هادی حرکت کنیم تا از [illegible] سلامت بمانیم اگر
بگویی که تو گفتی این ملک التجار این امین این بزرگوار راضی نیستند از شما پس چگونه همراه او

برویم میگوییم بلی چنین است دیگر اینست که رابطه حاصل شود میان ما و آن بزرگوار و رابطه
که ممکن است میان ما و آنحضرت از شرح بهتر است اول نسبت زیاد کردن محبت با آن بزرگوار زیرا
اگر محبت حاصل شد یا زیاد شد باعث رابطه میشود در میان ما و آن بزرگوار دوم آنکه طوری
بکنیم که قلب مبارک آن بزرگوار بما ها میل کند و آن حاصل میشود بذکر کردن موعظهای شریفه آنحضرت
بما میل داشته که گوش داده شود و عمل کرده شود بمواعظ [illegible] پس اگر با این مواعظ
آن بزرگوار عمل کردیم و تأثیر بخود قلب آنحضرت هم میل بما ها خواهد نمود و رابطه حاصل خواهد شد
سیم آنکه مرهمی درست کنیم و دوائی فراهم بیاوریم برای زخم سر شریف آن [illegible] اگر چه گفتند
آنکه اثر آن ضربت در سر مقدس [illegible] و گفت دیگر علاج ندارد و دوا ندارد
و لکن ما علاجی و معجونی و دوائی پیدا کرده ایم بر ما ها و خواهیم کرد چهارم فراش [illegible]
برای آنحضرت فراهم بیاوریم چه آنکه میبینیم [illegible] برای بستر شریفش در میان این [illegible] نیست
[illegible] میگویند که [illegible] آنحضرت [illegible] برای آن [illegible]
در وقت مردم ۲ اما [illegible] مبارکش [illegible] و علاجش [illegible]
[illegible] معصیت خداوند عالم [illegible] جراحات ظاهریه و باطنیه بر بدن آنحضرت [illegible]
و میان [illegible] احسان [illegible] بر آنحضرت [illegible] مثل جراحت
[illegible] است که بر بدن آنحضرت وارد شود این [illegible] است که [illegible]
دیگری بر آنحضرت از عمرو بن عبدود لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارکش وارد آمد جراحت
دیگر جراحت عبدالرحمن بن ملجم مرادی لعنة الله علیه بود که آنهم بر فرق مبارک آنحضرت وارد [illegible]
از جمله معجزات آنحضرت [illegible] تکلم کردن او است با افعی [illegible] ملجم ملعون چنانچه [illegible]
[illegible] زنده بود [illegible] دیگر [illegible] برای [illegible]
[illegible] بلکه [illegible] امیرالمؤمنین [illegible]
[illegible] کلمات مبارکه این امر یکی از معجزات آنحضرت است [illegible]
[illegible] است که ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه چون شمشیر خود [illegible] زهر آب داده بود
بالسم و زهر آن شمشیر را بر فرق آنحضرت زد آن زهر اثر نمود [illegible]
و از جمله چیزها که مناسب این ایام است چون امیرالمؤمنین علیه السلام بر بستر بیماری افتاد
[illegible] و از جمله چیزها [illegible] مناسب وداع آنحضرت است و از جمله چیزها مناسب

سلام خاص است در این ایام بحضرت پیر باید دو لع و سلام خاص معلم بیاید بیبن حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که در شش موضع خدا را عبادت کرد که هریک از افضل و بالاتر بود از عبادات ثقلین و هیچ عبادات از آنحضرت فوت نشد از بزرگواری یکی قناعت بود که برای او آن چاه بکند قرار داد برای هر دلوی که از آن چاه بکشد یک خرما از آن زن یهودیه بگیرد و آن بزرگوار از کد یمین و کسب خودش مقدار دلو خرید و آزادی در سبیل الله کرد این اجمال عبادات حضرت است ایشان غیر مقام عبادت او است **اما** عبادت ثواب و امامت که آنحضرت و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام است از معقول تصورش نتواند کرد که شبی حضرت تشریف آورد بخانه عبد الله بن جعفر زوج علیا جناب ام کلثوم سلام الله علیها پس آن مخدره طعام برای افطار آنحضرت حاضر نمود آنحضرت نظر کرد دید که در میان سفره شیر و نمک هر دو گذاشته حضرت فرمود دختر من چرا چنین کرده که تا حال دیده که پدر تو دو نان خورش قرار داده باشد این شیر را بردار تمکرا بگذار حاصل اگر کفیل حضرت امیر المؤمنین هم غلام او را لباس چنین بود باید اقلا تو عوض شتیع و تن بار و قات **فی الجمله** شبیه او باشید نیست که محال است توان طاقت ندارید ولی بعضا و لشو بیبن حضرت ام کلثوم مؤمنه که بود و خواهش کرده بود اگر رنجان نمیداند بعضی خوردن از رنج بود از نخوردن حضرت خواهش را بنا بد کند عرض میدانی که هولای نفس ترا مشتبه بعبادت نشود **باری** دیگر از حالات آنحضرت که بیشتر ما بیکر کرده است که بعد از آنکه از مناجات از اسحر اهل بیت بر اطراف بر گشت علیا مخدره حضرت زینب سلام الله علیها میفرماید حضرت را دیدم در آن شب است الحمد نمیفرماید کاهی میشینید کاهی برمیخیزد برزمین و میگوید اللهم بارک لی فی لقائک یعنی پروردگارا ملاقات خودت را برای من مبارک کن بیبن حکومت با اتمام حضرت از لقای پروردگار رفتن هو نبت نو با ایشان نکسند هیچ دعا میکند اللهم بارک لی فی لقائک با چنین میخواهی لقاء رب مبارک بشد باری حضرت زینب سلام الله علیها میگوید عرض کردم بابا چرا در امشب بسترت نمیفرماید کلامی سبحانی می فرمود که قلب مرا آب میکند فرمود **یا بنیه** انا باک قد قتل الابطال و لاقیت الاهوال لم یرعنی و حسنه مثل اللیله ابدا خرلنمزید دلو شجاعان را کشته و هولها را مرتکب شده مثل امشب خشت دلم بد لشده حضرت زینب علیها السلم میفرماید صبح تر دیکشد و حضرت اراده تشریف بردن بمسجد نمود تجدید وضو کرد روانه شد چون بمیان حجره خانه آمد مرغابیها اهل با طرافش و تا بوقت صبح نزده بودند دیار نوقت صبحها لکردند حضرت فرمود صوایح تتبعها

النوایح نعیبا از این یعنی او نوحه‌ها است حضرت فرمود شهید نهادار آب و طعام بدهید و حفظشان کنید هر که بکند ایشان دعای بینم **قول** سید الشهداء علیه السلام فاطمه مینا بدانی منکر مخوانید ایشان جمیعا بیرون رود برای جهاد با این قوم کفار ندر آنها این سفارش اهل بیت و عیال و اطفال ضعفا را بهمین علیا مخدره زینب خاتون سلام الله علیها میسپرد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

الاعظم الاجل الاکبر الاقدس الاعلی یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع عشر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک یا من بعد عن خواطر الظنون و علم بما کان قبل ان یکون و تنزه عن

منزهی تو ای خدا ای که از وهم و قیاس دوری ‏ و عالم بموجودات بیش از وجود و منزه است

الکون و المکان و ابدع العقول و الافلاک و الاکوان و علا فی تفرده و دنی فی توحده

از کون و مکان و ایجاد فرموده عقول افلاک و اکوان را ‏ و عالی است در تنها بودن و نزدیک

و هو الرب المتعال الحمد لله الذی هو اقرب الینا من حبل الورید نحمدک اللهم علی نعمائک و

در توحید پروردگار متعالی حمد آنچنان خدائی که از رگ گردن ما بما نزدیکتر است ‏ حمد میکنیم ترا و حمد هم از نعمتهای تو

من نعمائک و نشکرک اللهم علی آلائک و نصلی و نسلم علی سید انبیائک و افضل اصفیائک

است و شکر میکنیم ترا ای خدا برآلای تو و شکر هم از آلاء است و صلوة و سلام میفرستیم بر سید انبیای تو

محمد المصطفی المبعوث علی الوری الذی دنی فتدلی و کان قاب قوسین او ادنی و علی

افضل اصفیای تو محمد مصطفی که مبعوث گشته به همه مخلوقات آنجا که بمقام قرب قاب قوسین او ادنی رسیده و بر

بیته الائمه الهدی و مصابیح الدجی و اعلام التقی و ذوی النهی و اولی الحجی و کهف الوری

اهل بیت او ائمه هدی و مصباحهای تاریکی و علمهای تقوی و صاحبان عقل و پناه گاه مردم و دعوت

و دعاة الخلق الی دار البقاء علیهم الافضل التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء

کنند گان دار بقاء بر ایشان باد هزار تحیت و ثناء مادامیکه زمین و آسمان باقیست

امروز بعد از خبر شریف امیر المؤمنین است امروز روز وقایع حضرت امیر المؤمنین است امروز روز تعزیت اسلام و مسلمین است باید کاری کرد این روز از خبر مبارک آنحضرت بکنیم که در روز آخر ما نفع ببخشد در این مجلس اینها حاصل میشود **اول** آنکه طوری کنیم که قلب حضرت میل بطرف ما کند و دلش برای ما رقت کند توجه نماید که روز آخر هم ما را نفع کند و استماله قلب آنحضرت کنیم

آید ذکر کردن موعظهای آنحضرت نمیشود مگر بشرط تأثیر کردن آنها در نفوس شنوندگان بجهت و میل تأثیر
آنحضرت که در قلب ما تأثیر ندارد اینست که در قلب شخص مس تأثیر کرد محل بیاید نشود اینکه از اینها را
دانستن اینست که از هر جهت کمالات عصیان است چه مثلا تعلیم علم و قرآن و مواعظ و احادیث
میکنند اگر چه معتقد بانهم نباشند قبل که ترجمه بزبان خودشان میکنند و جامه میزنند
از قصیری اهل نفر نقلشاع که بکفر از قاصره از قرآن و احادیث خوانده بود باو گفته بود که
شما اهل بیت پیغمبر که از اهل فرنگ مسلمان شد با آنکه حال شما با حال ما در معصیت
کردن تفاوت ندارد مساوی است ما هم معصیت میکنید ما هم میکنیم دیگر چه فخر بر شما است انعام
بگوید دنخواهش کنم اینها که تو دیدی معصیت کار از آنها هستند تو اعاظم و اکابر و بزرگان و
نوستادی دین ما اند لیک کم اصلا معصیت نمیکنند و اگر میخواهی که برای تو کلامی از ولی دین تیمنا
بخوانم گفت بخوان پس از کلام حضرت را برای او بخواندیم تا بجائی رسید که از این کلام حضرت
بگریه در آمد بعد گفت شما چنین پیشوا دارید گفتم بلی این کلام مبارک در آن شخص تأثیر نام کرد
و بشرف اسلام فایز شد و بشرف اسلام فایز شد الا این کلام مبارک و اگر با بینهم رحمی
منصب تأثیر کرد و ایمان آورد من برای شما میخوانم میبینم تأثیر میکند یا نه میبینم از سر نیز شما را اما
مبشود یا نه میبینم و حالت یابی نبود ولی از برکت آنکلام مبارک مرجو است که تلبث عملی
بکنند و بعضی را موقر بگرداند و آنکلام مبارک اینست **و من کتاب له علیه السلام الی عثمان بن حنیف**
الانصاری **قال** علیه السلام بعد کلام طویل له الا و ان لکل مأموم اماما یقتدی به ... الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاه بطمریه
و من طعمه بقرصیه الا و انکم لا تقدرون علی ذلک و لکن اعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد فوالله
ما کنزت من دنیاکم تبرا و لا ادخرت من غنائمها وفرا و لا اعددت لبالی ثوبی طمرا بلی کانت فی ایدینا
فدک من کل ما اظلته السماء فشحت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس آخرین و نعم الحکم الله
و ما اصنع بفدک و غیر فدک و النفس مظانها فی غد جدث تنقطع فی ظلمته آثارها و تغیب اخبارها
کلام مبارک طولانی حاصل ترجمه بعضی از مبارک حضرت در اینکتاب که بعثمان بن حنیف نوشته
در اینفقرات اینست که میفرماید بدانید که امام شما اکتفا کرده از دنیا بدو لباس بلید
کهنه و از خوراک بدو قرص نان جو و شما ها قدرت براین ندارید ولکن یاری کنید مرا بورع و کوشش
در طاعت و عفت و قسم بخدا که گنج نکردم از دنیای شما طلا و نقره و ذخیره نکردم مال غنیمت
را و برای خودم یک جامه کهنه مهیا نکرده ام بلی در دست ما بود از آنچه آسمان سایه افکنده فدک پس بخل ورزیدند بر آن

افکنده بود پس نفوس قومی بر آن بخل ورزیدند و نفوس قوم دیگر سخا ورزیدند و خداوند
عالم خوب حکم کننده اینست حکایتم است و فدک و غیر فدک و حال آنکه از امکانهای در فردا کی است
گرد نفس یکی از اثرها پس منقطع است و خبرها پنهان است پارچه درست تأمل در کلمات
حضرت امیرالمؤمنین کرده فرموده هرگز جامه عوض نمی‌شود بجا آنکه دم حضرت هیچ همان
یک جامه داشت بعضی از روات میگوید من طفل بودم دیدم پدرم نشسته بودم در مسجد حضرت
امیرالمؤمنین بر منبر نشسته بود موعظه میکرد دیدم پیراهن خود تنش را حرکت میداد گفتم بابا
گفتم که چرا حضرت چنین پیراهن را حرکت میدهد پدرم گفت که جامه را شسته است و تر است
چون جامه عوضی ندارد از این جهت است و حالا حرکت میدهد که خشک شود یا رب
انعام کنند آنکلمات مبارکات آنحضرت خواندم تا رسیدم باینجا که میفرماید **و لو شئت**
لاهتدیت الطریق الی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح و نسائج هذا القز و لکن هیهات
ان یغلبنی هوای و یقودنی جشعی الی تخیر الاطعمة **و لعل بالحجاز** او الیمامة من لا طمع له بالقرص
و لا عهد له بالشبع او ابیت مبطانا و حولی بطون غرثی و اکباد حری او اکون کما **قال**
القائل و حسبک داء ان تبیت ببطنة و حولک اکباد تحن الی القد ا اقنع من نفسی بان **یقال**
لی امیر المؤمنین و لا اشارکهم فی مکاره الدهر چون آن شخص این کلمات دنیا را شنید
گریه کرد بی اختیار ایمان آورد و بشرف اسلام فایز شد دوا اثر اثر کرد که ظاهر شد
با آنکه کافر بود اما در تو که حضرت را دوست داری و خود را شیعه او میدانی باید تأثیر کند یا نه
موعظه دیگر حضرت را بخوانم **ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر کیف اذا التحمت اطواق**
النار بعظام الاعناق و نشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد و انتم
سالمون فی الصحة قبل السقم و فی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان تغلق
رهائنها اسهروا عیونکم و اضمروا بطونکم این موعظه در بحر خطا ب بکسانیکه موی سفید
در ریش و سرشان پیدا شده حضرت میفرماید ای کسیکه علامت پیری در تو ظاهر شده که
موی سفید است حال چگونه است که اسباب ترقی شده است چه خواهد بود حال تو در وقتیکه
طوقهای آتش با استخوانهای گردن ملتحم شود و غلهائیکه فرو برفته تا وقتیکه گوشتهای بازوها
بخورد پس اهتمام در امر خدا بکنید ای بندگان خدا در حالتیکه سالمید و در صحت هستید
پیش از بیماری و در وسعت هستید پیش از تنگی سعی کنید در فکاک گردن خود تان

یعنی کوشش دانا دیے جانان از عقب خدا بکنید پیش از آنکه چاره بر شما مسدود شود بچنینها یے
حوزنان میبدان یے در ریشها اید ههید یعنی نیما نفسا بر عبادات، و بر شکمها نان کو سنگی مدهید
یعنی بروزه و بخوان این ذکر اجمالی از موعظه حضرت کفیتم **ذکر** کنیم موعظه مبارکه اثرا بلکه
امروز که اخر عمر قریب پیش است تا اثری موعظه او در ما بکنند در اغتنام دنیا امید یے برای ما حاصل شود
انشاء الله تاثیری کرد **واز جمله** چیزهائیکه باعث پیدا شدن رابطه است در میان بزرگوار
و ما هاذکر مدح انحضرت است سلام الله علیه از واجب الوجود و ممکن الوجود مدح آن بزرگوار
بعز وجود مدایح نموده اند **اوّل** ذکر مدح و تعریف انحضرت را که ممکن الوجود کرده اند تا
کنیم حضرت پیغمبر صلعم مدح و تعریفش کرده فرموده انا مدینة العلم و علی بابها این حدیث شریف متواتر
است میان فریقین شیعه و سنی از مسلم دارند که حضرت رسول فرموده است من شهر علمم
و علی باب آن شهر است علم حضرت امیر اینقدر بود هرگز اتفاق نشد برای انحضرت که در مسئله
از مسائل محتاج بغیر باشد و از او چنانچه غیر انحضرت محتاج بودند احمد که یکی از سر مذهبها
است میگوید در مقام بیان علم انحضرت امیر المؤمنین علیه السلم استغنائه عن الکل واحتیاج الکل
یعنی چیزیکه دلالت بر اعلمیت حضرت امیر از تمام صحابه دارد بینیازی او هست از تمام صحابه و احتیاج
تمام ایشان است در او و صناع دین با انحضرت تمام خلفا از خوب و بد هاهم انحضرت را مدحش کردند
معاویه لعنه الله علیه مدحش کرد یزید ملعون مدحش کرد اشقی الاشقیاء ابلیس لعنه الله علیه
مدحش کرده برای شخصی یکوقتی ظاهر شد و با آن شخص گفت شما ای آدم میگوئید ما خدا را
دوست داریم با ابلیس با دشمن با وجود این معصیت شما خدا میکنید و اطاعت ابلیس آن شخص
گفت با ابلیس مرا موعظه بکن که از آن نفع ببایم ملعون گفت **اقنع** من دنیاک بالکفاف و استغن
علی الفوات بحب علی بن ابیطالب یعنی قناعت کن از دنیای خودت بقدر کفایت و استعانت
بجوی در امر آخرت خودت بد دوستی علی بن ابیطالب بجملا از ممکن الوجود هم مدحش کرده اند مفصل
ممکن نیست **امّا** مدح حضرت واجب الوجود بالعموم آنچه در قرآن مجید است از مدایح در شان
حضرت پیغمبر است و حضرت امیر المؤمنین و الطاهرین ایشان علیهم السلم و بالخصوص در شان
حضرت امیر المؤمنین علیه السلم سوره هل اتی بسم الله الرحمن الرحیم هل اتی علی الانسان حین
من الدهر لم یکن شیئا مذکورا تا اینکه میفرماید ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها
کافورا عینا یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیرا یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره مستطیرا

و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء
و لا شکورا انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا یعنی حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
با سایر ائمه طاهرین میگویند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا تو بگو من از پروردگار
خود بمیترسم هم منظور در جای دیگر مدح میفرماید انما ولیکم الله و رسوله والذین امنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون **کم فضیلت** انحضرت اینست که آنچه علم اول
و آخرین است در قرآن است و آنچه در قرآن است در باء بسم الله الرحمن الرحیم است و انحضرت
میفرماید منم نقطه باء بسم الله الرحمن الرحیم **مجملا** انحضرت علیه السلم بعد از پیغمبر
صلی الله علیه و آله بالاتر و افضل جمیع مردمان است در حرب و جنگ و قوت و شجاعت است
و ثبات و پایداری در جنگ و شجاعت است و در فن شجاعت تمام ایشان در حضرت موجود است
اما ثبات و پایداری انحضرت سلام الله علیه با این حد بود که اگر در زمان جنگ مخلی بود در جمله
براو میکردند تمام اسبها و غیره از محل خود حرکت نمیکرد یکوقتی در جنگ صفین حضرت
لباس ابن عباس را پوشید و بجنگ رفت بسیاری را کشت همه گفتند این ابن عباس نیست
ابن عباس اینقدر شجاعت ندارد گفتند در جواب که همان ابن عباس است معویه گفت
میخواهید بدانید که ابن عباس اینقدر شجاع نیست لشکر یکدفعه حرکت کنند پس هم لشکر
یکدفعه حمله کردند تو یے او و حضرت در همان مکان خود ایستاد اصلا حرکت نکرد لشکر
دانستند که حضرت امیر المؤمنین است هم منظور بود در سایر جنگها که کرار و غیر فرار
هرگز از ترس حرکت از جای خود نمیکرد حاصل انحضرت و حالات انحضرت تماما عجیب
بود عجب ایشان هم اینستکه حضرت فرمود در خیبر را که کندم بر بدن نکاه داشتم و
سنگینی آن را از سپر نمی بود و لکن فرمود **قلعت** باب الخیبر بقوة الهیه یعنی در
خیبر را بقوه خداوندی کندم نه بقوت **بشری خالصه** در هیچ صنفی از صنفات
کسی مثل حضرت امیر المؤمنین نبود فرصت بیان ایشان نیست باید مشغول بشویم امروز چیزیکه
اهم از ایشان است **و از** بیان اجمالی از حالات انحضرت است در این زمان مثل امروز آن بزرگوار
از خانه مبارک خود بیرون نیامد آنچه از انحضرت که بر سر مبارک داشت حالت پیری و فنا مدت
نداشت در زمان سلطنت و خلافت برای خود نه حاجب و دربانی قرار نداده بود با وجود آن
گاهی در مسجد بود و گاهی در بازارها موعظه میکرد **و گاهی** در مسائل در دیوار مینشست

عرض میکنم چرا در اینجا دیوانه نشسته فرمود در اینجا نشسته‌ام تا شاید بفرمایید مطالبی برسم
مثل اینکه شیعیان جمع شدند آمدند در خانهٔ مبارک حضرت اذن خواستند برای زیارت
علیه حضرت فرمود بگذارید بیایند و مسائل خودشان را سؤال کنند ولکن بخصوص
بگویید تخفیف در کلام نمایند چه اینکه من ضعف دارم و حرف زدن برایم دشوار است
رفتند شیعیان داخل خانه کردند حالا بیاید ما شیعیان برویم بحضور مبارک حضرت
امیر المؤمنین ان شاء الله در عالم تسلیم و معنی جمع شدیم که برویم لا بل اذن دخول گرفت باید بیان
حضرت برویم منتظر است کسیکه پیش مریض بعیادت برود باید چیزی تحفه برای مریض بتحفه
شماها برای این مریض این باشد نه اخلاص که از شماها یکی از معاصی را که مرتکب هستید ترک
کنید تحفه برای این مریض بردار نشینم برای مقاصد و بعد از آن دخول داخل خانهٔ حضرت شدیم
برای عیادت نظر کردیم بهیئت حضرت و نگاه کردیم بجا لنشسته دیدیم چه شده آیا اطراف کدام
اند و حضرت در میان آنها نشسته است ببین چه قسم بیحال است با آنکه در میان اهل بیت
تکیه بمتکائی نکرده بود حالا بی تکیه نمیتواند بنشیند و نگاهی بسر مبارکش کردم دیدیم که از
فرق تا سر دماغ آنحضرت مشقوق است و بسته شده است نگاه کردیم بصورت مبارکش دیدیم
صورت مبارکش مثل دستمال زرد که بر سر مبارکش بسته بود زرد بود نفهمیدیم که فرقی بود
میانه زردی دستمال و زردی صورت نگاه کردیم بریش مبارکش دیدیم از خون سرش خضاب بود
نگاه کردیم بچشمهای مبارکش دیدیم از خوف فرزندانش است نگاه کردیم باطفال و اولاد آنحضرت
دیدیم در اطرافش جمعند و دیدیم که حضرت رو باینها نموده یکنفر میفرماید الله خلیفتی علیکم
یعنی شما را بخدا سپردم نگاه کردم دیدم تبسم بمبارکش دیدم یکی در دست امام حسن است و یکی در دست
امام حسین است نگاه کردم دیدم حضرت امام حسین انقدر گریه کرده است که چشمهای شریفش
مجروح شده است حضرت امیر المؤمنین فرمود یا ولدی انت شهید هذه الامة یعنی
تو شهید این امتی ای پسر اینکه ماها همه از ظلم این امت کشته میشویم اما کشته شدن تو
از همه ماها صعبتر است و شهادت تو از همه سختتر بفهمیم عیادت و ملاحظه حالات آنحضرت
کردیم حالا باید وداع کنیم آنحضرت را وداع کردیم آنحضرت نیز فرمود بعد دعا کرد
فرمود انا بالامس صاحبکم و انا الیوم عبرة لکم و غدا مفارقکم غفر الله لی و لکم یعنی دیروز
در صحت و سلامت مثل شما بودم و امروز عبرت و موعظه برای شما هستم و فردا جدا میشوم

خداوند عالم برده بریشان و خطایای من و شما بگذرد بعد از آن حضرت وداع فرمود و ودعتكم
وداع امرء مرصد للتلاقی غدا ترون ایامی و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلو مکانی و قیام
غیری مقامی میگویم یا علی تو منتظر ملاقات ما هستی میترسم که ما بواسطه ارتکاب معاصی
بملاقات تو نایل نشویم ولی یا امیر المؤمنین بجد قسم از کارهای امرهن تو شل جستیم امید ملاقات
تو داریم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك یا الله یا الله

المجلس العشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا من لا یبلغ مدحه
منزهی تو ای خدا احصاء نمیکنم ثناء بر تو را تو آنچنانی که ثنا فرموده بر ذات خود ای کسیکه نمیرسد مدح
القائلون و لا یحصی نعمائك العادون و لا یؤدی حقك المجتهدون انت الله الذی لا
ترا قائلان و احصاء نمیکنند نعمتهای ترا عادون و ادا نمیکنند حق ترا مجتهدون تو خدائی که
یدركه بعد الهمم و لا یناله غوص الفطن لیس لصفتك حد محدود و لا نعت موجود و لا وقت
درک نمیکند او را بعد همتها و نمیرسد باو غوص فطن نیست صفت ترا حد محدود نه نعت موجود و نه وقت
معدود و لا اجل ممدود و اجعل شرائف صلواتك و نوامی بركاتك علی محمد عبدك و
معدود و نه اجل ممدود قرار ده شرائف صلوات خود و برکات بسیار را بر محمد بنده تو و
رسولك الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدامغ جیشات
رسول تو که ختم کننده است گذشته را و فتح کننده است بسته را و اظهار کننده است حق بحق و درهم کننده است لشکرهای
الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل و علی اله الائمة الابرار و السادة الاخیار و نجم
باطلها و باطل کننده است صولتهای گمراهان و بر آل او ائمه ابرار و سادات اخیار و نجم
الاطهار الداعین الی دار القرار علیهم افضل التحیة و الثناء فی آناء اللیل و اطراف النهار
اطهار دعوت کنندگان بسوی دار قرار بر ایشان باد هزاران تحیه و ثنا در اوقات شب و اطراف نهار
بسم الله الرحمن الرحیم اذا السماء انفطرت و اذا الكواكب انتثرت و اذا القبور بعثرت علمت
و قتیکه آسمان شکافته شد و زمانیکه ستاره متفرق گشت و دریاها مملو گشت و قبرها
نفس ما قدمت و اخرت یا ایها الانسان ما غرك بربك الكریم الذی خلقك فسواك فعدلك
شکافته گردید شخص میداند چه پیش فرستاده و پس گذشته ای انسان چه چیز ترا مغرور کرده به پروردگار کریمت که

فی ای صورة ما شاء رکبک کلا بل تکذبون بالدین وان علیکم لحافظین کراماً کاتبین یعلمون
ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین وما هم عنها بغائبین
وما ادریک ما یوم الدین ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً والامر یومئذ
لله بلی **شهر** رمضان که در وی قرآن نازل شده گذشت نزدیک است تمام شود و از قرآن در تو
چیزی تاثیر نکرد و منقلب نشد چیزی نازل شد و قرآن برای اهل ایمان هدی و شفا است و برای
کفار ضلالت و عمی **و** ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا
میفرماید الر کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید
الذی له ما فی السموات وما فی الارض وویل للکافرین من عذاب شدید **هر** وقت گفتم کافرین
و ذکر کفار کردم تو میگوئی منکر کفار نیستم و این امر مثلا برای کفار است بلی بحسب ظاهر کافر نیستی
زیرا که لا اله الا الله محمد رسول الله میگوئی **ولکن** علامت که بکفر زاد در تو ای ببینم که موجود است
از جمله علامات کافر این است که دنیا را بر آخرت اختیار کرده پس بترس و ویل للکافرین الذین یستحبون الحیوة
الدنیا علی الاخرة در تو هم این صفت موجود است که دنیا را بر آخرت اختیار کرده پس بترس که کافر
نباشی و اذا السماء انفطرت در وقتیکه آسمان منفطر و منشق شود و اذا الکواکب انتثرت معلوم
که کواکب ستاره بر آسمان مرکوز است و وقتیکه آسمان برهم خورد ستاره ها هم پراکنده خواهند شد
و اذا البحار سجرت یعنی در وقتیکه دریاها بهم بزند پر میشود یک دریا میشود تا آنکه بعد از آنکه ستاره
ها از آسمان پراکنده شد در دریاها بریزد و در دریاها آتش بگیرد همه آتش شود برای سوزاندن
فجار این دریاها مثل آسمان معلق است میان زمین و آسمان معلق به قدرت پروردگار باش
و اذا القبور بعثرت علمت نفس ما قدمت واخرت در وقتی که قبرها منقلب و آشکار شود
هر کس بداند آنچه پیش فرستاده و هم آنچه واپس داشته است **یا** ایها الانسان ما غرک بربک الکریم
الذی خلقک فسویک فعدلک ای آدمی چه چیز ترا بر پروردگار کریمت مغرور کرده ان بنده
که ترا مستوی الخلقة از بد میگوئی خدا کریم است بلی کریم است میخواهم بدانم همان در حضور
تو کریم است یا برای آن مظلوم که تو خود را بر او مسلط کرده و ظلم میکنی هم کریم است کو بحالا
کریم است خوب که خدای مظلوم هم کریم است داد او را از تو خواهد گرفت **و** فی ای صورة ما شاء
رکبک ای انسان که حالا و نه عظیم اقربه که حد و عدد آن بشماره درست نیاید اگر مثلا یکسال
تمام بنشینی و بگوئی که خدا و قد عالم کرور کرور خلق کرده تا آن تمام نمیشود **مختصر** اینهمه صورت

آدمی را از یک دو نفر از تمام جهات با هم شبیه نیستند این از حکمت خداوند عالم است اگر بنا بود
که شبیه هم باشند هر یک بدیگری مشتبه میشد **و** هرج و مرج لازم میامد منظور اینستکه
خداوند عالم کریم است شبه ندارد و لیکن شما اشتباه کرده اید که با ارتکاب سیئات ترک
طاعات میکنید و میگوئید که خدا کریم است نه چنین است مطلب **کلا** بل تکذبون بالدین وان علیکم
لحافظین کراماً کاتبین ان الابرار لفی علیین وان الفجار لفی سجین وما ادریک ما یوم الدین
ثم ما ادریک ما یوم الدین والله بعضی از مردمان میایند باین دنیا و از آن میروند و در همه
عمرشان در شبهای ظلمانی از خوف خداوند عالم از چشمشان یک قطره اشک جاری نمیشود **و**
اگر با ایشان بگوئی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از خداوند عالم میترسید و گریه میکرد
میگویند حضرت هم خوف داشت چگونه مثل او غیر از حضرت پروردگار داشت چگونه میترسید
و خوف نداشته باشد **و** حال آنکه حضرت پروردگار به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرماید
وما ادریک ما یوم الدین ما ادریک در این منبر بعضی فجار نگاه در تو ای فجار نیستم و منافع برا
خود مثل تمام چیزی تا سال تحصیل نموده ام داخل در ظلمات نشده ام تو ای تحصیل نکردم
که در این ظلمات هلاک شوم اگر ای بدبخت بگو که نمیدانم که کار من چه میشود بجز معرفت
اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ظاهر الان تشریف میاورد و شما با مخالفت و اطراف او جمع
میشدید میفرمود ای کاش تو از لشکر معاویه بودید و در نزد من بودید **و** در نزدیکی و مجاورت
من بودید و من شما را با حال معصیت میدیدم **چنانچه** در زمان خلافت ظاهری اش با اهل کوفه
فرمود اما انکم یطیع الله وانتم تعصونه واما اهل الشام یعصون الله وهم یطیعونه والله لوددت
ان معویة صارفنی بکم صرف الدینار بالدرهم فاخذ منی عشرة منکم واعطانی واحدا منهم والله
لوددت انی لم ارکم ولم اعرفکم وانه معرفة جرت ندما لقد ورثتم صدری غیظا و در جای دیگر حضرت
میفرماید **ان** ولی محمد من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد من عصی الله وان قربت قرابته
معلوم است کسیکه مخالف حضرت پیغمبر است دشمن آنحضرت است دشمن آنحضرت و آنحضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام دشمن خداوند باری روز پیش از این گفتم ای کسانی که در دنیا از ضلالت
ایکاش تنها راه گم کرده اید ایکاش تنها در تجارت ضرر کرده اید ایکاش تنها سرمایه را بر باد داده اید
ملک التجار باری سفر بسته اراده سفر دارد امروز میگوئیم ملک التجار آخوی بار سفر را محکم ببندند
و امروز و فردا ... که مهمانخانه خدا ... امروز رفت فردا ... امروز رفت فردا

استشفاء از آن حضرت امروز روز قیامت که کشتی بی شکسته سفینة النجاة لنگر انداخته باید خانه امن را تعمیر کرد ان دار محتاج بتعمیر است و تعمیر حاصل نمیشود مگر بواسطه توسل بابن سفینة النجاة بجان بهشت مکر و داین سفینه من دخلها نجی و من تخلف عنها هوی و گفتیم که این توسل و تمسک با حضرت حاصل نمیشود مگر بمحبت امر او قول جناب قلب شریف آن حضرت فرمود الله الله فی الجهاد باموالکم و اتیان که امر بالمعروف الطاعة کنید خدا را ای عباد الله بواسطه جهاد کنید بجانها و مالها و زبانها کنید امر بمعروف را و ر نهی منکر میبایستد و اما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی و ان الامر بالمعروف والنهی عن المنکر لا یقربان من اجل و لا ینقصان من رزق و افضل ذلک کلمة العدل عند امام جائر حجة ع مطلب ذکر موعظه است که تمام اعمال خیر حتی جهاد مالا نیز است بوجه ب قلب شریفش بطرف ماها بذکر موعظه ای آن حضرت ملتفت شود ذکر کلمات مبارکات خودش فرمود **ولقد** و عظت ما دعتی هذه حتی استحییت من ذلک فتنا و وعظت متی لم تستحیوا فکلها و قال لی اوذیت بها فذفا لان لا نفقها لو وعتها فقلت لهم افذیت بها فذیت لا من لا نفقها و لا نفقها فقلت له الغرب تحید الصباح ثم الفوم الشری و تنجلی عنهم هلالات الکبری **ولو** شئت لاخرت لکم من عشیری النفوس من ذنبا حکم و لا کلت لباب هذا البر بصنع دعجا جکم و لشربت بما الزلال برفیق زجاجکم تا آخر کلام مبارکش که میفرماید عقیل را دیدم با شدت گرسنگی و اطفال او متغیر الالوان و رنگهاشان متغیر شده بود سیاه شده بود گرسنه بودند با وجود این اهنی را سرخ کردم نزد او بردم انداختم ایه فریاد کرد کفتم ثکلتک الثواکل انئن من حدیدة احماها انسانها ملاعبة و تجرنی الی نار سجرها جبارها من غضبه اتان من الاذی و لا ائن من لظی کلام مبارک طولانی است حالا اینموعظه شریفرا اشاره تم در نوبت کرد و این تا ثیر مرهم زخم آنحضرتها است پس **فی** الجمله از مدح آنحضرت بیان کنیم اگر چه مدح آن حضرت کما ینبغی ممکن نیست زیرا که اصل مقام و رتبه آنحضرت بیان نشده است امام شافعی میگوید لو ان المرتضی ابدی محله لخر الناس طرا سجدا له کفی فی فضل مولینا علی وقوع الشک فیه انه الله شمایل آنحضرت را احصی عنوان کرده مثلا زهد آنحضرت فوق زهد همه زهاد است فرمود آن **والله** من تسمیه خود را وصله زده ام که بیکی گفت این را بینداز برای خلع حسب بتحفی مثل ازین که فرمود فلان لا دعنی و ثقب من رقعتی هذه حتی استحییت من راقعها و لقد قال لی قائل الا تنبذها فقلت اعزب عنی فعند الصباح یحمد القوم السری و حکمی را کاود و قناعت

ظاهر میشود که قناعت با همه دعه خوب بوده است **امّا** تواضع آنحضرت به پیشنید که با بنده خودش غلام خودش قنبر چه فرم رفتار داشت تشریف میبرد بازار دو جامه میخرید به قنبر فرمود بیا ای قنبر هر کدام که بهتر است از برای خودت بردار عرض میکرد چرا چنین کنم بهتر بود من از خدا بیخود حیا میکنم که خودم از تو بهتر بپوشم لکن جامه خوب را بپوشم **امّا** عبادت حضرت در تشخیص موضع عبادت حضرت پروردگار نمود که هرجایی ان اینها بالاوفق افضل از عبادت تمام جن و انس است و ثمان اینعبادت در بعضی از مواضع مقدار یکتا شمشیر بلیشتر نبود زیرا که پایان اوردن بیشتر را این بستنگه حضرت عمرو بن عبدود را زدکشت تمام سنی و شیعه نوشته اند که ضربة علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلین **افضلیت** منطق میکند مگر اینکه عمل آنحضرت لا اقل در مقابل عمل انس و جن باشد پس این یک عمل حضرت در مقابل عمل انس و جن است موضع دیگر و جنگ احد بود تمام مردم از جنگ فرار کردند از خدمت حضرت پیغمبر صلعم و آنحضرت را گذاشته مگر حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که او در خدمت حضرت ماند و دفع لشکر کفار از حضرت میکرد حضرت پیغمبر ص فرمود لو وضع ایمان العباد و اعمالهم فی کفة و اجر و ثوابه علی علیه السلم فی کفة اخری لکان یرجح علی ذلک وذلک صادق منکند مگر اینکه لا اقل در مقابل اعمال اینها باشد پس اینجا مقابل اعمال انس و جن و هستند و هست مواضع دیگر و عبادات دیگر حضرت را بعبادات چنین بجاهای نکات مگر اینکه بجا بیاورد اتفاق نماز کرده بود که پیشانی مبارکش مثل زانوی شتر شده بود یکی از روات میگوید حضرت امیر المؤمنین علیه السلم در کوفه ایستاده بود در بالای سنگی که حبه عرنی برای او نصب کرده بود مال موعظه میکرد و برا و مدرعه صوف و حمایل سیف از لیف و در جلیه نعلان من لیف و کان جبینه ثفنة بعیر بالای هر چیزیکه عبادت بود حضرت را بجا بیاورد خلقت خانه را دعوت بااصحاب وهم اوردن و کسبهای دیگر که عبادت است همه را بجا آورده حلما ونه خاتم بجا بیاورد **امّا** عبادات بزرگتر از همه که آنحضرت صادر شد عبادتی بود که در شب نوزدهم رمضان کرد زیرا که در آن وقت عبادت خدا که لا تعبه بر فقر حضرت پروردگار تو فرمود و جهت وجهی للذی فطر السموات والارض دکوع و سجود را طول میداد چون سجده اول نماز صبح را نمود شبیب ملعون و ابن ملجم لعنة الله علیهما آمدند و چون سر مبارک را از سجده بلند نمود شبیب ملعون با ابن ملجم لعین شمشیرها را فرود آوردند برای سر مبارک حضرت

شمشیر نسبب ملعون بطاق محراب گرفت نزد سر مبارک نرسید اما شمشیر ابن ملجم مرادی ملعون بر سر
مبارک حضرت گرفت و سر مبارک حضرت را شکافت بصوریکه مطلب کند که سر چون از سجده بر داشته
میشود بفوقش بلند میشود و شمشیر هم بفوقش از بالا پائین بیاید مید برید که بعد ظهر خواهد بود شکافته
شدن سر آنحضرت با وجودیکه اینحال حضرت نماز را قطع نکرد خواست سجده ثانی را بعمل بیاورد طاقت
... بر صورت مبارک بر زمین افتاد بعد از آن سر را بلند کرد و فرمود فزت
برب الکعبه یعنی رستگار شدم قسم به پروردگار کعبه که بمقام قرب الهی فائز شدم بعد از آن از نخالت محراب برداشت
که بر سر مبارک بگذارد و خون را نگاهدارد جبرئیل امین در آسمان ندا کرد تهدمت والله ارکان الهدی
قتل علی المرتضی پس از آن شروع کرد در سجده ثانیه و از نطق و ایماء بعمل آورد بعد از آن شروع کرد
در رکعت ثانیه نماز از ابتدا الا هم بطور ایماء بعمل آورد بعد از آن حضرت علیه السلام نماز را بر مبارک ایماء
نمود با چشم مبارک چهره اینکه ایماء در شریعت بدو قسم است یا بسر است یا بچشم اما سر مبارک بمیدان هم
میشد ایماء کند زبان با چهره آنحضرت ممکن نبود اما چشم مبارک بمیدان خون گرفته بود با مد تا حال
که بیان کرده ایم بر سر اصل مقصد نیامده ایم گفتیم با بعبادت بپرهیز کنیم و کارهای دیگر بجای
بیاوریم امروز نمیگوییم بیا شید برای تشییع جنازه آنحضرت **امروز** بیا شید جمع شویم برای تشییع
جنازه آنحضرت برای تشییع بود یکی از تشییعات آنحضرت وقت بیرون آمدن بود از خانه
بطرف مسجد وقتیکه از خانه بیرون آمد ام کلثوم کبری بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود برادر جان
امشب همراه پدر بزرگوارم خبر قتل خود را میداد همراهش برو و حضرت امام حسن رفت ام کلثوم انتظار
میکشید که برادر با پدر بیاید و لکن حضرت امام حسن آمد و پدر بزرگوارش نیامد دوم تشییع
اهل مسجد بود که بعد از آن ضربت حضرت را بخانه آوردند یا نخالت سیم تشییع شب بیست و یکم
شهر رمضان تشییعی بود در آن شب تنها اهل دنیا نبودند بلکه تمام پیغمبران و اوصیای پیغمبران
تمام شهدا و صدیقین بلکه حضرت خاتم النبیین هم تشریف آورده بود بلکه مقدم همه بود تشییع
کردند تا موضع قبر شریف و حضرت پیغمبر را در قبر مبارکش گذاشت و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
اذن نداد که احدی تشییع جنازه مبارکش کند **لهذا** قبر مبارک مخفی ماند تا زمان امام جعفر
صادق علیه السلام که آنحضرت تعیین قبر مبارک نمود در امکان شریف و قبر را ظاهر کرد در زمان هارون
الرشید الان اخر روز بیست و یکم بنظرم مطلبی آمد و آن اینست که مقدر چه بوده برای چه از
قبرهای حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین تا

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که شنید باید بچه طور مخفی دفن شد و تا چه وقت قبر مبارکش پنهان بود اما
حضرت فاطمه علیها السلام که الان قبر مبارکش مخفی و پنهان است در مدینه طیبه سه موضع را میگویند
که قبر حضرت یا آن است یا آن است یا آن است و اما حضرت امام حسن علیه السلام که شنیده اید یا جسد
مقدس تیرباران کردند اما امام حسین علیه السلام مصیبتی در بهترین هست مصیبت آن بزرگوار آن در این است
که قبرها پس مخفی است و اما مصیبت سید الشهداء علیه السلام در اینستکه گفتند لشکر مخالف
باید جسد شریفش اصلا دفن نشود بقیه هم بسطور ... این چنین بماند اینهم مصیبت آنحضرت
نیست بلکه بالاتر اینست آمدند سر مبارکش را از بدن جدا کردند و لباسهایش را بلشکر بغارت
بردند اینهم بلکه مصیبت آنحضرت نیست بلکه فوق اینها هم هست مصیبت حضرت در آن وقت
مصیبت حضرت در برهنه کردنش است بعد از قتل مصیبت حضرت در قطع کردن انگشت
او هست مصیبت آنحضرت در آن است که میخواستند اصلا اثری از جسد مبارکش نگذارند
اگر چنین بود چرا ملعون ندا کرد الا من ینتدب بجسد الحسین فقام عشرة فوارس لاحول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله

المجلس الحادی و العشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

انا انزلناه فی لیلة القدر و ما ادریک ما لیلة القدر لیلة القدر خیر

بدرستیکه فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه چیز دانا کرد ترا که چیست شب قدر شب قدر بهتر است

من الف شهر تنزل الملائکة و الروح فیها باذن ربهم من کل امر سلام هی حتی

از هزار ماه فرود آیند فرشتگان و روح در آن شب بفرمان پروردگار خود از هر کاری و سلامتی در آن شب است

مطلع الفجر یعنی قرآن را ما فرستادیم در شب قدر و معنی لیلة القدر یا لیلة التقدیر است
که شب تعیین و تقدیر است تا رسیدن صبح یا معنی او اینست که جمیع امور عالم از سعادت و شقاوت و موت
حیوة و رزق و جاه و سایر اینها در آن شب تقدیر میشود و بمنزله شدن امور بچند قسم است
اول تقدیر امور است در اول و آن که خدا وند عالم بحکمت بالغه خود تقدیر
فرموده است ... تقدیر اینست که در شب قدر بخصوص میشود سیم تقدیرات
امور است که نقدیر امور دیگر ... بود و از بعضی تقدیرات بشرط شدن و حتمی شدن مثلا
اگر طاعت نمود تقدیر میشود که از اهل بهشت باشد معصیت نمود تقدیر

میشود که از اهل جهنم باشد و از این قسم است باقی ماندن و مردن بهمه مقدر مانند زیست
در دنیا و رزق کاری که میکنند که بر آن مدت موت مقدر میشود یا مقدار عمر و لست کار میکنند
کرند که تقدیر میشود بخلاف ضد این یکقسم است که بعضی از اشیا عقد یا باشد تقدیر اشیاء
دیگر و اینهم از تقدیرات است تا بعلی میباشد مثال برای این قسم از تقدیرات حکایت حضرت پیغمبر
است با شخص یهودی که آمد بخدمت حضرت پیغمبر و بجای سلام بخدمت حضرت عرض کرد
السام علیک حضرت پیغمبر در جواب این یهودی فرمود که علیک السام عرض کردند بحضرت
که این یهودی السام علیک گفت حضرت فرمودند منهم در جواب او گفتم و علیک السام بعد
از آنکه یهودی رفت حضرت فرمود این شخص را افعی خواهد زد و خواهد مرد یهودی بجائی که میخواست
رفت و سالم برگشت عرض کردند یهودی که برگشت حضرت فرمود از او سؤال کنید که چه کار کرده
است سؤال کردند که چه کار کردی گفت بکنان خشک شده بصدقه دادم حضرت فرمود موت
او تاخیر شد برای آن صدقه فرمایشی تقدیر بوجوه تقدیر بر آن صدقه مرادان نشد معنی دیگر برای
شب قدر آنستکه نزول قرآن کتاب در شب قدر الی رسول شب قدر لاجل امر بدان قدر علی مالک
در تقدیر معنی دیگر برای شب قدر آنست که زمین تنگ میشود از نزول ملائکه چون
در شب قدر تمام ملائکه آسمان از خداوند عالمیان اذن میگیرند و بخدمت امام زمان علیه السلام
نازل میشوند بعضی اشکال کرده اند که ملائکه از حد زیاده است محال است که زمین گنجایش
آنها بکند و جواب داده شده بآنکه قبیل قبیل نازل میشوند یعنی یکطایفه میآیند و عروج
میکنند بعد از آن طایفه دیگر میآیند ۲ اما روح علیه السلام او مخلوقیست از مخلوقات
خداوند عالم اگر بخواهد جمیع آسمان و زمین را ببلعد میتواند از بسکه بزرگ است برای آنست
که خداوند عالم میفرماید یوم یقوم الروح والملائکة صفا یعنی همه تمام ملائکه در یکصف و
روح در یکصف میایستد روز قیامت تعجب نکن از بزرگی روح زیرا که چنانچه در مخلوق
خداوند ذره هست که از کوچکی بچشم نمیآید و انسان یکی اگر بروی یکقطعه نان هیچ همه مقدار
و پر کرد و یکی اصلا تفاوت با آنوقتیکه نبودند در وزن آن نان نمیکند همچنین طور دیگر بزرگی
هم روح با عظمت است تا بدان بعضی گفته اند که مراد از روح حضرت جبرئیل علیه السلام است و برای
نازل شدن ملائکه و روح در شب قدر چند وجه دارد ۱ اول آنکه نازل شدن برای
خصوصیتی است که خداوند عالم برای زمین قرار داده است در خصوص این شب قدر ۲ دوم

آنکه نازل میشوند برای ملاحظه کردن زیاده عبادات که در زمین است و در آسمان نیست مثل اطعام
فقراء و مساکین زیرا که این عبادت بزرگ در آسمانها نیست لهذا برای بزرگی شان این عبادت
بر زمین نازل میشوند که اطعام بر فقراء و مساکین را ببینند این عبادت عبادت بزرگیست
۲ اما در این زمان چون دین خداوند عالم همه تبدیل شده و عکس کردیده این عبادت بزرگ
هم در میان عرب و عجم مبدل شده اما عجمها که میبینی چه قسم چراغها بر سر درها روشن میکنند
با آنکه نه خبری نه اثری دیوان باب و اردات بیچاره فقرا پیش تا بد روشن کرد چراغ و ابا بد
پیش نه نشاد اما عربها بیرون حلاوة السکر و تمر النبات و یهدون الی الاغنیاء حلوا شکری
و لیمک در شب قدر میدهند اما بخانه دولتدار و اغنیا میفرستند اما فقرا باید محروم
باشند اینکه شیطان هم را فریب داده عربها اینطور میکنند عجمها اینطور اگر یک حقه جو
بخانه فقیری بفرستی بهتر است تا بزرگ حدیقه از حلوا و لیمک و چراغها وجه سیم
برای نزول ملائکه در شب قدر برای آنستکه میآیند برای شنیدن گریه و نالهای مذنبین
و کذلک زیرا که آنها از فرمایش خداوند تعالی انین المذنبین احب الی من تسبیح المسبحین
دانسته اند که ناله گناهکاران افضل از تسبیح تسبیح کنندگان است وجه چهارم در آسمانها
اهل معصیت نیست که ناله او را بشنوند لهذا بزمین نازل میشوند تا این عباد را ملاحظه بکنند
و در حدیث است که حضرت جبرئیل با ناله کنندگان مصافحه میکند و ملائکه بر او سلام میکنند
و علامت مصافحه حضرت جبرئیل علیه السلام آنستکه در شخص رقت حاصل شود [illegible]
بو انی پیدا میکرد و این اجمال کلام در لیلة القدر است فاغتنموا عباد الله من لیلة
اللیلة القدر و بعده یوم الحشر غنیمت بشمارید عباد الله لیلة القدر را برای لیلة القبر خود
و برای روز حشر یعنی لیلة القدر و بکذ رو حالت عبادت حضرت پروردگار در تنها پیدا
نشود الان خداوند مهربان شما را ندا میکند بزبان رسول رؤف رحیم که ایمان بخداوند عالمیان
بیاورید و عمل صالح کنید و ایمان بیاورید و عمل صالح کنید پیش از آنکه انواع عذاب بشما
الان با این بیان انشا ایمان بیاورید پیش از آمدن آن ساعت که از برای تو تمام جوارح و اعضاء
هم بلرزد تا خبر نبید از بند کار که نیست میانه شما و ملاقات از آن مامور مگر یک ساعت هر چه بشما
مثل یک ساعت است موت بعد از یک ساعت است ضغطه و فشار قبر بعد از یک ساعت است حالا
چاره با آنست باشد ایمان حقیقی و تصدیق واقعی در این شب قدر تحصیل کنید و عرض کنید

انا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا باید در این شب
بلند بکنند حقیقتی بدرگاه حضرت پروردگار را که اهان بجوییم الان مهلت خدا خواهی کردن
داده میشود عذر بخواهی نیکی تا کار وقت بجای بکنید که لا یؤذن لهم فیعتذرون اگر بخواهی عذر
بیاورید اذن ندهند باید الان پناهان میدهند پناه ببرید میشود پیش از آنکه پنهان
شان مید هند و بنمایند لا تجزوا الیوم انا لا نسمع دعائکم لشنوید باید در این شب دل زمول
بخداوند عالم مالک … میشوید الان متوسل بخداوند مهربانی بشوید در دنیا
… متوسل بمالک جهنم بشوید و هرکت … ثمر نکند یا مالک لیقض علینا ربک از
شدت عذاب بگوید بمالک جهنم که از خداوند عالم بخواهد که ما را بمیراند که از شدت عذاب
نجات یابیم و از این مردن و خلاص شدن نباشد باید الان دعا کنیم و بخواهیم کسی را که در دست
او هست خزائن سماوات و ارض یا عذاب از ما بردارد یا تخفیف بدهد میشود بخواهی و بخوانی
تا اینکه مبتلا نشوید بجز نه جهنم … از ایشان تخفیف … عذاب بخواهی و ندهند
ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب … الان مهلت داده اند بجوان خداوند
عالم را و دعا کن برای تخفیف و برداشتن کل العذاب الان توجه کنید بتو حضرت پروردگار
برای انکه شما را مالک بهشت بگرداند … تا آن روز بکم با اهل بهشت سؤال
کنید ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله برای یک قطره از آب سؤال میکنید جواب
میشنوید این بر شما حرام است … الان در طلب جنت … تا اینکه در روز
قیامت گدایی کنی از اهل بهشت یک قطره از آب و سایر نعمتها و بجواب بگویند ان الله حرمهما
علی الکافرین الذین اتخذوا دینهم لهوا و لعبا الان … [illegible]
است و مهلت است کار … میشود … کار بجای بکنید کرد بگو مهلت ندهند
و بگویند خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه کان
لا یؤمن بالله العظیم و لا یحض علی طعام المسکین … [illegible]
علی … [illegible]
الان … [illegible]
پیغمبر صلی الله علیه و آله در جواب … العیاذ بالله العیاذ بالله
که با این حال … الان … [illegible]

اشک که از چشمت بیاید از خوف خداوند عالم دریا دریا آتش را خاموش میکند …
از آن یک قطره … بکنی و بگریه در آخرت مبتلا شوی که با این …
و … کاهکاران … مبتلا میشوند … گریه میکنند تا اشک چشمشان
تمام میشود … گریه میکنند الان پروردگار شما را ندا میکند میفرماید فاذکرونی اذکرکم
پس حالا که فکرت … میفرماید ذکر خدا بکن … ذکر خدا … معصیت نکردن و ترک گناه
… الان … خداوند عالم … فراموش شدها … و
خطاب … العذاب در …
… **الحاصل** …
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام … بود که حضرت …
که ضربت بر سر مبارکش خورده بود …
گذاشته بودند تا …
نوانسته …

و من وصیته للحسن و الحسین علیهما السلام

اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تأسفا علی شیء منها زوی
وصیت میکنم شما را بتقوی و ترسیدن از خدا و اینکه طالب نباشید اگر چه شما طالب باشد و بچیزی از او تاسف نکنید
عنکما و قولا بالحق و اعملا للاجر و کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا اوصیکما و جمیع
اگر شما از سد و بحق قائل باشید و برای مزد عمل نمایید و بظالم خصم و بمظلوم یاور باشید وصیت میکنم شما و همه
ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم
فرزندانم و اهل بیتم و هر که مکتوب مرا بخواند بتقوی شما و نظم امر خدا و اصلاح ما بین زیرا که بتحقیق شنیدم
فانی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله یقول صلاح ذات البین افضل من عامة
از جد شما صلوات خدا بر او و بر آل او و یاد میفرمود اصلاح ذات بین افضل است از عامه
الصلوة و الصیام الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم و لا تضیعوا من بحضرتکم
نماز و روزه خدا خدا را بپیند در خصوص یتیمان و دهنهای ایشان نزنید و ضایع مکنید آنکه در محضر شما
الله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم الله الله
خدا را باز خدا را بپیند در همسایگان خودتان زیرا که بدرستی ایشان سپرده پیغمبر شما است متصل در حق آنها وصیت

في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم الله الله في الصلوة فانها عمود دينكم الله الله في بيت

پیغمبر بود تا اینکه گمان کردم که بزودی ارث قرار خواهد داد خدا را خدا را به پند در قرآن سبقت نگیرند شما را غیر شما در عمل

ربكم لا تخلوه ما بقيتم فانه ان ترك لم تناظروا الله الله في الجهاد باموالكم وانفسكم والسنتكم

خدا را باز خدا را به پند در نماز که آن ستون دین شما است خدا را باز خدا را به پند در خانه پروردگارتان خالی نگذارید او را مادامی

في سبيل الله وعليكم بالتواصل والتباذل واياكم والتدابر والتقاطع لا تتركوا الامر بالمعروف

هستید زیرا اگر خالی گذارید مهلت داده نمیشوید خدا را باز خدا را به پند در جهاد با مالها و جانها و زبانهاتان در راه خدا و

والنهي عن المنكر فيولى عليكم اشراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم يا بني عبد المطلب لا

شما را که بهمدیگر بذل و احسان نمائید و اجتناب کنید از قطع و روگردانیدن از هم ترک ننمائید امر بمعروف و نهی از منکر را که وا گذارند

الفينكم تخوضون دماء المسلمين خوضا تقولون قتل امير المؤمنين الا لا تقتلن بي الا قاتلي

اشرار شما را بر شما خواهند بود پس دعا میکنید مستجاب نمیشود ای اولاد عبد المطلب نیابم شما را که فرو روید در خونهای مسلمانان فرو رفتنی و

انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة ولا يمثل بالرجل فاني سمعت رسول

بگوئید کشته شد امیر المؤمنین آگاه باشید نکشید در خون من کسی را مگر قاتل مرا نظر کنید زمانیکه از این ضربت بمیرم پس او را یک ضربت عوض

الله صلى الله عليه وآله يقول اياكم والمثلة ولو بالكلب العقور اين وصيتها شريفه حضرت است

ضربت بزنید و او را مثله نکنید

بیان هر یک طول میکشد ولی اشاره به بیان اصلاح ذات البین کنیم فرمود اصلاح ذات البين

افضل من عامة الصلوة والصيام يعني اصلاح ما بين کسانیکه میانشان جدائی است و نا الفت قلوب

مومنین با هم افضل از نماز و روزه است الا اینکه هر چیز از بیان تفسیر کسی در فکر اینمطلبها نیست که

اگر میانه دو نفر جدائی باشد اصلاح کند کارها بعکس شده محض اینکه کسی گفت فلان کس فلان

کار را کرده است تحقیق نکرده در مقام اهانت شخص برمیآیند خصوص بعرض بالمره نزدیکتر که احترام

علم و اهل علم از میان برود همین طلبه است که منظرت نماید که در میان ایشان عالم ربانی بیرون میآید

همین طلبها اند که علما میشوند و مداد ایشان افضل از دماء شهدا میشود باری از احوال حضرت

سلام الله علیه اجمالا بیان کردیم ولی یکمصیبتی از مصائب حضرت را نقل کنیم حضرت امیر المؤمنین ع

بعد از ضربت با اینحالت ضعف کشته بود و اولاد آنحضرت در اطراف جمع بودند و حضرت

امام حسین علیه السلم انقدر گریه کرده بود که دو چشم مبارکش قرمز شده بود و حضرت امیر المؤمنین ع

دست مبارکش را بر دو چشم حضرت سید الشهداء و قلب آنحضرت کشیدند و دعا نمودند که دست

مالیدن حضرت باشد بر چشم و قلب حضرت اشاره و کنایه است باینکه حزن و غم آنحضرت در اینحین

بجد و اندازه بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم اورا بآن تسلی داده و شاید اشاره دیگری

هم باشد بر خونیکه چشمهای حضرت را در کربلا فرو میگرفت و خونیکه از قلب مبارکش جاری

میشد یا اشاره باشد باینکه مصیبتهای حضرت سید الشهداء بزرگتر است از مصیبت حضرت

امیر المؤمنین ع که ضربت بر سر مبارکش رسید و کشنده ابن ملجم مرادی لعنه الله علیه بود و اما عوض دادن

کرفتند انتقام او نیز که هم در دار دنیا شد باینکه ابن ملعون را گرفتند بود گفتند چگونه بر اینکار

ظفر یافتی آنشخص گفت خوابیده بودم زوجه من از اهل و گفتند برخیز خوابیده و حضرت امیر المؤمنین را

کشتند باو گفتم فض الله فاك خدا دهان ترا بشکند کی میتوانند امیر المؤمنین را بکشند روی جو و

گفت والله شنیدم که منادی ازآسمان ندا میکرد قتل علي المرتضى تهدمت والله اركان الهدى

علی مرتضی کشته شد ارکان هدایت پاشیده گردید آن شخص صاحب بیرون امدم دیدم زن کرد

را دیدم از او سؤال کردم که میگویند امیر المؤمنین کشته شد گفتند هم شنیدم ام بیا برویم تجسس

خبر کنیم گفتیم شغلی که ادم دادم با برادرم بجبر باو گفتم ظالم کدام شغل است که دادم که از او بر است

شاید تو قاتل و کشنده آنحضرت باشی در بین گفتگو با برادرم او را حرکت داد دیدم شمشیر در زیر

بیاس دارد باو حمله کردم من او هم بر من حمله کرد بیاری خدا بر او ظفر یافتم هذا کان قاتل امیر المؤمنین

اینحال کشتند حضرت امیر المؤمنین علیه السلم که بروی برای ظالم ظفر یافتند و انتقام دنیوی

وا از ظالم کشیدند اما قاتل حضرت سید الشهداء علیه السلم کسی برایشان دنیا ظفر

ظفر یافت تا که حضرت سید الشهداء را کشتند لبا سید نه مبارکش را هم بردند فقره

دیگر اینکه حضرت امیر المؤمنین را در اینحال در میان متکاها نشسته بود و هر وقت که از ضعف

میل میکرد بطرفی بیفتند اولاد آنحضرت علیهم السلام بر دور آنحضرت نشسته بودند محافظت

میکردند که حضرت بیفتند یوری متکاها اما حضرت سید الشهداء علیه السلم در هر

وقتیکه میتوانست با اینحالیکه در آن نقطها افتاده است برخیزد و معیش میکردند از اینکه

اخر ظالمی کاری کرد که دیگر حضرت اصلا نتوانست برخیزد یعنی طعن نیزه بر آنحضرت زد این نیزه

میدانید چه کرد قطع زند کانی کرد لهذا صدوق علیه الرحمه میفرماید که اعتقاد ما این است

حضرت حسین بن علی علیه السلم در کربلا کشته شد و قاتل او سنان بن انس نخعی لعنه الله است

والا بجیب معلوم و معروف قاتل آنحضرت نیست پران نیزه قطع حیوة آنحضرت سلام الله علیه

نموده باری حضرت امیر المؤمنین همانحال نبوده وداع اهل و دوستان خود نمود علیا

جناب زینب سلام الله علیها میفرماید از موت پدر بزرگوارم دیدم عرض کردم یا ابه حدثتنی
ام ایمن کذا وکذا فقد احببت ان اسمعه منك فرمود دخترك من الحدیث کما حدثتك ام ایمن حدیث
همین طور است که ام ایمن خبر داده است ولکن فقره دیگری حضرت زیاد کرد و فرمود انك
وبنات اهلك لسبایا بهذا البلد اذلاء خاشعین تخافون ان یتخطفکم الناس فصبرا صبرا
ایمنصبرا خود دراینحال وامر بصبر فرمود وگفت که اهل حق در آن وقت غیر از شما و محبین شما
نیست کسی بعد فرمود الله خلیفتی علیکم یعنی خداوند عالم حافظ شما است و او چون نادی است
واتقانی اعتماد باو دارم بعد از آن خودم بر امور شما بعد شروع کرد آنحضرت بتلاوت قرآن و این آخر
آیه است که آنحضرت تلاوت فرمود ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون پس از آن چشمهای
مبارك خود را حرکت داد و فرمود السلام علیکم ومهلا تکرر بی دفعات فهما ملائکة ربی تسئلك فی

المجلس الثانی والعشرون

وندعوك باسمك العظیم الاعظم یا الله یا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم یا الهی وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك تنزهت
منزهی تو ای خدای من حمد میکنم ترا احصا نمیتوانم ثناء ترا تو آنچنانی که ذات خود را ثنا فرموده منزهی از مطارح
عن مطارح العقول والاوهام وتقدست عن مجانسة الاعراض والاجسام تعالت لك العلو الاعلی
عقول و اوهام و مقدسی از مجانست اعراض و اجسام برای تست علو اعلی
فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال انت الذی ظهرت فی الموجودات آثار سلطنتك
بالای هر علو و جلال امجد بالای هر جلال تو آنچنانی که ظاهر گشته در موجودات آثار سلطنت قاهره
القاهرة واستبان علی صفحات الایام اعلام قدرتك الباهرة نحمدك اللهم حمد الحامدین
تو و گشته بر صفحات ایام اعلام قدرت باهره حمد میکنیم ترا ای خدا حمد حمد کنندگان
ونشکرك ربنا شکر الشاکرین ونؤمن بك ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی عبدك
و شکر میکنیم ترا پروردگارا شکر شکر کنندگان و ایمان میآوریم بتو ایمان مخلصین و صلوة و سلام میفرستیم بر بنده
ورسولك محمد خاتم النبیین وسید المرسلین وعلی آله الطاهرین والسادة الغر المیامین
تو و رسول تو محمد خاتم انبیا و سید مرسلین و بر ائمه طاهرین و سادات میامین و دعوت کنندگان
والدعاة الی الحق المبین علیهم الافضل من الصلوة والسلام ما دامت السموات والارضین
بحق مبین بر ایشان باد هزاران صلوة و سلام مادامیکه آسمانها و زمینها باقیست

من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له وله اجر کریم خلاق و رزاق مهربان شمل جلاله
تمام چیزها را به بندگان خود مرحمت فرموده از اصل بوجود آوردن تا وجود و روح و جسم و شعور و عقل
ومال وجاه اهل نعمت و فقرا و غیرها باز هم میخواهد زیاده بدهد میدهد چنانچه اگر بخواهد
تمام را بگیرد میگیرد و چون دار تکلیف مبنی بر عجز عبادتگاه قرارداده است و از روی حکمت بالغه
خود خلق را فرموده که در این عالم متحمل مشقت چند روزه بشوند تا بفیض اعظم که دوام و خلود در دار
الثواب است برسند و برای امتحان اسباب زیاده از حد داده اند از لطف خود مرحمت فرموده
بطوریکه هر ضعیفی را امکانست عمل آن از جمله آن اسباب اینستکه میفرماید من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا ببین ای بی ادب گفتم همه را خدا بتو مرحمت فرموده و معهذا مانند شخص بسیار محتاج
ملك بیچاره از تو الآن استقراض میکند و قرض میخواهد قرض دادن را با مخلوق حرام کرده و لیکن
با خود شرط حلال فرموده که اگر تو الآن بکه بنا ربا قرض بدهی چندین مقابل بتو منفعت ربحها میدهد
اینها همه از الطاف خداوند تعالی است چنانچه میشود که ادب بطلا و نقره خداوند عالم قرض بدهد
واضعاف مضاعفه را عوض بدهد همینطور میشود که تمام چیزها هم قرض بدهد بلکه
میشود بر مخلوق قرض الحسنه بدهی مثلا خطه عمل ثواب خداوند عالم بتو ثواب میدهد زیاده از
ثواب صدقه مثلا بیان کنیم مثلا این یکدرهم صدقه میدهی خداوند عالم از لطف فوق الطاف خود ثواب
از یکی تا میدهد دیگر ثواب تا ده دیگر هم تفضلا میدهد اما بقرض الحسن که برادر مؤمن
برای عمل ثواب میدهد ده هزار میدهد لهذا در حدیث است که ثواب صدقه درهمی ده درهم محسوب است
وثواب قرض در مقابل هیجده چون یکدرهم قرض برمیگردد و نه تا میماند که هیجده میشود این با همه
لطف فوق الطاف است و تفضل فوق تفضل خداوند عالم است این در معامله با مخلوق بملاحظه
ثواب اما معامله با خود خداوند عالم اضعاف مضاعف است چنانچه گفتیم که میشود که از همه
چیزها قرض الحسن بخداوند قدیم الاحسان داد یعنی باشد در این مجلس بعضه یک ساعت عمر خود تان را
بخداوند عالم قرض الحسن بدهید و آن ساعت را ساعت فکر قرار دهید و تفکر کنید در مصنوعات
خداوند میفرماید تفکر ساعة خیر من عبادة سنة تفکر و در اوضاع عالم برای شناسائی خلق او
بهتر است از عبادت یکسال و در روایت دیگر میفرماید خیر من عبادة ستین سنة بهتر است از
عبادت شصت سال معامله با خدا اینطور است که تو اگر یکساعت از عمر خود را باو بدهی
یعنی خالص کنی برای عبادت مخصوص که فکر کردن باشد در وضع امور خود آن برای خلق خالص کرد

بانکه برای انها صانعی و خالقی هست خداوند عالم ان یک ساعت را برای تو یکسال یا شصت سال
عبادت حساب میکند یعنی ثواب کسیکه یکسال یا شصت سال خالصا لوجه الله تعالی عبادت کرده باشد
بتو مرحمت میفرماید با اینهمه تفضلات و لطف فوق الطاف خداوند عالم اگر بخواهی بکار و ادرست نکنید
بفهمی که چه بدبخت و شقی است حالا میخواهم فی الجمله تفکر در اسمانها بکنیم خداوند تعالی میفرماید قل
من رب السموات والارض یقولون الله قل فلم لا تتقون بگو ای پیغمبر از بندگان اسمانها و زمینها
کیست میگویند خدا بگو پس چرا پرهیزکاری نمیکنید و تقوی نمیورزید یعنی حالا که میدانید خالق
اسمانها خداوند تعالی است چرا اطاعت نمیکنید اول ملاحظه کنید که خداوند عالم چه حکمتی بکار
برده در رنگ اسمانها چون غالبا چشمها اسمانرا نظر میکنند از این رنگی افریده که موافق ترین طبع رنگها
برای دیده که کبود مایل بسیاه باشد و این رنگیست که اگر در چشم ضعفی باشد قوت میدهد در حدیث
است که امام جعفر صادق عم فرمود که اطبا میگویند که اگر کسیرا ضعف در چشم پیدا شود باید
نظر کند بکبود مایل بسیاه و بعضی از اطبای حاذق حکم کرده بودند برای کسیکه دیده آن
کم روشنائی شده بود که بسوی تشت نظر کند به تغار کبودی که مملو از آب باشد غرض این حکمت
در رنگ اسمانها که کبودی مایل بسیاه آفریده شده اگر سفید بود مثل شب ظلمانی یا روشن بود
مثل آفتاب و نحو آن یا اقسام دیگر از رنگها آفت زیاد بهم میرسید و افلاک نه تا یا هفت تا
هستند که در میان یکدیگر هستند و فلک الافلاک که تمام این فلکها در میان او هست دور
شبانه روزی یکدور قطع میکند و بعضا محدب آنرا از زمین بجز خداوند عالم کسی نمیداند
و بعضی مفسرین که باعتقاد حکما و تمام سطح محدب فلک ثوابت از زمین موازی سی هزار
بار و هزار و دویست و پنجاه و شصت فرسخ تقدیر کرده اند و حرکت آن
در شبانه روزی که دویست و نه فرسخ است هر نقطه از مسافت در روز طی میکند از اینجا بدان
که سرعت در چه مرتبه است ذلک تقدیر العزیز العلیم این اجمال کلام در اسمانها اما
ستارگان هر یک چندین مقابل زمین بزرگی دارند که چقدر از ستارها بیشمار است و ات
چهارده مقابل زمین است کسی جز خداوند عالم نمیداند که افلاک با بسیط و فضای
را باین طور خلق کند حالا که تا اندازه اسرار خلقت را فهمیدی بگو لا اله الا الله
تا تاثیر بکند در تو جلالت و عظمت خداوند عالم که بلی لا اله الا الله در انحال بگوئی و تنبیه
عالم انوار در بعض ... که بشود در وقت تا زنده ... فرماید که با ایمان از دنیا بروی

باینکه بدانید که خالق و رب اسمانها خداوند عالم نیست یا وجود این ... باشید
که فرمود قل فلم لا تتقون چرا تقوی را کار خود نمیسازید و بی باک هستید و آثار عظمت و
جلالت الهی در شما ظاهر نیست زیرا که اگر خداوند عالم که از هر بزرگی بزرگتر است در نظر تو با
عظمت و شان و قدر و جلالت و ملاحظه از غیر او هیبت او اصلا معصیت نمیکنی بلکه مدهوش
میشوی حالا که باکی از گناه کردن نداری معلوم میشود که اصلا عظمت خداوند در تو
تاثیر ندارد ملاحظه کرده که اگر در خانه باشی بخواهی معصیتی مثل زنا و غیر آن در انجا یک طفل
ممیزی باشد یا عبدت باشد از او شرم داری یا حیا میکنی و ترک معصیت میکنی ای بیحیا از خدا
حیا کن بقدر یکه از نوکرت حیا میکنی از خدا نیز شرم بکن یکی از اطفال ... چه طور شد
که از اینها حیا و خوف داری با اینکه مخلوق ضعیفی مثل تو هستند اما از خداوند عالم که سازنده
تمام خلائق و پدید آورنده است حیا نداری خوف نداری نمیدانی که خداوند عالم اشد ...
است ای بیحیا فرض کن که حضرت رب العزه نعوذ بالله ... نمیکند بر سر ... نمیکند اخر حیای
تو کجا رفته است اگر اثر الهی بود در اکل و شرب و خوابیدن و غیر اینها سزاوار میبود که در حضور
خداوند عالم اینکارها از تو صادر نشود ای بدبخت یک نظری در اوضاع عالم بکن تا عظمت
الهی در تو تاثیر بکند تا یقینا تا بحال در تو تاثیر کرده است میشود که ... کسی ... شده
باشد و ملاحظه اینهمه اوضاع عالم بکنید و عظمت الهی در او تاثیر نکند و ... این حجوبها
و انکار بها میکند ای بیچاره حجود را از خود دور کن که هلاکت میکند ... خرابیها از
حجودها است طوری بکن که حجود و انکار را از خود دور کنی و عظمت الهی بر بنی کرد دانخا
تقوی خواهی پیدا کرد و معنی تقوی عبارت از دین و شرع خدا است ... تقوی یا
عمل بچاهم ثمر ندارد اگر اهل اجتهاد هستید و لا العوبی و عجب است ... یاری امروز
قدر دانست و بعضی هم در احادیث معتبره وارد شده که در فضیلت شب قدر است
میشود گفت که ثواب عبادت در آن بهتر از هزار ماه است لیلة القدر خیر من الف شهر
مخصوص عبادت در این وقت که آخر و نفل است و بهترین عبادتها دفع کردن نجاست
شکوک دلها و یقین بخدا و نفی جحود از خود است و اینکه گفتم ... کردن درست میشود دفع
دفع شدنا پیر نیست که خداوند تعالی باین اشاره کرده قوله فلم لا تتقون پس اگر تقوی داشت
بنده که زاد پیدا بکند تا تاثیر عظمت و جلالت خداوند ... از تقوی ... ... تقوی و خوف

فالصرو دعا و ما احضر پیش بخداوند تعالی بنمودی بدانکه شکها و نحو هذا از قلب منزل و الا
باید شفت و اکی بیا نطوری با تا اخر کاوت کا فرزن خواهد بود نستجیر بالله و حین یکر الا ینه قد
ابن آخر ذوقف فا در نظر امام برای رفع این شکها و شبهها او بتل امنیه لبعض صاحب الشک
کد او ارشکها و شبهها و وجودها باطل شد و بعد شد و از برای الفضیلة الوافیه و قصه [illegible]
نکته و حضرت ابی عبدالله سید الشهداء علیه السلام که حضرت سید الشهداء شراب
شهر رمضان امشهر چه داو هست افضل هم دارد از جمله [illegible] اکثر شهر الله فلهذا [illegible]
عالم مادر کرده شفاعت ملئکه و روح علیهم السلام اذن میگیرند که بزمین [illegible]
فیض بردن از بعضی از عبادات کرد [illegible] و برای [illegible] حضرت سید
الشهداء فدوی نزد خداوند عالم دارد که مثل شیعیان انبیا و ملئکه علیهم الصلوة و السلام
از خداوند اذن میگیرند و بزمین نازل میشوند برای درک فیض [illegible] شبهای قدر و نیمه شعبان
ایشان علیهم السلام اذن برای زیارت [illegible] حضرت میگیرند [illegible] داخل [illegible]
عالم اذن میگیرند برای زیارت حضرت پیغمبر و ملائکه اذن میگیرند صحرای کربلا [illegible]
برای شیعیان [illegible] حضرت [illegible] فاطمه [illegible] اسلام الله [illegible]
حضرت سید الشهداء شهید [illegible]
[illegible] کربلا [illegible]
[illegible]
[illegible] سید الشهداء [illegible] کربلا [illegible]
[illegible]
شان که این است [illegible] سید الشهداء [illegible]
[illegible]
بعرفه میروند [illegible] کربلا [illegible]
[illegible]

المجلس الثالث في ليلة القدر

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من لا تدركه الشواهد ولا تحويه المشاهد ولا تراه النواظر ولا تحجبه
منزهی تو ای خدا ای کسی که درک نمیکند او را شواهد و احاطه نمیکند او را مشاهد و نمی بیند او را دیدها و نمی پوشد
السواتر [illegible] الله الاحد الواحد بلا عدد والدائم بلا امد والقائم بلا عمد نحمدك
پردها [illegible] خدای واحد [illegible]
اللهم يا من تلقاه الاذهان لا بمشاعرة وتشهد له المرائي لا بمحاضرة لم تحط به الاوهام
ای خدا ای کسی که درک میکنند او را [illegible]
بل تجلى لها بآثار صنع حضرة العزيز العلام ونصلي ونسلم على عبدك ورسولك محمد
بلکه تجلی فرموده برایشان با آثار صنع حضرت تو عزیز علام و صلوات و سلام میفرستیم بر بنده و رسول تو محمد
المصطفى وامينك المرتضى الذي ارسلته لوجوب الحجج وظهور الفلج وايضاح المنهج
مصطفی و امین تو مرتضی آنچنانکه فرستادی او را برای اثبات حجتها و ظهور [illegible] راه [illegible]
وعلى آله اعلام الهدى ومنار الدين وشفعاء الورى الائمة البررة الاتقياء عليهم من
و آل او علمهای هدایت و نشانهای دین [illegible] شفیعان مخلوقات ائمه نیکوکاران [illegible] برایشان باد
التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء واستنار دنيا الغبراء من الخضراء اشهود
هزار تحیت و ثنا مادام که آسمان بالای زمین است [illegible]
[illegible] الحكم تستعرفون منها فاعظكم بالموعظة
[illegible]
البالغة فتفرقون عنها [illegible] فما [illegible] حتى [illegible]
[illegible]
سبا ترجعون الى مجالسكم وتخادعون عن مواعظكم اقومكم غدوة وترجعون الي
[illegible] از موعظه خودتان [illegible]
عشية كظهر الحنية عجز المقوم واعضل المقوم ايها الشاهدة ابدانهم الغائبة عنهم عقولهم
[illegible]
المختلفة اهوائهم المبتلى بهم امراؤهم صاحبكم يطيع الله وانتم تعصونه [illegible]

حضرت امير المؤمنين عليه افضل صلوة المصلين [illegible]

مهمه حضرت چنتر مرد نمیدانم غافلید با ملتفت حضرت میفرماید اما شما طاعت خدا میکنید شما معصیت او میکنید میدانید او چرنیم اطاعت خدا او نکنیم کرم همان نسیم که در دنیا وقت با معرفت میخواهند دعظم جلاله وما اکبرتم شانه و مجدتم کرمه و ادمتم ذکره و وکدتم میثاقه واحکمتم عقد طاعته و نصحتم له فی السر والعلانیه اما شما ها بعکس این حضرت وعدند کلام او کرده اید فما اعظمتم جلال الله ولا اکبرتم شان الله ولا مجدتم کرم الله ولا ادمتم ذکر الله ولا وکدتم میثاق الله ولا احکمتم عقد طاعة الله ولا نصحتم فی السر والعلانیه امیر المؤمنین علیه السلم و سایر معانی ائمه طاهرین علیهم السلم خدا را عظیم شمرده اند و عظمت خدا در ایشان تاثیر کرده و شان خدا را اکبر و بزرگتر از شان هر ذیشان دانستند و کرم خدا را تمجید کردند و خدا را یاد کردند و میثاق خدا را موکد داشتند و عقد طاعت را محکم ساختند و در نهان و آشکار برای دین حضرت پروردگار بعمر از نصیحت نمودند اما شما ها مخالفت ایشان نموده اید و متمسک ایشان نشده اید نه تعظیم خدا را کرده اید و نه عظمت خدا در شما ظاهر شده و نه خدا را بزرگ میدانید نه تمجید کرم او نموده اید و نه یاد خدا میکنید و نه تاکید میثاق و احکام عقد طاعت کرده اید نه در نهان و آشکار نصیحت و موعظه برای حضرت رب العزه میکنید مالا تزاد اینها نرسوال کند جواب داده اید و نه اجابت فرمان او نموده اید چه اند از عمرت تا حال گذشته لم قولی و لا بزال منادی خداوند ندا میکند ایمان بخدا بیاورید ایمان بیاورید و اید بلکه اسم نعلاد هنی تا حال نکرده که بگوئیم انا المستعد الاجابت حضرت پروردگار باشو و نه قرآن که کتاب شما است تا حال ایک ابراز دقلب کوشیده است و نه هم متابعت سنن حضرت پیغمبر ص نموده اید ولکن بالا ثر تا اینها بگوئیم بایدانکه عمل پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین ع و ائمه طاهرین علیهم السلم شده اید ایشان بجمیع وسایل الهیه خود را متصل نموده بودند شما ها بالمرة قطع نموده اید نه از خداوند عالم امید دارید و نه ترسی دارید تا حال [illegible] خطایات هر [illegible] در شما ها تاثیر نکرده و هیچ یک هم مهیا نشده اید ایمان برای جواب و سوالها به هلا از جمیع چیزها انشما سوال میکنند از نماز و عبادات میکنند مهیا جواب باشید از روزه سوال میشود مهیا جواب باشید همچنین از جمیع چیزها و کلیات ندر بن تعلقه پیشود واما ده باشید و مستعد برای انها حاصل کنید و حاصل کردن استعداد عمل کردن است با حکام شرع الهی مهمل نباشید عمل کنید عمل فروع نه سر خود بی انکسانیکه قابل اجتهاد هستند اجتهاد کنند عمل کنند انکسانیکه قابل اجتهاد نیستند تقلید

عمل کنند باری چونکه ملاحظه در حال خود مان نموده ام دیده ام اصلا نعشنه بن در بین بلکه بیدا میشود انهم غالبا نعشنه هوا و هوس بر است که بمقتضای دین کذاشته ام حال که چنین باشد پس یا انکه از خدا تعالی قطع نموده ایم و امید داریم از بابه وجهه ی بمنزله شماها ان انکه محبت و دوستی بخدا هم نداریم تا در محبت درد ما انست بخدا هم مهر با تنفر بیم و محبت و دوستی نسبت بملائکه خدا و سایر اولیاء خدا نداریم و امید بزرگ در راه طلبت که بی محبت خدا تعالی و بی محبت اولیاء او باشیم انکه میگوییم که محبت خدا نعم و اولیاء او علیهم السلام نداریم از ملاحظه این محبت خالصه که در ما ها هم بوجاست نسبت بدنیا و اهل دنیا بقینا جاییکه محبت خالصه دنیا باشد اصلا محبت خدا تعالی در انجا نیست این ترس برد است چون کرانسان در وقت مردن با این حالت بسلامت نخواهد بماند در طرفه العین چگونه میشود که شخص در تمام عمر محبت خالصه بدنیا داشته باشد و در دم اخر دست از او بردارد و این بسیار مشکل است ببعضی محبت خالصه دنیا در نواتی تمام کرده است و در تمام گوشت و پوست و عروق و رگها نفوذ نموده اگر این محبت تا الان انخوردت در عکی بکذارید تا انکه بلکه دست بردار نخواهد شد بلکه میترسم این محبت خالصه مدت بدنیا طوری کند که تو در اخرین دقیقه حیات دست از ان برندارد که مبدل باشد طوری کند که تو دشمن خدا رفته باشی کند و تو با عداوت خدا بی اند دنیا بروی انهم این محبت دنیا در تو تاثیر کرده با وجود این میگوئی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض دروغ میگوئی تو توجه بخدای خالق اسمانها نداری ولیکن محبت وتمایلت للدنیا و محبتها الخالصه در وقت مردن در طایفه از ملائکه برای ادوام نازل میشوند عزرائیل قبض تتنزلنا الموت یک طایفه برای کسانیکه ایمان و محبت بخداوند عالمیان دارند نازل میشوند ملائکه مبشره اند علیهم السلم ایه الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکة ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون بعضی کسانیکه گفتند پروردگار ما خدا است یعنی خدا شناس شدند برای معرفت خداوند عالم مستقیم در دین بودند و اهدنا الصراط المستقیم را درست گفته اند و بفرایض و سنن و واجبات عمل میکنند کما هو حقه و ترک محرمات و مکروهات کرده اند نازل میکنیم ما برای ایشان در وقت مردن ملائکه و این ملائکه علیهم السلم غیر از ملک الموت هستند برای چه نازل میفرمائیم برای انکه بشارت دهند بمؤمن محتضر که نترسید لا تخافوا ولا تحزنوا یعنی بشارت بزیاده از انهم بدهند و بگویند و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون

بخوبی یا چیزی که از شما فوت میشود از مال و اهل و عیال نترسید که شما را منزلی در آن جا هست
که وعده کرده اند یا منفعتها از بشارت هم اکنون [illegible] بکنند بلکه میفرمایند نَحْنُ اَوْلِیاؤُکُمْ فِی الْحَیوةِ الدُّنْیا
وَفِی الْآخِرَةِ وَلَکُمْ فِیها ما تَشْتَهِی اَنْفُسُکُمْ وَلَکُمْ فِیها ما تَدَّعُونَ نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِیمٍ یعنی اگر مال
و اهل و عیال از شما فوت میشود نترسید و محزون نشوید زیرا که ما در حیوة دنیا و آخرت
دوستان شما هستیم و هر چه بخواهید باشید در بهشت برای شما حاضر است و شما مهمان
نزول خداوند غفور رحیم هستید در بهشت الان میتوانی مطلع شوی با آنکه قابل [illegible] که اینها ملائکه
مبشره علیهم السلام [illegible] نازل میشوند و تو را از خوفها ایمن میکنند و بعضیها بی
مژده و بشارت بدهند ملاحظه حالت بکن با ملائکه [illegible] حالا [illegible] و بعضا [illegible] ملائکه
اینها اطاعت حضرت رب العزه است چونکه ملائکه دوستی و محبت تام و تمام بعبادت و طاعت خدا دارند
عالم تو هم اگر محب و دوستی با طاعت خدا داری یقین که ملائکه با تو انس دارند و در وقت پریشانی
کارت و هول و هراس [illegible] خواهند داد و لباس تو خواهند بود اما اگر بد بی
که اصلا انس با طاعت حضرت واجب الوجود نداری ملائکه [illegible] مبشره هم [illegible]
بلکه [illegible] دیگران ملائکه برای اعدای خداوند عالم نازل میشوند [illegible] خواهند در آن
وقت نازل شد [illegible] آیه مبارکه [illegible] بود [illegible] علیهم الملائکة [illegible] لا
[illegible] یومئذ للمجرمین [illegible] برای شما بشارت [illegible] در نزد خداوند [illegible]
[illegible] که ملائکه [illegible] که شخص در حال [illegible]
[illegible] نازل بشوند [illegible] یومئذ للمجرمین [illegible] الان [illegible]
[illegible] ملائکه بر تو نازل خواهند شد [illegible] اعمال و افعال [illegible] مبشره
نازل میشوند [illegible] شخص [illegible] و عیال [illegible]
[illegible] ملاحظه حال [illegible] اگر [illegible] میکند برای [illegible] مثلا
[illegible] که [illegible]
[illegible] ملائکه بر تو نازل میشوند [illegible]
[illegible] یومئذ للمجرمین [illegible] الان [illegible] ملاحظه کنی [illegible]
که کدام [illegible] ملاحظه کن [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ساعت [illegible] بود [illegible] بود

اما چه [illegible] و فکران [illegible] میکوشی [illegible] هستم خود [illegible]
[illegible] سعی میکنی که [illegible]
[illegible] چه نوشته شده است و اما [illegible] موعظه و [illegible] مهلک
[illegible] اسلام [illegible] و قلوب [illegible]
[illegible] اگر روزنامه [illegible] داشته باشد [illegible] روزنامه
[illegible] شما ثبت شده است [illegible] رمضان الا
رمضان المبارک است [illegible] کنیم و [illegible] کنیم و تضرع و زاری کنیم
[illegible] برای شما روزنامه
[illegible] و شبها [illegible] ملائکه
کرام الکاتبین [illegible] در میان [illegible]
[illegible] خوردن [illegible] مردم مطلع بشوند [illegible] خواهد بود بعد حالت [illegible]
[illegible] علیهم السلام حاضر باشند [illegible]
[illegible] کتاب [illegible] برای حساب [illegible]
[illegible] خودت را [illegible]
[illegible] اکبر [illegible]
[illegible] که شخص [illegible]
[illegible] ملاحظه [illegible] خودش [illegible]
[illegible] که [illegible] زیاده از [illegible]
[illegible] ثبت شده [illegible] علما [illegible] دنیا و آخرت
[illegible] مَنْ اَعْتَرَفَ بِالذَّنْبِ فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ
[illegible] من اعتراف [illegible]
[illegible] در حضور حضرت پروردگار [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] و زبان و دست [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] شما [illegible] بخواهید [illegible] روزنامه
[illegible] اِنَّ الْاَبْرارَ لَفِی نَعِیمٍ وَاِنَّ الْفُجّارَ لَفِی

يصلونها يوم الدين وما هم عنها بغائبين وما ادريك ما يوم الدين يوم لا تملك نفس
لنفس شيئا والامر يومئذ لله ميخواهند روز نامه يوم الفصل برايت بخوانم اعوذ بالله من
الشيطان الرجيم واذا الرسل اقتت لاي يوم اجلت ليوم الفصل يوم الفصل است روزيكه فرموده
بينهم انكه حكم بفيصل ودعوا شدن مؤمنين از كافرين ميفرمايد تا انكه كفار از رحمت حضرت
پروردگار دعوا ميشوند وما ادريك ما يوم الفصل ويل يومئذ للمكذبين يعني اي پيغمبر
ما لعنن ادريك يوم الفصل يعني تو نخواهي علم بيوم الفصل داري واي ويل كه شدت عذاب
بر كسانيكه تكذيب يوم الفصل با تكذيب يوم الدين نموده اند الم نهلك الاولين ثم نتبعهم
الاخرين كذلك نفعل بالمجرمين ويل يومئذ للمكذبين الم نخلقكم من ماء مهين فجعلناه
في قرار مكين الى قدر معلوم فقدرنا فنعم القادرون تا انكه ميفرمايد انطلقوا الى ما كنتم
به تكذبون انطلقوا الى ظل ذي ثلث شعب لا ظليل ولا يغني من اللهب انها ترمي بشرر كالقصر
كانه جمالة صفر ويل يومئذ للمكذبين هذا يوم لا ينطقون ولا يؤذن لهم فيعتذرون ويل
يومئذ للمكذبين هذا يوم الفصل جمعناكم والاولين فان كان لكم كيد فكيدون ويل يومئذ
للمكذبين ميفرمايد جمع كرديم شما را با اولين يعني تمام خلايق را در انجا جمع مينمايم اگر
چاره داريد بكنيد يعني اگر گناهكاران چاره در انجا دارند شدت عذاب براي تكذيب كنند
است اين روز نامه يوم الفصل روز نامه يوم الواقعه را بخوانم روز نامه يوم القارعه والحاقه
روز نامه طامة الكبرى را بخوانم روز نامه يوم الازفه را بخوانم وانذرهم يوم الازفة اذ القلوب
لدى الحناجر كاظمين وما للظالمين من انصار تا روز نامه ديگر را بخوانم كه چند معني دارد در روز
نباشد در بارگاه عظمت وجلال حضرت ذو الجلال ميفرمايد وامتازوا اليوم ايها المجرمون
اينجا گناهكاران جدا شويد وامتياز بيابيد يعني اين خطاب بعتاب اميز است كه اي مجرمين از مؤمنين
جدا شويد يعني ديگر اينست كه اي مجرمها از مجرمهاي ديگر جدا شويد يعني از حلال است
كه اهل گناه روهاشان سيا ميشود وانه مؤمنين كه روهاشان نوراني است ممتاز ميشوند
ديگر انست كه مجرمين از رحمت واسعه الهي مايوس باشند چون در دنيا از حضرت پروردگار
مايوس قطع نمودند حالا از رحمت پروردگار مقطوع باشند چند بگويم در روز نامه بخوانم
روز نامه كه تمام ميشود بنا اگر بخواهي تو روز نامه است نامش ساليانامه است چند هزار
سال نامه است اگر بدقت ميخواهد كه ديگر روز نامه ترا بخوانم بيايند حالا براي شما شبنامه

بخوانم در حديث است كه انقلاب نوراني بواسطه معصيت ظلماني ميشود تا انكه غرق تاريكي
گناه ومعصيت ميشود بانجا حالا راهي پيدا كرد كه بروشنائي برسيم واز اين تاريكي خود مان را
نجات بدهيم بيرون برويم وچون از خود مان بتنهائي اين كار بر نمي ايد بايد بتوسط نبي رسول
خدا صلى الله عليه واله بيرون برويم چونكه خداوند عالم اورا با قران فرستاده ليخرجهم من الظلمات
الى النور وچون الان بانجا نرسيده ايم ومتابعت قران وپيغمبر را در دست نداريم ومتابعت
امام عصر عليه السلم را در دست نداريم ودو دست بي دست نداريم بي راه راست وصراط المستقيم
را از دست داده ايم از ظلمات بظلمات ديگر افتاده ايم بعضها موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض اينجاها موج بالاي موج ميزند تا انكه ابري بالاي ابري ميشود منع ميكند از بيضا
تابش افتاب حضرت ربنا العزة والارباب اگر بگويم اينها را وبتمام معني را كه بيان كردم واضح
معني حق فرموده من بشما هم ميگويم شبنامهاي ديگري را بخوانم كه بفهمي كه شبنامهاي كه در دست
سكرات دارد ميشناسد وبخواهد دلي نعوذ بالله ثم بار ديگر شبنامه ها و المحول در
بطرف جهنم از خواندن تشنه امانم بشود نعوذ بالله اگر شبنامه ها را ندو نگوئي وتمام صفات
خبيثه دوانشبناه ها جمع كرده باشي وتعلي متغلب شوند بمارها وعقربها واژدها ها وسائر
حيوانات موذيه الحاصل اين همه شبنامها اسباب است هيولاي انستكه ما ها خانه
را اباد كرده ايم ملو خانه دين را اندان خراب كرده ايم والان مشغول خراب هستيم ودر فكر ابادي
نيستيم دنيا مات خراب كارها ما هم خراب هيچ رابطه ميان ما ودين وخداوند دين نيست پس الان
در همين دنيا اگر تشنه ايم غريبيم هيچ دوستي نداريم بانجا غريب خواهيم بود امروز
روز جمعه اخر شهر رمضان است متصل از اول تا اخر خدا وند عالم الف الف يعني هزار هزار
تمام شب اخر چون ساعت اخره شد مقابل جمعه كه در تمام ساعات مرتبه ميامرزد حالا اگر
قلب مكدوري متروكي دراين ساعت اخر دعا باشد روزنامه خوبي را كه اشاره كردم
اگرچه عمري از اعشاير انكه تمام ملاحظه كنيد اميد هست كه علاج براي كار خود كنيد حالا
علاج براي اين بلاهاي مهلكه كه برما تمام در خريده ايم نه ديده ايم مگر اينكه قدمي روزنامه شخص
بزرگي بگويم كه صاحب روزنامها وشبنامهاست كه شنيد گرفته گرفته امت جمعها دارد
وهو المظلوم الامام السعيد الشهيد ابو عبد الله الحسين عليه السلام تمهيد اين شبنامه شب
واينها هم شبنامه وشب واتو بنش روزنامه روز نامه عاشورا وبكرم يا نشتا شهدا

عمید هم روزنامه روزهای دهم را بگویم مهمانم بعزاخانه از کربلا تا کوفه را بگویم یا روزنامه شام را
بگویم یا روزنامهای [illegible] ببین کوفه تا شام در صحراها و بیابانها و شهرها قافله شده بگویم روزنامه
شام را بگویم یا دروازه کوچهای شام را بگویم یا روزنامه عاشورا پس را بگویم یا روزنامه دیگر شرا
بگویم که راشد ازهمه است و آن روزنامه داخل شدن در مجلس یزید علیه اللعنة است از دیگر داخل
شدن بمجلس میشوم صعب و شدید است که تا حال اصل کیفیت او را هم بیان نکرده‌ام لکن همینقدر
بدان که یزید ملعون با آنهمه کفر و فرح که از قتل آنحضرت داشت و فهمید که اهلبیت علیهم السلم را
با آن هیئت منکر داخل مجلس منحوس نمود بعد گفت لعن الله ابن مرجانه خدا لعنت کند پسر مرجانه
که با این حالت اهلبیت را فرستاده خدا لعنت [illegible] ابن یزید کو اد
[illegible] و نسئلک اللهم و ندعوک باسمک العظیم الاعظم یا الله یا الله
وقت [illegible] این لیالی عوالی و مواعظ زوالی ثواب اقدام الحاج والعلماء الکرام
علی اشرف محمد النبی [illegible] والمولی بعرض اصدقاء روحانی و اخوان
[illegible] حضرت ثار الله ابی عبدالله الحسین علیه السلم
در سالی [illegible] علماء و طلاب و سایر ستکنه نجف اشرف
علی مشرفها [illegible] با تمام التوفیق لهذا النفیه [illegible]
مجالس موعظه [illegible] شیخ الاسلام [illegible] اعلی الله مقامه [illegible]
الاعظم رمضان المبارک [illegible] مرحوم شیخ
اعلی الله مقامه تمام کند [illegible]
[illegible] مرحوم معظم الیه [illegible] مجالس شریفه

که قیمت جان دارد ملحق کنیم بعون الله تعالی

و من موعظه علیه [illegible] فی یوم

دوازدهم ذیقعده

سنه ۱۳

المجلس الرابع والعشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من بکلمته

منزهی تو ای خدا و بحمد تو شماره نتوانم ثنا را بر تو [illegible] فرموده خود را ای آنکه بکلمه او

قامت السموات السبع واستوت الارض علی ماء جمد وثبتت الجبال الرواسی وقامت

برپاست آسمانهای هفتگانه و قرار گرفته زمین بالای آب منجمد و ثابت گشته کوههای محکم و قائم گشته بر حدود

علی حدودها البحار وصارت فی جو السماء تواضع له المتکبرون فلک الحمد نحمدک

وجود دریاها و جاشده در تحت آسمان ابرها تواضع کرده مراد [illegible] صاحبان

حمد الحامدین ونشکره شکر الشاکرین ونؤمن بایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیه

[illegible] حمد کنندگان و شکر [illegible] ایمان [illegible] صلوة و سلام [illegible]

محمد افضل الاولین والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهلبیته الاطائب الطاهرین

محمد افضل اولین و آخرین و مبعوث رحمت بر عالمیان و بر اهل بیت او پاک و پاکیزگان و سادات

والسادة المنتجبین والخلفاء الراشدین والهداة المهدیین علیهم افضل صلوة المصلین

برگزیدگان و خلفاء رشدین [illegible] افضل صلوات [illegible]

صلوة دائمة بدوام السموات والارضین هفته گذشته حکایت عیادت ناخوش
بود میتوانم [illegible] ناخوش که گفته شد عیادت ازاو بکنید عیادت شد یا انشاء الله [illegible]
کویا اصلا وابدا خاطرت نیست ناخوش میدانی کیست جان عزیز ناخوش [illegible] ناخوشی هست
برای [illegible] گفته بودم که ناخوش است ببین [illegible] ناخوشیها برای جان عزیز هست یا نه جان
عزیزت تب لازم دارد یعنی [illegible] دارد [illegible] که از گناهان پیدا شده دارد [illegible]
دارد که تمام اطراف او را گناهان فرو گرفته است یا نه گناهان دائمه اند از گناهان که تمام [illegible]
کرده چون گناهان دو جور اند یکی همان آنکه شخص گناه میکند گناه است [illegible] بعد [illegible]
دیگر گناه نیست و یکی گناهان دائمه است که این تب مطبقه است که همه وقت شخص [illegible]
مشغول گناه است خوابیده مشغول گناه است بیدار است مشغول گناه هست [illegible]
نماز هم [illegible] گناه است [illegible] گناهان دائمه داری معصیت برایت مینویسند گناه
نوشته میشود [illegible] ثواب زیارت را سوا مینویسند گناه هم سوا [illegible] گناهان [illegible]

هم اگر تو به نکنی هشت ان دم اخر میدانم که نامت بجا گشته میشود مهار شرانا اوقت مشغول گناه
باشی انها یعنی گناهان دائمیه بسیارند مثلا چیزها ئیکه واجبند بر تو و ترک کرده چیزها ئیکه حق
ان مال مردم و مطالبات تعلق ندارد و چیزها ئیکه تو نپسندی مثل زکوه و خمس و حج و مال غصب
کرده ان و در اینها مشغول گناهی دائم وقتیکه تو میکوید بدهم بده دیگری در هر انی مشغول معصیتی
گناهان دائمیه تمام اوقات متصلند اگرچه یکی از گناهان دائمیه در شخص باشد اما اگر تمام
گناهان دائمیه یا بیشتر اینها در شخص باشد تمام اوقات متصلا مشغول است بچند نوع از معصیت
مثل ترک کردن مسائل دینیه و غصب کردن مال مردم و ترک الحج و خمس و زکوه و نحو اینها پس بنا
براین گناهان دائمیه حد و وصف ندارند و گناهان ملکی از اینها هست که شمرده نمیشود از
گناهان و منظور شما اینها میشود که در هر ساعتی دو هزار و سه هزار نوشته شود این اموال که غصب
کرده در تصاحبش میدهی و غیر ذلک که میشود جمع بشود در هر ساعتی دو هزار و سه هزار گناه
نوشته حالا هرکس گناهان دائمیه خود را ملاحظه کند ببیند چه قدر از گناهان دائمیه
دارد که گناهش در هر ساعتی چه قدر میشود از این بدتر هم هست پاره از گناهان هست که تا
وقت مردن نوشته میشود وقتیکه شخص مرد دیگر صحیفه عملش پیچیده میشود و گناه در آن
نمی نویسند پاره هست تا وقت نزع روح مینویسند و نامه را از دو نفر نویسنده اعمال
پیچیده پیش شخص میگذارند دیگر میدانم که گناهان چه قدر است و در نامها چه قدر از گناه
نوشته شده باقی اینهم که بعد از مردن یا وقت نزع روح تمام میشود خوب بدتر از این در آدم
ونکتب ما قدموا و آثارهم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی مینویسیم انچه را که پیش
فرستاده اند و انچه را که اثر اینها باقی است یعنی بعد از مردن هرچه را که غصب کرده و عین باقی
است وارث میدانند یا میدانند میدهند بصاحب مال نوشته شده و در برزخ بر ایشان عذاب
نوشته میشود یا کسی در دین خدا رسم بدعتی بگذارد تا ما دامیکه آن بدعت باقی است کسی آن
عمل بکند بعد عمل کنند کان تا روز قیامت برای او گناه مینویسند حالا برادر فکر خودت را
بکن خوب شاید کسیکه گناه او شماره نداشته باشد وانقطاع داشته باشد که اینها بلکه کار شان
خوب است بحال فلانها مثلا غصب کرده اند و عین باقی است یا بدعت در دین قرار داده اند مثل
اینکه ظلمی کرده اند و آن در دنیا خلو مثلا وا شده است که همیشه در هر ساعتی برای او گناه نوشته
میشود وانقطاع ندارد پناه میبرم مطلبها است همه فهمها را داری شعر فقر داری بت لا دم محشنه ذنبا

دارد سبحانکه کلمه حسد تا طاقت که اعمال را میخورد طاعون داری که طعن شیطان است برعمل
که خالص میشود بسوزانم داری چشمهایت همچنین نداده که را است خدا را نمی ببیند یا انهما فاو
که برای دیو داند سر خود بشر فرا بخواند سنت علیها [illegible] که شیطان باشد تو اگر پاره و دعوا نمات
کرده تمام بلاها را داری همه مرضها را داری که مرجان عزیزت ریخته شده و کی عبادت نا [illegible] بعض
بوبلا مبتلی ای بیچاره جان عزیزت ناخوش است چرا و لعبادت نکرده و مبتلی ابوذر عفا [illegible]
در دنیا ناخوش شد بعبادت او رفتند گفتند چه ناخوشی داری گفت ناخوشی گناهان خودم
ببین ابوذر مبتلی بود فلکه [illegible] با ایها الناس [illegible] الا
الله فی دار قدسه [illegible] لا یجمع الله [illegible]
الا بضاعته میخواهید [illegible] داروی [illegible] اولیای خدا بهم بگوید هیهات [illegible]
شده نخواهد شد لسوختن خاری چشم درد منکر [illegible] گفتند چرا معالجه نمیکنی گفت دوا
خدا است و درد منم اورا است گفتند دعا کن گفت که دعا چیزها اهم و لازم اما ن دارم که دعا برای
چشم کنم تو بیچاره که تمام تن داری همه اش مبتلا بمرض هستی که [illegible] اصلا نداری که
کنی این ناخوشیها که گفتیم حکیم خاص دارد قانون ابن سینا دوای این ناخوشیها را ندارد بلکه
دوای این ناخوشیها را قرآن دارد و طبیب حکیم رسول خدا است هر چه کرد حضرت پیغمبر طبیب
ما شد فاعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا خداوند عالم میفرماید بعضی اعراض
کن از کسیکه اعراض از ما کرده و جز زندگانی دنیا که این خبیثه خالصه باشد ندارد گفتیم ناخوشی
داری که جان عزیزت باشد و چند مقام نالها داروها را میگویم این ناخوش احتمامی داری مثل
انزاد عقلات [illegible] تا وقت احتضار [illegible] بشود لحضارش و [illegible] که نزدیک بهلاکت باشد وکاریه
کفر میشاند ببین [illegible] یا اینها که گفتیم بیدا شوابی ناخوش محتضر ما داکار بکفر
کشیده باشد ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوای ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزئون
عاقبه کسانیکه بسیار گناه کرده اند این خواهد بود که تکذیب با آیات واستهزاء بان کفر است گفتیم
مختصر شده [illegible] بکن اگر هم [illegible] ناخوش شود [illegible] خواهی کرد ببین [illegible]
در مقام [illegible] دو رکعت نماز کرده یا نه ملاحظه کن تا بحال دو رکعت نماز داری یا نه ناخوش که بی
عبادت کند [illegible] بگو لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله
زبانش بلکه ان کلمه لا اله الا الله که اکر [illegible] لا اله الا الله که اکر

فرا بگیرند ابو بصیر گفت که عمه ام لیس من الاعتقاد فی احوال بحضور میرود بلب تلقین لا اله الا الله
را و بگو الان خودت تلقین خودت بکن لا اله الا الله را تا دم آخر اگر تلقین لنفسه بوابت ترک کنند جمعه
اهمیت نفرم المحولہ ذاکر عاق والده اش شده بود بواسطه آنکه والده اش رنجیده بود کود کرده بود
که هم تا مادرش از او راضی نشده بود هر چه میخواست لا اله الا الله بگوید زبانش باز نمیشد تا
وقتیکه مادرش راضی شد زبانش باز شد لا اله الا الله گو باشد ببین عاق پیغمبر نباشی عاق ائمه نباشی
عاق والدین خودت نباشی عاق دین نباشی که زبانت باز نشود لا اله الا الله نشود منبر هم ناخوش حالت
عزیزت از عبادت نموده باشی و تلقین کرده باشی نه در وقت تلقین نموده باشی منبر هم مرده باشد
یعنی در واقع مرده باشد که خدا فرموده انک لا تسمع الموتی اگر مرده هم [illegible] نباشی
که عملا میخواهند زنده شوید باید زیر زبانها را بجنبانید زنده میشود باید بعد از آنکه
باب توبه و انابه مرده را زنده کردید بلب امر فرموده بنشینید و بلند تکبیر یاد کنید حقیقت
شخص هو من پنج تکبیر داده منافی [illegible] تکبیر بگو زنده اش کن این پنج تکبیر است که
میگویند معنای این است که خدا بزرگ است و معنی نه که خدا بزرگ جسم نیست زیرا اگر کسی خدا
جسم بداند کافر است ولیکن معنی بزرگی خدا بزرگی جلال و عظمت و شأن خداوند تعالی است
گفتم که میشود این [illegible] زنده کنی منبر هم زنده نکنی و بسپاری و بعقل و کفن نماید و دفن
شود در قبر [illegible] یا [illegible] ببین کدام یک از این قبرها دفن خواهد
شد بیا از این منبرها [illegible] بود یا از نصارا یا یعنی در کجا بود در زمره اهل اسلام یعنی
[illegible] یهودی [illegible] یا نصارا [illegible] یهودی یا نصارا
هم و انعاما دفن میشود [illegible] هستند که در ظاهر مسلمانند ولی وقتیکه مردند
ایمانا و حقیقة [illegible] دفن میکنند و ایشان کسانی هستند که لواطه میکنند و بعضی نوعه
از دنیا میروند چنانچه در حدیث وارد است که علامت در هشت پانزده سالگی یا دلیل
سالگی [illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] حضرت
چرا [illegible] لواط کرده [illegible] حضرت فرمود برو [illegible]
[illegible] میگوید [illegible] میگوید [illegible]
کرده [illegible] از انقلاب نظام [illegible] نکرد باری حاجی اوضاع او هم
دیگر است [illegible] که دست از این بر داشته اند [illegible] مشغولند بعضی

هم که میخواهند دنبال این کنند بعقل بگفتار میکنند این شده و عوام [illegible]
کارها یکه خلاف شرع است ایجاد کرده اند از جمله قمه زدن [illegible] و جنازه ها است بعضیا
عالمات و سایر اماکن مشترکه در اجرای آنها میشود هر کس تعقل کند درک که خارج از دین است
و داخل دین کرده اند بخصوص چیزهائیکه متعلق است بحضرت سید الشهداء علیه السلام
المظلوم الشهید شده [illegible] دین حالا بعضی چیزهائیکه خارج است از دین مثل مصیبت و دف
خواندن و امثال اینها را داخل در تعزیه حضرت میکنند و تعزیه حضرت میکنند اولاد بی پدر
ابیضم چیزها ضربت بر آنحضرت است نه عزاداری آنحضرت برای احیای دین شهید شد تو میخواهی
دین را خراب کنی و اسم عزاداری بگذاری باری حرفها تاثیر دارد سیاه قلبها نمیکنند
و در بعضی قلبها در همین مجلس و وعظ تاثیر میکند و لی وقتیکه از مجلس بیرون رفتند
غفلت میکنند خوف اشد و اعظم از اینها آنستکه مادام حضرت پیغمبر و حضرت امیر
و سایر ائمه طاهرین علیهم السلام بوده با ایشم منافقین اکثر و اکثر آنها از [illegible]
شده باشیم از تو سؤال میکنم چه میگوئی در شأن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام معصوم بود یا
نبود اگر بگوئی معصوم نبود کافر شده بلکه باید بگوئی معصوم بود از اول عمر تا آخر
با وجود اینکه معصوم بود از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده گریه میکرد و هر شب هزار رکعت
نماز میخواند حتی در لیلة الهریر هم هزار رکعت نماز ادا کرد لیلة الهریر آن وقتی بود که حضرت با
لشکرش از اول صبح تا غروب روز دو ساعت با لشکر مخالف جنگ کرد و تمام سلاح و آلات جنگ
شکست و لشکر دوید یکدیگر را مثل گربه خراش میکرد لهذا آنرا لیلة الهریر گفتند و در جنگ
نماز الصلوة مطارده ادا فرمود و نماز مطارده هم هر رکعتی یک تسبیح است و حضرت در آن
شب با صدای بلند تکبیر فرمود هر تکبیری علامت کشتن یک نفر بود از لشکر مخالف و همچنین
در آن شب هزار و دو صد تکبیر گفت برای نماز در شبیکه ابن ملجم ملعون ضربت بر آنحضرت زده
بود با وجود همه الخالات هزار و دو رکعت نماز خواند برای چه آنحضرت خوف داشت با آنکه
معصوم بود و آنقدر عبادت داشت برای حضرت وجلالت الهی بود و تو چرا با اینهمه معاصی خوف
از خداوند عالم نداری نمیفهم که میگویم تو مثل اینکه خودت شده درست است بانه لا الا
یقین بخاطر که یک تکبیر درست در مدت عمرت گفته باشی منکه تا حال دیدن تدارم که در مدت
عمر خود یک تکبیر درست گفته باشم مولای تو امام تو از خوف خداوند عالم مانند مار گزیده بر

خود به بعید وکان عبطه کتملی السلیم چنانچه دشمنش شهادتی بر این داده که معویه باشد
بعد از انکه از ضرار بن حمزه حالات حضرت را میپرسید وضرار بیان میکرد میفرماید کان
والله دقیقا ما بالنهار وقواما بالليل يعجبه من اللباس اخشنه ومن الطعام اجشبه وكان يجلس فينا
ويبتدينا اذا سكتنا ويجيبنا اذا سئلناه يقسم بالسوية ويعدل في الرعية لا يخاف الضعيف من جوره
ولا يطمع القوي في ميله والله لقد رايته ليلة من الليالي قد اسبل الظلام سدوله وغارت نجومه
وهو يتململ في المحراب تململ السليم ويبكي بكاء الحزين ولقد رايته مسبلا للدموع قابضا على
لحيته يخاطب الدنيا فيقول يا دنيا اليّ تشوقت والي تعرضت قد حان حينك هذا بتلتك ثلاثة
لا رجعة لي فيك عيشك حقير وخطرك يسير آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة الطريق ومعويه
گفت والله كان كذلك ابو الحسن بلی بخدا قسم همینطور بود ابو الحسن اگر او مثل ما گریه از خوف
خداوند در هم میشد با آنکه امام بود معصوم بود تمام عبادت را کرده بود بهمینکه بعد از حضرت
پیغمبر صم کسی مثل او نکرده چرا تو خود را بهفتم دهد یا بیست هزار وعلق وسرکشی دارای اکو
اینحالت که حضرت امیر المؤمنین عم داشت ترا ممکن نیست اقلا ضد آنحضرت مباش که ترک خوف
کنی وارسا وترك عبادت کنی مستحلا ولیکه ادراك ندامت تجالت داشته باشی از گناهان ومعاصی
خود تنها بمردم مجالس خودتان الان خودتان گریه کنید بعد از عزرائیل کسی بحال شما گریه نمیکند وگریه
گریه میکنند بحال از عرض شما بلیه خودش گریه میکند بعضی مادرهم که گریه میکند از برای خود تنها گریه
میکنند بلکه برای دنیا ابوذر علیه السلم ابوذر گریه کرد بعد از آن که زن او وعیال او وفات کرد ابوذر فرموده
دنعمون من بر تو انسکه میدانم بر تو دیری خواهد شد پس از آن عرض کرد اللهم ان لي حقا علیه
وقد عفوت عنه فلك احق به مني فاعف عنه خدا یا برایه من حق است بر تو من عفو از او کردم
وبرای تو بهتر حق است برای پس عفو شرفها تو میدانی که مثل ابوذر کیست که برای تو گریه کند حالا
بیا خودت برای خودت گریه کن ملاحظه کن بحال بزرگان دین که ایشان با آنکه پیغمبران واوصیا
ایشان علیهم السلم معصوم بودند چه قسم گریه میکردند بعضی از ایشان دویست سال برای
یک ترك اولی گریست مثل حضرت آدم ابو البشر ع بعد از آن ترك اولی بسجده افتاده آنقدر گریست
که که در اطراف سر مبارکش گیاه دو بیده شد همینطور حضرت نوح گریست وشعیب
گریه آنقدر حضرت شعیب گریست که چشمانش شرهش کور شد دوباره خداوند عالم چشمهای اورا
باز گردانید باز آنقدر گریست که دوباره کور شد باز خداوند عالم چشمهای اورا رد کرد باز

گریست کور شد تا مرتبه چهارم ندا از جانب رب العزة رسید که ای شعیب برای چه اینقدر گریه میکنی
اگر برای بهشت است که ما بتو داده ایم عرض کرد نه برای بهشت ولکن برای محبت تو اینقدر گریه
میکنم پس از آن وحی فرمود خداوند که چون تو برای محبت ما گریه میکنی ما کلیم خود مانرا موسی بن
عمران را از او دادیم که خادم تو باشد تا اخذ نمک کلیمی موسی بن عمران همینطور حضرت
پیغمبر صم گریه میکرد بار عرض کردند فداییت شویم الست معصوما یعنی تو که گناه نداری برای چه
اینقدر گریه میکنی فرمود بلی گناه ندارم وگریه برای ذنوب نیست ولکن اهولنا المطلع انهولو وها
فیه وبعد از آن گریه میکنیم ما ها که مثل انبیا واوصیا گریه نکردیم ونتوانیم بکنیم پس بیا باشد که گریه
کنیم برای کمظلومیکه تمام کرام از انبیا واوصیا از آدم تا خاتم بر آن حضرت بر مظلومی او گریستند
اول کسیکه از انبیا علیهم السلم گریست آدم علیه السلم بود نه اسم کربلا را شنیده بود ونه
کشته شدن سید الشهدا را ونه سایر مصیبتهای آنحضرت را با وجود این چون جبرئیل امین
اسماء خمسه طیبه را آورده با دم گفت که خدا را با اینها قسم بده بحق خمسه عفو از ترک اولی که از او
صادر شده بود وحضرت خدا را قسم داد باین اسماء مبارکه همینکه باسم خامس رسید بی
اختیار اشك از دیده اش ومتعجبانه از جبرئیل امین پرسید وقال یا اخي جبرئیل في ذكر
الخامس ينكسر قلبي وتجري دمعتي فرمود اینکه در وقت ذکر پنجم اسم از این اسماء مبارکه قلبم میشکند
واشکم جاری میشود یعنی علت چیست جبرئیل امین برای حضرت آدم ذکر مصیبت نمود
وحضرت آدم گریه کرد وسایر انبیا همه بر آنحضرت گریستند حضرت پیغمبر صم بر آنحضرت گریست
وحضرت امیر المؤمنین همانطور که از خوف خداوند عالم گریه میکرد تا غش میکرد همینطور
بر حضرت سید الشهداء علیه السلم هم گریه میکرد تا غش میکرد چنانچه ابن عباس
میگوید خدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بودیم بجنگ صفین میرفتیم حضرت امیر
المؤمنین ع بخواب رفت در این صحرای کربلا چون بیدار شد فرمود یا ابا عبد الله صبرا صبرا الحزن
معتمدا علیه یعنی ای ابا عبد الله صبر کن صبر کن بر آنچه بتو میرسد از مصیبتها آنقدر گریه
کرد تا غش کرد تا وجود بر زمین افتاد ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم لتسليت بانيات

المجلس الرابع والعشرون

يا الله يا الله يا الله

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك كما اثنيت على نفسك توحدت بالعظمة

منزهی تو ای خدا وبحمد تو احصا نمیتوانم کنم ثنای ترا تو آنچنانی که ذات خود را ثنا فرموده یگانه در عظمت

وَالبَهاءِ وَتَفَرَّدْتَ بِالجُودِ وَالكِبْرِياءِ تَعالَيْتَ بِعِزِّ جَلالِكَ عَنْ مَدائِحِ الأَوْهامِ وَتاهَتْ

وبها ومنفردی در جود وکبریا بلندی در عز وجلالت از مدایح وهمها وحیران گشته

فِي كِبْرِياءِ هَيْبَتِكَ دَقائِقُ الأَوْهامِ وَانْحَسَرَتْ دُونَ النَّظَرِ إِلَيْكَ خَطائِفُ أَبْصارِ الأَنامِ

در کبریای هیبت تو دقایق وهمها وعاجز گشته دیده‌ها از نظر کردن بسوی تو [...]

لَكَ العُلُوُّ الأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الأَمْجَدُ فَوْقَ كُلِّ جَلالٍ نَحْمَدُكَ عَلَى جَمِيعِ الأَحْوالِ

مر تراست بلندی اعلی بالای هر بلندی وجلال امجد بالای هر جلال حمد میکنیم ترا بر جمیع احوال

وَنَشْكُرُكَ فِي الغُدُوِّ وَالآصالِ وَنَسْتَعِينُكَ لِأَفْضَلِ الأَعْمالِ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ

وشکر میکنیم ترا در صبح وشام ویاری میجوییم از تو به بهترین اعمال وصلوات وسلام

عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ وَالمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ الخاتِمِ لِما سَبَقَ

میفرستیم بر پیغمبر تو محمد سید اولین وآخرین وفرستاده شده رحمت بر عالمیان ختم کننده گذشته‌ها

وَالفاتِحِ لِما اسْتُغْلِقَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَإِمامِ الأُمَّةِ وَعَلَى آلِهِ الأَئِمَّةِ الهُداةِ المَهْدِيِّينَ وَالشُّفَعاءِ

وفتح کننده بسته شده پیغمبر رحمت پیشوای امت وبر آل او ائمه هداة مهدیین وشفیعان

فِي يَوْمِ الدِّينِ صَلَوةً دائِمَةً بِدَوامِ السَّمواتِ وَالأَرَضِينَ اللّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ أَعْمالِنا خَواتِيمَها

در روز جزا صلوات دائمی بدوام آسمانها وزمینها خدایا قرار ده افضل اعمال ما را خاتمه

وَأَفْضَلَ أَيّامِنا يَوْمَ نَلْقاكَ اللّهُمَّ إِنّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْبَةِ المُنْقَلَبِ وَسُوءِ العاقِبَةِ اللّهُمَّ لا تَجْعَلْ

وافضل روزهای ما روزی که ملاقات میکنیم ترا خدایا پناه میبریم بتو از [...] وبدی عاقبت

مُصِيبَتَنا فِي دِينِنا وَلا تَجْعَلِ الدُّنْيا أَكْبَرَ هَمِّنا وَلا تُسَلِّطْ عَلَيْنا مَنْ لا يَرْحَمُنا بِمَنِّكَ آمِين

این دعاها دعوتها تأثیر دارد در برای ما مستجاب میشود یا نمیشود عرض میکنیم خاتمه اعمال ما را
افضل اعمال قرار بده یعنی بهترین وقتهای ما را در وقت ملاقات [illegible] میکنیم بگردان روز آخر عمر ما را
بهترین روزها قرار بده پناه میبریم از خیبة المنقلب یعنی نا امید شدن در روز آخر یعنی خدایا
طوری نشود که نا امید از رحمت تو از دنیا برویم عرض میکنیم خدایا مصیبت ما را در دین ما قرار
نده طوری نشود که دین ما از دست ما برود حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید بئس الفقر فقر
الدین یعنی بد فقری فقر دینست ولا تجعل الدنیا اکبر همّنا هم دنیا را بزرگترین هم ما قرار
نده هم دنیا اکبر هم تو نباشد مبادا حسرت وفکرت همه را صرف دنیا بکنی وامر آخرت غفلت
داشته باشی حدیثست من اصبح وکان الدنیا اکبر همّه لیس من الله فی شیء یعنی هر که صبح کند

ودنیا هم بزرگتر او باشد از دین خدا دور چیزیست که خدا بری است و از او قطع کرده هر چیزیکه در نظر تو
نا طوری مباشی که در نظر تو خدا بزرگتر از هر چیز باشد کار درست نمیشود ببین تا باشی ملاحظه
حالت بکن طوری بکن که عظمت وبزرگی خدا در نظرت باشد نه بزرگی غیر خدا ولا تسلّط علینا
من لا یرحمنا عرض میکنیم خدایا برما مسلّط مکن کسی را که برما رحم نمیکند از نفس امّاره ما است
که باینت در دست ظالم افتاده نفس امّاره ظالم هیچ رحم نخواهد کرد وسه هفته است که گفتگو
میکنیم از این ناخوش که جان عزیزت است که بلکه یک عبادت شود آخر شد گفتیم مختصر است
بیاد وبقبله اش کن تلقین از این مبهم [illegible] آخر بلکه لا اله الا الله تلقین او کنی ببین لا اله الا الله
که میگوید در وقع نباشد گفتیم اینست مختصر شده است پیغمبر بعیادتش [illegible] کفن بمکنی دفن
بمکنی بسلك شیطان مجبور [illegible] گفت عبادت کرده ورکی مثل الشخصیکه عیادت کرده
کرد همه خوبها [illegible] بیچاره بود شخص کرد گفت حال [illegible] پرسید احوالش چطور است
مریض گفت احوالش ندارم گر گفت الحمد لله ناخوشی احوالش هم خوب گر گفت غذا چه میخوری ناخوش
گفت زهرمار کر گفت نوش جان گر گفت طبیب کیست ناخوش گفت ملك الموت کر گفت قدمش
مبارك باشد حالا مبهم که تو هم عیادت از مریض جانت نمیبینی قسم کرده باشی مبهم تلقین
خودت نکرده باشی وفکر مکن [illegible] حضرت عزرائیل تلقین تو کند یا ملکین یا ملئکه که در وقت
مردن بیایند ومیفرمایند فلیمت یهودیا او نصرانیا گفتیم الان خودت خودت را غسل بده
مبهم مثل اشخاصیکه [illegible] ولا تصلّ علیهم الی قوله [illegible] مبادا [illegible] حالی رخ
بدهد که مثل اشخاص [illegible] که خدا [illegible] بحضرت پیغمبر ص کرد نزد آنها [illegible]
برآنها بخواند وبر سر قبر آنها نایستد ولا تقم علی قبره ابدا [illegible] گفتیم تا حالا از خدا میخواهم
که یک موعظه داشته باشم که حقیقت داشته باشد وتو هم از خدا بخواه که یک مجلس موعظه داشته
باشی که قلبت [illegible] ناخوش که عبادت نشد میت که غسل داده نشد
یك مجلس موعظه نداریم اگر میخواهند [illegible] در پیش داوید بگریند اگر فراری گفتی فرار کن اگر مفرّی
یا ملجائی یا دو سه راه طرفی فرار کن اینها را که گفتیم نداریم وکی مفرّی داریم که زمین خورده
نا نشد [illegible] زمین خوردن که پاشدن ندارد مرحله داریم مفرّی داریم که تماما منفرد میشود
مجبوری داریم که همه ما جمع میشویم یوم الجمع مجمعی داریم که هیچ فکر نکرده ایم محشری داریم
موقفی داریم محلّ حسابی داریم حتی پیغمبران هم سؤال دارند [illegible] سؤال [illegible] ضرور کرده از سؤال

چه سؤال میکنند حبه حزیل مثر مثقال ذرة است و من یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل
مثقال ذرة شراً یره و نامه اعمال داریم عملهائیم در آنچه نوشته اند و الان چه بدان میبوسند
عملهائیم که مدهشت راست میدهند باید ست چپ عملهائیم در اول دفتر نامه عمل چه نوشته
شده است در صفحه اول دفتر اعمال اول اعتقادات را مینویسند که لا اله الا الله محمد رسول
الله علی ولی الله و بخوانها باشد بعد از آن نماز است اگر قبول شد باعمال دیگر شخص نگاه
میکنند و الا نگاه نمیکنند ان قبلت قبل ما سواها و ان ردت رد ما سواها حضرت امام
جعفر صادق روحی فداه بحماد بن عیسی فرمود احسن ان تصلی یا حماد نماز میتوانی بخوانی قال قلت یا
سیدی انا احفظ کتاب حریز فی الصلوة گفت عرض کردم ای آقای من کتاب حریز را که در نماز است
حفظ دارم حضرت فرمود نماز بخوان خواند حضرت فرمود یا حماد لا تحسن ان تصلی ما اقبح
بالرجل منکم یأتی علیه ستون سنة و سبعون سنة فلا یقیم صلوة واحدة بحدودها تامة
ای حماد خوب نمیتوانی چه قدر قبیح است نماز خوانی بشما مردم که شصت سال یا هفتاد سال از سن او بگذرد
یک نماز درست نخوانده باشد حالا بشما بگویم چقدر قبیح است که عمرها شما گذشته باشد
یک نماز درستی نداشته باشید مسائل اختلافیه میان علماء را باید باجتهاد یا بتقلید بدانید
اگر ندانید و جاهل مقصر باشی چنانچه اغلب مردم جاهل مقصرند و عمل بکنی و عمل هم مطابق با واقع
باشد باطل است یا اشکال دارد اگر فرض وقت فوت شود باید باجتهاد یا بتقلید باشد مثلا
اگر کسی اول وقت بی تقلید نماز بخواند باطل است اگرچه بعد هم تقلید بکند اگر اول تقلید
کرده بعد از آن نماز را در اول وقت خواند صحیح است عمل یا یکی دیگر چرک زیر ناخن اگر ناخن را
گرفته باشد و چرک را پاک نکرده بقیناً باطلست وضو اما اگر ناخن نگرفته باشد محل اختلاف است
قولی هست که اگر چرک زیر ناخن بطور متعارف است عیب ندارد قول دیگر هست که باطل است
قول دیگر اینست که اگر زیادتر از حد متعارف بلند شده باشد باطل است کلام در اینجا
نیست بلکه مقصود ما اینست که از حد متعارف بلندتر شده باشد و اختلاف در میانه
متعارف است و خودم هم در اینجا دیدم که چرک در زیر ناخن ها مانده مخصوصاً در حمله
غرض اینها را که گفتیم از مسائل مثال بود و الا هر مسائل اختلافیه مسطور است یکی دیگر
ترتیب در وضو باید که در وضو ترتیب باشد که از طرف بالا شسته شود تا آخر دستها که سرانگشتان است
غرض اینها یا آنچه چیزها است که مردم از اینها غفلت دارند و دو فکر نمیکنند عمرها ضایع میکنند

غرض مطلب این است که سرفرو آرید نمازتان را بعد از اعتقادات درست کرده باشید که تمام اعمال مردود
میشود اگر رد شود مجلس را تصور داریم که عالم محشر را تصور میکنند مجلس و حکم حق روز قیامت در زمان
خداوند غائب باشد امیر سلطان ایها الناس انصتوا و اسمعوا منادی الحق ایمردم ساکت شوید منادی حق
بشنوید امروز روزیست که میکشد ام حق مظلوم را مگر آنکه از ظالم خواهم گرفت اینستکه محشر
محشور هستند یکی یکی هر کس حق دارد است از کسانیکه ظلم بر ایشان کرده اند شخص در مشرق عالم
اگر یک حجامت خون ریخته باشد و تأثیر یک کسیکه در مغرب عالم است میکند در محشر از آن شخص که یک
حجامت خون را ریخته و صدوری از آن با آن شخص که در مغرب عالم رسیده مطالبه حق میکند و میگوید
من در مشرق و تو در مغرب چه حقی بر من داری میگوید انکار بکن کردی با اعرفی حالا تو هم ببین تا باشی
کرسی که کاری نکنی که بعضی از خبرها مبتلا شوی این بخشیدا اگر یک پا با هفت پشت کسیکه با او نزاع و غرض
داری مجید نماز ایمها انجق است که با آن شخص مرده چند بن شما بخود بخش زیاده و بخواهد حق خود را
گرفت در بعضی از خبرها وارد شده است که مقصد نماز شخص امیر بود مثلا آنکه بکار هم از کسی غصب
نموده باشد اثر نماز نرسید باشد مقصد نماز تو را خواهد گرفت بخش هست اگر نماز نداری
مقابل آن از گناهان او بار تو میکنند بعضی در قیامت از خبرهای ایشان میکنند بعضی میگیرند
غرض حال بعد از این حساب پیدا است حاکم حق از تو خواهد گرفت بعد از آن بهم بنا دیدیم پرسش
داریم بعد از آن معبری داریم که تمام مردم ایمان باید بکنند و ان منکم الا واردها کان علی
ربک حتما مقضیا خود امیر که صراط است از شمشیر تیزتر و از مو باریک
نرسیده وعقبات دارد بعد هر واجبی و حرامی و مردم باید در هر یک از آن عقبات نجات شوند
از ولایت محرام سؤال شوند اگر از عهده در آمدند بنا بر آمده اند از عقبه میگذرند بعقبه دیگر تا آنکه تمام
شود و الا از انها بجهنم سرنگون میشوند و ان ربک لبالمرصاد طریقه دیگر از معبر هم مختلف است
باختلاف عملهای ایشان بعضی مثل باد میروند بعضی دیگر مثل سواره و بعضی مثل پیاده بعضی دیگر
میافتند و میروند بعضی به پهلو میروند بعضی دیگر که نقد برشان است میافتند بجهنم میشوند
که میروند حالا دعا کن که از روز صراط نیفتی بگذری دعا کن چرا نمیگوید اللهم ثبت قدمی یوم
تزل فیه الاقدام و الحبل مجینها بر صراط عشق یا ذا الجلال الاکرام خطاب صبح است خدایا
خداوند با سید عاکف نور ثابت بدار مبر خط ... عالم الان ثابت باش تا امروز ابتهاج نمائید
و ثابت بمانید قرآن هم الحمزه در پیش داریم که خدا پیغمبر فرمود قاندهم یوم الحسرة اذ قضی الامر

بزرگ ایشان واثر یوم الحسرة که فرزندان وقت منقضی خواهد شد کرد بکر چاره نیست از
همه بد تر اینکه نهایت کار غضب حضرت پروردگار نعوذ بالله و برضای پروردگار رضاء الله
بهم میشود فی العاقبة اما النار و اما الجنة بهشت که دنیا بهشت است یا دوزخ انها چه مختلف
در پیش داریم تر اینکه این اثر باشد این شستن شده اثاثی است همین اشها که دنیا را
بیبن چند حدث دارد مثل جر عضا و چیزها که دیگر با وجود این حدث ریات را مینمود
ولی برق تا هفت مرتبه کوه را نیم میکند خفرها که اینجا را به بیند چند است عقرب
های اینجا بقدر اشتر است چاهها است حوضها هست عقابها هست هیچ ندار التخلص
از اینها اند بدعایم ارحم کرامان والسالم بالتسلیم وبالایمان سالم از دنیا برویم یک چیزی بکار
ما امیاد ولی مصیح بغیر نهی خوردن تا وقت مردن تا آخر مصارع دعوا هقضی اقاهم
العباد بالله ایمان نباشد هیچ چیز بکار نباید اگر داده ایمان همراه باشد برای بعضیات
هیچ چیز مثل تو شل بمظلوم ابی عبد الله ع نیست از اول که عبادت مریض است تا تلقین
و غسل تکفین و تدفین تا آخر مواقف سید الشهداء علیه السلم بفریاد میرسد
جنت محطه را دیده بکار ما میاید حتی برای این امر الحی که افتادن بجهنم هم باشد سید الشهداء
بفریاد میرسد چنانچه راوی عرض کرد بحضرت که شما فرموده اید هر کس زیارت حسین نماید
شما بیاید بعد از مردن او بزیارتش و میایید حضرت فرمود هر کس بزیارت قبر من بیاید
منهم بزیارت او بعد از مردن او میروم و اگر او در جهنم هم دیدم بیرون میاورم گفتم که
اگر با ذره ایمان از دنیا برویم حضرت در جمیع مواقف بکار ما میاید بفریاد ما میرسد
سبب و این است که از اول عبادت تا آخر مواقف تا آخر شدائد قیامت که باید برای شخص
واقع شود برای آنحضرت واقع شد در دنیا بغیر غسل نه عبادت نه کسی احوالپرسی
پرسید نه کسی پاها تیر را رو بقبله کرد نه کفن نه دفن هیچیک از اینها واقع نشد و مثل
هم شدائد قیامت از خوفها و تیرها و نیزها بر مظلوم وارد شد در کربلا و الحقوق
کسی بعیادت او نرفت تا خویش بود کسی حالش نپرسید در هر آنحضرت است ایها
العطشان جودا بالبکاء علی سید الشهداء فی کربلا که هر کس برای شهید بکه نشد از بدن
بعیادش بودیم چون کسی او را عیادت نکرد دست خفتن را رو بقبله اش نکرد نشد
نداد کفنش نکرد دفنش نکرد خدا او را حالم ترحم میخواهد ترا داده که زائرش رانجات

میکنند و از جهنم بیرون میاورد باری بمحتضر باید که رویش بطرف قبله باشد ولی
سید الشهداء صورت مبارکش در وقت احتضارش در سجده بود دیگر من عنکوم چرا
صورت مبارکش بر زمین بود شما خودتان وجه از افکر کنید بفهمید بفکر هم نمیرسد
که در رو بقبله بود ولی پیشانی روی خاک بود بمیرم من برای آن پیشانی اقدس لاحول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون اللهم العن قتلة الحسین ع
نسئلک اللهم یا رب المظلومین یا الله یا الله یا الله

المجلس الخامس والعشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ اللّهمّ وبحمدک لا اُحصی ثناءً علیکَ انتَ کما اثنیتَ علی نفسکَ ارتفعَ
منزهی تو ای بجدا حمد میکنیم ترا احصا نمیتوانم ثنائی ترا تو آنچنانی که خودت را ثنا فرموده مرتفع گشته
درجاتِ جبروتکَ عن اوهامنا الخاسرة وتقدّست عجائبُ ملکوتکَ عن احاطةِ
درجات جبروت تو از اوهام خاسره ما ومنزه گشته عجایب ملکوت تو از احاطه فهمهای
افهامنا القاصرة لکَ العلوُّ الاعلی فوقَ کلِّ عالٍ والجلالُ الامجدُ فوقَ کلِّ جلالٍ
ما قاصره برای تست علو اعلی فوق هر بلندی وجلال امجد فوق هر جلالی
تعالیتَ فی عزِّ جلالکَ عن مطارحِ عقولِ الانامِ وتقدّستَ عن مشابهةِ الاعراضِ
بلند گشتی در عز جلالت تو از مطارح عقول مردمان ومنزه هستی از مشابهه اعراض
والاجسامِ نحمدکَ علی جمیلِ الاکرامِ ونشکرکَ علی جزیلِ الانعامِ ونصلّی
و اجسام حمد میکنیم ترا بر جمیل اکرام وشکر میکنیم ترا بر جزیل انعام وصلوات میفرستیم
علی نبیّکَ محمّدٍ اشرفِ الانامِ المبعوثِ الی الخاصِّ والعامِّ وعلی اهلِ بیتهِ الائمّة
بر پیغمبر تو محمد اشرف مردمان که مبعوث بر خاص وعام است وبر اهل بیت او
المیامینِ والسّاداتِ المطهّرینَ والهداةِ المهدیّینَ والشّفعاءِ یومَ الدّینِ علیهم
ائمه میامین وسادات مطهرین وهادیان مهدیین وشفیعان در روز قیامت بر
افضلُ صلواتِ المصلّینَ صلوةً دائمةً بدوامِ السّمواتِ والارضینَ الهی هذهِ
ایشان باد افضل صلوات مصلین صلوة دائمه بدوام آسمانها وزمینها الهی
قلوبٌ ترعظت فتشوّقت وابدانٌ الجمتْ فتعصّبتْ ثمّ عرفتْ ما اصدرهُ ناذر

فاستغفرتني فأقلتك فعدت فسترت فلك الحمد يا الهي تقحمت اودية الهلاك

وحللت شعاب التلف تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك

التوحيد وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا يعني عرض ميكنم خدايا مرا هلاك كرده ذلالت بانها ذنوبيت خود نموده وهن پي بانها بعظمت وجلالت نموده بانچه قرار دادم هر موعظه فرموده نقض نموده درچند بر من از خدا بانها ذنوبي كناهان نزديك بهلاك شوم بلكه اكر نجات ندهي هلاك هستم خدايا توحيد تو وسيله خود قرار دادم مكر از خدا استدعا ميكنم كه بك مجلس موعظه بما كرم كند عبد انام من وهو در اينملائكت بك مجلس حقيقي داريم باندازه خداوند توفيق بدهد كه دهن داوعنيا متاثر بشويم كه براي ما ثمر دارد و لا مجالس موعظه بسيار داريم كه متاثر ميشويم انعزدمان نا موافق ديگر هم داكه ديده مثل كو ميشوم ولي ثمري ندارد الان تاثيري بكند موعظه خوب است ولي واقي له الذكري خداوند عالم بكمالات ايماني درامنعالم بدهد كه ثمر دارد آبجو ايمان كه ان ديدن عذاب خداوند عالم ما ايمان فرعون نيست وقتيكه عذاب خدا را ديد كفت لئي امنت كما امنت بنو اسرائيل من ايمان اثنا وبضد نفس نمودم چنانچه بني اسرائيل ايمان اوردند وبضد نفي نمودند ندا انجانب خداوند عالم الان وقد عصيت قبل يعني الان كه عذاب را ديدي ايمان اوردي پيش از اين كفر ورزيدي نفع الان ملتفت باشر كه كار ما بمقام نكشد خداوند عالم بكمالات عذري بدهد كه الان از كناهان خودمان معذرت بخواهيم ثمر كند فنداي ان روز كه لا تغني عذر اليوم است نشنويم نا ندا بيايد تا ان وقت بكشد كه ثمر نكند كه خدا كند كه الان عفو از جرايم خودمان بخواهيم كه ان روز را نه ببينيم كه انحالت كناهان سر بزير افكنده باشيم ولو تري اذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربهم خدا كند كه اين حالت كريه الان نخ بدهد كه ثمر دارد ولا ثمري بعد از اين ندارد در حديث وارد است كه بكوشيد از موافقت تمامت وقت كريه است انقدر كناهكاران در انجا كريه ميكنند تا كريه خشك ميشود بعد از ان خون كريه ميكنند خدا نصيب كند بك مجلسي كه چشم بيناي باشد براي ما اكر الان بينا نشويم بينائي ديكر ثمر ندارد حديثا بعد از انكه بيناي انعالم حاصل شد عرض ميكنند ربنا فارجعنا

نعمل صالحا جو ليس باشد كه اينكلمات ثمر ندارد خداوند عالم توفيق بدهد بك مجلس بكرد ذكر خدا براي ما نخ بدهد اين مجلس اكرچه ودونها ايم مجالس حقيقتا بجو و مجالس كه خالي است از خداوند عالم براي اهل مجلس در حديث است كه كان عليهم مجلسهم حسرة حسرتست خدا كند كه مجلس ما خالي بتوبه كردن داشته باشيم چه مدوي از كناهان نحو لهم خلاصه در اوقات شريفه متوكه براي ذكر خدا امر فرمودند ببيت و پنجم ذي قعدة الحرام است دحو الارض است يعني روز بيست خداوند عالم زمين را در تمام عالم كه الان هست پهن فرموده است ودر حديث كه حضرت امير المؤمنين فرمود اول رحمتي كه از آسمان بزمين نازل شد در بيست و پنجم ذي قعده بود هر كه اين روز را روزه بدارد مثل ثواب عبادت كسي كه عبادت كند ثواب عبادت صد ساله نوشته ميشود كه تمام روزها روزه باشد وشبها احيا كرده باشد و هر جائيكه ذاكرين روز جمع شوند براي ذكر پروردگار زمين پيش از انكه متفرق شوند حاجتي ايشان برآورده شود هزار روز هزار رحمت از جانب خداوند واسع الرحمة نازل ميشود بر انها كه نود و نه رحمت از ان نازل ميشود بر كسانيكه جمع شده باشند وذكر خداوند عالم نموده باشند و يك جزو ديكر نازل ميشود بر ساير بندكان اين حديث شريف بود حالا تا لشكر كه ذكر خداوند نعم چند روز بلند پس تا بلند داميكنيم در اينروز ذكر خدا كنيم هيچ ذكر خدا مانند ايمان بخدا نيست بكفتم اكر كسي درركاب حضرت پيغمبر شهيد شود يا در ركاب حضرت سيد الشهدا لكن ايمان نداشته باشد ثمر ندارد از اين بالاتر عمل نيست كه شخص در ركاب حضرت پيغمبر شهيد شود بي ايمان اصلا نفعي بحالش ندارد خيال نكن كه بي ايمان چيزي از عملها ثمر داشته باشد حصول ذكر خدا ايمان است از همين قصه امروز درست تامل كن اكر ايمان نداري پيدا ميكني اكر داري كامل ميكني امروز دحو الارض است كه خداوند عالم منت بر زمين واهل زمين ميكذارد و جعل لكم الارض فراشا در بيست و پنجم دحو الارض شده است يعني زمين پهن كرده شده است فقرات كلمات حضرت امير المؤمنين هم اللهم يا داحي المدحوات وداعم المسموكات وجابل القلوب على فطرتها شقيها وسعيدها اشاره است كه خداوند عالم بقدرت كامله اش زمين را پهن كرده است اكر حالا درست تامل كني در كيفيت پهن شدن زمين اكر ايمان داري كامل ميشود با خدا شكر ايقدر قدرت دارد رفع ميشود حالا ميكويم كه چه قسم بقدرت خدا پهن شده وچه طور بود است بدانكه هر مجلس كه فضل نشد مثل مجلس منعقد شده براي ايمان نيست واول اعتقاد واصل اصول دين توحيد است تا اقرار بخداوند

نکنی اقرار بحضرت رسول نمیشود و تا اقرار برسول نکنی اقرار بامام نمیشود پس لا اله الا الله [illegible]
تعلیم اعتقاد بوحدانیت ایمان نداشته و اقرار بدهیم و میگوئیم که خداوند عالم زمین را ظاهر نمود بلکه خالقیت
مخصوص است بخداوند عالم احدی ممکن نیست که خلق کند حالا اینکه فرنگیها میگوئیم بلکه چیزی
مباید اما تا حال یک چیز را خلق نکرده و نخواهند کرد اینکه تلگراف یا کشتی دودی یا مثل اینها عبارت
از ایجاد و ترکیب بودن است خلق نیست خلق این چیز است که چیزی را از عدم بوجود بیاورد و این برای
غیر خدا محالست هل من خالق غیر الله یعنی خالقی غیر از خدا تعالی نیست بلکه مطلب رفت که چه
گفتیم همینکه بکنه آن زیادتی ایمان زیاد میشود اگرچه ایمان کامل و اکمل هم داشته باشی حتی ملئکه
و حمله عرش هر چه عبادت زیاد میکنند ایمان شان زیاد میشود ما نیز بکنه اینکه میگوئیم بر
زمین روی که داشت و که در روی سنگ و سنگ روی آب بود بکنه اینها را خدا با ثبات
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام کیفیت خلقت عالم را بیان میفرماید **فطر الخلائق** بقدرته مجمل بیانش
اینست که کان الله ولا شیء معه اصلا خدا تعالی بود و چیزی با او نبود باید باین مطلب اعتقاد
کرده باشی که خدا بود و هیچ چیز با او نبود و خواست خلق موجودات امکانیه بفرماید حالا اما
نداریم با آنکه اول مخلوق خداوند عالم محمد و آل محمد علیهم السلام بودند آن **بیان** دیگری دارد
بیان کنم که چطور آسمان و زمین و هوا را خلق فرموده تا باشد که آسمان را خلق کند اول جا را
قرار داد خلق فرمود بعد از قرار دادن جا هوا را خلق فرمود این هوا که بنظر تو چیزی نمیاید همه جا
پر از هواست و خداوند را تو نتوانست که اگر یک ساعت نفس نکشی میمیری و بنظر نمیاید هیچ است
او در همه جا هست تا بتوانی هست بگیری و نفس بکشی که هیچ نیست بلکه زندگی تو بسته بآن است بعد
از خلق جا و هوا جوهره خلق کرد و نظر کرد بآن جوهره آب شد **وکان** عرشه على الماء آب
فوق بود و زمین نبود پس از آن باد را ایجاد فرمود که آب را نگاه دارد الهواء من تحتها فتيق والماء
من فوقها دفيق دیگر هیچ نبود بعد از آن باد دیگر خلق فرمود آب را بموج آورد و دریا خلق کرد و آن
آن دریاها حقیقتی نه مثل این دریاها است صاحب تفسیر مقدس میفرماید که اهل خبره است
ثم انشأ سبحانه فتق الاجواء وشق الارجاء وسكائك الهواء فاجرى فيها ماء متلاطما تياره
متراكما زخاره حمله على متن الريح العاصفة والزعزع القاصفة فامرها برده وسلطها على شده
وقرنها الى حده الهواء من تحتها فتيق والماء من فوقها دفيق ثم انشأ سبحانه ريحا اعتقم
مهبها وادام مربها واعصف مجراها وابعد منشاها فامرها بتصفيق الماء الزخار واثارة موج

البحار فمخضته مخض السقاء وعصفت به عصفها بالفضاء ترد اوله على آخره وساجيه على مائره حتى عب
عبابه ورمى بالزبد ركامه فرفعه في هواء منفتق وجو منفهق فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن
موجا مكفوفا وعلياهن سقفا محفوظا وسمكا مرفوعا بغير عمد يدعمها ولا دسار ينتظمها حضرت در اینجا
اشاره بکیفیت آسمان و نجوم میکند و از همان جوهره فرموده اند بعد از این اشاره بتوده جوهره
که بخار از او بر آمد فرمود بعد زمین را خلق فرمود تأمل کن بفهم که زمین را باین مسکنی که قرار داد نکو دیدم نمیفهم
در اعراب و بناء و بلاغت بیشتر مفهوم خوب دقت داری مثلا آنها فعل امروز در ینکه دیگر اینجا بکذاریم
که چطور زمین را باین مسکنی قرار داده با زاین مطلب را صاحب تفسیر مقدس سلام الله علیه که خوده کلمات
بیان میفرماید **كبس** الارض على مور امواج مستفحلة ولجج بحار زاخرة تلتطم اواذي امواجها وتصطفق
متقاذفات اثباجها وترغو زبدا كالفحول عند هياجها فخضع جماح الماء المتلاطم لثقل حملها و
سكن هيج ارتمائه اذ وطئته بكلكلها وذل مستخذيا اذ تمعكت عليه بكواهلها فاصبح بعد اصطخاب امواجه
ساجيا مقهورا وفي حكمة الذل منقادا اسيرا وسكنت الارض مدحوة في لجة تياره وردت من نخوة بأوه
واعتلائه وشموخ انفه وسمو غلوائه وكعمته على كظة جريته فهمد بعد نزقاته ولبد بعد زيفان
وثباته فلما سكن هيج الماء من تحت اكنافها وحمل شواهق الجبال الشمخ البذخ على اكتافها فجر ينابيع العيون
من عرانين انوفها وفرقها في سهوب بيدها واخاديدها وعدل حركاتها بالراسيات من جلاميدها
وذوات الشناخيب الشم من صياخيدها فسكنت من الميدان برسوب الجبال في قطع اديمها وتغلغلها
متسربة في جوبات خياشيمها وركوبها اعناق سهول الارضين وجراثيمها زمین را باین مسکینی که داشت
خداوند عالم بقدرت کامله خود بر روی آب دریای آب که الطوفان زمین را متلاطم و تواج بود ساکن
و صفا داد و آب بر جاش آرام گرفت وسكنت الارض مدحوة في لجة تياره زمین بهم رسید و بغوت تا بلند
بلندی موج آب نشست و در میان زمین ایستاد مثل هندوانه بقدرت الهی فرض کن که بگذاری
سبک چه قسم میان آب می ایستد زمین هم همینطور بود در میان آب ایستاده لا چیز نکه در روی آب
سرخورده حرکت دارد یا پائین میرود یا اینطرف و آنطرف میشود یا پائین و بالا میرود خداوند عالم
از قدرت کامله خود این زمین را که مثل هندوانه روی آب نگاه داشت نه پائین میرود نه
اینطرف و آنطرف میشود نه پائین و بالا و کوهها را مثل میخ خلق کرد که لنگران باشد فسكنت من
الميدان برسوب الجبال في قطع اديمها خداوند عالم فرموده الجبال اوتادا حضرت امیر المؤمنین
فرموده اجول لها في الماء ... الهواء اصلها ... و ثابت ... و ... هوا

حکایت کرده نشان نه فقط از مجرد لنگر بودن از برای زمین است بلکه حکمتهای دیگر هم در اینست
وقد رأینا هست مثل اینکه ابها و چشمها از آن ظاهر و نابع میشود و زمینهای پست از آن شروب
میشود و از همه عجیبتر اینست که اینکوهها با آنکه از زمین بلندتر هستند ابها و چشمها
از آن جاری شده و زمینها که آب نزدیکترند و یک احدی پایداب از آنها ظاهر شود نشد
زمین مثل هندوانه توی آب ایستاده و خدا لنگرهم برایش قرار داده که کوهها باشند
بفهم زمین سرچه ایستاده فوق بحر لجی لا یجری إنّ فی ذلک لعبرة لمن یخشی بالای دریا
که حرکت نمیکند در این قدرت نمائی خدا عبرتیست برای کسیکه میترسد شعور میکنی که
چکونه الماء ساکن لا یجری وقائم لا ینبسط زمین را خداوند عالم روی دریا آب
روی هوا هوا روی چیزی نیست مکر قدرت حضرت پروردکار که اورا نکاه داشته است
حالا میکوئیم چیزی نیست اینها را نکاه داشته است مکر قدرت حضرت رب العزة انّ الله یمسک
السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما فلهذا زمین و آسمان را نکاه داشته
یا خداوند عالم دزنکیها که بنظرت چنین عجیب نیست که روشان زمین و آسمان را با این نظم و انتظام
نکاه داشته اند یا خداوند ای دو مهربان خداشناس شو تو هم عظمت خدا را تو تاثیری کنند
عظمت و اینها نهاده تو بنا شد مردم میل بفرنکان کرده اند اسلام رفته غریب شد یا
در پهن شدن زمین اول کربلا افتی مکه هیچ پهن شد تمام جا شکه الان زمین است رفته
زمین شد که حالا می بینند آن پهن شدن و آن پهن شدن دیگر روز بیست پنجم ذیقعده بوده است
بعضی عجیب برادر دینی که اکر ماه بود ببیند پنجم ذیقعده میشد و اینست که دو رکعت نماز دارد
باید خوانده شود و بفضل آن روز از المعاد کوفت است و در همان روز دحو الارض
عالم قرار داد زمین کربلا را مدفن سید الشهداء مظلوم کربلا ابی عبد الله الحسین علیه السلام
و خود آن حضرت فرموده است اینمطلبرا که زمین کربلا مدفن او قرار داده شده است در روز
اول پهن شدن زمین که دحو الارض است چه وقت فرموده است آن وقتیکه از مدینه طیبه
بیرون آمد اتته افواج من الملائکة المسومة فی ایدیهم الحراب علی نجب من نجب الجنة فسلموا
علیه وقالوا یا حجة الله علی خلقه بعد جده وابیه واخیه انّ الله امدّ جدک بنا فی مواطن کثیرة
وانّ الله امدّک بنا فقال لهم الموعد حفرتی وبقعتی التی استشهد فیها وهی کربلا فاذا وردتها
فأتونی فقالوا یا حجة الله مرنا نسمع ونطع فهل تخشی من عدو یلقاک فنکون معک فقال لا سبیل

لهم علیّ ولا یلقونی بکریهة او اصل الی بقعتی واتته افواج مسلمی الجن فقالوا یا سیدنا نحن شیعتک
وانصارک فمرنا بامرک وما تشاء فلو امرتنا بقتل کل عدو لک وانت بمکانک لکفیناک ذلک ف
جزاهم الحسین خیرا وقال لهم او ما قرأتم کتاب الله المنزل علی جدی رسول الله اینما تکونوا یدرککم الموت
ولو کنتم فی بروج مشیدة وقال سبحانه لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم ملائکه
مسومین که یاری حضرت پیغمبر هم نموده بودند با جن بخدمتش آمدند و عرض کردند ما از توابع
حجت خدا هستیم و آقای ما امر کن همه دشمنان را میکشیم حضرت در جواب ایشان فرمود و اذا اقمتم
بمکانی فبماذا یبتلی هذا الخلق المنکوس یعنی من اکر ماندم و بکربلا نروم پس این خلق منکوس امتحان شوند
بعد فرمود بکربلا و من ذا یکون ساکن حفرتی بکربلا وقد اختارها الله یوم دحو الارض وجعلها
معقلا لشیعتنا ویکون لهم امانا فی الدنیا والآخرة یعنی اکر من بکربلا نروم پس کی ساکن میشود پس که خداوند
زمین را پهن فرمود حفره مرا معقل و حصن قرار داد قلعه محکم شیعیان و امان برای ایشان قرار
داده در دنیا و آخرت پس بیا ببین وقت بکربلا که در انجا حفره داری عرض میکنم بابی انت وامی یا ابا
عبد الله وقتی در کربلا که در انجا حفره داری ایکاش تو را کذاشته بودند که در حفره خود دفن
شوی تا سه روز دفن نشدی بعد از سه روز که دفن شدی انهم تمام بدن دفن نشد
بلکه سر مقدس هنوز معلوم نیست که در شام است یا در نجف است یا در کربلا یا در مدینه
عرض میکنم یا ابا عبد الله بعد از آنکه دفن شدی مکر قبرت را آسوده کذاشتند کاهی قبرت را
کاهی آب بستند خواستند قبرت را منهدم کنند قبرت هنوز مثل اول است هر چه کردند مهر بستان
پیدا میکنند از خاک کربلا بعد بروز دیکر آمده بیدا است از برکت نشان ابی عبد الله علیه السلام
در زمان متوکل ملعون قرار داد که هر کس بزیارت حضرت بیاید دست راستش را قطع کنند
تا آن ملعون و امثال ایشان ذبح کنند کاپیش از آن بستند ابن پس از رفتن الی
نشر هفت پایش است اکر کسی بخواهد بروید بزیارت او برود با انکس باه ازدست
قبر حضرت علی اکبر است بکوئید مرحوم کلیند دار لعنت میکرد که پیش قبر شهدای برابر زیارت
قبر شهدا انهم کفتم چون راه از روی قبر حضرت علی اکبر است فرق میکنم عرض میکنم مبارک
پایش است ملعونها با امر ان ملعون آب بستند که قبر شریف را منهدم کنند سان بد بقبر شریف نرسید
و کرامت صاحب قبر کاهی قبرها الامام مدار پایش مانده کاهی آب بالای امام در دور قبر مبارک
متحیر میشد دارایستاد و کاسه لوند بر الهیر الحائر دور میزد اطراف قبر مقدس و متحیر میشد

از بلایه بود بخون در مصر بود و از شیعیان بود شنید شرح ظلم متوکل ملعون را بر قبر مبارک
از آب بستن و گاو بستن برخواست آمد تا کربلا پیاده آمد بهلول هم در آن وقت در کربلا آمده
بود زید آمد با او سلام کرد گفت مرا از کجا میشناسی زید گفت الارواح جنود مجنده فما تعارف
منها ائتلف وما تناکر منها اختلف بهلول بزید گفت چرا با پای پیاده از مصر این راه دور آمده گفت
خبر خرابی قبر سید الشهدا را از اهل بیت را شنیدم عیشم منغص و مکدر کرده و خواب از دیده رفت
بهلول گفت من نیز چنانم برخیز تا برویم کربلا و زیارت قبر المصطفی میکند دیگر گفتند که برویم نزد
متوکل ملعون علاجی برای دفع ظلم انتظام بکنیم اول رفتند نزدیک قبر مبارک دیدند
متوکلین هستند مشغولند برای منهدم کردن قبر مبارک بزرگ موکلین حارث نام بخویش
گفت ای بدبخت اینهمه معجزه از این قبر مبارک دیدی نبید نشدی تا که ظلم میکنی براست دو
این بین دیار دو فقیر میباشند نزدیک ایشان رفت گفت شما چه کسید که از دیدن شما نور
ایمان در قلبم هویدا شد بیان حال خود شان کردند و انتحض بزرگ موکلین ایمان آورد زید با
آن سرکرده که حارث بود روانه شدند رسیدند پیش متوکل ملعون اثر کرده بمتوکل فرمود ای
متوکل دیگر من نخواهم متعرض قبر حضرت امام حسین شد من ایمان آورده ام متوکل ملعون امر
کرد تا آن تازه مسلمان را کشتند و او را در میان کوچه و بازارها کشیدند بعد از آن حارث قد
مذلت او را در مزبله انداختند چون شب شد زید رفت آن تازه مسلمان را شست دفن کرد
روز شد زید دید که چند نفر قرآن میخوانند و اوضاع و اسامی و علمها برپا کرده اند پرسید که این
اوضاع را برای چه برپا کرده اند مگر متوکل مرده است گفتند نه کنیز حبشیه متوکل مرده است این
اوضاع را برای آن برپا کرده اند همینکه این کلمات شنید و این کلام را شنید عرض کرد یا اباعبدالله
تقتل عطشانا جوعانا نراها یا اباعبدالله که تشنه و گشنه شهید میکنند و امیشنم بی احترامیها
بر تو وارد میاورند و برای کنیز حبشیه اینهمه احترام میکنند اخو شعری نوشت متوکل از آن
خبردار شد او را خواست گفت تو شیعه هستی امر کرد زید علیه الرحمه را محبوس نمودند چون
شب شد چند نفر اشخاص هولناک مهیب با صورتهای هولناک که از چشمهای ایشان آتش بیرون
میامد و کرنا نیز بر دست ایشان بود لگدی بر آن ملعون زدند و فرمودند زید را از اذکر و الا
تو را با هر که در قصر تو است هلاک میکنیم آن بود که متوکل ملعون خود شخصاً آمد بزندان بر انجلاء
زید و او را از زندان خلاص کرد و با او عرض کرد که هر چه میخواهی بخواه که حاجت برآورده میشود

فرمود چیزی نمیخواهم مگر تعمیر قبر حضرت امام حسین علیه السلام آخر خود متوکل لعین که بیت سنی
در فکر خرابی قبر مقدس حسینی بود خود شخصاً بنای قبر مبارک را گذاشت و درست کرد لا حول و لا قوة
الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله جامع جواهر عالیه مجملاً لطالفانه عرض میکند
که این متوکل ملعون از خلفای ملعونه بنی عباس است و خود ظلم بنی عباس بر ائمه اطهار علیهم
السلام از ظلمهای بنی امیه بیشتر شد بر این مختصر قصه ظلم انتظام بر قبر اقدس و ظلمهم کو نیل
فنقل او در کتاب مستطاب غائر مجالعه و بابش الشهاده و نحوهما مذکور است و شیخ الاسلام
خلف دین الله الملک العلام زید لدنی الاخلاق و الاکرام بعنوان اجمال الاشاره فرموده ام نجیب النزاع
در اول این کتاب که با بدیع غالب انفضا بعین الفاظ شرفه شیخ مغفور نمایم متعرض بفضل لشدیم
و علیک با عطاء النظر فیه و فیما یاتی و من موضع علیه الرحمه فی الغسل الاول لعز ذیحجه سنه ۱۲۹۲

المجلس السابع والعشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَکَ یا اِلهی وَبِحَمدِکَ لا اُحصی ثَناءً عَلَیکَ اَنتَ کَما اَثنَیتَ عَلی نَفسِکَ تَوَحَّدتَ
منزهی تو ای معبود حمد میکنم ترا احصاء نمیتوانم ثنای ترا تو آنچنانی که ثنا کردی بر نفس خود
بِالعَظَمَةِ وَالبَهاءِ وَتَفَرَّدتَ بِالجُودِ وَالکِبریاءِ تَعالَیتَ فی جَلالِکَ عَن مَطارِحِ
یگانه در عظمت و بهاء و متفرد هستی در جود و کبریاء بلند تری در بزرگی و جلالت از مطارح
الاَفهامِ وَتاهَت فی کِبریاءِ هَیبَتِکَ دَقائِقُ الاَوهامِ وَانحَسَرَت دُونَ النَّظَرِ اِلَیکَ
فهمها و متحیر است در کبریای هیبت تو دقائق وهمها و کوتاه است از نظر کردن بسوی
خَطایِفُ اَبصارِ الاَنامِ لَکَ العُلُوُّ الاَعلی فَوقَ کُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ کُلِّ
تو دیدهای مردم برای تست علو اعلی فوق هر بلندی و جلال امجد فوق هر
جَلالٍ نَحمَدُکَ عَلی جَمیعِ الاَحوالِ وَنَشکُرُکَ فِی الغُدُوِّ وَالاصالِ وَنَستَعینُکَ
هر جلالی حمد میکنیم ترا بر جمیع احوال و شکر میکنیم ترا در صبح و شام و استعانت میجوییم
لِاَفضَلِ الاَعمالِ وَنُصَلّی وَنُسَلِّمُ عَلی نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ وَاِمامِ الاَئِمَّةِ المُنتَجَبِ
از تو بافضل اعمال و صلوات و سلام میفرستیم بر نبی تو نبی رحمت و امام ائمه برگزیده
مِن طینَةِ الکَرَمِ وَسُلالَةِ المَجدِ الاَقدَمِ وَمَغرَسِ الفَخارِ المُعرِقِ وَفَرعِ العَلاءِ المُثمِرِ
از طینت کرم و چکیده مجد اقدم و محل غرس اصل و فرع علو ثمر

اللؤلؤ وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام علیهم

و بر اهل بیت او ائمه مردمان و چراغهای تاریکی و چشمهای احکام بر ایشان

افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام حقیقت مطلب آنکه

باد افضل تحیه و سلام مادامیکه روز و شب پی در پی آیند

این ایام فدوی در موعظه کردن و تأمل هم رسانیده لم یجد واعظیت صفت خداست اول شاهد آنکه

مانکه واعظیت صفت خداست میفرماید یعظکم الله لعلکم تتفکرون بعد از آن بگوییم که خداوند عالم

اصل فرستادن پیغمبران را برای موعظه قرار داده که مردم را موعظه کنند و یدین خداوند عالم فرموده

ینزل الملائکة والروح ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون یعنی بترسید برهیزکار شوید بحضرت

افضل الانبیاء محمد بن عبد الله اول خطاب که میفرماید یا ایها المدثر قم فانذر ای مخاطب

که خداوند عالم بحضرت پیغمبر فرموده که ای گلیم بر خود پیچیده برخیز مردم را بترسان بعد میفرماید

ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة پس وعظ صفت خدا و پیغمبر است و خدا و پیغمبر

با سایر پیغمبران واعظ هستند یکی از صفات قرآن آنستکه موعظه هست قد جاءتکم موعظة

من ربکم یعنی بسوی شما آمد موعظه که قرآنست از پروردگار شما و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است

انما تندرون من یخشاها مرگ را بعد از خوف از خدا هست تو واعظ بر ایشان پس اگر کسی از خدا خوف

ندارد از خدا و فد بمیرد سند موعظه در او اثر نمیکند بعد میفرماید فبشره بمغفرة واجر کریم

واری اگر اندک ترسی در دلت باشد از خدا میترسید و بشارت بمغفرت و اجر کریم را بخواهید

سلامتیکوییم تا مثل در موعظه دارم بجهت اینستکه خوف در دلها غیر مبنی لا بعضی اشخاص هستند

که کارشان عملی در دست است که خداوند عالم با آنکه پیغمبر را فرستاد امت برای موعظه میفرماید

انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر که خدا به پیغمبر که برای موعظه فرستاده شده میفرماید

که انما انا بلیت موعظه کردن افتاده اند درست تا ملکن ابوی کان چه طور است بعضی را

خداوند عالم در حقش فاعرض عن من تولی عن ذکرنا میفرماید یعنی شوق او و میل او به دنیا است روی

کردان ای پیغمبر از او و بیدلا تا بر پیغمبر اگر تا موعظه شد که در دنیا از شخصی اعراض کند در لعرت نباید

امید داشته که شفاعت کند بعضی را در حقش میفرماید فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون

میفرماید یعنی بگذار ایشان را در غفلت بعهون تا اینکه میفرماید ویتهم فلیبکوا ولکن انکالا

وجحیما وطعاما ذا غصة وعذابا الیما بگذار ایشان را بحال خود تا ایشان ای پیغمبر در نزد ما عاصیان

برایشان عذاب شده در جحیم و طعام گلوگیر و عذاب الیم بجهت ستمشان از ایشان است که دو جا

دیگر در حقشان میفرماید وذر الذین اتخذوا دینهم لهوا ولعبا وغرتهم الحیوة الدنیا و کذا ذکر

ای پیغمبر کسانیرا که دینشان را لهو و لعب و بازیچه گرفته اند و زندگانی دنیا مغرورشان ساخته

یعنی ایشانرا ذکر کفتن بر ایشان ثمر ندارد پای دین که در دنیا میابد بازیچه قرار میدهند والله اینطور

کردید این اعتنائی که گرفته اید بازیچه است والله این غصه ایست بر دل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

که در فقره جنازه ها اینکه بعینات عالیات میاورند میشود این بی انصاف که خدا راضی است که

کله مرده را یکی بیاورد و ما بقی را دیگری در دنیا با یکه شخص کله میتی را پیدا کردند کفتند ما بقی

کجا است کفتند در حوزه بن رمق دیگرم است دیگر کاظمین است میاورد اصل نقل جنازه

او و دفن و حرکتش از محل موت خلاف است بعضی گفته اند جایز نیست که از محل خودش بجائی دیگر

ببرند بعضی دیگر تجویز کرده اند اما بشرط اینکه مثله نشود مثل اینکه میت را پاره پاره کنند یا

هر وصله از او در جائی بگذارند حالا اینکه هر یکی وصله در جائی اینچه مثلی است که میت را

مثله کنند پاره پاره در توی جیب و توی نان بگذارند این قسم را بعضی صورت ملاها گفته اند

جایز است ای بی شعور بی انصاف یک چیزی باید گفت اخر در کلام خدا یا پیغمبر یا ائمه باشد

چیزی که اصلا از آن اثری نیست چگونه میگوئی همینطور دیگر چیزها که مثل اینست و باعث

غصه دل حضرت امیر المؤمنین است فقره تعزیه چیست دیگر بازیها از فقره مهر درست کردن که

از شیطان بر ایشان یاد گذاشته که صورت در زیر آئینه میگذارند که مثل پرستش کنند سجده

بر صورت بت پرستی است اگرچه صورت شبیه بصورت خوبان هم باشد از فقره حمل جنازه ها

که باعث تخریب دین و تشییع دین در نزد مخالفین شد سابق بر این مردم میل بدین شیعه میکردند

چون مردم بدین حمل میکردند حالا چون حمل هوا و هوس خودشان میکنند سابق بر طعن

بدین شیعه میزنند با دست برای ایشان حجت بود که گفتم حالا میخواهید عابد بن بکن میخواهید

العباد والله نکن تا از کسانی نشوید که فرموده واعرض عمن تولی عن ذکرنا ولم یرد الا الحیوة الدنیا

و اگر هم میخواهید بدانید که اعراض از دین و خدا کرده باشید بیبین الان که دل شما نسبت به

بدنیا است یا آخرت اگر به دنیا است پناه بخدا از شوق به دنیا بدانکه کار بجائی میرسد

که خدا تو را میفرماید ان تستغفر لهم سبعین مرة لن یغفر الله لهم به حضرت پیغمبر میفرماید اگر

هفتاد مرتبه با همه طلب مغفرت ایشان کنی خدا نیامرزد با اگر طوری شود که کار

بهائی برسد که مثل حضرت پیغمبر از خداوند واسع الرحمه هرچه طلب رحمت کنند برای ایشان مرزید
سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم ببین ایمان چقدر در رحمت هست یا نه مبادا
کار تو بجائی برسد که استغفار پیغمبر برایت نفعی نکند حالا برای ببینم برای چیست که کار تو
باینمقام میکشد برای اینکه عظمت خدا در قلوب تاثیر نکرده و خوف از خدا بالمره
از دلها رفته باشد تا امروز اثار دیدن خوف از دلهای بینم اگر خوف خدا نعوذ بالله از دلها
رفته باشد دیگر چیزی ثمر نمیکند و اما الذین یخافون از بجز والی رحیم پس انها که ترس
ندارند ثمر ندارند در حقشان حالا اکثر را خاطرجمع می بینم میخواهم با خاطرجمعها حرف بزنم
ای گناهکاران خاطرجمع از چه بابت خاطرجمع شده اید ءامنتم من فی السماء ان یرسل علیکم السماء
یرسل علیکم حاصبا از خدا ایمن شده اید که عذاب هلاک کننده بر شما بفرستد این حرف
با گناهکاران خاطرجمع بود حرفی بگویم با گناهکاران خوف و واهمه دار الهی است ای پسا
المذنبون المضطربون الخائفون ای گناهکاران که نفس شما شما را غالب شد گناهکار
و الان ترس دارید حرفم با شما ها است همه بیائید اگر الان بترسید بد ایمن هستید اما
شما ای گناهکاران خاطرجمع ها [illegible] ببینی که خاطرجمعید میگویند که ما از شیعه
الشهداء باالاثر شده ایم بجهنم انگار حضرت از خوف [illegible] گریه میکرد و ما گریه
میکنیم میخواهم با شما گناهکاران مغرور حرف بزنم ای گناهکاران خاطرجمع از کدام عقبه
خاطرجمع شده اید از عقبه مردن خاطرجمع شده اید یا از فشار قبر خاطرجمع شده اید
یا از سایر عقبات خاطرجمعید از چه عقبه خاطرجمعید که یکی نیست اول عقبه موت است
از اصل مردن خاطرجمعی از کدام عقبه خاطرجمعی از کیفیت انکه میباید بمیرد خاطرجمعی
یا اینکه از هیبت خاطرجمعی یا از صدایش یا از صورتش خاطرجمعی از بودنه را میشناسی یا نه
انکسیکه جان ترا میگیرد حالا میگویم که تو را تا بدنت جان بگیرد یک فرض کن امده
تو را سلام کند از هیبت او بمیری پس شنیده که امد بدر خانه حضرت پیغمبر سلام کرد
حضرت فاطمه سلام الله علیها عرض کرد یا ابه صدای مخوف مهیبی است امد بخانه حضرت باو خبر
داد که این شخص مهیب که صدا هولناک دارد حضرت عزرائیل است از تلخی موت خاطرجمع
که حضرت امیرالمومنین فرموده باید مردن کیفیتی دارد که زبان درست نمیاید بعضی مردم
درست نمیاید از ملک الموت [illegible] ساید منظر درست کند که حضرت پیغمبر

صلی الله علیه و آله فرمود برای بعضی عزرائیل با میل سرخ کرده از آتش جهنم [illegible] وای بنا که حضرت
عزرائیل برایشان در وقت قبض روح با میل سرخ کرده میاید در روایت است اول اکل مال
یتیم بباطل است کسانیکه مال یتیمان را بباطل خورده اند ذکر نموده کسانیکه شهادت بباطل
داده اند سیم حاکم جوریکه حکم بباطل نموده باشد ملئکه که در وقت احتضار
مردم میایند دو قسمند اول اینها یند که نازل میشوند بکسانیکه قالوا ربنا الله ثم استقاموا
اقرار و اعتراف بولایت ولسانی عذاب عالم نموده اند و دوست رفته اند تتنزل علیهم الملائکه
بولایه به بشارت نازل میشوند اینکه میگویند الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون
نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم مترسید غمگین مباشید
ما برای شما مژده بهشت اورده ایم که خدا وعده فرموده ما از دوستان شما بودیم در دنیا و اخرت
هرچه دلتان بخواهد و چشمهاتان از ان لذت میبرد خدا برای شما مهیا فرموده بعضی برای
ماها این جور ملائکه نازل میشوند یا این جور دیگر که میفرماید و لو تری اذ الظالمون فی غمرات
الموت و الملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تقولون علی
الله غیر الحق و کنتم عن آیاته تستکبرون ملئکه با [illegible] از اشخاص میفرماید امروز خودت را
خلاص کن از اینهم [illegible] بعد از آن چه میشود [illegible] صفت از دنیا میروی
[illegible] ایمان همراهت میاید یا نه [illegible] تلقین [illegible] در حین موت یا نه
آنرا لا حقیقت لا اله الا الله در قلبت هست انوقت نفعی دارد تلقین کردن و الا تلقین ها
بکارت نمیخورد الان فرض کن خودت و اگر محتضر خودت خودت را تلقین کن و بگو لا اله الا الله
بالمره از خداوند عالم قطع نکن اخرش رابطه میان خودت و خدای خودت بگذار هیچ رابطه میان
خودمان و خدای خودمان نگذاشته ایم الا اینکه خدا کریم است ولی تو امید بخدا داری و الله
دروغ میگوئی چنانچه حضرت امیرالمومنین میفرماید یدعی بزعمه انه یرجو الله کذب و العظیم
ما باله لا یتبین رجاؤه فی عمله ادعا میکند که امید بخدا دارد دروغ میگوید قسم بخداوند عظیم اگر
امید دارد چرا اثر رجاء در عملش ظاهر نیست فکل من رجا عرف رجاؤه فی عمله الا رجاء الله فانه
مدخول و کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول هر کس امید دارد امیدش در عملش معلوم است
مگر امید بخدا که علامت امید ندارد و ترس از هر چیزی محقق دارد اما ترس از خدا حقیقی
نیست معلول است بخدا علامت رجاء و امید چه قسم در تو نیست اگر [illegible]

نباشید به طوری است فراهم میکنی چطور شد که در اینجا خدا اکرم میت اما امر آخرت را تا بتوانی بکنی
کو محض اکرم است اینجا که آنجا خاطر جمع میباشید چطور شمار اتو دلیل میمیرند حضرت صادق
میت را بلند تعجیل بکنید فان للقبر اهوالا زیرا که از برای قبر هولها و ترسها است میت حسینی نسل
بکنید تعجیل بکنید برید برد تا بلکه تا مدفن ملبد کنید تعجیل بر دارند مرا فیر به قبر مثل اسمان است
نا زمین از اینجا خاطر جمعی از کسانیکه با میت میباشند خاطر جمعی و قبیکه سنگها را میکذارند میت
مثل منتهای ایشان را میشود حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها با امیر المؤمنین ع وصیت کرد
عرض کرد یا بن عم وقتیکه سنگها را چیدی سر قبرم با ایست دید تو و که تو میر دارم از آن دو تا ملکی
که برای سؤال میایند بمنزله انکیفیت سؤال ایشان و بر گردانیدن رو به تو از طرف قبله اوزده
عمبنزله که اگر شفی با تو زمین و قبر بتو چه میگویند یا دم شفی قبر میگوید که من دوست نداشتم
تو بر پشت من راه میرفتی حالا خواهی دید که با تو چه خواهم کرد بد ترین بلاها غرور است که در قدم
موجود است هر بلیت از تنها ها کاتب صبح صحیح شرحی مالک شده اید اگر عیال تو نسل با ائمه
علیهم السلام خاطر جمع شده اید افلا بعض تنها را ایشان در دین رفتار کنید افلا اخترجوهم خوف
ایشان را داشته باشید چیزیکه مایه امیدها است سید الشهداء است و لکن مردم اشتباه کرده اند
خیال میکنند که ما با سید الشهداء دوستی میکنیم با خدا دشمنی معصیت میکنیم زیارت سید
الشهداء ثمر دارد و گریه و نوحه خوان برای سید الشهداء ثمر دارد در صورتیکه شخص دشمن خدا نباشد
بعد از آنکه با خدا دشمنی کنی با سید الشهداء هم دشمنی نه دوست حالا بمنکوییم دوستی تو با خدا
و خوف از خدا مثل ایشان علیهم السلام باشد ایشان از خوف خدا غش میکردند تو غش مکن
تبلکه میگوییم یک قطره اشک از خوف خدا بریز بفهمد که از کدام جا بی محله تا نمیه بی از خدا
هم بترس وانکه بعمود و دانکم ظهر ها بالمره قطع خوف از خدا کرده هیچ غنائی بخدا ندارید بنا دیگر
چیزیکه باعث امید میشود همین چیزهائی که تعلق دارد با مظلوم سید الشهداء و لکن بشرطها
و شروطها و هی طاعة الله و خوف الله از جمله خصایص سید الشهداء زیارت آنحضرت است و از
جمله خصایص آنحضرت زیارت مدفن شریف آنحضرتست قبل از دفن آنحضرت همه پیغمبران
علیهم السلام قبر شریف را زیارت کرده اند ما من نبی الا وقد زار کربلا وقال بک فیها البلاء الاذهر حتی
پیغمبر خاتم زیارت کرد به همان طوریکه بمعراج رفت جبرئیل ورود در صحرای کربلا زیارت نمود
کربلا خصوصیت دیگر آنکه آنحضرت فضایل زیارت آنحضرت است که هیچیک از حضرات پیغمبران

تمام سادات معصومین علیهم السلام بعد از آنحضرت زیارت مخصوص ندارند باید اینها را بیان شود
که چرا حضرت مخصوصا از زیارات دارد و مطلقه دارد امر و نهی باید بیان شود که چرا حضرت زیارت
مخصوصها دارد دیگران خصوصیات در زیارت سایر بزرگواران نیست باید که خدا به زیارت
چنین هید هکذا اسبا انکه در زیارت آن بزرگوار افضلیتهم رسیده اند آنکه حضرت سید الشهداء
در او چند حالتهم بعد که مردم از او دوری نکردند یکی آنکه از مکه معظمه زادالله شرفها بیرون آمد
هر چه مردم را بیاری خود خواند او را یاری نکردند در بین راه هر کس از عرب و قافله و غیر اینها حضرت
میدیدند دور میرفتند از آنحضرت فرار میکردند نشنیده اید حکایت دیگران که چه بر آمدن ق
احکایت عبدالله بن حر جعفی که یکی از شیوخ قبایل بوده است نزدیک راه خیمه داشت حضرت امام
حسین کسی را فرستاد که بیا ما را یاری کن عبدالله در جواب رسول حضرت عرض کرد که من از کوفه بیرون
آمدم که یاری کرده نکرم من نشود حالا بیا هم یاری کنم رسول حضرت برگشت بحضرت گفتار او را عرض کرد
حضرت فرمود او نیامد من خودم میروم پیش او حضرت بعد از تشریف بردن پیش او او را موعظه کرد
فرمود با هذا انک تجلب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک من توبة تمحو بها ذنوبک ای مرد تو گناهان بسیار
گناه بسیار کرده ای آیا میل داری که توبه کنی که بواسطه آن گناهان محو شود عرض کرد و ما هی چه چیز است
آن توبه قال تنصر ابن بنت نبیک فرمود یاری کردن تو پسر دختر پیغمبر خود را عرض کرد یا بن رسول الله
ما خرجت من الکوفة الا مخافة ان تقدم الیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد ولکن هذا فرسی نقبا
من الخیل ما طلبت به شیئا الا لحقته وما طلبت الا نجوت وهذا سیفی لقاطع ما ضربت به شیئا
الا قرنه فخذهما واعف عنی من ذلک ای پسر دختر رسول الله از کوفه بیرون نیامدم مگر برای ترسیدن
از آنکه تو باینجا بیائی و من اول کسی باشم که با پسر زیاد با تو جنگ کنیم این اسب من که بیشتر از تمام اسبها
راه را رود و هر کز یاد رطلب چیزی نرود نداند که از برش ما آنها مکرا بنکه او را گرفتم و هر کز هم کسی مرا نگرفتا کی
کسی مرا طلب کرد که من بر او سوار بودم و این شمشیر قاطع من که هر چه را زدم قطع کرد اینها از من بگیر و مرا معاف
دار از یاری کردن فاعرض عنه الحسین ع فقال اذا بخلت علینا بنفسک فلا حاجة لنا فیما لک
بلا هذه الابر وما کنت متخذ المضلین عضدا فانی سمعت جدی رسول الله ص یقول من سمع واعیتنا
اهل البیت ولم یجبها اکبه الله علی منخریه فی النار ثم
شما کم یعنی آنکه مال و عیال و اطفال در کوفه دارم میترسم بر آنها و لی مال و اسب واسلحه مبتلی هم
حضرت فرمود نمیخواهم حالا که میدانم بنامدی از این زمین ابرو کمک امن غریب را تنهوی با لیت

کسی باشی بدبخت میکشت مال وعیال واطفال او از مال وعیال واطفال حضرت ابی عبدالله
عزیزتر نبود که نو باوه از امام غریب نکردی حالا شرف فضیلت زیارت حضرت زائران که چون خویش
باغریب و تنها که خویش بذل جان ومال وعیال برای احیاء دین خدا و رضای ذوالجلال نمود خدا در عوض
این فضیلتها را در زیارت آن حضرت قرار داد بانهم از غریبیش بگویم که چون صبح عاشورا شد چو نیز
نگذشت که غریب بود غریب تر شد تا آخر تنها شد استغاثه کرد کسی بفریادش نرسید تنها بود تا
جان داشت استغاثه کرد و بعد از شهادت اولادش و برادرانش استغاثه کرد وقتیکه از اسب
افتاد استغاثه کرد بعد فریاد میکرد صدا میکرد کسی نیامد بعضی از عزیزانش آمدند بعضی بیاملک
انهائیکه آمدند بلائی بر ایشان نازل شد کردل هابا کثر بدتر آمدند چه آمدند فلذی نیامدند
تا آخر کار بجائی رسید که دشمنان رفتند دوستانش هم رفتند در صحرائی ماند بی غسل و کفن تنها ف
غریب بیناخاکها بادها چون ابیطو بعد راه خدا غریب و تنها ماند خدا قرار داد که اگر کسی به
زیارت آن غریب بیاید ثوابها باو بدهد از خزانه رحمت خود لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

نسئلك اللهم ونتوسل باسمك العظيم الاعظم يا الله يا الله

المجلس الثانی من موعظه علیه الرحمه فی کربلا فی العشرة الاول من شهر محرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبحانَكَ اللهُمَّ وبِحَمدِكَ لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلى نَفسِكَ تَلَألَأَتْ في
منزهی تو ای خدا و حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثنا بر ترا تو ثنا کرده بر نفس خود درخشنده شد در
ظُلَمِ اللَّيالي اَنوارُ حِكمَتِكَ الباهِرَةِ وَاستَنارَتْ عَلى صَفَحاتِ الاَيّامِ آثارُ سَلطَنَتِكَ القاهِرَةِ
تاریکی شبها نور حکمت تو که ظاهر است وظاهر است بر صفحات روزها آثار سلطنت تو که قاهر است
تَحَيَّرَتْ في اَشِعَّةِ جَلالِكَ اَوهامُ المُتَوَهِّمينَ وَتَقاصَرَتْ عَن اِدراكِ كَمالِكَ اَفكارُ
تحیرات در اشعه جلال تو وهمهای متوهمین وقاصرات از ادراک کمال تو فکرها
المُتَفَكِّرينَ وَاضمَحَلَّتْ في كُنهِ رُبوبِيَّتِكَ عُقولُ الكامِلينَ وَتَزَعزَعَتْ هَيبَتِكَ قُلوبُ
[illegible]
العارِفينَ نَحمَدُكَ حَمدَ الحامِدينَ وَنَشكُرُكَ شُكرَ الشّاكِرينَ وَنُؤمِنُ بِكَ ايمانَ المُخلِصينَ
عارفین حمد میکنیم ترا حمد کنندگان و شکر میکنیم ترا شکر شکر کنندگان و ایمان مياوريم بتو ايمان خالص
وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ سَيِّدِ الوَرى مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحمَةِ وَكاشِفِ الغُمَّةِ وَشافِعِ الاُمَّةِ وَعَلى اَهلِ بَيتِهِ
وصلوه وسلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد پیغمبر رحمت و کاشف غمها و شفیع امت و بر اهل بیت
الائمه

ائمة الراشدين والهداة المهديين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين مكررة
از پیشوای راشدین وراه نمای راه یابنده گان صلوة ودوام داشته باشد بدوام آسمانها وزمینها

پیش از موعظه دعا میکنم که خداوند مجلس ما مجلس موعظه بگرداند تا کسانیکه بجز این گناه میکنند
ندیکه ترس پیدا کنند مجلسی بشود که ملائکه پرهای خود را در زیر مجالسین فرش میکنند دعا میکنم
مجلسی بشود که مجلس سعادت شود مجلسی بشود که دماغ شیطان بخاک مالیده شود در
حدیث است که شیطان در مجلس موعظه نباید تا کسانیکه موعظه بر ایشان تاثیر میکند میگوید
پدر و مادرم فدایت بو باد که موعظه در تو اثر نکرد واعظ اگر مردم را از خداوند ترساند ملائکه با
واعظ میگویند اجرك على الله بجهة اینکه اگر مردم مراجعه در معاصی الهی نمودی شیطان با واعظ
میگوید اجرك على بجهة اینکه مردم مراجعه در معصیت نمودی و اینکه اشخاص کردم مراجعه در
معصیت میکنند نایب شیطان هستند خدا کند که ما ها از اینجور اشخاص نباشیم خدا
مجلس ما را مجلس موعظه بگرداند نه از مجالس بطالین بشود هر مجلسیکه برای غیر خدا باشد مجالس
بطالین است میخواهیم موعظه کنیم موعظه باید از صاحب منبر نقل باشد یعنی کسیکه همه عمرش را
موعظه کرد یعنی حضرت امیر المؤمنین ع که تمام عمرش را بموعظه صرف کرد حتی تا آن نفس آخرش هم
کارش موعظه بود فرمود عباد الله الله الله في اعز الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله
قد اوضح لكم سبيل الحق وانار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة ای مردم نرسید از خدا در باره
جانیکه عزیزترین و دوست ترین جانها است در نزد شما یعنی جان عزیز خودتان که هلاکت نکنید
زیرا که خدا روشن فرموده است حق را و نورانی فرموده راههای آنرا بعد از وضوح حق و نورانیت
طریق یا شقاوت لازم دامنگیر است یا سعادت ابدی فتزودوا في ايام الفناء لايام البقاء فقد دللتم
على الزاد وامرتم بالظعن وحثثتم على المسير فانما انتم كركب وقوف لا تدرون متى
تؤمرون بالسير يا انکه فرمود عباد الله ما تخذعوا يوما تفحص فيه الاعمال ويكثر فيه الزلزال وتشيب
فيه الاطفال و در جای دیگر فرمود عباد الله الان فاعملوا والالسن مطلقة والابدان الصحيحة
والاعضاء لدنة والمنقلب فسيح والمجال عريض قبل ارهاق الفوت وحلول الموت فحققوا
عليكم نزوله ولا تنتظروا قدومه یعنی پیغمبر ما باید عمل کنید قبل از غایب المنتظر واخذ عزیز المقتدر
در نفره اول سعادتش جا نهاده شما را شما را میکنند جان اعز اشیاء است این جان که دادن همه
عزیز تر است ببین چه طور او را انسان تر کرده مثلا گر فرشته کرها میگوید ملاحظه اش

کنند مبادا بیدرده باشد ... دارید هر قبله سیاه باشد باید سعی کنید که ببینی قرض نیست
را بید توده است یا زده است مس قلبت سیاه شده یا نشده درست نگاه کن که ایمان قلب نداشته
باشی اگر یک پناه یاد داشته باشی چه طور میکنی که قلب سیاه نباشد در ایمانت ملاحظه کن
ببین که قلب نباشد اگر خانه ... میکوی خانه خوش نمی باشد ملاحظه کن ببین قبرت بیابان
نباشد. مثل سم مار و اژدهای بد همراهت باشد خوب جان عزیزت را که در پیش تو عزیز است
از همه عزیز نگاه داشته از همه خطرش کرده میکوی با مردم درست رفتار کنم که مبادا از من گله داشته
باشند امّا با خدا اینجاها را ممکنی بی انصاف با خدا هم مثل این رفتار کن حضرت امیر
المؤمنین علیه السلم میفرماید من لم یعن علی نفسه حتی یکون لها منها واعظ وزاجر لم یکن له من
غیرها زاجر و واعظ تا وعظ در سینه ات نباشد موعظه غیر ثمر ندارد اگر واعظ. بدکر سی قلبت
ننشیند موعظات بکنند هر چه بکویم ثمر میکند و الا اصلا اثر ندارد حالا هر چه میکویم تو خود
تامل کن تا تاثیر کند کارها که میکویند بموعظه بعنوان رفت بهتر انکه کار و بیاشان میماند
اگر تو هم خواست پریشانا نیست کارها بروز ولی شما کارها دارید ... اکر
ان شاء ... شما را بکویند کارها حالا ... باید اگر کار نماند ... در نکر
کارها هستی از خودت حالا ... بکو ... این حالی را که الان داری برای رفتن خودت چه
پسندیده ... راضی هستی ... بکو ... میکویند این سفر
جنگل طول دارد توشه داری باید این سفر سنگلاخ بسیار دارد اسب ونده داری باید دراین
سفر غریبی با اشنا داری در این سفر منزل داری باید که در آن پیاده شوی بخودت بکو ای خودم
میکویند این سفر مار و عقرب بسیار دارد منزل داری باید بخودت مکو میکویند ایمن در این سفر ... است
سایه داری باید آفتاب کردان برای آفتاب سوزان این سفر داری باید بخودت بکو ... جلی داری
مراتب ... پیش حاکم حق میبرند جواب چه داری همین موعظها را ان ... سؤال کنند که چرا شنیدن
متاثر نشدی جواب ... داری باید ... که از خودم پرسیده جواب ندارم تو اگر جواب داری
خوبست الحمد لله صحیح نشنیده اید بیا شد یکی از دو چیز را اختیار کنید یا اینکه تدارک ... کارت را
درست کن یا بکذار تا آن زلزلة الساعة مبادی چند زلزلة الساعة داری یا جملة اوّل
زلزله خروج روح است از بدنت در ... زلزله عذاب قبر است زلزله حسابت زلزله میزان است
زلزله سایر عقبات است که در هر یک یک زلزله داری اگر بار داری کارت را درست ... که هست درست کنی

او ... کار ... کن که لا اله الا الله باشد همراهت بیاید انکسانیکه لا اله الا الله
میکویند یا شک ... عالم میفرماید در دروغ میکویند باید ... و ثلث ...
بیرون رفته باشد او وقت لا اله الا الله بکوئی که زبان و دل مطابق هم باشد و اله الا الله در
زبان و دل یکی باشد که هی لا اله الا الله در زبان است در دل نیست این همین قدر ثمر دارد که
در دنیا حفظ جان و مال ان کوینده میکند ولی در اخرت هیچ ثمر ندارد که هی در دعا هست
برای علتی ... زبان نمیاید مثل غش کردن و ... بودن یا جراحت بر زبان و بخوان بن نفسا ...
ندارد اگر چه بزبان هم نمیاید که ... کناهان است که ... مانع میشود از جاری شدن لا اله
الا الله بزبان چنانچه در حدیث است که جوانی محتضر است که در زمان حضرت پیغمبر بود چون
وقت احتضار رسید حضرت پیغمبر نزد او تشریف بردند و در مقام تلقینش بر امد فرمودند
بکو لا اله الا الله زبان جوان بر نمیکشت حضرت پرسیدند چه کناه داری که نمیتواند ...
است حضرت در طلب ... اورا فرستاد اوردند و فرمودند طلب حلالی جوان کن ... عرض
کرد که پسرم را زده است ... کوی ... اورا ولعنی ... حضرت فرمودند ...
اورا اتش بزنند عرض کرد از تقصیرش گذشتم بعد حضرت بجوان فرمود بکو لا اله الا الله
جوان تا اثر باز شد گفت لا اله الا الله یا رب ... و قلبی ... بسلم
دروغ میکوئی خوب ... قلبی ... اینکه ... بکو ...
تو میتونی از ایشان باید بفرمایند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا و ...
و عبادات که داشتند و تو با این همه کناه میترسی ... در امد ...
میکنی اگر ... درست شد اکو ... اول باید طوری کنی که لا اله الا الله هم
راهت بیاید با ... کلمه طیبه در قلبت راسخ باشد ... در همین است که کلمه لا اله الا
الله در قلبت راسخ نیست تمام اهتمام انست که لا اله الا الله محکم ...
لا اله الا الله را محکم کنی همین زمین که الان در دکان نشسته در ... ادب ...
هوا هوا ... چیست ... حضرت رب العزة ...
... تامل کن ببینم چه میکویم ... مثل ...
از ... باشند ... حالا ...
... هستیم ... زمین است ...

آسمان هستند و یکسانیکه در روی این زمین هستند پاهای ایشان روی زمین است سرهای ایشان
طرف آسمان فکر کن ببینم و بگو لا اله الا الله تا داخل شود و در جمله بماند که بزود بعد از آنکه اینرا
درست کردید و داخل شد بعد از آن کار درست میشود بگریه کردن از خدا و خوف تا ذریة
دارید و چشم دارید گریه از خوف خدا بکنید گفتم بعد از رسوخ ایمان گریه کنید کار درست و درست
حالا اختیار داری میخواهی الان قطره اشک بریز برایت ثمر کند میخواهی نگاه دار تا اشک داری
کناه کن تا پشیمانی که هر چه اشک داری بریزی و خون داری از چشمت بریزی اصلا برایت ثمر
نکند و نفع نبخشد و خواهی خدا الان بخوان یا الله بگو تا در جواب لبیک بفرماید فاذکرونی
اذکرکم میخواهی بگذار تا قیامت که بگوئید بگوئید که دیگر حالا مرخص نیستی که یا الله بگوئی حالا
چشم داری یک قطره اشکی در این مجلس یا نیمه شب بریز حالا زبان داری بگو یا الله در بهشتی
بگو اینهمه بسکه داری باب توبه عشق بده بلکه با این قرآن برایش بخوان ببین در دلت اثر کند
و نازل بقلبت شود و نور پیدا کنی و خوف بتو غلبه کند زیرا که اگر قرآن الان بدلت نازل
شد و نور پیدا شد برایت ثمر میکند و الا اگر هزار قرآن سر قبرت بخوانند ثمر ندارد
و قرآن بکفن نوشتن که مخلوط بچرک و خون شود برایت اگر گناه نداشته باشد ثمر ندارد قرآن
را بقلبت متولی که ثمر دارد و رفت و دین بر گشته است هر چه بکس شده قرآن را باید بقلب بنویسند
بر کفن نوشتند گفتم قرآن را بقلب نازل کن حالا میخواهم تجربه کنیم ببینیم از قرآن چیزی
داخل دلت میشود یا نمیشود بر هر کس که نازل شد میماند مانند و ننزل من القرآن ما هو شفاء
و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا اهل ایمان را قرآن نفع میدهد اما اهل
کفر را نفع نمیدهد و هو علیهم عمی انشاء الله خود تو با این تجربه کن دیدی که الان نفع برای تو
دارد قرآن بدانکه در آخرش هم نفع دارد و الا ندارد بار الها مطلبی که امروز مناسب است
بیان شود ذکر کنیم امروز جمعی از مردم سعید شدند و جمعی بدل سعادت دارند که بیان
میشود حالا امروز کسانیکه مستطیع بودند سال اول استطاعتشان هم بود الان احرام
بستند سعید شدند و آنهائیکه مستطیع در امسال بوده اند و بعد نرفتند الان
تأمل کنند که احرام نبستند در وادی عرفه روز عرفه فرض کن مستطیع در طهران است باو امر
میشود میگویند برو بکوه عرفات چون نمیتواند و خودش منضجر کرده است شقی میشود حالا
ببینیم تارک حج چه حالی دارد و صحیح است یا نه محل تامل است باید تامل کرد بار الها فقره استطاعت

هم مسئله است اشاره شود اغلب مردم چون راه دور باشد نمیروند سهل است حالا مستطیع اند
و مدینه طیبه جزء استطاعت نیست خداوند عالم بفضل ثواب مکه بنده را هم میدهد پس
هیچ کس نبوده عرض امروز بعضی سعید شدند و آنها کسانیکه در وادی عرفه احرام
بسته اند و بعضی شقی شده اند و آنها کسانیکه مستطیع شده اند و نرفته اند اینها هم از
عدم اعتقاد شخص میشود و الا چرا باید ترک حج نماید و کند که خودت ناچیز از گناهان کبیره
مهلکه است و اگر العیاذ بالله بمیرد و تارک باشد در زمره یهود و نصاری محشور میشود و در قبر اینها
باشد و آن ثواب زیادی را که خدا در حج قرار داده از خود فوت مینماید حضرت سید الشهداء
سلام الله علیه خودش بیست مرتبه سفر حج کرده است پیاده نه سواره بلکه با پای برهنه سفر
حج میکرد بار الها گفتم بعضی دیگر بدل سعادت دارند و آنها کسانی اند که امروز در حرم
حسینی سلام الله علیه بزیارت مشرف هستند بار الها گفتیم حضرت زیارتی دارد و زیارت
فضائلی دارد و زیارات مخصوصه اش فضائل دارد اما عرفه افضل زیارات حضرت است
ظاهرا حتی از محرم بعضی خیال میکنند اول مصیبت حضرت هشتم و نهم ذیحجه است حضرت
سید الشهداء از روزی که بیعت یزید ملعون از مدینه بمکه آمده بود تا این ایام در مکه
معظمه بود بعد دانستند که یزید ملعون قرار داده است سی نفر از شیاطین بنی امیه با
سپاهشان لعنهم الله در مکه حضرت را شهید کنند حضرت بطور مخفی حج را بدل بعمره کرد
بلی مسجد الحرام بیت خداست کفار را هم نمیکشند برای وحوش و طیور و حیوانات بگو که
شکارها بست است در حرم کشتن آن حرام است برای درختها بست است قطع آنها بر ایشان
بست است حتی برای ریشه علفها بست است حتی اگر شاخ درخت در حرم باشد و شاخ در
حل بست است خلاصه حرم خدا برای وحوش و کفار و سایرین بست شد ولی برای
این مظلوم بست نشد خوب ملتفت باشید اسرار کار این بزرگوار را بعد از آنکه معلوم شد
حضرت ملتفت بود کاملا حج را بدل بعمره کرد مردم باور کردند بجانب عرفات هم حضرت بار کرد بسمت
سمت کربلا هی پیدا نمیبیند مردم آن بزرگوار را عبادله که عبدالله بن عباس و عبدالله
عمر و عبدالله بن زبیر بود عرض کردند یابن رسول الله چرا از مکه بیرون میروید حضرت فرمود
من نمیخواهم حرمت این کعبه بواسطه من برداشته شود و این کلمات را درست تامل کن که
فرمود نمیخواهم حرمت کعبه بواسطه من برداشته شود [illegible] حرم البته ببر

خداوند عالم در عوض این کلمه خواص کعبه را داد بسید الشهداء بقدر چهل خاصیت
برای بیت الله الحرام هست خداوند عالم همه آنها را بسید الشهداء داده است در مقابل
این یک کلمه در رضا بعض حضرت مسطور است که فرموده اول خداوند عالم در روز عرفه
نظر رحمت بزوار سید الشهداء میکند بعد بواقفین در عرفات و هم چنین سایر خاصیتها که کعبه
همه را برای این کلمه بسید الشهداء داد و چون این تعزیه برای حضرت سید الشهداء
در هشتم و نهم ذیحجه بوده است پس اول مصیبت که با هشتم و نهم ذیحجه است اول حادثه
همان روزیکه حضرت از مکه فرار کرد بیرون آمد از کوفه همان روز شهادت حضرت مسلم بود صلوات
الله علیه حضرت سید الشهداء علیه السلام در روز هشتم و نهم در مکه خطبه داد که خواص
اصحاب و یاران خود را جمع نموده و از ظلم معاویه و یزید ایشان را باخبر کرد و هر یک را اطراف
فرستاد که دین خدا را بمردم بگویند بعد از آن بعضی دارد که اینهم تفصیلی دارد بعد از آنکه
معجزه دارد این سه چیز است که در این ایام وارد است اما بیعت را برای سید الشهداء
جبرئیل گرفت که مردم بیایند نصرت و یاری آنحضرت کنند برای احیاء دین خدا و ملائکه
هم میشود بیعت با حضرت سید الشهداء علیه السلام کنند عرض کنند یا ابا عبد الله
آن روز نبودیم که با تو بیعت کنیم برای یاری تو الان بیعت کردیم و یاری آنحضرت یاری دین
خداوند عالم است حضرت سید الشهداء فرمود که شوق ملاقات اسلاف کرده ام مانند شوق
ملاقات یعقوب بیوسف ع و میروم بکربلا برای شهید شدن با خیر لی مصرع انا لاقیه و اما مدد
کربلا برای آنکه شهید شود برای دین خدا و آمد برای آنکه خونش در آن زمین ریخته شود برای آنکه
مردم گناه نکنند جا و دین قبر مبارکش آمده از کربلا برای گناه کردن اینجا و دیگر قبرش همان زمین ریخته
شدن خونش بر است دیگر تمام از پیش نکنند پناه در اطراف قبر مبارکش باز هم بعد از آن
حضرت خودش و سر کلمه روضه خوانی برای خودش کرده و چند کلمه از مصیبتهایی که خودش فرموده
کأنی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا و یملان منی اکراشا جوفا
واجربة سغبا لا محیص عن یوم خط بالقلم رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه ویوفینا
اجور الصابرین کانه می بینم که گرگان امت اعضای مرا در بیابان نواویس و کربلا پاره پاره کرده اند
شکمهای خالی پر کنند شکمهای خودشان را ابر ما اهلبیت شفا داده اند شکمهای خدا که بهشت و بهره خدا
راضی است ما اهلبیت بمعنی ما راضی هستیم بعد از کشته شدن خودش با اهل خود دش میدهد که رضا

این بلاها در جواد رحمت بمعنی خواهند بود لن تشذ عن رسول الله لحمة بل هی مجموعة له فی
حظیرة القدس تقربهم عینه وینجز لهم وعده بعد تا یاری و قصد از رحیل داد بطرف کربلا فرموده
من کان باذلا فینا مهجته وموطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله هر کس در
راه ما خونش ابریزد و بذل میکند و شوق ملاقات بموقع خدا دارد بیاید که من فردا صبح از مکه
کوچ میکنم ان شاء الله عرض میکنم یا ابا عبد الله خود تو که برای کشته شدن بطرف کربلا روانه شدی
اولاد و اصحاب را خبر کردی تا از همان مکه اعلام کشته شدن میدهند لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نسئلک اللهم یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع والعشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

تبارک الذی توحد بالعظمة والجمال وتفرد بالکبریاء والکمال له العلو الاعلی فوق
بزرگ است خدائی که متوحد است بعظمت و جلال و منفرد است بکبریاء و کمال برای اوست علو اعلی بالای
کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال تلالأت فی ظلم اللیالی انوار حکمته الباهرة و
هر عالی و جلال امجد بالای هر جلال تلألؤ کرده در ظلمتهای شبها انوار حکمت واضحه او
انتشرت علی صفحات الایام آثار سلطنته القاهرة نحمده علی الائه المتواترة المتکاثرة و نشکر
و آشکار گشته بر صفحات ایام آثار سلطنت قاهره او حمد میکنم او را بر نعمتهای پی در پی متکاثره و شکر
علی نعمائه الزاهرة الظاهرة ونصلی ونسلم علی نبیه نبی الشرف الاقدس و مجمع سلالة
میکنم بر نعمتهای ظاهره درخشنده و صلوة و سلام میفرستم بر پیغمبر او صاحب شرف اقدس و مجمع سلاله بزرگ
المجد الاقدم فی محل الانفس المنتجب من دوحة الاذکیاء والمنتجب من مشکوة الضیاء و معرس
اقدم در محل اعلی که منتخب و برگزیده از بوستان اذکیا و پسندیده از مشکوة روشنی و محل غرس
الفنا المعرق وفرع العلاء المثمر المونق وعلی اهل بیته ائمة الانام و مصابیح الظلام
مجد اصل و فرع بلندی میوه دار و بر اهل بیت او ائمه خلق و چراغهای تاریک
و ینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام
و سر چشمه های احکام و دعوت کننده گان بسوی دار السلام برایشان باد از خدا افضل درود و سلام
ما تتابعت اللیالی والایام وتتابعت الدهور والاعوام ایها حبل الدین فرع عن
مادامیکه پشت سر هم روزها پی هم می آیند و دهرها و سالها پشت هم میآیند بریده شده طناب دین

اساطين اليقين وتزخرفت الامور بيت حالبست از اهل اين زمان كه از كلام نبی وصی
نبی عليهم السلم ميفرمايد عصی الرحمن واطيع الشيطان
خداوند رحمن را معصيت ميكنند وشيطان را اطاعت ميكنند شيطان در اين زمان مطاع است مردم
اطاعت ميكنند وخدا را عاصی هستند ظهرت شقوة القلوب وفسد الصدور وغرور
حسد وامثال اينها از صفات خبيثه هلاكت ميكند ظهر الفساد فی الارض ميگوييند ما عمل
بين خدا ميكنيم وحال آنكه مفسد فی الارض هستند انهم يريدون ان يخادعوا الله فی دار
قدسه وتكونوا الخمر اوليائه عنده هيهات لا يخدع الله عن جنته ولا ينال مرضاته الا بطاعته ما
ايمان اميد قرب بحضرت ذو الجلال هم را ويد ميخواهند با اينقسم سلوك كه با خدا ميكنند
از عقاب وعذاب ونجات هم بيابيد هيهات هيهات لا يخدع الله عن جنته خدعه نميشود ما ملتنا
بهشت شده وبرضا خدای طاعت نميشود رسيد كار ما خرابست اصلاً در فكر نيستيم افلا
كاهی دعا كن كه خداوند عالم نور توفيق طاعت وبندگی مرحمت كند واز شر شيطان نفس اماره
نجات بدهد وعفو از تقصير اكند حضرت امير المؤمنين با تمام طاعت وعبادت دعا می
كند در دعا ميگويد هب لنا فی هذا المقام رضاك واغننا عن مد الايدی سوالا الا اليك غلبكل
شیء قبلی كرمعنا ميفرمايد استامنا الله واياكم بطاعته وعفی عنی وعنكم بعفوه وفضله
حضرت امير دعا ميكند كه خدا ما را هميشه بطاعتش بدارد وعفو از گناهان من وشما بعفو وفضل
خودش كند آمين ما ها اينكلمه را ميگوييم دعا ميكنيم ميگوييم كه ما شيخ با ملا باشيد هستيم
استغفار ميكنند مردم از گناهان خودشان كارها با اينقسم درست نميشود چاره بايد كرد چاره
هر آنچه ما نداريم بايد متوسل بكسانی شويم كه ايشان علاج كارها را درست ميدانند اول
بايد رابطه پيدا كرد بعد از آن متوسل شد اينكارهای ظاهری نسبت بآن بزرگواران بكار نيست
بخود رابطه حقيقی پيدا كن محبت ودوستی حقيقی لتو نزد ما نی وصح كرد زمان حضرت امير
المؤمنين پيدا شد حضرت دو قسم اصحاب بودند بلكه جوريه اينها بودند كه اگر انخانه تشريف ميبردند
ميفرمود آه آه شوقی الی فلان والی فلان وياد اينها ميفرمود وافسوس بر ايشان ميخورد
اين اخوانی الذين ركبوا الطريق ومضوا علی الحق اين عمار واين مالك اين ابن تيهان اين ذو
الشهادتين اين نظرائهم من اخوانهم الذين تعاقدوا علی المنية وابرد برؤسهم الی الفجرة پس لكه
بر ايشان گريه ميكرد وخيلی ... گفت ثم ضرب عليه السلم بيده علی لحيته الشريفة الكريمة فاطال

البكاء گريه طولانی بر ايشان كرد وفرمود اوه علی اخوانی الذين تلوا القرآن فاحكموه وتدبروا
الفرائض فاقاموه واحيوا السنة واماتوا البدعة عبيره ديگری از اصحاب حضرت اينها بودند كه
در خدمتش بودند حضرت ميفرمود كاش شما در لشكر معويه بوديد كاش معويه ده تا از شما
از من ميگرفت يكی از لشكر خود را بمن ميداد ميفرمود كاش شما را نميشناختم وشما هم مرا نميشناختيد
شتم ميفرمود والله لوددت ان معاوية صارفنی بكم صرف الدينار بالدرهم فاخذ منی عشرة منكم
واعطانی واحدا منهم والله لوددت انی لم اعرفكم ولم تعرفونی فانها معرفة جرت ندما لقد ورّيتم
صدری غيظا وافسدتم علی امری بالخذلان شخصی آمد خدمت حضرت سلام كرد وگفت
يا علی انی لاحبك فی الله حضرت فرمود انی لابغضك والله چرا گفت حضرت بجهة اينكه
مبدا لنت همان زبانش ميگويد رابطه حقيقی ندارد حالا ببين تو از كدام يك از اينها هستی
كه گفتيم برای حضرت جنات وثمرات ندارد اگر حقيقت رابطه داری از قسم اولی هستی اگر نداری
از قسم دويم خودت ببين مسلم لكم هستی يا حرب لكم اگر بدی رابطه حقيقی نداری بدان حرب
لكم هستی علاج كن بار ديگر اينمجلس مجلس موعظه است بعضی در مجلس موعظه تحصيل شقاوت
ميكنند بعضی تحصيل هدايت بعضی مجهول الحال اند خدا كند ما يك مجلس موعظه داشته باشيم
كه مجلس هدايت باشد منبر سيم در اينمجلس موعظه هدايت نشوی بگذاری برای مجلس موعظه
ديگر كه ثمر بحالت نداشته باشد مجلس موعظه وقت مردن داری در قبر داری در قيامت
داری در مواقف قيامت داری بار ديگر موعظه الان برايت ثمر دارد حالا ميخواهم موعظه كنيم
آن جمله موعظها كه اول واصل همه موعظها است بايد ملاحظه خود بكنيد در امر دينتان
ما در شما مركب است از لا اله الا الله محمد رسول الله قرآن كتاب الله والائمة المعصومين حجج الله اينها دين
شما است اول ببين لا اله الا الله كه ميگويی درست است يا نه بعد محمد رسول الله بعد امير المؤمنين
والائمة الطاهرين ببين حقيقة وواقعا قلبا اعتقاد داری يا نداری حركت زبان بكار نمی آيد
بايد در قلب باشد تا ايمان همراهت بيايد كار ديگر خاطر جمع بشوی كه الحمد لله ايمان
همراهت ميآيد كه نجات يابی والا اگر با مرهٔ بی ايمان بروی ديگر چيزی برايت ثمر ندارد گفتيم اگر ايمان نامد كه
همراهت بيايد ثمر دارد چونكه ايمان درجات مختلفه دارد بعضی كامل الايمان هستند كه از اول مردن
خلاص از عقوبات هستند واول مرگ اول راحت وابتدای آسايش اينها است بعضی ديگر تا سكرات
خلاص ميشوند بعضی در قبر بعضی در اواسط واواخر برزخ بعضی در عقبه اولی بعضی در ... عقبات

تا صراط خلاص میشوند بعضی تا قضی الامر خلاص میشوند بعضی از اینها هم خلاص نمیشوند. بجهنم هم
میروند بعضی یک ساعت در جهنم عذاب میشوند بعضی یک روز بعضی یک ماه بعضی هستند هزار سال
در جهنم عذاب میشوند چون اندکی و ذره از ایمان بهره برده اند و در دل شان هست بعضی از هزار سال
عذاب بیشتر می باید دو اسم مبارک خداوند عالم یا حنان یا منان میگویند از جهنم نجات می یابند بهم
که بعد از هزاران سال عذاب خلاص میشوند خوشا از خلود در جهنم بهتر است و در روایت است که
اینها که بجهنم افتاده اند ایشان را در عین الحیوة شست و شوی میدهند که نورانی شوند بجهت اینکه
اهل بهشت ایشان را بشناسند میگویند اینها جهنمیها هستند باینها تلخ میکند رو بخدا عرض میکنند خدا از
دل بهشت بیرون میبرد قال علیه السلام نحو العصاة من اهل الحق یخرجون من النار وهم کالحمم
کالفحم فیراهم اهل الجنة فیقولون هؤلاء جهنمیون فیؤمر بهم فیغمسون فی عین الحیوة فیخرجون و
وجوههم کالبدر فی لیلة تمامه حالا یکقدری خودت را زحمت بده حواست را جمع کن فکر کن یک
ساعت تمر بکفرهه دارد باید زحمت کشید تحصیل ثمرات اخرت نمود هر کس که تحصیل ثمر زندگانی دنیا
کرد خاصیتش اینست که نانها میبرند اما ثمر اخرت خاصیتش زندگانی دائمی در نعیم جاوید و پادشاهی
ملک باقی است باری از اول اصول دین که لا اله الا الله است بگوییم لا اله الا الله که میگویی ببین
رابطه با خدا داری یا نداری ملاحظه کن ببین اسطور حالت که تو در این بند گشت یا نه ای بجا انصاف
اگر تو کرده داشته باشی اینقسم با ودشنام میکنی که با خداوند دشنا دعا دارای اگر بخواهی اگر بخواهی بگعمد
بده بکنی نوکرت را بیرون میکنی که او بکارت مطلع نشود اما بخدا اعتنائی نداری همه عملهای بد
در حضور او میکنی ببین که اگر نوکرت یک کار بدی بکند تو او را از پیش خودت بیرون میکنی تا آنکه
او را نخلوق کرده و بنده زرخرید تو است نه اجبا نیز امانت ببین که خدا اینهمه کارها که داری رسوات
نکرد اینها هم بجنی نرس نداشتن حیا نکردن ناشی است از بی اعتقادی بی ایمانی خودت را ببین ایمان
حقیقی داری یا نه نشانه حقیقت ایمان اینست که خدا میفرماید انما المؤمنون الذین اذا ذکر الله وجلت
قلوبهم اگر هنوز که خدا شدی نترسید بدان تا ایمان حقیقی داری و الا ایمانی نداری چون دلت سنگ شده
لهذا نه تقوی داری مشغولیت داری نه ترک نه سایر چیزهای دیگر بلی چیزی که در دنیا مردم مانده است که
همین است که میگویند امید ما بخدا است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جزء اینکارها میفرماید ذکر
حدیث صحیح قطعی و بدعی بزعمه انه یرجو الله کذب و العظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله فکل من
رجا عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول و کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول در امور

دنیا

دنیا چرا میگویی خدا کریم است این دروغ است چنانچه حضرت امیر علیه السلام فرمود بخداوند عظیم اینکه
دروغ است رابطه کاری نداریم که نداریم پس با خداوند عالم هیچ علاقه نداریم خلاصه مطلب اینستکه میبینیم
تمام علاقهها با خداوند بریده شده است با طاعات و عبادات هیچ میانه نداریم و از معصیتها چیزی باقی
نگذاشته ایم تمام گناهان و معصیتها را کرده ایم یا چیزی کرده ایم که بدتر از اینها و بدتر از اینها است مثلا زنا
نکرده ایم ولی غیبت کرده که بدتر از او است زنا با خواهر و مادر و دختر و سایر محارم نکرده ولی چیزی که
بدتر از اینها است غیبت در مقابل با بیشتر کرده یکدرهم ربا اشد من سبعین زنیة کلها بذات المحرم
پیغمبر و امام نگشته اما نماز عمدا ترک کرده که گناهش مثل او است یا بالاتر همینطور سایر چیزها
که کرده ببین اگر الان بروی بعالم اخرت در درگهت نماز سوغات داری برای نکیر و منکر میبری یا نماز نه
ببین یک لا اله الا الله راضی داری یا همراهش دروغ است و در حدیث است که از بعضی سؤال میکنند
لا اله الا الله را میگوید خطاب میرسد کذب دروغ گفت و سببش اینستکه واقع و حقیقت ندارد
اینحال و رابطه تو با خداوند که بالمره بریده شده است اما حال تو با قران که بکمرتبه در بیت قران است
چه بخواست خداوند عالم قران را رحمت کند و شفا برای اهلش قرار داده برای تو چنین شده یا نه از
مخوفات آن هیچ نترسیده یا نه چها سوره اند که شیبته اند حضرت پیغمبر صلی الله علیه فرمود که مرا پیر سوره
پیر کرده اند بعضی از اصحاب فیتکر اینها نازل شده مبهوت و متحیر شدند خدا میفرماید اگر اینقران
را بکوه نازل نموده بلرزد لو انزلنا هذا القران علی جبل لرایته خاشعا متصدعا و لیکن ملعون پدر
خالد ملعون با آن شقاوت و فتنه گر حضرت پیغمبر برایش این آیات مبارک را خواند ذرنی و من خلقت
وحیدا و جعلت له مالا ممدودا و بنین شهودا و مهدت له تمهیدا ثم یطمع ان ازید کلا
انه کان لایاتنا عنیدا سارهقه صعودا انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر
ثم نظر ثم عبس و بسر ثم ادبر و استکبر مونی ولید ملعون لرزید گفت فقال ان هذا الا سحر
یؤثر ان هذا الا قول البشر بسبب این مکر بهم و بینت این مکر قول بشر بعد خداوند عالم فرموده
ساصلیه سقر و ما ادریک ما سقر لا تبقی و لا تذر لواحة للبشر ولید ملعون با آن کفرش
و طغیانش در اوایل این آیات فی الجمله تاثیر کرده برسید منبرسم در تو تاثیر نکرده باشد قران کتابیست
باید در تو تاثیر بکند قران چاپی سر قران جزوه برایت تمیز ندارد و باید در تو تاثیر بکند این بلاها را
برایت بخوانم به ببینم در تو تاثیر میکند یا نه برای ترس و تخویف و اتمام حجت اگر نبود در قران مکرر
ملک ما به لیس بود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم خدا میفرماید و لا یحسبن الله مخلف وعده رسله

ان الله

ان الله عزیز ذو انتقام یا قوم لا اله الا الله الواحد القهار وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد لیجزی
الله کل نفس بما کسبت ان الله سریع الحساب جزء دیگر از دین محمد رسول الله مبکوئی امت پیغمبر
هستم بسنت پیغمبر بی او دنبالش پیروی کرده باشم ببینم اوصاف آنحضرت و افعال او دنبالش پیروی کرده ای
مثل او هستی یا نه حالا ترا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محمد را بیان میفرماید **ولقد**
کان یأکل علی الارض ویجلس جلسة العبید ویخصف بیده نعله ویرقع بیده ثوبه ویرکب الحمار
العاری ویردف خلفه ویکون الستر علی باب بیته فیکون فیه التصاویر **فیقول** یا فلانة لاحدی
ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا وزخارفها فاعرض عن الدنیا بقلبه
وامات ذکرها عن نفسه واحب ان تغیب زینتها عن عینه حضرت غذا را بر روی زمین میگذاشت
میل میفرمود بروش بنده ها که نوع خاضع بود بی نشست میل مبارک خودش کفش را وصله میکرد
لباسش را بدست خودش وصله میزد برخر برهنه سوار میشد دیگری را هم بر ردیف خود مینشاند یکی
از ازواجش گویا عایشه بود پرده بکوفت در خانه اش آویخته بود حضرت نظر بنقش میفرمود غیبیه
عنی تو دنیا و زینت آن عزیز جانان است هرچه نگاه کرده تو پیغمبر آنحضرت ام سلمه سلام الله
علیها فرمود شبیکه حضرت پیغمبر پیش من تشریف داشت گاهی میدیدم نیست میرفتم بر سینه
کجا است میدیدم در اطراف پشت بام است افتاده اند گریه کرده اطراف چشمش گل شده است
میگوید ربی لا تکلنی الی نفسی طرفة عین ابدا **ان** اوصاف ما حوال آنها بخوف و لبیر انگشت پابایستاد
برای عبادت شبها طولانی میکنید هیچ در نو نگاه کرده باشد بلحن خود دین علی و اولاد المعصومین
صلی الله وآله اسلام است حالا مینگویم مثل آن بزرگواران امیرالمؤمنین و اولادش یاد کرد از ترس خدا
عالم مثل زن بچه مرده گریه میکردند ملکه میگویم مثل موی چه کربلا نیز بس منا نوشا گریه قرآن
ان خوبیست کم شود چند بترس پیدا میکنی هما نقدر را نمیکنی که بر تو بدر معصیت دنیا و آخرت
شک بکرد میگویم در راه خدا تمام مالت را انفاق کن مانند آن بزرگواران ملکه یکشکم گرسنه
راسیر کن حضرت امام حسن ع با آنکه ببیست و پنج دفعه بمکه معظمه زادها الله شرفا پیاده رفت و سه
مرتبه خرج من ماله جمیعا آنها را خودش تماما سه دفعه خارج شد همه را در راه خدا انفاق مینمود
دو دفعه نیمه مساوات کرد تنصیف فرمود حتی النعل بالنعل با وجود این هر وقت که اسم مرد ندای تشنگی
مبارکش پر میشد میگوئی حضرت امام حسین ع ببین چه قدر خوف از خدا و ند عالم داشت چه قدر
عبادت داشت غیر از غصه شهادتش ذکر کربلا بیست و پنج پیاده ملکه با پای برهنه کرده است

چرا بدنیا نیفتاد شده سبیل الله بود ببین شب عاشورا را مهلت گرفتند که فردا برای آنکه نماز
بخوانند قرآن و عبادتهای شبانه را وداع کنند جناب نوحه و قرآن و سایر عبادات بطریق تمام باشد سید
الساجدین علیه السلام اولا نه امام است تر دفعه از بسکه عبادت کرده بود پیشانیش پینه بسته بود
بر پشت علیه عصفه اش یاد بینه اینها عنوانات دارد **وکان** من دعائه علیه السلام فی التذلل لله تعالی
وکان من دعائه ع انا نتضرع الی الله وکان من دعائه ع اذا ذکر الخطایا وکان من دعائه فی طلب الرحمة وکان
من دعائه ع ... النبوة ببین آخر عمل یکدام یک از اینها کرده اید همه کدام عمل یکدام یک از اعمال و عبادات
ایشان علیهم السلام موجب حالا منظور این نیست که مثل همه در مردم تا بر دارم **مجملا** دانسته
آن بزرگواران چقدر عبادت داشتند با وجود آن چقدر از خدا میترسیدند میخواهم تو با اینهمه گناهان
هزار هزار از بدبخت ایشان خوف پیدا کنی آن بزرگواران بقدر آن میترسیدند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا
قمطریرا اما تو همینقدر پستی خاطر جمع هستی که خاطر جمع کار را بخوابی میگوید ما طعنه فیما موعظه
کنم که بترسید زیرا که مثل حضرت رسول صلی الله علیه وآله با مرقول انی اخاف ان عصیت ربی از خدا
میترسید مرقوت تو از پیغمبر بالاتر نیست بتر من النماسیکنم تو بلا تر من بگو همه کفتم التماس کردم
که بترس قلبی هیچ بینم ترا که کویا تو هم بگویم بیرگفتند ادرش وشفوه العزیز بجانبی از جزم در دنیا
مردم هست که همینقدر هستند حالا خوشنودان میباید که کسی بگوید معصیت کند بکند **اما** بشرط چند
یکی آنکه معصیت خدا را بکند بشرط آنکه روزی خدا را نخورد شرط دیگر آنکه معصیت خدا را بکند
بشرط آنکه از مملکتش بیرون برود در جائی که نشسته باشد خدا را نبیند شرط دیگر آنکه معصیت
بکن اما تا موکله امده بر تو بگوید و معصیت بکن بشرط آنکه وقتیکه تو را بدهند وقفوهم انهم مسئولون
تا بشنوی بعد صف حاضر بشوی بعضی را گاه خدا تمام خلایق صف زده ایستاده میشوند ندا میرسد
ما لکم لا تناصرون نیفتد بکن ولی بشنو تا در آن وقت با در بیت گند **امروز** مطلب دیگری
دارم روز هشتم و نهم حرف برنم ادراک ثواب عرفات بشود روز نهم و هشتم ذیحجه اول مصیبت کربلا
در هفتم و هشتم محرم حضرت سید الشهداء روز هفتم و هشتم ذیحجه در مکه معظمه از حج عدول
کرد بعمره مفرده اعمال عمره مفرده را بجا آورد بعد از سفر کربلا مشد سه کیفیت در این عمل از آنحضرت
ظاهر شد یکی حضرت خواند موعظه کرد یکی از مصیبتهای آن این بود در اعمال که انشان حج تمام بشود
و دست از احرام حج محل شود ولی احرام دیگر ملکه احرام نسبت برید حج دیگر از هر یک که محرم شد
احرام بست حج دیگر یکی از کیفیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه این که ایستاده در

پشت خانه کعبه در وقتیکه مردم احرام برای عرفات در روز هشتم ذیحجه می بستند این خطبه و موعظه را که
اشاره کردیم خوانده است بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا بالله
وصلی الله علی رسوله خط الموت علی ولد ادم مخط القلادة علی جید الفتاة وما اولهنی الی
اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف وخیر لی مصرع انا لاقیه کانی باوصالی تقطعها عسلان
الفلوات بین النواویس و کربلا یعنی مرگ برای اولاد ادم است و مردن اولاد ادم مثل انست
که زنها همچون قلاده بگردن کنند و برای زینت ایشان باشند بعد فرمود از برای ملاقات اسلافم
بی اختیارند و شوق چنده شد انها را دارند مانند شوق یعقوب بیوسف بعد فرمود بسوی
زمین کربلا میروم نصیبیکه خدا از روز ازل مقدر نموده اختیار فرموده است که باید در انجا کشته
شوم که سید الشهداء باین ارض اقدس بود مبین مبارک امد برای کشته شدن بعضی شبها بعد
برای معصیت کردن فرمود کانی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات گویا می بینم رگ و پیوندهای مرا پاره
پاره میکنند گرگان بیابان انها ابرگ و پیوندها که جدا میشوند از حضرت سید الشهداء گوشت
تن حضرت پیغمبر است در اخر فرمود من کان باذلا فینا مهجته وموطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل
معنا فانی راحل مصبحا انشاء الله ابرویم هر که خدا را میخواهد و خون خود را در راه ما میریزد و فردا من
کوچ میکنم بیاید فرمود رگ و پیوندهای مرا میان نواویس و کربلا قطع میکنند کربلا دور
جنبها است و نواویس طرف حضرت عباس ع فرمود پیوندهای مرا قطع میکنند این کلام مبارک
شش احتمال دارد اول مراد از قطع شدن رگ و پیوندها جدا شدن اعضا مبارک خود انحضرت
دوم مراد از رگ و پیوند قطع شدن بستگان انحضرت باشد یعنی اولاد و برادران و اصحاب
مرا شهید میکنند سیم شاید اوصالی تقطعها دلیل باشد برانکه حضرت را با یمان
تمام اسبان لگد کوب نمودند در صحرای کربلا لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم
بحق هذا المظلوم یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع والعشرون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا من دانت له السموات والارضون بالعبودیة واقرت له بالوحدانیة
منزهی ای انکه تواضع کرده برای او اسمانها و زمینها به بندگی و اقرار کرده بوحدانیت او
وتجلی للقلوب بالعظمة وقدر علی الاشیاء بالقدرة ولا الابصار تستطیع لرؤیته
و تجلی نموده بر قلبها بعظمت و قادر گشته بر اشیاء بقدرت هیچ نه دیده استطاعت دارند برای

ولا العقول تهتدي الی عظمته توحد بالعز والبقاء وتفرد بالكبریاء والمن ٥
دیدن او ونه عقول راه می یابند بعظمت او یکتا ذاتست بعزت و بقا و متفرد است باحسان و کبریاء
استخلص بالنور والضیاء نحمده علی تواتر النعماء ونشكره علی تضافر الالاء
و خالص گشته با فاضه نور و ضیاء حمد میکنیم او را بر تواتر نعمتها و شکر میکنیم او را بر پی در پی بودن نعمتها
ونصلی ونسلم علی نبیه محمد سید الانبیاء واكمل الاصفیاء وعلی اهل بیته
و صلوات و سلام میفرستیم بر پیغمبر او محمد سید انبیاء و اکمل اصفیاء و بر اهل بیت او
ائمة الهدی ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی ووزراء
ائمه هدی و چراغهای ظلمت و علمهای تقوی و صاحب فهم و عقل و وزرای
الانبیاء علیهم من الله الافضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء واستنارت
پیغمبران بر ایشان باد از خدا هزاران تحیه و ثنا مادامیکه سبزه گیاه بروی زمین است و منور است
الغبراء من الخضراء اعوذ بالله من الشیطان الرجیم الم یأن للذین امنوا ان تخشع قلوبهم
زمین از اسمان پناه می برم بخدا از شیطان لعین رانده شده
لذكر الله وما نزل من الحق ولا یكونوا كالذین اوتوا الكتاب من قبل فطال علیهم الامد
فقست قلوبهم وكثیر منهم فاسقون پروردگار عالم جلت عظمته در مقام عتاب میفرماید
پس سخت است دلهای ایشان و بسیاری از ایشان فاسقند مثل کسیکه از کسی گله داشته باشد اینکه میگوید
ایمان اورده اید هنوز وقت ان نشده که قلبهای شما خاشع شود برای خدا و انچه که نازل شده
از حق هنوز ایمان نیاورده اید و مباشید مثل انکسانیکه پیش از شما بوده اند با قساوت قلب
و فاسق شدند از اهل کتاب در بعضی از روایات است که کسی از امام جعفر صادق ع سوال از ایه
شریفه اول نمود مکرر میفرمایند که منبر من تذکر نمود حضرت فرمود این توبیخ است برای پسر هیجده
ساله پس چون این مدت گذشت این خطاب را باو میفرماید اگر کسی متذکر دین خدای مبین
نشود و فکر نکند در این باب لابد خاشع میشود حالا ملتفت باش که قلبت برای خدا خاشع
باشد اگر با عدم خشوع و قساوت دل بمانی و اینحالت را از خودت رفع نکنی بدانکه ایمان از
دستت میرود و در اخر کار رفتی بی ایمان میرگی حالا میخواهم بعضی چیزها را که خشوع بان برای قلبها
حاصل میشود بگویم یک خشوع اصل ایمان است که در قلب بماند تصور ایمان که توحید و نبوت

را اما منو معادات برای تو ثمری ندارد تصدیق واجب است که ایمان راسخ شود و با این حالت که اصلا
تصدیق درست نیست کی ایمان راسخ میشود اگر ایمان راسخ شود در قلب ثمر این سلوک و رفتار نخواهید کرد
با این سلوک و رفتار که حالا دارید سلوک کسی است که مزلزل در دین باشد پس هنوز ایمان در قلبتان
داخل نشده است میخواهم بلکه ادخال ایمان در قلبت بشود که خشوع در قلب حاصل کردد و ادخال ایمان
در قلب انسان است و از نظر کردن بهر یک از اجزاء عالم حاصل میشود **مثلا** در یک ذره خاک اگر
نظر کنی برای ان خاصیتها خواهی یافت خاک را کی خلق کرده اگر کوئی در لها خلق کرده اند پس خاصیتها
را با و که داده خلق کردن مختص بخدا است اگر تمام دولتها و تمام عالم جمع شوند برای خلق کردن نمیتوانند
اگر بخواهند یک مکس را خلق کنند قدرت ندارند اینها منظور مبالغه در نسبت میکنند انجاب چیزهای
جزئیه مثل تلغراف و ماشین دودی و مثل اینها خلق کردن نیست **بلکه** اسباب خلق شده در دست هم
ترکیبات و صنعت است نه خلقت و برای تحصیل ایمان نظر کردن بیک جزء از اجزاء عالم کفایت می
کند ضرور نکرده است که همه اجزاء عالم را بدانی مثلا اگر عظمت و بزرگی اسمان را بخواهی بدانی حالا
تامل کن در کوچک زمین ستارها که در اسمان است بعد بزرگی اسمان را بفهم کوچکتر ستارها
که در اسمان است ستاره سها است و این چهارده مقابل همه زمین است و خود ان ستاره چیز نیست
از عجیب چیزهای عالم بالاجمال ببین که اسمانها نه تا نیست او چقدر بزرگ است اگر هزار و هفتصد سال تا چهار الف
هر چه بعد بگوئی که اسمان بزرگتر از این زمین است با نهم بزرگی اسمان را نسبت بزمین گفته ای بی
مروت تعجب از خلقت خداوند عالم میکنی که در چشم بقدر نصف عدس مثل شبنم نیز است
وقتیکه یک نگاه میکنی تمام اسمان و زمین را در یک طرفة العین بیک چشم بر هم زدن این همه عالم را
بزرگی را می بیند ای بی مروت افتاب نه تا صد و هشت مقابل زمین است و کذا سایر اوضاع افلاک
بیک چشم بهم زدن این نصف عدس همه اینها را سیر میکند فتبارک الله احسن الخالقین در این نصف
عدس که چکار میکند ایمان اوردی بخداوند عالم ایمان تصدیقی برایت حاصل میشود همینطور از
نظر کردن در سایر اجزاء عالم برای تحصیل ایمان کفتیم در یک ذره خاک اگر نظر کنی تفکر نمائی خواهی
دانست که چقدر خاصیتها در ان جمع است مجموع چیزها از سلاطین و پادشاهان و غیره اگر
میوها و جواهرها از خاک است فلان پادشاه با ان همه جلال و عظمت که منظور تو میاید با فلان
جواهر گرانبها همه از خاک است تا نشی که چقدر خاصیت در خاک است قلبت یقین کرد بخداوند عالم
خاشع شد با خبر حالا هیچ نا نیست که خدا میفرماید الم یان للذین امنوا ان تخشع قلوبهم

ایمان کامل نشده است که با ملاحظه این همه غرایب و عجایب کارهای خدا یک معنی دیگر برای خشوع
حاصل شدن قلب است انکه عظمت الهی در قلبت تاثیر کند اثر بزرگی و عظمت الهی در قلب تاثیر کرد خشوع
پیدا میشود بیشتر انصاف بده که در حضور سلاطین و اکابر در مجلس یک کدخدای ده بسا چه قسم
خضوع داری اما در حضور خالق عالم اصلا خشوع نداری سبب این بوده است که عظمت خالق
عالم در تو تاثیر نکرده تحصیل عظمت الهی بکن یک معنی دیگر برای خشوع حاصل کردن قلب است انکه
متذکر حالات خدا باشی که با حضرت رب العزة رابطه داشته باشی ببین چونکه متذکر حالات خدا
نیستی و رابطه با خداوند نداری هر دم با خدا نارومیزنی در بعضی چیزها منافقت خدا میکنی میکوئی
نفره بدر بصحم با از دم رواج ندارد کارهای دنیا ام خراب است نان خالی دارم تمام این قسم چیزها مذمت
خدا است اگر خدا را حکیم میدانی باید بجان و دل راضی بقضاء الهی باشی در بعضی چیزها با خدا بی اعتنائی
میکنی یک نوکری اگر باشد با و اعتنا میکنی پیش او کار دیگر میکنی اما کارهای خلاف در حضور
خدا میکنی اصلا باو اعتنا نمیکنی در بعضی چیزها با خدا معادات و دشمنی میکنی در بعضی چیزها با
خدا حرب و جنگ میکنی خود ثمر مود اکر با خوردن ربا ترک ربا خوردن نکنند فاذنوا بحرب من الله و
رسوله اهانت میکنی مؤمنی را جنک با خدا است من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة انتهی با
از جهة انستکه قلبت متذکر خدا نیست و رابطه ندارد **بلکه** با غیر خدا رابطه و دوستی داری که
این همه کارها را خدا میکنی میفرماید افتتخذونه و ذریته اولیاء من دون الله بئس للظالمین بدلا ایا
شیطان و ذریه او را دوست کرفته اید و خدا را دوست نکرفته اید بدل کرده اید دوستی خدا را
بدوستی شیطان ظلم بنفسهای شان کرده اید تبدیل کرفته اید این یکقسم از تذکر قلب بود اقسام دیگرهم
دارد ملتفت باش که اقلا یکقدری ما بین خود و خدا بین را ملاحظه کنی طوری نشود که بالمره
از حال غفلت کنی و مصداق کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون واقع شوی ببینی اگر رابطه را بالمره
از خدا قطع کنی که خدای تو نباشد بکی پناه میبری یک دیگر از چیزها ئیکه خشوع برای قلب از انها
حاصل میشود انستکه ما دام که نفس داری عذر خواهی بکن انکاها انت و توبه کنی عذر خواهی کن
اگر چه عذر غیر موجه باشد اگر بشر از خطا شد بقتضت عذر خواهی کردی عذرت قبول میشود
اگر چه غیر موجه هم باشد اگر عذر نخواهی تا وقت قطع نشد ان وقت عذر بخواهی نداری لا ینفع
الیوم خواهی شنید دیکر عذر نخواهند بکاهکاران قادر نیستند حالا تا چشم داری نفس داری
اه داری ناله داری صیحه داری میتوانی که کار رو راه درست کنی **اما** اکر انها را از تو کرفتند دیکر

کار درست نمیشود در حدیث است که در قیامت گناهکاران صیحه ها میزنند ندا میرسد
لا تضجوا الیوم انکم لا تنصرون ابکا گناهکاران صیحه میزنند کسی امروز بایشان نمیکنند یکی دیگر
از چیزها یکه خشوع لذکر الله برای قلب حاصل میشود گریه کردن است میشود که یکقطره اشک
دریاها آتش را الان خاموش کنی میخواهید بدانید الان که نشسته اید آتشها همه مشتعل
و یکی نوحه بینی ملئکه علیهم السلام اول وقت نمازها که میشود صدا میزنند مامن صلوة
تحضر لو قتها الا نادی ملک بین یدی الناس قوموا ایها الناس الی اطفاء نیرانکم التی قد اوقد تموه
علی ظهورکم فاطفئوها بصلوتکم برخیزید آتشها را که بر جانتان افروخته اید بنماز کردن
خاموش کنید این آتشها را الان بیکقطره اشک خاموش کنید نگذارید که متصل شود با ن
آتشهای آخرت که دیگر خاموش نشود هرچه گریه هم بکنی ثمره ندارد علم های آخرت دانا های اوضاع حضرت
امیر المؤمنین ع خبر کرده ایها الیقن الکبیر الذی لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام
الاعناق ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد فالله الله معشر العباد وانتم سالمون فی الصحة
قبل السقم وفی الفسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان تغلق رهائنها ایکه
موی سفیدت داخل موی سیاهت شده یا گناهانت بملک پایروی چه خواهی کرد با اطواق
آتش که با استخوانهای گردن تو مثل گوشت گردن میچسبد چه خواهی کرد با ان غلهای جامعه که
دستهایت را با گردنت جمع میکند بان مغز استخوان بازوهایت میرسد راه خدا را بگیر پیدا
سلامتیتان پیش از مریض شدن کار زبان را درست کنید در ایمکان تنگ یادی حضرت
امیر المؤمنین ع فرموده الان کار را درست کن خدا میفرماید الان دعا کن کار وقت را درست کن
مکنا در برای انزویکه دعا کنی عذابت را بردارند عوض برداشتن زیاد کنند وقتیکه ندا میکنند
ندا میرسد فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا با استغاثه در دنیا بکار میخورد اما در آخرت با یشنهم
استکه شنیدی یکی دیگر از چیزها یکه خشوع قلب بان حاصل میشود انستکه دلت باحوالات
قبور خودت را از آتش عذاب الهی نجات بدهی بواسطه درست کردن دینت از اصول و فروع
کارهایت و لبیقین میبدانکه حرف لشر بحال تو نمیسوزد مستحقه صلوة بیا اشراغلب مردم امر نماز را
سهل کرده اند خودت وضو خودت با ثر خودت کارهایت را درست کن با ین وصیتهایم
و اکنا و مکن خودت مظلمهای خودت را بده خودت الان همه کارهای خودت را درست کن
اگر قضا داری مسائل و شرایطش را فورا درست کن بخوان بیجا تا خیر مینداز و قضای نمازها

میگویند موسع است موسع است اولا از کجا موسع باشد زیرا که مسئله محل اختلاف است
بعضی از علماء قدما میگویند باید کسیکه نماز قضا بر ذمه دارد نوت بقدر رفع ضرورت
بی قضا کند اینها قضا بقیه ها هستند مشهور علما میگویند موسع هست یعنی ابطئ وقتی
بنشت یکه کرده کسعت در کارها هست حالا میگوییم قضا بقیه را دیگر مسئله چرا دلت بحالت
نسوزد کسی نماز ترا میکند کسی بعد از تو چراغ بنا دیگر قبر و مانم و دید ام این بزرگان کار
خیرشان این شده است که لاله و غیره یکها بر سر قبرها یشان روشن میکنند ای بیچاره اگر یک
پول بدشت خودت بفقیر بدهی بهتر است از هزار لاله و مردیکه بر سر قبرت روشن کنند
یادی در این جزو از زمان دین برعکس شده است کارهائیکه باید نکنند میکنند کارها
که باید بکنند نمیکنند تعزیه شمعها را روشن میکنند میسوزانند اجزای بیمروت روز چراغ روشن
کردن هم شعار دینت کشمعها را روز میسوزانی فقرا از گرسنگی میمیرند طعام فقرا را از میان برداشتند
اند خرجهای بیجا میکنند گرسنه ها در اطراف عالم ریخته اند کسی در فکر آنها نیست آیه که در قرآن از
شد ید تر است اولش ارایت الذی یکذب بالدین و آخرش ولا یحض علی طعام المسکین است
و در جای دیگر است که اهل بهشت از مجرمین در جهنم سؤال میکنند برای چه بجهنم رفتید میگویند
برای آنکه لم نک من المصلین ولم نک نطعم المسکین ببین همه اینها از میان رفته است کارها بر
عکس شده است گفتهای خانم ترمیم کنند بلکه اگر خود حضرت زنده شود بفرماید شمع را روز
روشن نکنید خواهند گفت ما بهتر میدانیم اینقدر بدانید اگر صد هزار شمع روز بسوزانید
مقابل نمیشود بدرهمی بکفقیر بدهی دلت بحالت بسوزد کسی دلش بحالت نخواهد سوخت
حکایت از شخص مریض که دید تمام اهل و عیالش برای خودشان که بی پدر و بی برادر و یا بی
شوهر میشوند گریه میکنند کسی دلش بحال او نمیسوزد
گفت بر خیزید از پیش من ناخودم برای خودم گریه کنم دل شما بحال من نمیسوزد یکی دیگر از چیزها یکه
خشوع در قلب بواسطه آن پیدا میشود و آن از اعظم اسباب خشوع است در قلب خوف از خدا است
قدر خدا را بشناسید نمیگویم گناه نکنید میگویم اگر کرده اید اید که خوف از خدا داشته باشید
حکایت مثل حکایت آن مرد شده باشد که نماز میخواند نماز بی رکوع داشت بی سجود بی حمد بی
سوره بی چیزهای دیگر با و گفتند چرا اینطور نماز میخوانی گفت اینطور میخوانم که خدا بگوید بالغ شده
حالا تو هم این اوضاع را پیش نگرفته باشی بجهة آنکه خدا بگوید بالغ شده و از باعمگری با خدا خو

اگر با غوغیا
با ملک و ندیما
با شمع

بیاید اخوند وی از خدا خوف و واهمه داشته باشید بالمرة یاغی نباشید خود شما و افراد کرینتر مگر
شما امثال و اردی اخرت را از خودتان قطع کرده اید امید دارید پس چرا عبادت از شما صادر نمیشود
امن هو قانت اناء اللیل ساجدا و قائما یحذر الاخرة و یرجوا رحمة ربه پس نه هیچ کاری از کارهای اخرت
را نمیکنید پس معلوم میشود که یاغی شده اید و امید دار برحمت خدا نیستید افلا اگر امید دارید که
رحمت خوف داشته باش کاهی بر اصحوف از خدای کریم مثل پیغمبر باش که او با آن بی گناهی میفرماید
انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم تو با این گناه افلا بگو انی اخاف ان عصیت ربی حالا
بگو که ما کارم از عذاب یوم مردن میترسم از عذاب عظیم یوم قبر میترسم از عذاب عظیم یوم حساب میترسم
از یوم محشر میترسم از یوم صراط میترسم از عذاب رب عظیم در جهنم میترسم ان عصیت مثل پیغمبر ان
عصیت بگو چه کنم و قد عصیت و حال آنکه یقینا معصیت کرده امروز اینها را که گفتیم که بلی لا اله
الا الله بگو بلی استغاثه بکن بلی گریه بکن بلی تا بتر خود بکن لابدا ان شاء الله بعمل بیاید تا دو
کمجان داری چشم داریم خدا کند که ان شاء الله بعمل بیاید میترسم از تاها اینها بعمل نیاید تا کار بجائی
برسد که عذر نتوانند بیکر اسم خدا را ببرید در حدیث است که اهل عذاب چند جور تکلمات دارند
یک جور تکلماتشان بخزنه جهنم است اینکه عرض میکنند که ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من
العذاب از خدای خودتان بخواهید که یک روز از عذاب ما را تخفیف بدهد خزنه جهنم از ایشان
جس جواب میکنند تا هزار سال بعد از هزار سال میگویند جوابی که نفعی برای ایشان ندهد
یک جور تکلمشان اینکه از خدا بخواهید ای خزنه جهنم مرا که ثابت بدهند تا هزار سال جواب حبس
میشود بعد از هزار سال جواب یاس برای ایشان میدهند الان که دستداری چشم داری
زبان داری اذن داری دعا بکن که همه خدا مارا از بلا ها نجات بدهد از مثل ان روزی که بخواهی بکردی
عذابا برایت تخفیف بدهند نتوانند حالا بیاید با حواس جمع بدل حاضر دعا کنیم برای دفع
تمام عذابها امروز مکان ما مکان خوبیست مکان ما قبة الاجابه است قبة الاجابه قبة الحسین
علیه السلام است و مراد بقبة الحسین خود حرم و تمام اطراف قبر مبارکست پس مکان ما مکان
خوبیست و ماه ذیحجه است و لیالی العشر است تفسیر شده همین دهه ذیحجه است بلی تفسیر شده هر دهه آخر
ماه مبارک رمضان است در عرفه تشخیص دو قبر مبارک سید الشهداء باشد بیت الله
مؤمن در عرفات نیست مکان خوبیست زمان خوبیست خدا ارحم الراحمین خوبیست پس همه خوبیها
جمع شده است انشاء الله همینقدر داریم که هرچه دعا کنیم این ایام تاکید در دعا کردن بسیار لازمست

حضرت سید الشهداء ع در این بیت بحج که بعضی با سواره پیاده و با پای برهنه که معروفست در طرف
چپ کوه عرفات ایستاد دعا را که گفت بعد از دعا کردن دیدم حضرت چشم خود را بطرف آسمان
بلند کرد و از دیدهای مبارکش اشک میریخت مانند دو مشک آب و دو دفعه بصدای بلند میگفت
یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین صل علی محمد و آل محمد
السادة المیامین و اسئلک اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی و ان
منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی فکاک رقبتی من النار بعد از آنکه کلمات اول را عرض کرد بعد از
عالم و عرض کرد که خدایا صلوات بر پیغمبر و آل پیغمبر بفرست عرض کرد خدایا آن حاجت را که میخواهم
که اگر او را بدهی بعد از آن هرچه ندهی ضرر ندارد و اگر ندهی هرچه بدهی ثمر ندارد و نفعی ندارد و هی
فکاک رقبتی من النار فکاک رقبتی من النار بخلاصی من از آتش جهنم حالا میخواهم امروز فردا محض
دعا مجلس را تمام کنیم میخواهم مزوج کنیم طلب مغفرت را از خدا با حالات سید الشهداء امروز
اول سفر کربلای حضرت سید الشهداء ع گفتیم یک حالت برای آنحضرت از خطبه بود که خواند
و بعضی مصائب را از کربلا بیان فرمود بعد فرمود ما کوچ میکنیم از مکه یکی دیگر از حالات
آنحضرت این بود که نه یکی دو نفر بلکه هزار نفر از دولت خدمت حضرت سید الشهداء عرض کردند
که میترسیم از شما بر این سفر حضرت فرمود نگاه کنید با سمان نگاه کردند کشف حجاب شد
دیدند همه ملکست حضرت فرمود اگر بخواهم اینها یاریم میکنند ولی باید بروم بکربلا من و
تمام اینها کشته شویم الا ولدی علی ابن عباس میگوید دیدم کف آنحضرت در کف جبرئیل ع
در نزد باب کعبه پیش از حرکت حضرت نظر فقرا الی جبرئیل میگوید هلموا الی بیعة الله عز و جل
اینکه ابن عباس میگوید دیدم باید بحجر امام برای کشف حجب شده باشد تا آن حین بیند
چون ابن عباس نابینا بود حالا این هلموا الی بیعة الله مخصوص تنها بود که احرام بستند در
خدمت آنحضرت بیعت بلکه برای ما ها و شما ها هم هست اگر مثل آنها را نشده ام امام داری
تو هم بیعت کرده واقعا میگوئی در زیارت لبیک لبیک داعی الله یعنی منهم حاضرم بند
یا رسولان کان لم یجبک بدنی عند استغاثتک فقد اجابک قلبی و لسانی باید حالا قلبت
و لسانت با آنحضرت بیعت کند میخواهم یا سید الشهداء الان بیعت کنی اگر بیعت کردی لا الا
واقعا حقیقتا تو مثل آنها هستی که آنوقت بیعت کردند بیعت کنید با سید الشهداء که
او را اذیت نکنید اگر میدانید که سید الشهداء از معصیت خوشش نمیاید بکن و اگر اذیت

ادهست معصیت کردن نو نکن لیکن بعث ببعث دیگر باید بعث کنید که شمشیر بصورت
حضرت سید الشهدا زدند شمشیر بصورت میدانید چیست شبیه عروسی قاسم که بچه سرش
درست میکنید اینها را غرض دارم میکنار بید بی جهت بعث بخیرت نو. راضی هستی شبیه نخرث
را چنین درست کنی حالا کار با اصل شبیه درست کردن نداریم ولی کسانیکه بچه سرش درست
میکنند عروسی قاسم در میاورند مثل از زن شاه هستند امید نیست که تو بچه سرش باندی را
دوان قرار بدهی حالا ما گفتیم فمن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر بعث دیگر با حضرت کنید
او را یاد کنید دور دین خدا مختف با مردین نباشید الحضرت برای امر دین شهید شد
تو هم در دین داشته باش از جمله چیزها که برای الحضرت بعمل آمده است اینستکه احرام
حج بسته بود بعد از آنکه دانستند که بنی امیه لعنهم الله اراده کشتن او دارند عدول بعمره مفرده
کرد امروز جملها را تمام کرد فرمود بار کردند فرمود طرف کربلا بروید وقتیکه حرکت از مکه احرام
بست برای حج دیگر تا شب عاشورا محل شد احرام بست برای حج دیگر بعد از ظهر عاشورا محل
شد چونکه عصر عاشورا یعنی آن وقتیکه روح مقدسش ندای یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی
ربک راضیة مرضیة را شنید و بحظیرة قدس پرواز کرد احرام دیگر بست که کسی چنین احرامی نبسته است
از احرام اول که ثوب عتیق لا یرغب فیه احد باشد از بدن مبارکش بیرون کردند احرامهای
دیگرش را هم بیرون کرده بودند از احرام دیگر که بسته بود پیراهن نو بود که پوشید یک
پیراهن قرمز بود ویک پیراهن بود شرایط محرم در حضرت بود در احرام حج زینت برای محرم حرام است
حضرت هم زینت نداشت یک انگشتر در دست مبارکش بود آن را هم در احرام حج پنجم بیرون آوردند
یکی از اعمال حج باید محرم سرش برهنه باشد حضرت هم در احرام پنجم سرش بر نیزه برهنه بود ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم باسمک یا الله یا الله یا الله یا الله

المجلس الثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

الله لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام والفضل والانعام الذی لیس
الحمد خدائیرا نیست خدائی مگر او زنده و کرد اننده امور دائمی صاحب جلال واکرام وفضل وانعام آنچنانکه نیست
لقضائه دافع ولا لعطائه مانع ولا کصنعه صنع صانع وهو الجواد الواسع فطر
قضای او را دفع کننده ونه عطای او را منع کننده ونه مثل صنع صاحب صنعی واوست جواد واسع خلق فرمود

اجناس البدائع واتقن بحکمته الصنائع ولا یخفی علیه الطلائع ولا تضیع عنده
جنسهای مخلوقات غریبه را و محکم فرمود بحکمت خود صنعتها را و مخفی نیست براو طلوع کننده ها و ضایع نمیشود در نزد او
الودائع جازی کل صانع ورائش کل قانع وراحم کل ضارع ومنزل المنافع والکتاب
امانتها جزا دهنده هر صنعت کننده وزیاد کننده هر قناعت کننده و رحم کننده هر ضارع و نازل کننده منفعتها و کتاب جامع
الجامع والنور الساطع وهو للدعوات سامع وللمطیعین نافع وللدرجات رافع
و نور ساطع و او از برای دعوتها شنونده است و مر اطاعت کننده ها را نفع دهنده است و از برای
وللکربات دافع وللجبابرة قامع وراحم عبرة کل ضارع ودافع ذرعة کل ذارع نحمده
درجات بلند کننده و کربات را دفع کننده و مر جبابره را قمع کننده و رحم کننده اشک هر تضرع کننده و بلند کننده او و و هر
علی نعمائه العظام ونشکره علی آلائه الجسام ونصلی ونسلم علی نبیه محمد اشرف الانام
حمد میکنیم او را بر نعمتهای بزرگ و شکر میکنیم او را بر آلاء بزرگ و صلوات و سلام میفرستیم بر پیغمبر او محمد اشرف مخلوقات
المبعوث الی الخاص والعام وعلی اهل بیته الائمة الکرام والدعاة الی دار السلام
مبعوث شده بخاص و عام و بر اهل بیت او ائمه کرام و دعوت کنندگان بدار السلام
علیهم افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام وتعاقبت الشهور والاعوام عباد الله
بر ایشان باد افضل تحیة و سلام مادامیکه تابع یکدیگر شبها و روزها و عقب یکدیگر ماهها و سالها بندگان
این الذین عمروا فنعموا وعلموا ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طویلا ومنحوا
خدا کجایند آنهائیکه عمر کردند نعمتها خوردند و علم آموختند و فهمیدند و مهلت داده شدند و فراموش کردند
جمیلا وحذروا الیما ووعدوا جسیما احذروا الذنوب المورطة والعیوب المسخطة
[illegible]
اولی الابصار والاسماع والعافیة والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ
[illegible]
او فرار او مجاز ام لا فانی تؤفکون ام این تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ احدکم
[illegible]
من الارض ذات الطول والعرض قید قده متعفرا علی خده الآن عباد الله والخناق
[illegible]
مهمل والروح مرسل فی فینة الارشاد وراحة الاجساد ومهل البقیة وانف المشیة وا

التوبة وانفساخ الحوبة قبل طلبك والضيق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر واخذة العزيز المقتدر

این موعظه حضرت امیر المؤمنین ع که پیشتر هم اوقات خوب موعظه میکرد باید موعظهای حضرت امیر المؤمنین اختصاص

نداشت که باید بخصوص لب منبر برود موعظه کند بلکه چنانچه بالای منبر موعظه میکرد توی بازارها بهر صنفی موافق صنفش وکسبش موعظه میکرد توی خانه موعظه میکرد زنها و بچهها را جمع میکرد و موعظه میکرد اگر بودند بحسنین ع موعظه میکرد و اگر کسی نبود موعظه اش بکند میتوشتنا تا نفس اخر موعظه میکرد موعظه شان انحضرت و تمام انبیا و اولیا علیهم السلام است ثمر نبوت و امامت موعظه است ثمر قلائی موعظه است و که حالا موعظه ثلث شاه است حضرت امیر المؤمنین ع میفرماید تمام عبادات وجهاد را یکطرف بگذارند موعظه را یکطرف یعنی موعظه مقابل همه عبادات است بلکه بالاتر از همه عملهای خیر است وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کنفثة فی بحر لجی وافضل ذلک کلمة عدل عند امام جائر هیچ عمل مثل موعظه که امر بمعروف و نهی از منکر است نمیرسد بلکه سایر کارها نسبت بموعظه مثل نم است نسبت بدریا از جمله معجزه هایش که انحضرت یعنی امیر المؤمنین علیه السلام در لب بام بالای این خطبه از او وقت مثل جارچی در میان مسجد و عجزه صدا میکرد با صوت تجهزوا رحمکم الله فقد نودی بالرحیل واقلوا العرجة علی الدنیا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة کئودا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها والوقوف عندها واعلموا ان ملاحظ المنیة نحوکم دانیة وکانکم بمخالبها وقد نشبت فیکم وقد دهمتکم منها مفظعات الامور ومعضلات المحذور فقطعوا علائق الدنیا واستظهروا بزاد التقوی یعنی مهیا باشید سفر اخرت بشوید که منادی ندای برای حرکت کرده باید کوچ کرد زاد و توشه بردارید که در پیش روی شما گردنه های بسیار سختی است منزلهای خوفناک هولناکی که لابد باید وارد در آنها بشوید اخر عمر زاد و راه توشه تقوی بخدا دین خدا است یاری حضرت در آن خطبه و موعظه اول فرمود احذروا الذنوب المورطة اذ کناهان مهلکه بپرهیزید بعد فرمود تا انجا الا والامتاع والعافیة والمطاع هل من مناص او خلاص او معاذ او فرار او مجاز ام لا فانی تؤفکون ام این تصرفون ام بما ذا تغترون بکلام حضرت امیر المؤمنین ع دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است میفرماید بحیمدارها آنکو شدارها ای حایت دارها ای مناعدارها اکر تا حالا کناه اند بنا برود

با خدا رابطه پیدا نکنید ابا برای شما جای خلاصی فراری با مجاری برکشتی هست با مرا کر غیر از خدا ملجا و پناه دار بیچاره انفال شما انکذب میکنند با جائی داریم که بالمجابر ویا بانچه چیز صغره قوت شما باید در خبر است که حضرت امیر المؤمنین ع چون این موعظها را خواند پوست بدنها از ترس خدا لرزید و اشکها از چشمها بیخت و قلبها از جا حرکت کرد حالا میخواهم خوفی در دل شما داخل شود از این موعظه با نه خالبا میکویم که باید طوری کرد که خوف در دلها داخل شود اصل موعظه را با بیان کلام اقصر داشت از کلام پیغمبر و امام بردا حضرت امیر فرموده که امروز بخواهی پیش از قدوم قائم منتظر ولاخذة العزیز المقتدر کار دست کنی میتوانی هم خلاص هم معاذ هم فرار هم مجاز اگر نمیخواهی بگذار تا روز بکر دیگر نه چاره و دلویی نه علاج برو ببخشم دلها بشو تا از عذاب خدا نجات بدهند یاری امروز روز عرفه است روز بیننکه باید دل طرف خدا برود باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق چنانچه اطبان مشخص که دروز عرفه در عرفات سوال از مردم میکرد فرمود امروز روز بیننکه باید توجه بخالق کرد نه بمخلوق با دیر و قوف عرفات برای ما اگرچه نیست ولی بحمد الله بتوفق حضرت سید الشهداء علیه السلام هستند حالا دلها را متوجه بخدا کنید بلکه بی الجمله خوفی در دلها داخل شود ما کناهکاریم و بخدا کنیم که از اشخاص باشیم که خوشحال بکناهمان باشیم چون کناهکارها دو جوره اند بعضی کناه میکنند ولی کناه بر او کوارا نیست و پیش خودش خیال میکند که چرا باید من اینکار را بکنم و اینکار شنیع از من صادر شود و در دلش یکنوع غم و کراهتی از انکار است اینجوره شخصها معلوم است که اندک ترسی از خدا بر دلشان هست بعضی دیگر هستند که کناه میکنند و هیچ غصه بر دلشان نیست بلکه بکناهشان خوشحال هستند و مثل مباحات کناهان را بعمل میاورند حالا تو پیش خود ملاحظه کن ببین اگر دیدی دلت اینطور است که کناه پیش تو مثل مباحات است بدانکه ایمانت کارش خراب است چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اگر شخص کناهکار بود باشد کار ایمانش خراب است ما آدم حالا داخل ترانه اینیست تا بکه از انسانکه شخص مومن کناه زیاد میکند سبب کناه نور ایمان را میبرد و بعضی دیگر را وقت مردن تا انوقت ایمان دارد و لی چون کناه بسیار شد ایمان ضعیفی ما بدر انوقت شیاطین غلبه میابند و این ایمان را هم میکیرند در یکی را که دارد و از ان بسیار میترسم که مبادا از ان دریکه عرض کردم و است طوری کند که ایمان از دست ما ببرد با شیاطین غلبه بر ند چیزیکه علاج اینکار و ابطال میکند خوف است و خشیت خداوند حق است عرض اکر نرسید بشارت دارید و الا هلاکه بشارت بعد از تو به است و من خاف من ربه فبشره بمغفرة واجر کبیر هم نباید مغرور و خود پسند شد وکفت که ملائم با ملا زاده لم یا مستدم با مجلس تعزیه دادم باکار بکر

از عبادت دارم خواطر جمع هستم هرچه بکنم کرده‌ام غرض کسی فکر کند که حلال خدا حرام یا حرام خدا حلال میشود
و در حدیث است که کار ما چنین شخص امر زیاده میشود غرض محالست که حلال الحرام یا حرام حلال بشود حلال
محمد حلال الی یوم القیمة و حرامه حرام الی یوم القیمة حالا در قران آیات چند است برای مطلبی که گفتم از بردن
گناهان بوده ایمان را اشاره ببعضی از آنها کنیم از جمله آیات قرآن اینست که میگویم نماز در حاجتها داستنکه بگوید
نقلبدت را میکنم یکی از آن آیات فاعقبهم نفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعدوه
بما کانوا یکذبون شخصی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داد که اگر خداوند عالم با و مال بدهد
مال خدا را بدهد خداوند عالم مال با و داد حضرت پیغمبر کسی فرستاد که مال خدا را بده در جواب
گفت حضرت پیغمبر از ما جزیه میخواهد شخص برگشته بعرض رسانید از ضاجم الپشیمان شد دو قربه
خدمت حضرت پیغمبر اما حضرت قبول نکرد فرمود ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون یکی دیگر از آیات بوالی
انکه زیادی گناه ایمان را میبرد اینست ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوأی ان کذبوا بآیات الله و کانوا بها
یستهزؤن ابن ابیه را علیها مخدره حضرت زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون استدلال کرده
که تو نکویی من استدلال میکنم بقرآن فرمود یزید عاقبت کار تو اینست که گناهان اینجا کردی تا اینکه
تکذیب دین خدا میکنی و استهزاء میکنی کافر میشوند دانستی که آخر کار گناه بکجا میکشاند آخر
کافر میشود بترسید ترسم دلهاتان را خالی شود ابکاه گاهان ترسم دلها تا تعقل بشود ابکاه گاهان
ترسم دلها را اصل میشود خصوصا بجاهای حیثیات که در شرع فرموده‌اند اینکه در بعضی اوقات بگویم
موعظه بکنم بطور میل ایشان نه دلشان میخواهد برایشان واعظ میرسی بگوید بر خلاف خدا و پیغمبر چه قدر
خداوند عالم فرموده است آیه فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین میفرماید ان عذابی هو العذاب الالیم میفرماید
ان الله شدید العقاب بلی ان الله لرؤف رحیم خدا روف و رحیم است اما در موضع رحم در موضع غضب ماه مبارک
رمضان میگوئی و ایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشد المعاقبین فی موضع
النکال و النقمة کدام سوره بشما بخوانم که خدا نترسانده تا اینکه بترسانیم بخوانم که حضرت
پیغمبر فرموده مرا پیر کرده است سوره غاشیه بخوانم یا سوره‌های دیگر میخواهم بخوانم خود خواندنش دارویی
دردها است و شفای مرضها است و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین بعضی هستند که بلاها
هلاک جزئی دارند که اثر عارضشان میباید قرآن بخوانند یا گوش بقرآن بدهند حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام میفرمود قرآن بخوان میخواهم گوش بدهم اما حباب قرائت میباید بسم الله الرحمن الرحیم
القارعة ما القارعة و ما ادریک ما القارعة یوم یکون الناس کالفراش المبثوث و تکون الجبال کالعهن

المنفوش فاما من ثقلت موازینه فهو فی عیشة راضیة و اما من خفت موازینه فامه هاویة و ما
ادریک ما هیه نار حامیة همین یک کلمه که نار حامیة است بر این بگویم میفرماید آتش گرم است یا نه
به بینم آتش سرد هم مگر هست که خدا در اینجا میفرماید آتش گرم است یعنی آتش دنیا نسبت با آتش آخرت
دیده‌اید بعضی کوهها را برف میزند فورا خاکستر میشود برف بکدریا میزند در یک دریا اگر هرچه برف بخورد
خاکستر میکند حالا که دانستی که چطور آتشی گرمی هست دلتان میخواهد بگویم تا برسید تجلی وقتیکه عالم
برزخ و قدری بسر قبرم میمانی که منبر هم بگویند از محشر برسید انکه محشر تا برسید از حساب برسید
از کتاب برسید از صراط از عقاب صراط برسید بگویم از جهنم برسید یا بگویم جهنم را که بصورت حیوانی
است مهار کرده بمحشر میاورند پیغمبران همه از ترس جهنم بزانو میافتند شما هم برسید حضرت ابرهیم
خلیل الله بعد از انکه هم از ترس بزانو میافتند آدم بزانو میافتد فریاد میکند رب انا خلیلك
و همه پیغمبران وانفسی میگویند پیغمبر امتی و امتاه فرمود منبرها بعضی از امتان را بطرف جهنم
مردم بی بینم مثل پروانه در جهنم میافتند خود جهنم گناهکاران را بر چیند تنها نشر کا العهن
کانه جمالة صفر اگر ترس آمده باشد و پرده کلفتی خرد قدری نازک باشد میشود امروز که روز
عرفه است کار درست میشود بخبر انکه کار حضرت آدم علیه السلم در این روز درست شد انشاء الله
کار ما و شما هم در این روز درست میشود بهترین چیزها بعد از یقین بخدا و ترس از او و غم که کار یا
درست میشود ذکر حالات مظلوم کربلا حضرت سید الشهداء سلام الله علیه است ذکر حالات
آن حضرت در این روز که روز وقوف است و روز دعا است و هم وقوفست و هم دعا است حالا امروز
بگویم امروز از حج محل شد یا باید امروز حاج از مکه بروند بعرفات حضرت امروز از مکه معظمه بیرون
آمد قبلی احرام بست بحج دیگر هر حجی موذنی دارد موذن حج مقامات حضرت ابرهیم خلیل الله است
بعد از انکه کعبه را درست کرد خداوند عالم فرمود و اذن فی الناس بالحج یأتوك من کل فج عمیق
حضرت رفت مقام ابرهیم که سنگیست روی آن سنگ ایستاد دو طرف پاهایش الان روی آن سنگ
هست صدا زد هلموا الی الحج بلند کرد تمام مردم که در اصلاب و ارحام بودند هر کس هیچ لبیک نگفت
هیچ مشرف نمیشود بمکه و هر که یکدفعه لبیک گفت یکدفعه مشرف میشود هر که دو بار دو جواب گفته
دو بار مشرف میشود حضرت سید الشهداء سلام الله علیه حج را بیست دفعه مشرف شد
اما حج آخرش نتوانست تمام کند که صدا از دیگر بگوشش رسید و آن موذن حضرت پیغمبر
بود همان روز که حضرت از مکه بیرون آمد محمد حنفیه آمد وقتیکه ناقه خود را سوار شده مهار

ناقه را گرفت عرض کرد الم تعدنی النظر فیما سألتک برآورده و حاجت من نکردی که تامل کنی
در آنچه سؤال کردم یعنی نرفتن بکوفه حضرت فرمود بلی عرض کرد پس چه باعث شد بر خروج و حرکت
بطرف کوفه عاجلا حضرت فرمود اتانی رسول الله صلی الله علیه و آله بعد ما فارقتک فقال لی اخرج یا حسین
فان الله قد شاء ان یراک قتیلا پیغمبر خدا بعد از رفتن تو تشریف آورد فرمود یا حسین بیرون برو
که مشیت کامله الهیه قرار گرفته است که ترا کشته ببیند فقال محمد بن الحنفیة انا لله و انا الیه
راجعون فما معنی حملک هؤلاء النساء معک و انت تخرج علی مثل هذا الحال محمد عرض کرد
برادر حالا که برای کشته شدن میروی زنان را برای چه همراه میبری حضرت فرمودند جدم علیه السلام
فرموده اینها را هم گفته است قال لی صلی الله علیه و آله ایضا ان الله عز و جل قد شاء ان یراهن سبایا مهتکات
فی اسر الذل و هن ایضا لا یفارقننی ما دمت حیا فبکی ابن الحنفیة بکاء شدیدا و جعل یقول اودعک
الله یا حسین فی دعة الله یا حسین خدا خواسته است اسیر ایشان را ببیند و این زنها هم از من نمیخواهند
جدا شوند نمیشوند ما دام که من زنده ام محمد گریه کرد و حضرت را بخدا سپرد باری حضرت احرام
انچ را که مؤذنش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بود بست و مناسک انچ را بجا آورد و حتی قربانی هم کرد که یکی از
مناسک است در همان روز و آن قربانی که بود که قربان شد حضرت مسلم سلام الله علیه همان روز
حرکت حضرت که عرفه است شهید شد دیگر روز بعد از آنکه بغیب ببینا و مصائب بسیار فی ملاقات
بعد از آنکه حضرت انچ را با مناسک بعمل آورده و رسید بکربلا محل شد احرام بست بحج دیگر مؤذن این
حج هم پیغمبر بود هم امیر المؤمنین بود هم فاطمه زهرا هم امام حسن علیهم السلام عصر تاسوعا محرم حضرت قدری
خواب رفته بودند که لشکر وارد شدند علیا جناب زینب سلام الله علیها آمد عرض کرد برادر صدای
لشکر را نمیشنوی اخوان لشکر که وارد شدند هلهله و غلغله عظیم شده بود کفار خوشحالی میکردند
بجهة آنکه دیگر دانستند که کار حضرت بظفر و حضرت نخواهد انجامید بار دیگر عرض کرد برادر صداها را
نمیشنوی و حلم الحسین ع فرقد ثم استیقظ فقال یا اختاه انی رأیت الساعة جدی محمدا و ابی علیا
و امی فاطمة و اخی الحسن و هم یقولون یا حسین انک رائح الینا عن قریب حضرت فرمود الان جدم و پدرم
و مادرم و برادرم علیهم السلام را دیدم آمدند و ملکی همراه ایشان بود و شیشه سبزی بدستش داشت
جدم رسول خدا فرمود یا بنی انت شهید هذه الامة و یستبشر اهل السموات بقدومک فلن تعجل فرمود
این ملک شیشه را آورده است که خون مقدست را بگیرد و بدان قرار بدهد حضرت لشکر این اذان دادم
کفت هیجان شد حضرت عباس فرمود ان استطعت ان تؤخرهم الی الغداة و تدفعهم عنا العشیة

لعلنا نصلی لربنا اللیلة و ندعوه و نستغفره و هو یعلم انی قد کنت احب الصلوة له و تلاوة
کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار برو اگر بتوانی همین امشب را تا صبح بر گردان ایشان را که امشب را
نماز بخوانیم برای پروردگار و دعا بخوانیم و از او استغفار کنیم خداوند عالم میداند که من دوست داشتم
همیشه نماز بخوانم برای او و دوست داشتم تلاوة قران و کثرت دعاء و استغفار را انچ اثر مناسک
خیلی دارد که عرض کردم تمام شد گفت تا بعد از ظهر روز عاشورا مناسک انچ تمام شد آن
جمله مناسک حج قربانی کردن بود قربانی هم کرد چه قربانی که بالاتر از اسمعیل ذبیح بود آن
قربانی خلقا و خلقا شبیه بحضرت پیغمبر بود یعنی حضرت علی اکبر سلام الله علیه برادر کرد
چند چیز در انچ مناسک چیزها است مثلا پیش از کشته شدن مستحب است قربانی را آب بدهند
شهداء اهلبیت ع تشنه بودند ولیکن این قربانی مخصوص شبیه پیغمبر را سید الشهداء ع
آب اما بچه طور آب او را نشر لب داد دید او را ظهر که شد از انچ هم حضرت محل شد
احرام حج دیگر بست مؤذن این حج قربانی حضرت بود یعنی علی اکبر دیگر نیامد صدا زد فلما
بلغت الروح التراقی نادی رافعا صوته یا ابتاه هذا جدی رسول الله قد سقانی بکاسه الاوفی
شربة لا اظمأ بعدها ابدا و هو یقول العجل العجل فان لک کاسا مذخورا حتی تشربها الساعة
همینکه حضرت صدای العجل العجل را شنید فهمید اصحاب شما تلبیه گفت پیراهن احرام پوشید
کانه بعد از آن حضرت پیغمبر که از علی اکبر شنید عرض کرد خدایا اللهم لبیک خدایا این اولادها
این برادرها این برادرزادها این یاورها همه را قربانی تو کردم همه را بعنوان تو پیش فرستادم و اینجا خواهرها
و دخترها و زنها و سایرین اهل حرم را با تمام مال و ضیاع در راه تو واگذاردم و خودم هم الان اماما
در راه تو الهی امروز ترا قسم میدهیم بان لبیک با خالص تلبیه آنحضرت بان قربانیهای حضرت ان کان ها
ما بکذا الهی ما سند کان تو [illegible] مستحقیم الهی مفرقیم
الهی معلومیم گناهکاریم گناهکاریم گنهکاریم صاحب پیغمبر مبارک را شفیع ما قرار بده بحق یا الله

المجلس الحادی و الثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدء

منزهی تو الهی حمد میکنم ترا احصا نمیکنم ثنا بر تو را تو اینچنانی که ثنا فرموده ذات خود را ای

الاکوان و العقول یا واهب العقول و النفوس النفس شعلة من شعلات جلالک

ایجاد کننده کونها و عقلها ای عطا کننده عقلها و نفسها نفس شعله ایست از شعله های جلال و جبروت

جبروتك والعقل قطرة من قطرات بحار ملكوتك تزعزعت القلوب لعظمتك وتواضعت

وعقل قطره ایست از قطره ای دریای ملکوت تو تزلزل کرده دلها برای عظمت تو و فروتنی

الجبابرة لهيبتك توحدت بالمجد والبهاء فتفردت بالعز والكبرياء نحمدك على عظيم الالاء

نموده جباران بهیبت تو متوحدی بمجد و بها و متفردی بعز و کبریا حمد میکنیم ترا بر عظیمی الاء

ونشكرك على جسيم النعماء ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف الانبياء واكمل الاصفياء

و شکر میکنیم ترا بر بزرگی نعمتها و صلوات و سلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد اشرف انبیاء و اکمل اصفیا

المنتجبين من فخر الكرم ومشكوة الضياء وعلى اهل بيته الائمة الهدى ومصابيح

برگزیده شده از کرم و چراغ روشنی و بر اهل بیت او ائمه هدی و چراغهای

الدجى واعلام التقى السادة الانجباء عليهم من الله افضل التحية والثناء ما دامت

تاریکی و علمهای تقوی سادات از کیاء برایشان باد از خدا افضل درود و ثنا مادامیکه زمین

الارض والسماء اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

و آسمان بر پاست پناه میبرم بخدای شنونده و دانا از شیطان رجیم بنام خداوند بخشاینده مهربان

اذا السماء انفطرت واذا الكواكب انتثرت واذا البحار فجرت واذا القبور بعثرت علمت

زمانیکه آسمان شکافته شد و زمانیکه ستاره ها متفرق شد و زمانیکه دریاها جاری شود زمانیکه اهل قبرها مبعوث شوند

نفس ما قدمت واخرت يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم الذي خلقك فسويك

میداند نفس آنچه پیش فرستاده و در عقب انداخته ای انسان چه چیز ترا مغرور کرده پروردگار کریمت آنخدائی که ترا خلق کرده

فعدلك في اي صورة ما شاء ركبك كلا بل تكذبون بالدين وان عليكم لحافظين

و اعضا و جوارح مستوی داده بهر صورتیکه اراده کرده ترا ترکیب نموده چنین نیست بلکه تکذیب میکنید روز جزا و بدرستیکه

كراما كاتبين يعلمون ما تفعلون ان الابرار لفي نعيم وان الفجار لفي جحيم يصلونها

بر شما است حافظان کرام نویسنده گان میدانند آنچه میکنید بدرستیکه نیکوکاران در نعمتند و بدرستیکه بدکاران در جهنمند میسوزند

يوم الدين ثم ما ادريك ما يوم الدين يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله

در آتش روز جزا ... روز جزا روزیست که ... و امر در آنروز با خداست

همه معاصی همه خرابی کارها از شکوک و شبهات است که قلبها را چرکین نموده است قلبها را مریض نموده است و این شکوک در وجود و توحید خدا است در معرفت خداوند تعالی این مطلب مرض بزرگی است که در مردم موجود اگر العیاذ بالله قلبها را از نجاست این شک طاهر نکنند و باین حال بمیرند

کارشان چاره پذیر نیست علاجی ندارد حالا اینجوره اشخاص مختلفند و کارهاشان بالمره خوب نیست بعضی مردم هستند که شک در اصل وجود خدا مثل عبدالله دارند میگویند خدائی باشد یا نباشد بعضی دیگر توهم آن دارند که آیا خدا موجود است یا نه بعضی دیگر یقین دارند که خدائی هست و لیکن کارهاشان را خراب کرده اند از این جهة که گمان میکنند خدا هم نظیر هیئت یا صورتی دارد اینها هم کفر است زندقه است یعنی کسی خدا را چیزی بعقل خودش تصور کند و بگوید که آن خدا است یا بنابراین بعقل ناقص خودش مکانی قرار بدهد بگوید که خدا در آسمان است یا بگوید در همه جا هست یعنی حاضر بحسب صورت یا جسم مثل بودن مخلوقات یا آنکه احتمال بدهد که خدائی نباشد یا داشته باشد در خدا یا برای او مکانی قائل باشد مثل مکان که برای مخلوق تصور میکند اینجوره شخص کافر است حقیقة نجس است همینقدر یقین کند که خداوند عالم شیء لا کالاشیاء چیزی هست اما نه مثل چیزهای عالم بجسم یا بعقل در نیاید باید حالش در مقام شناسائی خدا اینطور باشد که حضرت امیر المؤمنین ع اشاره فرموده در شان ملئکه انهم لا يتوهمون ربهم بالتصوير ولا يجرون عليه صفات المصنوعين ولا يحدونه بالاماكن ولا يشيرون اليه بالنظائر یعنی توهم آنکه پروردگار در عالم صورت باشد نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و بری میدانند و برای خدا مکان قرار نمیدهند و نظیری برای او نمیگویند حالا اینکه ملئکه و سایر معصومین از اوصیا و پیغمبران علیهم السلام هرگز توهم صورت بودن نمیکنند و او را از صفات خلق خالی و بری ... در نفی اینان این مطلب ممکن نیست توهم ... اینکه خدا صورت داشته باشد ولکن باید ... خود را باطل کند یا بمعنیکه خدا را مثل مخلوق و مخلوقی را مثل او ندانند و این خیال هائی در صورت عدم اعتقاد ضرری ندارد غرض چون ملئکه یا پیغمبران و اوصیا علیهم السلم معصوم هستند از این محال است که این خیال صورت بودن و غیره خطور به قلبشان کند چنانچه سایر معاصی نیز محال است که در ایشان یعنی خاطر ایشان خطور بکند اما غیر معصومین محال نیست که در قلبشان خطور بکند حالا اگر خطور بکرد و لیکن از اول عمر تا آخر عمر معصیتی صادر نشد اینها اصحاب یمین هستند مثل حضرت علی اکبر و حضرت عباس و حضرت علیا مخدره زینب خاتون و حضرت قاسم علیهم السلم و امثال ایشان و اگر خطور کرد گناهی هم صادر نشد اینها سایر مؤمنین اند غرض بیان اینها موقع دیگر دارد در اینمقام باید علاج رفع شکها و شبهها که در دلست در تا وجود خدا هست یا او را صورتی گمان کرده یا مکان و شبیهی از اینها داشته باشد ... اما دفع شک

بعضی هم هستند

باصل وجود خدا میل نظر در اجزای عالم میشود مگر نگفتیم که بیک ذره خاک نگاه کن خداشناس
میشوی مبادا که خیال کنی او را افریده هستیم بسیار چیزها و امثال این نوع شکها که خدا مثل سایر
موجودات باید نباشد و غیر اینها باشد باین نحو که باید غیر او اول در اعتقاد ثابت شد چنانچه پیغمبران
و تمام اهل عالم اعتقاد دارند بر آنکه عالم یعنی غیر از خداوند تمام همه حادث شدند یعنی در اصل چیزی نبودند
و خداوند تمام را افریده حالا میگوئی خدا بود و صورت نبود پس صورت نیست خدا بود و جسمی
نبود پس خدا جسم نیست خدا بود و نوری نبود پس نور نیست خدا بود و مکان نبود پس خدا مکان
ندارد و همینطور که پیش از خلقت مکان تنها بود و محتاج بمکان نبود بازهم همانطور است یقین
کردی که خدا یکی است هیچ قسم شباهت بخلق ندارد و بگو لا اله الا الله ایمان که تصدیق بخدا است
و تصدیق باینکه او شبیه بخلق نیست و خلق شبیه باو نیستند در قلبت داخل شد بگو امنت بالله
وحده لا شریک له یکی دیگر از شکها که در قلبها مردم است بواسطه [illegible] صادر میشود
و نزدیک شده که هلاکشان کند شک در معاد است قلبهاشان را اینطور ظلمانی کرده مجسم
کرده پیش خودشان خیال میکنند چطور میشود که ما بعد از مردن و پوسیده شدن زنده
شویم بلکه چطور اول که مرده و هیچ اثری از تو نبود زنده شدی حالا که اثری از تو باقی
هست چطور میشود زنده شوی این خیال را میکنند مگر کسیکه از خدا غافل باشد حالا میخواهم
بلکه انشاء الله این بلاها را از قلبها دفع کنیم و این مرض شک در معاد را باید دوائی دفع کنیم و بهترین
دواها برای دفع بلا قرائت است حالا قدری قرائت میخوانیم بلکه در مجلس اقلاً یک قلب شکسته یا یک
قلب مغروری باشد و این دوا در او تاثیر کند و از برکت آن قلب شکسته یک علاج مرض تمام
مردم و ما ها بشود چونکه خداوند عالم نظر رحمت بقلب شکسته میکند امید است که رحمت
و فیضی که نازل شد بهمه را فرو بگیرد افرایتم ما تمنون ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون نحن قدرنا
بینکم الموت و ما نحن بمسبوقین علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون و لقد
علمتم النشأة الاولی فلولا تذکرون این دوا شریفه نسخه است و اسند درد خودتان را باین نسخه
علاج کنید و این ستون دیگر که اعتقاد بخدا و رسول و ائمه علیهم السلم و معاد است محکم
کنید هر یک از اینها ستون دین تو است دیدی که اگر خیمه یا خانه با ستون اگر ستون نخواهد
میخوابد حالا هر یک از اینها هم اگر تمام باشد دین خراب است یا رب [illegible] تمام معاد را اصل
منی متعفن بوده اید خدا میفرماید ءانتم تخلقونه ام نحن الخالقون آیا شما خلق کرده اید یا ما

خلق کرده ایم پیش خودتان خیال میکنید کجا میشود مرده زنده شود کی دیده که خدا مرده را زنده
کرده باشد میگوئیم خدا مرده ها را زنده کرده همین قسمت مرده خودت که خدا خلق فرموده و زنده کرده
بدان یعنی در مرده تو صنعت غریب بکار برده سیصد هزار استخوان قرار داده است از قدرت حکمت
و صنعت الهی خود در بدن تو سیصد و شصت و شش رگ قرار داده است اینها [illegible] که باید
هوا در اینها جاری شود که بعضی هستند از مو باریکتر مثلا او سوراخ [illegible] که در او استادانه
سوراخ کرده اگر یک روز بنشینیم بخواهیم این رگها را برای تو بیان کنیم ممکن نیست باز هست
ه قسمت عصبه تمام اینها از جسم است قوتها جزء اینها است از عاقله و [illegible] و لامسه و
و شامه و غیرها منی متعفن شعور ندارد و شعور و ادراک را که باو داده است [illegible] میفرماید
فتبارک الله احسن الخالقین که منی متعفن را با جمال و کمال و حسن و [illegible] نموده [illegible]
الخالقین خداوند [illegible] اگر ایمان در قلبت ثابت شد و هست بگو امنت بالله [illegible] میفرماید
نحن قدرنا بینکم الموت یعنی تقدیر کردیم میان شما مرگ را یعنی [illegible] که تمام
عالم را [illegible] میمیرد هو الله الذی تعزز بالقدرة و قهر عباده بالموت [illegible]
و ما نحن بمسبوقین یعنی غالب بر ما نمیشود علی ان نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون
دیدی که از کل منی بعمل امد و از منی متعفن سیصد هزار استخوان و سیصد و شصت رگ و پی
عضله و هفتصد عصب و غیر اینها پیدا شد و ننشئکم فیما لا تعلمون تدبیرها بعد از این
در شمار میشود و فیما [illegible] اینها را [illegible] تدبیرها بعد از این در شما پیدا میشود
تمام حالا انشاء الله تبدیل میشود نبدل امثالکم و ننشئکم فیما لا تعلمون گفتیم [illegible] تبدیل
میشود [illegible] خوردنی دارید که باشد [illegible] دانه که قابل برکت [illegible]
در صراط دارید که قابل برگذشتن نیستید همینطور مبدل میشود مثلا الان مال [illegible] را
باطل میخورید این مبدل میشود اگر بپوست سیخ سرخ کرده آتشی میشود و [illegible] غصب
کرده طوق آتشی میشود بگردنت خانه است طوق آتشی میشود هر کس بنا کند مسجد برای ریا
و سمعه و شهرت طوق آتش میکنند بگردنش هر کس خانه بسازد برای ریا و سمعه و شهرت طوق
آتش میشود حضرت پیغمبر ص فرموده همینطور بسیار از [illegible] در بلدان تمام اینها مبدل میشود تا
[illegible] الان [illegible] با پوست [illegible] با جو با برنج [illegible] مبدل میشود باثر اگر [illegible]
[illegible] اطلاعی ندارید حالا [illegible] مبدل [illegible]

و بینی که تمام آتش است الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا همین طور است حال کسی که در اینجا لقمه ربا میخورد و بدتر از هفتاد مرتبه با مادر و خواهر و سایر محارم زنا میکند مبدل میشود الان صحیح است در آخرت مثل دیوانه‌ها و مجنونها الذین یاکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس و دانستیکه خداوند قادر علیم دوباره تو را برای ثواب و عقاب زنده میکند و دانستیکه تمام حالات و اوصاف مبدل میشود الان والخناق مهمل والروح مرسل فی فسحة الارشاد و راحة الاجتهاد علاج مرض هایت بکن تا مبدل نشده چاره کن تا آتشها برایت ظاهر نشده خاموش کن تا متصل باتش آخرت نشده علاج خداوند مهربان برای هر یک از بلاهای مهلکه چاره قرار داده و در محل خودش مذکور است و معلوم ولکن یك معالجه عامه نشان دارم برای دفع همه دردها و آن معالجه عامه تمسك و توسل است بمظلوم کربلا حضرت سید الشهداء علیه السلام اما شرطها و شروطها چرا گفتیم معالجه عامه است بجهة آنکه سید الشهداء تمام حالات او تبدیل شد بخلاف تمام اهل عالم امنیش مبدل بخوف شد مکان دادنش مبدل بلامکانی تمام روی زمین بر او دار الخوف شد سلطنتش بدل شد جمعیتش بدل شد بتفرق حرمتش بدل شد ببی‌احترامی عرض تمام حالاتش بدل شد حتی حج حضرت هم بدل شد بعمره عنوان شد حج حضرت نکو حضرت از حج محل شد ولی حضرت از آن حج دست خالی نشد ولی احرامهائی بست برای حجهائیکه مخصوص آن حضرت است نه نبی مرسلی دارد نه ملك مقربی نه عبد صالحی بلکه مختص خود آنحضرت است بلکه خود حضرت هم مکه شد هم صفا شد هم مروه شد هم منی شد هم مشعر شد هم عرفات هم سایر مواقف اینها هر یك بیانی دارد در بیان حج آنحضرت در عاشورا خواهد آمد انشاء الله اما شنیده اید تا حال کسی در روز عرفه یا شب عرفه بار کند از مکه بیرون بیاید یا بیابانها کفتیم سی نفر از شیاطین بنی امیه آمده بودند در مکه حضرت را شهید کنند حضرت فرمود نمیخواهم حرمت خانه خدا برود بیرون رفت از مکه از آن وقت خداوند عالم عوض این حرمت داری بحضرت چیزها داد از جمله قرار داد فرمود اول در یوم عرفه نظر رحمت بزوار قبر تو میکنم یا حسین بعد از آن بزوار خانه خودم و از جمله قرار داد بطوریکه در خانه کعبه نماز مخیر است برای مسافر میان قصر و اتمام و در مسجد الحرام و در مسجد حضرت رسول و مسجد کوفه همان طور باشد در حرم سید الشهداء از جمله فضایل قرار داده است خداوند عالم که یك نماز در مسجد الحرام مقابل صد هزار نماز است در جاهای دیگر و در مقابل اینهم برای سید الشهداء قرار داده که هر کس نماز کند در روضه مقدسه باو بدهد ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار بنده

آزاد کردن هزار جهاد که در خدمت پیغمبر خدا بکفار کرده باشد و این تخصیص بهمان دو صد متبرك اش ندارد بلکه تمام صحن شریف و لایت کربلا را هم شامل است و این ثواب برای مصلی هست در تمام ولایات و از جمله چیزهائی که خداوند عالم برای حج قرار داده اینکه گفتیم حضرت ابراهیم خلیل الله موذن حج بوده برای سید الشهداء هم موذن در همه جهانیان قرار داده منادی اول برای سید الشهداء حضرت حبیب الله محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله که حضرت سید الشهداء علیه السلام را بهمراه خود بر دوش منبر فرمود ان ولدی هذا یعنی حسین ابن علی مقتول مخذول اللهم فبارك له فی قتله واجعله من سادات الشهداء ولا تبارك فی قاتله وخاذله قال فضج الناس فی المسجد بالبکاء والنحیب فقال صلی الله علیه و آله هیهات تبکون علیه ولا تنصرونه منادی دیگر حضرت جبرئیل بود که گفتیم ابن عباس گفت دو سه روز مانده بحرکت حضرت از مکه دیدیم در کف جبرئیل گفت حضرت فرمود و جبرئیل ندا کرد هلموا الی بیعة الله خصوصیاتی برای کعبه است حالا میبینیم برای سید الشهداء هم هست یا نه و از جمله خصوصیات کعبه این است که مرغ از سر کعبه نمیگذرد ببینیم برای سید الشهداء هم این خصوصیت هست یا نه بلی هست نکس پرواز بروی جسد شان نمی نشست ولی کبوتران آمدند عاشورا پر و بال خودشان را از خون آنحضرت خونین کردند از خصائص کعبه این است حیوانات اعتراف او دارند و امتناع میکنند از بی احترامی کردن چنانچه در بیان سوره شریفه الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل الم یجعل کیدهم فی تضلیل وارسل علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل فجعلهم کعصف ماکول هست که خداوند عالم منع فرموده که فیل نکند در فیلها احترام کعبه را نگاه دارند ببینیم برای سید الشهداء ببینیم شیر بر سر جسد مبارك سید الشهداء آمده است اینهم بنظر مردم شیر بود ولی در حقیقت شیر خدا بود امیر با بود ساقی یوم الجزاء بود همان حضرت امیر مومنان علیه السلام چنانچه چنان گفتند در آنچه روایت شده که ان اسدا کان یجیء عند قرب اللیل الی تلك الابدان العاریات وکان یتخطاها حتی یقف علی بدن سیدنا و مولانا سید الشهداء روحی له الفداء فیمسح عنه و یقبله و یبکی فقال الجن الذین کانوا ینوحون علی الحسین فی تلك الفلاة هذا الحسین الاسد هو ابوه امیر المومنین علیه السلام طائرها از بالای کعبه نمیگذرند مکسها بر روی حضرت بیعتر نشستند ببینیم اسبها بر روی جسد حضرت سید الشهداء آمدند آمدند یا نه ابن طاوس میگوید انتدب مردوف جسد سید الشهداء آمده است بلکه بروی سینه حضرت آمده اند قد اوسوع الحسین بحوافر خیلهم حتی رضوا صدره و ظهره پامال سم اسبان نانجیب خودشان کردند تا آنکه سینه و شانه آنحضرت را شکستند

کلام خود یابی ولد الزناها است که سبب ناخشنودی حضرت باو کردید یا بن زیاد ملعون نحن الذین
ولدنا بجولة الظاهر الحسين بن علي ... لعنهم الله وجميع الظالمين بحق المظلومين لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم — و تم موعظته في النجف يوم المباهلة — نسئلك اللهم بالله بالله

المجلس الثاني والثلثون

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك تعاليت في عز

تنزیه میکنم ترا ای خدا با حمد نمودن بر تو شماره نمیتوانم ثنای بر تو را تو چنانی که ترا فرموده بر نفس خود برتری در عز

جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام المخبرين الابصار دون عزتك وجلا

وجلال از محل اندازهای فهمها و پاکیزه از شباهت خلق حسرت مانده چشمها نزد عزت تو

لك وتقاصرت العقول عن كنه معرفتك وجمالك وتواضعت الجبابرة لهيبتك وخشعت

و جلال تو و قاصرات عقلها از کنه شناختن تو و جلال تو و شکسته نفسی کرده جبابره بر هیبت تو و خشوع کرده

القلوب لعظمتك نحمدك حمدا يفوق حمد كل حامد ويضمحل باستزاده حمد كل جاحد ونحمع

قلبها برای عظمت تو حمد میکنیم ترا حمدی که برتری کند حمد همه کنندگان را و ...

باخلاصه حسد كل حاسد ونشهد ان لا اله الا انت شهادة تستجمع بها احوال جميع الاحوال

و ... شهادت میدهیم ... چنین شهادتی که ...

والشدائد ونستشهدك لافضل الاعمال ونتصدى بك في الغدو والاصال ونسلم ونصلي

در جمیع احوال و شدتها و طلب ... در صبح و شام و درود و سلام

على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الائمة وسراج الامة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد

بر پیغمبر تو محمد پیغمبر رحمت و پیشوای پیشوایان و چراغ امت ... از طینت کرم و سلاله بزرگی

الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته ائمة الانام وينابيع

قدیمی و جای ... و بر اهل بیت او ...

الاحكام والدعاة الهداة السلام عليهم من الله الافضل والاكرم ما اثناء بقيت الليالي والايام

و ... از خدا ... و اکرام ...

والدهور والاعوام يا ايها الناس قد جاءتكم موعظة من ربكم وشفاء لما في الصدور وهدى

و روزها و دهرها و سالها ای مردم بتحقیق آمد شما را موعظه از پروردگار شما و شفاء برای آنچه در سینهها است و هدایت

ورحمة

ورحمة للمؤمنين قل بفضل الله وبرحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون ای برادران در عالم ...

و رحمت مر مؤمنانرا بگو بفضل خدا و برحمت او ... بهتر است از آنچه جمع میکنند کفتیم مجلس را مجلس موعظه فرمائید

مجالس حضرت و بال نباشد بلکه ... مجالس اگر موعظه تاثیر نکند مجلس مجلس و بال باشد

در موعظه تاثیر شرط است اگر دل مسلم ... تقوی ... خدا کند

اگر موعظه ... موعظه است ... که موعظه ... تاثیر نکند ...

انکسی که ... شده ... باشد که ... موعظه کند پیغمبر ... خدا اوند

عالم ... پیغام او ... است ... که خدا ... فرماید که ... موعظه

شان ... میکنند که ... حضرت پیغمبر ... باید ...

اعراض ... کنند ... که ... نرسیده باشد که خداوند عالم ... فرماید ...

عليهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم ... پیغمبر ... است ... سلك العباد

اگر ... که ... بر سر ... فرمود ان تستغفر لهم سبعين مرة لن يغفر الله

لهم ... نجات ... بهشت ... خدا کند که خدا

و عظمت خدا در دلها تاثیر کند خدا کند که قرآن موعظه باشد خدا کند که این نسخه موعظه

تاثیر بکند واعظ حضرت پیغمبر است ... در بعضی دلها شفا است و در

بعضی ... والذين لا يؤمنون في آذانهم وقر وهو عليهم عمى ... که قرآن شفا

... کنند ... خواب ... حاضر است و این ... از جمله ...

مغرور ... الموعظة جناب حضرت امير المؤمنين ع فرمود ... که موعظه

تاثیر بکند ... اگر ... موعظه ... حضرت پیغمبر ص ... حضرت امير المؤمنين

با ... عليهم السلم چنین ... و اطاعت ... میگویند ... جواب

... همین میگویند ... کارها ... بگو ... کجا خدا کند

که ... اگر ... موعظه ... کرچه ... موعظه

کنیم ... ملاحظه کرده ام ... دلها ... افتاده اند ... بینیم ... است

تاثیر ... امروز ... مجلس ... شاید ... بکار ... بخوانم

چند خبر ... بخوانم ... تازه ... مخصوص ... گوش

گوش شنوا چشم بینا باید ... لهم قلوب لا يفقهون بها ولهم اعين لا يبصرون بها ولهم آذان لا

يسمعون

یعنی بنا نعوذ بالله اگر داخل این عنوان شده باشی ولقد ذرأنا لجهنم کثیرا من الجن والانس یعنی برای
جهنم خلق شده ایم هم چه خبر که خلق شده لیکن برای جهنم است نمیشود مگر از کثرت معاصی یا ...
چیزهای نانه بر این بگویم هرچه ادعا میکنی هرکه ادعا بر درست است حقیقت دارد با هر که ادعا
در بینی میکنی ادعای محبت میکنی ادعای اخوت میکنی ادعای محبت کمال دنیا میکنی ادعای محبت
با اولاد میکنی ادعای محبت زن میکنی ادعای کوچکی بکنی بکه بزرگ تواند میکنی همه درست است
دارد حقیقت آمنا هرچه نسبت بخدا میکنی همه نادرست است و بی اصل و بی بنیاد بحقیقت
از شناسی و شکر نعمت و وعده خدا و امید داشتن امثال و راست که تو فنا داری الحاصل
هرچه نسبت بخدا داری چاپ و نادرست است و هرچه با دیگران داری درست است و حقیقت از
عبادت و اعمال نگویم تلحال کدام حرکت رفته بکه عبادت برای خودت شروع داری نشاد داری بیلت
و بین الله تو کرها کرداشته باشی نوکر خود بکند و ابیقنم که با خدا هیچ از با تو باشد تو او داشتو کرم
خودت قبول داری اگر نوکری داشته باشی که همه تو بجا بها را بکند که تو در عشق و رب میکنی
نگاه شرمنداری بیرونش میکنی این بکه از چیزهای خودت که تازه است هیچ چیز مثل خود پسندی
و غرور رضا باعث نمیکند و هیچ چیز مثل اعتراف بذنوب و تقصیر نیست اگر کار برای ما انا عرفنا و حجر
درست شده شد و الا مثل آنکه اعتراف و حجر کار دان عابد درست شد محکی حکایت است بکه
شخص عابدی چند بن سال عبادت حضرت ذوالجلال نمود در میان بیابانها و کوهها در بین عبادت
شهره بجمال و فاحشه که عابد شد هوای بر او غالب شد بشهر آمد پیش آن فاحشه رفت هفت شب
با آن زن بازی زد مشغول معصیت شد شب آخر عابد ملتفت شد فرار کرد از نزد هر حدایر بیابانها
تا آنکه بمسجدی آمد که مسجد کوران بود جمع کوران در آنجا جمع بودند هر شب روزی ترکان کوران
هر یکی یک قرص نان میاوردند با آنها دادند شخص عابد چون بسیار گرسنه بود دست برد پیش یکی از
کورها قرص نان او را برداشت آن کور بیچاره بجزع و فزع در آمد شخص عابد پشیمان شد بخود گفت
ای بدبخت این شخص کور بیچاره است تو گناهکار و معصیتکار اگر هیچ بی تفضلی نیست نان را با آن کور
داد و بشدت گرسنگی خود صبر کرد تا آنکه از جوع مرد با آن حالت آمد [illegible] طلب [illegible] که
عذاب کنند و ثواب دهند آمدند عبادتش را که در مدت هفتاد سال کرده بود با گناه هفت
شب زنا کردن سنجیدند گناه هفت شب مقابل بود با هفتاد سال عبادت مقابل شد [illegible]
عالم فرمود تمام [illegible] [illegible] میزان کردند [illegible]

بجز و آنکه آن سنگین تر شد از آن گناه هفت شب بهشتی شد و ما شکر و حمت [illegible] حال و
هم باید بجز آنکه [illegible] تا بکه [illegible] از چیزهای تازه [illegible] ذکر کنم معلوم
شد که ناخوشی دارد [illegible] در نفس [illegible] میکوید [illegible] براش [illegible]
[illegible] ملتفت [illegible] اصلا [illegible] مختصر [illegible]
قبله اش [illegible] نگاه باو [illegible] ما [illegible] موقع میکنی مرده [illegible]
فاتحه براش [illegible] سبحان الله فلانکس [illegible] میکوید [illegible] صفت داریم که
چنین کارها برای ما اتفاق شده میکویم [illegible] انصاف از ناخوشی که گفتم اینجا ان
[illegible] هست [illegible] هزار [illegible] ناخوشیها دارد چند بن سال است [illegible] محبت دنیا
دارد [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible] معالجه او نکرده [illegible]
داری [illegible] الان [illegible] پرسش [illegible] میکنی [illegible] اگر خودت [illegible]
خودت [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] است که
خوردن مال یتیمان الان آسوده [illegible] خاموش میکنی [illegible] مال یتیمان را خورده اند
الان [illegible] است [illegible] ظاهر میشود بعضی میکویند ما اگر مال مردم را خورده ایم
بزرگ بوده اند یتیم نبوده [illegible] یتیم نبوده اند ولی بعد از آنکه مردند مال وارث یتیم میشود
و [illegible] الان اکل مال یتیم بباطل میکنی الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما
یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا [illegible] خاموش [illegible] مال [illegible]
از [illegible] خواهی کردن خاموش میکنی [illegible] میکذاری که [illegible] بلند شود و [illegible]
[illegible] شود [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] رو بقبله میکنی کرده [illegible] خالص بخدا
کرده [illegible] وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا [illegible] رو بقبله [illegible] کرده [illegible]
خالص بخدا نموده رو بقبله کردن [illegible] الان رو بقبله کن گفتم [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible] معصیت خدا میکند خدا [illegible] عالم
فرموده [illegible] اهل معصیت [illegible] الان غسل بده [illegible] الغسل
بعد از [illegible] الان [illegible] غسل بده [illegible]

استبد داده شیم با دست [illegible] و عمامه را این سر حنک را باید خود دست بجانب بینا و سر و عمامه ها هم الان [illegible]
بکفطر و اشاک [illegible] بشود [illegible] چشمش [illegible] باده میشود اگر از خوف و ترس [illegible]
از [illegible] متصاعد بشود و از چشمش [illegible] غسل باده میشود میت را کفن نکرده الان [illegible]
[illegible] لباس [illegible] خبر [illegible] میت نکرده الانبیا [illegible]
بکن در نماز میت [illegible] نکبیر [illegible] گفت [illegible] نکبیر خدا کند میت [illegible] پنج نکبیر
باشد [illegible] الله اکبر گفته باشی و ان الله اکبر [illegible] که
[illegible] باشد [illegible] عظمت خدا است و جلالت شان الهی [illegible] الله اکبر
که گفته میگوی [illegible] پادشاهان [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
باشی در [illegible] باشی [illegible] باشند [illegible] با الله در نماز
میت میگوی اللهم ان هذا عبدک وابن عبدک وابن امتک نزل بک وانت خیر منزول به اللهم
ان کان محسنا فزد فی احسانه وان کان مسیئا فتجاوز عنه اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا
وانت اعلم به منا [illegible] اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible] ندارم [illegible] نشان ندارم [illegible] اگر ندارم [illegible]
[illegible] بکن کفن [illegible] میت [illegible] حضرت [illegible] میت [illegible]
[illegible] شخص که [illegible] است [illegible]
[illegible]
در [illegible] میت [illegible]
که او [illegible] اولادت [illegible]
الان [illegible]
[illegible] وحشت [illegible]
که [illegible] وحشت میبیند [illegible]
[illegible] وحشت [illegible] که حضرت [illegible] فاطمه زهرا سلام الله
علیها بحضرت امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] شنید [illegible]
بکن [illegible] حرکت شد [illegible]
[illegible] بادل الزام بکو الله ربی محمد نبیی [illegible] المعصومون ائمتی [illegible] اعتقادات [illegible]
[illegible] بکو [illegible] این الله [illegible] در قلب [illegible] کرده [illegible] جواب [illegible] گفت اما
اگر [illegible] کرده باشد [illegible] برای خود [illegible] خود
را حرکت شد [illegible] بکو الله ربی محمد نبیی [illegible] المعصومون [illegible] است که
[illegible] در دنیا داشته [illegible] لا اله الا الله [illegible] داشته باشی کرد [illegible]
[illegible] لا اله الا الله کر [illegible] که از [illegible] بکنند او میگوید
[illegible] خداوند عالم [illegible] میگوید [illegible] دروغ میگوید
اعتقاد [illegible] اعتقاد [illegible] ناشی میشود از شک و شبهه [illegible] از شک و
شبهه [illegible] اگر [illegible] است [illegible] اگر [illegible]
[illegible] شبهها [illegible] کرده است
[illegible] نظر کردن [illegible] شک و شبهها
[illegible] نظر کن که [illegible] عالم است [illegible]
و ایمان [illegible] نگاه با سمان کن خدا و عظمت خدا را [illegible] نگاه [illegible]
اسمان کن [illegible] نگاه [illegible] از جمیع [illegible] است و [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] چشم [illegible] نگاه میکنی که [illegible] چشم بر هم
زدن تمام این اسمان و زمین [illegible] ایمان بخدا حاصل کن [illegible] ایمان
[illegible] ایمان [illegible] عظمت الهی [illegible]
رفته است [illegible] خود [illegible]
[illegible] فرموده است که [illegible] داخل [illegible]
[illegible] فرموده است کیفیت داخل شدن هوا [illegible]
است [illegible] داخل [illegible] قلب [illegible]
[illegible] داخل میشود در جمیع اعضای بدن [illegible]
[illegible] اعضا [illegible]

میشود ایمان بعد بر آیت مشاهده باشد یا نه امانت را محکم کن میدهم امانت را محکم نگاه میدارم تا
خالا درست تامل کردی که چه نعمتی داشتی عصیت و جلال خدا را ایمان او ودی اگر خدا را شناختی
از روی یقین وصدق واقع بگو لا اله الا الله حقا حقا و بعد وقت عالم بطور امانت بسپار و عرض
کن خدایا این امانت من است در نزد تو من ردش کن در وقت مردن من رسوال نکیر و منکر
از من کفتم برای میت تا خال یک ایهٔ قرانی نخوانده خودت ملاحظه کن ببین از روز یکه خلق شده
الی الان یک ایه قرانی در قلبت تاثیر کرده است یا نه ببینم یک ایه قرانی برای وحشت و وحدت
تربت خوانده یا نه اگر یک ایهٔ خالا بخوانی و در تو تاثیر کند مقابل است با هزاران هزار ایه که ترا
بعد بخوانند خالا میدانم که برایت کدام یک از سورها بخوانم از کدام ایه بخوانم از آن سوره های
بخوانم که حضرت پیغمبر صلعم فرموده که اسوره هام را پیر کرد یا از آن سوره های قیامت بخوانم که خداوند
عالم باعلم خلق که حضرت رسول است میفرماید تو نمیدانی و ما ادریک ما یوم الدین یا یک ایه اگر ایه
که بلاغ است بخوانم در تو تاثیر مسکینک یا نه ولا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام
یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار یعنی همه شما ها حکم خداوند
خواهید بقیامت امد زنهار وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد سرابیلهم من قطران وتغشی
وجوههم النار لیجزی الله کل نفس بما کسبت والله سریع الحساب یعنی در روز قیامت می بینید گناه
کاران را که میدها و کندها کرده اند و پیراهنها از قطران بر ایشان است سوزاند روهای ایشان را آتش
خداوند عالم جزای هر کسی را بحسب اعمال او میدهد خداوند عالم سریع الحساب است بزودی
حساب بنده کانش را رسیده کی میکند باری بانجا اشاره کردیم انشاء الله امید است که این
میت را دفن و تجهیز کرده باشی بیک لا اله الا الله عن حقیقة و اعتقاد انشاء باید در این روز مباهله
که خداوند عالم حق را بر همه واضح و روشن کرد طوری کند که نور ایمان حقیقی در قلبت پیدا شود
و مرضهای مهلکه را از قبیل عرور و نخوان از خودمان دور کنیم و این روز که بیست چهارم ذیحجه است بنا
بر مشهور روز مباهله است عمل مخصوصی مثل روز عید غدیر نمازی مخصوص دارد دعائی دارد که
باید انشاء خوانده شود و اصل مباهله معنی واضح است و حاجت به بیانش در اینمقام نیست مجملا
کیفیت مباهله این است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله چند نفر را از اصحاب برسالت فرستاد پیش
نصاری نجران که جماعت زیادی از ترسایان عرب بودند که پیغمبری حضرت را برای ایشان بیان کنند
و ایشان اسلام بیاورند رفتند و گفتند ان نصاری ایمان نیاوردند حب دینا و ریاست باطله نگذاشت

در کیفیت مباهله

ایشان را وطی هفتاد نفر از علما و بزرکان خود را فرستادند بمدینه که ملاحظه حضرت پیغمبر کنند
به بینند که اوصاف حضرت پیغمبر موعود محمد محمود صلعم که در کتب سلف علیهم السلم است موافق است
یا نه امدند دیدند که تمام اوصاف حضرت مطابق است با انچه که در کتابهای پیغمبران علیهم السلم است
با وجود ان بدبختی و شقاوت دامن کبر ایمهفتاد نفر شد وحب مال دنیا و ریاست باطله نگذاشت
که ایمان بحضرت پیغمبر اورند تا ان بود که خداوند عالم جل جلاله این ایه را فرستاد فمن حاجک من
بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم
ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین و حضرت بعلما و بزرکان نصاری گفت بیائید تا نفرین
بدرکاه خدا کنیم و نفرین کنیم در حق یکدیگر تا هر که بر باطل است هلاک شود قرار دادند که مباهله
در بیرون مدینه باشد پس حضرت رسول صلعم عبائی بر دوش مبارک گرفت و حضرت امیر المؤمنین
و حضرت فاطمهٔ زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلم را داخل در عبا کرد
کویا امر بهذا العبا شدند جبرئیل این ایه شریفه را اورد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت ویطهرکم تطهیرا پس حضرت رسول صلعم دست امام حسن ع را گرفت و امام حسین علیه السلم
را باغوش خود قرار داد محتضنا الحسین ع واخذا بید الحسن وکان علی علیه السلم قدامه وفاطمه
خلفه فلما راه النصاری فقال اسقفهم انی لاری وجوها لو سئلوا الله ان یزیل جبلا
عن مکانه لازاله فلا تباهلوا فتهلکوا فاذعنوا لرسول الله وبذلوا له الجزیه با حضرت امیر المؤمنین
و حضرت فاطمه زهرا علیها السلم تشریف بردند بیرون مدینه برای مباهله همینکه نصاری ان بزرکواران
را دیدند با نخالت و هیبت عالم کیر ایشان کفتند بخدا قسم روهائی میبینیم که اگر از خدا بخواهند
کوهها از جا بکند میکنند اگر بخواهید مباهله کنید تماما هلاک میشوید از نبوه کسبا را بجزیه
دادن کذاشتند قبول جزیه کردند و مباهله ننمودند این یک مباهله بود که در اسلام واقع شد با
نصاری که فرمی یک مباهله دیگر هم واقع شد در صحرای کربلا اما مباهله با نصاری بود اینمباهله که با
با ظاهر مسلمانان کوفه و شام بود نصاری مباهله شان برای ان بود که حضرت پیغمبر صلعم متعرض
ایشان نشود و جلت با ایشان نکند مباهله حضرت سید الشهدا برای این بود که مرا بکذارید برم
صحرای کوهها و در کربلا حضرت سید الشهدا بچند قسم مباهله کرد نصاری کفتند ما با این
روهائی نفرین نمیکنیم اما مسلمانان کوفه شمشیر بان روها کشیدند اما اوقات مباهله
حضرت سید الشهداء یکدفعه صبح عاشورا بیرون امد اما به حالتی که حضرت پیغمبر بود

در معنی مباهله با نصارا

شبیه پیغمبر ولطف الکبر نایب پیغمبر بود حضرت امیر المؤمنین بود لقا شبیه امیر المؤمنین نام بی برادر به
بوالفضل العباس بود حضرت فاطمه زهرا بود اما نایبش علیا مخدره حضرت زینب بود اما محسن
نبود اما نایبش قاسم بن الحسن بود حضرت مجلوا افتاد ابن برزکواران از همین قبیل خلف ابنی کردند
اما مباهله کرد اخر کار طوری شد که حضرت خودش تنها بود فرمود که حالا دیگر با چه فامیلی بکنم
مکنار ید ابن دفنا محرم را با همنان بیرم برون به بلا نکرد نه فرمود مرا سیک شد یک قطره لبی با شا
اشیم لیس من بد بمیدند دند چرها شکر دیگر کفتند از زخم شمشیر و تیر بد تر است مباهله دیگر
کرد ولیم مباهله ثانی بر حضرت پیغمبر با وی شد شاید از پیغمبر شرم کنند نکردند اخر کار طفل شش
ماهه را که از تشنگی لبانش کبود شده بود اورد فرمود یک قطره آب به بدهید اگر خوف دارید که من از
ایر که میدهید با شام خودتان بیاشامید بکیر لب آب به بدهید اسفوه نکردند اخر طوری شد
که دیگر از قوت شمشیر زدن افتاد بعضی جاها کرد بعد مشیر زخم نان چرا که دویدن دیگر جای شمشیر و نیزه
و تیر نمانده بود و لیکن ان ا عاشقان اندا حرکار دو هنانا شد با لا عرضه و از ان اسب افتاد
بود بلکه چه کسی انکرد تنها کار مباهله کرد مباهله اخری افتاد بر زمین که دیگر بعد از ان
بر نخواست اخر مباهله کرد خوابید از خوابیدن خنجر و صیحه از تمام موجودات عالم بلند شد
که هنوز هم بلند است لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم ونتوسل باسمائک

تمام شد جلد اول فوائد المشاهد ونتائج المقاصد والحمد لله الاحد الواحد
والصلوة والسلام علی افضل الخلق ابی محمد وآله الاطائب الاماجد
نمقه اقل الناس جرما واکثرهم جرما میرزا محمد رضا بن ابو طالب

بسمه تعالی

ولله الحمد فی الاخرة والاولی وبعد فهذا هو المجلد الثانی من فوائد المشاهد ونتائج المقاصد
من مواعظ ساکن دار السرور جنة الخلد المبرور استاذنا الاکبر الشیخ جعفر التستری المجتهد
المولود فی التستر جعله الله من شفعائنا یوم المحشر التی حفظناها منه حین وعظه فی المنبر للناس
باعلی صوته من بین الناس بالقرطاس نسئل الله العزیز العلام ان یجعله فرامین هادیا للانام
من الان الی یوم القیام بحق السادات الهادین علیهم السلام وانا اقل من خج ولثی واذرک
خلف الشریعة الغراء محمد الطالقانی ومن المواعظ علیه الرحمه
فی العشر الاول من محرم الحرام

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا من تحیرت فی اشعة جماله اوهام المتوهمین وتقاصرت عن ادراک

منزه میکنیم ترا خدایا ای کسی که متحیر شده در شعاع جمال او وهمهای وهم کنندکان وکوتاه شده از فهمیدن

کنه کماله افکار المتفکرین واضمحلت فی لوامع ضیائه وبهائه عقول الکاملین وتزعزعت

اصل کمال او فکر کنندکان ومضمحل شده در روشنیهای روشنی نور او عقلهای کاملان ومتحرک شده

لجمال احدیته وکمال صمدیته قلوب العارفین نحمدک حمد الحامدین ونشکرک شکر

بر جمال یکتائی او وتمامی بی نیازی او قلبهای عارفان حمد میکنیم ترا حمد حمد کنندکان وشکر میکنیم ترا شکر

الشاکرین ونؤمن بک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم علی نبیک محمد سید الاولین

شکر کنندکان وایمان آوریم بتو ایمان اخلاص کیشان وصلوات وسلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد سید اولین و

والاخرین والمبعوث رحمة للعالمین نبی الرحمة المنتجب من طینته الکرام وسلالة المجد

آخرین وبر انگیخته شده بجهت رحمت بر جمیع عالمها پیغمبر رحمتی که برگزیده شده از خمیره کریمی ونسل بزرگی قدیمی ونجیب

الاقدم معرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلی اهل بیته ائمة الهدی

غرس فخرهای صاحب عرق وفرع بزرگی که برگ وبار دهنده است وبر اهل بیت او که پیشوایان هدایت

ومصابیح الدجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وکهف الوری جعلهم من الله

وچراغهای ظلمتند وعلمهای پرهیزکارانند وصاحبان عقل وصاحبان دانشند وپناه مخلوقاتند وقرار داده

الالف من التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة

باد از خداوند هزاران از تحیه وثنا هر قدر که هست زمین وآسمان بتحقیق بزرگ شده است بلا ها وبزرگ

بک علینا وعلی جمیع اهل الاسلام وجلت وعظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع

شده است مصیبت بسبب تو بر ما ها وبر جمیع اهل اسلام وبزرگ وعظیم است مصیبت تو در آسمانها بر جمیع

اهل السموات ابن خطاب را امام علیه السلام مظلوم کربلا الامام الشهید ابو عبد الله

اهل آسمانها الحسین الشهید تمام میکند میفرماید مصیبت وورزیت تو یا ابا عبد الله عظیم

وجلیل شده است بر جمیع اهل اسلام ومصیبت تو یا ابا عبد الله جلیل وعظیم شده یا ابا عبد الله

در آسمانها بجمیع اهل آسمانها چه مصیبتی است که عظیم شده است در نزد تمام عالم حتی اهل

سموات میخواهم با سلام مبارک چنانچه خطاب کنم خطاب اقل میکنم با سلام میگویم با اسلام

لقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة بک علینا وعلی جمیع اهل السموات یعنی ای اسلام مصیبت

ودر ثبت بواسطه عظیم و بزرگ است بر ما و بر جمیع اهل آسمانها چرا مصیبت اسلام بر ما بزرگ شده
بواسطه آنکه اسلام در این ایام غریب مانده است مردم اعراض از او کرده اند و پشت باسلام نموده اند
امیال بکفر و ضلال و اهل باطل و با این غریبی اسلام حضرت پیغمبر هم [illegible] خبر داد و فرمود ان الاسلام
کان بدء الاسلام غریبا و سیعود کما کان در اول اسلام اهلی نداشت و غریب بود و بعد از آن هم خواهند
بی اهل غریب شد اسلام هم غریب شده [illegible] است میان آن غریبی و این غریبی در اول
اگرچه غریب بود و پاره اشخاص کامل الایمان بودند که چنان اعتقاد داشتند که هیچ قسم از آزار
میکردند و دست بر نمیداشتند بعضی را میکشتند که دست از اسلام بردارند راضی بکشتن میشدند
و از دین دست نمیکشیدند بعضی را میسوزاندند دست از اسلام بر نمیداشتند یکی از صحابه رضی الله
عنه را گرفتند گفتند اگر دست از اسلام بر نداری هر چه اذیت کردند دست بر نداشت آخر تمام
گوشت بدن او را با شانه آهنی شانه زدند او رحمه الله دست از اسلام بر نداشت بلکه هر چه بدن او را
میکردند ایمان او زیاد تر میشد تا آنکه به رحمت حق واصل شد امّا در این وقت غریبی اسلام
از این جهت اشخاص چنین نادر است بسیار کم است که از یک چیز جزئی از اسلام دست بر میدارند [illegible]
[illegible] بیکجا [illegible] اسلام بر میدارند و اسلام را غریب میگذارند
پس باز اسلام غریب گردید باعث گردید اسلام غریب [illegible] گذاشتند رفتند و این غریب
اسلام در این ایام [illegible] اول برای آنکه کفار [illegible] قوت کرده اند
و اهل اسلام ضعیف شده اند [illegible] اهل اسلام میل باطل کفر و باطل کرده اند بجهت شوکت و قوت
کفر و کفره [illegible] ضعف ایمان [illegible] اعتقاد اگر ایمان کامل میداشتند
هرگز میل [illegible] بلکه [illegible] حکم شود تا از کفر و
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

واجب نموده است راست بگویند مکر و خدعه در کارهای خود نکنند عملهای خالص بجا آورند
اجتناب از حرام کنند و همچنین بنا بر قوانین که قرار داده خدا اهل اسلام بخلاف قرار داد خدا عمل
میکنند و [illegible] نه راستی و درستی دارند نه خالص و مخلص [illegible]
حرام اجتناب دارند از این جهت اسلام غریب مانده و اهل کفر با آنکه اعتقاد به پیغمبر ما ندارند و دشمنند
با وجود این قوانین [illegible] عمل میکنند لهذا بنظر مردم اینها درستکار آمده اند و اهل
اسلام ضایع شده اند حالا اگر مردم [illegible] حضرت پیغمبر و ائمه خود شان علیهم السلام [illegible]
کارهای بیجا ها نمی پسندید تا گفتگو با ایشان که ملاحظه عبادات و اطاعات و حالات بزرگان دین
بکنید بلکه جواب حاضری دارند میگویند ما کجا و پیغمبر کجا و امیرالمؤمنین و سایر معصومین کجا آنها
پیغمبر و امام بودند [illegible] ایشان [illegible] نمیتوانیم مثل ایشان علیهم السلام
باشیم بلکه میگوئیم اقلا هزار یک عبادت و صداقت ایشان را داشته باشیم [illegible] اقلا اصحاب ایشان
علیهم السلام باشیم معصیت میکنی خوشحال معصیت نباش اقلا بگو معصیت کارم بگو [illegible]
خوشحالم [illegible] سبب همین آنکه پادشاهان اسلام میل به تقلید فرنگان نموده اند و مردم هم
چون غالبا بمیل سلطان حرکت میکنند میل بکفر نموده اند می بینی که شخص مسلمان میل دارد
و دوست میدارد که او را فرنگی مآب بگویند ولی نشنیده که بگویند تا بحال فلان فرنگی اسلام مآب
شده باری این میل سلاطین دنیا بر امور سبب شده که مردم میل بکفر کرده اند و اسلام دوباره
غریب شده بل غریبا و عاد غریبا دیگر خطاب میکنم بدین و میگویم یا ایها الدین لقد عظمت الرزیة
وجلت المصیبة بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی
جمیع اهل السموات ای دین مصیبت و غربت تو بر ما و بر جمیع اهل آسمانها عظیم و گران است چرا
بجهت آنکه دین مبین بی یاور و ناصر در این ایام مانده است ارکان دین متبدل اوضاع شریعت برگشته
و مؤمنین از این اوضاع و حرکات مردم [illegible] هستند مثل گوسفند بلکه [illegible]
خورده باشند [illegible] در وجود میبینند چاره ندارند جز صبر و سکوت [illegible]
حضرت رسول و ائمه طاهرین [illegible]
و مصیبت که برای دین مبین نازل شده و [illegible] علاج و چاره برای [illegible] نیست الا آنکه دعا کنیم [illegible]
[illegible] عجل الله فرجه که شمشیر [illegible] مثل حضرت امیرالمؤمنین ع است [illegible]
دیگر طوری خراب شده که علاج پذیر باشد دیگر میخواهم خطاب کنم مظلوم کربلا چنانچه

در نظر هم خطاب با و است عرض کنم ایها المظلوم یا سید الشهدا یا ابا عبد الله الحسین لقد عظمت الرزیة و جلت المصیبة بک علینا و علی جمیع اهل الاسلام و جلت و عظمت مصیبتک فی السموات علی جمیع اهل السموات یا ابا عبد الله عظیم و بزرگ است مصیبت تو بر ما و بر جمیع اهل اسلام و بر جمیع اهل آسمانها مثل امروز که اول محرم است اول شدت مصیبت حضرت و اول زیادتی بلاهای حضرت بوده است آن حضرت را اگرچه از اول ولادت او در مصیبت و عزا بوده است تا آخر همان روز ولادتش ملائکه آمدند خدمت حضرت پیغمبر صلعم تهنیت و تعزیت سید الشهدا عرض حال شنیده که روز اول ولادت کسی برای پیغمبر آقا منسوب از اول ولادتش تا حال اهل آنش مصیبت و عزا دارم آن حضرت بود اما امروز اول شدت و مصیبت و عزایش که ابن زیاد ملعون شنید که حضرت بطرف کوفه تشریف میآورد حر را سرکرده هزار نفر سوار کرده فرستاد که اگر حضرت مطیع حر نبود او را نطوری که حر دلش میخواهد بگیرد و نزد آن ملعون بیاورد یعنی بیعت با ابن زیاد ملعون بکند حر حضرت را بکوفه بیاورد و اگر حضرت بدون آنکه اطاعت ابن زیاد وحر کند بخواهند بهر جا خودش بکوفه تشریف بیاورد نگذارد و اگر هم بمدینه برگردد نگذارد حجبا لهذه الامة امام زمان بطرف ایشان تشریف میاورد برای آنکه هدایت ایشان کند عوض استقبال لشکر میفرستند که خوف و رعب در دل آن حضرت و سایر اهل حرم از ذریه پیغمبر شان نازل کنند بعد از آن لشکر که همراه حر بود ابن زیاد ملعون لشکر زیادی گذاشته بود سر راهها که اگر حضرت از طرفی بیاید نگذارند تمام پشت کوفه و صحراها را پر از لشکر کرده بود اهل کوفه که استقبال حضرت نکردند ما بشدتها در عالم معنی جمعشویم و استقبال کنیم از شما جمع شدیم و فهمیم سلام بحضرت کنیم السلام علیک یا ابا عبد الله دیدیم حرم از دیدن لشکر مضطرب شدند چون حضرت با برادران و سایرین تدبیر نداشتند اما روز عاشورا دیگر تنها شدند غریب و تنها ماندند تا آنکه برای این مظلوم غریب حضرت ابی عبد الله الحسین ع موعظهائی بود بعضی موعظهای ایشان در مدینه طیبه بود و بعضی در مکه معظمه بود و بعضی موعظها در بین راه داد و بعضی موعظها در کربلا داد از روز اول ورودش بکربلا که دوم محرم بود موعظه داد و بعدش موعظه داد تا شب عاشورا موعظه داد و روز عاشورا موعظه داد حر کار شهیم موعظه داد و تمام عمرش واعظ بود موعظها داد و موعظه شان اول و ثانی امامت همینطور تمام امامت و نبوت و ملائکه هست این زمانها که موعظه فرض ملائکه شد ما این سنت را قبول کرده ایم گفتن ما هم ثمری ندارد حضرت امیر المؤمنین ع با الخالت کرد ضربت ابن

ملجم ملعون بر سر مبارکش بود فرمود الله الله فی الجهاد بانفسکم و اموالکم و السنتکم فی سبیل الله بسیار موعظه کرد فرمود از جهاد لسانیت و بالا از جهاد تمام عملها بهتر است حالا مردم ترکش کرده اند یاری حضرت سید الشهدا در همه جا موعظه کرد تمام حجت بخلق نمود بعد از آن مقام استنصار بر آمد یاری خواست از مردم برای اعانت دین خداوند اول یاری از مردم در مکه خواست بعد از آنکه موعظه نمود و فرمایشات حضرت پیغمبر را در امامت امیر المؤمنین و اولاد طاهرین او علیهم السلام را بمردم رسانید و همه اقرار کردند که تمام آنچه فرمودی حق است جمیع را امر فرمود که به بلاد و شهرهای خود و بجاهای بروند و مردم را از باطل بودن یزید ملعون و پدر ملعونش خبر کنند و ایشان را بولایت و امامت امیر المؤمنین و اولاد او علیهم السلام بخوانند دفعه دوم در مکه معظمه یاری خواست در هفتم یا هشتم ذیحجه بود در وقتیکه میخواست برای حرمت کعبه از مکه بیرون بیاید و حج را بدل بعمره نموده بود فرمود من کان باذلا فینا مهجته و موطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل مصبحا ان شاء الله یعنی اینسفر سفر حضرت سفر بستنکه دیگر سلامت بیست سفر کشته شدن است حالا هر کس که در راه ما خون خودرا بذل میکند و مشتاق لقای حضرت پروردگار است با ید با ما کوچ کند از مکه چه آنکه من فردا صبح کوچ میکنم ان شاء الله در بین راه از مکه معظمه تا کربلا استنصار کرد طلب یاری نمود از مردم از جمله در روز اول محرم همانطور که حضرت تشریف میاوردند بقصر بنی مقاتل رسیدند دیدند که خیمه در آنجا است پرسیدند که خیمه کیست عرض کردند که از شخصی است که بقطع الطریق و بجعفی است باسمش عبید الله بن حر جعفی است حضرت فرستاد او را دعوت کرد حضرت دیده که او لباس تکبر و تجبر پوشیده و فرمود برکن لباس جبارین و متکبرین را از خود دور کن و لباس صالحین را بپوش بنزد ما بیا برگشت پوشید آمد خدمت حضرت ایستاد حضرت با و فرمود یا هذا انک تغلب علی نفسک ذنوبا کثیرة فهل لک من توبة تمحی بها ذنوبک فرمود ای مرد تو خیلی گناهکاری آیا میخواهی برای تو توبه بیان کنم که آن توبه محو گناهان تو کند عرض کرد و ما هی یا ابن بنت رسول الله آن توبه چیست حضرت فرمود تنصر ابن بنت نبیک و تقاتل معه آن توبه اینست که تو یاری پسر دختر پیغمبرت کنی عرض کرد یا ابن بنت رسول الله ما خرجت من الکوفة الا مخافة ان تقدم علیها فاکون اول من یقاتلک مع ابن زیاد من از کوفه بیرون آمدم بخیال اینکه جنگ کردن با تو همراه پسر زیاد را امیکوم من شرمسالار تو را یاری کنم ولکن اسبی دادم که بهتر از اسبهای

هر کز اسب با و نمی رسد و هر چه بخواهم بکنم میکنیم و تشبثی دارم که خطا دیر بدن و نفعلد
میکنند ابند و میکنی و از من بگذر حضرت دوان ابن بدبخت بر کردانید و فرمود اذا تخلت علینا
بنفسک فلا حاجة لنا فی مالک ولا هذه الایة وما کنت متخذ المضلین عضداً تو بجانت در
راه ما بخل کردی ما حاجت نداریم بمال تو و نواز کمراه کنندها و کمراه شدها هستی و من چنین کسی را
یار و ناصر نخواهم کرفت شنیدم جدم رسولخدا فرمود من سمع واعیتنا اهل البیت و لم
یجبه اکبه الله علی منخریه فی النار یوم القیمة هر کس بشنود صدای یکی از ما اهلبیت نا و یاری
نکند خدا اورا برو در آتش جهنم میاندازد درین جا مت یاری حضرت از ابن بدبخت استنصار
کرد یاری نکرد دیگر هر چه استنصار کرد اخر استغاثه کرد اذان بدبختان کسی یاری نکرد
استغاثه کردند و فیکه غریب ماند استغاثه کرد تنها ماند استغاثه کرد انا سیا قتادا استغا
کرد تا اخر کار استغاثه کرد در انجمن که استنصار و استغاثه کرد هیچکس یاری نکرد مگر
همان معدودی قلیل از اهلبیت و اصحابش و این بزرگواران که یاریش کردند انقدر در نزد خدا او
عالیمقام و بلند رتبه بودند که بعد از پیغمبران و اوصیا کسی بمقام و مرتبه ایشان نمیرسد چرا که انکه
بعضی از ایشان علیهم السلام دو دست مبارکشان خود را برای یک مشک آب داد بلکه یک لشکر را هم
سپر کرده بود که تشنه لبان را بشنه لبان برساند از هم اخر نشد و بعضی دیگر با حالت پیری
و ضعف بدن خود را فدای انحضرت کرد هر یک از این بزرگواران در حضرت و یاری سید الشهدا
کارها کردند دستان امد کوتاهی نکردند حتی طفل صغیرشان عبدالله و قتیکه با حالت
سید الشهداء در میان قتلگاه و خون افتاده بود دید ظالمی شمشیری حواله عم بزرگوارش کرد
فرمود یا ابن الخبیثه اتقتل عمی فضربه بالسیف فاتقاها الغلام بیده فاطنها الی الجلد فاذا هی
معلقة فنادی الغلام یا اماه واخذه الحسین ع و ضمه الیه و قال یا ابن اخی اصبر علی ما نزل بک
واحتسب فی ذلک فان الله یلحقک بآبائک الصالحین دست خود را فدای انحضرت کرد صدایش
بلند کفت یا اماه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم بحق محمد و آله یا الله

المجلس الرابع والثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا خالق

السموات والارضین ویا ممتنعا لنا عن بشبه المخلوقین ویا جلیلا عن وصف الواصفین ویا
اسمانها و زمینها ای بازدارنده از شباهت خلق شدها وای منزه از وصف وصف کنندها
ظاهر العجائب تدبیر الناظرین ویا غائبا بجلال العزة عن فکر المتفکرین ویا مبدأ الارکان
وای ظاهر کننده عجایب و تدبیر نظر کننده کان وای غائب شونده بجلال عزت خود از فکر فکر کننده کان وای ایجاد کننده رکنها
والاصول ویا واهب النفوس والعقول العقل قطرة من قطرات جلال الجبروت والنفس
و بنیانها وای عطا کننده نفسها و عقلها عقل قطره ایست از قطرهای جلال جبروت تو و نفس
شعلة من شعلات جمال ملکوتک نحمدک علی آلائک العظام ونشکرک علی نعمائک
شعله ایست از شعلهای جمال ملکوت تو حمد میکنیم بر نعمتهای بزرگ تو و شکر میکنیم بر نعمتهای بزرگ
الجسام ونصلی ونسلم علی محمد عبدک ونبیک الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق
و صلوات میفرستیم و سلام میفرستیم بر محمد بنده تو و پیغمبر تو که ختم کننده است گذشتها را و فتح کننده است بسته ها
والمعلن الحق بالحق والدافع جیشات الاباطیل والدامغ صولات الاضالیل وعلی اهله
و آشکار کننده حق بحق و دفع کننده است لشکرهای باطل را و هلاک کننده است صولتهای گمراه کننده را و بر اهلش
بقیة الائمة الکرام وینابیع الاحکام ومصابیح الظلام والدعاة الی دار السلام علیهم الا
بقیه امامان کرام و چشمهای احکام و چراغهای تاریکی و دعوت کنندگان بسوی دار السلام بر ایشان باد
السلام من السلام ما دامت الدهور والاعوام قال سبحانه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و
[illegible]
ابتغوا الیه الوسیلة لعلکم تفلحون وقال تعالی یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة
[illegible]
شیء عظیم یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس
[illegible]
سکاری وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید و در جای دیگر میفرماید اتقوا یوما لا یجزی
والد عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا نمیدانم از این آیات قرآنیه که خدا و عالم
عباد شرا با خطاب فرموده کدام یک را بگویم نمیدانم کدام یک از آیات قرآن برده میشود ادعا میکنم
که القرآن کتاب قرآن کتاب ملت چطور قرآن کتاب هست که الی الان بیک آیه ان عمل نکرده از اول
قرآن تا آخر قرآن هم قرآن است میشود که تو بیک آیه آن عمل کرده باشی میگوئی قرآن کتاب ملت معنی

دیده باشد و تکفیر آن چاپی گرفته این کتاب تو هست با آنکه آنچه در قرآن است از احکام دستورالعملهایی که باید
عمل کنی کتاب تو هست که تمام کنی چه از اول قرآن تا آخر قرآن … عمل نکرده این همه در قرآن است
امنوا … امنوا واتقوا چرا تا حال ایمان نیاورده و تقوی و پرهیزکاری از محرمات خدا نداشته
این همه آیات تخویف در قرآن است این همه آیات بشارت در قرآن است چرا یکی در تو تأثیر نکرده اثری در
تو پیدا است نه اثر امید داری نه اثر ایمان با وجود اینکه میگویی از خدا امید دارم مرا بهشت ببرد …
تریدون ان تجادلوا … لا یجمع الله …
… الا بطاعته خدا راضی نمیشود … مگر بطاعت خدا ایمان که
گفتی که قرآن کتاب من است درست نمیشود باید عمل کرده شود که تو در عالم … این همه را فرصت
بدهند و عمل بکنی … این همه طاعت که در قرآن است این همه عبادات که مأمور بها است
در قرآن یکی از آنها را درست بطور حقیقت عمل کرده حقیقةً … بصورت عبادت
ایشان … خود بکمال … هیچ گناه ترک کرده گناهی
که نکرده باشی ببین با چشمت گناه کرده با زبانت گناه کرده با دستت با پایت با شکمت با تمام اعضا
و جوارحت با همه گناه کرده با آنکه اینها را خدا به تو کرم کرده که آلت طاعت تو باشد تو همه را آلت
معصیت قرار داده هر چه گناه … اگر بعضی را هم نکرده باشی … مثلاً اگر زنا
نکرده باشی … بلکه … اگر با مادر و خواهر و سایر محارم در خانه کعبه
قتل نفس نکرده فساد … مسلمانان انداخته که بدتر از قتل است و هکذا سایر گناهان …
با وجود این میگویی قرآن کتاب من است … برای تو شفاعت کند
حالا آری فی الجمله اینها را که گفتم در تو تأثیر کرده باشد … که عمل بقرآن کنی
امید است که شفای دردهایت بشود قرآن شفای هر درد است حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
میفرماید فاستشفوه یعنی القرآن من ادوائکم واستعینوا به علی لأوائکم فان فیه شفاء من اکبر
الداء وهو الکفر والنفاق والغی والضلال فاسئلوا الله به وتوجهوا الیه بحبه یعنی قرآن شفا
برای دردهاتان بجوئید و استعانت بجوئید بقرآن … دردهای خودتان …
قرآن شفای درد بزرگ است که آن کفر و نفاق و گمراهی باشد … بقرآن قسم بدهید در دفع
درد بزرگ تو … قرآن شفاعت میکند و هر که …
شفاعت کند … شفاعت او … این یک وسیله برای نجات بلی وسیله دیگر وسیله

شریات قرآن است که در این ایام باید بیان شود و آن وسیله حسینی سلام الله علیه است و این وسیله
اعظم وسائل است برای نجات … و وسیله عامه است که برای همه کس ممکن است که با آن خود را نجات
بدهند اما شرطی دارد که بی آن شرط اصلا ثمر ندارد و آن شرط باقی بودن ایمان است اگر چه بقدر
ذره باشد اگر ذره از ایمان بماند این وسیله حضرت سید الشهداء نجات دهنده است و همین طور
سایر عبادات که همه شرطشان ایمان است غرض چیزی بی شرط نداریم اگر کسی …
دارد بگوید سراغ دارد سراغ بدهد والا … اگر با نجات … کارهاتان خراب است
با خبر باشید چونکه ایمان که ضعف داشته باشد … از دستش میرود با آنکه در وقت
مردن شیاطین … ایمان را میبرند در قرآن است ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا میشود که
شخصی مدتی با ایمان باشد و کثرت معاصی ایمان او را از میان ببرد شخص کافر میشود حالا اگر ایمان
ثابت باشد برود وسائل … علیهم السلام … وسائل …
تجعلهم الذرائع الیک والوسیلة الی رضوانک برای نجات مردمان وسائل مخصوص برای تمام
عالم محمد و آل محمد علیهم السلام … ولکن بشرط الایمان بی ایمان اگر کسی … حضرت
سید الشهداء کشته بشود اصلا اثری ندارد اما اگر بقدر ذره ایمان بماند وسائل حضرت ثمر
دارد و وسائل حسینی خصوصیاتی دارد از جمله خصوصیاتش اینها …
وجود ایمان است در شخص … که اگر در شخص باشد دلیل است بر آنکه ایمان هست اول
چیزی که دلیل است بر وجود ایمان محبت خالصه است نسبت بآنحضرت چنانچه حضرت پیغمبر فرمود
ان للحسین … فی بواطن المؤمنین محبة مکنونة حالا اگر محبت خالصه … نسبت بآن
حضرت دیده انشاء الله بدان ایمان در تو هست دوم تأثیر خود اسم آنحضرت است هر کاه
حسین بزبان بگوید و قلبش شکسته شود بدون آنکه ذکر مصیبتهای آنحضرت بکند یعنی با قطع نظر
از تذکر مصائب آنحضرت بمجرد اسم حسین دلش شکسته شود این مطلب برای پیغمبران و اوصیا و
امثال ایشان بوده است چنانچه حضرت آدم بعد از آنکه خدا را با این کلمه طیبه قسم داد باسم
حسین رسید که خدا را … قسم بدهد … با آنکه تا آن وقت نه اسم کربلا شنیده بود و نه اسم
… شنیده بود دلش شکست و اشکش جاری شد بجبرئیل گفت یا اخی جبرئیل فی ذکر الخامس
ینکسر قلبی … در ذکر پنجم قلبم شکسته میشود و اشکم جاری میشود یعنی سبب چیست
بعد حضرت جبرئیل حکایت … کربلا برای آدم علیه السلام بیان کرد همین طور حضرت

ذکر زاد و عزاد علیهم السلام بمجرد شنیدن اسم حضرت حسین قلبشان شکسته میشد و منکسف میشود
در ذکر هم قلب ما شکسته میشود و همچنین است برای سایر مؤمنین و خود حضرت فرمود انا
قتیل العبرة لا یذکرنی مؤمن الا و بکی پس شیعه شنیدن و استماع اسم الحسین یعنی اگر کسی اسم حسین را
بشنود و محزون شود اینها از مثبتین ایمان است در او و حضرت امام جعفر صادق علیه السلم
فرمود من ذکر الحسین عنده فخرج من عینیه من الدموع مقدار جناح ذباب کان ثوابه علی الله و لم
یرض له بدون الجنة چهارم از آن چیزها اینکه علامت ایمان است در بدن حضرت است یعنی
اهل ایمان هستند که وارد صحرای کربلا میشدند از اولین و آخرین و انبیاء و اوصیاء همه اظهار کردند و
محزون شدند و فرمودند برای خواهرهای حضرت سید الشهداء که وارد صحرای کربلا شدند خونشان و حزن
روی داد جناب علیا مخدره ام کلثوم عرض کرد ای برادر عجب هم در اینجا مرا حالی میرسد و در تعجب
پیغمبر نگاه کردن بنیاد حضرت است اگر نگاه کردیم بیشتر مبارک آنحضرت محزون شده انتهی
ایمان است معلوم میشود که بکند آنکه ایمان در قلب هست حضرت صادق فرمود که مؤمن در حرم حضرت
سید الشهداء محزون میشود ملاحظه کردیم که چه قدر قنادیل و چهل چراغها و ساعتها و سایر زینتها
در حرم مبارک است با وجود این محض در آنجا محزون است و حزن مخصوص است و دیگری برای حرم هست
که آن علامت ایمان است و آن حزن دادن حزن محض و صیبت اگر شخص منتقر کند بانفس یک درجه یا اعلی
حضرت است یعنی تشبیه پیغمبر حضرت علی اکبر من نظر الیه و نظر ولده عند رحلته ششم
چیزیکه علامت ایمان است بیان آمدن سید الشهدا است بعد از خوردن آب و ابتداء طلب برای همه
کردن بلکه مثل حضرت صادق ع فرمود انی ما شربت ماء باردا الا و ذکرت الحسین ع من ابیرد
بیاشامیدم مگر اینکه بیاد امام حسین علیه السلام و حدیث دیگر داود رقی گفت کنت عند ابی عبد الله
اذ استسقی الماء فلما شربه رأیته قد استعبر و اغرورقت عیناه بدموعه در خدمت حضرت صادق
بودم آب طلبید و آشامید همینکه آب میل فرمود دیدم اشکش گریه کرد چشمهای مبارکش غرق آب شد
ثم قال لی یا داود لعن الله قاتل الحسین ع فما من عبد شرب الماء فذکر الحسین ع و لعن قاتله الا کتب الله له مائة
الف حسنة و حط عنه مائة الف سیئة و رفع له مائة الف درجة و کانما اعتق مائة الف نسمة و حشره الله یوم القیمة ثلج الفؤاد
بار دیگر حضرت صادق فرمود هر وقت که من آب بیاشامم حسین بخاطرم میآید ملاحظه کنید چه بابت است
اینکه این تشنگی مخصوص است که با حضرت شهدای کربلا عارض شد این تشنگی در حضرت ظاهر شد تشنگی
او بیشتر بود ولی صبر و این است طوری بکند که اعدا انفهمند تشنگی حضرت را بقلم رسیده بود که جگر

في موضع محرم الحرام

بحضرت آدم خبر داد گفت که چنان تشنه میشود که از تشنگی چشمش آسمان را نمی‌بیند دیگر آنحضرت
چنان تشنه بود که زبان مبارکش از تشنگی مجروح شده بود ولی با این حالت و این تشنگی که از تشنگی مجروح
کرد دشمنان نشنیدند که حضرت تشنه است و لطوری شد که دشمنان نفهمیدند که تشنگی حضرت را
چه طور فهمیدند چون نهری از شط فرات همان نزدیکیها به حضرت بوده با خود شط فرات موافق تعرض
از تواریخ در آن زمان همان نزدیکی بوده نفهمیدند حضرت اینجا که بوده شط را با نهر فهمیدند است
حضرت نگاهی بآن آب کرده فهمیدند که حضرت بسیار تشنه است ظالمی صدا کرد یا حسین الا تنظر
الی الفرات کانه بطون الحیات و الله لا تذوقه او تموت عطشا فهم گفتند پنجم از علائم ایمان انقلاب
حالات در دهه عاشورا بر هر گاه حالات شخص دگرگون بلم منقلب باشد علامت اینست که انشاء الله
ذره از ایمان در او هست حالا این انقلاب حالات باید بقاعده باشد نه بصورتیکه در بعضی هست
و کارهای بیجا و بیمعنی از او صادر میشود باید دانست در زمانهای دیگر هم حالات نحو این طایفه حالات حضرت
سید الشهداء مکی و رسول خدا ص سید الشهدا را با خود برد بالای منبر فرمود ان ولدی هذا مقتول
مخذول اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء و لا تبارک فی قاتله و خاذله راوی گفت
ضج الناس فی المسجد بالبکاء و النحیب فقال النبی صلی الله علیه و آله ایها الناس تبکون علیه و لا
تنصرونه در آنحال حضرت از مردم بیعت برای سید الشهدا خواست که یاری کنند بعضی همانوقت
بیعت کردند بعضی نکردند بلکه دفعه دیگرهم جبرئیل به تکرار مقصد در منزلیکه در تمام میان در بیت
حضرت بود برای بیعت گرفتن صدا کرد هلموا الی بیعة الله بیائید با سید الشهداء بیعت کنید
که بیعت با خداست و ابتداء جبرئیل برای تمام تحالف است و علم است حالا بیائید ما هم
با سید الشهداء بیعت کنیم و یاریش کنیم و یاری او یاری دین خداست انشاء الله سر تمام مرضی را با
حضرت بیعت کردیم و این بیعت نشانه دارد از جمله نشانه‌اش آن بود که در یوم کنیم باید استمالت
حضرت کنیم چه یکی هم از مصیبتهای حضرت میشود که کسی از راه دور بیاید نزدیک مرقد برود بر زیارت
مثل حضرت امیر المؤمنین ع و نگاه نکند که بزیارت مشرف شود مردم همان مصیبت و بیعت و کشته شدن هم
مصیبت میباشد اینها مصیبت بزرگتر است تا بیعت کرد یزید حضرت را استقبال کرد باید باید
امروز شما بیعت کنید تا او را اینجا سکنی منزله بکنند شما بعت کردید حالا ملاحظه حالات حضرت
بکن و کان الحر یسیر باصحابه ناحیة و الحسین علیه السلام فی ناحیة اخری حیا از حضرت دو طرف قرار
داده بود در خود حضرت با اصحاب طرف دیگر و قرار داد که حر و لشکرش طرف دیگر باشند و خیلی هم

مسئلة بیعت کنیم

دفع باشند که مبادا از زنها اضطراب کنند لشکر عمر و حر اطاعت کردند حر اگر چه همینکه دانست حضرت را
که با خبثا جنگ خواهد شد ولی بواسطه ذره نور ایمان که در او بود بحضرت در تمام این مدت اقتدا میکرد
نماز جماعت میخواند بکوفیه حرخودش بنهائی امد خدمت حضرت عرض کرد یا حسین انی اذکرک الله
فی نفسک فانی اشهد لان قاتلت لتقتلن یعنی ببا از برای مصالحه کن والا نوبا شهید میکشند فقال
له الحسین افبالموت تخوفنی عار باید شمرد از سلسله ما رازکشته شدن میترسانی حالا اگر دست
بکشی که بروم اولا اسیر شدن حضرت و تمام اصحاب بدنبال همین قصد است که حر با سپاه المذر لجنا را
از دست حضرت بگیرند ثم ان الحسین صاکلما اراد المسیر یمنعونه و نیامد عوض اخریه هر چه میخواست به
طرف دیگر برود همینکه داشتند میرفت از طرف دیگر و متصل سواره هزار هزار و ده هزار و دوهزار بسه هزار سه هزار
پیاده میآمد بلشکر حر ملحق میشد تا حضرت حر دید که لشکر امد متصل اسیر مشاء در دست ایشان از اینست
که خود حر از اسیر حضرت بحر داد که از اهل بیت باشند و مخاطب حضرت دید خواهش منقول شد
واذن جهاد از حضرت خواست عرض کرد چون من اول کسی بودم که خروج بتو کردم میخواهم اول کسی باشم
که در پیش روی تو شهید شوم شاید مقصودش از این کلام این باشد که من اول خوف و رعب در قلب
اهل حرم وارد اوردم میخواهم اول کسی باشم که دلهای مقدسه ایشان را بیاری تو خوشحال کنم حضرت او را
اذن داد دعا فرمود ایستاد فرمود یا اهل الکوفه لامکم الهبل و العبر دعوتم هذا العبد الصالح حتی اذا جائکم
اسلمتموه و زعمتم انکم قاتلوا انفسکم دونکم ثم عدوتم علیه لتقتلوه و امسکتم بنفسه و احطتم بکل جانب
فمنعتموه التوجه الی بلاد الله العریضة فصار کالاسیر فی ایدیکم لا یملک لنفسه نفعا و لا
یدفع عنها ضرا و حلئتموه و نسائه و صبیته و اهله عن ماء الفرات الجاری حرفها بترجمه حگر سوز است و
از همه جگرسوزتر که اخر نیز اینستکه میفرماید چنان طرفش را گرفته اید مانند اسیر و منع را باز کرده اید
که درست تماما مثل یک اسیر است که مالک جان خودش هیچ نیست و یک حرف جان سوز دیگر اینست
که میفرماید منع کرده اید او را و زنان و اطفالش را از اب فرات جاری که میخورد الیهود و النصاری و
المجوس و تمرغ فیه خنازیر السواد و الکلاب فهاهم قد صرعهم العطش بئسما خلفتم محمدا فی ذریته لا اسقاکم
الله یوم الظماء اینهم بدان و بسلمع و غزاء میخوردند از این اب زلی ابن مرزکوان طامع از ابکر ده اید کنج کی
اینها را سیطان کرده عطش اینها اینوزمین انداخته باز اگر رحم مغیبه شاعت کرده و حالات حضرت
و اولاد میبرد که مثل او سینه بعینه هلکونه که رفتار است حالا بفتاید بلود اینها بکذار نگذارید که تا بد در دکا بنی با شقی
تا او را درست لحزام کرده باشد در دکا بنی باشد تا هر چه امر بفرماید اطاعت کنند چیز میخند اینها که در دکاش

بودند اظهار کرد و لذا در بنا بمحض دعوت حضرت بهشتم بکربلا و مسلم دید که چون حضرت اسب
مجبا در وکربلا ایستاد هر چه حضرت خواست که اسب حرکت کند نکرد حضرت تمی اسب از اسب خود را
عوض کردند اسبها همچنین قدم از قدم بر نداشتند همینکه حضرت ایجان را دید باو پرسید که این زمین چه
نام داره عرض کردند بلی بلی بنوا فرمود خیر ابید واسم اسم دیکر داره عرض کردند شاطی الفرات فرمود اسم
دیکر داره عرض کردند بلی کربلا هم میتامند همینکه حضرت نام کربلا را شنید صدا باه بلند کرد و کریه
نسبتا کرده و فرمود هی و الله ارض کرب و بلا ارض کرب و بلاء ثم قال قفوا و لا ترحلوا فههنا و الله مناخ رکابنا
و ههنا و الله مسفک دمائنا و ههنا و الله تسبی حرمنا و ههنا و الله تقتل رجالنا و ههنا و الله تذبح
بنونا و ههنا و الله محشرنا و منشرنا و ههنا و الله وعدنی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و لا خلف
لقوله ثم نزل عن فرسه امرونز بعد اوّل روز ورود کربلا است که دوم محرم است باز فراکه بشیم است روز اول
کربلا که مثل حضرت داشت از فرات تا عاشورا که هفت روز مانده است همینها نام خصایل منه در کربلا
باین در مسئله که کسی نمیداند قبل از اتمام عشره کشته میشود در وجه دارد یکی نقص را میرسانند یکی
تمام را همینها نام حضرت نماز را تمام میخواند یا تمام اهلبیتش که مبدا انشد اسیر میشوند همینها نام
نقص میخواندند یا تمام حضرت تکلیف خود را مبدا انشد باز یکی دررعذر ندند حضرت سه اتفاق شده
اول اصحاب خود را جمع فرمود و با ایشان فرمود کسیکه برای دنیا امده است برود این تکلیف جهاد
مخصوص منست و ان تکلیف جهاد اسلامی شروطی دارد که بدون ان شرطها جهاد جایز نیست مثل
انکه لشکر کفر باید زیاده از دو مقابل نباشد و غیر ذلک تا اینکه حضرت با نها فرمود این تکلیف جهاد
در کربلا مخصوص منست برای شما هابیت جمعی کثیر از کسانیکه همراه حضرت بودند از لشکر و
دمشا را این برداشتند و از امام حسن عسکری علیه العلم که فرمود تا ما عسکره فقاتلوه فاما
اهله فابوا و قالوا لا نفارقک ماند عسکر حضرت رفتند بعضی ماندند ان کاملین و بزرگان هر یک
جواب مخصوصی بحضرت عرض کردند از جمله زهیر بن قین عرض کرد والله یابن رسول الله لو وددت لنی
قتلت ثم انشرت الف مرة و ان الله تعالی قد دفع عنک القتل و عن هؤلاء الفتیة من اخوتک
وولدک و اخوتک و اهل بیتک یا بی پرسول خدا والله دلم میخواهد که هزار دفعه بکشند زنده کنند
بکشند تا هزار مرتبه و خدا جان تو و برادرانت و اولادت و اهلبیت را بسلامت بدارد و کشتن را
دفع کند از شما اتفاق دوم در روز دوم کربلا اینستکه حضرت فرمود دو باره خیمه بر پا کردند حضرت
اهلبیت خودرا امادا در یک خیمه جمع و خود در مقابل اهلبیت قریب چهل نفر بودند بنزاکه سی نفر از شهدا

کربلا بودند و زینب ده طفل پسر کوچک با حضرت سید الساجدین اسیر بودند از همه اسیران بزرگوار
بزرگتر حضرت عباس علیه السلام و از همه کوچکتر طفل رضیع شیرخواره بود بهمه اینها فرموده باشد و نغمه ام
دهند و شصت نفر صلوتیه میشدند با اولاد حمیل نفر زنها یکصد بیست نفر از اهل بیت و وابستگان
حضرت بودند قال تخیر الحسین ولده واخوته واهل بیته ثم نظر الیهم مکی ساعة یکساعت متصل
حضرت بعد از نگاه کردن بایشان گریه میکرد معلوم است یکساعت متصل حضرت گریه کنند تمام
گریه میکردند نگاه کردن و گریه کردن یکساعت درست طول این نگاه و گریه بود که تمام صحرا دکبار و کوهها
با او بزرگها هم گریه میکردند اخر کار بخدا عرض کرد اللهم انا عترة نبیک محمد صلی الله علیه واله وقد اخرجنا
وطردنا وازعجنا عن حرم جدنا وتعدت بنو امیة علینا فخذ لنا بحقنا وانصرنا علی القوم الظالمین خدایا
ما عترت نبی تو هستیم ما را از خانه اواره کردند و از حرم جد ما دور کردند بنی امیه بما تعدی کردند خدایا
حق ما را بگیر و نصرت بده ما را بر قوم ظالمین فاذا بکی عقیلت وزا این نگاه حضرت بزنان و جوانان واطفال
ببین ده اطفال باره او حضرت نگاه کرد برای تسلی ایشان چون که این بزرگواران از کوچک و بزرگ زنها
وغمها بر دلهای ایشان وارد شد از خود متکفل کرد و تربیت داشتند تا در دنیا اهل کوفه سبب اکثر با ایشان
بلند شد خاطرشد غربتی حوف دل عب بجا مانده بر لبهای مبارکشان رسید حضرت نگاه با ایشان
مود که انا اشد بکه نزنها که دردا با ایشان وارد امده تسلی بیابند دوم انکه نظر حضرت با ایشان
نظر بند کر وبعضی نگاه کرد بید چند جوره بلاها با ایشان نازل میشود گرسنگیها و تشنگیها لهفتایا
اینهمه اخر کار دو قسمت بشوند یک قسمت در مقتل خونها خود بسته و پامیزند یک قسمت بخاری دست
با سینه میافتند یک دسته کربلا میمانند یک دسته را اواره شهرها و بیابانها میکنند بلی همان در کربلا و شهرها
و دنیا با نهایت شرها است سیم انکه حضرت باین اجتماعات نظر کرد دید چند مجلس اجتماع دیگر هم دارند
یک مجلس دیگر اجتماع در قتلگاه میان مجلس ابن زیاد ملعون امشب در مجلس اجتماع باید مانده با سوم
شهدا بود یک مجلس اجتماع دیگر در شام در مجلس یزید ملعون بود نگاه کرد دید کلام مکانه در صحرا
خانه ندارند مردند نگاه کرد دید بدنهای ایشان دفن نمیشود رجوع دیگر بماند از شما اوقات بر که دراهم دل
شده عصر امروز حضرت تشنه بود هوز چنگ تشنه بود یک تیر امد بر قلب انحضرت نشست
ابن یزید شعبه بلکه فرار شعبه بود از کوفه فامستک امد از پیش ابن زیاد ملعون بخدمت امام آمده وجه
سلام نکرد بعد از این شعبه که کاغذ ابن زیاد ملعون بود بحضرت نوشته بود آه یا معکد با حسین اشتدا
حدثنی ترک بکربلا وقد کتب الی امیر الفاسقین یزید لا اتوسد ولا اشبع من [illegible]

ابا اللطیف الخبیر وترجع الی حکم یزید بن معویة والسلام حضرت را گران امد که ولد الزنا که پسر
ولد الزنا باو نوشته باحسین بن علی امیر المؤمنین یزید نوشته که ارام نگیرم وشکم سیر نخورم تا ترا ملحق
بر فاسقه ابن ولد لطیف خبیر کنم یعنی بکشم یا محکوم شکم من ویسر معویه بنوی ذلت بار کش از نوشته
ابن ظالم بلید واقف دانم بود که قاصد عرض کرد جواب الکتاب فقال علیه السلم ماله عندی جواب
لانه قد حقت علیه کلمة العذاب فالاعرض میکنم بحضرت یا ابا عبد الله اگر کلمه گران بود فرمود پس
بپیرها الندا اشنی دور ونیکه در امر تربیت مقتل سر ابن زیاد ولد الزنا اوردند واملعون
چوب خیزران در دست داشت مصیبت نه همین چوب خیزران است بلکه مصیبت بالاتر چوب
داشت ونیکه سر مقدس اوپیش روی ان ولد الزنا گذاشتند فجعل ینظر الیه ویتبسم الیه ویبکی
مضب بضربها علیه السلم نگاه بان بر مبارک کرده شروع کرد بخندیدن لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم نسئلك باسمك یا الله یا الله یا الله

المجلس السادس والثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك تعالیت عن
جلالك عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الاعراض والاجسام وتنزهت عن
الاوهام تواضع لك المتكبرون وتذلل لك المتعززون نحمدك علی الائك المتواترة ونشكرك
علی نعمائك الظاهرة الباهرة ونصلی ونسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق والفاتح
لما استقبل والدافع جیشات الاباطیل والدامغ صولات الاضالیل وعلی اله الائمة
المظلومین والسادة المقهورین والدعاة الی الحق المبین البررة الاتقیاء والموضحین للشریعة
الغراء علیهم من الله افضل التحیة والثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء وامتنا فی حبهم

من الحضر اکر بیعالم که لانه هستیم غریبیم و این عالم عالم ما نیست عالم دیگر باید برید اگرچه خوب خوب
خوب غریب کرده ایم ولکن ما را اینکه دارند کرده این غریب بمانیم البته ما را امیرند حالا اگر رفت و رفتن با خدا
مونس هرجا میروی خانه خودت است هرچه خواهش داری هست عرض باید عوالم دیگر و ببینی اگر با
خدا نه هر عالم‌ها برایت خوب است هر عالمی از عالم پیشتر خوبتر است برایت و تمام موجودات آنها چون
دوست خدا بوده با تو دوستند حتی زمینها خاکها اما با خدا نباشی از این عالم غریب باید بعالم دیگر
بروی اگر هم نخواهی بروی میبرندت بعالمی که همه موجودات آن عالم دشمن تو هستند کسی که یاغی با خدا باشد
همه دشمن مخلوق او هستند از ملائکه و پیغمبران و اوصیا و مؤمنین سایر موجودات حتی شیاطین که او را
اغوا کرده حتی جمادات دشمن او میگویند تو بر من راه میرفتی من دشمنت بودم حالا که بر شکم
من آمدی ببین با تو چه میکنم عرض اگر با خدا نباشی هرجا بروی خانه نداری دوست نداری
هرچه بخواهی نداری دشمن هرچه بخواهی داری ظلمت هرچه بخواهی داری گناهان چون نور ایمان را برده
هرچه نگاه میکنیم ظلمت غیر سیئات ما و سیئات نامه اعمال سیئات ما ظلمات بعضها فوق بعض از آن دیگر بدتر
ظلمات تو اینها همه ناشی از گناهان شده گناهان ناشی از غرور و غرور ناشی از ضعف ایمان است و اینها
اینکه میخواهیم طوری کنیم که این غرور بکلی در مردم پیدا شده است و اگر امثال کم باینحال بماند باعث
هلاکت ابدیه شان میشود و دفع نشود مگر گفته ام تو هرچه میخواهی خودت را بلای مدان قتلا با سید
با مجاور با شیعه لا اقل هر ابیات ترس و خوف انبیا و اولیا علیهم السلام را داشته باش هر ابیات
خوف … داشته باش با خاطر جمعی و بی ترسی میخواهی بروی هلا که هلاکت میگوید من دوستند از حضرت
فاطمه زهرا هستم امیدوار شفاعت شیعه دو ذخیر سلام الله علیها هستم ملاحظه حال همه مذکوران
ولیکن در حال احتضار شرح حرکت با امیرالمؤمنین یا علی بعدا و دفن من بر سر قبر من بمان …
بر منبر هم … با ابدان شان … چنین … بحضرت … بالاتر … مقام …
که حبیبه حضرت حبیب الله بود پاره تن پیغمبر بود سیده نساء العالمین در حال احتضار خداوند عزوجل
با سلام میرساند چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در حال غسل بجمع مقدسه فاطمه
طاهره مطهره سلام الله علیها و نزد وی نشسته بودم دیدم از مخدره جواب گفت اداد حضرت گفت یکی
سلام کرد عرض کرد بحضرت جبرئیل آمد بمن سلام کرد گفت السلام یقرئک السلام ای فاطمه خداوند
سلام ترا سلام رسانده حضرت فرمود دیدم دفعه دوم نیز فاطمه زهرا سلام داد پرسیدم از آن مخدره
ابتدا یکی بود گفت حضرت میکائیل آمد سلام داد من او را جواب سلام دادم حضرت پیغمبر را بلد

دیدم میبینم دیدم از مخدره رنگش زرد شد چشمهای مبارکش فرورفت فرمود وعلیک السلام یا قابض
الارواح عجل و لا تعذبنی یعنی بسلام … کار مرا بکن … ولی خدایم تکن بعد
حضرت فرمود آن مخدره سلام الله علیها عذا عرض کرد اللهم الیک لا الی النار خدایا مرا ببوی رحمت
خودت ببر نه بسوی آتش حالا دانستی فی الجمله جلالت شان مخدره و یا عجب این چه قسم …
و خوف است اقلا هر ابیات ترس و خوف را داشته باش بگو به بینم چه کرده که خودت را اما…
هستی … از خودت تا حال … داری … فرض کن حالا هر دو …
کاری نداری به بینیم که با خدا هستیم یا نه اوضاع و اطوار بدی ببینیم منبر هم بروم با خدا نباشیم
میگوییم اطوار و اوضاع و اطوار ما … میگوییم امر دین منقلب شده برهم خورده هر جا …
را بگوییم ممکن نیست اقلا یکی از امر دین را بگوییم چه طور منقلب شده خداوند عالم چه قدر دان
باب تحریم ربا … تاکید و شدید کرده است در آخر آیات میفرماید فان لم تفعلوا فأذنوا بحرب
من الله و رسوله یعنی اگر از ربا دست نکشند حرب با خدا و رسول را کنند هیچ گناهی مثل ربا
خوردن نیست در همه … شراب خوردن و سایر معاصی … نمیرسد درهمی از ربا خوردن
مقابل است گناه آن برابر … بهفتاد مرتبه زنا کردن با مادر در خانه کعبه بگو چطور
است که این قدر گناه دارد میگوییم … و شنیع دارد که این قدر گناه برایش
مترتب میشود حالا دین خدا را منقلب کرده اند یعنی این را حلال کرده اند بلکه …
داده … میکنند … ضرورت … که ربا حرام است … اگر
کسی بگوید باید کار رسانی مردم کرد میگوییم زنا و لواط و امثال اینها هم کار رسانی مردم میکنند
پس باید زنا و لواط اگر چه … حالا کارها … شده است که امر دین برگشته است … حالا
منظور … نکرده ایم ولیکن این ایام کار دیگر داریم این روزها … حرفهای دیگر داریم زیرا که حالا
این روزها موعظه سید الشهداست مرتبه سید الشهداست مقام سید الشهداست
هرچه … المقتل مقتل سید الشهدا است میگوییم ما که در این عالم … خود ما …
عالم قرار نداده ایم غریب … حالا این روزها طوری کنیم که شاید …
مهمانخانه سید الشهدا بشویم … سید الشهدا …
مصیبت خانه دارد … در دنیا … در برزخ … یکی از …
خانه او هست چند مهمانخانه … بیرون آمده است … روزها مهمانخانه …

خانه قرار نداده ایم

و کربلا بنا کرده است خدا ابنیا بشد زمان ذات خاتم همه انتها را و کنیم اکر از ثابت و ما قال جهره سلام
الله علیه کار درست شد بشرط باقی بودن ننده از ایمان فیها فلا کار ما درست نخواهد شد
از ما بر کار ها مان و سیلها بما حضرت نیابد خدا خصاصات از ثابت اینکار ها شکر بر له تمنا
خدا کرده انفدر از برای عنوان در سبیل است که در اسکه ازلیها و لده ثابت مجواهم بگویم
در مقام مظلومی بنشینیم مثل سید الشهداء نیم یا و بیه بیست مثل سید الشهداء هر چه بیست
مثل سید الشهداء بگوی بیست مثل سید الشهداء مظلوم مطلق محروم مطلق عزیز مطلق
هر سید الشهداء است عبادتی برای خدا اشغالی کرد که برای احدی ممکن نشد افضلیت پیغمبر
بر جا خود ش ولی بعد از انکه فرمود حسین منی و انا من حسین جبکر اراده ندارند همه طور است
افضلیت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و حضرت فاطمه زهرا و افضل بودن با صاوی بودن
حضرت امام حسن تم با اولیا شان نجها علیهم السلم نسبت سید الشهداء افضلند از جهة انکه انما تقضی
عبادتها کرده اند که برای غیر ایشان ممکن نیست چون افضلیت اند نوع معرفت و عبادت است
هر که معرفتش بیشتر است عبادتش بیشتر است او افضل است مثلا حضرت پیغمبر معرفت و پاره
عبادتش همین ها است که غیر او محال است صادر نشود حتی امیر المؤمنین معرفت و پاره عبادات امیر
المؤمنین طوری است که از غیر او محال است از او صادر شود حتی فاطمه زهرا علیها السلام و معرفت
و پاره عبادات فاطمه زهرا طوری است که از غیر او محال است صادر شود و همین طور معرفت و پاره
عبادات حضرت امام حسن سبب افضل بودنش محال است که از سید الشهداء صادر شود و هکذا
پس اگر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین یا حضرت فاطمه زهرا یا حضرت امام حسن زمان شان اقتضاء
نمی ماند مثل سید الشهداء داشت از ایشان علیهم السلم هم اینکار را مثل سید الشهداء صادر میشد و لکن
چون اقتضا زمان ها طوری دیگر بود ایشان مثل اینکارها نکردند اما غیر از این چهار نفر علیهم السلم
برای احدی از پیغمبران و اوصیاء ایشان علیهم السلم ممکن نبود که این طور عبادتها که سید الشهداء
در کربلا کرد بکنند و غیر از ائمه طاهرین بشد هر غیر برای غیر سید الشهداء و ائمه طیبه محال است
انچه که سید الشهداء کرد در کربلا بکنند برای ائمه طیبه محال نبود مقتضی در ایشان هم مثل سید
الشهداء موجود بود ولی عارض شد اگر مانع نبود مثل کارهای سید الشهداء میکردند ولکن
ها لازم انکارها مثل سید الشهداء برای احدی ابدا نبود پس حالا اراده ندارد که بگوئیم سید الشهداء
عبادتی برای خدا کرد که برای احدی از اهل عالم ممکن نبود جهادی کرد برای خدا که هیچکس

چنین جهادی نکرد با اینکه حضرت جهادها کرده است یعنی ائمه جهادها بالا تر است در روز کفتم اینها به جهاد
دانا ماس العیب بلکه جهاد خاص اسلامی است که بخصوص خود حضرت سید الشهداء بر او عهد نمود
بعضی کتاب بلکه امده بود برای کشته شدن فرزند در مکه و جاهای دیگر که بصحرای کربلا میروم برای کشته
شدن نمازی برای خدا کرد که احدی چنان نماز نکرد روزه دعاشورا گرفت که هیچ مادة ضاکشی
صوم نکرفت نکوی دلالت با حال چنین زکوتی نداد قربانی ها کرد کی با حال چنین قربان در نهایت
نکرده جهاد مرضی کرد که تا حال کسی چنین جهادی نکرد تشیع جنازه ها کرد که تا حال کسی چنین
تشییع جنازه نکرد تربیع جنازه ها کرد که کسی تا حال چنین تربیع نکرده تربیع جنازه یعنی مستحب است که
چهار نفر جنازه را از چهار طرف بردارند خودش بجای چهار نفر جنازه ها را برداشت عرض نمودم واجبات
و مستحبات طوری بجا اورد که احدی نکرده هیچیک از مکروهات شرعی ندارد مثل اینکه هر یک
از عبادتها ترتیب بیان مخصوصی میخواهد حالا بیان حج سید الشهداء که حجی کرد برای خدا که احدی تا حال
چنین حجی نکرده پیغمبری در زیارت ان حضرت هر اش ثواب حجت خداوند عالم هر یا حج موازنه فرموده حتی
موازنه فرموده بعضی زیارات در ثواب حج که با حضرت پیغمبر نبود بلکه موازنه فرموده ثواب با حج خود
پیغمبر بلکه با حج ها پیغمبر موازنه فرموده ثواب با حجیکه شخص با حضرت خاتم جل الله نوحه بکند از همه
بالاتر اعتقاد عایشه است از جهة انکه روایت کننده مثل عایشه است تفصیلی داشت محبت حضرت
پیغمبر با سید الشهداء که از محبت خارق عادت بود بسیار ذکر دارد بگردن حضرت بعادت همیشه
خود اظهار محبت به سید الشهداء میکرد بلا جهت و بفضل حکمه با او بازی میکرد با انکه صاحب الوقار و
السکینه است و اذا اجتمعنا عایشه گفت بطور تحکم ما اشد اعجابک بهذا الصبی چقدر تو از این
بچه خوشت میاید حضرت فرمود ویلک وای بر تو یا شدت عذاب بر تو و کیف لا احبه و لا اعجب به
و هو ثمرة فوادی و قرة عینی چگونه دوستش ندارم و خوشم از او نیاید و حال انکه او میوه دل منست نور
چشم منست اما ان امتی ستقتله فمن زاره بعده وفات کتب الله له حجة من حججی فرمود امت من بعد از من
میکشند او را هر کس بعد از او زیارت او رود خداوند عالم در نامه عملش یک حج از حجهای مرا مینویسد
عایشه تعجب کرد عرض یا رسول الله حجة من حججک حضرت فرمود بلی خدا و حج مرا با زیارت کننده میدهد
باز عایشه تعجب کرد حضرت زیاد کرد تا انکه رسید بحجه من حججی با عمرها خداوند عالم اجر زیارت کننده
او نود حج از حجهای من با نود عمره از عمرهای مرا میدهد عایشه تا انجا که حضرت رسید ساکت شد که
سبب انچه هر حرمت که خداوند عالم همه زیارت حضرت را موازنه با حج کرده است سبب این است که حضرت

درباب حج الشهداء

حجی برای خدا کرده است که برای احدی ممکن نشده است از علو درجات پیاده اینکه مطلب حضرت سید الشهداء
اینچ منفذی را بیست و دو مرتبه یا بیست و پنج مرتبه بعمل آورده است بعضی را پیاده و بعضی را سواره بعضی
میگویند هر حج را پیاده رفته بعضی دیگر میگویند با پای پیاده رفته است با حضرت امام حسن کاهی
پیاده میرفتند پای امام حسن مدام میکرده عرض میکردند سوار شوید نمیشدند و وقتی پای مبارکش می
مالید میفد قاصر بود ابن سعد لعنت الله علیهما امیر حاج بود دید وقتیکه ان دو حضرت پیاده میروند
تمام قافله پیاده میشدند بجهة احترام ایشان خدمت ان دو بزرگوار مشاهده عرض میکرد یا ابن رسول الله
مردم بجهة احترام شما پیاده شده اند طاقت راه رفتن ندارند سوار شوید تا مردم سوار شوند میفرمودند
مردم سوار شوند مردم عرض میکردند یا ابن رسول الله چه طور میشود که ما سوار شویم و شما پیاده حضرت
فرمودند که بیراهه برویم تا مردم سوار شوند ابن سعد یا امام حسن و امام حسین علیهما السلام
اما سلوک ابن سعد با سید الشهداء وقتیکه دید حضرت در میان افتاده با شمشیرها گفت سوار
شوید سوار شدند چه کردند میدانید چه کردند با اینجا پنهانی حضرت اما حج دیگر حضرت
که مخصوص شده بخودش و کسی مثل آن حج را بجا نیاورده اینست که حج منفذی که تلبیه دارد احرام
دارد وقوف دارد حلق دارد قربانی دارد طواف دارد سعی دارد هر یک از اینها باطنی دارد بواطن را
هیچکس مثل سید الشهداء بجا نیاورده است حضرت با تمام حج و حملکردن بیواطن حج و اکه مخصوص بخودش
است بجهة تعمیر بجا آورده حالا این حج مخصوص خودش هر یک موذن بالخصوص دارد چنانچه
حج منفذی هم موذن دارد و آن موذن حج منفذی حضرت ابرهیم خلیل است که بعد از بنای کعبه
بر سر مقام یعنی سنگی که الان جای پای مبارکش در او هست اذان گفت فرموده هلموا الی الحج بیت
الله تمام مردم تا روز قیامت که باید بیایند و در اصلاب بودند و هستند صدا را شنیدند
هر کس یک دفعه لبیک گفت یک دفعه حج میکند هر کس دو دفعه دو دفعه هر کس زیاد تر لبیک گفت به
اندازه لبیکها یا بیشتر مشرف میشود هر کس لبیک نگفت مشرف نمیشود حضرت ابرهیم اذان گفت و پیغمبر
لبیک گفت حج کرد و لکن حج مخصوص خودش مقدمات مخصوص دارد هر یک موذن آن از حج را میگفت
مردم میشدند وقتیکه از حج خلاص میشد صدای اذان حج دیگر بلند میشد تا آخر پنج حج هر یک از پنج حج
تلبیه مخصوص دارد در زبان خاصی دارد هر یک از اینها لبیک خاصی دارند حج اولش از این پنج حج موذنش
خداوند عز و جل اکبر است در صحیفه شریفه الهیه که تکلیف تمام ائمه طاهرین علیهم السلام نوشته
شده است دید اینکه از امام سابق بامام لاحق میرسد و الان بحضرت صاحب علیه السلام رسیده

دو قد لطیف شریف حضرت سید الشهداء نوشته بود یا حسین اخرج بقوم الی الشهادة فلا شهادة لهم
الا معک واشر نفسک لله عز و جل یعنی یا حسین بیرون برو از مدینه با اهل و عیال و دیگران با قوم
مخصوصی برای شهید شدن انفس مخصوصی را نمیتوانند بخواهش شهید شد مگر اینکه نوشته شده
بود تا او نفسش را بعنی یا حسین فدا کن و نیز بکش و براه خدا بده تا بکشند شو و حج دوم مخصوص آن
خودش اینکه در صحیفه الهیه که اینهم حج اولش بوده بعد از امام حسن با و رسید چند حج دیگر هست که
اذان دیگر بلند شد و آنهم موذن حضرت رسول الله بوده اند نزد قبر شریف ان ایام که کار ظالم بر حضرت
سید الشهداء در مدینه سخت کردند حضرت شب بقبر مبارک جدش مشرف شد بعد از عبادات
که عرض کرد اللهم هذا قبر نبیک محمد صلی الله علیه واله وانا ابن بنت نبیک وقد حضرنی من الامر
ما قد علمت اللهم انی احب المعروف وانکر المنکر وانا اسئلک یا ذا الجلال والاکرام بحق القبر ومن فیه
الا اخترت لی ما هو لک رضا ولرسولک رضا خدا را نزد قبر پیغمبر خواند عرض کرد خدایا تو دانای بر ایم
چه بلا حاضر است و تو دانائی که من دوست دارم معروف را دشمن دارم باطل را تو را بحق قبر و کسیکه در
قبر است قسم میدهم که اختیار فرما برای من رضای خودت و رضای رسولت را که حضرت در خواب دید
با ملائکه زیاد فرمود حبیبی یا حسین کانی اراک عن قریب مرملا بدمائک مذبوحا بارض کرب
و بلاء یا زینب موذن این حج حضرت پیغمبر مقالش حضور قبر پیغمبر وقتش ماه رجب بود که بار حج
خبرشها دلشان داد و فرمود یا ولدی اخرج الی العراق آن بود که حضرت تلبیه گفت و شبانه مدینه
طلبیده بیرون امد زنها بنی هاشم و عبد المطلب جمع شدند امدند گریه ها کردند عرض کردند ما از خدا
میخواهم یا حبیب الابرار که ما ها را فدای تو کند ما بمیریم عوض تو ما از اهل قبور باشیم نه تو
حضرت خواهرها حضرت شنیدند امدند گریه کردند حضرت از گریه منع شان میکرد یکی از عمه ها
حضرت گریه کنان امد عرض کرد یا حسین ما را از گریه منع میکنی و حال انکه جنیان نوحه کرد
من شنیدم که نوحه میشود این نوحه جنی بود وان قتیل الطف من ال هاشم اذل رقابا من قریش
فذلت حبیب رسول الله لم یک فاحشا ابانت مصیبتک الانوف وجلت ام سلمه سلام الله
علیها بخدمت حضرت عرض کرد یا بنی لا تحزنی بخروجک الی العراق فانی سمعت جدک صلی الله
علیه واله یقول یقتل ولدی الحسین بارض العراق فی ارض یقال لها کربلا وخدیو بکوآر
من تربت داده و در شیشه گذاشته ام حضرت با او فرمود یا اماه انا واقه مقتول
لا محالة ولیس لی من هذا بد وانی والله لاعرف الیوم الذی اقتل فیه واعرف من یقتلنی واعرف

البقعة التي ادفن فيها وانّي اعرف من يقتل من اهل بيتي وقرابتي وشيعتي بعد فرمود اما در بعضي
خوابهي تا كربلا و قبرهاي ايشان بدهم اشاره بطرف كربلا فرمود زمين پست شد و بقدرت و حكم خدا
ام سلمه كربلا را ديد حضرت فرمود اينجا جاي خيمه گاه ماست اينجا جاي استغاثه حرم است اينجا جاي
اناخت شتران ماست اينجا جاي ديگر جائيست كه سر از بدنم جدا ميكنند اينجا جاي دفنم است پس خاك
دست دراز كرده از تربت كربلا برداشت و فرمود اين را نگاهدار با آن خاكي كه جدم بتو داده
هر وقت كه خاكها خون شد بدانكه من كشته شده ام ام سلمه فرموده اند و خاكها بحال خودش
بود تا روز عاشورا عصر روز عاشورا شد ديدم شيشه جوش ميزند از خون صيحه زدم ولي كتمان كردم
كه دشمنان ما در مدينه با خبر نشوند ابن عباس گفت ديدم صداي شيون از خانه ام سلمه بلند است
تعجب كردم گفتم مرا ببر بخانه ام سلمه برد عصا كشم گفت شيشه خون در جوش است از او پرسيدم
چه واقع شده بما عنايت كرد صدا بلند كرد گفت يا بنات عبد المطلب اسعدني بالبكاء فانه قد قتل
سيدنا الحسين بكربلا ابن عباس ميگويد بام سلمه گفتم كه از كجا ميگوئي كه حضرت شهيد شد
گفت خوابيده بودم ديدم رسول الله مغبّراً اشعثاً پرسيدم چرا گرد و غبار آلوده هستيد فرمود
وثب الناس على ابني پسرم حسين را مردم كشتند الان از قبر كندن و از تجهيزش فارغ شدم بار ديگر
اين ان ذكر حضرت رسول صلى الله عليه واله در مكه گفت بعد از آنكه حضرت احرام حج بسته بود
و از ترس شياطين بني اميه لعنهم الله بدل بعمره كرد زيرا كه ترسيد كه تابعين يزيد از سي نفر [illegible]
با ايشان بود ذليل دست تعدي دراز كنند حرمت كعبه را ببرند خودش فرمود يا ابن الحنفيه قد خفت
ان يغتالني يزيد بن معوية فاكون الذي تستباح به حرمة هذا البيت اين اذان حضرت پيغمبر بود يا
حسين اخرج فان الله قد شاء ان يراك قتيلاً محمد بن الحنفيه عرض كرد حالا براي كشته شدن ميروي
پس اين زنان را چرا همراه خود تا ميبري فرموده فقره ديگر را هم جدم فرموده است ان الله عز و جل قد
شاء ان يراهن سبايا ايشان اسير ذليل و اين ناهم طوري هستند كه از من جدا نخواهند شد
دست از دامنم نخواهند برداشت مادام كه من زنده ام حتى ايضاً الا انها در دمشق جدا تا من كشته
شوم از من جدا نميشوند لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم نسئلك اللهم وندعوك باسمك
العظيم الاعظم يا الله يا الله

المجلس السابع والثلثون

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله

سبحانك يا الهي وبحمدك لا احصي ثناءً عليك انت كما اثنيت على نفسك يا من قرب في

منزهي تو اي پروردگار ما و حمد ميكنم ترا شماره نتوانم كرد ثنا بر تو تو چناني كه ثنا فرموده بر نفس خود اي كسيكه نزديك

وبعد فدنى وهو بالمنظر الاعلى لا تستطيع الابصار رؤيته ولا تهتدي العقول لعرفان

[illegible] پس نزديك شده او و در منظر اعلى است قادر نيست ديده ها بديدن او و هدايت نيابند عقلها بشناختن

كنه صفته خرق علمه بواطن حجب السرّات واطلع بعروض الخفيات وخلق من

كنه صفت او را پاره كرده علم او باطنهاي حجب پوشيده را و مطلع شد بعارض شدن خفيات و خلق كرده خلق [illegible]

دون امكان الرؤيات نحمده على نعمه العظام ونشكره على الائه الجسام ونصلي ونسلم

[illegible] حمد ميكنم او را بر نعمتهاي بزرگ او و شكر ميكنم او را بر نعمتهاي بزرگ او و صلوات و سلام

على نبيه محمد نبي الرحمة وامام الائمة المنتجب من طينة الكرم وسلالة المجد الاقدم ومعرس

بر پيغمبر او محمد پيغمبر رحمت و پيشواي پيشوايان منتخب شده از طينت بزرگي و سلاله شريفي در قديم تر و [illegible]

الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل بيته مصابيح الظلم وعصم الامم ومنار

[illegible] و شاخهاي بلندي بار و برگ دهنده است و بر اهل بيت او چراغهاي ظلمتها و عصمتهاي امتها و [illegible]

الدين الواضحة ومثاقيل الفضل الراجحة عليهم الاف من التحف والتحية ما دامت الارض

دين روشن است و مثقالهاي [illegible] راجح است بر ايشان باد هزاران از تحف و درود [illegible]

المدحية والسماء المبنية اللهم عظم بلائي وافرط بي سوء حالي وقصرت بي اعمالي وقعدت

گسترده است و آسمان بنا شده است خداوندا بزرگ شد بلاي من و افراط كرده بمن [illegible] حال من و [illegible]

بي اغلالي وحبستني الدنيا بغرورها ونفسي بجنايتها عرض ميكنيم خدايا دردم سنگين

[illegible] لب غافلها اسوده نشسته ايد بلاها

سنگين است وافراط بي سوء حالي دردها از حد گذشته است بد كرداريها و گناهان حيثيات
نموده و قعدت بي اغلالي يعني غلهاي گناهان زمين گيرم كرده است اي بيچيزان اي اسوده ها تا كي
گناه زمين گيرتان نموده است اسوده نشسته ايد همين طور بهمين حالت درد سنگين شد بلاهاي
زياد از حد و غلهاي گران گناهان كه از سنگيني نميتوانيد برپا بنشينيد مثل آدم زمين گير [illegible]
شما را نشسته ايد اسوده هستيد بلكه دفعه ديگر بايد رفتن بي آنكه چاره كنيم بعالم ديگر انتقال [illegible]
كنيم زيرا كه انعالم عالم ديگر است اوضاع ديگر است انعالم عالم چاره كردن نيست بجهة آنكه جان [illegible]
در انعالم شخص بيچاره است دانستيد كه انعالم عالم درست كردن و چاره كردن اين بلاها نيست پس

چرا اسوده گشتند ایشان یعنی نمیخواهند که همه خوب شوند مرو بم اجر منتظر اینکه العیاذ بالله پیغمبر
دیگری بیاید دین دیگر بیاورد تو بیان دین حمل کنی خوب بشوید اگر خیالهای باطل بر سر بیند
پس چرا طوری نمیکنی که خوب بشوی بروی پناه میبریم بخدا اگر با این خیالات رو بجهنم برویم هر ازام
نشنیها بالجمله اینستکه اصل عقاید بچیزی دارد هست اعتقادات تا درست نیست والا
حاصل آنستکه شخص اعتقاد درست بتوحید و نبوت و امامت و معاد داشته باشد و دینش کامل
نباشد در فکر کارهای خودش نباشد غرض اگر اعتقاد کامل نباشد شخص معصیت نخواهد کرد
اگر معصیت میکند بداند که در عقایدش یکنوع خللی هست درست کند تا آنکه هر کس خوشنود
نمیشود بوالهوس ندارد خاطر جمع باشد اهل آنکه ... و نفیس اینست بالحضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و
سایر ائمه علیهم السلام ادعای دوستی ایشان را نکنند زیرا که این حالت دشمنی است خودتان را گول
نزنید که بزبان میگوئید ما دوست ایشان هستیم و معصیت میکنید حضرت سید الشهدا
در حضور دیگر فات باید از تو سر چندان تقصیر کریم کند که از چشمان تقدسش مثل دو مشک اب اشک
سرازیر شود و دوانه عرض کرد الهی یکحاجت از تو میخواهم که اگر از برادر کسای چیزها برایم نفع دارد و
الا اصلا اثر ندارد و هیچ ... که مرا از اتش جهنم خلاص کنی حالا تو کرباو
کرم مکنی گویا خودت ... علیه السلم که انقدر عبادتها کرده بود و اخرش باطوری مهید شد
بالا تو مبکند که اصلا تو سرا از اتش ندادی اسوده نشستی ایخالات را که خود ما میبینیم بر ذلک
میشود که مایوس نشویم و لولا تمسکی عن القنوط لقنطت ولیکن نمی باشم از اینکه امید شد ...
نمیشویم چنانکه میبینیم بوسائل اقدس الهی عطا ... که درست هست برای امید واری شرط
آنکه ایمان ذره باشد و حرفی نباشد و وسائل حسینیه است چونکه آنحضرت صاحب الوسائل
العظیمه است پس چیزها بیکه دخل با حضرت دارد بانها رجاء عظیم است امید واری بسیار بزرگ ما
با حضرت است همین فقرات اللهم عظم بلائی و افرط بی سوء حالی و قصرت بی اعمالی و قعدت
بی اغلالی و حبرها خیلی عظیمست و کی وسائل حسینیه اعظم است از یکفقره افرط بی سوء حالی
هم مقابل بدو وسائل حسینیه دارد بعضی چیزها در دنیا وسائل حسینیه هست و تأثیری دارد که در روز
حشر ... فقره دیگر دعا و قعدت بی اغلالی یعنی غلهای گناهان مرا زمین بنشانند یعنی
زمینگیرم کرده انهم مقابل دارد در وسائل حسینیه که فریاد در دنیا و سیلهای آنحضرت چیزهائی هست

ادم را بعد ... میرسانند مثلا از بسکه ... گناهان را ... دیده ام خیلی خوشحالم که عذاب جاودان
آخرت نمیکنند ولی از مخلد بودن از عذاب خلاص شویم و اینکه در دنیا هم چنین چیزی هست که هیچ عذاب
نشده خلاص بشوی نه خودت تنها خلاص بشوی بلکه شفاعت کنی همه ما را از هم بکنی ما الآنکه رحمت
در آخرت با مؤمنین ملاطفت دارند تکلمات میکنند از بسکه کار بهای اعراب ... است خودت را
راضی هستیم هم قرین با مستطابان نکنند ما را و لی در وسائل حسینیه چیزی هست که کار شخص را بجائی
میرسانند که خداوند تعالی در عرش اعلا ایجاد کلام میکند که با شخص تکلم کند منتهای امال آنستکه
طوری بشود در آخرت بما لباس قطران نپوشانند اما در وسائل حسینیه چیزی هست که لباس حلهای
بهشتی میپوشانند نهایت ارزوی ما انستکه طوری بشود از جحیم جهنم پناه شایم ولی در وسائل حسینیه
خاصیتی است که ادمیرا ... کوثر میکنند منتهای امال ما آنستکه از زقوم و ضریع که طعام اهل جهنم
است بما نخورانند و من الزقوم والضریع فلا نطعمنا ولی در وسیله حسینیه سلام الله علیه چیزی
هست که میشود در بهشت در عرشها ... حضرت سید الشهدا چیزی میخورد نوهم با او بخوری
اینها بعض خصوصیات وسائل حسینیه است آنحضرت خصوصیات زیاد دارد که کسی ندارد مثلا
حضرت پیغمبر افضل مخلوقین است از اولین و آخرین از حضرت آدم و تمام مخلوق افضل است بجهة
آنکه معرفت و اطاعت او از همه بالاتر است همینطور حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و حضرت
امام حسن علیهم السلام از تمام مخلوق بالاترند بعد از پیغمبر خدا ولی وسائل این بزرگواران یکی دو تا دو تا
باقدری بالاتر باده از اینها نیست اما سید الشهدا اینقدر وسائل دارد که حد و حصر ندارد
مثلا حضرت سید الشهدا انشتش عنوانیست لباس پوشیدنش عنوانیست برهنه شدنش
عنوانیست نمازش عنوانیست روزه اش عنوانیست افطار کردنش عنوانیست تکفینش عنوانی است
سایر کارهایش هر یک عنوانیست ... عنوان دارد که حد و حصر ندارد و حالا در روز عنوان
کردیم حج حضرت را گفتیم که حجش مخصوص خودش است خود آنحضرت حج است عنوان خاصی دارد
بیا ببینم تا او را حجی کنیم درج کردن باید شخص مستطیع باشد حالا میبینید انشاءالله مستطیع
شده اید که سید الشهدا را حج کنیم باید گفتیم حجهای سید الشهدا پنج حجند که هر یک عنوان
مخصوصی دارد و موقت مخصوصی دارد مناسک مخصوصه دارد حالا این زمانها را لغواییم که
فی الجمله اینها را بیان کنیم تا که خدا ما را هم شریک دعواهای این حجهای حضرت بفرماید حج اول
خروج حضرت بود از مدینه طیبه و اصل اینجا تمامش در صحیفه شریفه الهیه بود که حالات

جهادش ایضا دارد
تجهیزش عنوانی ...

[illegible]

[illegible]

الی یوم بعثها یا بنی اسرائیل اما تعلمون ان بنی اسرائیل یقتلون ما بین طلوع الفجر وطلوع الشمس سبعین
نبیّا ثم یجلسون فی اسواقهم یبیعون ویشترون کان لم یصنعوا شیئا فلم یعجل الله علیهم بل اخذهم بعد
ذلک اخذ عزیز ذی انتقام اتق الله یا ابا عبد الرحمن ولا تدعن نصرتی اَوّل از حضرت و پیغمبر نیز
یا ابن عمر گفت و فرمود سر یحیی بن زکریا را برای شخص زناکاری هدیه بردند بعد از آن فرمود بنی اسرائیل
از طلوع صبح تا آفتاب هفتاد پیغمبر را کشتند با وجود این بدکاریها بی خوف نشستند مشغول بیع و
شری شدند گویا هیچ کاری نکرده بودند خداوند عالم تعجیل در عذاب ایشان نکرد تا آنکه انتقام
کاملی از آن کفره کشید بعد از آن فرمود یا ابن عمر بترس از خدا و انکار مکن یاری مرا و مضی عن النصرة وما
نزل بادیه من کتبی محمد بن الحنفیه عرض کرد حالا که تنها تشریف میبرید فما معنی حملک هؤلاء
النسوة معک دیگر چرا این زنان را همراه خودتان میبرید حضرت در جواب او فرمود که جدّم حکایت حال
ایشان را هم فرموده است ان الله عزوجل قد شاء ان یریهن سبایا انهن کانت فی اسراء الذل وهن ایضا
لا یفارقننی ما دمت حیّا که خداوند عزوجل ایشان را هم خواسته اسیر ببیند در حالتیکه حرمت ایشان
در دست اعدا باشد و این زنان هم ما دام که من زنده باشم از من جدا نخواهند شد یا ربّ
حضرت ابن نما رحمه الله گفت محرم شد مناسک عمره را بجا آورد از جمله مناسک حج فرموده است فرمود
حضرت مسلم بن عقیل بود که در همان روز حرکت آنحضرت از مکه جناب مسلم بن عقیل شهید شد
از مکه احرام بست در بین راه هر کس بحضرت برمیخورد حضرت را از سفر کوفه منع مینمود تخویف میکرد
از جمله انها غویب بگوش حضرت میرسید شعرها هولناک و تخویف بلاد بگوش مبارک حضرت میرسید
حتی چونکه صلوات الله علیه از خواب بیدار شد گریه کرد دو مرتبه یا سه مرتبه گفت انا لله وانا الیه راجعون
والحمد لله رب العالمین فاقبل الیه ابنه علی بن الحسین علیهما السلام علی فرس فقال لم حمدت واسترجعت
قال یا بنی خفقت خفقة فعن لی فارس وهو یقول القوم یسیرون والمنایا تسیر الیهم فعلمت انها انفسنا
نعیت الینا پس چونکه حضرت علی اکبر سلام الله علیه این حالت دید همان ساعت بخدمت حضرت آمد
عرض کرد حمد خدا و استرجاع از چه جهت فرمودید حضرت فرمود ای فرزند من در خواب سر سواری بخواب
بنظرم سواری بر من ظاهر شد و گفت این قوم میروند و بسوی ایشان مرگها میآید
دانستم که مرگها جانهای خود ما است که خبر مرگ ما داده شد حضرت علی اکبر عرض کرد یا ابت لا اراک الله
سوءا السنا علی الحق قال بلی والذی الیه مرجع العباد شان این بزرگوار علی اکبر را ببین که بحضرت سید الشهدا چه عرض میکند
پدر من خداوند عالم بدی نمیبیند ابا ما برحق نیستیم حضرت فرمود بلی والله الذی الیه مرجع العباد

بلی ما انسیم یا نخدا اینکه بسوی خالق الخیر است و تمام عالم رجوع میکند برحق هستیم حضرت علی اکبر عرض کرد
اذاً لا نبالی ان نموت محقین حالا که ما برحق هستیم باک نداریم از مردن فقال له الحسین بن علی جزاک
الله من ولد خیر ما جزی ولدا عن والده یا بنی اذان صبح شنیدم در خیمه گاه بعد از ورود بکربلا بلند شد در شب
عاشورا حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام در خواب
آمدند فرمودند یا ابا عبد الله فاهل اسماء تنتظرک زیارت ترا دارند فرمودند ای فرزند اینملکیکه همراه ما
آمده است و شیشه سبزی بدست اوست میخواهد که خون مقدس ترا در میان آن بریزد ثم الی نابت
تلک بعد جدی رسول الله ومعه جماعة من اصحابه وهو یقول استبشر بک اهل السموات واهل الملاء
الاعلی فلیکن افطارک عندی اللیلة عجل ولا تؤخر وهذا ملک قد نزل من السماء لیاخذ دمک فی قارورة
خضراء همینکه حضرت سید الشهداء این صدا را از آن بزرگواران شنید لبیک اللهم لبیک گفت
تا اینکه حضرت تنها ماند اول برادر بزرگترش حضرت عباس را فرستاد فرمود ان استطعت
ان تؤخرهم الی غدوة وتدفعهم عنا العشیة لعلنا نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره فهو یعلم
انی قد کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار اگر بتوانی اینجماعت را تا فردا
کرنما فرما از ما دشمنان که همین یک شب مهلت بدهند میخواهم وداع عبادات حضرت رب را
کنم طواف نماز طواف قرآن کنیم طواف دعا و استغفار کنیم تا اینکه در شب عاشورا از حال الطاف بیاید
زینب ما است که قرآن پرادر میشود از قرآن همینکه بی ملجا و بی سر و میشود همینکه هیئت اجتماع
بود با سر برهنه نعشها پس از تعجیل آمد نعش بزمین کشیده میشد تا آنکه خدمت امام علیه السلام رسید
عرض کرد واثکلاه لیت الموت اعدمنی الحیوة الیوم ماتت امی فاطمه ولبی علی وا حسن یا خلیفة الماضین
وثمال الباقین برادرها رفتند تو هم میخواهی بروی فنظر الیه الحسین فقال یا اخیة لا یذهبن حلمک
الشیطان وترقرقت عیناه بالدموع وقال لو ترک القطا لنام حضرت نگاه با حالت و هیبت
خواهر نمود کرد چشمهای مبارکش پر از اشک شد فرمود خواهر چکنم دیگر چاره و راه گریزی برای من نماند
آمد جناب زینب همینکه اینکلام را از امام علیه السلام شنید عرض کرد برادر تو خودت را مثل اسیر و مسکین
میدانی فذلک اطول لحزنی واشد علی نفسی امدم تسلیم بدهی اینفرمایش تو جگرم را بیشتر سوخت و مصیبت
را بر من شدید کرد ثم لطمت وجهها و هوت الی جیبها وشقته وخرت مغشیة علیها صیحه زد افتاد
بیهوش شد حضرت او را بحال آورد و وعظ فرمود امر بصبر کرد یا ربی بلی جزوان صحیفه الهیه این بود
اخرج یا قوم الی الشهادة الشهادة لهم الا مع ان بیرون بروید وطن خود با جماعت مخصوصی برای شهید

شد تا شهادت بدهند برای ایشان ملوک تو ببین که چنین جمعی که حضرت کرد عمل ابدا و ابدت احوال
دانند طواف خانه خدا را بجا اورد بعد تا از ان شروع کرد برای هدیت برایشان و زنان یکی را هدیت همراه
او کردن احوال و امر و نهی را دکی چنین هدیه و قربانی برای خدا نکرده است و قربانی مخصوص است به
قربانی که ترو تتنا است نه قربانی شتر است که حجاج قربانی میکنند بلکه از قربانی حضرت علی اکبر
شبیه پیغمبر [illegible] ذبح او و دلبر بان کرد یک از مناسک حج سعی است که بعد از انکه حجاج
هر دو با ... طواف کردند هفت دفعه سعی صفا و مروه را بجا میکنند حضرت هم
سعی ... دفعه بلکه هفتاد دفعه سعی کرد از خیمه گاه تا ... همین سعی
خیمه گاه ... با استبدا از کی با ... اهالی ... حضرت ...
کلاشی ... حضرت قاسم ... القاسم یا عماه یجیلی الحسین
کالجبل الصغیر شد ... وکلی برای حضرت علی اکبر ... و جوشن
کویا ان بود که چون حضرت ... دیگر ... نماند بود
ان وقتی اعمال حج دو رکعت نماز طواف است حضرت دو رکعت نماز طواف حج را هم کرد اما به حالت
دو رکعت ... از اطراف مثل ... حضرت زهیر بن قین و سعید بن عبد الله
حنفی ... نماز ... حضرت شهید شد
... نماز ... حضرت ... خواند ... سعید ... بطرف حضرت ... سعید بن عبد الله حنفی ... که با امام رسید
انقدر تیرها را ... تیرها ... بر زمین افتاد ... اللهم العنهم
لعن عاد و ثمود اللهم ابلغ نبیک السلام وابلغه ما لقیت من الم الجراح فانی اردت بذلک ثوابک فی نصرة ذریة نبیک ثم مات رحمة الله ... علیه ... ثلثة عشر سهما سوی ما به من ضرب السیوف وطعن
الرماح حضرت ... را تا ... زخمها ... بدن ... سینه ...
... شهید شد ... ضربت شمشیرها و
طعن نیزها ... بعد ... اعمال حج فارغ شد ... بعد از ظهر عاشورا
محرم ... فارغ شد از قربانیها ... پیر و جوان و ... و ... اصحاب
و ... مانند ... اذان حج اخر ... بعد از ظهر عاشورا محرم شد برای اینجا
شد برای امتثال ... حتی تقتل ... ابن اذان شبیه ... پیغمبران حضرت علی اکبر بود

کراد زبان حضرت پیغمبر ... کرد با صلابه بلند یا ابتاه ... رسول الله ... ملوک
شربة ... بعدها ... العجل العجل فان للسکاری ... حتی تشربها ...
با ... من رسول خدا است سیراب کرد ... آب که ... و شربت ... تشنه نخواهم شد ...
تو هم ... کاسه آب ... العجل العجل ... علی القتال حی علی
القتال ... اذان ... علی اکبر گفت ... حضرت علی اکبر اذان صبح
عاشورا ... علی اکبر ... الله ... حضرت سید الشهداء ...
در عالم معنی گفت لبیک اللهم لبیک ... اهلبیت و اصحاب ... و
کردم ... و استقبال
... کردم ... که دو پیراهن ...
... پیراهن ... سید الشهداء احرام ... پیراهن کهنه ... تا من احرام به بندم
... پیراهن کهنه ... کهنه باشد که ...
... کهنه ... حضرت ... مبارک خود پاره پاره کرد ...
لا یرغب فیه احد من القوم ... لئلا اجرد منه بعد قتلی ... اصوات النساء با
البکاء و النحیب ثم اوتی بثوب ... ومزقه ... تحت ثیابه وکان له سروال ...
... ثلاثة ... فلما قتل ... الیه بحر ... علی الرمضاء ... و ...
بلاء ... العذاب والنکال فالتفت ... کبر الحسین علیه السلام ذلک الثوب ... ودع
... و وداع ... لا یعود ... اسفر ... خود ... حضرت
... که ... نکرده است ... اخر ... داد
... دارد ... ممکن ... دیگر ... است ...

ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک یا الله یا الله یا الله

المجلس الثامن و الثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم ... انوار جمالک اوهام المتوهمین و ... اد راک

... شده و ... نور های جمال و ... کنند کان و ...

کنه ... افکار المتفکرین واضمحلت فی جوامع ... ارکان المشتاقین ...

... شده ... مشتاقین و ...

بجمال الحمد لله وكمال الصمد له فلونيا العارفين ونحمده حمد الحامدين ونشكره شكر

شده مرجمال نیکوئی اورا وکمال پناه گاهی او را قلبهای عارفها حمد میکنیم حمد حمد کنندگان و شکر میکنیم او را شکر شکر

الشاكرين ونؤمن به ايمان المخلصين ونصلي ونسلم على نبيك محمد سيد الاولين و

کنندگان وایمان داریم ترا ایمان مخلصان وصلوات وسلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد سید اولین و

الاخرين المبعوث رحمة للعالمين وعلى اهلبيته الاطائب المعظمين والسادة المطهرين

آخرین که بر انگیخته شده رحمت مر عالمیان را و بر اهل بیت او پاکیزگان معظمین و سادات مطهرین

عليهم افضل صلوة المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين بابي الحسين

بر ایشان باد افضل صلوات مصلین وصلوات دائمی بدوام آسمانها و زمینها پدرم فدای حسین

المقتول بظهر الكوفة كانني بالوحش مادة اعناقها على قبره تبكيه الى الصباح حضرت

مقتول در پشت کوفه گویا که می بینم براو وحشیان را دراز گردن را بقبرش گریه میکنند براو تا صبح امیرالمؤمنین

میفرماید پدرم فدای حسین باد که کشته میشود در ظهر کوفه از این کلام حضرت معلوم

معلوم میشود که کربلا هم ظهر کوفه است پس اینها هم از ادبهای السلام است فرمود کانی بالوحش مادة اعناقها

على قبره تبكيه الى الصباح گویا می بینم حیوانات وحشیه که گردنهاشان را کشیده اند بر قبر او وگریه میکنند

براو از اول شب تا صبح بیشترها میگفتم حضرت سید الشهداء خصوصیاتی دارد که حالا میگویم او خدا

بیست مثل ندارد وهیچ یک از پیغمبران وهیچ یک از اوصیاء ایشان علیهم السلام مثل سید الشهداء

نیستند مجملا با بمطلب اشاره کنم از آنوقت که این مظلوم شهید شده است همه به سر قبرش گریه میکن

دارد واین مطلب را هیچکس ندارد نه از پیغمبران و اوصیاء ایشان از ابتدا تا امیرالمؤمنین وغیره بر میباید

که تا دیشب که آنحضرت مدفون شده بود روز هم زمان تا شب بر آنحضرت گریه میکردند مادة اعناقها على

قبره تبكيه الى الصباح اینکه وحوش بر آنحضرت . اینکه گریه ملائکه بر آنحضرت جماعتی مختلفه از ملائکه بر

آنحضرت گریه میکردند از جمله ملائکه که اذن از خدا وند عالم گرفتند برای یاری حضرت و ایشان چهار

هزار ملک بودند ریش ایشان ملکیست منصور نام چون رسیدند بکربلا امام شهید شده بود حرص

کردند خداوند عالم که سعادت ما یاری نکردیم حضرت این مظلوم نداریم که گریه بر قبرش شویم و

براین مظلوم منتقل گریه کنید تا صبح قیامت حالا اینملائکه تمام عبادتشان گریه است بر سید الشهداء

تا تمام الاوقات خواب ندارند و خوراک ندارند عبادت دیگر غیر گریه بر سید الشهداء ندارند چون

ملائکه هر یک عبادت مخصوصی دارند بعضی مثلا دائما ایستاده اند بعضی در رکوع اند بعضی در سجود

بعضی در تسبیح بعضی در تهلیل بعضی اقسام دیگر غرض هر یک نوع از ملائکه یک نوع از عبادت دارد

مثل غیر نوع انسان نیستند که اقسام مختلفه از عبادات داشته باشند یکنوع از ملائکه عبادتشان همان

گریه است بر حضرت سید الشهداء در شب و روز تا روز قیامت و این گریه کردن ملائکه با ملائکه مخصوص

سید الشهداء است از جمله چیزها که مخصوص سید الشهداء است گریه کردن تمام موجودات

مگر بصره و دمشق و آل ابی سفیان و از خصائص آنحضرت اینستکه احدی قبل از ولادتش گریه نشده

مگر بر این مظلوم و از خصائص او اینست زیارت و شدت فضل ما من نبی الا و زار کربلا وقال لك فيك تدفن بضعة من

الانبياء هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه کربلا را زیارت کرده و گفت ای کربلا در تو دفن میشود پاره از

دمغشنده و از جمله خصائص سید الشهداء اینستکه هر چه در غیر آنحضرت اسباب سرور و خوشحالی

است در او اسباب حزن واندوه هست در وقت ولادتش خداوند عالم جبرئیل فرمود برو به پیغمبر

بگو ولادت حسین تهنیت و تعزیه بگو یعنی آنکه سید الشهداء متولد شده فرمود ما بشما ابنی

بولده الحسين اسماء عرض کرد مبرور باشد نظیفش کنم پیغمبر فرمود ان الله قد نظفه وطهره عالم

اورا نظیف نموده تو میخواهی اورا نظیفش کنی بیاور فرزند مرا اسماء میگوید آن مولود مبارک را

در میان پارچه پیچیدم بخدمت حضرت پیغمبر آوردم و چونکه پیغمبر نظرش بر آن مولود افتاد فرمود

عزیز على يا ابا عبد الله باز یکی از جمله خصائص سید الشهداء سلام الله علیه کثرت عناوین

آنحضرت است و در آن عناوین چیزهائی هست که میشود باین برکاهی همین حالا که در اینجا نشسته ام

خدا ما را ایام مرزند عناوین را حالا بیان میکنم میگویم ما که دو رکعت خدا چیزی نداریم ما میشود

از خصائص سید الشهداء همین جا حالا امر بعد شود اما کثرت عناوین آنحضرت هر یک از حضرات

صلوات الله علیهم اجمعین چند عنوان بیشتر ندارند منتهی عنوانات آنها چهار یا پنج تا شش زیاده تا

بیشتر نیست ولی حضرت سید الشهداء عنوانها دارد و زیاده هم دارد بگویم سید الشهداء صد

عنوان دارد میبینم بیشتر دارد بگویم حد و احصا دارد باندازه مثلا یکی از حالات سر سید الشهداء

عنوانی است بیان حالات پیشانی سید الشهداء عنوانیست بیان کیفیات لب و دندان مبارک

عنوانیست بیان کیفیات دل مبارک سید الشهداء عنوانی است بیان کیفیات سینه مقدس

سید الشهداء عنوانی است بیان انگشتان سید الشهداء عنوانیست بیان زخمهای سید

الشهداء عنوانیست اینها بجمیع عنوانات سید الشهداء علیه السلام است عنوانات دیگر هم دارد

مثلا بیان تمام سید الشهداء عنوانیست بیان بدن سید الشهداء عنوانی است بیان

لباس سید الشهداء عنوانیست بیان آنکه سید الشهداء عنوانیست عنوانات بسیار است برای
آنحضرت که وجه آنست که شریک له ولا نظیر له احدی از عنوانات غیر از خودش نداشته و این کثرت
عنوانات از خصائص سید الشهداء علیه السلام است بیان عنوانات حضرت ممکن نیست مثلا خود
نگاه کردن حضرت عنوانی است خودش بیک عنوان دارد پیراهن حضرت بیک عنوان دارد عمامه حضرت
بیک عنوان دارد روز عاشورا عمامه مخصوصی بر سر گذارد اول عمامه حضرت پیغمبر را که سحاب میگویند
بر سر مبارک گذاشت چه عمامه را این اهتمام را که از روایت حضرت رسول است بر سر گذاشته بود و چه
دارد که میگویم بعد از آن عمامه خز خود بر سر مبارک گذاشت برای اتمام حجت تا مردم معلوم کنند که او
حجت خداست بر ایشان و تمام عالم زیرا که اگر حجت خدا نباشد محال است که مختصات حضرت پیغمبر نزد
او باشد این اهتمام او و هنگامیکه ضربت بر سر مبارک او زدند کلاه سرش دو نصف شد کلاه دیگری از حرم
آوردند و بان عمامه خز را پیچید و نمیدانم در دلم آخر بچه قسم پیچید بار دیگر عنوانی برای نگاه کردن حضرت
است که خودش مجالسی دارد حضرت و هنگامیکه وارد کربلا شد در روز دوم ماه محرم دو کار کرده
اول اصحاب خود را جمع کرد و با ایشان با آنکه مکرر مطلب خود را فرموده بود و با ایشان واضح کرده بود
که بکربلا میرود برای کشته شدن و برای اسیر شدن عیال و اطفال مثل آنکه بکلمه در بین راه فرمود
به اصحاب من کان من یا نجا کشته اینست دیگر اوضاع فتح و غلبه نیست برای ما بلکه کشته شدن
برای ما ختم شده است و موعظه فرمود اصحاب خود را بعد از حمد و ثنای الهی و صلوات بر جد خود
حضرت رسالت پناهی فرمود انه قد نزل من الامر ما ترون وان الدنیا قد تغیرت وتنکرت وادبر
معروفها فلم یبق منها الا صبابة کصبابة الاناء وخسیس عیش کالمرعی الوبیل الا ترون ان الحق لا یعمل
به والی الباطل لا یتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقا فانی لا اری الموت الا سعادة والحیوة مع
الظالمین الا برما این کلمات مبارکات را که فرمود بعضی از شهداء سلام الله علیهم اجمعین کلماتی
عرض کردند مثل زهیر بن قین عرض کرد سمعنا هداک الله یا ابن رسول الله مقالتک شنیدیم فرمایشات
فرمایشات ترا خداوند نفع ما هدایت تو بدهد یا ابن رسول الله لو کانت الدنیا لنا باقیة و
کنا فیها مخلدین لآثرنا النهوض معک علی الاقامة فیها اگر دنیا برای ما باقی بماند و ما در او همیشه باشیم
الا بادة تلد بمانیم هر اینه خواهیم اختیار کرد نصرت تو و فدا شدن در برابر ماندن در دنیا و بعد
این در کربلا هم در روز نهم و شب دهم شب عاشورا با اصحاب و اهلبیت خود فرمود من کشته
میشوم و شما بروید کلماتی چند در جواب عرض کردند همین زهیر عرض کرد والله یا ابن رسول الله

لوددت انی قتلت ثم نشرت الف مرة وان الله تعالی قد دفع عنک القتل وعن هؤلاء الفتیة
من اخوتک وولدک واهل بیتک قسم بخدا ای پسر رسول خدا البته دوست داشتم که هزار دفعه
کشته شوم و زنده شوم باز کشته شوم تا خداوند عالم کشتن را از تو و از این جوانان از برادران
و اولاد و اهلبیت تو بردارد و مسلم بن عوسجه عرض کرد نحن نخلیک هکذا وننصرف عنک
وقد احاط بک هذا العدو ما ترا با این حالت بگذاریم و برویم و حال آنکه اسیر بود دشمن دور ترا
گرفته لا والله یا سطور که ترا نخواهیم کرد قسم بخدا حتی یعلم الله انا قد حفظنا غیبة رسول الله فیک
کلام طویلی مفاشی دیگری این عرض کرد والله لو علمت انی اقتل ثم احیی ثم احرق
ثم اذری یفعل بی ذلک سبعین مرة ما فارقتک حتی القی حمامی دونک قسم بذات خدا اگر بدانم
که کشته میشوم و زنده میشوم بعد سوخته میشوم هفتاد مرتبه از تو مفارقت نخواهم کرد تا آنکه
در خدمت تو بمیرم فکیف لا افعل ذلک وانما هی قتلة واحدة ثم هی الکرامة التی لا انقضاء
لها ابدا یعنی من هفتاد مرتبه کشته شدن و سوخته شدن را برای تو حاضرم چگونه راضی باشم
قتل واحد نشوم که آن برای من کرامت دائمی است که انقضائی برای آن ابدا نیست سعید بن عبدالله
الحنفی که خود را سپر نمود و تیرها را بجان خرید که حضرت نماز بخواند و هم حضرت
نظیر همین کلمات عرض کرد هر یک از انصار و اعوان عرضها دارند همه تکلیف فرمود که بروید
حتی حضرت علی اکبر شبیه به پیغمبر و حضرت عباس شبیه امام تمام ناس و سایر اولاد و برادران بعد
از حمد و ثنا و صلوات فرمود اما بعد فانی لا اعلم اصحابا اوفی ولا خیرا من اصحابی ولا اهل بیت
ابر واوصل من اهلبیتی فجزاکم الله عنی خیرا الا وانی لا اظن یوما لنا من هؤلاء الاعداء هیچ اصحابی را وفادار
تر و بهتر از اصحاب خود ندیدم و هیچ اهلبیتی را نیکوتر و مهربانتر از اهلبیت خود ندیدم فجزاکم
الله عنی خیرا خداوند عالم شما را از من خیر و جزا بدهد بدانید که من یقین دارم که بکشتن ما اینها
بیشتر برما غوغا نکند گذاشت که زنده باشیم تا کشتن اجتماع حمل این جلیکم عنی زمام هر نان برخیزید
در این همه شب هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا این شب است ظلمت فرو گرفته است شما سپر قرار دهید
و بروید در تمام این شب ملک کلام جان بسوی بکر هم گفت فرمود ولیاخذ کل رجل منکم بید رجل من
اهلبیتی وتفرقوا فی سواد هذا اللیل وذرونی وهؤلاء القوم فانهم لا یریدون غیری هر یک از شما
دست یکی را از اهلبیت من بگیرد و در این تاریکی شب متفرق شوید و مرا با اینها بگذارید و اگذار که بعد
مرا با اینقوم زیرا که ایشان بغیر از من با کسی کار ندارند حضرت عباس علیه السلام ابتدا عرض نمود

عرض کرد که هرگز چنین کار نخواهیم کرد که بعد از شهادت تو ما زنده باشیم در دنیا خدا نکند
که ما بمانیم در دنیا و شما کشته شوید بعد از حضرت علی اکبر حضرت قاسم و سایر اهلبیت
مثل حضرت عباس علیه السلام عرض کردند بعد از آنکه مخصوص باولاد عقیل کرد و فرمود
حسبکم من القتل بصاحبکم فاذهبوا فقد اذنت لکم شما را کشته شدن مسلم در باره من کفایت
میکند از نشان دادم بر و بر عرض کردند سبحان الله فما یقول الناس انا یقولون انا ترکنا شیخنا و سیدنا
و بنی عمومتنا خیر الاعمام ولم نرم معهم بسهم ولم نطعن معهم برمح ولم نضرب معهم بسیف ولم ندر ما
صنعوا لا والله لا نفعل ذلک ولکن نفدیک بانفسنا واهلینا ونقاتل معک حتی نرد موردک فقبح الله
العیش بعدک لا والله لا ینبغی لا نترک والله شیخنا وسیدنا واکذا نخواهیم کرد بزرگ و آقای خود ما را
تنها بگذاریم و جان ما و اهل ما را فدای تو میکنیم و ما هستیم با تو در جنگ کردن با کفار تا همه ما
کشته شویم زندگانی بعد از تو را نمیخواهیم و با سایر کار دارند با دیگر جمعی از اصحاب و اهلبیت
حضرت سید الشهداء علیه السلام بودند و هر یک کلماتی عرض کردند بعضی از اصحاب و همراهان
حضرت بودند که بطمع مال آمده بودند و فکر مطلب با ایشان معلوم شد آنها که سید
الشهداء شهید میشوند جمعی لشکر حضرت پراکنده شدند فاما عسکره ففارقوه معلوم است کسیکه
امام را در آنحال تنها بگذارد و برود اهل دنیا است واهل باطل است و میل باهل باطل خواهد کرد
پس بعضی از آنها ملعونها داخل لشکر ملعون عمر بن سعد شده اند علیا جناب سکینه خاتون صغرا
بعد از آنکه پدر بزرگوارم فرمود بجرم المکر والخدعة عندنا اهل البیت فکل من یکره نصرتنا فلیذهب
فی هذه اللیلة الثالثة در نزد ما اهلبیت رسالت مکر و خدعه حرام است هر کس میل بنصرت
و یاری ما ندارد در این شب تاریک برود من نصرنا بنفسه فیکون معنا فی الدرجات العالیة من الجنان
هر کس میخواهد یاری بکند ما را در نجات آخرت با ما باشد در درجات عالیه در جنان فقد اخبرنی جدی
ان ولدی الحسین یقتل بطف کربلا غریبا وحیدا عطشانا فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده
القائم ومن نصرنا بلسانه فانه من حزبنا فی القیامة جدم بمن خبر داده که فرزندم حسین کشته میشود
بصحرای کربلا غریب و تنها تشنه هر کس او را یاری کند پس بتحقیق مرا و ... او و اولاد او را یاری کرده و
هر کس او را یاری کند بزبان خود پس در جمع ما خواهد بود در قیامت علیا جناب سکینه خاتون فرمود
فما اتم الکلام الا وقد تفرق القوم من عشرة و عشرین فلم یبق معه الا ما ینقص عن الثمانین و یزید
عن السبعین فنظرت الی ابی فوجدته قد نکس راسه فی حزن و کرب فلما رایت ذلک خنقتنی العبرة

فرو دیها غم تنگ بود پدر بزرگوارم کلام خود را تمام کرد مرا دید که بسبب بانگ ... تو مگر
اشک از چشمان دیده نگاه بطرف پدر بزرگوارم کرد دیدم سر مبارکش را بزیر انداخته
با کمال غم و اندوه ... ما خال را دیدم که ... کلثوم و اکبر ... شدم رو بطرف آسمان کردم
عرض کردم اللهم انهم خذلونا فاخذلهم ولا تجعل لهم دعاء مسموعا ولا تجعل لهم فی الارض مسکنا وسلط علیهم
الفقر ولا تنلهم شفاعة جدی ... بر گشتم اشکم جاری بود عمه ام ام کلثوم سلام الله علیها
نگاه بمن کرد فرمود مالک برای چه گریه میکنی حکایت بیوفایان لشکر را برایش گفتم که عمه ام رفتند
و پدر بزرگوارم را غریب و تنها گذاشتند صدا را بگریه و ناله بلند فرمود و گفت ... الا ...
یرضون ان یقتلونا بدلا عن اخی ... این دشمنان راضی میشوند که ما را عوض برادرم بکشند
سایر زنها هم از گریه ما همه جمع شدند همه شروع کردند بگریه کردن با این کار حضرت بود که او
و برادران و اصحاب خود را تکلیف کرد چند دفعه برفتن سعادتمندها ماندند و آن بدبختها رفتند کار دیگر
آنحضرت این بود که همه مردان و زنان اهلبیت خود را جمع کرد و نگاهی با ایشان کرد و یکساعت تمام
گریه کرده و این مطلب تفصیلی داشت که گفتیم از جمله خصایص حضرت سید الشهداء سلام الله
علیه کثرت وسائل است یعنی وسیلها میکه سبب ... همه را حضرت دارد اعلای وسائل
و بالاترین وسیلها آنستکه انسان مثلا در روز عاشورا در رکاب حضرت سید الشهداء خود
شهید شده باشد چون حضرت سید الشهداء علیه السلام و شهداء در نصرت و یاری دین
خداوند مبین شهید شده اند تو هم اگر در مقام نصرت و یاری دین باهل دین باشی مثل شهدا
در رکاب آنحضرت هستی الا اگر سعی کنی در معرفت امام هستی تو هم مثل کسانیکه در رکاب آنحضرت
عرض وسائل حضرت بسیار است و از خصائص آنحضرت ... بشود ... وسائل را شخص
در یک مجلس جمع کند حتی شهادت را از وسائل حضرت معرفت حضرت است زیارت حضرت
نصرت حضرت است گریه بر مصیبت آنحضرت و این وسائل کثیره را که حضرت دارد منحصر
نکنید که مخصوص شماها است بلکه اینها برای تمام حضرات اوصیا وانبیا علیهم السلام هم هست بعضی
از ایشان برای ایشان وسیلها بوده است مثلا معرفت آنحضرت یکی از وسائل است برای انبیا و
اوصیا علیهم السلام هم هست ما من نبی الا وزار کربلا وقال ... فیک قبر الاطهر مثلا
یکی از وسائل سید الشهداء گریه بر آنحضرت است همه پیغمبران هم بر آنحضرت گریه کرده اند اما
ما الحمد کرده ام دیده ام کسیکه گریه اش از همه شدیدتر بوده است اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه

والمبوده است بعد از او صاحب این قبر و بارگاه حضرت امیر المومنین علیه السلام گریه اش بود و همه
مطلوبش از همه زیاد تر و شدید تر و مشهور است ملاحظه کرده ام دیده ام همین یک حالت حضرت
را که چه قدر شدید است ابن عباس میگوید در خدمت حضرت امیر المومنین علیه السلام بودم
و مسیکم بجانب صفین میرفت فلما نزل بنینوا و هو شط الفرات قال باعلا صوته یا ابن عباس
اتعرف هذا الموضع قال له ما اعرفه یا امیر المومنین فقال لو عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی
کبکائی ثم بکی طویلا گفت گریه اش بنا مولای کرد چه قدر حتی اخضلت لحیته و سالت دموعه
علی صدره انقدر بکا گریه کرد که ریش چهار کش تر شد و اشکش بر سینه مبارکش جاری شد
گفت ما هم با حضرت گریه کردیم و حضرت همین فرمود اوه اوه مالی و لآل ابی سفیان مالی و لآل
حرب حزب الشیطان و اولیاء الکفر بعد خطاب بحضرت سید الشهدا علیه السلام کرد فرمود صبرا
یا ابا عبد الله فقد لقی ابوک مثل الذی تلقی منهم صبر کن از این کلام شریف معلوم میشود که
حضرت سید الشهدا علیه السلام حاضر بوده و حضرت امیر المومنین علیه السلام اینگونه وزاری میفرمود
و میگریستند که چه حالت داشتند اینطور که او از این ابن عباس گفت حضرت اب طلبید و وضو
گرفته نماز گرفت و نماز بسیار زیاد خواند و باز کلام شریف خواند دوباره اوه اوه گفت گریه زیاد صبرا
لک یا ابا عبد الله گفت نماز خواند قدری خوابید بعد بیدار شد فرمود ابن عباس رحمنی خوابی
خوابی دیدم شروع کرد بذکر خوابش تا آنکه فرمود دیدم این زمین پر از خون شده است و خون در او موج
میزند و کانی بالحسین سخلی و فرخی و مضغتی و مخی قد غرق فیه گویا دیدم حسین مسلم و بچه ام و پاره
تنم و مغز جانم را که در آن خون غرق شده است یستغیث و لا یغاث فریاد میکند از غریبی کسی بفریادش
نمیرسد بعد از حضرت کلمات جانکاه فرمود ابن عباس فرمود گریه میکرد ما هم با او گریه میکردیم
انقدر حضرت گریه کرد تا آنکه بر زمین افتاد و بیهوش شد ثم بکا بکاء طویلا و بکینا معه حتی سقط
لوجهه و غشی علیه حالا احتمال میدهم که این بیهوش افتادن حضرت امیر المومنین ع در همان وقتها
باشد که حضرت سید الشهداء در میان در میان افتاده و این بیهوش شدن حضرت ملاحظه
کرده است لاحتمال میدهد که حضرت هر وقت تماشا و نظر بسوی او کرده باشد و بیهوش شده باشد که دکر
البته مانند بار دیگر اعظم یکی بعد از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت امیر المومنین ع
از اعظم زوار سید الشهداء علیه السلام بعد از آنکه شهید شد که ثبت مشهور است اول
کسیکه از زوار حضرت مظلوم کربلا آمد جابر بن عبد الله انصاری است که از مدینه از غریب امده

و چنین زیارت است مطلب که مشهور شده است زیارت او اول کسیکه زیارت حضرت کرد هم در بین راه
مجاور او ده امت بر نهر گرفته و مقبره جماعت عطا ابشار با نام داب زیارت عطیه جابر بن عبد الله
سلام الله علیها شاکر کی سید الشهدا علیه السلام را زیارت نکرد آن چه مقدم اینکه بار زیارت
قبر سید الشهدا علیه السلام است آن وقت که عطیه جابر بر سر قبر آمد
بود گفت که غسل کنید و لباس بسید و رضا جابر بوسید پای جسد شریف بوسید اقا من میدانم که چاک
بوسه داشت باید نیت در تمام عضو جای بی زخم باندازه بوسه جای بود باید بار بعد از آنکه
جسد مبارک را بوسید شروع کرد بسلام کردن بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و اتم و اهل
علیک ملیک فی السماء علی الحسین المرمل بالدماء مقطع الاعضاء بعد سلام کرد بحضرت
امیر المومنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهراء و حضرت امام حسن و حسین ان مخدره بعد سلام
اقل کسیکه زیارت را با شرایطش بعمل اورد بلی یک زیارت را نکرد در وقتیکه زیارت جسد
مبارک برادر را مادر بامثال یاد نکرده امد بالای سر خواست زیارت بالای سر بکند سر مبارک
نبود ولی عوض زیارت بالای سر زیارت بالای گلوی بریده کرد در کوفه که امد زیارت بالای
سر را هم ادا کرد چونکه سر مقدس را آن وقت که بزیارت برادر امد ندید ولی چون بکوفه رسید
سر مقدس را دید بانجام رسید میدانم زیارت دو کرد با زیارت نزدیک میدانم بوسید
سر مبارک لیکن مرا بوسیدن حاصل شد با نیزه امعلوم است که سر مبارک نزدیکش بود فلما نظرت
الی راس اخیها نطحت جبینها بمقدم المحمل حتی رأینا الدم یجری من تحت قناعها و او منا الیه ملتفة
شد سر برادر سر داده با حالت سر خود را بلند کرد بچوب زد که خون جاری شد میدانم چه دید که
قسم میطاقت شده امروز مظلوم داشتم و قت نیست شد میخواستم بگویم ملونه میشود که بعض در ان
مجلس تمام مصائب سید الشهدا را جمع کنند بقسمیکه میشود شخص از شهدای بین یدی امام پیش دیگر
سید الشهداء ع بالاتر از آنکه با شهدا شریک باشد چنانچه جابر بن عبد الله انصاری رحمة الله شهدا
گفت و لقد شارکنا هم یعنی با شما در کشته شدن در کربلا سید الشهدا ما شریک شدیم عطیه
گفت چطور میشود که ما با ایشان شریک باشیم و حال آنکه نه شمشیر زدیم و نه کشتیم و نه کشته
شدیم و القوم قد فصلوا بین رؤوسهم و ابدانهم و شهدا و مها اطفال در زیارت سید الشهداء علیه السلام داده اند
یاری کردند تا شهید شدند جابر گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود من احب عمل
قوم فهو منهم هر کس دوست دارد عمل قومی را از آن قوم است والله زهد انیتی و نیة اصحابی

دستم بجا نیست من و اصحاب من آن بود که در روز عاشورا میبودیم جان خود را فدای آن بزرگواران میکردیم
و سر های ما از [illegible] مظلوم میاندیم باری معلوم میشود شخص شریک با شهدای کربلا نبود شد لکن
و این زا دانستن ولی مطلب بالاتر از این است و آن کیفیتی دارد که میشود که شخص از مستشهدین نبود نه
همان شریک تنها باشد بلکه خودش مثل شهید مستقلی نبود در اینمطلب از وسائل خاصه سید
الشهدا علیه السلام است باری چون بنای ما بر این است که هرجا باشیم در تمام دهر بلکه تا سیزدهم
موعظه و ذکر مصیبت مظلوم کربلا نمائیم باسیمهه نمیتوانم که بکربلا مشرف شوم قراری که سالهاست
داده ام با حضرا اینکه برای زیارت عاشورا بکربلا مشرف شوند که ایشان را در ثواب زیارت شریک کنند منهم
ایشان را در ثواب این مجلس شریک نمایم انشاء الله تعالی اللهم یا الله یا الله یا الله

المجلس السابع والثلثون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وحنانيك يا الهي وتعاليت يا من لا يحصي نعم العادون ولا يؤدي حقه
حمد میکنیم ترا خدایا و خدایت ای خدای من و پاکی تو ای کسیکه احصا نکند نعمت او را تعداد کنندگان و ادا نکند حق
المجتهدون الذي ليس لصفته حد محدود ولا لأجل معدود نحمدك اللهم على نعمائك العظام
مجتهدها چنین کسی نیست مر صفت او را حد معینی و مدت معدودی حمد میکنیم ترا پروردگارا بر نعمای تو که بزرگ است
ونشكرك على آلائك الجسام ونصلي ونسلم على نبيك محمد نبي الرحمة وامام الأئمة المنتجب من طينة
و شکر میکنیم ترا بر نعمتهای باطنی تو و صلوات و سلام بر پیغمبر تو پیغمبر رحمت و پیشوای ائمه منتجب از طینت
الكرم والمنتجب من سلالة المجد الاقدم ومغرس الفخار المعرق وفرع العلاء المثمر المورق وعلى اهل
کرامت و منتجب از سلاله بزرگی اقدم و نهال غرس ریشه دار و فرع بلندی دار و بزرگی دهنده بر اهل
بيته الائمة الامناء والبررة الانبياء الاتقياء اشرف آل وافضل النجباء عليهم من الله افضل
بیت پیشوای امناء و برگزیده انبیاء اتقیاء و اشرف طایفه و افضل نقبا بر ایشان است از خدا بهترین
التحيات والثناء ما دامت الارض والسماء نقسم الله بالمظلوم الغريب الشهيد قتيل العبرات ان
درود و ثناء مادامیکه زمین و آسمان پاینده است قسم میدهیم خدا را بمظلوم غریب شهید کشته اشک چشمها که
ان يوفقنا حتى نعظم حق التعظيم ۲ این بزرگوار غریب شهید مظلوم ابی عبدالله الحسین
اینکه توفیق دهد ما را تا تعظیم نمائیم او را حق عظمت و بزرگی
علیه السلام ۲ بجا آوریم نمیتوانیم بدو جهت یکی آنکه این مطلب فرع آنستکه بتوانیم احاطه کنیم بانچه مصیبتی

کربلا

بر حضرت وارد شده و این برای ما هم ممکن نیست بجهت دیگر آنکه هیچ [illegible] فی الجمله [illegible] و زبان ما
نداریم بعضی شکستن [illegible] زیاد مانده است نمیدانیم از [illegible] سید الشهداء سلام الله علیه
بگوییم یا از وسائل او بگوییم یا از وقایع او بگوییم این ایام مناسب حسب اینچه [illegible] مراتب حالات
حضرت باشیم که چه حالی [illegible] جمیع موعظه مثل حالات خود سید
الشهداء سلام الله علیه نیست خود حالتش موعظه است چنانچه حالات چند بزرگوار امیرالمؤمنین
علیه السلام همه موعظه بود خودش بعد از آن ضربتی که از ابن ملجم ملعون با ضعف تمام بلند و تکیه کرده
بود با آنکه در تمام عمر شریفش هیچ تکیه نکرده بود [illegible] بالامس صاحبکم والیوم عبرة لکم
وغدا مفارقکم فرمود حالم برای شما ها موعظه باشد حالا برای شما ها هم حال سید الشهداء سلام
الله علیه موعظه باشد حالت سید الشهداء برای شما موعظه [illegible]
[illegible] تمام مصائب و بلیات را متحمل شد
ایشان را برای چه کرد برای دین خدا و نه خالم [illegible] سید الشهداء متحمل
شهادت و سلب اموال و اسیری اهل و عیال شد برای دین خدا [illegible] بی انصاف
[illegible] میگویند
[illegible] سید الشهداء سلام الله علیه برای [illegible] شهید شده اگر زبان
[illegible] میگویند [illegible] میگویند [illegible] سید الشهداء
سلام الله علیه [illegible] سید الشهداء [illegible] شهید شد شما ها [illegible]
[illegible] سید الشهداء [illegible] موعظه [illegible]
ایام [illegible] وسائل [illegible] وقایع این ایام [illegible]
[illegible] بگوییم [illegible] حضرت [illegible] بگوییم [illegible] حضرت
[illegible] که میشود [illegible] همین جا که نشسته ایم از جهنم
[illegible] هذا ما اشتهر [illegible] ابی عبدالله الشهید [illegible]
[illegible] کما کان من المعروف [illegible] الزیارة والبکاء [illegible]
عن النار [illegible] الجنة که این چیز [illegible] ابو عبدالله [illegible] شهید [illegible]
[illegible] که بود از معرفت [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] است [illegible]

بگوییم

بگوییم که لا یمنعها نه هر آنچه بگوییم با اهل دستم [illegible] که گفتیم اما نقتاب لحسنه ها
مرتبها است بکبرا بگوییم بنص حضرت نبی صلی الله علیه و آله او سیدا الشهدا اولین وآخرین
است چنانچه بار ها گفت کان النبی صلی الله علیه و آله فی بیت فاطمه اذ دخل الحسن والحسین
علیهما السلام فوضع یده علی راس الحسین الی آخر الخ ثم مولود ره و سید الشهداء من الاولین
والاخرین [illegible] تا امام علیه السلام ببانات
بلت جور را بگوییم مثل امروز دیروز که حضرت با آن طور و دو نشر کرفتند و منزلش دادند بکربلا
برابر اطراف همان بود سواری در بین راه بود بحضرت سلام نکرد و از او گذشت و بحر سلام
کرد نامه ابن زیاد ملعون را بحر داد و در آن نوشته بود اما بعد فجعجع بالحسین حین یبلغک کتابی
ویقدم علیک رسولی فلا تنزله الا بالعراء فی غیر حصن و علی غیر ماء وقد امرت رسولی ان یلزمک
ولا یفارقک حتی یاتینی بانفاذک امری والسلام **اما بعد** وقتیکه کتاب من بتو رسید کار را بر
حسین تنگ بگیر و او را حبس کن و نگذار او را در منزلی فرود آید مگر بیابانی بی پناه و بی آب و این رسول خود را
مامور کرده‌ام که همراه تو باشد تا آنکه تو امرا بحد امر من کنی فلما قرء الکتاب قال لهم الحر هذا کتاب الامیر
عبید الله یامرنی ان اجعجع بکم فی المکان الذی یاتینی کتابه و هذا رسوله قد امره ان لا یفارقنی حتی
انفذ امره فیکم حر چون کتاب را خواند آمد بحضرت عرض کرد این کاغذ امیر عبید الله است بمن امر کرده
شما را حبس کنم در همین جا بیکه کاغذش بمن برسد و این شخص فرستاده او است و او را امر کرده که دست
از من برندارد تا آنکه امر شما حکم او کنم در حق شما یکی از اصحاب حضرت برید مهاجر کندی بود نگاهی کرد باین
فرستاده ابن زیاد ملعون ابن زیاد گفت ثکلتک امک ماذا جئت فیه در بجا لج [illegible] آمدی که باعث اینکار
شدی گفت امام امر کرده و اطاعت کرده‌ام و وفا بعهد نموده‌ام برید فرمود تا جر گفت عصیت ربک و اطعت
امامک فی هلاک نفسک و کسبت العار والنار و بئس الامام امامک قال الله عز و جل و جعلنا هم
ائمه یدعون الی النار ویوم القیمة لا ینصرون فامامک منهم معصیت پروردگار و اطاعت
امامت در هلاکت خود کردی و عار و نار را بجهت خود گرفتی و بد امامی است امام تو و او از امامهائی است که
خدا وند عز و جل در باره شان فرموده و جعلنا هم ائمه یدعون الی النار ویوم القیمة لا ینصرون چون
ضلالت را اختیار کردند امام قرارشان دادیم که پیشوای گمراهان باشند و ایشان را میخوانند باتش یعنی
چیزهائیکه سبب نار میشود و در روز قیامت هر چه یاری بخواهند برای نجات نیابند با آری کار را با
حضرت و اصحاب تنگ کرد که باید حتما در امکان بی آب بی گیاه نازل شوید در دو ناز [illegible] بحضرت

فرمود دعوت و تعجب منزلی [illegible] القریه او هذه یعنی [illegible] من بنی سکبار و ابی
برغی که منزل کند این منزل با حاضر بیرون ابن [illegible] کنیم ابن اهل [illegible] تا اطفال را دو بچه تا این و همانجا بعضهم
فالکلام و الله عبکدا ام فنعم [illegible] امکار را بکنم عجیب انکه [illegible] ابن خضیر بن قین
عرض کرد که لا بعجلت با اینها کنیم چرا که بعد از این مخصوص بیشتر [illegible] و جنگ کردن و دفع
اینها مشکل تر است حضرت فرمود انی لا ابدئهم بالقتال یعنی نخواهم که ابتداء با اینها جنگ کنم **باری**
اینها نگذاشتند که حضرت بیکی از آن دهات اطفال و عیال را برساند بلکه نالبند و با یکجا پیاده شوند
حضرت هم اطاعت ننمود حضرت فرمود ای قوم انا الی ارض کربلا هنا نطلع و تم لشکر فتند تا بکربلا رسیدند
ان بود که اسب حضرت ایستاد اسب عوض کرد حرکت نکرد تا در کربلا پیاده شدند و زمین کربلا
متصل بود دو آب و تمام بیابان بر لشکر بخالف چو نکه با سوار بیش بود از اطراف هم لشکر از بهار
ملعون ملحق شده بود [illegible] ابن زیاد ملعون دو هزار و دو هزار و سه
هزار و چهار و پنج هزار و ده هزار تا بعد خیمگاه دور لشکر حضرت را گرفتند و کی هنوز آب را بروی حضرت
نبسته بودند آب داشتند ولی میخواهم بدبینیم که با غذا داشتند یا نه معلوم میشود که غذا نداشتند
بجهة آنکه غذا ایشان تمام شده بود [illegible] که گرفته بودند تمام شد که با طراف بروند برای
تحصیل غذا پس غذا برود آنها لشکر بودند بیش از آنکه آب را به بستند آری مثل امروز بادر روز
همین است عمر بن سعد ملعون وارد کربلا شد حر حق این حد گذشته بود با اینهمه لشکر ابن زیاد بی اندازه که
داشت مع ذلک گفت حسین را میکشم اما لشکر میرد اما لشکر [illegible] تعقل است و اثر
حقیقت غذا تشنه شمر گفت الا انما الدنیا ضخم و ما عاقل باع الوجود بدین شهر را لشکر هم
دلهش بود آن ملعون اول کسی بود که لشکر برداشت آمد برای قتل سید الشهداء چون حر با لشکرش
وسایر لشکرها که آمده بودند همه برای حفظ حضرت آمده بودند ولی این ملعون برای قتل سید
الشهداء آمد بکربلا که رسید بعروه ابن قیس و سایر سر کرده های لشکر گفت که پیغام مرا برسانید حسین
بپرسید بگوئید برای چه آمده و چه میخواهد هر یک میگفتند تا ما دل برای حضرت نوشته ایم حیا
میکردند آخر شخصی ظالم شریر که نامش کثیر بن عبد الله شعبی میگفتند و شجاع بی بدل بی حیائی بود
گفت من میروم ملحق میشوم فاسقا فاجرا گفت والله لا ادعشت لفتکت به تم [illegible] خواهی
فرستم میگیرم با حسین را میکشم با صحبت ناموس بارد و بجنانم عمر سعد گفت فما فعل و بعد [illegible]
طلی انا دیدن برای چه آمده کثیر ملعون همینکه بطرف حضرت روانه شد جناب ابو ثمامه صیدای

سلام الله علیه او داد بلکه حضرت عرض کرد اصلحک الله یا ابا عبدالله لقد جاءک شر اهل الارض
واجرأه علی دم واتکه خداوند عالم اصلاح امور شما فرماید یا ابا عبدالله قسم بخدا بدترین اهل زمین وجری
ترین مردم در ریختن خون و حالا که نزد شما آمد در قتل ناگهان امر تحقیق ابو ثمامه پیش جلو
رفت یا ابن حبیب کثیر گفت ضع سیفک تشرف نایکذارد بعینها اگر میخواهی بخدمت امام علیه السلام
برسی یا مشیر ... گفت نه بشنو من رسول انما نبی عمر سعد اگر پیغام داری بتو میگویم
با ایشان بگویم والا بر گردم ابو ثمامه فرمود انی اخذ بقائم سیفک ثم تکلم بحاجتک بس من
قبضه شمشیر تو میگیرم تو پیغام خود را برسان آن ملعون گفت نمیگذارم تو دست شمشیر من برسی
ابو ثمامه فرمود پس تو از بیان پیغام خود ابا کن بکو من با امام برسانم من نمیخواهم کذاشت بخدمت حضرت
برود بجهت آنکه تو مرد فاجر خبیثی آن ملعون ابو ثمامه را دشنام داد ابو ثمامه هم او را دشنام داد
نگذاشته با خلعت خدمت حضرت برسد حالا میخواهم ببینم ... با ابو ثمامه گفتم میکو ثم
السلام علیک یا ابا ثمامه الصید او عرض میکنم ای ابو ثمامه نگذاشتی که انکار فاجر یا نجالت
حضرت علیه السلام برسد یا ابا ثمامه کجا بودی در روز فتنه که طعن نیزه ها با نحضرت میزدند و کجا بودی
در وقت ضربهای شمشیر ملعون با امام کجا بودی در وقت ضرب شمشیر ها با نحضرت کجا بودی در وقت
زدن چوبها و شمشیرها و سنگها بر آن حضرت کجا بودی که نگذاری انکار فرا اگر یا بابی چکمه یا آن کثیر ملعون
بر گشت و خبر بعمر داد آن سگ خبیث را فرستاد که پیغام مرا بحضرت برساند ترتیب کرد بیاید تا آنکه
وقف بازاء العسکر و قال السلام علیک یا بن بنت رسول الله حضرت جواب سلامش را فرمود
اصحاب امام ... ما بشناسید عرض کردند هذا رجل جید فاضل ابن زید بنت سکو فاضل الا انه
فی هذا الموضع القطیع لکن حاضر کردید شده است در این موضع قطیع حضرت فرمود سؤال کنید
چه میخواهد ... فرمود چه میخواهی گفت میخواهم خدمت حضرت برسم زهیر فرمود سلاح
خود را بینداز و بخدمت حضرت مشرف شو سلاح خود را انداخت و خدمت حضرت
رسید خود شرا بر روی پای مبارک حضرت انداخت ... کرد بوسید بعد پیغام عمر سعد لعین را
که عرض میکند برای چه آمده اید و چه سبب آمدن شما شده است حضرت فرمود کتب الی اهل مصرکم
الیکم وافد مثنی الیکم نامها به شما را بطرف شما آورده است عرض کرد لعن الله الذین کاتبوک
وان یجعلوا لحذا لعنت کنند آنها را اگر عرض بها نوشته اند ... و توی از حرم حضرت و مکانت حرکت
یا دندان نهم الیوم من خواص ابن زیاد ان نامه نویسها الان از خواص پسر زیاد ملعون هستند

حضرت فرمود در بر کرد و جواب داد بعمر سعد لعین بکو عرض کرد یا مولای من الذی یترک الجنة ویا خذ
النار ای مولای من کیست که بهشت را واکذارد و داخل آتش شود حضرت فرمود خدا ترا به بهشت برساند
چونکه خودت را بما وصل کردی هما نجا خدمت حضرت ماند این سعادت مند حزمیه با آنکه بدرجه
شهادت فایض شد عمر سعد لعین دید این سعادت ماند دیگر را فرستاده جواب برایش آورد
از نزد حضرت باری پاره از وقایع شد حضرت قرار داد که در خلوت با پسر سعد ملعون ملاقات
کند رسول از جانب حضرت رفت و پیغام حضرت را رسانید که فرمود القنی اللیل بین عسکری
وعسکرک ابن سعد ملعون قبول کرد شب با بیست سوار از لشکر بیرون آمد حضرت هم با بیست نفر
سوار ابرار چونکه بهم رسیدند حضرت بسوار خودش امر کرد که کنار بروید و لکن حضرت عباس
و علی اکبر را با خود نگاه داشت و ابن سعد ملعون هم لشکرش و همراهانش را دور کرد پسرش حفص
و غلامش را نگاه داشت حضرت با آن سگ در کناری نشستند حضرت فرمود بیا از خدا بترس
آمده با من قتال کنی و حال آنکه من پسر آنکسم که میدانی اینجا بیا واگذار بیا با من باش تا خدا از تو
راضی باشد آن سگ ملعون در جواب حضرت گفت خوف آن دارم که خانه ام را خراب کنند امام
فرمود که من برای تو خانه میسازم عرض کرد مال و اموالم را میگیرند فرمود بهتر از اموالت از اموال خودم
بتو در حجاز میدهم آخر گفت من عیال دارم و بر ایشان میترسم پس ساکت شد دیگر چیزی نگفت حضرت
دید که دیگر ثمر ندارد دست از او برداشت فرمود ما لک ذبحک الله علی فراشک عاجلا ولا غفر لک
یوم حشرک فوالله انی لارجو ان لا تأکل من بر العراق الا یسیرا چه میشود خدا در فراش در وقت خواب تو را ذبح
کند در دنیا و نیامرزد ترا در روز حشر قسم بخدا که امید وارم که از گندم عراق سیر نخوری

فقال ابن سعد لعنه الله فی الشعیر کفایة عن البر مستهزءا بذلک القول ان
ملعون بطور استهزاء عرض کرد نان جو میخورم بس است حضرت فرمود قرار میدهم که بروم مدینه
بمانم یا آنکه میروم بعضی از سرحد ها مثل یکی از مردم میمانم یعنی از سلطنت و جلالت و امامت
تمام او ضایع میکند و مردم یا آنکه بگذارید بروم پیش یزید لعنه الله عرض کرد بنویسم با بن زیاد حکایت را
نوشت اما بعد فان الله قد اطفأ النائرة وجمع الکلمة واصلح امر الامة هذا حسین قد اعطانی
عهدا ان یرجع الی المکان الذی هو منه اتی او ان یسیر الی ثغر من الثغور فان رجلا من المسلمین
له ما لهم وعلیه ما علیهم او ان یأتی امیر المؤمنین فیضع یده فی یده فیری ما بینه و رایه
و هذا رضی الامة وصلاح همینکه ابن زیاد ملعون نامه عمر را خواند گفت هذا
کتاب مشفق علی قومه این کتاب کسیست که مهربان با قوم خودش باشد شمر لعین ...

گفت تو ابن ازحر دوله بلکنی و حال آنکه حسین الان در ارض تو و در حوالی تو است والله اگر بیرون نرود
بیرون حضرها و با فتنه عاجز خواهی بود از مقاومت با او الحق و اعتراف کرده عمل نکن لکن البته باید
او و اصحاب این تماما محکوم بحکم تو باشند نه بینکه اگر خواهی عفو نمیشان کنی یا عقوبتشان کنی
پس ابن زیاد ملعون از حرفشمر کا فرخوشش آمد و با نامه داد برای عمر ملعون که اگر حضرت
تمام اصحاب بحکم من در عقب ارسلوا ایشان را بطور اسیر بفرست و روانه کوفه کند و الا بکشد
و بشمر گفت اگر عمر اینکار را کرد تو مطیع او باش و الا تو امیر لشکر باش و سر عمر را برای من بفرست
و برای عمر نوشته بود که من ترا نفرستادم که با ایشان کشته شود و یا و مهربانی کنی
و از من التماس سلامتی او را و نعماء او را با طفه جوئی از طرفها نکنی و شفاعت کنی اگر حسین
و اصحابش بحکم و اطاعت من در آمدند ... اسیر کرده بفرست برایم بفرست اگر ابا کرد
لشکر بکش تا آنکه همه ایشان را معرفت ... بفرست بکشی بر نیست شش قتلهم و مثّل بهم فانّهم لذلک
مستحقون بکش ایشان را و مثله شان کنیه فیه مثله را مهد ابید خودشان من محکوم حرز بنا بر
انّهم کفته ظالم کفت ایشانه سرحق قتل و مثله هستند باز با ابن هم قناعت نکرده نوشته فان
قتلت فاوطئ الخیل صدره و ظهره فانّه عاق ظلوم اگر کشتی حسین علیه السلام را اسب بتاز بر روی
شانه اش بتاز و لستادی انه بضرّ بعد الموت شیئا و لکن دیانتنا لکرد ایشان بعد از مردن
برایم ضرر ندارد ولکن چون گفته ام که اگر او را بکشم باید اسب بتازم تا نام بارده
و این مطلب ... است در این و ... که فوت قد ... اند وسائل حضرت هم
نگوئیم همه بزرگواران وسائل دارند اما این مظلوم وسائل خاصه دارد که دیگران ندارند از جمله
وسائل خاصه اش این است که ثواب زحمت بر حضرت خداوند عالم در کاها نسبت با هشت قرار
داده مثل آنکه در زیارتش ثواب حج و عمره قرار داده از جهاد و عمرها بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه
و آله قرار داده ثواب هزار حج و عمره قرار داده بر گریه کردن برای حضرت را واجب کرده بر گریه کننده
بهشت را و ... که نعلق بآن بزرگوار دارد زیاده که این ثواب حلال اند عالم قرار داده
در وسائل سید الشهداء علیه السلام استبعادی ندارد بجهت آنکه هر چه حضرت داشت در راه
خداوند داد از مال و اهل و عیال و قد رفت و تو ... پس خداوند عالم عوض یا وعده عطا
ندارد کلام سید الساجدین علیه الرحمه زیب ... مضمون است که گفتنم ملاحظه کرده که اگر چنین
چیزی برای شخصی ... باید ... سند بن مقایل ... ومند هند

نظر بلطف هدیه میکند بلکه باندازه شأن خود عوض هدیه را بمرحمت میکند حالا باشد که شخص
مثل مظلوم کربلا تمام اشیاء نفیس عزیزه خود را هدیه بدرگاه الهی کند و تماما مقبول شود با فضل الفتوح
و جلال و شأن الهی هم که حاصل گشته نداند پس هر چه مرحمت فرماید بکسب که چنان بوسائل سید الشهداء
علیه السلام نه استبعادی و چون که او باید بانداره شأن خود بعد جلیه به اندازه هدیه بار ... ثمّ
از جمله وسائل سید الشهداء علیه السلام محبت آنحضرت است چونکه مردم هر جا هر که ... بیاید
دشمنی و عداوت نسبت بحضرت کردند حتی ابن زیاد لعین بعمر سعد کافر نوشت که بعد از قتل او رحم خیل
صدره ... مظلوم ... انه لا یضر بعد الموت شیئا و لکن علی قول قد قلته لو قتلته لفعلت
هذا به چون اینطور که ... مهر کردند دوستان حضرت رب العزة در مقابل این عداوت
انداد در قلوب مؤمنین و از جمله وسائل این مظلوم این است که شخص در زیارت او ... بگوید
اگر بجهت دعوت لبیک بگوید مثل کسانی که در حضور حضرت لبیک گفتند خواهد بود در زیارت
ججلتانی مکوازان لبیک ... در زیارت ... مظلوم میگوئی لبیک داعی الله ان کان لم یجبک
بدنی عند استغاثتک ... که هیچ نبی و اولیاء استغاثه ندانسته که از مکیه و ... قبل اجرم
خبر داد من و اهل بیت من بر ... حرم من همراه دارم ... همراه ... اند ... باید
کنید که مبادا ... ناکسان ... اسیر شوند الا این مظلوم که از استغاثه ها ... شده
و از جمله وسائل البکاء علیه گریه کردن برای حضرت است گریه کردن بر حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین
و حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن مجتبی و سائر ائمه طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و انبیاء سلف
علیهم السلام ... هیچیکشان گریه کردن مثل عنوان من بکی علی الحسین علیه السلام نیست
و از جمله وسائل حضرت زیارت است ... زیارت پیغمبر ... زیارت امیر المؤمنین و حضرت فاطمه
زهرا و حضرت امام حسن علیهم السلام افضل است از زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام منزلت
خودشان ... برای هیچیک از ایشان و سائر معصومین از انبیاء و غیرهم واقع نشده که ...
موضع قبرهاشان را زیارت کنند اما مظلوم کربلا ابن مطلب بوا بر ... تمام پیغمبران بزیارتش آمدند
حتی پیغمبر خودمان ما من نبی الا و قد زار کربلا و قال فیک تربة الارض ... از جمله وسائل خاصه
حج سید الشهداء است مقابل حج بیت الله الحرام چنانکه ... حج بیت الله کرده با جمیع شرایط و جوبا باید
حج سید الشهداء ... ملکه ... محل ... مؤمن اند در هر
دفعه ... وا اینچ سید الشهداء تمام پیغمبران بجا آورده اند حتی پیغمبر خودمان هم این حج را بجا آورد

...ال این را که خداوند عالم باو رحمت فرمود برای آنکه حجی برای خداوند عالم کرد که احدی از اولین و آخرین نکرده و نخواهند کرد ملاحظه در حالتش کن ببین چطور تلبیه گفت چطور احرام پوشید چطور طواف خانه خدا را کرده چطور نماز کرد چطور بین صفا و مروه سعی کرد چطور وقوف بعمل آورد که کسی مثل او بعمل نیاورده چطور حلق کرد چطور قربانی کرد چطور بیتوته کرد اینها را بطوری بعمل آورد که کسی مثل او بعمل نیاورده تلبیه گفت بطوری که مثل او تلبیه نگفته همه بلاها را قبول کرد لبیک گفت احرام بست که مثل او کسی نبست احرامش دو پیراهن بود که از خاک و خون پوشید حج خانه طواف خانه است و طواف حقیقی طواف دل است که شخص قطع علایق دل کند حضرت علاقهها را تماماً از دلش بیرون کرد بلکه خود دل را گوشت دل را برای محبت خدا قطع کرد فوقف لیستریح ساعة وقد ضعف فبینما هو واقفا اذ اتاه حجر فوقع علی جبهته فاخذ الثوب لیمسح الدم عن جبهته فاتاه سهم مسموم له ثلاث شعب فوقع فی قلبه فقال ع بسم الله وبالله وعلی ملة رسول الله ثم رفع راسه الی السماء وقال الهی انت تعلم انهم یقتلون رجلا لیس علی وجه الارض ابن نبی غیره چطور گوشت دل قطع شد دل مگر چه قدر است همان تیر یک شعبه باو بخورد قطعش میکند چه جای آنکه سه شعبه داشته باشد آنهم با زهر آب داده باشند معلوم است که همه را پاره پاره میکند و اگر اندکی بماند از زهر قطعه قطعه اش میکند خواست تیر را بیرون بیاورد از پیش روی مبارک ممکن نشد ثم اخذ السهم واخرجه من وراء ظهره فانبعث الدم کانه میزاب فضعف عن القتال از پشت شانه اش کشید بیرون آورد خون مثل آب ناودان جاری شد دیگر از کار ماند ضعف آورد حالا که چنین حجی با قطع علاقه دل باین طور کرد حجش از وسائل خاصه اش شد گفتم سعی که برای خدا کرد احدی چنین سعی نکرده است هفتاد بار از خیمه گاه بقتلگاه و از قتلگاه بخیمه گاه آمد و شد کرد و از خیمه گاه بقتلگاه برای فریادرسی شهدا میآمد و از قتلگاه بخیمه گاه برای دادخواهی زنها میرفت چراغ سید الشهدا از وسائل خاصه شد بجهة آنکه ادای امانتی کرد که کسی مثل او نکرده در حج بیت الله باید حجر الاسود را بوسید واستلام حجر کرد عرض کرد امانتی ادیتها سید الشهداء ع در روز عاشورا عرض کرد اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز الیهم غلام اشبه الناس خلقا وخُلقا ومنطقا برسولک وقتی که بزمین افتاد بلند صدا غریب را صدا کرد حضرت رفت حتی وقف علیه ووضع خده علی خده تا آنکه بر سر جسد پاره پاره ایستاد بعد صورتش را بر صورت او گذارد این طور ادای امانت کرد

چونکه تو خواسته باد فدای ره تو — سر من پیکر من اکبر من اصغر من

چراغ سید الشهدا از وسائل خاصه شد بجهة آنکه قربانیها در صحرای کربلا کرده است که احدی چنین قربانی نکرده بلکه ان

فرزندانش همین جناب علی اکبر بود که حضرت بعد از شهادت او فرمود علی الدنیا بعدک العفا یعنی بعد از آنکه مثل تو جوانی از دنیا برود دیگر خاک بر سر دنیا و زندگانی دنیا الا لعنة الله علی القوم الظالمین ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الاربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله
بدرستیکه خداوند خرید از مؤمنین نفسهاشان و مالهاشان را باینکه برای ایشان است بهشت که قتال میکنند در راه خدا

فیقتلون ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوراة والانجیل والقرآن ومن اوفی
پس میکشند و کشته میشوند وعده بر او حق است در توراة و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده

بعهده من الله فاستبشروا ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم التائبون
بعهد خود از خداوند پس مژده باد شما را بفروش چنین که معامله میکنید باو و اینست همان فوز عظیم توبه کنندگان

العابدون الحامدون السائحون الراکعون الساجدون الآمرون بالمعروف والناهون
عبادت کنندگان حمد کنندگان ذکر کنندگان رکوع کنندگان سجده کنندگان امر کنندگان بمعروف و نهی

عن المنکر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنین خالق عالم تجارتی است تمام اعمال فضل
کنندگان از منکر و حفظ کنندگان مر حدود خدا را و بشارت ده مؤمنین را

رحمت است تمام عالم آکنده است با بار بازار فضل رحمت است تجارتخانه فضل رحمت سرلبریز همین لام تا حال دکان رحمت هیچ معامله کرده با هر تاجر هر چیزی فروخته با هر او متاع چیزی با فی بدست آورده با تمام متاع فلان است که نشده مشتری بخدا خداوند عالم بفرماید بجز تمام متشرع خدا است با آنکه تمام چیزها مال خودش است و مرحمت فرموده داده باز بفرماید بخر مثل آنکه تو چیزی داشته باشی او نداشته باشد تمام اینها را که تو داری و بعمل میکنی خداوند عطا داده است مثلا اگر مرحمت تمام بوده در کوه هم تو مرحمت تمام تو با کمالات سنگی بیا دو به انواع خداوند بتو مرحمت فرموده داده است حالا ببین با آنکه تماما او مرحمت فرموده مثل یک شخص محتاج بخواهد از دیگری بگیرد بفرماید من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا آیا کیست که بمن قرض الحسنه بدهد بفضل ... ربا را بر خلق حرام کرده ولی در

معامله با خویش حلال فرموده و مضافاً عقد لهم اجراً کریماً حالا در این آیه شریفه ان الله اشتری من
المؤمنین انفسهم کنایه از فضل و رحمت است میفرماید که مؤمنین جانهای ایشان را و اموال ایشان را
میخرد خداوند عالم بایع مؤمن کامل مبیع جان و مال هست و ثمن چه چیز است بان لهم الجنة بهشت
با ایشان میدهد ملک ایشان میکند از آنجا گفتم که ملک ایشان میکند بقرینه لام لهم که افاده
تملیک میکند چون کسی که بهشت میبرند این بهشت مال خود شان است لهم الجنة بهشت چه چیز است
چیزی دارد هست در آن عالم بصورتی که ینبغی ممکن نیست فیها ما لا عین رأت ولا اذن سمعت
ولا خطر علی قلب بشر هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بقلب هیچ بشری خطور نکرده و آنچه
موجود است که در آن عالم است تماماً زنده اند مدرکند کلیات این ... ما اما الان زنده بشان
بروح است که آن عالم زندگی روح ندارد بعلاوه خود شهم زنده میشود اینست که طالع مثل عالم
روح پیدا میکند و ان الدار الآخرة لهی الحیوان و هر چه در آنجاست نطق و گفت دارند لم شهدتم
علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء و چونکه تماماً زنده و با شعورند هر کجا بخشی بروید
زمین راه میروند و پیکنده باطراف میشوند چنانچه این زمین منطبق در دنیا را که ... میشوند
و ان انهار الجنة تجری من غیر اخدود من غیر شق باری در حدیث است که در بهشت
پستر مکانیکه بشخص مؤمن میدهند اینست که اگر تمام جن و انس مهمان او شوند جای کافی
ایشان را دارد مقام اوضاع و ابیات و اعمال ... موشکه ادنی از اینها است حالا دیگر مؤمن کامل
چه دارد دیدن معلوم میشود بلی بگویم هستند از مؤمنین در بهشت جا ندارند از ملک
خویشان و مهمان مؤمنین هستند اینها کسانیند که در دنیا بزیارت قبر مقدس سید
الشهداء علیه السلام نیامده اند من لم یأت قبر الحسین و هو یزعم انه لنا شیعة حتی یموت ۵
فلیس هو لنا شیعة و ان کان من اهل الجنة فهو من ضیفان اهل الجنة کسیکه بزیارت مظلوم
کربلا نیاید خطر عظیم در کار او هست بزاکه امام جعفر صادق ع میفرماید هر کس بزیارت سید
الشهداء علیه السلام نرود و ترک کند عاق رسول خدا و عاق ما ائمه هدی علیهم السلام است
قال قلت له ما تقول فیمن ترک زیارة الحسین و هو یقدر علی ذلک قال قد عق رسول الله ص
و عقنا و استخف بامر هو له الحدیث باری کلام در خرید و فروش با خداوند عالم بود بسیاری
از مردم هیچ داخل در ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم نشده اند و نیستند اصلاً
با خداوند عالم معامله در دنیا نکرده اند مثل کافرین و مشرکین و فاسقین و نحو اینها و بعضی

هستند معامله جزئی با خداوند کرده و بعضی که معامله تمام با خداوند عالم نموده اند درجات
رفیعه دارند و بعضی از اعلا درجات هستند یعنی صاحب بالا درجات اعلا هستند و اینها
شهدا و اینها هم چند طایفه هستند که مثل درجات شهید بد ... درجات شهدای کربلا را دارند
اگر چه شهید نشوند اوّل طایفه کسیکه قلبش طوری هست که اگر حضرت پیغمبر یا یکی
از ائمه ما علیهم السلام بوده جهاد میکرده در سبیل الله کشته میشود و لیکن چون حالا نیستند
او شهید نمیشود خداوند عالم نظر به نیت او ثواب شهید با وکرم میفرماید در نامه عملش ثواب
و اجر شهید را مینویسند طایفه دیگر من خرج من بیته مهاجراً الی الله و الی رسوله ثم یدرکه
الموت فقد وقع اجره علی الله کسیکه از خانه اش بیرون برود برای زیارت بیت الله یا زیارت
حضرت رسول ص یا ائمه هدی علیهم السلام یا تعلم احکام دینش بمیرد اجر شهید برایش نوشته
میشود طایفه دیگر طلاب علوم دینیه کسانیکه با قصد قربت تحصیل علم میکنند اینها
هم اگر بمیرند ثواب و اجر شهید در نامه عملشان نوشته میشود و طوایف دیگر هم هستند که
ثواب و اجر شهید دارند یکی از صاحبان درجات اعلی آنکسانی اند که در رکاب پیغمبران شهید
باشند اعلی و بالاتر از اینها کسانیند که در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله شهید
شده اند و اعلی و بالاتر از همه شهدا در رکاب حضرت شهدای کربلا بوده اند که درجات اینها از همه
بالاتر است بالاتر از درجات اینها هم درجات شهدای کربلا است که این بزرگواران درجات شان
از همه حتی از شهدای انبیاء هم بالاتر است بنص کلام رسول الله صلی الله علیه و آله که فرموده
ان الحسین سید الشهداء من الاولین و الآخرین و اصحابه سادة الشهداء و بنص کلام امیرالمؤمنین
علیه السلام انهم شهداء لم یسبقهم سابق و لا یلحقهم لاحق از شهدای بعد هم بالاتر است
بنص کلام خود سید الشهداء علیه السلام که فرموده بعد از نماز و شام در شب عاشورا
اما انی لا اعلم اصحاباً اوفی و لا خیراً من اصحابی و لا اهل بیت ابرّ و اوصل من اهل بیتی
هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود ندیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان
کوچه مدینه یک طفل چهارده ساله را بوسید ملاطفت نمود ذکر را اصحاب عرض کردند چه
سبب این نوع ملاطفت با این طفل کردید فرمود دیدم که این طفل خاک قدم حسینم را میبوسید
از این جهت جبرئیل خبر داد که این طفل از اصحاب حسینم خواهد بود در کربلا بعضی گفته اند که آن
طفل جناب حبیب بن مظاهر بوده است ابتدا ... اگر حبیب پیر مرد بوده است

حرمت دیدند همیشه ام [illegible] شهید بکوئیم [illegible] الشهداء بکوئیم با انهاالمنتزع
این تنها بس بکوئیم تا امروز که هفتم است ابرارونه امام و اصحاب و اهلبیت او تشنه بودند
امروز نامه ابن زیاد پیر پلید ملعون بعمر علیه اللعنة رسید در او نوشته بود حائل بین الحسین
واصحابه وبین الماء فلا یذوقوا منه قطرة حائل شو میان حسین و اصحاب حسین و میان
آب که یک قطره از آن نخورند عمر ملعون در همان وقت که نامه رسید عمرو بن حجاج را با پانصد
سوار فرستاد میان حضرت و آب حائل شدند منادی عمر ملعون که عبدالله بن حصین [illegible]
بود و آن ظالم درونا بلند بود صدا کرد با واز بلند یا حسین الا تنظرون الی
الماء کانه کبد السماء لا تذوقون منه قطرة واحدة حتی تموتون عطشا ای حسین مگر
نمی‌بینید آب که مثل کبد آسمان صاف است نخواهید از آن یک قطره آشامید و از تشنگی
میرید هم بشما که از تشنگی بمیرید حضرت نفرین کرد در حق آن ملعون عرض کرد اللهم امته عطشا
ولا تغفر له ابدا خدایا این ظالم را تشنه بکش و هرگز او را نیامرز خداوند عالم دعای حضرت را
مستجاب فرمود و این ظالم را از تشنگی کشت بروایت دیگر همان سر کرده و قلعه ابن عمرو بن
حجاج خود پیش صدا کرد کلام این خبیث و امثال این کلمه [illegible] ودر واینی است که
کان یقاتل مثل هذا اشد علیهم من منع الماء شنیدن مثل این کلام بر ایشان سخت تر بود از منع آب
از مقاتب یاری از شهدای کربلا سوال شد که در این روز چه بکوئیم بخواهیم از احوال ایشان
چیزی بکوئیم نمیشود که احکام تفصیلشان را بر تمام شهدای عالم بکوئیم نمیشود حال تمام تفضیلشان
بر شهدا باید بکوئیم که ایشان افضل از شهدای [illegible] خداوند عالم با اهل بیت که اصحاب حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند فرمود مجلسی که دفعه با ما از کفار که شما میباید با قتال با کفار
میکنید وازین بعد کم اسم اخبث الفاسقین انهما حرزا شو له حضرت رسول صلی الله علیه
و آله که با ایشان و هم در او اصحاب بدر عرض کردند که ما قلبا اسد که ما الشان بکیر ما بیاید و
اصحاب سید الشهداء در مقام سعادت و در کل شهادت بنحوی بودند که اگر آنحضرت اذن بود
کشته شدن میخواستند و حضرت اندک دیر اذن میداد منطرب میشدند اهل بدر
ملائکه یاری کردند ولی اصحاب سید الشهداء تعجیل میکردند که زود کشته شوند مبادا
ملائکه بیاری ایشان بیاید کشته شوند چه قسم شوق داشتند برای کشته شدن بلکه
چند بن دفعه کشته شوند یکی از اصحاب زهیر بن قین است سلام الله علیه عرض میکند بحضرت

عرض میکند ملاحظه کرده ام دیده ام امام اگر بخواهد بدانید بهتر بوده است که افضل از تمام شهدای
عالم شده اند چه سبب ایشان نعم اعلی رسانند که یواسطه کامل بودن ایشان است در بعضی
خداوند عالم چنان ظاهر میشد که در هر مرتبه از مراتب معاد آمدند سادات موحدین
سادات تبیین داشتند همانطور سادات نماز خوانها هستند سادات روزه گیرها هستند زکوة
دهندها هستند سادات حج دهنده هستند سادات میان دهنده‌ها در لطف هستند
[illegible] سادات هستند لهذا در منزلت از سایر شهدا ملاحظه بشان و شوقشان بکو
ببین چه شوق بوده اند شب عاشورا حضرت امر کرده بود خیمه مخصوصی زده بودند آنجا کاسه
بسیار بزرگی را پر از مشک نموده بودند و نوره گذاشته بودند که نوره کشند تا بحضرت داخل خیمه
شد که نوره کشد بریر بن خضیر همدانی و عبدالرحمن بن عبد ربه ایستاده بودند
که هر دو پی حضرت بیایند بروند نوره بکشند بریر مزاح میکرد و شوخی با عبدالرحمن میکرد عبد
الرحمن گفت یا بریر وقت این ساعت شوخی نیست بریر گفت قد علم قومی انی ما احببت
الباطل کهلا ولا شابا قوم من میدانند که من شوخ نبوده‌ام نه در پیری و نه در جوانی
ولکن انما افعل ذلک استبشارا بما نصیر الیه فوالله ما هو الا ان نلقی هؤلاء القوم
باسیافنا نعانقهم ساعة ثم نعانق حور العین حالا که این شوخی را میکنیم بجهت آنست که از مرده
که بما داده است آماده میکنیم و خوشحالیم که با این قوم ملاقات کنیم و معانقه شان با آنها یک ساعتی بیش از آن حور العین را
در آغوش بکیریم عرض ملاحظه کرده ام مثل اصحاب سید الشهداء علیه السلام ندیده ام در تمام
مقامات سعادت بکمال رسیده بودند چنانچه نمازشان در روز عاشورا با جماعت
کردند همینطور بکار زار رفتن هم بجماعت بوده است جماعت بر در خیمه شان
بود وقتشان بجماعت بود خوشحالیشان هم بجماعت بود و هر وقتشان بجماعت بود سایر
شان هم بجماعت بود اگر چه بعضی میگویند بعد از شهید شدن حضرت از بدن جدا
شده بود ولی سرهای بریده بر نیزه بود نیزه بر سرها مبارکشان هم بجماعت بود با اهلبیت هم
بکربلا نامها با جماعت بودند مثلا دو اول که امامند بکربلا بجماعت آمدند
رفتن هم جماعت رفتند از آنجا با جماعت رفتند داخل مجلس ابن زیاد ملعون هم با جماعت
شدند [illegible] جماعت رفتند تا مجلس یزید هم با جماعت [illegible]

که این کشتها از دوری من حاصل نمیشود دوست ندارم که هزار دفعه کشته شوم در راه تو و فدای
وجود مبارک شما و وجود این جوانان بنی هاشم و سایر اهل بیت رسالت بدار حتی و مثلکه
حضرت فرمود برو ملیه عرض کردند والله لا نخلیک حتی یعلم الله انا قد حفظنا غیبة رسول الله
قسم بذات خداوند عالم که تو را غریب و تنها نخواهیم گذاشت اگر هفتاد مرتبه ما را بکشند
و بسوزانند و خاکستر ما را بر باد دهند از تو نخواهیم مفارقت کرد تا آنکه مراد خود را در نزد تو ببینیم
چرا چنین نکنم و حال آنکه این یک کشته شدن است بعد از آن کرامت خداوندی است که انقضاء
برایش نیست اصحاب بدر اعتقاد فتح داشتند و اصحاب کربلا یقین بکشته شدن داشتند حضرت
سید الشهداء طوری کرد که اگر کسی از اصحاب میخواهد برود خجالت نکشد شب تشنه سر تا پا هم
بر هم انداخت که کسی را هم نه بیند بعلاوه هم فرمود هر یک مرد از شما دست یک مرد از اهل بیت
مرا بگیرد و ببرید و مرا غریب و تنها بگذارید تا آنکه اصحاب از طرف هم نباشند باشند اول حضرت عباس
علیه السلام عرض کرد که خدا نکند که بعد از تو ما زنده باشیم بعد از آن حضرت علی اکبر و حضرت
قاسم و سایر برادران محمد بن بشیر حضرمی که یکی از اصحاب حضرت بود در آن هنگام داخل شد حضرت
برای رفتن خبر دادند که پسرت را در سرحد ری اسیر کردند گفت از خدا میخواهم که او را ذخیره من
در آخرت بکند و کی قسم بجان خودم که نمیخواهم آن پسرم اسیر شود و من بعد از او زنده بمانم حضرت
حرف او را شنید فرمود رحمک الله انت فی حل من بیعتی فاعمل فی فکاک ابنک بیعتم را از تو برداشتم
برو تا پسرت را کاری کنی که از اسیری خلاص کنی ببین چه جواب بحضرت عرض کرد فاکلتنی
السباع حیا ان فارقتک درندگان بیابان مرا زنده بخورند اگر از خدمت مفارقت کنم حضرت
فرمود حال که نمیروی پس این جامه‌ها را ببر و بده به پسرت بده که در اینجاست بسی پسر بلد فداء تحفه
تا برود فدیه بدهد برادرش را آزاد کند فاعطاه خمسة اثواب قیمتها الف دینار پنج جامه داد که
قیمتش هزار تومان بود و دو تا از اصحاب حضرت عبدالله و عبدالرحمن غفاری بودند از جنگ خواست
و شروع کردند بگریه حضرت فرمود یا بنی چرا گریه میکنید عرض کردند گریه ما برای آنست که ترا تنها
دیگر غریب و بیکس میبینیم حضرت فرمود خدا شما را جزا دهد یکی برای شهادت شما یکی برای
گریه شما بر غریبی من تا بچه حیثیت شهدای کربلا از تمام شهدا افضلند در میان خود شان
بعضی از بعضی افضلند ذکر حال افضل بن افضل بماند هر یک بحسب مرتبه خود افضلند
از دیگری و با وجود این افضل از شهدای عالم هستند مثلا بنظر شما باید حر که رئیس لشکر

در باشد ملاحظه در همت او کرده ام که کسی چنان مرتبه و مقام دارد سرا پچه هزار نفر بود همه
تمام از اطاعت خود قرار کسیکه اینقدر لشکر داشته باشد و این قسم طایفه لابد موافق تشخص
اموال و اوضاع هم داشته است و با وجود این اینها همه را در راه خداوند عالم فدا کند به بینید
چه مقام دارد یقین کسیکه ترک گذشتن اینهمه همت دارد از این حیثیت باید همتش انتها
نباشد اول جنگ و مقاومت ملاحظه استغاثه حضرت کرد دل او تکان خورد آمد بقره بن قیس
پسر عموی او گفت یابن العم الا تری الحسین یستجیر و لا یجار و یستغیث و لا یغاث ای پسر عمو نظر
نمیکنی بچه قسم حسین میگوید کسی هست مرا پناه بدهد کسی پناهش نمیدهد
میگوید کسی هست بفریادم برسد کسی بفریادش نمیرسد منو از نیامی بیائید برای فریاد رسی
جانهای ما را فدا کنیم که شاید ما هم از بهشت نصیب شویم در روز قیامت در زمره اولیا شیم
فرمود بحث گفت من عاجز مانده ام که از او ای پسر سعد رو کرد به پسرش گفت یا بنی لا
صبر لی علی النار و لا علی غضب الجبار و لا یکون خصمی غدا جدک المختار یا بنی سر تا الی الحر
ایفرزند بیا تا من و تو هر دو خدمت حضرت حسین برویم که از غضب خدا خود را نجات بدهیم
پسر تعادل نمود همراهیش نکرد بشتافت علیه السلام و هنگامیکه تامل نمود بعد از خود رجوع
کرده تمام اعضای ملاحظه نمود ... بار دیگر اخراج شدند از ذره ایمان که در قلبش
بود تجلی نمود و او را درست از خواب غفلت بیدار کرد دلش بهیجان آمد آن بود که حب دنیا
در یاست از دلش رفت و حب حسینی آمد تشنیکه لرزه در اندامش افتاد مهاجر نامی بود گفت
ان امرک لمریب والله ما رایت منک فی موقف قط مثل هذا الامر ما اشبک انداخته در هیچ موقفی تا
طور تو لرزان و لرزان ندیده بودم اگر از من میپرسیدند شجاع ترین اهل کوفه کیست من تو را
نشان میدادم این چه حالت است که در تو میبینم حر سلام الله علیه گفت نه چنین است که تو
خیال کرده من جان خود را مخیر میبینم میان بهشت و دوزخ میبینم و نمیخواهم جهنم را اختیار کردم اگر قطعه قطعه
بشوم و سوخته بشوم بطرف حضرت روانه نشد اما انسیکه کاهش از راه بود چیزی نمیتوانست
نداشت که از او حضرت بکلمه داخل دل اولیاء خدا و رسول خدا ... نده بود لرزاند ... بطوری
که دور حضرت را گرفته بود تا لشکرش که حضرت مثل سپری بود در میان او و لشکرش که ... بین
و له بطرف حضرت که نزدیک رسید بنا بتیر سپر گذاشت عرض کرد اللهم الیک انبت فتب علی فقد
ارعبت قلوب اولیائک و اولاد بنت نبیک صلی الله علیه و آله خدایا خدمت تو انابه آوردم ام

دوستیها با سر بیچه نی دلهای اولیاء تو او دشمنی او که دو رسول تو اثر رسانیدم اما عبابه خود شیاء این تیر
کشید طویه امد که حضرت ازرا شناسد امد بهادر قسم خورد زاین سر پلید مجا غریب شهید بلا
از لطف خالق تو مینا حضرت الماس شاهی پیو شهید نسرین یاد باید میکرد حضرت حر مود ادفع
ما سلک یا شیخ من ایت عرض کرد من انکس هستم که نگذاشتم تو را بر کرده تمد منه والله نمیدانم
که اینجا بسر این اطوار بتو خواهند کرد الان توبه کرده ام قبول است یا نه فرمود از ان بود که باد توبه
انقلم شود و امیطو بکرد دست از ریاست و مکنت دنیا همه بردا شت حالا میشود کفت که این تمت
و مقام عظمت است که در دیکران نیست یار میے موافق فضل و کرم خداوند عالم توبه اش
مقبول شد و حضرت باو مژده قبول توبه اشراد احالا بخواهیم حالات و مقامات و کمالات
بزرکواران بکوییم که یکی نیست تمامها بالاشاره کنیم شب عاشورا حضرت نخوابید کاهی مشغول
وداع عیال بود حضرت پروردکار بود کاهی مشغول تسلی دادن اولاد و اطفال بود در بین تسلی
دادن حالا نداود و هنکه طلب جناب زینب خواهر شهزادی تسلی میداد در بین تسلی دادن حالا با
حضرت دنج باد کریه شد بدیے کرد نفاصیل اینها نمانده صبح عاشورا شد بجا نماز حضرت شد
هر روز موذن حضرت حجاج بن مسروق بود ولی صبح عاشورا حضرت فرمود علی جانا امروز تو
اذان بکو اذان را کفت حضرت علی اکبر علیه السلام نماز را خواندند حالا میخواهم به بینم وضو
کرفتند یا نه وضو را کرفتند همه بتیمم نماز را خواندند تا به میدانم نماز را چطور خواندند
چونکه هنوز صبح نشده بود که لشکر عمر از انجا حرکت کردند چه قدر لشکر موافق روایه که
دیکر کمتر از این نیست سی هزار نفر لشکر بوده است بعضی چهل هزار بعضی پنجاه هزار بعضی زیاد
تر از اینها هم کفته اند ابن سعد سپهسالار لشکر بود پسر ملعون او وزیر بود عمرو حجاج بن مسعود
و شمر ملعون سردار لشکر و علم را بدست غلامش داد بکمر بیر طرف خیمها روانه شدند حضرت هم
لشکر خود را جمع کرد سی و دو سوار و چهل نفر پیاده بودند در میمنه لشکر زهیر بن قین سلام الله
علیه را قرار داد در میسره لشکر حبیب بن مظاهر سلام الله علیه را قرار داد و اعطی رایته العباس
بن علی علیه السلام اخاه و خود حضرت با اصحاب در قلب لشکر قرار کرفتند خیمها را در پشت
قرار دادند چون حضرت بجای انکه تا رسیده است امر کرده بود اطراف خیمها را خندق کنده
بودند هیزم و نی بسیار جمع کرده بودند حضرت فرمود اینها را در میان خندق ریختند اتش زدند
که مبادا از پشت خیمها هتک حرمت خیمها نمایند و هنکه لشکر عمر ملعون هجوم اوردند اطراف

فیها ... بعد از این ... کتابها ... لبیک
بی بعد بلند ... حمد ... ثم انا جنا ... تد قصد حضرت عباس کشته شد
بر مادر این تم هستند شیر اعوان هستند که ایحال تا دید تا برے کفت که من عمیکو هم و که حضرت
در جواب ترکفت یا ابن الامة الخمر کانت اولی بها سلیتا الطیر زینب بن بکر تنید تو میتها امال
ان هستی و با تو خواهی رفت مسلم بن عوسجه میخواست به او انتقام بکشد حضرت نکذاشت
مسلم عرض کرد بکذار این شمر را که این شمر فاسق است و از بزرکان جبارین است وای رشید
ابن سعد هم انطور که با لشکر اماده بود بنید غلامش که حامل لشکرش بود کفت حلو را بیر
نزدیک خیمها چون نزدیک شدند در خیمها الکرفتند و کفت همه کمان بیاورید اوردند تیری
طرف لشکر حضرت انداخت و کفت اشهدوا لی عند الامیر انی اول من رمی شها دت بدهید
پیش امیر که اول کسیکه تیر بطرف حسین و اصحابش انداخت من بودم بعد از ان هر یکی دفعه
همه تیر انداز ان تیر بطرف حسین و اصحابش انداختند و اقبلت السهام من القوم کانه القطر مانند
قطرات باران تیر بطرف حضرت امد نصف لشکر حضرت در همین یکدفعه تیر انداختن ظالمانه
شهید شدند حالا به بینید لشکر چه قدر بوده و چه قدر اصحاب چه قدر تیر و سنان که از دلیران
از پا انداختند و شهید کرده نکر بعد از ان ملاحظه بنظر محتاج نیستی بجعل و کذب و اینکه
روز عاشورا هفتاد دو ساعت بوده برای انکه هر ایشان یک ساعت جنک کرده اند یا رب
حضرت جریر جعفر همه این را فرهنک فوعظهم فلم یسمعوا و ذکرهم فلم ینتفعوا موعظه فرمود ان
ظالمین را کوش ندادند یا دشمنان دادور در بین خدا و موانع را نفعی بخشید حضرت خود
متوجه شد و امد بطرف ان بد بختان و این شتر هم ان شتری بود بعد از شهادت
حضرت لعقد سر خود را بر زمین زد تا انکه خود را کشت باری حضرت امد نزدیک مردم
صدا زد بصدای بلند یا اهل العراق و جلهم یسمعون نصار عراق غالبشان میکرد حضرت
میشنیدند بعد فرمود اما الیه اسمعوا قولی و لا تعجلوا حتی اعظکم بما الحق لکم علی و حتی اعذر
الیکم ایمرم من خواهش ... ساکت شوید از نیز اما ان ساکت نشدند هلهله
منکرها اخر فرمود کی ساکت شوید ... نشنیدم ابن سعد ملعون رحل امد
ملعون کفت فانصتوا له حضرت خطبه طولانی خواند بعد از ان نصیحتشان فرمود انها
کوش ندادند ولی ابتدا همه هیچ جواب نمیدادند تا ابن سعد ملعون کفت و یلکم کلموه

خدا را از ...ء واپس بر شما عذاب نشد بلکه بر شما حرف باور نمیکنید چنانکه او لیه بیدید شر هست اگر بلیت ... تمام بانبیهد ابطود حرف بزنند منقطع شواهد شد کلام ... بانتی حضه ... بکرد د بعد از این منبر مثل ... معتمد علم دعضا حت و بلاغت است اگر ... خود کذا ... کلام او منقطع ... شد ... دوایت ... جند ... خطبه و موعظه ... بود با آنکه ... چه ... فصحا و بلغاء ... بدید بود ... که لم یسمع قط متکلما قبله ولا بعده ابلغ في منطق منه هر که هشنیده نشده بود پیش از او و نه بعد از آن متکلمی که ابلغ در منطق باشد از حضرت ... که تکلم کند شمر لعین پیش آمد و گفت یا حسین ما هذا الذی تقول افهمنا حتی نفهم ما تقول یا حسین چه میگوئی ما بفهمانا تا بفهمیم چه میگوئی حضرت فرمود اقول اتقوا الله ربکم ولا تقتلون فانه لا یحل لکم قتلی ولا انتهاک حرمتی فانی ابن بنت نبیکم وجدتی خدیجة زوجة نبیکم فانه قد بلغکم قول نبیکم الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة میگویم د ... خدا ... را بکا ... و مرا نکشید زیرا که قتل من بر شما حلال نیست و هتک حرمت من نکنید که من پسر دختر پیغمبر شما هستم و جده ام خدیجه زوجه پیغمبر شما است و شما ... شنیده ... قول پیغمبر شما که فرمود حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتند ... شما و ... از حضرت تا آنکه ... که د ... ناتیر ... و مصلا ناتیر نکرد ان ... راقع ... که لشکر حضرت را تیرباران کردند جمعی شهید کردند ... فروح شده بودند از ضرب تیرها ... اصحاب ... شهید شدند علیه السلام ... هستند که جنگ نکردند ولیکن ... خود ... که ... سید الشهدا ... سعید بن عبد الله حنفی بود سلام الله علیه ... حضرت ... نماز ظهر عاشورا را بخواند مخالفین ... همین ... ظهر ... اسپر ... حضرت کردند ... تیرها ... سعید ... حضرت نماز را خواند ... سیزده تیر ... ... همان روز عاشورا بعضی تیر زدند و بعضی نیزه ... که ... لشکر ... و بعضی ... لشکر سید الشهدا ... اند که ... پنجم شنبه عروسی ... و ... لشکر ب

لشکر حضرت ... و لکن ... حضرت ... الا کا ... پیغمبر ... حضور ... اسم است ... اسباب اوضاع ... چه بگویم ... اند ... دیگر از ... حضرت که در اول ... و ... حضرت ... خود ... حضرت کرده بود حنظله ابن سعد شامی بود ... حضرت ... ابن بزرگوار ... بحضرت کرده بود ... مخالف ... چنین کرده بود برای آنکه تیرها و نیزهها و شمشیرها که میآمد برای حضرت بصورت و گلو و سینه ... حضرت ... یا قوم انی اخاف علیکم مثل یوم الاحزاب مثل دأب قوم نوح و عاد و ثمود والذین من بعدهم وما الله یرید ظلما للعباد ویا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم یا قوم لا تقتلوا حسینا ... ابن ... موعظه میکرد ... دشنام ... حضرت فرمود ... موعظه ... ایشان ... تیرها ... خوانده ... دشنام دادند ... الا تقتلوا اخوانک الصالحین ... صالحین ... حالت ... عرض کرد ... افلا نروح الی ربنا فنلحق باخواننا ... کرامت ... ملحق ... حضرت فرمود رح الی ما هو خیر لک من الدنیا وما فیها والی ملک لا یبلی ... چیزیکه بهتر است برای تو از دنیا و آنچه که در دنیا است ... ملکیکه زوال ندارد ... عرض کرد السلام علیک یا بن رسول الله صلی الله علیک وعلی اهل بیتک وجمع الله بیننا وبینک فی الجنة سلام بر تو باد ... پیغمبر ... خدا صلوات بر تو و اهل بیت تو خدا ما و ترا جمع کند در بهشت حضرت ... فرمود آمین آمین ... دیگر ... از بزرگواران که تیرها ... حضرت ... فرجه ... حضرت اذن داد برای جهاد ... قل فبالمنافقین ... سلطان ... فقتل جمعا کثیرا من حزب ابن زیاد لعنه الله ... بن مسلم ... وکان لا یاتی الحسین سهم الا اتقاه بیده ولا سیف الا اتقاه بمهجته فلم یکن یصل الی الحسین سوء حتی اثخن بالجراح ابن بزرگوار ... جهاد ... سید الشهداء کرده بود ... حضرت ...

تا وقتیکه از بدن کوار مجروح شد بطاقت شد سنگین شد از بازوی زخمها که دیگر طاقت نداشت عرض کرد یابن رسول الله اوفیت قال نعم انت امامی فی الجنة فاقرء رسول الله منی السلام واعلمه انی فی الاثر یعنی وفا نمودم گفت بلی تو پیش از من در بهشت میروی در آنجا برسول خدا صلی الله علیه وآله از من سلام برسان و بگو که حسین هم میاید فقاتل حتی قتل رضوان الله علیه بگو اینجا دیگر طاقت نداشتم جهاد کنم هم دفع تیر و شمشیر از حضرت کنم همان جهاد کردم تا شهید شدم حالا میخواهم در اینجا نیز بگویم سلام بر سعد بن عبدالله الحنفی و حنظلة بن سعد الشامی و عمرو بن قرظة الانصاری و سایر ملاکرد آنها گویم و بگویم السلام علیک یا سعد بن عبدالله السلام علیک یا حنظلة الشامی السلام علیک یا عمرو بن قرظة الانصاری السلام علیکم یا ایها الانصار الاعوان و رحمة الله و برکاته که بودید تیرها و نیزهها را بجان خود به تن خریدید و نگذاشتید یک تیر و نیزه بر حضرت برسد در آن ساعت بعد از شما کجا بودید که به بینید چقدر تیرها و نیزهها و شمشیرها بر بدن شریفش وارد شد حالا این را میخواهم بگویم شما کجا بودید به بینید که حضرت زیاد تشنه شد چگونه تیرها میزدند میخواهم بگویم از تیرها که بر بدن حضرت رسید یکی بر پیشانی مبارک و دیگری به سینه چنانچه ابن نما و ابن عبد ربه روایت کرده فرمی رجل من بنی دارم لعنه الله فاثبته فی حنکه الشریف فانتزع علیه السلام السهم و بسط یدیه تحت حنکه حتی امتلات راحتاه من الدم ثم رمی به و قال اللهم اشکو الیک ما یفعل بابن بنت نبیک یعنی میخواهم انظار چه قسم تیر وارد کرد در حنک شریف حضرت تا اینکه دست حضرت را کند از آن مکان و بنا دادنها و دیگر حنک گرفت تا آنکه پر از خون شد و نحیف عرض کرد خدایا شکایت بتو میکنم که یکی دیگر از تیرها که دشمنان ملعون بر گلوی حضرت زد که بر زمین افتاد ثم رمی بسهم لعنه الله ابصا اللهم فوقع السهم فی نحره و سقط علیه السلام فی الارض اللهم من هم حضرت از آن تیر از اسب بر روی زمین افتاد و نشست تیر را از نحر مبارک بیرون آورد و آنکه خون از گلو برآمد که پر میشد و دستهای مبارک را بخون گلو آغشته میکرد و صورت و محاسن را خضاب میکرد و میفرمود هکذا القی الله مخضبا بدمی میخواهم در آن حالت کسی ببیند که این گلو که بوسه‌گاه پیغمبر است که از حضرت پروردگار رخو دم کنم یکی دیگر از تیرها که بر حضرت بعد از شهادت وارد شد و اعظم از همه تیرها است از تیرها آن تیر را نقش بر دل دارند و آن تیر سه شعبه بود که سه شعبه

دانست و قلب مبارکش را شکافت ثم قصد نحوه جعله ملعون رسول الله تا بعد از حسین یا سید الشهدا از ما که مبارک شد سه شعبه ظالمان و کافران بیرون کردند از آن روز که قلب مبارک را شکافتند ما بر او دارد یعنی الهم العوالقا لمن امرالابد یرتحل ما امه

المجلس الحادی والاربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون

بدرستی که خدا خرید از مؤمنان جانها و مالهای ایشان را باینکه مر ایشان راست بهشت کارزار کنند در راه خدا پس کشته شوند

ویقتلون وعدا علیه حقا فی التوریة والانجیل والقرآن ومن اوفی بعهده من الله فاستبشروا

و کشته شوند وعده بوده که حق است در توراة و انجیل و قرآن و کیست وفا کننده بعهد خود از خدا پس

ببیعکم الذی بایعتم به وذلک هو الفوز العظیم تفسیر اینکه اینکه از رحمت است یا با پدر

پس شاد باشید ببیع خود که با او بیعت کردید و این است کامیابی بزرگ — رحمت خدا اینکه عالم است بوده

معامله کردن و گفتیم مشتری خداوند عالم است و بایع مؤمن کامل و مبیع جان است و بهای آن بهشت است اول مبتلائیم که ایمان کامل داریم با نداریم اگر ایمان کامل باشد معامله کرده ایم بالخواهیم کرد اما ترس آن داریم که ناحال دعای الله نگفته باشیم اگر میگوئیم سبب رد میشود که استقامت در امر دین ما نیست و نشانه گفتن ربنا الله استقامت است آن در دنیاها موجود است جهة آنکه دارائیم اوضاع دین باینشیم همه مبتلای عوض کرده ایم با وجود این اسوده هم نشسته ایم اصلا اضطراب و واهمه هم نداریم بلکه چنین خاطر جمع کرده ایم که دیده و نسخه حضرت پیغمبر و آل او علیهم السلام بگرفتن بر ایشان بعضی شما میخواهید که با حسب ظاهر امر باشید بگوئید ما چون دوستی ایشان داریم واهمه نداریم اینکه نمیشود افلا همه بیت ایمانا واهمه داشته باشید اگر میگوئید که چه ما را این که بهره بر مصائب ایشان است ایمانا هم که هر یک سوا بر سید الشهداء همه مصائب شما گریه کرده اند خود سید الشهدا چه قدر گریها بر مصیبتهای خود کرده است با وجود این باز چه قدر و بجه قسم مضطرب بود حقیقت هم اضطرابی ابد نداریم حالا که ابد نگیرد ایم حالا میخواهیم بلکه متوسل و متوجه شویم بیک صاحب اضطرابی که در عالم کسی مثل او مضطر نبوده چون هیچ معامله حقیقی تا حال از خودمان سراغ نداریم هیچ خرید و فروشی در این بازار نمیشد و دعا نداریم میخواهیم بلکه بو مسلم مظلوم کربلا که همه معاملهها تا حال کرده اند و ا د

بشویم هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جا بها را فروخت ما الها
فروخت هرچه داشت در راه خدا داد از اینجهت است که ممتاز شد از همه عالم فلذا حال الان امتیازات
حضرت سید الشهداء را میگوییم گفتیم سابق که سید الشهداء علیه السلم در پیکار اجرها
ممتاز است از غیر خودش حالا میبینیم که انحضرت از جمیع جهات و جمیع اوقات ممتاز از غیر خودش
حتی در اوائل خلقتهم نورش از جمیع نورها در این عالم ممتاز بوده است حتی در محشر هم انحضرت
ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینستکه بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها
عرض میکنند داخل بهشت شوید **فتقول** لا ادخل حتی اعلم ما صنع بولدی من بعدی
فیقال لها انظری فی قلب القیمة فتنظر الی الحسین قائما لیس علیه راس فتصرخ صراخة و
اصرخ بصراخها و تصرخ الملائکة لصراخها میفرماید داخل بهشت نمیشوم تا آنکه ببینم با فرزندم
چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن در قلب قیامت پس نظر میکند فاطمه زهرا سید
الشهداء که ایستاده است بسر او نیست پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فاطمه صیحه میزند و
منهم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملائکه هم صیحه ها بلند میکنند بروایت دیگر سید
الشهداء هما نطور سر را بدست خودش مخاصمه میکند بر قاتلین هر یک از شهداء میکند سر
بریده خودشان را دارند و میکنند قاتلشان را در قیامت محشور میشوند همینطور سید
الشهداء اسمش از جمیع اسماء ممتاز بود **چنانچه** در قصه سماء دنیا نوح ع وقتیکه صد هزار
مسمار را بر کشتی زد تا وقتیکه پنج مسمار از مسامیر مانده حضرت نوح یکی از آنها برداشت کانت
بیده و امضاء کما یضیئی الکوکب الدری فی افق السماء فتحیر نوح علیه السلم فانطق الله المسمار
بلسان طلق ذلق **فقال** انا علی اسم خیر الانبیاء محمد بن عبد الله فهبط جبرئیل علیه السلم فقال
له یا جبرئیل ما هذا المسمار الذی ما رایت مثله درخشید و روشنی داد مانند کوکب بدری به
مضمونیکه در آسمان روشنی میدهد نوح ع از آن مسمار و از درخشندگیش متحیر شد خداوند
عالم بقدرت کامله اش مسمار را بنطق و گفتار در آورد و بزبان فصیح و بلیغ گفت من بر اسم
بهترین انبیاء محمد بن عبد الله علیه السلم هستم در اینجا جبرئیل نازل شد نوح ع کیفیت را
پرسید جبرئیل گفت این مسمار باسم سید انبیاء محمد بن عبد الله است غرض نوح سه مسمار دیگر را
که هر یک درخشندگی داشت زد تا مسمار چهارم رسید چون آنرا برداشت ظاهر شد فزهر و انار
الثانیه **فقال** جبرئیل هذا مسمار الحسین ع ... الی جانب مسمار ابیه ... نوح علیه السلم

یا جبرئیل این نداری چیست جبرئیل گفت این نوشته است بنام اسم شریف کرد برای نوح قصه شهادت
سید الشهداء و بلاهای کربلا را با گفت که است چه خواهند باو کرد پس نوح لعنت برو قاتلان
و خاذلان حضرت سید الشهداء نمود و اسم حضرت ممتاز بود اسم از خداوند عالم بود وقتیکه
متولد شد جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد که خداوند عالم میفرماید
انی قد سمیته بالحسین و حرمة من اول الحسین نامنده ام و تعزیت بنود رخ عزای او گفته است ند
عمل ممتاز بود وان تولدش از غیرش ممتاز بود وقتیکه تولد شد حضرت پیغمبر ص ندا کرد اسماء
فرزندم را بیاور اسماء عرض کرد هنوز پاکش از دلش نکرده ام حضرت فرمود **ان** الله
قد طهره و نظفه تو میخواهی او را تنزیه و تنظیف کنی خداوند عالم او را تنزیه فرموده
اسماء میگوید وقتیکه حضرت نگاه کرد باین مولود و بمجرد نگاه کردن گریه کرد و فرمود عزیز علی
یا ابا عبد الله مصیبت تو بر من گران است اسماء میگوید عرض کردم این مولود تازه متولد شده
برای گریه میکنید حضرت فرمود برای او روز بعد حکایتها هست در کربلا خاصه بود در ممتاز
بود بشخص در اشباح ممتاز بود حملش ممتاز بود در تولدش هم ممتاز بود در مهدش هم ممتاز
بود در مهد گاهواره شیم تا شعبان است **و** عاذ فطرس بمهده فتمعك بمهده
وتنظر او تیبه ... شنیده اید که هیچیک از انبیاء و اوصیاء علیهم السلام جبرئیل و لادتش سبب
نجات و شفاعت شود مگر این مظلوم که اولاد ولادتش سبب شفاعت و نجات شد **او در**
دریا میل چونکه در دریائیل ملك بر آنش شانزده هزار پر بوده میان هر پری تا پر دیگر بعد زمین
و آسمان مسافت راه بود یک روزی در قلبش یک چیزی خطور کرد که منافی عظمت و جلال الهی
بود بمجرد این خیال خداوند عالم شانزده هزار پر هم بران شانزده هزار پر افزود که جمعا شد سی و
دو هزار پر و میان پری تا پر دیگر بقدر میان آسمان و زمین مسافت بود بعد امرش فرمود طیران
کن پانصد سال از سالهای الحمیه که هر سالی هزار سال دنیوی است طیران کرد بیک قائمه از
قوائم عرش خداوند عالم نرسید خداوند عالم فرمود عدالی مکانک فانی عظیم فوق کل عظیم
ولیس فوقی شیء ولا اوصف بمکان برگرد بمکان خود تا بدرد دائیل من بزرگم و بزرگترم از هر بزرگی
بالاتر از من چیزی نیست و من موصوف بمکانی نمیشوم یعنی مکان مخلوق منست بواسطه این خطور
خداوند عالم بر او غضب کرد فسلبه الله تعالی اجنحته و عقامه من صفوف الملائکة بر بالهایش و
مقامش از صفوف ملائکه بگرفت و بود تا این مظلوم متولد شد انقلاب در تمام سموات پیدا

بشویم هیچکس مثل او با خدا معامله نکرد جان را بخدا فروخت بلکه جا بهیلرا فروخت مال‌ها را
فروخت هرچه داشت در راه خدا داد از اینجهت استکه ممتاز شد از همه عالم قدری حال از امتیازات
حضرت سید الشهداء بگوییم گفتیم سابق که سید الشهداء علیه السلام در بسیار از چیزها
ممتاز است از غیر خودش حالا میبینیم که انحضرت از جمیع جهات و در جمیع اوقات ممتاز از غیر خودش
حتی در اوائل خلقت نور شریف از جمیع نورها در ان عالم ممتاز بوده است حتی در محشر هم انحضرت
ممتاز است از غیر خودش امتیازش اینستکه بحضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها
عرض میکنند داخل بهشت شوید **میفرماید** لا ادخل حتی اعلم ما صنع بولدی من بعدی
فیقال لها انظری فی قلب القیمة فتنظر الی الحسین قائما لیس علیه رأس فتصرخ صراخا و
اصرخ بصراخها وتصرخ الملائکة لصراخها میفرماید داخل بهشت نمیشوم تا انکه ببینم با فرزندم
چه کرده اند بعد از من عرض میکنند نگاه کن در قلب قیامت پس نظر میکند فاطمه زهرا سید
الشهداء که ایستاده است بی سر انوقت پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که فاطمه صیحه میزند و
منهم بواسطه صیحه او صیحه میزنم و تمام ملائکه هم صیحه‌ها را بلند میکنند بروایت دیگر سید
الشهداء [illegible] سر [illegible] خودش مخاصمه میکند بروایتی هر یک از شهداء سبکدست
سر بریده خود شانرا دارند [illegible] قاتلشانرا در قیامت محشور میشوند همینطور سید
الشهداء ع اسمش از جمیع اسما ممتاز بود **چنانچه** در قصه مسمار زدن نوح ع وقتیکه صد هزار
مسمار را بر کشتی زدند و فقط پنج مسمار از مسامیر مانده حضرت نوح یکی از انها برداشت تا بر
سبده دامنش کما یضیء الکواکب الدریه فی افق السماء فتحیر نوح علیه السلام فانطق الله المسمار
بلسان طلق ذلق **فقال** انا اسم خیر الانبیاء محمد بن عبد الله فهبط جبرئیل علیه السلام فقال
له یا جبرئیل ما هذا المسمار الذی ما رأیت مثله درخشید و روشنی داد مانند کواکب دریه
مضیئه که در اسمان روشنی میدهد نوح ع از ان مسمار از درخشندگیش متحیر شد خداوند
عالم بقدرت کامله اش مسمار را بنطق و گفتار در آورد و بزبان فصیح و بلیغ گفت من باسم
بهترین انبیا محمد بن عبد الله علیه السلام هستم در اینحال جبرئیل نازل شد نوح ع کیفیت را
پرسید جبرئیل گفت اینمسمار باسم سید انبیا محمد بن عبد الله است بعد نوح سه مسمار دیگر را
که هر یک درخشندگی داشت زد تا مسمار چهارم رسید چون ان را برداشت ظاهر شد تا دفعه
الثالثه **فقال** جبرئیل هذا مسمار الحسین ع فانتزه الی جانب السفینه [illegible] نوح علیه السلام

یا جبرئیل این نور انورا چیست جبرئیل گفت این نور از حسین است بعد از ان شروع کرد برای نوح قصه شهادت
سید الشهداء و بلاهای کربلا را و گفت که امت جد او خواهند او را بکشند پس نوح لعنت بر قاتلان
و خاذلان حضرت سید الشهداء نمود و اسم حضرت ممتاز بود اسمش را خداوند عالم نهاد و وقتیکه
تولد شد جبرئیل نازل شد بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله عرض کرد که خداوند عالم میفرماید
انی قد سمیته بالحسین وعزتی من اول الحسین نامیده ام و غریب بود در عرب که گفته است که
حملش ممتاز بود و ان تولدش از غیر ممتاز بود و وقتیکه تولد شد حضرت پیغمبر صلی الله علیه ندا کرد اسماء
فرزندم را بیاور اسماء عرض کرد هنوز پاکش از الایش نکرده ام حضرت فرمود ان الله
قد نزهه وطهره تو میخواهی او را تنزیه و تنظیفش کنی خداوند عالم او را تنزیه فرمود بعد
اسماء میگوید وقتیکه حضرت نگاه کرد با مولود و بمجرد نگاه کردن گریه کرد و فرمود عزیز علی
یا ابا عبد الله مصیبت تو بر من گران است اسماء میگوید عرض کردم این مولود تازه متولد شده
برای او گریه میکنید حضرت فرمود برای او یک واقعه‌ای هست در کربلا خلاصه نور در ممتازی
بود شخص در اشباح ممتاز بود حملش ممتاز بود در تولدش هم ممتاز بود در مهدش هم ممتاز
بود در دوم روز سیم ماه شعبان است **و** عاذ فطرس بمهده فتحی عاید بعزه بمهد بمهده
و تنظر اوبته للحال شنیده اید که هیچیک از انبیا و اوصیا علیهم السلام حین ولادتش سبب
نجات و شفاعت شود مگر اینمظلوم که اول ولادتش سبب شفاعت و نجات شد **اول**
دردائیل چونکه دردائیل ملک بود شانزده هزار پر بود میان هر پری تا پر دیگر بقدر زمین
و اسمان مسافت راه بود یک روزی در قلبش یک چیزی خطور کرد که منافی عظمت و جلال الهی
بود بمجرد این خیال خداوند عالم شانزده هزار پر هم بران شانزده هزار پر افزود که جمعا شد سی و
دو هزار پر و میان پری تا پر دیگر بقدر میان اسمان و زمین مسافت بود بعد امرش فرمود طیران
کن پانصد سال از سالهای الهیه که هر سالی هزار سال دنیویه است طیران کرد بلکه قائمه‌ای از
قوائم عرش خداوند عالم برسید خداوند عالم فرمود عد الی مکانک فانی عظیم فوق کل عظیم
ولیس فوقی شیء ولا اوصف بمکان برگرد بمکان خود ای دردائیل من بزرگم بزرگتر از هر بزرگی
بالاتر از من چیزی نیست و من موصوف بمکانی نمیشوم یعنی مکان مخلوق هست بواسطه این خطور
خداوند عالم بر او غضب کرد فسلبه الله تعالی اجنحته ومقامه من صفوف الملائکه پرهایش را و
مقامش را از صفوف ملائکه بگرفت و وقتیکه اینمظلوم متولد شد انقلاب در تمام سموات پیدا

شد تفصیل داده از جمله وحی مشد بجبرئیل که با هزار قبیل از ملائکه که هر قبیلی هزار هزار از ملکند
با اسبها آسمانی مترج ملجم که بران قبهای در و یاقوت بوده است و همراه شان ملائکه بوده اند
که انها از ابنون میکفتند و در دست شان طبقهای از نور بوده است نازل شوند برای تهنیه
سید الشهدا و تعزیت پیغمبر خدا و کفتن حکایت کربلا با تهنیت بعد اینکه نشستند دیدند اینکه
کفت یا جبرئیل ما هذه الدلیله فی السماء هل قامت القیامة علی اهل الدنیا قال لا ولکن ولد
لمحمد صلی الله علیه وآله مولود فی دار الدنیا وقد بعثنی الله تعالی لاهنئه بمولوده در روایت کرامت
ام مولود را بستند که چه قدر است جبرئیل را قسم داد که از پیغمبر خدا بتو انصد بحق این مولود که خداوند
پرها یش و مقامش را باو بر کردانند جبرئیل امد و تهنیت و تعزیت را کفت حکایت مصیبت سید
الشهدا را کفت بعد عرض درد ایشان را بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله رسانند حضرت فرمود بیاورید
زا اورد ند و هو ملفوف فی خرقة من صوف حضرت از دیدن او بعد گرفتند سپید بود نا فسند فرا
بطرف آسمان بلند کرد عرض کرد اللهم بحق هذا المولود علیک لا بل بحق جده و علی جده محمد صلی الله علیه وآله
وابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ان کان للحسین بن علی و ابن فاطمة قد رعندک فارض عن دردائیل
ورد علیه اجنحته ومقامه صفوفا للملائکة فاستجاب الله دعاءه و غفر الملک فارسید درد اینکه را
خدمت این مولود مبارک بیاورند و کسخداوند برایم فدیه و ترتیب او را زاو در کذشت بالش و مقام را
با و عرض کرد دیکر سبب نجات و شفاعت از برای نظرش شد نظرش از جمله جمله بوده است خداوند
عالم او را برای امری بجانب فرستاده بود قدری دیر کرد خداوند پرش را شکست و او را بجزیره انداخت
جبرئیل هم که برای مبارکباد سید الشهدا میرفت بفطرس برخورد و فطرس تمنا کرد که او را خدمت
حضرت پیغمبر برد شاید از برکت این مولود حضرت دعا کند خداوند او را نجش بکند جبرئیل او را
همراهش برد **حکایت** او را عرض کرد فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله **قل له** تمسح بهذا
المولود وارجع علی مکانک بکو فطرس خود را با این مولود بمالد و بمکان خود بر کردد فمسح فطرس بالحسین
بن علی وارتفع خود را بحسین بن علی علیه السلام مالید بلند شد عرض کرد یا رسول الله اما ان امتک
ستقتله امت تو این مولود را خواهند کشت و عوض اینکه باعث نجات من شده من هر کس بزیارت
و یا مبارکش بیاید او را مبرسانم و هم چنین ایشطلوم سبب نجات و شفاعت غیرانها از ملائکه هم شد
کفتیم در بسیاری از چیزها ممتاز است دو شرب لبن از انشا مبدانی شیر هم از دیکران ممتاز است
بجهة آنکه همه این اهل عالم از پستانهای زنان شیر خورده اند مکر این مظلوم زیرا که اندو اینطام

میشد که این مظلوم از احدی شیر نخورده حتی از حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها
بلکه هم زاز انکشت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله شیر خورده **خلاصه** حضرت با
شیرها از انکشت مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله خورده یا از انکشت حضرت و پستان
حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ابا هم خورده در ذکر ع‍هد منتها است در حفظ و حراست
ممتاز است حافظ و نگاهدارش مثل حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله که آنحضرت را مثل
زنها چه طور بچه هاشان را حفظ میکنند حفظ میکرد و در دیده فراوان حضرت پیغمبر
صلی الله علیه وآله میخواند السلام علی صاحب اللواء والسکینه یا حضرت علیه بود که
اکر بهنگام راه رفتن مثل پادشاهی بود که لشکر در پشت سر ش باشد یعنی آنکه مردم بواز
بسکه قوت قلب داشت او را ندو القابین میکفتند یعنی صاحب دو قلب یکی قوت قلب
حضرت امد **و** دیکر نظر بحضرت افتاد دو قاروهیبت حضرت چنان در او تاثیر کرد
که چون خواست از خانه بیرون برود کفتها بش بایدست بپوشد عوض پاها مثل این بچه
با این سکنه دو تا دیکو فرش دیده که حسین برده باکو جه بازی میکند حضرت خواست او را
بکیرد اینطرف و انطرف فرار میکرد چنانچه عادت اطفال است حضرت هم با اینطرف و ان
طرف میدوید تا او را کرفت دو دستهایش تنها بر او بوسید حال این بسیار دو تدبیرها
ستر بود است مبدا اسرش کجا واضح شد حالا عرض میکنم در مجلس یزید لعین و فتنکه به
نصب خیزران **باری** چیزها بسیار که حضرت ممتاز است تدابیرها او تنها مخصوص بحضرت است
بسیار است حالا هم فقط ذکر این است و همچنین در هر چیز دیکر حضرت ممتاز است در ... تنها
مخصوص بسپهر ... تنها ... کسند یعنی همه مرتکوان از دارند باز در بیانات تنها حضرت
ممتاز است هذا اکر کسی حاجت داشت عریضه بتکرد همینکه کاغذ را بحضرت میداد
بالقاء حضرت بعریضه دهنده مبشره وداد حاجات منتجس حاجتش بر اورده
عرض میکردند شما جواب امید بعد جواب بفرمایید بفرمود بعد بفکه بخواهم کاغذ را
بخوانم لابد باید بیش من بایستند من و اخفی نیشوم ما بیامد و دراعقد اوانه مان دفعه
بول و مال بسیار داش معروفست که مال زیاد برای ایشان دادن لیکن درکه مبادا
چشم سائل باو بیفتد و خجالت بکشد وحکایت صرافی کردن سائل بول نما از اشهور است
حضرت بول زیادی بسائل داده بود سائل کناری نشست بولها را تصرف میکرد یکی ان

حکایت فطرس

حکایت قلبین

نماز زمان حضرت عرض کرد چیزیکه تمام شهادت ایشان بود پهلوان اعتراف میکنیم حضرت شنید فرمودند
بر افتد زخمه است بلکه فرزند تو تمام ارض خودش [illegible] الاعلی الخطر کربلا شهید المصیبت از شخصیکه
با سبب دیگر بود رفاقت مینمود که بکند نقصی در سال قتال پیش روی او با یکدیگر متشاید شود هم چو شخصی
باکرامت و بزرگواری مدعی فقط عاشورا المیهمان دور که کار شوال الکرم و شوال الشرم برای چیزی ساخته
نبود بلکه برای چیزی بود اینهم برای خودش نبود برای دیگری بود چه بود سوالش برای یک طفل و آب
برای یک طفل شیرخواره طفل ایهمه داوود تا حالت تشنگیش را ملاحظه کنند چون اثر
تشنگی برای بیرون بود با وجود این فرمود یا قوم قد قتلتم اخی واولادی وانصاری وما بقی غیر هذا الطفل
یتلظی عطشا اینهم مردم برادرانم واولادم وانصارم را کشتند دیگر غیر این طفل برایم باقی نمانده واز
زبانی تشنگی و سوزش بخود میپیچد اگر همراه بمن بدهید که با وید هم خود شان بیایید بگیرید بکنش
بکشید آب بدهید فاسقوه شربة من الماء حضرت فرمود که اعطونی الماء حتی اسقیه
بلکه فرمود با سقوه خود شان او بیدهید باری ملاحظه کرده ام دیده ام اینمظلوم از
جمیع جهات از همه ممتاز است در بعضی از چیزها که گفتیم وجهاد است وحمد است ودر بیشتر هم
ممتاز است حالا میخواهم یک خطابی بحضرت بکنیم و عرض کنیم یا اباعبدالله الممتاز من جمیع الجهات
چیست مخفیا بود میدید که چه امتیازی ما هم در کجاها ممتازیم کجاها ما هم ممتاز است کن شفیعا
عندالله شفیع ما باش در نزد خدا که ما نزدیکیست هلاک شویم از معاصی و کارهای زشتمان
باری چنانچه حضرت در اینجا که گفتیم ممتاز بود عباداتش ممتاز بود نمازش هم ممتاز است روزه
اوهم ممتاز است زکوتش ممتاز است حجش ممتاز است همه عباداتش هم ممتاز است همه بزرگواران
این عبادتها را دارند حالا از نماز بگوئیم همه شریکند ولی در اینهمه کار همه ممتاز است بجهت
آنکه همه مشترکات هم ممتاز است حالا از نمازش بگوئیم نماز حضرت سیدالشهداء علیه السلام
ممتاز است از نماز جمیع خلق حتی از نماز حضرت پیغمبر صلعم و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه
زهراء و حضرت امام حسن علیهم السلام بلی تمام افضلند از سیدالشهداء مقام افضلیت مقام
دیگر است مقام خصوصیت مقام دیگر است باری حضرت هر شب هزار رکعت نماز
میخواند نمیدانم در شب عاشورا هم خواند یا نه از نماز حضرت که مخصوص خودش است که
احدی مثل او نماز نکرده است این نماز نیست بلکه نماز خونی است که کرده است در کربلا
مثل حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام همه نماز خوف کرده اند چونکه نماز در

هیچ حال ساقط نمیشود حتی در میدان جنگ که باید در آن وقت نماز خوف بخوانند و نماز خوف
کیفیاتی دارد که اگر هیچ قسم از اینها ممکن نشد باید بجای هر رکعتی یک تسبیح بگوید نیت و تکبیرة
الاحرام و برای هر رکعت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر این نماز را این بزرگواران هم
کرده اند حضرت سیدالشهداء هم کرده است اما نماز دیگر که سیدالشهداء هم کرده است
که احدی نکرده است اول بیان نماز خوف سیدالشهداء کنیم ظهر روز عاشورا در کربلا ابو
ثمامه صیداوی عرض کرد یا اباعبدالله نفسی لنفسک الفداء هؤلاء اقتربوا منک جانم فدای
جانت این کفار نزدیک تو شده اند لا والله لا تقتل حتی اقتل دونک نمیتوانند نزدیک تو بیایند
نخواهی تو کشته شد تا من زنده ام یعنی نخواهم گذاشت واحب ان القی الله تعالی ربی
وقد صلیت هذه الصلوة خوش دارم که این نماز را بخوانم بعد ملاقات رحمت خدا کنم حضرت
سرش را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین الذاکرین
نماز را بیاد آوردی خدا ترا از اهل نماز بگرداند نعم هذا اول وقتها بلی این اول وقت نماز است
ثم قال سلوهم ان یکفوا عنا حتی نصلی فرمود که مهلت بخواهید تا نماز کنیم چه قدر مصیبتها
حضرت سیدالشهداء دارد در آن مصیبتها تیر و شمشیر و سنان بالاتر از اینها خود حضرت
اذان گفت دید ایشان دست از قتال وجدال بر نمیدارند فرمود یا ویلک یا عمر بن سعد
انسیت شرایع الاسلام مهلت نمیدهی نماز بخوانیم مصیبت را ملاحظه کرده عمر سعد جواب
سیدالشهداء را نداد حضرت فرمود بعضی بایستند بعضی بایستند نماز بخوانند علیه السلام
یا ملعونیکه حصین بن نمیر بود میگفت صبر کرد هر چه نماز میخواهی بخوان فان الله لا یقبل منک
حبیب بن مظاهر سلام الله علیه در پیش روی حضرت ایستاده بود گویا در پیش رو ایستاده بود
که اگر تیری شمشیری بیاید نگذارد بحضرت برسد بانگ بر فرمود کذبت لا ام لک
کیف لا تقبل صلوة ابن بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وتقبل صلوتک یا ابن الخمارة ای بی
دینی که شراب خوار بود نماز پسر دختر رسول خدا قبول نمیشود نماز تو قبول میشود انکار [illegible] کرد
حمله بوی حبیب حبیب وداع نمود و عرض کرد والله یا مولای [illegible] آرزو دارم [illegible]
وانا اصلی فی الجنة واقرء جدک [illegible] السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت ایشان [illegible] مبارزان کردن

سعد بن عبد الله و بعضی دیگر خود را بلا گردان حضرت کردند پیش روی مبارکش ایستادند
حضرت نماز خوف را بجا آوردند سعید بن عبد الله شهید شد این نماز خوف حضرت
امّا نماز جمعه و ظهر آن حضرت که امید شد آن نماز نکرده بخواند مکرر آن نماز کرد
بیماری آنکه بر فرض افتاده بجا آورده که نماز خوف نمیکردند و تمام نداشت نمیتوان نیست مرا
نماز مثل نماز همان رکوع داشت و سجود و ضرب لقمان و تنه و ضربه و جراحت علی علیه
القدس با آنکه جنین بر خیمه او علیهم السلام با او جیه و کان فداعنا و جعل نحوه و یکب علیه
چه حضرت بود که حضرت فاسد نشد بر خیمه بر کوع و سجود سجده نماز نرکسیجده بود که از آن ناعت
که مرتضی شریعت بن کذا است الا ان دیگر نباشد نکرده است این نماز مخصوص سید
الشهداء علیه السلام بود که احد چنین نماز نکرده امّا صوم مخصوص سید الشهداء
اینهم کیفیتی دارد صائمی چنین صوم نکرده است تا امسال اوّل صوم عید انم بود هفتم
محرم بود یا روز نهم محرم بود آخر صوم نزد امید انم چه وقت بود در این عالم دنیا نبود در عالم
آخرت بود اینها که میگویم تشبیهات نیست کنایات نیست بلکه حقایق است بلکه حقیقت
روزه بود حضرت سید الشهداء حقیقت در این عالم افطار نکرد حبیب بن کوار شان یا بنی صبح
فرمود یا بنیّ انت شهید الجهد و قد استبشر بك اهل السموات و اهل الملأ الاعلی
فلیکن افطارك عندی اللیلة عجّل و لا تؤخّر ابهشید الجمد افطار شب یا زدهم یا بد دور بشی
من باشی عجّل و لا تؤخّر بعد حتّی علی الشهادة این وعده افطار او خود شد در شب عاشورا
کرفت و عده دیگرهم در روز عاشورا بزبان شبیه خودش علی اکبر گرفت عرض کرد پدر جان
جد بزرگوارم سیرابم کرد بکاسه که هرگز تشنه نمیشوم کاسه دیگر هم دارد برای تو میفرماید
زود زود بیا امّا باب جهاد حضرت سید الشهداء علیه السلام اینجا دیگر هم ممتاز است آن
جهاد متعارفی را که حضرت کرده است و غیر از آن جهاد جهادی کرده است که مخصوص خودش
است خداوند عالم قرار داد که اگر لشکر اسلام ده یك لشکر کفر باشد جنگ کنند ان یکن
منکم عشرون یغلبوا مائتین خداوند عالم ضعف لشکر اسلام را دانست فرمود ان یکن
مائة یغلبوا الفین و اگر باشند هزار نفر غلبه کنند بر دو هزار نفر قرار داد که آنان لشکر
اسلام نصف لشکر کفار باشند جنگ کنند امّا هرگز جهادی برای یکه غریب و تنها
بدون مقابل با سی هزار لشکر بلکه در مقابل دریا دریا لشکر کرده اند نبایدیده بوده است مگر برای

مظلوم کربلا که او یکه غریب و تنها بود و لشکر اعدا سنبل مثل باران مثل مور و ملخ بر او وارد
شد که برای لشکر دین خدا جهاد کند یك ملعونی میگوید که چون بنا حمله میکرد لشکر از بیش او
فرار میکردند کالجراد المنتشر شجاعت از آن بزرگوار بروز نمود که از احدی تا بحال ظهور نرسیده
هم بود که شجاعت نسبت اثر در صفحه روزگار ماند میگویم که سید الشهداء علیه السلام اشجع
و شجاعتر از حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و حضرت امام حسن علیهم السلام بود بلکه
میگویم برای آن بزرگوار اتفاق نشد از طوری که برای سید الشهداء علیه السلام اتفاق شد
امّا تا بحج سید الشهداء از حج متعارفی اچند بیست و پنج دفعه بجا آورده است بعضی اسوار
بعضی پیاده انهم که پیاده میرفت گاهی با کفش میرفت گاهی پا برهنه مشرف میشد ولی باب
حجی که مخصوص او هست و احدی چنان حجی نکرده حج کویا آنستل حرامی است که کسی چنین احرام
نبسته تلبیه گفت که کسی چنین تلبیه نگفته طوافی کرد که کسی چنین طوافی نکرده گاهی بدو حجها
طوافی ... که گاهی ... سعی کرد که کسی چنین سعی نکرده هروله ها کرد از خیمها
بطرف ... از اینجا بطرف خیمها قربانیها کرد که کسی چنین قربانیها نکرده از شش ماهه قربانیها داد
تا ... ساله تا چهل ساله تا پنجاه ساله تا ... آخر خود هم قربانی شد طوری کرد که ... که
شد مثنا شد ... سعی شد صفا شد اینجا مخصوص سید الشهداء در هر جزء عضو صلیبی داد

لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك اللهم و ندعوك باسمك العظیم
الاعظم یا الله یا الله یا الله

المجلس الثانی و الاربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

اللّهم صلّ علی الحسین المظلوم الغریب الشهید المحروم الذی عظمت مصیبته و جلّت

پروردگارا صلوات بفرست بر حسین مظلوم غریب شهید محروم که بزرگ شده مصیبت او و دراز شده

رزیته علینا و علی جمیع اهل الاسلام و هدّت بلیّته الانام انا لله و انا الیه راجعون

رزیت او بر ما و بر جمیع اهل اسلام و خورد کرده بلای او خلق را انا از خدائیم و ما بسوی او

اللّهم العن امّة اسرجت و الجمت و تنقّبت لقتالك یا بنی انت و امّی یا ابا عبد الله لقد

رجوع خواهیم ... پروردگارا لعنت کن ... امّتی را ... و دهنه زدند و نقاب زدند ... پدر و مادرم بفدای تو یا ابا عبد الله بتحقیق

عظم مصابك آه امروز عید انم بر مصیبتها چه خود مان ذکر چه کنیم که نزدیک است که

بزرگ شده مصیبت من ... تو

هلاک نکند یا بر مصیبتهای مظلوم کربلا سید الشهداء در دعا میخوانی لقد عظم بلائی واشتد
بی سوء حالی از جمله خصایص حسینیه است که اگر ذره ایمان در تو باشد و با او متوسل شوی
بهره یابی از انواع و مسائل کثیره که از حضرت وارد میشود که بلای عظیم را خداوند رحیم از تو رفع
کند حال اذکر این روزها خطبه سید الشهداء است متقدم موعود ذی المعذرة سید الشهداء است
موعظه سید الشهداء است که اینها مانند کاری کرده نه طوری شده است که برای ما مصیبتها
مهیا کرده از مصیبت وقت احتضار و از مصیبت وقت قبر و سایر مواقف که در پیش داریم در
خصایص سید الشهداء چیزی هست که میشود در همان حالات این بگوییم یک مصیبت ما
حال احتضار است اگر گریه بر حال احتضار سید الشهداء کنیم امید است که خداوند عالم بلا
و مصیبت حال احتضار را از ما رفع کند فکر کن ببین در عالم هیچ محتضری مثل سید الشهداء
بوده است یکی از بلاهای بزرگ ما در قبر است اگر گریه کنیم برای غربت که تنها در قبر ماند امید
است که خدا بر ما رحم کند در قبر ما خوف داریم از عطش و تشنگی روز قیامت اگر گریه بر عطش
و تشنگی این مظلوم کنیم امید است که در قیامت خدا ثلج الفؤاد گرداند ترس داریم از برهنگی
عریانی روز قیامت حالا اگر بر برهنگی این مظلوم گریه کنیم امید است که خدا رحم کند ترس داریم
در قیامت هر چه استغاثه کنیم از عذاب الهی کسی بفریاد ما نرسد میشود حالا گریه بر استغاثه
آن حضرت کنیم روز قیامت خود این مظلوم و تشنه فریاد کرده از عذاب بفریادت برسد در
قیامت از عذاب و شدت ما کاهی نظر بیمین کاهی نظر بیسار داریم نه بینیم علاجی برای ما
میشود حالا اگر بر حالت نظر کردن مظلوم کربلا که کاهی بر یمین نظر میکرد میدید که جوان حبیبش
و پسر و برادر و خویش و اصحاب مهمانانش کاهی بیسار نظر میکرد میدید که جوانانش برادرانش
اصحابش و خویشانش همه در میان خاک و خون افتاده اند و همین طور بسایر مصیبتها که در روز
قیامت داریم اگر الان بر آن مصیبات سید الشهداء گریه کنیم امید است که خداوند عالم
بر ما رحم کند و از جمله خصایص حضرت سید الشهداء است که موافق بلاها و شدتهائی
که از حال احتضار است تا آخر کار که بر ما ها وارد میشود همه بر این مظلوم در کربلا وارد شده است
بار دیگر عنوان کردیم بطور اجمال امتیازات حضرت سید الشهداء را و گفتیم که آن حضرت
از جمیع جهات از غیر خود ممتاز است بلکه گفتیم در دو سه تا از چیزها وحدانی است و هم
عنوان کردیم که اصحاب و شهداء در رکاب آن حضرت هم از جمیع جهات عالم ممتازند حالا میخواهیم

عنوان کنیم که در میان شهدای آن حضرت هم بعضی هستند که از سایر شهدا ممتازند از جمله
ایشان است السید المعظم قرة عین العصمة والحق قاسم بن الحسن علیهما السلام حالا چه طور ممتاز
جهت آنکه شهدا تعزیه تنها دارند هر چه دارند همان عزا است ولی این مظلوم هم صاحب عزا است هم
صاحب عروسی **اما حکایت** عروسی قاسم علیه السلام بعضی از اصل انکار کرده اند
گفته اند که اصلا عروسی نشد حتی مجلسی علیه الرحمة اشاره نکرده است هم چه ظاهر میشود که
پیش او معلوم نبوده است ولکن صاحب منتخب بطور اجمال اشاره کرده است اما بطوری که
حالا اینها بدست مردم افتاده است گفته است چون قاسم اذن جهاد خواست حضرت اذنش نداد
جلس مهموما مغموما باکی العین حزین القلب کانه نشست در هم و غم فرو رفت اشک از چشمش
جاری و قلبش محزون شد دید حضرت برادرانش را اذن داد و او را اذن نداده متألم شد و وضع
راسه علی رجلیه میرزا بو که است یادش آمد که پدر بزرگوارش امام حسن علیه السلام عوذه
در کتف راستش قرار داده بود و یا در جیب بوده بود [illegible] بیرون آورد و
باز کرد و بجوان گفت تا حالا چنین هم و غمی بر وارد نشده باز کرد خواند دید نوشته بود یا ولدی
یا قاسم انی اوصیک انک اذا رأیت عمک الحسین فی کربلا وقد احاطت به الاعداء فلا تترک البراز والجهاد لاعداء
الله واعداء رسول الله صلی الله علیه وآله ولا تبخل بروحک وکلما نهاک عن البراز عاوده لیاذن
لک فی البراز لتحظی بالسعادة الابدیة وقتیکه این عوذه را خواند خدمت حضرت آورد تا امام
نزد الحسین علیه السلام نگاه کرد گریه شدیدی کرد و نادی بالویل والثبور وتنفس الصعداء بعد فرمود
پسر برادر منهم دوباره تو از برادرم وصیتی دارم دست قاسم را حضرت گرفت داخل خیمه شد
فرمود جوانان بنی هاشم را بیاید فرمود خواهرم زینب صندوق را بیاور آوردند گویا از صندوق
در آن بعض مواریث حضرت پیغمبر و حضرت فاطمه و حضرت امام حسن علیهم السلام بوده [illegible]
پوشانید و عمامه حضرت را بر سر او پیچید و دست دختر شرا که نامزد قاسم بود گرفت برای
قاسم عقد کرد **بار دیگر** حضرت فرمود امام حسن علیه السلام همان عقد را حضرت بجهت
خاطر امتثال امر امام حسن علیه السلام واقع ساخت لاغیر پس آنچه در میان جهال شیعه متداول
شده است از شبیه عروسی قاسم بی اصل است و دروغ است بلکه متکرر گفته اند شبیه عروسی
قاسم ساختن ضربت زدن است بر امام حسن علیه السلام یقینا در دو این کار شنیع باید از امت
اندرون انشرها و ضربت است بر حضرت در تعزیه عروسی بطوری که میگویند فاتح نشد

بلی بعضی از کیفیات آن واقع شد عقد واقع شد مجلس عروسی داماد هم واقع شد اما حجله که داماد در شبکلاه ... هم واقع شد اما از این حنا ... جناب داماد و حنای انگشتان ... شد ... حنا بسته شد ... عروسی داماد ... که از ... و مردان اهل بیت چنان ... حنا بسته نشد ... از خون ... بدن آن حضرت به ... و شمشیرها و جابجا شده بود اما حنای عروسی ... از خون ... انگشت مبارکش جاری شد ... بیجا که ... کشیدند ... تنها ... عروسی واقع شد حنا بندان هم ... شد ... سید الشهداء ... همان ... ایجاب ... است دیگر شما ... کارها ... کرده اند ... شد ... بواسطه ... تعزیه ... در بعضی ... علیها جناب زینب سلام الله علیها ... و شمشیر ... میکنند ... مرثیه خوانی میکنند ... جنین کار ... از طلبا جناب زینب از حضرت فاطمه زهرا و حضرت امیر المؤمنین علیهم السلام ... میشود که بگویند علیا جناب زینب ... شان و مرتبه که خداوند عالم ... عصمت صغری ... مقاصد ... که امام ... در روز عاشورا و هنگام ... سید الشهداء و شهداء ... میگویند ... در بعضی از بلاد ... شبیه عروسی قاسم ... مال ... لهو و لعب ... و خوانندگی ... مردم ... نعوذ بالله ... دین خدا چنین ... میشود که حرام ... حلال ... میکنند ... دروغ ... بود ... عروسی قاسم ... در کربلا ... سرها ... داماد ... عروس ... سواری ... مردان اهل بیت ... داماد ... بودند ... در شبکلاه ... داماد ... اجساد شهدا بود چونکه سید الشهداء علیه السلام ... شریف حضرت قاسم ... شهداء ... حضرت ... سلام الله علیها ... داماد ... امیر المؤمنین علیه السلام ... قصیده ها و شعرها

میخوانند ... در تضاعیف ... عروس و داماد ... که بجمله ... میاورند ... میخوانند ... عروس ... داخل حجره داماد در کربلا و هنگامی که داخل شد ... داماد ... داماد و عروس ... بیان است یکی آنکه داماد از ضرب ... ملعون بر زمین افتاد ... گفت یا عماه ... عروس هم که بر زمین افتاد ... گفت ... داماد ... آنکه سر ... ظالم جدا کنند عروس هم ... برای پوشش سر ... عرض کرد یا عمتاه هل من خرقة استر بها وجهی ... حقیقت مطلب را معلوم شد که عروسی هم ... مصیبت ... است که گفتیم ... که در ... مردم ... بار دیگر میخواهم که حالا شروع کنم در بیان مصیبتهای حضرت قاسم ... هرچه گفتیم از عروسی بود گفتیم ... جمیع شهداء از جمیع جهات از اول ... تا آخر کشته شدن **اما حکایت** ...

... که حضرت ... شد ... بر اثر رخ ... تا آخر ... که گفتیم ... ابن غربی ... که در روایت است و هو صغیر لم یبلغ الحلم ... و هنوز ... که ... امام علیه السلام باشد ... چونکه هنوز بالغ نبود جهاد بر او واجب نبود ... سایر شهداء ... که بعضی میگویند که حضرت ... عاشورا بعضی را ... دروغ است ... واجب بود ... که امام علیه السلام ... برای جهاد بیرون آمد ... فلما نظر الیه الحسین علیه السلام ... و جعلا یبکیان حتی غشی علیهما ... سید الشهداء ... شروع کردند بگریه کردن ... حتی غشی علیهما فلما افاقا طلب المبارزة فابی الحسین ... غش کردند ... چون بهوش آمدند قاسم اذن جهاد خواست حضرت اذن نداد فلم یزل الغلام یقبل یدیه و رجلیه حتی اذن له ... دست و پای حضرت را بوسید ... اذن دادن تا آنکه حضرت اذن داد **بار دیگر** ... جنگ کند ... حدیث صحیح ... حضرت سید الشهداء ... بیهوش شدند ... مختصات ... که حضرت ... گریه کردند ... عزا شدند

عروسی که عروس را عقد کرده هنوز با هم ننشسته که عروس به بلا مبتلا شد با انتها دیگر بار بسے
بعد از آن کرفتن بزود رفت از حمید بن مسلم ملعون روایت شده است که گفت من در لشکر عمر
ملعون بودم نگاه با بتعداد یعنی قاسم علیه السلام میکردم و علیه قمیص و ازار و نعلان فانقطع
شسع احدهما ما انسی انه کان الیسری دیدم یک پیراهنے و ازارے پوشیده با نعلین و بند نعلین
پاے چپش قطع شده بود ازجمله مظلوم لباس حزین است که حضرت نوع مخصوص بسته که
میخواست بجنگ بفرستد با و پوشانید ثم ان الحسین علیه السلام شق ازیاق الغاسیم و قطع
عمامته بنصفین ثم دلهما علی وجهه ثم البسه ثیابه بصورة الکفن وشد سیفه علی وسط القاسم
وارسله الی المعرکة یا مطلوبکرد که اطراف پیراهنش را که نزدیک یکو دلش بود شق کرد عمامه اش را هم دو
نصفکرد نیمه بسرش بسته پیچید و نیمه را دنبالش بروے صورت مبارکش آویزان کرد بعد از آن لباسش را
مانند کفن با و پوشانید و شمشیر شرا در کمر او بست خلاصه این نوع لباس پوشانیدن چند وجه دارد
یکی مخصوص بستن شمشیر خودش مخصوص لباسی شکل کفن پوشانیدن ولی ترجیح طوری عمامه را
نگویم شاید برای ایمان بصورتش او بحث که چون روی قاسم کان وجهه شقة قمر مانند شبحه پاره
برخیزد و عیب دید خواست که مصون باشد از نظر انظالمان که مبادا کسی به بیند شمر و عمر
برندش یا خواست که او کرے افتاب انصور مثل افتاب حفظ کند یا خواست که دشمنان فهمند
که امظلوم چلے تو چکنت برادر یا بیرون شوند بار بسے با بخال امدنا نزد یک عمر ملعون اول موعظه کن
کرد یعنی مود یا لعمر اما تخاف الله اما تراقب الله یا اعمی القلب اما تراعی رسول الله صلی الله علیه و آله ایمرا رضا
بتو ببی کور نمک امر خدا را مراعات درباره ال رسول نمیکنے عمر ملعون گفت شما را دلا دکر نجیر لیس
چرا اطاعت یزید نمیکنید فقال القاسم لاجزاك الله خیرا ... خدا نورا خرابے خبر ندهد
تدعی الاسلام و ال رسول الله صلی الله علیه و اله عطاشا ظما قد اسودت الدنیا باعینهم
ادعای اسلام میکنی و آل رسول خدا را تشنه لب و تشنه جگر و اکنار میکنی بطوریکه از تشنگی
دنیا در چشمهاشان سیاه شده یعنی دیگر طاقت براے ایشان از تشنگی نمانده نزدیکست که همه
هلاک شوند بار بسے اول موعظه کرده دید فایده ندارد بحال عمر بنیاد توقف هنیئة من الدهر
لحمد ایضا البه فدر ما ابناء دکیزاند یک مبلا نشد باید برگشت بطرف خیمگاه صدا عروس
دختر عمو داشتید که به میکند صدا کرد که امدم دختر عمو بنو میکنی قاسم امد برخواست برای
احترام او و باو مرحبا بالعزیز الحمد لله الذی اراني وجهك قبل الموت گفت دختر عمو امده جرعه آب

حمد برای خدا اینکه پیش از مردن روے ترا دیدم نمیشناید کذلک قاسم علیه السلام در میدان ایستاد و دید
که کفار مبارز میطلبند فرمود دیگر طاقت ندارم که در میدان ببینم با اسب خود سوار شده بمیدان
آمده شمشیر را کشید و رجز میخواند ان تنکرونی فانا ابن الحسن سبط النبی المصطفی المؤتمن هذا
حسین کالاسیر المرتهن بین اناس لا سقوا صوب المزن اگر شما مرا نمیشناسید بدانید من
پسر حسن سبط پیغمبر خدا هستم این حسین است که در میان شما مثل اسیر شده حمله کرد بان لشکر
باحالتیکو دکے و صغیر سن و هرگز جهاد نکرده جنگ نموده شصت نفر از انکار اشرار بدرک فرستاد
و برگشت بخدمت حضرت امد عرض کرد یا عماه العطش العطش ادرکنی لشربة من الماء حضرت اب
که نداشت مبتلا هم صبر کرد بعد انگشتر شرا داد فرمود بمك مکند قاسم علیه السلام میفرماید
مکیدم گویا یک چشمه ابے بود که سیراب شدم دیگر بجنگ برگشت عمر سعد اندے ملعون
گفت والله لاشدن علیه میخواهم حمله شد یک برای این طفل بکنم و کارش را بسازم یکی حمید بن مسلم
گفت سبحان الله و ما ترید بذلك والله لو ضربني ما بسطت الیه یدی یکفیك هؤلاء الذین احتوشوه
چرا اندوه دارید بان حمله و شدت دشمنی که اگر این طفل را شمشیر بزند من نمیخواهم دست بطرفش کنم
بچه ذکر چرا میخواهی کارش را بسازی بگیرے همین جماعت که دورش را گرفته اند کفایت میکند ان ظالم
گوش نکرد سوی امد در پشت سر حضرت قاسم علیه السلام شمشیر را حواله کرد بر سر مبارکش زد
ازبسکه ضربت انظالم شدید بود که حضرت قاسم علیه السلام نتوانست طاقت بیاورد فوقع
الغلام لوجهه نصاح یا عماه فجلی الحسین کما یجلی الصقر هانطوریکه سوار بود برو بر زمین افتاد
انظالم بعد از انکه حضرت را بر زمین انداخت اراده کرد که سر مبارکش را جدا کند قاسم علیه السلام
صدا کرد یا عماه حضرت مانند باز شکاری بسرعت تمام امد صفها را از هم درید و شد شدة
اللیث الاغضب مانند شیر بیشه غضبناک خشم الود حمله بر عمرو ملعون کرد شمشیر حواله انکافر
نمود اما فر دست خود شرا بلند شمشیر حضرت دادکه از مرفق قطع شد گفتم نمی دانم نه قاسم
از سایر شهدای کربلا از جهات بسیار ممتاز است ازجمله امتیازات انحضرت در استغاثه
چراکه همه انکه شهدای کربلا که بر زمین میافتادند استغاثه میکردند بجهه انکه امام علیه السلام
را در یکدفعه اخر به بینند و وداع کنند اما این مظلوم استغاثه کرد که یا عم خلصنی من هذا
الظالم عمو جان بیا مرا از دست این ظالم خلاصی کن که میخواهد سرم را جدا کند حضرت بسرعت
تمام تشریف اورد بالای سر قاسم بطوریکه برای آن ظالم بی شرع نکرده بود اشد دید که عمر سعد

از سینه معشوق [illegible] که مهرها [illegible] حضرت نشسته شمشیر حواله الظالم کرد آنکه از دست
واندستش را بلند کرد منقطع شد بلکه فقط طبقه امکان و جمعی از لشکر عمر حمله کردند بحضرت که
انکه او را نجات بدهند و پیرمرد قاسم در این حین که حضرت مشغول بود بجنگ کردن با آنکه همین
تکرار صدا میکرد یا عماه یا عماه سالا بیکر هر وقت از شهدا بر زمین می افتادند همان بکدفعه
بیشتر صدا خود را بیاد یا اباعبدالله ادرکنی بلند میکردند و این مظلوم قاسم علیه السلام با آنکه
حضرت بالای سرش نشسته داشت مکرر یا عماه یا عماه ادرکنی میگفت سر بر زمین میزد پس از
آنکه چون انجا بیکه قاسم بود که بر زمین افتاده بود مکان و سبعی بود و اهلش التفت انظالم
با لشکر عمر میخواستند که عمر ملعون از آنجا حضرت بکیرند جنگ برپا شده بود امام علیه السلام
مشغول بجنگ انظالمان بود قاسم علیه السلام بر اسب انصار که بر سر رسیده بود تا در بود
تا انجا بر خورش حرکت کند اسبها مخالف حرکت که میکردند قاسم را لگدمال پامال میکردند
هر وقت پای اسبها بعضی از اعضا حضرت که میرسید صدا میکرد یا عماه کاهی یا اماه میگفتند
بعد میگفت یا عماه بکلی در کربلا سید الشهداء اولاد پامال سم اسبها کردند و بعد از شهید
شده اند آیا این مظلوم هنوز جان داشت زنده بود که پامال سم اسبها شد حمید بن مسلم
که میگفت فانجلت الغبرة فاذا بالحسين قائم على رأس الغلام وهو يفحص برجليه عنا و الغلام كرفت دیدم
حسین [illegible] بالای سر آن طفل ایستاده و آن طفل همان پاشنه پا حرکت میکند بجهت آنکه از زیاده
جراحات و صدمه اسبها مخالف دیگر جان بر ایش باقی نمانده بود حضرت توجه میکرد بر آن طفل
میگفت بعز والله على عمك ان تدعوه فلا يجيبك فلا ينفعك [illegible] فلا يغني عنك قسم
بخدا که گرانست و سخت است بر عمت که تو او را صدا کنی او تو را اجابت نکند یعنی طوری کرده ترا
که وقتیکه مرا خواندی صدا کردی بفریادت برسم نتوانستم بفریادت برسم وقتیکه آمدم نشد بتوانست
کنم وقتیکه یاری کردم نفعی بحال تو نبخشید مصیبتها این مظلوم بسیار است چه طور و ضربتها
بان وارد آورده بودند که حمید بن مسلم میگوید بعد از آنکه آن حضرت در بالای سر آن طفل ایستاد
و آن طفل همان پاشنه پا بش حرکت میکند بجهت آنکه از زیادی جراحات و صدمه اسبها
مخالف دیگر جان بر ایش باقی نمانده بود حضرت توجه میکرد بر آن طفل میگفت نوحه و زاری
کرد ثم احتمله فكأني انظر الى رجل الغلام وهما يخطان الارض وقد وضع صدره على صدره
سینه در بغل گرفت پس احمل کرد نگاه کردم که پاهای آن طفل بر زمین کشیده میشد و حال آنکه حضرت

سینه او را بسینه خود گذاشته بود این حرفها را که با اندوه تعجب میزند که چه قسم بوده است که طفل
سینه اش روی سینه امام علیه السلام و پاها بش بروی زمین کشیده شود یا باید امام علیه السلام
از غصه خمیده باشد یا آنکه قاسم علیه السلام رشید مند باشد که با آن صغر سن جوانی با آن قد
قامت باشد اجتماع بکیر هم دارد این که شده شاید پاها بر زمین نکراف را میگویم دیگر اینها
خوردن نیم همید یا آنکه پیش خودم گفتم که حضرت آن طفل را برداشت چه اراده دارد دیدم
که او را آورد تا آنکه میان شهیدان اهل بیت خود ش انداخت فجاء حتى القاه بين القتلى من اهل
بيته از این کلام چنان معلوم میشود که حضرت شهدای اهل بیت خود را در یک مکان
جمع کرده و شهدای دیگر را از انصار و اعوان سرشان دیگر انهم سر بر دارد و باری بعد از آنکه
حضرت قاسم علیه السلام را در میان شهیدان گذاشت آن وقت که دلش از مصیبت او بدرد آمده
بود شروع کرد بنفرین کردن آن ظالمان و گفت اللهم احصهم عددا واقتلهم بددا ولا تغادر
منهم احدا ولا تغفر لهم ابدا بعد از نفرین اهل بیت را امر بصبر نمود ظاهرا کلام حضرت شهدا
[illegible] که اهل حرم بوده باشد فرمود صبرا یا اهل بیتی لا دالیه هی اما بعد اليوم
ابدا لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم لسلامت یا الله یا الله یا الله

عظة الرحمة في مراثي القاسم والجهات الصغيرة فرمن سلسلة في تعظيم طاهر النبوة ۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الهي وبحمدك لا احصي ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك يا من بكلمته

منزهی تو ای پروردگار ما و حمد میکنم ترا اشاره [illegible] ثنا [illegible] بعض [illegible] ای [illegible]

قامت السموات السبع واستقرت الارض المهاد وثبتت الجبال الرواسي وقامت على

قائم شده است آسمانهای هفت گانه و ساکن شده است زمین گسترده و ثابت شده کوههای بزرگ [illegible] شده بر

حدودها البحار يا من اقرت لك بالعبودية العالمون وذللت المتفرقون ويواضع

حدهای خود دریاها ای [illegible] اقرار کرده [illegible] عالم‌ها و ذلیل کرده [illegible] و فروتنی کرده ترا

لك المتكبرون نحمدك اللهم والحمد من نعمائك ونشكرك والشكر من آلائك ونصلي

[illegible] حمد میکنیم ترا ای خدا [illegible] و شکر میکنیم [illegible] و [illegible] است و صلوات

ونسلم على سيد انبيائك محمد افضل اصفيائك واشرف انبيائك الحبيب المنتجب

و سلام میفرستیم بر سید پیغمبران محمد [illegible] برگزیده [illegible] و [illegible] دوست پاکیزه شده

والمصطفى المقرب والنبي المنتجب والرسول المنتخب وعلى اهل بيته ائمة الانام ومصابيح الظلام

و برگزیده مقرب و پیغمبران اختیار کرده شده و رسول برگزیده و بر اهل بیت او پیشوایان مردمان و چراغهای تاریکیها

ومبيني الحلال والحرام والدعاة الى دار السلام السادات الانقياء الموضحين للشريعة

و بیان کنندگان حلال و حرام و دعوت کنندگان بسوی بهشت و سادات پرهیزکاران و واضح کنندگان شریعت

الغراء عليهم من الله الاف التحية والثناء مادامت الارض والسماء عباد الله الذين عمروا

غراء بر ایشان باد از خدا هزاران تحیت و ثنا مادامی که زمین و آسمان هست بندگان خدا آن کسانی که

فنعموا وعلموا ففهموا وانظروا فلهوا وسلموا فنسوا امهلوا طويلا ومنحوا جميلا وحذروا

عمر داده شدند پس نعمت داده شدند و تعلیم داده شدند و دانستند و مهلت داده شدند پس غفلت کردند و سالم شدند پس فراموش کردند

اليما ووعدوا جسيما احذروا الذنوب المورطة والعيوب المسخطة اولي الابصار والاسماع

والعافية والمتاع هل من مناص او خلاص او معاذ او ملاذ او فرار او محار ام لا فانى تؤفكون

ام اين تصرفون ام بماذا تغترون وانما حظ احدكم من الارض ذات الطول والعرض قيد قده

متعفرا على خده الان عباد الله والخناق مهمل والروح مرسل في فينة الارشاد وراحة

الاجساد وباحة الاحتشاد ومهل البقية وانف المشية وانظار التوبة وانفساح الحوبة

قبل الضنك والمضيق والروع والزهوق وقبل قدوم الغائب المنتظر واخذة العزيز

المقتدر **بشرحها** موعظه را که از موعظه امیر المؤمنین علیه السلام است

این موعظه را موعظه غرا میگویند همه موعظه‌های حضرت موعظه غرا است کلمات

مبارکه اش از هر جهت دون کلام خالق و فوق کلام مخلوق است ... و چنانکه

حضرت این موعظه را خواند پوست بدن مردم لرزید و چشمها اشک ریختند و قلبها بحرکت

آمد ... برای تو واهمه دست داد بانه اگر انشاء الله تاثیر نکرده کار نخواهی

از ... انتخاب نظر که حضرت ... علیه السلام است درست کرد والا هلاک خواهی شد

نشد معین نکردیم موعظه برای اینکه شخص ملتفت بشود حال خودش که میبیند

که حالش چه حالی است به بیند عاقبت کارش چگونه است عاقبت بخیر خواهد رفت یا

عاقبت بخیر حال اگر کسی خواطر جمعست که عاقبت بخیر است موعظه ... آنکه از

شخص مغرور هلاک کرده است **اما** اگر کسی نداند که عاقبت بخیر است یا نه و ...

دارد او را باید موعظه گوش کند امروز میخواهم عاقبت بد را بگویم عاقبت بد چند چیز دارد

اینها را میگویم ملاحظه کن تا چاره داری مناص خلاص معاذ ملاذ داری عاقبت کار خود را

درست کن ببین ... موعظه میفرمود ... مبادا طوری

کنی که ... **باری** ... بد عاقبتی است آنکه شخص بی ایمان

از دنیا برود این بدترین همه چیزها است خداوند عالم قسم خورده که هر که از دنیا بی ایمان برود

او را بجهنم ... ان تملأها من الكافرين من الجنة والناس اجمعين ...

بدانید که اگر کسی بی ایمان رفت اگر هزاران ... عمل ... کرده شود ثمر ندارد و اگر شخص بی

ایمان هر عملی که ... اثر نباشد ... ثمر ندارد **مثلا** ...

کشته ... در رکاب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... اگر شخص بی ایمان شهید شود

اصلا ... ثمر ندارد ... **حدیث** وارد است که در رکاب حضرت پیغمبر ... بود عرض کرد

... حضرت فرمود ... خوب نیست تا آنکه ...

... تا آنکه ...

... افتاد عرض کردند ... فرمود ... نیست ...

رفت گفت ... آن شخص گفت ...

نکردم ... بود غرض شخص بی ایمان هیچ کار ...

ثمر ندارد ... حضرت سید الشهداء و گریه کردن ... خداوند عالم ...

داده است ... الا ان يأتي بذنب يخرجه من الايمان مگر ...

کند ... ایمان ... ثمر ندارد **باری** بی ایمانی ...

... هیچ عمل ... علامت بی ایمانی ...

... علامت بی ایمانی هست **یکی** از

بلکه منتهی به ایمان بی نفاقی شود خداوند عالم خبر داده است که منافقین در درکات اسفل از آتش هستند میفرماید
انّ المنافقین فی الدرك الاسفل من النار میفرماید در بیان صفت منافقین اینها کسانی هستند که مردم را
گول میزنند و نماز را بکسالت میخوانند و بنام بندی و با خدا مکر میکنند ان المنافقین الذین
یخادعون الناس واذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا عرض میشود شخص
منافق است و این نشانه نفاق است و یکی از علامت‌های ایمان است و سبب میشود که اگر ایمانی هم
باشد برود و یکی زیاد کردن گناهان است از گناهان دائمیه و غلبه دائمیه آنها هست که در تمام
حالات شخص این گناه نوشته میشود اگر چه در خواب یا عبادت هم باشد مثلا نماز میخواند ثواب نماز را
برایش مینویسند گناه را هم مینویسند و اینها بسیار است از جمله اینها است تاخیر کردن حج با بودن
عالم استطاعت تا که مرتکب بر این گناه را مینویسند مثل نکاح کردن با محرم غرض اگر این گناهان
دائمیه و غلبه زیاد بکند با علامت‌های ایمان نیست اگر فی الجمله ایمان باشد خواهد رفت مخصوص
اگر توبه هم نکند و ترس هم نداشته باشد یخرجهم من النور الی الظلمات چند آیه است که دلالت بر این
دارند ثم کان عاقبة الذین اساؤا السوأی ان کذبوا بآیات الله وکانوا بها یستهزؤن این آیه را
علیا جناب زینب سلام الله علیها در مجلس یزید ملعون برای یزید خواند که تو با انهماک زیاد در
گناهان رسیده که تکذیب آیات خدا نموده و استهزا با آنها میکنی غرض زیاد کردن گناهان باعث رفتن
ایمان میشود چون ایمان که تصدیق بخدا و رسول و ائمه و قرآن و معاد و سایر ضروریات دین است
دو جور است مستقر و مستودع ایمان مستقر و مستودع ایمان مستقر نمیرود اما مستودع
چون عاریه است میرود و ایمان مستودع میشود که در وقت مردن که برود و میشود که در اثنا حیات هم
برود چنانچه وارد است که کسی نماز را بطور بی اعتنائی و سبک میخواند با آن شخص فرمود
که مانند غراب چنگ بر زمین میزنی والله والذی نفس ابی القاسم بیده من مات مستخفا بالصلوة
بمذهب الا ایمان یعنی قسم بآن خدائیکه جان محمد ابی القاسم در قبضه قدرت اوست
هرکس بمیرد مستخف بنماز باشد ایمان از او برود در وقت مردنش بعضی هستند که ایمانش در
وقت مردن از او میرود و اینها اشخاصی هستند که پول دارند و مستطیعند با وجود
استطاعت حج بیت الله نمیکنند هر چه شخص در وقت مردن او با او میگویند از ... بمیر یهودیا
او نصرانیا چون ترک حج کرده میخواهی یهودی بمیر میخواهی نصرانی یعنی از دین اسلام بیرون برو خداوند
عالم باین مطلب اشاره فرموده است ومن کفر فان الله غنی عن العالمین و بعضی چیزهای دیگر هم هست

که اگر شخص ترک اینها کرد در وقت مردن ایمان از او میرود چنانچه در باب زکوة اگر کسی زکوة ندهد ایشان در وقت
مردن بی ایمان میمیرند ولی میتوان بهمه اینها یا بیشتر اینها گناهان باشد برای آن که آن چاره ندارد
با اینها فی الجمله چاره دارد قسم سیم چیزیکه علامت رفتن ایمان و بدعاقبتی شخص است
کما لم یعبا بن توبه نکند زیرا که بعد از معاینه که ظاهر شدن آثار آخرت از ملائکه و قدوم
حضرت عزرائیل علیه السلام و منکر و نکیر چاره نیست مگر توبه نیست خداوند عالم میفرماید
ولیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن این آیه میفرماید
گناهکاراست که تمام عمر کارشان مشغول معصیت هستند چون بمعاینه شد میگویند الآن توبه کردیم
این توبه‌ها شان ندارد ولا الذین یموتون وهم کفار برای کفار هم توبه نیست اینها را که خداوند عالم
فرموده آنکه خیال شود که تمام آیات خوف برای کفار است باری ملتفت باشید که پیش از مرگ
توبه کنید ببینید گناهانتان چه جور است علاج کنید همه گناهان علاج دارد حتی کفر هم میشود که
علاج شود پاره از گناهان هست که ایمان از انسان میبرد ولی نمیگذارد که زبان بکلمه طیبه
لا اله الا الله برگردد چنانچه وارد است که نفس شریف حضرت هم بالای سر جوانیکه محتضر بود آمد
هرچه فرمود باین جوان که بگو لا اله الا الله نتوانست بگوید حضرت فرمود که این جوان چه گناهی کرده است
گفتند گناه بدی از او ندیدیم حضرت فرمود مادر را حاضر کردند عرض کردند بلی و مادر دیر راضی کرده
است یکیستکه بمادرش بی ادبی میکند ببینید روزگار است بر سر جوان محتضر عاق والده آمده
تلقینش میکند تا شرع نمیکند ... بمادرها بی ادبی نکنید باری فرمود مادر را
فرمود با فرزند خود راضی شو عرض کرد چطور راضی شوم و حالانکه سنگی زده است چشم مرا کور کرده
است حضرت فرمودند راضی میشوی که بفرستم آتش بیاورند و او را بسوزانم عرض کرد نه یا رسول الله راضی شدم
فرمود حالا که مادر راضی شد از او راضی شو پس راضی شد و جوان بآسانی جان داد
گفت لا اله الا الله و جان تسلیم نمود چهارم چیزیکه علامت رفتن ایمان است اینستکه
شخص هوای دلخواه را خدای خود قرار بدهد افرأیت من اتخذ الهه هواه یعنی غالب مردم که هرچه موافق
هوای دلشان هست از دل خدای خود قرار میدهند خدا و پیغمبر رسول خدا را فراموش نمایند علی
الحق مردم حالا میخواهند بدین باطل بروند مگر نگفتم اینها را که جبرئیل
نیامد در خانه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مبادا داخل شد حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله فرمود چرا داخل نمیشوی عرض کرد صورت در میان خانه هست داخل نمیشوم حالا

امت پیغمبر بسوای دیگر شان بصورتهای درست کرده اند بعد بهتاب خود قرار داده اند درست
تامل کنید ملاحظه کنید چه میگویم وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله داخل مکه شد فرمود
یا علی داخل کعبه شو بتها وصورتها را بردار تا داخل حرم مبارک الهی شوم اینقدر معرفت دارد صورت
حالا مثل معمول کتاب جبشا العیون نوشته چاپ کرده اند دست مردم افتاده این چیز باطل را دین قرار
داده اند تازه باب شده الواح مهرها را صورت گذاشته اند تا در دست مردم تبلیغ کنند حضرت
صادق علیه السلام هر وقت که میخواست سجده کند بتربت خاکی که همراه داشت نماز میکرد بان سجده میفرمود
تو هر گز بخاک سجده کرده باری چیزها دیگر هم هست که علامت بی ایمانی و موجب بدبختی است
از جمله اینها غرور است وغرور عجز است وسمعه است بلکه عجب است خاطر جمع بودن انسان
از خودش بدتر از ریا وسمعه است این عجب وغرور اعمال را هلاک وضایع میکند در حدیث است که
بنده کاسبیکه نماز شب میخواند خدا اینها را دوست میدارد میفرماید خدای مهربان بنده نماز
شب میخواند فاضربه بالنعاس فی لیلة او لیلتین خواب براو مسلط میکنم در شبی یا دو شبی تا اینکه
از خودش خلقش تنگ میشود ثواب این تنگ شدن خلق او بهتر است از ثواب نماز شب بعد از آن
بگوید نماز کرد فرمایش قبول نشد خودش گفت که ای بدبخت چرا از نماز شب قبول نشد خداوند عالم
فرمود بنده ما بگو این بدبخت گفتن تو بخودت در باب نماز بهتر است از عبادت چهل
ساله تو عجز وانکسار وفروتنی شخص را عزیز میکند غرور وعجب ضایع وذلیل حالا حضرت سید
الساجدین علیه السلام را ملاحظه کرده ببین چه قسم مناجات دارد تمام عبادات را داشت با
تمامیت گریه بر حضرت سید الشهدا را داشت با اینهمه تفاصیل در عالم خودشان با خداوند عالم
دارند حسنات نیکان را سیئات خودشان میدانند حسنات الابرار سیئات المقربین با اینکه
از همه خلق ظاهرتر وباطنشان منزه اند ومعصوم اند اصلا گناه نمیکنند با وجود این ببین در عالم
خودشان با خداوند عالم چه قسم مناجاتها دارند حضرت سید الساجدین علیه السلام عرض
میکند الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی وقمت لک
حتی تتشر قدمای ورکعت لک حتی ینخلع صلبی وسجدت لک حتی تتفقا حدقتای واکلت
تراب الارض طول عمری وشربت ماء الرماد آخر دهری وذکرتک خلال ذلک حتی یکل لسانی ثم لم ارفع
طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی خدایا
اگر اینقدر گریه کنم که مژهای چشمم بریزد واینقدر نعره بکشم تا صدایم قطع بشود واینقدر سرپا بمانم

تا

تا پاها ورم کند ودر رکوع واینقدر طول بدهم تا اینکه مهره های پشتم بشکند واینقدر سجده کنم
که حدقه های چشم بترکد ودر تمام طول عمرم خاک زمین را بخورم ودر تمام مدت عمر آب خاکستر بیاشامم
ودر این بین همه ذکر تو نمایم تا زبانم وامانده شود وسر بطرف آسمان نبرم از حیای تو نکنم مستحق امرزش
شدن یک گناهی از گناهانم نیستم وحال اینکه این سید الساجدین علیه السلام از خداوند عالم
باینطور میترسید افضل از سید الساجدین هم میترسید حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از او افضل
است از خداوند عالم میترسید بچه قسم میترسید از حالات سید الساجدین بالاتر ندارم که غش میکرد
از خوف خداوند عالم اما امیر المؤمنین علیه السلام برای تعلیم مردم بود بدبخت میگوئی
غش میکرد مانند چوب خشک بر زمین میافتاد خیال نکنید که غش کردن امیر المؤمنین علیه
السلام برای تعلیم مردم بود بدبخت میگوئی گریه ائمه برای تعلیم بود نه خیر غش کردن هم میشود برای
تعلیم باشد امیر المؤمنین علیه السلام انا امیر المؤمنین بالاتر میترسید بعضی حضرت پیغمبر صلی الله
علیه واله اینقدر گریه میکرد غش میکرد بنص حدیث ولقد کان صلی الله علیه واله یبکی حتی یغشی
علیه اینقدر آنحضرت گریه میکرد تا غش میکرد امت پیغمبر حالا اصلا خوف ندارند این بگو با اینکه
معصوم بود خدا فرمود یا بگو ای پیغمبر انی اخاف ان عصیت ربی آنحضرت با این عظمت وپیغمبری
وخاتمیت میگفت اگر معصیت بکنم میترسم تو که همیشه معصیت کرده حالا انی اخاف نمیگوئی
میخواهم یک انی اخاف بگوئیم یک شکی طاری شود بلکه کاری شود که امرزیده شویم بعضی هستند
میگویند مجلس که گرم نشد دلها کلافه میشود میگوئیم دو حرف بزنیم چه کرده بگذار بگذرد بفهمد
دلت کلافه شود انی اخاف من عذاب یوم عظیم وبصدد بگو ان یوم عظیم یوم قبض روح را بگو از تلخی
جان کندن میترسم بگو از دیدن حضرت ملک الموت میترسم بگو از هیبتش میترسم بگو از صدایش
میترسم بگو از ملاحظه اش میترسم وقل انی اخاف ان عصیت ربی حضرت پیغمبر میفرماید انی
اخاف ان عصیت ربی من وتو باید بخت چه باید بگوئیم آن معصوم بود میفرمود ان عصیت ما باید
بگوئیم انی اخاف وقد عصیت ربی هنوز معلوم اخاف که برای چند جا باید بگوئیم انی اخاف گفته
شده است گفته میشود آنم حالا میخواهم تتمه مجلس امشب بحالات خوان تو یعنی سید
الساجدین علیه السلام تمام کنم آنحضرت با اینکه امام است تو هم هست امتی یا من وتو با اینهمه
گناهان که پشتمان را خم کرده است نمیتوانیم اصلا ترس نداریم حالا دارد در کونه حالتی دارد
در شام شد بدترین حالات حضرت در شام است مصیبتیکه در شام با آنحضرت دارد شده است

در هیچ جا وارد نشده است از هر بابت مختصری بگویم **اما** حالت خیمه‌گاه حضرت از کثرت مرض و بیماری بروی فرش افتاده بود فرشی که از زیر سر حضرت کشیدند ناله می‌کرد ملعون او را دعا کرد که حضرت را بکشند کسانیکه همراه آن ملعون بودند گفتند این علیل را مکش راوی میگوید گفتم سبحان الله اینها اطفال را هم میکشند این جماعت این طفل است کسی که از این مرض که دارد کفایت او میکند یعنی این ناخوشی خودش خواهد او را هلاک کرد آن وقت عمر سعد ملعون آمد خداوند عالم بن نابی حرم السلام فرمود یکدفعه صداها را بگریه بلند کردند برای آنکه آن علیل را بکشند آن ملعون گفت لا تعرضوا لهذا الغلام **اما** حالت قتلگاه و بیکه با حالت شدت مرض با بغل جامعه وارد کردند خود حضرت میفرماید ما را بر شتران سوار کردند میخواستند بکوفه ببرند نظر بقتلگاه کردم دیدم همه را بطور بیعنایت بی کفن و بی دفن بر زمین افتاده اند بر من این مطلب گران آمد بطوریکه نزدیک بود جانم از بدنم بیرون رود عمه‌ام زینب کبری این مطلب را گفت مالی اریک تجود بنفسک یا بقیة جدی وابی واخوتی چرا در تمام جان با خبر خودت هستی این یادگار جد و پدر برادران من گفتم کیف لا اجزع ولا ابکی وقد اری سیدی واخوتی وعمومتی وولد عمی واهلی مصرعین بدمائهم مرملین بالعراء لا یکفنون ولا یواردون ولا یعرج علیهم احد ولا یقربهم بشر کانهم اهل بیت من الدیلم والخزرج بعد علیا جناب زینب سلام الله علیها امام علیه السلام را تسلیه داد و بشارت داد بانکه اعضاء مقطوعه خواص اهلبیت همه جمع میکنند دفن میکنند خداوند بقبر شریفش جمع میشوند تا آخر دهر و ینصبون لهذا الطف علما لقبر ابیک سید الشهداء لا یدرس اثره ولا یعفو رسمه علی کرور اللیالی والایام **بعد** شروع کرد این حدیث شریف ام ایمن را برای امام علیه السلام خواند خلاصه در بین جلالت قدر و رتبه علیا جناب زینب سلام الله علیها ببین که امام علیه السلام خود را در آن حال بخود او تسلیه داد اینها را اجمالا گفتم **ولیکن** حالت شام میشود حالت امام علیل از شدت همه مقامات است بطوریکه هنوز در چهل هزار هم با وجود اینکه درست نگفته‌ام هم بقدر بدانید که حالات آن حضرت و اهل بیت در آنجا بود که تشکیل بد بالشقاوت بیطاقت شد از حالات لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

اللهم انی اسئلک باسمک الاعظم یا الله

المجلس الخامس والاربعون

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا ممجد الارکان

والاصول ویا واهب العقول والمقبول لک العلو الاعلی فی کل عال والجلال الامجد فوق

واصول ... عطا کننده عقول و مقبول ... از برای تست علو اعلی ... هر بلندی ... جلال امجد ...

کل جلال نستعینک اللهم فی جمیع الاحوال ونستهدیک لافضل الاعمال ونحمدک ربنا

هر جلالی . استعانت میجوئیم از تو ای خدا در جمیع احوال و طلب هدایت میکنیم از تو برای افضل اعمال و حمد میکنیم ترا پروردگارا

حمد الحامدین ونشکرک شکر الشاکرین ونؤمن لک ایمان المخلصین ونصلی ونسلم

حمد حمد کنندگان و شکر میکنیم ترا شکر شکر کنندگان و ایمان آوردیم ترا ایمان اخلاص دارندگان و صلوات و سلام میفرستیم

علی نبیک محمد سید الاولین والآخرین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته

بر پیغمبر تو محمد سید اولین و آخرین و مبعوث شده در حالتی که رحمت است از برای عالمین و بر اهل بیت او

الاطائب المنتجبین والسادة الاکرمین والائمة الراشدین علیهم افضل صلوات المصلین

برگزیدگان اختیار کرده شده و بزرگترین ... امامان ... راه یافتگان ... افضل صلوات ...

صلوة دائمة بدوام السموات والارضین عباد الله زنوا انفسکم من قبل ان توزنوا وحاسبوا

صلوات دائمی ... بدوام آسمانها و زمین ... بندگان خدا ... نفسهای خود را پیش از آنکه سنجیده شوید ... و حساب کنید

من قبل ان تحاسبوا وتنفسوا قبل ضیق الخناق وانقادوا قبل عنف السیاق واعلموا

پیش از آنکه حساب کرده شوید و تنفس کنید پیش از تنگ شدن ... و منقاد شوید پیش از ... و بدانید

انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ وزاجر لم یکن له من غیرها زاجر ولا واعظ

ایها **فلما** سراسیمه اینها قافله از جاده دور افتاده ایها قافله بیزاد و راحله اینها که گفتم ندا ...

قافله سالار شما است قافله سالار شما ندا میکند میگوید صدایش را بشنوید بایند ندا میزند شما از راه دور شده اید کوران نباشید غافلان نباشید قافله سالار شما را ابشنا سید قافله سالار مولا ... حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چند چیز میفرماید **در اینکلام** مبارکش میفرماید زنوا انفسکم قبل ان توزنوا یعنی خودتان بکشید پیش از آنکه شما را بکشند میفرماید حاسبوا خودتان را حساب کنید پیش از آنکه حساب شما را بکشند دیگر میفرماید تنفسوا قبل ضیق الخناق نفس بکشید پیش از آنکه راه نفس گرفته شود مطیع و منقاد بشوید برو پیش از آنکه شما را بعنف و بسختی و شدت بکشند ... حالا میخواهم حسب فرموده آنحضرت خودمان را بکشیم ببینیم میزان دین ما درست است

باید درست بیست اوّل میخواهم میزان الله ربّی را بکشم به بینم درست است یا نه بعد از آن میزان
محمد نبی را بکشم به بینم درست است یا نه بعد از آن میزان علی والائمة الطاهرین من ولده
امامی وائمتی را بکشم اوّل میزان شریف الله ربّی را بکشم به بینم درست است یا نه چون تمام
امید من و تو با یعنی الله ربّی است زیرا که پیغمبر و امام هر قدر مقام داشته باشند باز بنده
خدا اند پس فی الحقیقه تمام امیدها بخداوند عالم میباشد **باری** به بینیم میزان الله
ربّی چه قسم است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده است سیأتی زمان علی امّتی
یکون حفظ الدین علیهم اشدّ من اخذ الجمر هر آینه پس از این زمانی برای امت من میآید که
نگه داشتن دین بر ایشان سخت تر است از نگه داشتن آتش بر دست دور نیست که این زمان
آن زمانها باشد حالا ملاحظه کن ببین عقائدت که میزان الله ربّی درست بیاید تا فی الحقیقه
خدا خدای تو باشد یا نه وزنی ندارد **بلکه** خدای تو غیر خداوند عالم است بلکه هوا و هوس
خدای تست اوّل برویم به بینیم ایمان ما وزنی دارد یا نه ایمان دو درجه دارد اعلی و غیر اعلی و در
بین این درجات بسیار است درجه اعلی اینست که شخص در ترنّع باشد چنانچه شخص وقتیکه جان
میکند تمام خیالش جان کندن است باید شخص نسبت بخدا این قسم باشد تا یک معنی از معانی
الله است که مشتق است از وَلَه که بمعنی تحیّر است یعنی باید بنده در مقام بندگی خودش متحیّر باشد
همه خیالش بخدا باشد بدین خدایی باشد **چنانچه** در حق طفل میگوید که چون متولد
میشود تا چهل روز واله در حق مادر و شیر بهمان حدودش است هر کس را که به بیند گمان میکند
که مادرش است حالا درهاها که نسبت بخداوند عالم این حالت نیست که واله بخدا باشیم **اما**
ضدش که خدا را اصلا بیاد و خاطر نیاوریم هست این واله درجه اعلای ایمان است اما غیر اعلی
که پست ترین درجات ایمان است آن این است که اگر شخص گناه کند بدش بیاید سائته سیئته اگر العباد
بالله کسی از این مقام گذشت که گناه کرد مایوس نیامد اینطور است که امام محمد باقر علیه السلام
در حقش میفرماید من سرّته سیئته لیس من شیعتنا هر کس گناه کرد و از گناهش مسرور باشد شیعه
ما نیست مال تو از ایشان فرموده است ولا تناله شفاعتنا و شفاعت ما باو نمیرسد فهمیدی
چه گفتم حال الحوت را بکش این در بیان حالت تو چه ما نسبت بخداوند عالم امیدیم سایر صفات
دیگر مان نسبت بخداوند عالم اول به بینیم الله اکبر ما حال به دعویمان گفتنیم یعنی تعظیم خدا را
عالم الان ماها بعمل آمده یا نه معنی الله اکبر اینست که خداوند اجلّ و بزرگتر است از اینکه بعقل

دوم کسی بیاید تعقلش ایست نه آنکه العیاذ بالله مراد از بزرگی خدا اینکه قطر دارد و قطرش بزرگتر
از قطرهای دیگر باشد **باری** این طور تعظیم خدا که در ماها بعمل نیامده و اهمام نه اینستکه عظمت خدا
در ماها تأثیر نکرده والله اکبر در سنخ نگفته ایم بلکه متنی هم بجای الله اکبر الله اصغر گفته باشی
میگویی چه طور چنین الله اصغر گفته ام حالا برایت ثابت میکنم که گفته اگر چه لفظ الله اصغر نگفته
باشی تویی که دوست و رفیق و دنیا بلکه یک پیاله بلکه یک قرص را از خدا بزرگتر داشته ای
تو فی الحقیقه الله اصغر گفته این صفه تو نسبت بخداوند عالم معظم امیدیم سایر صفه خلوص تو نسبت
بخداوند عالم ببین خلوص در کارهایت داری یا نداری **اوّل** بدان خلوص و خالص بودن
عمل باید مثل شیر باشد که از میان فرث و دم بیرون میاید از میان فرث و دم که لبنا خالصا
سائغا للشاربین ایشم از قدرت خدا است که از میان فضله و خون شیر بیرون میاورد این شیر را
خدا نیست که بیرون میاورد فرنگیها که بنظرت جلوه داده بیرون نمیاورند غرض خالص
این جوره از عمال است ببین هیچنین عملی داری که مثل شیر خالص باشد صفه دیگرت حیاست نسبت
بخداوند عالم حیا داشته باشی میبینیم از همه کس حیا داری حیا میکنی مگر از خدا که اصلا حیا ندای
اصلا ادب نداری ببین مردم و خودت پیش از این بزرگان مجازی دنیوی چه قسم حیا و ادب داری
اما نسبت بخدا هیچ حیا و ادب نداری **حکایت** آن شخص را شنیدی که در حضور پادشاهی
ایستاده بود پادشاه تکلم میکرد عقرب زدش حرکت نکرد از روی حیا و ادب دفعه دوم زد حرکت
نکرد تا هفت دفعه زد آخر افتاد مرد حالا تو این قسم حیا و ادب نداری نسبت بسلطان السلاطین اندکی
اقلا ادب و حیا داشته باش امیدیم سایر صفت خوفت به بینیم خوف الله تعالی داری یا نه حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام میفرماید کل خوف محقق الا خوف الله همه خوفها و ترسها ثابت اند نکو
خوف از خدا امیدیم هر پادشاه سلطان تان اینکه تا خوف اخرت و دنیا دارید شد میگویی بخدا امید
وارم میگم از این حرف بخواهم شما را بر کردانم دم یکنم ذکر صاحب الخوف العظیم والرجاء الاعظم
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید یدعی بزعمه انه یرجوا الله کذب والعظیم ما باله لا یتبین رجائه
فی عمله فکل من رجا عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق الا خوف الله
فانه معلول ادعا میکند بخیال خودش که امید بخدا دارد دروغ گفته است قسم بخداوند
عظیم اگر امید بخدا دارد چرا اثرش در او ظاهر نیست میگویی چه طور دروغ میگویی اینکه میگویی
بخدا امید وارم از تو سوال میکنم امر اخرت و دین بزرگتر است یا امر یک پیاله چه طور شد که

اگر یک پا ذره در حسنات نباشد به طور هشت محضش میکنی در آنجا میگوئی بخدا امید وارم
خدا کریم است امّا امر الحرمت با این بزرگی هیچ عمل نداری میگوئی بخدا امید وارم خدا کریم است
حالا ادعا اینکه دروغ میگوئی را اینکه هیچ صفتت درست نیست و اینکه الله ولی توا
کشته ایم الجزائش هیچ وزنی ندارد است حالا برو تا که مهلت داری علاج کار خودت را بکن امدیم سر
القرآن کتاب یعنی قرآن کتابیست چیست باید بدانی معنیش اینکه یک قرآن چاپی چهار قرآن
خریده کتاب نیست بلکه معنیش اینکه آنچه در آن هست از واجب و عزّ و الجبیه دین مکنت
من بان اقرار و اعتقاد دارم عمل میکنم حالا ببین اینهمه آیات قرآنیه یکی بر تو تاثیر کرده که قرآنت
کتاب نوشته باشد مانند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله از اول نبی بود فرمود کنت نبیا و آدم
بین الماء والطین من نبی بودم و حال آنکه آدم در میان آب و گل بود و لکن بعد از چهل سال در ماه
رجب مبعوث شد اوّل آیه که بر آن حضرت نازل شد این بود یا ایها المدثر قم فانذر و ربک
فکبر انجلیم برخود پیچیده پاشو مردم را از عذاب من بترسان و پروردگار خود را تعظیم کن با عظمت
پروردگار را به مردم برسان و آخر آیه که بر آنحضرت نازل شد این بود واتقوا یوما ترجعون فیه الی الله
حالا ببین یک کلمه تمام از قرآن در تو تاثیر کرده باشد ببین یک آیه از این قرآن بر دلت نوشته باشد
اگر یک کلمه از قرآن بر دلت نوشته باشی بهتر است از هزار کفن قرآن نوشته شده و از هزار رکعت
که بر سر قبرت هزار سال قرآن بخوانند همین سوره مبارکه حمد در آن همه صفات الوهیت هست
هم صفات عبودیت میگوئی ایاک نعبد یعنی تو را که خداوند عالمی میپرستیم ببین راست میگوئی
هیچکس را غیر از خدا نمیپرستیده شرابت قرار نداده تا جبر هزار کس را میپرستیده بل ابید کلابک
در قرآن هست تخلف ندارد حالا خودتان را بسنجید میفرماید فاما من طغی و آثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی المأوی اما هر کس که طغیان ورزد و دنیا را بر آخرت اختیار کند جهنم مأوای او
هست ببین اگر حالت طوری است که برای دنیا از دین خودت میگذری بدانکه جایت جهنم است
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام یک روز در بازار موعظه میکرد این یکمشت از موعظه‌های آن
حضرت بود موعظه‌ها بر انشاء بود نه مثل ما‌ها که حکما باید منبر باشد برود موعظه کند
بازمی در میان بازار موعظه میفرمود ای اهل بازار مشغول امر دنیا تان هستید و شب‌ها تان بخوابید
پس چه وقت مهیای موت و مرض میشوید کسی عرض کرد چه کنم حضرت فرمود خودتان را با قرآن
بسنجید ببینید که اگر از اهل جهنم هستید الان کاری کنید که خودتان را نجات بدهید خداوند

عالم

عالم میفرماید ان الفجار لفی سجین یعنی فاجران در سجین خواهند بود و جای مؤمنین در بهشت
خواهند بود و ان الابرار لفی نعیم بلی باید قرآن که کتاب تو هست خودت را با آن بسنجی و اعتقاد
عمل با او داشته باشی و اینکه چنین الان از قرآن بیزار نباشی علاج کارت را بکن امدیم
در قول تو محمد صلی الله علیه و آله نبیی و الائمه علیهم السلام سادات خود مان را با ایشان بسنجیم
ببینیم مشابهت با ایشان داریم یا اینکه ضدّیت او کی آمدی کرد از صفات و حالات حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله بگوییم پیغمبر خدا با آنکه افضل خلق خدا بود ببین چقدر تواضع و فروتنی داشت
من و تو مثل و نجار و که شدیم هم چو از خودمان مغرور و خواطر جمع میشویم که گویا خودمان را از افضل
خلق بالاتر میدانیم ببین او تا چه حد داشت تواضع را و اهم هم ندارد از تواضعش بگوییم یک وقتی آب
خواست وضو بگیرد عرض کردند صبر بفرمائید که آب بگیرید بیاوریم که این آب نیم خورد فلان عرب
است فرمود بیاورید همین را که نیم خورد مسلمانست و تبرکست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
منبر میدید هذه میفرماید و لقد کان رسول الله صلی الله علیه و آله یأکل علی الارض و یجلس جلسة
العبد ان دقت عبدها یکنوع خاصی مینشستند نشستن حضرت مثل نشستن بنده‌ها بود
و یخصف بیده النعل و یرقع بیده ثوبه و یرکب الحمار العاری و یردف خلفه کفش مبارک خود
بدست مبارک خودش پینه میکرد لباس خود را خودش وصله میزد و بر خر برهنه سوار میشد
و بر دنبال خود شخصی را سوار میکرد این از کمال فروتنی و تواضع است و یکون الستر علی باب بیته
فتکون فیه التصاویر فیقول یا فلانة لاحدی ازواجه غیبیه عنی فانی اذا نظرت الیه ذکرت الدنیا وزخارفها
الله اکبر پرده در خانه مبارکش بود که در آن صورت بود میفرمود یا فلانة به یکی از زنها پس این پرده را
از نظر من پنهان کن زیرا که چون نگاه کنم بآن بخاطرم زخارف و زینتهای دنیا میاید با آنکه پرده آش
نه مثل پرده‌های امروز ما‌ها بوده بلکه مثل جوال و یک کرباسی بوده است حالا با وجود این صفات و حالات
و افضلیت او از تمام خلق ببین چه قدر آیات شده به خطاب‌ها شده است در جایی میفرماید
و لئن اتبعت اهوائهم بعد ما جائک من العلم لتکونن من الخاسرین در جای دیگر میفرماید و
لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئا قلیلا اذا لاذقناک ضعف الحیوة و ضعف الممات
بگو فی الغرابیل زمان چون تکبر زیاد داشتند آمدند برسول خدا عرض کردند که بخداوند عالم
عرض کن که رکوع را از نماز بردار خوب نیست که تعلی ادبار ما نرو الصلوة در برکتها ما را بلند کنیم
در نماز حضرت خواست که عرض اینها را بخدا برساند ابرسلکه اگر ما تو را محافظت نمیکردیم نزدیک بود

کردان

کلمه لعنت بگفته اینها گفتا کرده بود میکردند ملعونان دونشما بل تمام عذاب دنیا و تمام عذاب آخرت تعدل
میکردیم بار دیگر میگفتم امروز هم بگوییم مردم لعل امثال پیغمبر توبه دور بر آنحضرت غش میکرد
نیز اهل بکر بنده او ندعالم فرموده باد قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم که بگو ای پیغمبر
اگر من معصیت خدا بکنم از عذاب عظیم پروردگار خود میترسم این که خداوند عالم فرموده گفت یا
اگر نگفت رد فرمان خداوند عالم کرد و معصیت محال است او بکند پس حالا توهم مثل پیغمبر معصوم
ابدا بگو انی اخاف ان عصیت گفتم حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله گفت انی اخاف ان عصیت را
و چون معصوم است گناه محال است بکند ان عصیت فرمود اما من و تو که هزار معصیت کرده ایم
باید بگوییم وقد عصیت عذاب یوم عظیم چند نفر است حالا بگو چون من معصیت کرده ام از
عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از این یوم عظیم یوم ملاقات حضرت ملک الموت را هم بگو ان
عذاب یوم عظیم میترسم و قصد کن از انوقت مردن را از ان دو شکل سفید و از ان دو صورت سیاه
آنچه چیز است میگوییم تا ابتدای حضرت رسول صلی الله علیه واله بعیادت کسی رفت تا خوش بود
در وقتیکه دید احوالش منقلب شد به مریض فرمود چه دیدی عرض کرد دو شکل سفید آمدند فرمود
ترس بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر مریض گفت حضرت فرمود چه شد
مریض عرض کرد باز ایستاده اند حضرت فرمود باز هم بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل
منی الیسیر مریض گفت حضرت فرمود چه شد عرض کرد دور شدند حضرت فرمود باز هم بگو گفت
فرمود چه شد عرض کرد آن دو شکل سیاه ظلمانی رفتند دو صورت نورانی آمدند کار مریض برحمت
و مغفرت حضرت رب العزه انجامید باری باز بگو وقد عصیت ربی و اخاف من عذاب یوم
عظیم و قصد آن وقت را که مرده و ترا بگذارند در قبر در حدیث است که میت را یکدفعه بگذار قبر
نبرید بلکه مثل رخ ببرید تا آرام بگیرد از ترس یک دفعه نزدیک قبر ببرید فان للقبر اهوالا دیر اکه برای
قبر هول و اهوالی هست بلکه سه مرتبه ببرید تا از ترس نابود شود بگو اخاف من عذاب یوم عظیم
و قصد کن از ان روز آخر کار که هنوز نیامده هنوز نیامده ایم سرانجه که مراد حضرت پیغمبر است
از یوم عظیم اند بکن تمام مثنوی حالا بماند برای وقت دیگر همین قدر که ذکر شد ان شاء الله موجب رجا
اولاد یعقوب که یوسف علیه السلام را تفویت کردند جاءو اباهم عشاء یبکون شب شد تضرع حضرت
یعقوب آمدند گریه میکردند با آنکه تفویض کرده بود عرض میکردند یوسف را گرگ خورده ما هم
یوسف ایمانشان را گرگ خورده بجو ر دیگر داده اید جلادارد که اولاد یعقوب یاد بگیرید شب گریه

کنید علی الخصوص امشب باری تتمه مانده است از احوالات سید الساجدین روحی له الفدا گفتم
شدت مصیبت بزرگ هر چه کسی مثل سید الساجدین علیه السلام نیست نه از انبیا و نه از
و نه از اوصیا و صلحا هیچکس به شدت مصیبت بمرتبه آنحضرت نمیرسد مصیبتها ... بلا
... مصائب در شام است اینکه میخوانند که امام زین العابدین علیه السلام فرموده
جواب کسیکه از شدت مصائب را پرسیده بود فرمود الشام الشام الشام حدیث
... واقعا همین قسم است انسان هر چه مصیبتش شدید باشد روزگار ...
... حضرت فرموده که کوسفند را که میکشی احسان باو بکن
... عرض کرد چگونه احسان کنم فرمود کارد را درست تیز کن ... باشد که زود بمیرد
راحت شود حال آنحضرت سید الساجدین علیه السلام تمام مصائب کربلا و کوفه و در ایام
دیدی ببین با آنحضرت چه میکند ... مصیبت شام را هم دیده ... مصیبت شام قدری
بگویم در کوفه آنحضرت را با حالت ... همه اهل کوفه که آنحضرت را با این حالت دیدند
... سر بریده سید الشهداء ...
کوفه شهید کرده بودند ولی باز خوب بود امام امیر ... خطبه خواند مردم گوش بخطبه اش
میدادند اما در دخول شام حضرت علیا ... خطبه تنها ... انکه دیده
تمام اهل شام کف میزدند شهر را زینت داده اند تصور میکنید ... مصائب
... امام با حالت در مقابل ... کف میزدند ... جمع سایر الاسرا هم
موجود بود با وجود اینها علیا جناب زینب سلام الله علیها خواهش کند که سر ... را
میان ... بیرون ببر ... لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک
اللهم باسمک الاجل الاکرم یا الله یا الله یا الله یا الله

ومن موعظة علیه الرحمة فی السابع العشر من الصفر

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا نحصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا مبدع
منزهی تو ای خدا ... هم چنان که ثنا کردی تو بر خود ای ایجاد کننده
الارکان والاصول و یا واهب النفوس و العقول یا من تحیرت فی اشعة انوار جماله
ارکانها و اصلها و ای عطا کننده نفسها و عقلها ای کسیکه متحیر است در اشعه انوار جمال او

اوهام المتوهمين وقصرت عن ادراك كنه جماله افكار المتفكرين واضمحلت في لوامع اسراره

اوهام متوهمین و قاصر است از ادراک کنه جمال او افکار تفکر کنندگان و مضمحل است در لوامع اسرار او

نفوس الكاملين وتزعزعت لجلال احديته وكمال صمديته قلوب العارفين نحمدك

نفوس کاملین و متزلزل است بجهة جلال احدیت او و کمال صمدیت او قلوب عارفین حمد میکنیم ترا

حمد الحامدين ونشكرك شكر الشاكرين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلي

حمد حمد کنندگان و شکر میکنیم ترا شکر کنندگان و ایمان می آوریم ترا ایمان اخلاص دارندگان و صلوات

ونسلم على نبيك محمد سيد الاولين والآخرين المبعوث رحمة للعالمين

و سلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد که سید اولین و آخرین است و مبعوث شده رحمة عالمیان

وعلى اهل بيته ائمة الطاهرين والسادة المنتجبين والخلفاء الراشدين والهداة

و بر اهل بیت او ائمه طاهرین و سادات منتجبین و خلفاء راشدین و هداة

المهديين القائمين بالحجة البيضاء والموضحين للشريعة الغراء عليهم من الله افضل

هدایت کنندگان قائمین بحجتهای درخشندگان و موضحین شریعت غراء بر ایشان باد از خدا افضل

التحية والثناء ما دامت الارض والسماء الهي هديتني فلهوت ووعظتني فقسوت

تحیت و ثناء مادامیکه زمین و آسمان برقرار است خدایا هدایت کردی مرا پس لهو کردم و موعظه نمودی پس قساوت ورزیدم

واوليت الجميل فعصيت ثم عرفت ما اصدرت اذ عرفتنيه واستغفرت فاقلت

عطا کردی جمیل را پس عصیان کردم پس شناختم آنچه را که صادر کردم اذ شناسانیدی مرا و استغفار کردم پس قبول کردی

فعدت فسترت فلك الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب تلف تعرضت فيها

پس اعاده کردم پس پوشیدی تو پس از برای تو است حمد داخل شدم من وادیهای هلاک را و حلول کردم شعبهای هلاکت را متعرض شدم در آنها

[لسطواتك] السطوات وبحلولها عقوباتك — خدایا تو مرا هدایت کردی آنچه لازمه

بسطوت تو و بجهة حلول عقوبات تو — احسان بود بعمل آوردی مرا بلطف خودت ملبس ساختی

با وجود این من باز آنچه کردنی کردم و لهو ورزیدم خود را بغفلت انداختم تو آنچه لازمه سلوک بود کردی با وجود این من معصیت کردم تو مرا از بدی کارها خبردار کردی استغفار کردم گناهان مرا بخشیدی دوباره عود کردم تو پرده بر آنها کشیدی فلک الحمد یا الهی نزدیک است خدایا هلاک شوم از کارهای بد خود و در معرض غضب سطوت تو واقع شوم انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما

بالیت فبحلمک امهلتنی ومن عقوبات المعاصی جنبتنی کانک استحییتنی تنبیه آنکه کمتر گذشته است که یک کار خطا از تو سر زند با آنچند جزوه معامله داری یکی معامله با خداوند عالم است یکی معامله با مخلوقست یکی معامله با جان عزیز خودت است در هر لحظه کوتاهی بدهی و پست گردد عالم بیابیک کار خطا نداشته باشی ببین با خدا یک کار خطا داری با مخلوق خدا معامله خطا داری با جان عزیز خودت ببین معامله خطا داری همه کارها ناصاف همه اش لغو با آنچه فقرات اول را ببین که حضرت چه میفرماید هدیتنی فلهوت ووعظتنی فقسوت تمام اسباب لطف و مرحمت را برای هدایت من فراهم کردی من باز آنچه بودم لهو ورزیدم مرا موعظه نمودی قساوت ورزیدم واولیت الجمیل فعصیت تو با من کار نیکو نمودی من معصیت نمودم بکنه کارهای خودت برو ببین چه قسم است این کارها ظاهری ثمر ندارد حقیقت میخواهد ببین ذنبت حقیقت دارد یا ندارد و خودت را گول نزن الآن فرصت داری مهلت داری کوتاهی مکن انا الذی امهلتنی فما ارعویت خدایا مرا مهلت دادی من از کارهای زشت خودم دست برنداشتم وسترت علی فما استحییت پرده بر روی گناهانم انداختی حیا نکردم وعملت بالمعاصی فتعدیت واسقطتنی من عینک فما بالیت از نظرم انداختی من باک ندارم مثل آنکه از نظر لطف خدا افتاده فبحلمک امهلتنی با این همه بدی من تو بحلم خداوندی خودت مرا مهلت دادی حتی کانک اغفلتنی بنحویکه گویا از من غفلت نموده ومن عقوبات المعاصی جنبتنی حتی کانک استحییتنی از عقوبات گناهان اجتناب دادی بنحویکه گویا از من حیا کرده که مرا عقوبت کنی سبحانک یعنی با این حالت چقدر جرئت کرده ام و بر تو جرئت نموده ام الهی هذه النفس الجزوعة وهذه الرمة الهلوعة لا تطیق على عقابك یعنی خدایا این جان بیتاب و این استخوانهای پوسیده طاقت عذاب و عقاب تو ندارد این ماه ماه صفر است و مشهور است میان مردم میگویند ماه نحس است هر وقت که میگویند صفر میگویند ختم بالخیر یا الظفر ببین که تو بخشی با صفر این غافل در شئ خودت هم بکن بیچاره ماه صفر چه تقصیر دارد نحوست را نشخند هم میکنند پیش خودتان چیزی کاحل قرار داده اید بدتر از این و اینکه ماه صفر تمام شد کوزه شکسته پشت سرش میاندازند مثل بسم نحوست تو طور کند و اینکه ماه صفر تمام شد مرده پشت سرش آتش روشن کنند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید پس هر روزی که تو معصیت کنی برای تو روز نحس است اگرچه همه روز هر روز باشد عید ابدی رفتن چه چیز نحس روبرت مبادا کند نحوست اختصاص چند اثر دارد مثل کبائر اینها مثلا

یعنی چه قسم آتش بیتی دوریت مملو ...

شود مثل اینکه لشکر یزید مباورد بر زنت و غیره خود شمشیر را برهنه کرده از اثر شمیم بیاورد
بشما و خودم میشویم که در نظر شما آورد از اثر باشد مثل شما در اینجا بفهمیم از زبان امیکوییم که ترس برما
میکوشید و عظهایت همه ترس است یکی موعظهایم همه ترس است و ایچه نباید ترس نماید کفر آمد
قد بیت قد سمعیم باید من خاف من عذاب و من امن من عذاب اعذبه اگر نیز امد عذاب نیست و
کار عکس است همان خاطر جمعیت میشویم همینطور خاطر جمع نمانید تا وقتیکه بمیرید نزد ان انتها
مختلفه اقسام اینها در اینجا بروز میکند شکمها مشتغل میشود با اینکه در اینجا مال یتیمان ناحق خورده
امروز که میخورد مال یتیمان وافر دارد بیامت اینها میشود چشمها بواسطه نظر کردن بنا محرم اتش در اینجا
میکرد بعضا و جوارح همه اتش لباسها اتش زمین بیامت اتش همه اتش سرا سر اتش الان میتوانید که این اتشها
را خاموش کنید الان میتوانید که بروید علاج این اتشها را بکنید اما اگر علاج نکردید تا وقتیکه ما موت
حضرت پروردگار امد بیرون دیگر علاج ندارد علامتها را الحمد لله ببینیم برسیم کار و ما اینجا باید برسانیم خدا
عالم از لطف و رحمت خود پیغمبر برای ما فرستاد که هدایت بیابیم قرانی فرستاد که اینها را قرار داده
مبارزه در کار کند است ما باید ببینیم اینطور بند که نسبت اینطور امت کرده نسبت اینطور
شیعه شد حضرت امیر المومنین نیست ببینیم الطاف الهیه که توفیق عبادت باشد سلب
شده است از اغلب ما ها اگر چه خیال ما هستیم و لکن از اغلب ما ها توفیق سلب است خدا است
من استوی یوماه فهو مغبون معرفتها باید هر کس دو روزش مساوی هم باشد او مغبون است می بینیم
که روز بروز تنزل میکنیم نمیدانیم بکجا خواهد کشید کار ما نمیدانیم ذره از ایمان بهمراه ما خواهد ماند
یا نه می بینیم که الطاف الهی منقطع شده است شوق بعبادت و اطاعت از میان رفته است حلاوت
بندگی از کام ما رفته است خداوند عالم در قرآن از اهل علم یکه نیت ها شان خالص نیست میفرماید
ان الذین لا یعلمون انزع حلاوة مناجاتی عن قلوبهم گویا از بدبختی کارهای ما خداوند حلاوت بندگی را
از قلوب ما ها برده است موعظه را می بینیم تاثیر نمیکند نزدیک است که کار ما بکشد بسوی اینکه
برسانند و بترسانند مساوی باشد سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم بلکه نزدیک است طوری
شود که اگر مثل حضرت پیغمبر برایت هفتاد مرتبه استغفار کند خدا نیامرزد ان تستغفر لهم
سبعین مرة حضرت پیغمبر رؤف رحیم فرمود که اگر استغفار زیاده از این در حقشان ثمر داشته باشد
استغفار خواهم کرد اما امد سواء علیهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم ملتفت باشید
که کار ما باینجاها نکشد طوری نشود که کار بجائی برسد که از این جوره اشخاص بشوید که خدا

در باره شان فرموده و لا تصل علی احد منهم مات ابدا و لا تقم علی قبره باری این روزها ایام مصیبت است
امروز و فردا باید گفتگو در مصیبت شود چرا که روز روز مصیبت است بلکه تا الان این مصائب است بلکه
روز همه قتلها و کشته شدن ها است روز شهادت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مقدمات
تمام قتلها و کشته شدن ها فراهم شد امروز روز شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها
است امروز روز شهادت حضرت امیر المومنین علیه السلام است امروز روز زهر خوردن حضرت
امام حسن علیه السلام است بلکه روز عاشورا است گویا شهادت سید الشهدا علیه السلام
همان روز سقیفه واقع شده است موافق اشهر روایات شهادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
و شهادت حضرت امام حسن علیه السلام و بنا بر بعضی شهادت حضرت امام رضا علیه السلام
در فردا است که بیست و هشتم ماه صفر است و لکن ملاحظه کرده ام همه این بزرگواران در وقت
شدت مصیبت خودشان مشغول بمصیبت سید الشهدا بوده اند حضرت رسول در وقت
احتضار از مصیبت خودشان را مشغول بمصیبت سید الشهدا کرده اند حسین علیه السلام را
در بغل داشت و قتیکه سینه مبارک حضرت عرق کرده بود امام حسین در روی سینه اش بود حضرت
رسول صلی الله علیه و آله چشم در ان حال باز کرد فرمود ما لی و لیزید لا بارک الله فی یزید اللهم العن
یزید و شمر خیلی علیه مرا با یزید چه کار است یعنی من با یزید چه کرده ام که با پدر این بلاها
و مصائب را بر سر فرزندم بیاورد حضرت امیر المومنین علیه السلام در ان حال که ضربت ابن ملجم
بر سرش بود سید الشهدا خون از دو بالای پاهای پدر راند اخته بود حضرت امیر المومنین علیه السلام
چشم باز کرد فرمود یا ابا عبد الله انت شهید هذه الامة یعنی اگر چه ما ها همه شهید میشویم از دست
اشرار این امت ولی تو شهید هستی که احدی مثل تو نیست در بلاها و مصائب حضرت امام حسن
وقتیکه جگرش در میان طشت افتاده بود سید الشهدا علیه السلام نگاه میکرد و گریه میکرد
گریه میکرد امام حسن علیه السلام از او سوال میکرد چرا گریه میکنی عرض کرد برای این بلا و ظلمیکه بر تو
وارد آورده اند و ترا باینحال کرده اند فبکی الحسین علیه السلام و قال لا یوم کیومک یا ابا عبد الله
حضرت امام حسن علیه السلام گریه کرد در ان حال برای سید الشهدا و فرمود هیچ روزی مثل روز
تو نیست یعنی هیچ مصیبتی مثل مصیبت تو نیست و جهتش را بعد فرمود و ان اینکه یزدلف علیک
ثلثون الف رجل تو را بی نفر غریب و تنها خواهی ماند و سی هزار لشکر بر سر تو میریزند این کلمات حضرت
ان بزرگواران بود در حالت شدت خودشان که گویا مصائب و بلاهای خودشان را در جنب مصیبت سید

الشهداء علیه السلام معتبر شمردند هر کدام از این بزرگواران در عظم و بزرگی مصیبت سید الشهداء
کیفیتی در نظرشان بود رسول خدا صلی الله علیه وآله معلوم است چونکه افضل از کل است پس هر مصیبتی
از مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام که بالاتر تمام مصیبتهایش است باید در آن حال در نظرش
جلوه کرده باشد یعنی مصیبتی که دیگر برای سید الشهداء ع بالاتر از آن و شدیدتر از آن نباشد
چیز دیگر در نظرش جلوه کرده بود آن بود که او صلی الله علیه وآله در آن حال گفت و آن نقل هدیه بودن سر
مبارک سید الشهدا بود برای یزید آن بود که در حال احتضارش فرمود من با یزید چه کرده ام که
باید طوری کند که فرزندم را شهید کند و سر او را برایش هدیه ببرند فرمود کانی انظر الی راسه فما هدی
لیزید لعنه الله من نظر الیه و فرح بذلک خالف الله بین لسانه و قلبه گویا می بینم سر او را و حال آنکه
آن هدیه برده نشد بسوی یزید لعنه الله پس هر کس نظر کند بر او و خوشحال شود خدا میان زبان
و دل او مخالفت بیندازد بیت ثانیا این مطلب که چه طور هدیه برده شد سر مبارک برای یزید ملعون
بزرگترین مصیبتهای سید الشهدا است با اینکه بنظرها برای این مظلوم مصیبتهائی است که اعظم و اشد
از آن است مثلا نیزها شمشیرها تیرها بر آن حضرت زیاد رسید سر مبارکش ایطور از بدن جدا شد
اسبها بر بدنش تاخته شد برهنه شده در میان خاکها مانده و غیر ذلک تفصیلی دارد برای حال اطول
اجمال بگوئیم که چه طور است که هدیه بردن سر مبارک سید الشهدا برای یزید ملعون کافر اعظم
بالاترین مصیبتهای این مظلوم است ملاحظه کنید مثلا بدن سید الشهداء علیه السلام در
کربلا بماند بی لباس در روی خاکها و آفتاب بر آن بتابد بدتر است یا آنکه سر مقدس در طشت طلا باشد
کدام مصیبت بزرگتر است یقینا سر در طشت طلا بودن مصیبتش بزرگتر است از آنکه بدن در میان
خاکها باشد در کربلا زخم شمشیرها نیزها بدتر یا زخم زبان یزید و طعنهای یزید یقینا زخم
شمشیرها مثل زخم زبان نیست سر جدا شدن از بدن بدتر است یا وارد کردن در آن مجلس مشوم
حرم را با سر برهنه روی برهنه کیفیات حالات یزید ملعون را بعضی را بگویم تا بدانی که چه قسم بزرگتر
این مصیبت سید الشهدا و آنهمه مصیبتها که بنظر رسول خدا جلوه کرد گذاشتن سر مبارک پیش روی
آن کافر یک مصیبت نگاه کردن آن کافر بآن سر مقدس یک مصیبت خوشحالی کردنش یک مصیبت تبسم
کردن و خندیدن آن کافر باز هم میخواهی بگویم کرد با بدنها کافر بدست نحس سر مطهر را با مقراض ان
یک مصیبت گاهی آن کافر ملعون ملاحظه میکرد لب و دندان مبارک را میگفت رحمک الله یا حسین
لقد کنت حسن الضحک یعنی خدا ترا رحمت کند یا حسین خوش لب و دندان بوده گاهی ملاحظه محاسن

سر نفش میکرد میگفت زود موی سفید شد بعد از این شعرها را هی خواند بیت چوره ابن الزبعری ها را
لیت اشیاخی ببدر شهدوا جزع الخزرج مع وقع الاسل لاهلوا واستهلوا فرحا ثم قالوا یا یزید
لا تشل لست من خندف ان لم انتقم من بنی احمد ما کان فعل لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا
وحی نزل در این شعرها این ظالم ملعون کفر باطنی خود را بروز داد از اصل منکر دین و پیغمبر ص شد
بگوید دیگر از شعرهایش این بود کیف رأیت الضرب یا حسین شفیت قلبی من دم الحسین
اخذت ثاری و قضیت دینی یا لیت من شاهد فی الحنین یرون فعلی الیوم بالحسین جور هایی
دیگر هم هست از شعرهای اجنبیه اینها که گفتیم تا بزم مصیبتهاست تلکه عجیب سر مبارک را بالای
اینها است نقل چوب زدن را بر دندان مبارک نمیخواهم بگویم بلکه میخواهم خبر را بگویم که بعد از چوب
زدن است آن کافر ملعون نظر بجلسای مجلس کرد گفت ان هذا کان یفخر علی و یقول ابی خیر من اب
یزید و امی خیر من امه و جدی خیر من جده و انا خیر منه فهذا الذی قتله این بود فخر میکرد و میگفت پدر
من بهتر از پدر یزید است و مادر من بهتر از مادر یزید است و جد من بهتر از جد یزید است و من بهتر از
یزید هستم اینکه گفت من بهتر از یزیدم همین سبب قتل او شد بعد آن ملعون رو کرد بلب مبارک و گفت
فاما قوله بان ابی خیر من اب یزید فلقد حاج ابی اباه فقضی الله لابی علی ابیه اما قول این سر که پدرم بهتر
از پدر یزید است درست نیست بجهت آنکه پدرم محاجه کرد با پدرش خدا حکم کرد بر غالب شدن پدرم بر
پدرش یعنی چون پدرم غالب شد برای او بهتر است از پدرش و اما قوله بان امی خیر من ام یزید فلعمری
لقد صدق ان فاطمة بنت رسول الله خیر من امی اما اینکه گفت مادرم بهتر از مادر یزید است قسم
بجان خودم راست گفت فاطمه دختر رسول خدا است بهتر از مادر من است و اما قوله جدی خیر من جده
فلیس لاحد یؤمن بالله والیوم الآخر یقول بانه خیر من محمد صلی الله علیه وآله و اما اینکه گفت جدم بهتر
است از جد تو درست است برای احدی که ایمان بخدا و روز آخرت دارد نیست اینکه بگوید من بهتر
از محمدم و اما قوله بانه خیر منی فلعله لم یقرء هذه الآیة قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و
و تعز من تشاء و تذل من تشاء و اما آنکه گفت او بهتر از من است شاید این آیه را نخوانده ملعون هم
چه خواست بگوید من از سید الشهداء علیه السلام بهترم بجهت آنکه خدا عزت و غلبه و سلطنت
را بمن داده بود که علیا جناب زینب سلام الله علیها این کلام را از آن کافر شنیده بود در جواب داد
با این آیه شریفه که در خطبه جزیره اش فرموده است مهلا مهلا لا تطش جهلا انسیت قول الله و لا یحسبن الذین
کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین

شدند بخدمتی که ما با ایشان دادیم برای ایشان خوبست بلکه ما بایشان مهلت میدهیم تا گناهان ایشان زیادتر شود و برای کفار است عذاب سخت اشکار یا رب یزید ملعون خیال کرد که بنظر مردم بد هد که چون غالب شد بر ظاهر حضرت سید الشهداء ع و عزیز است در نزد خداوند بود که حضرت زینب این آیه را خواند حالا معلوم میشود بلا شد که عزت برای که بوده در نزد خداوند عالم ملاحظه کنید از آن وقتی که آن ملعون یزید بدولت واصل شد الی الان هر کس که بقبر او بگذرد باید یک سنگ بقبر او بزند اگر دستش و سنگ نزند کارش درست نمیشود این خیال فیر انفعالم که تمام مردم آن یهود و نصاری و بت پرستها براو بزنند اما قبر مبارک حضرت ابی عبدالله ع میبینید که خداوند عالم چه عزتی باو داده است که مثل کعبه شده است از هر فج عمیق مردم قصد او میکنند و روز بروز عزت و جلال او زیاد میشود چون خداوند عزت باو داده که اغلب آثار شریف از او بر پاست حتی اینکه او افضل از او هست که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باشد زیارت قبر مبارکش بطفیل زیارت آنحضرت شد لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک بحق یا الله یا الله یا الله

در موعظه علیای کرچه در یوم الشهاده خاتم النبوه والرساله

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا الهی وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا منفردا بالعظمة

منزهی تو ای خدا و بحمد ... ترا احصا نمیکنم ... هم چنان که ثنا کردی تو بر نفس ای متفرد

والجلال ویا متوحدا بالکبریاء والجمال یا ملک یا متعال یا مشید الارکان والاصول یا

و جلال وای متوحد بکبریا و جمال ای ملک ای متعال ای برپا کننده ارکان و اصول ای

واهب النفوس والعقول النفس شعلة من شعلات جلال جبروتک والعقل نظرة من نظرات

عطا کننده نفوس و عقول نفس شعله ایست از شعلهای جلال جبروت تو و عقل نظره ایست از نظرات

بحار ملکوتک لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال نحمدک حمدا

دریای ملکوت تو ... ترا است علو اعلی فوق ... و جلال ... حمد میکنیم ترا حمدی

یفوق حمد کل حامد ونتجمل باشتهاره مجملک کل جاحد ونکل بقراره عقل کل عاقل ومجد

فوق ... حمد هر حمد کننده ... و ... باشتهار ... انکار کننده ... عقل هر عاقل

عن علمه کل الاواخر والاوائل ونشهد ان لا اله الا الله شهادة تشفع للشدائد وتوجب التمام

ای شهادت میدهیم ... که نیست خدائی مگر خدا شهادتی ... در شدائد و موجب تمام

للعوائد والموائد ونصلی ونسلم علی نبیک محمد افضل الخلائق عند الرب والمتکلم من

عطاها و ... و صلوات و سلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد که افضل خلائق است در نزد پروردگار و متکلم ...

وراء الحجب الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق وعلی اهل بیته الائمة الامناء والسادة

از عقب پرده و خاتم ... و گشاینده ... و بر اهل بیت او ائمه امینها و سادات

النجباء علیهم من الله الاف من التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء یا الهی ورب

نجبا بر ایشان باد از خدا هزارها از تحیت و ثنا مادامیکه زمین و آسمان باقی است ای خدا و رب

وسیدی لای الامور الیک اشکو ولما منها اضج وابکی لالیم العذاب وشدته او

و سید من بجهت کدام یک از امور بسوی تو شکایت کنم ... و گریه کنم ... عذاب و شدت او یا بجهت

لطول البلاء ومدته — مصیبتها همه امروز جمع شده اند ، نمیدانم بر کدام گریه کنم نمیدانم

طول بلا و مدت او — برای کدام یک ضجه کنم نمیدانم برای آن عذاب الیم دردناک شدید

بسیار سخت گریه کنم یا برای طول مدت آن بعضی از عذابها که دیگر اخر ندارد و نعوذ بالله بعضیها
بسیار طول میکشد یا از اکراسعذاب اخر داشد خوبست منبر نیمطوری نشود که با نعکاکم
اخر ندارد مبتلا شویم حالا نمیدانم که از این مصیبتها جمع شده کدام یک را بگویم اعظم مصیبتها
را بگویم که مصیبت حیات سوز مجللت یا از مصیبت اسلام و ایمان بگویم که در این روز ها غریب
شده یا مصیبت خود پیغمبر صلی الله علیه واله را بگویم که بر مصیبت امروز متفرع شده است
یا مصیبت حضرت امام حسن علیه السلام را بگویم در نسخ اهل البیت امروز روزه مصیبت
جامعه است امروز روزه مصیبتها است امروز روز قتلها است امروز روز ذنبها است که جمع گفته
میشود که روز شهادت خاتم انبیاء است لکن خبر نه امروز روزه مصیبت او تنها است بلکه روز وفات
قرآن است که کلام خدا است که روز قتل امیر المؤمنین علیه السلام اصل حقیقت قتل آنحضرت
امروز است امروز روز شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها است شهادت فاطمه زهرا حقیقة
بسبب امروز شد امروز روز شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام است اینها همه را که میگوئیم همه
حقیقت است نه مجاز است علاوه بر اینها بگوئیم امروز روز کشته شدن سید الشهداء است
معنی المقتول یوم الاثنین را میدانید یا نه عاشورا یا جمعه بوده است یا شنبه اینکه سید الشهداء
را المقتول یوم الاثنین میگویند بجهت اینکه شهادت پیغمبر است چونکه پیغمبر صلی الله علیه واله در
روز دوشنبه شهید شد حقیقتا سید الشهداء علیه السلام در امروز شهید شده است امروز

روز است که شمشیر با ظلم و بی‌باکی خورد این شمشیر برهنه شد بسر و چهارده مرتبه با سر مبارک جدا
مرتبه بر بدن سید الشهداء خورد امروز در پهلوی خود محسن سقط شد همین خوردن در پهلوی
کشیده شد تا آنکه نیزه شد بر پهلوی مظلوم کربلا سید الشهداء علیه السلام خورد و از زین بروی
زمین افتاد امروز آتش بر در خانه زده شد و شعله کشید تا روز عاشورا خیمه‌گاه سید الشهداء علیه السلام
رسید سوزانید امروز نامحرمان بخانه اهلبیت رسالت بی اذن داخل شدند این مطلب باعث شد
که در کربلا جسارت کردند چادرها و مقنعه‌ها را از سر دختران پیغمبر بردند امروز ریسمان بگردن حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام میگویند انداختند ریسمان کشیده شد تا زنجیر شد در کربلا پای زین
امام زین العابدین علیه السلام و حضرت زینب و سایر اهلبیت طاهرات سلام الله علیهم اجمعین
بسته شد غرض تمام مصیبتها و غصه‌ها در این روز شد همه مصیبتها امروز واقع شد همه شهادتها
امروز واقع شد ولی علیا جناب زینب سلام الله علیها مصیبت برادر را دیگری کرده است در کربلا در شب
عاشورا و فی تلک الکلمات و حالات حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌بیند که قربانی برادر میشود
یکدفعه بی اختیار مضطرب بخدمت حضرت آمد عرض کرد و انگاه که از خواهر شمرده بود الیوم مات
امی فاطمه و ابی علی و اخی الحسن یا خلیفة الماضین و ثمال الباقین امروز مادرم فاطمه وفات کرد و از دنیا
رفت پدرم علی وفات کرد برادرم حسن وفات کرد همه بطور هست که تحمل نموده ملاحظه فرمود بجهت آنکه
حسین منم دیدم من حسین همین طور است بهتر آنکه تا یکا رحمة العباد که آن در دنیا رفت پس همه کار
دار دنیا رفتند بار همه مصیبتها امروز جمع شده است که اول از اعظم مصائب بگویم بزرگترین
مصیبتها مصیبت جان ما است با وجود این برای خود ما یک فکری نمیکنیم بلکه آرام و آسوده نشسته‌ایم
حال ابیعا بیکار بعبرت فرض کن اعتقاد بهیچ چیز نداری اعتقاد بمردن که داری باید برای همین
از لب خنده بیرون نیاید فرض کن پادشاه روی زمین شدی آخر چه اینها همه با این دم آخر مردن
میارزد از سختی و دشواری مردن و ضمیر چه بگویم حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند للموت غمرات
پر بیار این وصف کردنی نیست حال المجلی بگویم از درد و وجعی که از زهره مردن دارد یک وجع و درد
ظاهر نیست و یک مصیبت باطنی وجع و درد ظاهری الان محسوس میشود فرض کن یک چاقوی با نگشت
بزنی ببرد ببین چقدر درد دارد با یک ذره‌ای بیکجای بدنت بگذاری در درد شراره چقدر است
اینها برای آنکه روح میخواهد از آن بیرون برود حالا برآورد کن که جان کندن چقدر سخت است
که باید روح از جزء جزء بدنت بیرون رود اینها ظاهری اعظم بر سر دردها و غصه‌های باطنی

تا از برای رفتن ما است یا اهل و عیال یا عزت و جلال تا بخواند همه اینها یکدفعه بر باد داده میشود
اینها همه را شنیدی تا اینها نه مصیبت و درد است بلکه مصیبت مردن عجز اینها است آن مصیبت است
که ببریم بغضب خدا برویم نه برحمت خدا حالا نمیدانم برحمت خدا میرویم یا بغضب خدا خدا کند که
برحمت خدا برویم ما دیدیم درد مردن را لذا نشنیده حال این بین اگر اینجور در بخت قبر خضر است تو ما لیت
تو هم با این دم جان کندن تمام اینجا چطور تو ما حال او چه میدانم در برزخ چه بگذرد بسمل نیست که آدم وقت
مردن تشنه میمیرد نمیدانم این تشنگی میماند در برزخ و محشر و قیامت تا از دست ساقی کوثر شراب
مدهوم نمیدانم در برزخ چه بگذرد بر ما در بیرون آمدن از قبر چه بگذرد در حالات قیامت چه بگذرد
در بسیار عقبات چه طور میشود اصل عقبه کردن کو هست که شیخ مفید و صدوق و اکثر علما
ما میگویند هر یک از عقبات عقبه و لجه ای از لجبات است و اینها پنجاه عقبه است هر هزار سال
یک عقبه طی میشود اینها را درست بفهمیم در حدیث است که خدا بطرفة العین حساب را میکشد
ولی برای بعضی هزار سال طول میکشد برای دیگری پنجاه هزار سال و هکذا و کان شیئی از برای ظاهر
انسان را دیدن یکی مثل برق لامع یکی مثل اسب بندی یکی با پای خود شراره آسد و میرود و بعضی کذا میشوند
بعد از درست شدن کارها شان میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن اگر کار شی درست شد
دائماً در مرد دار الترددات است اگر العیاذ بالله کار درست نشد دائماً در جهنم است بار الها نمیدانم
کدام از مصیبتها و بلاها مان بگویم وای امروز امشب دارم از صاحبان این مصیبت بلکه در بیان آن دعا
شود و الله نمیدانم عاقبت کار ما بچه قسم میشود و لیکن میخواهم بکعبه پروردگار بگویم پروردگارا
در عالم دنیا دو نفر مثل هم نیستند این مطلب هم از قدرت کامله خدا است که این همه خلق آفرید هیچ
یک مثل هم نیستند عرض میکنم در روز قیامت هم همین طور است هیچکس کارش شباهت بکار
دیگری ندارد کو فریاد کی بفریاد برسد مگر تو خدایا تو بفریاد ما برس بر ما رحم کن بحق صاحبان این
مصیبت که در دنیا و آخرت در مقام بندگی تو عدیل و نظیر ندارند گفتم در دنیا هم حالات مردم
مختلف است محشر را بگویم بیکی عتاب میشود الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان
من بشما عهد نکردم که عبادت شیطان نکنید و برای دیگران خطاب آنچه منتسب و مختلف میباید
بعضی از جواب گفتن عاجز میشوند بعضی متکلم هستند در بازار رمیان آتش حرف میزنند عرض
میکنند الهی احرق وجوهنا خدایا میسوزاند رودهای ما را اینها هم حالات شان مختلف است بعضی
تا هزار سال زبانش بسته است بعد باز میشود عرض میکند بلحن تا منان بعضی بانشان

نبد میشود خطاب خذوه فغلوه میرسد غرض هر که بسبب حال خطابی در حقش میشود عرض میکنم
خدایا من خودم قابلیت نمیبینم مثل بسیاری از تو میخواهم که دیگر تو را نکنم چون بعضی هستند که قانون
ببینند اسم مبارک خدا را ببرند مثل عرض میکنند ادعوا ربکم بحق حقانیة امن العذاب از خدا
خوفها نخواهند کرد بعد برای کرنجا تخفیف بدهند بعضی دیگر هستند که بمالک عرض میکنند
لیقض علینا ربک از عذابهای خودت بخواه که ما را بمیراند هستند بعضی دیگر که خطاب خذوه فغلوه
ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه بآنها میرسد عرض میکنم خدایا اگر
نفسی بشد برمن چنین حالات را صبر ندارم تسلیم میکنم امر تو را هر چه بفرمائی ولی ترا بصاحبان این مصیبت
قسم میدهم که همین هستند باشد که اسمم را بین صد من تو را نخوانم همینقدر قانعم و مراد از این اشخاص
نکردانی که در حق ایشان فرموده انا نسیناکم یعنی اینجاها کار آن دیگرها زبان درست نمیشود فراموشی در
ذات باری تعالی محال است مراد از همین است که گفتم عنوان شد یعنی آیات فراموش کرد
که کار ایشان بد است بعضی آیه مبارکه خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه را گفته بعضی دیگر
آیه دیگر یعنی آیه شریفه شد انا نسیناکم اشد از همه میدانم خدایا با همه را صبر تسلیم دارم
قانعم که انا نسیناکم در حق من نباشد باری اینهمه بهای خودها را از مصیبتهای جامعه
بکوییم بلکه از برکت صاحبان مصیبت طوری شود که کار ما همین حالا درست شود چون میشود که
مثل طرفة العین کار درست شود بطوریکه این چیزها اگر شنیده اصلا برای شخص نباشد
بلکه تمام برایش درج و درجات و جنت نعیم بوده باشد اما مصیبت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله یکسال پیش از شهادت او آیه شریفه انک میت و انهم میتون نازل شد حضرت پیغمبر
با آنکه افضل مخلوقین بود و تمام پیغمبران و اوصیا و ملائکه و سایرین بواسطه او موجود شده اند بعد
از آن زیاده از سابق استغفار میکرد بین پیغمبر استغفار میکرد اما جناب ام سلمه رستید و
مجاور همیشه استغفار میکوئی باری بحضرت عرض کرد نداچه چیز شده که زیاده از سابق استغفار
میکنید فرمود نعیت الی نفسی در عمارهم زیاد گریه میکرد عرض کرد آیا نکردی و قد غفر الله لک ذنبک
ما تقدم منها و ما تأخر آیا مثل شما پیغمبر هم گریه میکند و قال صلی الله علیه و آله فاین هول
المطلع و اهوال البرزخ فرمود بلی چنین است ولی هول مطلع که ظاهر شد آثار اعز است و
هولهای برزخ کجا است یعنی از آن هولها گریه میکنم ببین حضرت پیغمبر با آن مقام با آن عبادت
با آن تحمل مشقتها میترسید اما ما ها خودمان را کو با آزاد یا لاابالی هستیم نه میترسیم کدام

مشقت را بکوییم مشقت کرسنکیها بشر اکه شکم مبارک را حجر المجاعه محبت مسنکی داشتند
که او را حجر المجاعه میکفتند چون آدمی که کرسنه شد باید راحت و امعا تن مجید بجا بی
کند این زکوار آن هر وقت که زیاد کرسنه میشدند آن حجر المجاعه را بر شکم خودشان میبستند
که بتوانند عبادت کنند همه آنچه شده است که او باید بترسد ما نترسیم دویم
حضیر میخوابید حصیر بصورت شریفش علامت میکرد تا وجود این مصیبت ما ها که در منبر
رختخوابهای نرم نازک میخوابیم مثبر شیم باری در دهم ایام حضرت مریض شد
تا این روزها که روز چهارشنبه بود فرمود مرا ببرید بزیارت اهل بقیع حضرت امیر المؤمنین
یکطرف حضرت را گرفت و فضل بن عباس طرف دیگرش را با آنحالت حضرت را بردند بزیارت
اهل قبور ببینید که آنحضرت با آنحال نگذاشت که یک مستحبی از او ترک شود ما ها همه نیم
در عمر خود نماز یک واجب عمل او ده ایم تا آنکه امر نماز را سهل گرفته ایم که بادلت چیزی باطل
میشود مثل طمانینه باید در رکوع طمانینه بعمل بیاید اگر طمانینه کسی ترک کرد نمازش
باطل است در سجود باید دو مستطیل زانو بزمین برسد حال سرا بند و استخوان زانو بزمین
میگذارند سهل انگاری در مسائل دین نکنید باری فرداش فرمود مرا بمسجد ببرید میخواهم

ایها الحاضر اشنیدند ادرت فرد امنیتم ... بیعت

ادای حقوق کنم یا رحضرت امیرالمؤمنین و فضل بن عباس دو طرف حضرت را گرفتند بمسجد بردند که
ادای حقوق کند ببینید مثل پیغمبر صلی الله علیه و آله با بد ادای حقوق کند اما مثلها الفقد
حق بر ذمه ما هست مثلا در دنیا اگر کسی را ببینیم خوف الناس بسیار است بنا هست که کسی
نظرش بیاید مثلا اگر کسی خراشی بر کسی وارد کند که جارحه است دیه آن بیشتر است اگر دامیه
باشد که خون بیاید شود دیه اش بیشتر است و اگر گوشت را پاره کرده تا بشر و هکذا مسئله
زدن و سایر آنچه که در شرع است از دیه ها اینها همه حقوقی است که بر ذمه مردم میماند همه مبسوط
مسائل حقوق میدانم که در این حقوق کار ما بکجا میکشد بگیرید که اهل علم با این مبتلا هستند نفره
ادای حقوق است مردم مال را بایشان میدهند بذمه شان میماند ایشان میدانند که رد مظالم
میکنند یا هر رد مظالم چون بیا شخص فقیر نیست باو میدهند یا رب حضرت امد فرمود هر
کس حق از من طلب دارد بیاید بگیرد باخرت نگذارد ان بود که شنیده نفره سواده را امد عرض کرد که
تازیانه بمن بر خورده انحکایت را کرده که مکرر شنیده روز آخر عمرش بمسجد تشریف برد دیگر بعد از آن
بمسجد رفت آن لغو مسجد رفتنش بود فرمود میخواهم موعظه کنم موعظه آخر است این آیه قرآن خواند
مثلوا واتقوا یوما ترجعون ثم توفی کل نفس و هم لا یظلمون بعد فرمود ایها الناس لا یدعی
مدع ولا یتمنی متمن انه ینجو الا بعمل و رحمة الله بعد کلمه دیگر فرمود بعد از آنکلمه کسی بخود دلش
مغرور نشود که مثلا با شیخ یا مجتهد یا نجابت دارست فرمود لو عصیت لهویت یعنی منکه پیغمبرم
اگر معصیت کنم هلاک میشوم بعد خدا را شاهد گرفت عرض کرد اللهم هل بلغت خدایا شاهد
باش رساندم وازجمله حالات حضرت پیغمبر ص که مصیبت عظیم است نقل کرده است اینست
که مثلا امروز یا دیروز صدائی از دم در امد حضرت فاطمه زهرا فرمود پیغمبر حالتی ندارد دفعه دیگر
صدا و حضرت فاطمه دم در امد دید کسی سلام کرد اذن دخول خواست حضرت فاطمه زهرا
فرمود تو کیستی عرض کرد شخص غریبم خدمت حضرت رسول ص باید برسم حضرت فاطمه
عرض کرد امید شخصی امده اذن دخول میخواهد صدای این خیلی مهیب است صدای این خیلی هول
انداز است حضرت فرمود اذنش بده ملک الموت است قابض ارواح است تا حال از احدی
اذن نگرفته است اذنش داد داخل شد سلام کرد حضرت جوابش داد عرض کرد بحضرت رسول ص
که برای قبض روح شریف شما امده ام فرمود مهلت بده جبرئیل بیاید مصیبت دیگر و مصیبتها
انحکایت است وفات حضرت رسول ص درحال احتضار شد معلوم شد که دیگر در دار دنیا

نماند حضرت فاطمه زهرا عرض کرد بابا روز قیامت کجا شما را ملاقات کنم فرمود در مقام
محمود عرض کرد ای پدر من نرسم آنجا اگر بشود که شما را ملاقات کنم فرمود بیا مقام اکبر عرض کرد ان لم
القک هنالک اگر آنجا نشد خدمت نرسم فرمود در بهشت عرض کرد ان لم القک هنالک فرمود در
شفیر جهنم که شفاعت گناهکاران امتت را میکنم حالا میخواهم مسئله در اینجا بحضرت پیغمبر ص
کنم عرض میکنم السلام علیک یا رسول الله ما امت تو هستیم دختر تو با آن جلالت شان و بزرگواری
هیچ عرض کرد پس ما اسان کجا ملاقات کنیم و امها حیاتنا دادیم ان اینست که حجی مرا سیمه در بهشت
میکردند واله و حیران با ایشان میفرمایند مگر شما پیغمبر نداشتید میگویند داشتیم ولی اسم
پیغمبران و افراموش کرده ایم عرض میکنم یا رسول الله اگر ما ها خدا ای نکرده اسم مبارک تو افراموش
کنیم تو ما را فراموش نکن یا رب یک چیز نیست مثل بعد از دست برود ان را بگوئیم ولی سر لینه
بگوئیم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود ما اوذی نبی مثل ما اوذیت هیچ پیغمبری مثل من
اذیت کرده نشد حالا هم پیغمبر را اذیت میکنند نه تنها همان زمان اذیت میکردند حالا الحمدلله
دیگر که تنها در ربیع الاول میشود میگویند که فلان سلک واصل بجهنم شده بنا بر این که میگذارند
ان وقت بدیگران میشوانند اذیت کنند بنا میکنند ظلم کردن اذیت میکنند چون اینها فقیر ند
لباسشان کهنه است بدبخت چرا اذیتشان میکنی شاید در میان اینها اولیاء خدا باشند
فرموده من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربه هر کس ولی مرا اهانت کند مثل اینکه شمشیر کشیده
با من که خدا هستم میخواهد جنگ کند ملتفت باشید بلکه این طلبه فقیر بی چیز که بنظر تو میاید
ولی خدا باشد که تو او را اذیت کرده ای و او محزون شود ببین چه طور است حالا از جمله عبادات
اینستکه اذیت حضرت پیغمبر کنند باذیت کردن طلبها یا رب از جمله مصائب حضرت پیغمبر ص
اینستکه چون حضرت عزرائیل علیه السلام مشغول قبض روح شد حضرت جبرئیل ع فرمود
بیا فرمایشات نشنیده کرده حالا یکی از حالات حضرت پیغمبر را بگوئیم که خیلی جگر گداز است در
ارشاد نوشته بود دانشوران حرف نیست که شنیده بحضرت نسبت انداده که بعزرائیل گفت قبض روح
با من سختی مکن آهسته روح است ولی مطلب در دست حرف دیگر ان حضرت جبرئیل است
در حال احتضار که حضرت در دامن امیرالمؤمنین ع بود و جبرئیل در طرف راست حضرت بود
و فاطمه زهرا در طرف چپ حضرت نشسته بود حسنین خودشان را بر روی نعش حضرت انداخته بودند
و عزرائیل در طرف چپ حضرت بود گفت بعضی این کلمه را جبرئیل بعزرائیل گفت این کلمه اندست

یا عزرائیل احفظ وصیة الله فی قبض روح محمد عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت باشد
چیزیکه در وقتیکه قبض روح بوده همین است زیاده از این نبوده است برای حضرت پیغمبر اینطور
بوده که ما ها میدانیم در وقت قبض روح ما کار ما چه میشود میخواهم مردم ملتفت شوند از گریه نباید
بیاید از گریه مصائب خودمان دیر مصیبتهای خودمان و بر مصیبتهای حضرت پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه
زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام حسین و سایر بزرگواران سلام الله علیهم اجمعین از مصیبتهای
خودمان و حضرت رسول و پاره از مصیبتهای دیگر که گفتیم حال انصاف است که مجلس را ختم کنیم و از حضرت
امام حسن علیه السلام چیزی نگوئیم آنحضرت مقام امامت که داشت سید شباب اهل الجنان بود
سایر فضایل داشت با وجود اینها مقاماتی حالاتی داشت از خوف خدا و رسول خدا صلی الله علیه
وآله فرمود **در** حدیث صحیح صریح هر کس بفرزندم حسن گریه کند چشمش در روز قیامت کور
نمیشود مجملی از عبادتش و اعمالش بگوئیم سه مرتبه کل مالش را هر چه داشت در راه خدا داد و دو مرتبه
یا سه مرتبه مقاسمه کرد با خدا نصف داد در راه خدا داد وحتی النعل بیست و پنج مرتبه حج کرده است
بیست مرتبه اش را پیاده با پای برهنه قدری با نعل عرض میکردند دیگر چرا با پای برهنه تشریف میبرید
میفرمود که حیا میکنم که خدا را ملاقات کنم و با پای برهنه خانه او را زیارت نکرده باشم قدری
از مصیبتهایش بگوئیم یک مصیبت قلبی دائم داشت از اصحابش و بعضی از اهل خانه اش اصحاب آن
حضرت بر عکس اصحاب سید الشهداء بودند بنص سید الشهداء اصحاب و اهلبیت او بهترین
اهلبیتها بودند اما اصحاب امام حسن علیه السلام منافق و ملعون و دنیا پرست همین اینها را بس
فرستاد یکیک معویه ملعون معویه با اینها دختر میداد مال میداد منصب میداد دست از امام
بر میداشتند و میرفتند پس معویه آخر کار و بعضی از اصحاب ملعون که در خانه اش بودند بلاها
بر سر حضرت آوردند تا سجاده از زیر پای مبارکش کشیدند آخر کار زهر بآنحضرت خورانیدند
میبینید که بچه قسم بوده است زهر که مجض خوردن تمام بدن مبارک حضرت زرد کرد تا بحدیکه تمام
در هر جزء جزء بدن آنحضرت کرده **جناده** گفت رفتم خدمت حضرت نگاه کردم در طشت
که در پیش روی حضرت بود دیدم تمام پاره پاره های جگرش در میان طشت ریخته شده است پس فرمود
باین حالت یا جناده اگر مسئله داری سؤال کن عرض کردم مسئله باشد تا خوب شوید فرمود جناده
دیگر خوب نمیشوم بعد مشغول شد بموعظه خواندن این خطبه را **ایها** الناس اعلموا ان الدنیا
فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب راوی گفت همانطوریکه کلمات موعظه در زبان مبارکش

یا عزرائیل احفظ وصیة الله فی قبض روح محمد عزرائیل سفارش خدا در قبض روح محمد در نظرت
باشد چیزیکه در وقتیکه قبض روح بوده همین است زیاده از این نبوده است برای حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله دیدم بدن شریفش سبز بود بعد از آن منقلب شد بزردی زرد شد بعد از اینها عجیب
اینجاست که باین حالت بدن زرد شده و جگر پاره پاره در میان طشت حضرت امجد الله سلام
الله علیه خود را بروی بدن مبارک حضرت امام حسن علیه السلام انداخت گریه میکرد امام حسن ع
باین حالت رو کرد بامام حسین علیه السلام فرمود لا یوم کیومک یا ابا عبد الله روزی مثل روز تو نمیشود
یا ابا عبد الله یعنی همه ما ها شهید میشویم از دست ظالمان این امت اما طوریکه بلاها
و مصائب بتو میرسانند بر احدی از ماها نمیرسد حالا دیگر بس است چون فی الجمله از خون خدا
واز بین مصیبتهای این بزرگواران که نسبت بدیشان متأثر شدید ان شاء الله امید است که این اشکها
مجوز بشوند ملکهای آتشهای را خاموش کنند نسئلک اللهم و نقسم علیک بحقک یا الله یا الله یا

و من موعظة علیه الرحمة فی ربیع الثانی فی السنة

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم و بحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا من تحیرت
پاکی و ستایش مر ترا خدایا احصاء نمیکنم ثنا بر ترا تو چنان که ثنا کردی بر خود ای کسیکه
فی اشعة جمالک اوهام المتفکرین و تقاصرت عن ادراک کنه معرفتک
متحیر است در اشعه جمال تو اوهام فکر کنندگان و قاصر است از ادراک کنه معرفت تو
عقول العاقلین و تزعزعت لجمال احدیتک و کمال صمدیتک قلوب العارفین
عقلهای عاقلها و متزلزل است بجهة جمال احدیت تو و کمال احدیت صمدیت تو قلوب عارفین
تلألأت فی ظلم اللیالی انوار قدرتک الظاهرة و انبسطت علی صفحات الایام آثار
متلألأ است در تاریکی شبها نور قدرت تو که ظاهره است و ظاهر است بر صفحات ایام آثار
قدرتک القاهرة نحمدک علی نعمائک المتواترة و نشکرک علی آلائک المتضافرة
قدرت تو که قاهره است حمد میکنیم ترا بر نعمتهای متواتره و شکر میکنیم ترا بر نعمتهای و کرمهای تو
و نصلی و نسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق و الفاتح لما انغلق المعلن بالحق
و صلوات و سلام بر پیغمبر تو محمد که ختم سابقین است و گشاینده بسته شده ها و اعلان کننده
بالحق دامغ جیشات الاضالیل و دافع صولات الاباطیل و علی اهلبیته الائمة

الهداة ومصابيح الدجى وكهف الورى وورثة الانبياء عليهم من الله اذكى افضل التحيات

براهت و چراغهای تاریکی و پناه اهل زمانه و وارث پیغمبران برایشان از خدا افضل سلام

والثناء الهي لئن شئت الشقاوة ولكني امام للشقاوة فليتها لم تلدني ولم تربني

وثناء خدایا من ای کاش پیدا نمیکردی مرا چنانچه میدانستی مرا درسی یا شقاوت پس کاش نزاییده بود مرا

الهي لئن شئت عند ما اذاقبل للمحسنين جوزوا عرضها يدكاه خدا که خدایا کاش میدانستم

(و تربیت نمیکرد مرا اینکس مسکم درو جکیره) مرا برای سعادت خلق کرده یا خواهم ان توسوالی کنم

هرگز واقعی در دنیا بده از زمان طفولیت از روایت شده باید بلد دوست هر روز حضرت فاطمه

کومبین همه اش را بدون حمت هستی باید اینکه عرض میکنم خدایا مکن مادر مرا برای رحمت نزاییده

است لیت شعری کاش میدانستم امروز بکه لسبحان ان میفرمائی بکذ رید بمهم چنین حکم میفرماید

یا انکه میفرمائی نگاه دارید اورا برای حاصل انها اینکه میدانم کارم چه طور است میترسم اینکه

میکویم میدانم دروغ باشد چرا میدانم بدبخت میدانم یا خدا چه طور رفتار کرده بعضی اینها عام

قرار داده قران فرستاده حال الحول نت رابا نها ملاحظه کن تا بدانی چه طور است اینکه در باره

اهل ایمان امده است ملاحظه کن ببین نور العدل در انها هست یانه هیچ ببین داخل در عنوان صنا

ایشان هستند یانه همان ادعای ابو طلب را دارند ادعای صرف تو را داخل در عنوان شیعیان

میکنید چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه تشریف داشتند جمعی سلام کردند

عرض کردند نحن من شیعتک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود مالی لا ارى فيكم سيماء الشيعة اگر شما

شیعه هستید چرا در شما علامات شیعه را نمیبینم عرض کردند سیما شیعه چیست حضرت فرمود

حمض البطون عمش العيون ذبل الشفاه حال ان تو خوبت را برادر کن ببین اثر شیعه در تو هست تو کو

علمای سلاطین را دیده باید که چه قسم خود شان را حفظ میکنند که موجب ارتفاع شان شود

مواظبت تمام دارند که طوری نکنند که باعث عدم انحطاط وجه شان شود مواظبت تمام دارند تو هم احق

خوبت را طوری کن که باعث ارتفاع شانت وعدم انحطاطت در نزد مالك الملوك و سلطان السلاطین

شود در رذائل تکلیف در طهران حفظ بالامر والاماق والایمان بود نم یکی از معتبران سلطان از رجال

را دیدم که بان شان رفیع و جلیل در خدمت شاه چون عبد ذلیل بود با خود گفتم حضرت رب العزه

را که سلطان بی زوال است وسلطنت با تمته عطا میفرماید نباید از عبد؟ فلک که این مختص بامر عزلت

وجاه باطل بود و ذوه میکند تا ری هفته مثل گفتم که ملعا ۲ فا حسنم تا کی بهواه لقا تقام کفتم

قافله اند که همواره به رو بند این راه خوف دارد قافله پیش دارده اند قافله سالار و دیده میکنند چنین

مینماید میشناسید قافله سالار کیست قافله سالار مصاحب پیغمبر است که میفرماید وابعد

سفراه وافلة زاده في سفراليقيمه بلذهبون في النار يتردون وبعد لبس القطن وكلاليب

النار يتخطفون مرضى لا يعاد سقيمهم وجرحى لا يداوى جريحهم واسرى لا يفك اسيرهم من

النار ياكلون ومنها يشربون وبين اطباقها يتقلبون وبعد لبس القطن والكتان مقطعات

النار يلبسون وبعد معانقة الازواج مع الشياطين مقرنون عذا النراب اثر لباس اتش

همه بدن مجروح از اتش همه مریض از اتش وکان اتش همه طرف اتش هم نشین شیطان بد بخت

کوش اگر دیده میشنوی قافله سالار به صدا میکند قافله پیش وهم صدا میکند بی زاد وتوشه

نباشید میدانید ترس بیاور از همه انسکه همراه در کشتی ملاح و معلم و ناخدا ترسید و ولوله

کند یا قافله سالار و اهمه کند انوقت کمال خوف است چه ببینم انیملاح و ناخدای کشتی نجات بهم

ترس داشت اینقافله سالار خوفش چه بود فقرکا ابو درداء که شنیده در باغهای مدینه

گفت دیدم در صنف شب صدا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بلند بود ناله میکرد

عرض میکرد الهي كم من موبقة حلمتها عني فقابلتها بنعمك وكم من جريرة تكرمت عن كشفها بكرمك

الهي ان طال في عصيانك عمري ملاحظه کن مثل امیر المؤمنین علیه السلام ناله میکرد میترسید

تو نترسی او که شیر بیشه سعادت بود میترسید تو که شغال باغ شقاوت هستی نترس میکنی

اه اه اه تا انکه صدا یش خاموش شد گفت دیدم که صدا یش خاموش شد گفتم شاید خوابش

برده نزدیکش رفتم حرکت دادم دیدم بر زمین افتاده کالخشبة البالیه گفتم انا لله وانا الیه راجعون

رفتم در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها عرض کردم یا بنت رسول الله ص امیر المؤمنین علی ابیطالب

اند یا رفت فرمود از چه یا ابا ... چه طور عرض کردم مناجات کرد با حضرت پروردگار یکدفعه

افتاد فرمود فقالت هي والله الغشية التي تاخذه من خشية الله يا ابا الدرداء این غشوه است که غالبا

از خوف خدا بر انحضرت عارض میشود میگوید رفتم خدمتش قدری اب بر او ریختم حضرت بهوش

امد ومن گریه میکردم حضرت فرمود یا ابا الدرداء گریه برای چه میکنی عرض کردم حالتیکه مشل

شما اینطور از خوف خدا مدهوش میشوید ما اهلچه کنیم فرمود فكيف لو رأيتني ودعي بي الى

الحساب وايقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتني ملائكة غلاظ وشداد وزبانية فظاظ فوقفت

بين يدي ملك جبار حالا که اینقافله سالار اینطور است که با بسفتم میترسند ما صا اصدقا

همین سیم بیچند باب است اوّل آنکه او بی‌خبر بوده ما بی‌خبر از خدا هستیم این بی‌خبری از خدا هم
چند قسم است یا آنستکه اعتقاد از اصل بوجود اقدس خداوند عالم نیست یا در عظمت و قدرت
شکی و شبهه در دلها است غرض از روی بی‌خبری از خدا است که یقین تا و اعتقاد بخدا ندار بی
بلی یک چیز عادت کرده میگوید تا حرف دینداری و آخرت را میگو بیند میگوید خدا کریم است
اگر اینها درست اند و با اعتقاد میگوئی خوب است و لی اینها از روی دروغ میگوئی ببین اگر یک
بوته پیاز در خانه ات نباشد بهر قسم باشد پیدا میکنی اینجا میگوئی خدا کریم است اما در باب امر
دین که تو میگوئید میگوئی خدا کریم است بد بخت خدا همان برای تو ظالم کریم است برای مظلومان
کریم نیست کرم هم آنکه مبدأ این همه اوضاع برایت فراهم میاید بلند آسوده نشسته این اوضاع که برای
تان فراهم میاید نمیدانم چه چیز است و لی همینقدر میگویم که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود لو علمتم ما اعلم لخرجتم الی الصعدات مجملاً از مستقبلات امرت بگویم کدام یک را بگویم
از زمین خوردنت بگویم از کودال قبر بردنت بگویم از بیرون آوردنت بگویم وقت حسابت را بگویم
الی الحرکات را بگویم میگویند شیخ موعظه اش بی‌تأثیر است بلی تأثیر است و لی یکی بمنبر سد
والله اگر یک مأمور حکومت بیاید دم در مسجد بدا میکند که آمده یک نفر از میانتان این جمعیت ببرد
همه شماها واهمه رخ میدهد که شاید آن یکنفر من باشم اما از مأمور الهی اصلا واهمه ندارید
انقدر از تخالات بیدارید که نمیدانم کدام یکی را بگویم صفات ذمیمه پیاد رتو هست مثل سم
یکدفعه جمع بشود در تو اگر بشخص آن صفات خبیثه جمع شده بمیرد میرود ولیس من الله فی شیء
و حال آنکه از من الهی یار بی چیزی نیست یکی از این اعضا و جوارح که خدا بتو داده برای طاعت بی
آن معصیت خدا نکرده باشی ببین با چشمت معصیت نکرده با زبانت با دستت با شکمت
با پایت با عورتت معصیت نکرده باشی مگر با تمام معصیت کرده باشی و علاج نکرده باشی و نکنی
مهیا باش که برای هر یک عذاب مخصوصی هست آدمیزاد ارواح چهار روح دارد یک روح نباتیکه
نموت با انست روح حیوانی روح طبیعی روح انسانی و وقت مردن هر یک از این چهار روح زحمت دارد
میشود یک درد آنستکه بروح طبیعی وارد میشود و آن تلخی جان کندن است تلخی و سختی جان
کندن را بگویم اگر تلخی و سختی و درد یک شخصی را بر تمام عالم قسمت کنی همه هلاک میشوند
این نوع تلخی برای کفار و معصیت کاران است یک نوع حالت دیگر هم است برای مؤمنین و آن اینستکه
چون وقت احتضارشان میشود خداوند عالم بر ایشان ملئکه نازل میفرماید که ایشان را بشا

بهمام

بهمام سرورند که خبر میدهند ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملئکة
الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة نزلا من
غفور رحیم بعد از آنکه تمام بشارتها با یشان میدهند میگردد و بر لب تو آن همه عیشها میکنی بیا
بیا که مهمان خدائی مهمان نوازی اینجا نیست برای سعدا و بیچارگان در وقت مردن حالت دیگری
هست برای اشقیا و بدان در وقت احتضار و مردن و آن اینستکه بعد از تحویل دیدن و تحویلها ما خبرها
الیوم تجزون عذاب الهون بما کنتم تعملون نذری و صف حال ملک مأمور بقبض روح را بگویم
برای بعضی حضرت عزرائیل بصورتی و نمائی میاید که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود اگر برای
مؤمن هیچ چیز نبود جز همان دیدن تو و صورت تو لکان کافیا و برای بعضی دیگر بنوعی میاید که
حضرت ابراهیم فرمود اگر هیچ عذابی برای کافر نبود جز همان دیدن تو لکان کافیا بعضی هستند
که کارشان قبل از احتضار درست میشود بعضی حین احتضار بعضی بعد از آنها چون اولیای
کرده‌اند اگرچه قاصر بودند ولی کارشان درست میشود بعضی دیگر اصلا کارشان درست نمیشود
حین مشقت و عذابشان زیاد میشود که چون معصیت کرده بود ولی صغیره یکی داشت وقت
قبض روح ملئکه عذاب آمدند حضرت باو تعلیم کرد که بگو یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر
اقبل منی الیسیر و اعف عنی الکثیر گفت یکدفعه ملئکه عذاب نرفتند تا سه دفعه گفت ملئکه
رحمت آمدند و روحش پرواز شد باری حالات مختلف است خیلی ترسیدیم یک چیز را بگویم که
از همه بدتر است این سلسله ذرعها سبعون ذراعا بدتر است از جحیم و غسلین بدتر است از نار جحیم
بدتر است از چیست که بدترین عذابها آنستکه بعضی گناهکاران را قدغن کنند که در جهنم اسم
مبارک خداوند عالم را نبرند یا الله نگویند غرض استقبال احوال ما این اوضاع پیش روی ما این حال
گذشته‌های ما که اگر درست تأمل کنیم و انصاف بدهیم چیزها از معاصی بلند نکرده ایم و لیاقت طاعات
و عبادت ما که چیزی درست نداریم که باو امیدواری داشته باشیم بلی یک چیزی هست که اگر امید
واری هست از آنست و از توسل بمظلومی هست که توسل باو از اول احتضار تا آخر نقض الامر
و آن مظلوم شخص محترمیست که کمال ربط را از هر جهة بحضرت رب العزة داشت پس باشد ما اگر هیچ
رابطه بخدا نداریم و هیچ علاقه نداریم باو توسل شویم بگریه کردن بر حال احتضار او تا رابطه بخدا بو
پیدا کنیم و آن مختصر که میخواهیم برای گریه کنیم حضرت سید الشهداء است همه مصیبتهای حضرت
در آن نفس آخرش جمع شده بود زیرا که در همه جا مصیبت داشت در وقت تنها افتادنش در میدان

در

در وقایع شهدا در آن مصیبت داشت حالا ان مصیبت داشت و همه جمع شده بود مصیبتها
جراحتها و زخمها مثلا بعضی در نفسی آخر جمع شده حتی جراحتها پس تمام مصیبت حضرت
در آن حال خضاب شد با وجود آنها در آن حال خضاب شمشیر آمد سنگ آمد نیزه آمد در آن
حالت علیه الجناب زینب سلام الله علیها آمد در آن حال طفل حضرت امام حسن علیه
السلام عبد الله آمد و هنگامی که رسید عمو را با آن حالت دید پای خود را کرد یا اربه کرد و شمشیر
کارد بودن بود ولی شمشیر نگاه داشتن نشد دید حرمله ملعون شمشیر را بلند کرد که با امام
علیه السلام بزند **فقال له الغلام** ویلک یا ابن الخبیثة اتقتل عمی عذاب شد بد خدا
بر تو باد ای پسر زن خبیثه میخواهی عم مرا بکشی آن ظالم بیحیا حیا نکرد فضربه بالسیف فاتقاها
الغلام بیده فاطنها الی الجلد خواست که شمشیر را بر حضرت بزند آن طفل دست خود را پیش آورد
که شمشیر بحضرت نرسد دستش را قطع کرد از گوشت و رگ و استخوان گذشت به پوستش
معلق شد با آن درد دستش ناله کرد صدا کرد یا اماه حضرت آن طفل مظلوم را در بغل گرفت
فرمود برادرزاده صبر کن بر این مصیبت در اینحال که تو را با پدران صالحین تو ملحق کند حضرت
او را باین طلب که ملحق شدن به پدرانش بزرگوار فرمایشی تسلی داد در این بین حرمله ملعون
تیری برگلوی مبارک آن طفل زد همان طور که در بغل حضرت بود ذبحش نمود چه بگویم از مصیبتها
سید الشهداء علیه السلام انواع و اقسام صدمه‌ها خورده شنیده اید که گریه باشد اما
در آخر تمام شربت کافر ملعونی شمشیری بر کف دست حضرت زد حضرت بنا کرد بگریه کردن
آن ضربت بر کف دست چپ حضرت فرود آمد حضرت بنا کرد بگریه کردن حالا این گریه
حضرت نه از برای درد دست بوده ملکها نگریند در آنحال مغیره دیگری دارد که از تاب درد
شمشیر است خدا بحق گریه آنحضرت قسم میدهم که بر ما گناهکاران رحم کند و از عذاب
نجاتمان بدهد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم وندعوک باسمک
العظیم یا الله یا الله یا الله

المجلس التاسع والاربعون فی موعظة شهر ربیع الثانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا نحصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک یا عالیا

پاک و منزهی تو ای خدا و حمد میکنیم ترا احصا نمیکنیم ثنا بر ترا همچنان که ثنا کردی تو بر خود ای بلند تر

عن عدّ الواصفین ویا متعالیا عن شبه المخلوقین ظهرت بآثار قدرتک للعالمین

از مقال وصف کننده‌گان وای بلند تر از شباهت مخلوق ظاهر شدی تو با آثار قدرت خود از برای عالمین

وتحجبت بذاتک عن الغافلین نحمدک حمد الحامدین ونشکرک شکر الشاکرین ونصلی

و پوشیده شدی بخودت از برای غافلان حمد میکنیم ترا حمد حمد کننده‌گان و شکر میکنیم ترا شکر شکر کننده‌گان و صلوات

ونسلم علی نبیک محمد خیر الاولین والآخرین المخلوق رحمة للعالمین وحجة علی

و سلام میفرستیم بر پیغمبر تو محمد که بهترین اولین و آخرین است که خلق کرده شده است بجهة رحمت عالمیان و حجت بر

الخلائق اجمعین وعلی اهل بیته الاطائب المعظمین السادة المنتجبین الائمة

خلائق اجمعین و بر اهل بیت او که پاکیزه ترین بزرگان باشند بزرگانی که نجیب هستند امام

الراشدین علیهم افضل صلوة المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین

ارشاد کننده‌گان بر آنها باد افضل صلوات صلوات فرستندگان صلوات همیشگی بدوام آسمانها و زمینها

اللهم لا تجعلنا من الغافلین ولا تخرجنا عن حد المقصرین واجعل خیر اعمالنا خواتیمها

خدایا قرار مده ما را از کسانی که ... و خارج مکن تو ما را از حد مقصرین و قرار بده بهتر اعمال ما را خاتمه‌اش

واجعل خیر ایامنا یوم نلقاک چهار فقره دعا است همه ثمره زندگانی دنیا است زندگانی آخرت

و قرار بده بهترین ایام ما را روز ملاقات تو ... در اینها است ولی ما ها غافلیم از اینها دور دعا کردن ... گویا

خیال کرده ایم که حاجت بخدا نداریم با آنکه اگر طرفة العین خداوند عالم نظر لطفش را از ما بردارد

هلاک میشویم پس باید الان دعا کنیم **فقره اول** از اینها نفقره دعا اینست که عرض

میکنیم خدایا ما را از معاندین مکردان ما را از اشخاصیکه ایمان عاریه دارند قرار مده طوری نشود که ایمان

ما عاریه باشد همراهمان نیاید بفرماید ایمان بعضی مستقر است و بعضی مستودع ایمان مستقر

همراه شخص میاید ایمان مستودع نمیاید **فقره دوم** عرض میکنیم خدایا طوری بکن که در

موضع عفو و رحمت بوده باشیم طوری نشود که از حد عفو و رحمت بیرون رفته باشیم که دیگر قابل

عفو نباشیم باشیم **دعای سیم** خدایا بهترین اعمال ما را خاتمه عمر ما قرار بده **دعای**

چهارم خدایا بهترین روزهای ما را روزی قرار بده که ملاقات عالم آخرت در وقت نومیکنیم

میدانیم که اعمال انسان بچه هستیم میشود در حدیث است که چون شخص هیجده ساله میشود انخطاب

منتظاب برای او میشود و لم یتمر کم ما یتذکر و سی سال بعد از تکلیف انخطاب میاید هیجده

سالها انخطاب برای شما است که مهر باید ماها را اسفند عمر داده ایم که اگر بخواهید متذکر

شوند کار خودشان را درست کنند بنوا بند اکر دو هجده ساله کاریت درست نشد باز تا چهل ساله کی میشود درست کنی اما اکر چهل ساله رسید وکارت درست نشد شیطان میکوید کرد کر کاریت درست نخواهد شد در دعای چهارم کفته خدایا ببرید روزهای ماراد در کذران باد که ملاقات تو میکنیم بدانکه روزها اخر عمرت مشغول کناهان باشی یعنی کارهایت ناد رست کرده باشی ان وقت برایت همین بد تر خواهد بود الان ملاحظه کن تا که کارت درست میشود بیا بچشم بر هم زدن حالا کاریت درست شود و اکر غرضها میکذارد که در نداری نفس شوم حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله بیا لعلی از شهادت او بشر بعد انک میت و انهم میتون نازل شد چند دو کریها میکرد و عرض کرد شما هم کریه میکنید و حال انکه غفرانت ما تقدم من ذنبک و ما تاخر خداوند عالم تمام کناهان را امرزیده میفرمود اما آنکه اهول المطلع حضرت امیر المومنین ع حمیلها الهی از دنیا در و یکروزی نفسش در غصه و غم اخرت بود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله خبر داد که ضربت بر فرق مبارکت میخورد امیر المومنین ع واهمه کرد اما نه از کشته شدن بلکه برای اما عرض کرد البلا منه من دینی یعنی ضربت که بر سرم میخورد با سلامتی از دینم هستم یعنی طوری نیست بزرکواران دائما در تدارک دینشان بودند اما ما و شما اصلا در تدارک دین نیستیم ملاحظه کن اخر چه طور میشود که اصلا در تدارک دین نباشیم اغلب چیزها را عکس کرده ایم حلال و حرام را دیگر فکر نمیکنیم ملت روزی حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود بعد امتم بعد از این صاحب مال میشوند و منت میکذارند بدینشان علی ربهم بواسطه دین شان بر خدا منت میکذارند و تمنی میکنند رحمت او را و ایمن نمیشوند از سطوت او رحمت خدا امید وار میشوند و ایمن از سطوت و غضب او هستند و یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة والاهواء الساهیة بعد میفرماید و یستحلون الخمر بالنبیذ والسحت بالهدیة والربا بالبیع در باره بیع حلال میکنند ربا را حلال میشود انفد تا کنید در حرمت ربا هست که بد تر است هر درهم از ان از هفتاد مرتبه زنا کردن با محارم مثل مادر و دختر و خواهر بیاره از چیزها که طوری ربا را حلال میکنند حالا اینهم مفقود شده است دکر مفصل ربا شده از اصل حکایت از دو نفر دو شنیده که یکی از انها کفت اینکه من میدهم رباست دیگری کفت من هم میدانم رباست میکیریم و میخورم کفت تو که میدانی من هم که میدانم پس انکه هم میداند خدا بازهم رشوه را دخیر اسمش تحفه و بنده میکذارند میخورند با اینها هم حرام است که حلال کرده اند این رشوه کشیم حرام است هم سکر دارد و هم ضرر حالت و همین طور است بسیاری از چیزها که حرام

حالا هم امر هم با غلط دیگر حلال کرده اند ملتفت باشید در تدارک باشید بر دینتان که زندیق نشوید هر شنبه با هوا پرست علاج کار تان را بکنید نفس دعا بود که بخرجنا من حد المقصرین یعنی طوری نشوند که قابل عفو نباشیم چون بعضی کارشان بجایی میشود که قابل عفو نیستند حالا میدانم نه تقصیرات ما حد داره با ندارد تقصیرات بسیار است بهمه بینیم روز بروز زیاد میشود بینکم و بین الله بیایید خودمان را ملاحظه کنید به بینیم این بود اینها چه درست کرده ایم چه داریم یکعمل خالصی که خود را کول زدیم یکعمل خالص که خود را فریب ندهیم دانستی از خوبیت چنین عملی نشان دارید که خالص و صاف باشد از عجب و ریا و امثال اینها دانستن عمل با یقین بسیار مشکل است خصوصا خالص شدن از ریا و عجب خصوصا اعمال اهل علم که غالبا بعجب و ریا مشوب میشود من موعظه میکنم یا درس دارم تعریف میکنند بکه میکوید من درس میخوانم مردم تعریف میکنند عمل خالص باید ببینیم باشد مثل شیر که خالص میشود من بین فرث و دم لبنا خالصا سائغا للشاربین از اول فکر کن به شیر که ابتداء پیدایش یکد لیل تام است برای خداشناسی که چه نحو خداوند عالم از شکم کاو و کوسفند و بعضی انها از میان خون و کثافات سرکین شیر خالص را بیرون میاورد غرض عمل خالص باید این طور باشد که کفتیم برای همین کلی بخلوص شد خوش بحال او که مقام او نزد خدا تعالی نوفی نصوب و کفته ما هستند خصوص اهل علم که اکر عملش خالص شد اکر چه بسیار مشکل است چون مرجع است در انظار عمل خالص او مثل بیرون آوردن شیر است از میان فرث و دم و کوشت ولی اکر عمل را خالص بیرون بیاورد بهتر از مردم است طرز میشود که نکاه کردن بدرخانه اهل علم عبادت است مرکبش مثل خون شهید است بلکه بالاتر از خون شهید است یعنی انکه زحمت بیرون آوردن عمل خالص و صاف مثل بیرون آوردن شیر از میان خون و کوشت بیشتر است از زحمت شهید شدن اما اکر عملش خالص نشد بدتر بدترین مردم است کسی را که خداوند عالم در قران تشبیه بسک نکرده است مکر عالم بعمل را میفرماید ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث اکر چه این شرح تفسیر در تنزیل بیایی بلعم است اما در تاویلش بعملها و اشامل است ملتفت شده که عمل باید خالص باشد علاج کن الان چاره داری مثل ان شخص که ملتفت شد علاج کرد کفت کسی مدت سی سال در صف جماعت نماز میکرد یکروز اتفاقی شد صف اخر ایستاد کفت اینجا تمام نمازم نزاینم برای نماز خود بیشتر اول نشست بعد بخودش معلوم شد که غرض دو نیایی داشته که در صف اول میایستاد کفت همها که غرض باطل بوده است که در صف اول میایستادم ملتفت شد تمام نماز سی ساله را اعاده کرد

بارالهی کلام در تقصیر ایمان بود همه چون تقصیر کرده‌ایم همه گناهان را کرده‌ایم اگر نکرده باشیم بد
گناهان را که بدتر از گناهان است کرده‌ایم پیغمبر و امام نکشته‌ایم اما اگر کسی عمداً نماز ترک
کند یا مسامحه در مسائل آن بکند گناهش بدتر است از زنا نکرده‌ایم رباخوارها که ربا خورده‌اند بد
تر است از زنا هم بطور مسامحه پس تا بدل گناهان حالا دعا کنیم که خدایا اگرچه گناهان داریم ولی طوری
بشود که از حد تقصیر بیرون نرفته باشیم و بدوم تقصیرات هر یک حدی دارد بعضی یکجور تقصیرات
که قابل عفو است در دنیا یک جوره دیگر هست از تقصیرات که اصلاً قابل عفو نیست نه در دنیا
و نه در آخرت یک جوره دیگر از تقصیرات هست که در دنیا عفو نمیشود اما نهایت در برزخ تا قیامت
عفو وارد عفوها همه تفضلی است که خداوند عالم از فضل وکرم خود میکند زیرا استحقاقی نیست
یعنی کسی مستحق عفو نیست که بر خدا واجب باشد او را بیامرزد اگر نیامرزد خلاف عدل باشد هیچ
نیست بلکه عفو الهی از تقصیرات تفضلی است چنانچه حضرت سید الساجدین علیه السلام
در صحیفه عرض میکند خدایا الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی وانتحبت حتی ینقطع صوتی
وقمت لك حتى تنتشر قدماي وركعت لك حتى ينخلع صلبي وسجدت لك حتى تتفقأ حدقتاي
واكلت تراب الارض طول عمري وشربت ماء الرماد آخر دهري وذكرتك في خلال ذلك حتى يكل
لساني ثم لم ارفع طرفي الى آفاق السماء استحياء منك ما استوجبت بذلك محو سيئة واحدة من
سيئاتي ای خدای من اگر آنقدر گریه کنم که مژه‌های چشم بریزد و آنقدر ناله کنم که صدایم
قطع شود و آنقدر سرپا بمانم تا پاهایم ورم کند و رکوع کنم برای تو تا پشتم بشکند و آنقدر سجده
کنم برای تو تا حدقه‌های چشم کنده شود و در تمام عمرم خاک زمین را بخورم و در تمام روزگار آب
خاکستر بیاشامم و در تمام این مدت تو را یاد کنم ذکر کنم تا آنکه زبانم خسته شود و در این مدت سرم را
بطرف آسمان از حیا بلند نکنم با اینها همه مستوجب نمیشوم که محو یک گناه از گناهانم کنی بارالهی
عفو خدا تفضلی است نه استحقاقی پس خداوند عالم که عفو میفرماید از روی تفضل است و آن
عفو تفضلی هم برایش خداوند عالم حدی قرار داده حال العفو ما دام الحیوة برایشان عفو است در
همین دنیا بعضی گناهکارها هستند که خداوند میفرماید دیگر عفو نخواهم کرد از بعض دعاها ٥
استنباط کرده‌ام که بعضی را وقت جان کندن بعفو بجان کندن خدا میآمرزد عفو میکند وقد
صرعتها علی الفراش تقلبني ايدي احبتي خدایا آن وقت عفوم کن که در حال احتضار هستم بعضی را سر
وقت غسل دادن عفو میفرماید تفضل علي ممدودا على المغتسل يغسلني صالح جيرتي بعضی را

وقتیکه حرکت میدهند بطرف قبرستان میبرند وتفضل علي محمولا قد تناولني الاقرباء اطراف جنازتي بعضی
را در قبر عفو میکند وجد علي منقولا قد نزلت بك وحيدا في حفرتي خدایا وقتیکه در قبر تنها شدم
رحم کن گاهی عفو الهی تا ... هم میشود یکماه بعد از آنکه همه‌اش را سپردند و رفتند خداوند
عالم رحم میکند عفو میفرماید وارحم في ذلك البيت الجديد غربتي در حفره‌ای که هیچ رفیقی و خویشی
نیست ... نیست تمام وحشتها از قبر است ... کرده‌ام باید در آن وقت باشد بجهة آنکه
بعضی تمام در آن وقت است ... میدهند ... بجهة آنکه دکن
... نیست بارالهی برای بعضی آن وقت عفو میشود ندا میرسد که
مردم تنها گذاشتند و رفتند عفو من شامل حالت میشود من بنده‌ای مهربان توام هرچه بخواهی تو
لطف خواهم کرد هرچه بخواهی تو کرم خواهم کرد گاهی حد تقصیر زیاد است بجویکه در برزخ چاره نمیشود
عفو نمیشود بلکه گناهانش زیاد میشود ... تا آنکه او مرده است در برزخ است برای گناه میتوسند
ونکبت ... خدا کند وقتیکه ما مردیم نامه عملمان پیچیده شود ... نامه عمل
ما باز باشد و بعد از آن گناهان ما را بنویسند بارالهی گفتم عمل خالصی برای مثوبات سراغ ندارم خدا را
شاهد بگیرم که عمل خالصی مثل این سراغ ندارم خدایا خوب میشد و منهم اقرار دادم که از خود ما
چنین عمل خالصی سراغ ندارم بلی ممکن است باشد و لیکن بعملی که میگویم بلکه خالص باشد ... گناهان
ملحق باشد و انعمل دخلی دارد بمظلوم کربلا سید الشهداء که هیچ مشوب نیست این عمل ...
و ... دارد و اتفاقی در آن حضرت و ... نیست بجهة آنکه ... کهنه خالص باشد خالص
میشود مشوب باشد میشود مشوب نباشد اما انعمل خالص که نمیشود ... مشوب بشود
آن دل سوختن برای مظلوم کربلا است اگر دل سوخت و اشکی ریخت این عمل یقیناً خالص است
وهذا رحمة من الله على الباكين على الحسين و ابن جملش از خداوند عالم بر گریه کنندگان بر حسین
پس چون این عمل که سوختن دل و جاری شدن اشک بر مظلوم کربلا عمل خالص است عمل صالحیست
بلکه ... از حالات حضرت را که دلها را میسوزانند و اشکها را جاری میکنند ذکر کنیم و ... حالات
کریمانه حضرت است بخواهیم گریه کنیم برای گریه از گریه‌های حضرت در کربلا گریه‌های سید الشهداء
... است برای غریبی و بیکسی اهل بیتش گریه‌ها است برای شهادت اعوان و انصارش گریه‌ها است
برای حضرت عباس و حضرت علی اکبر و حضرت قاسم گریه‌ها داشت ولی دیده‌ام در حالی ...
در دو جا گریه کرده است ... نیزه ... بدن ... گریه کرد

مکرر در چند جا یکی قبل از شهادت خودش یکی در نفس آخر مثل اینکه بیهوش از شهادتش کم کم نشسته
شود این یکی هم که اعضوت بالغالب که بود بان شدت تعب فتال و زخمها و جراحتها و نزف من ابنا
از جراحت خودش بیهوش است فقد یرید بخیزد و از زیادی ضعف نمیشد و کان فلا عمی و یجعل
و یک هم پیغمبر است از جراحت و مهلت از تعب و مشقت و بگریه یکباره غالباً و نادی یا جداه
والبناه وا ابا القاسماه نقل است برخیز ... بلند شروع کرد بگریه کردن استغاثه کردن عجب
و یک دو ماه دو جوهر ما پس این گریه مثل از شهادتش بود اما گریه وقت شهادتش همان حال که بود
از اطراف نیزه‌ها و شمشیرها می‌آمد در این حال زرعة بن شریک ملعون طوری کرد که حضرت را گریه
در داده نظر یکرد و زرعة بن شریک با آن کهنه البرنس شمشیر این ملعون بر حضرت زد که کتف دست
چپش را انداخت المظلوم ... از دادن کتف شروع کرد گریه کردن که این گریه کردن حضرت در آن
نفس آخر که گریه میکرد ... لیکی البلت ... داده ...
ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلک اللهم ونتعوذ باسمائک یا الله

ومن موعظة فی جمادی الاولی من السنة ۱۳..

بسم الله الرحمن الرحیم

رَبَّنا آتِنا مِن لَدُنكَ رَحمَةً وَهَيِّئ لَنا مِن أَمرِنا رَشَدًا رَبَّنا لا تُزِغ قُلوبَنا بَعدَ إِذ هَدَيتَنا
پروردگارا عطا کن ما را از نزد خودت رحمتی و مهیا کن از برای ما از امر ما هدایتی پروردگارا منحرف مکن دلهای ما را بعد از آنکه هدایت کردی
وَهَب لَنا مِن لَدُنكَ رَحمَةً إِنَّكَ أَنتَ الوَهّابُ رَبَّنا إِنَّنا سَمِعنا مُنادِيًا يُنادي لِلإيمانِ
و عطا کن ما را از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو عطا کننده پروردگارا شنیدیم ما منادی را که ندا میکند
أَن آمِنوا بِرَبِّكُم فَآمَنّا رَبَّنا فَاغفِر لَنا ذُنوبَنا وَكَفِّر عَنّا سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الأَبرارِ
اینکه ایمان بیاورید بپروردگار پس ایمان آوردیم پروردگارا بیامرز گناهان ما را و محو کن بدیهای ما را و بمیران ما را با نیکان
اللهم إنا نحمدك والحمد من نعمائك ونشكرك اللهم والشكر من آلائك ونصلي ونسلم
خدایا حمد میکنیم ترا و حمد از نعمتهای تو است و شکر میکنیم ترا و شکر از نعمتهای تو است و صلوات و سلام
على نبيك محمد أفضل أصفيائك وآل أمنائك وعلى أهل بيته أئمة الأنام ومصابيح
بر پیغمبر تو محمد که افضل برگزیدگان تو است ... و بر اهل بیت او که امامان مردم و چراغهای
الظلام والدعاة إلى دار السلام عليهم من الله أفضل التحية والثناء ما دام ...
تاریکی و دعوت کنندگان بدار السلام بر ایشان باد از خدا افضل تحیت و ثنا مادام ...

اللهم ... در این عید که گذشت دعای یا محول الحول والاحوال حول حالنا الی احسن الحال
... خواندیم عید گذشت سیزده گذشت ولی برای بنده که به بینم تحویلی حاصل نشد
برای شما هم بنده امیدوارم تحویلی شده باشد دعا را خواندیم و حول حالنا الی احسن الحال گفتیم و مقصود ...
بنا آمد اوضاع دنیا را میخواهم بگویم برای تحویل شد و برای ما نشد از اینهم میترسم ولی نسبت
باخر کار دنیا من دارم که همه سبطو حالات ما بماند و تحویل با حسن الحال نشود هم دیدم که برای انقلاب
تحویل شد و برای درختها تحویل شد شکوفه کردند بهار تحویل شد ولی برای ما نشد نه بهاری بعمل آمد
نه شکوفه نه ثمری هر چه که تعلق بزندگانی دنیا دارد اگر موافق خواهان و صرفه ما نباشد ... بی
مهر قیمت برایش نقل و تحویل عمل هم با درهم ولی آنچه تعلق بآخرت دارد یا هیچ در فکر این نیستیم یا علی
الاتصال تا آخرش میماند و یا ... عرض اگر درست ملاحظه کنید همه اش در فکر زندگانی دنیا هستیم لکن
است چه قدر در فکر زندگانی دنیا هستیم طول عمر را چه قدر طالب هستیم میخواهیم که بارذل العمر برسیم
آیه ومنکم من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم من بعد علم شیئا را خوانده ارذل یعنی بدتر بگر از همه پست
تر است و طولانی تر است همه طالب عمر طولانی هستند همه دعا میکنند در حق یکدیگر که خدا عمر
طولانی بدهد یعنی چند طولانی باشد هزار سال بهتر است آخر چه خیال دارند میخواهید که
پیر شوید یعنی را دیده بودم که پیر شده بودند مثل اطفال شده بودند عمر و بهائم ... اولادش
مکفند همیمیر کی ماخلاص شویم این بازخواست بعضی را ... انفاق پیر شده
است که نجاست خودش را با غذایش میخورد و نمیفهمد خیلی دلتان میخواهد که پیر شوید دعا کن
که پیر شوید شنیده که ... خواهید شد آخر کار و عجب است از آدم حریص که بزندگانی دنیا
دارد چیزی ندارد هر چه عمر کند حالی حال باید رفت باید نفسا و تحویل بود اگر میخواهید تحویل
بکند تحویل شد ... خدا این تحویل را مبارک گرداند خیلی از سوء الحال میترسم که بماند
تا احوال اولی یعنی حالت ... میترسم که در این حال هم بماند تا تحویل دیگری که از روی زمین بزیر
زمین میشود میترسم که بماند با ما برای ما تحویل با حسن الحال نشود بماند تا تحویل دیگری که از زیر
زمین بقیامت بروند میترسم روح ... در آن تحویلات چه حال دارد یا همه تحویلات چه حالی
دارد ما همه تحویلات برای ما هست از همه بدتر میترسم که حالات ما بدل نشود با سوء الحال
و اینها همه جمع شوند تا تحویل آخری العیاذ بالله میترسم که آن تحویل آخر هم با سوء الحال باشد
عمرها ... در پیش رو داریم از جمله ... است یکی نهانت است یکی دیگر فرسنگ ... عقبه

زیاده نشنید که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله برای فاطمه زهرا سلام الله علیها بیان کرد که بعضی
از امتها که در موقف قیامت کارشان درست نشده میروند تا باب عقبه تا آنکه حضرت فاطمه
زهرا سلام الله علیها واهمه داشت که در وقت شهادت پیغمبر صلی الله علیه وآله عرض کرد در کجا
شما را ملاقات کنم فرمود در مقام محمود عرض کرد ان لم القك هناك حضرت فرمود در پای حساب
تا آنکه فرمود در موقف نهادن ترازو که گناهکاران را در موقف نگاه میدارند شرارهای آتش بایشان
میرسد میفرماید ملاحظه میکنم شرارهای آتش مردم را نسوزاند دعا میکنم عرض میکنم رب سلم سلم تا
وجود که من دعا میکنم مع ذلک یتهافتون فی النار کتهافت الفراش برای آتش میریزند مثل پروانه،
سوء الحال آخر نیست حال الآن که ایجاد شده متولی لحسن الحال و سوء الحال داد در خودت بفهمی نمونه الآن
در دنیا هست پس باید ملاحظه کنیم که حسن الحال داریم یا حسن الحال را مثل الحال را داریم یا سوء
الحال و اسماء الامن همه را میگویم بیا میکنم تو خودت را بر سر او بسی کن که کدام فرمایش حال را تو هست
از این اسام اربعه که گفتم مطلبی میخواهم از روی صحیفه چند دعا در حق خودمان بکنم بعد بیان
مطلب کنم عرض میکنم خدایا بر ما رحم کن که صفات ما ضد صفات پیغمبر صلی الله علیه وآله نباشد
خدایا طوری بفرما که وقت رفتن از دنیا روح ما در زمره مؤمنان از امت حضرت پیغمبر صلی الله
علیه وآله باشد وقتیکه قبض روح مؤمنین میشود ارواح ایشان در وادی السلام جمع
میشوند بدلیل آنکه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف الاشرف تشریف بیاورد بعضی پیش از
آنکه بیرون ایستاده در اینمکان اشرف نبود آمد در اینظهر کوفه ایستاده طول داد در وادی انقدر ایستاد
خسته شد حضرت با او فرمود که با ارواح مؤمنین محادثه و گفتگو میکنم فرمود ارواح مؤمنین
در اینظهر هستند یا در وادی وقتیکه روحی از ارواح مؤمنین بوادی السلام میاید مؤمنین در آنجا هستند
استقبال از روح میکنند اول میگویند دعوه فانه افلت من هول عظیم تدری بخاطر خودش ابراز
بکند بجهة آنکه از زیر بزرگ بجسته و وارسته یعنی هول مردن بعد از آن سؤال از کسان و آشنا
خودشان میکنند اگر از روح گفت زنده است و در دنیاست از جوع میگویند امید است که بوادی
السلام بیاید اگر گفت مرده است در دنیا نیست میگویند لقد هوی لقد هوی یعنی هلاک شد
چون پیش ایشان که نرفته پس در برهوت که جهنم دنیاست رفته اینحال روح خدا کند که روح
ما بعد غالب شلی بوادی السلام ببرند هم دعا کنیم که خدا جسدهای ما را از جسدهای امت پیغمبر
دور نکند چون بعضی جسدها را از میان جسدهای امت پیغمبر صلی الله علیه وآله بیرون میبرند ق

داخل

داخل در جسدهای قوم لوط میکنند از اشخاصی است که لواط میکند و بی توبه میمیرند ایشان را
بقبرستان قوم لوط میبرند و بعضی جسدها را میبرند در قبور کفار خدا نکند که در صفوف امت
پیغمبر نباشیم خدا نکند که مثل بعضی از گناهکاران نشویم که اسم حضرت پیغمبر را فراموش میکنند
خلاصه این دعاها بود حالا معنی اسوء الحال را بیان کنم تا بدانی که چه چیز است و اگر بد تو هست
تحویلش بده به احسن الحال اگر تحویل شد والا نعوذ بالله کار درست نمیشود درد علاج
نمیشود چنانچه در حدیث است که حضرت موسی کلیم الله یک روزی بمناجات میرفت دید که
از اسرائیلها شخصی گریه میکند از اسرائیلی عرض کرد که بخداوند عالم عرض کن از تقصیرات من بگذرد
حضرت موسی علیه السلام بعرض خداوند عالم رساند خطاب رسید بموسی اگر انقدر گریه
کند که مغز سرش از دماغش بیرون بیاید وانقدر دستها را بلند کند تا قطع شود نمیخواهم او را
امر بدهد و هو یحب الدنیا بجهة آنکه او دنیا را دوست دارد بلی بنده تا شخص صفتهای بد را از خودش
دور نکند و بجای آنها صفتهای پسندیده تحصیل نکند کارش درست نمیشود باید صفتهای بد را اوصاف
در دلش بدهد و اوصاف محموده کسب کند و آن یعنی اسوء الحال چهار چیز است اول شک و شبهه
داشتن در توحید و نبوت و امامت و معاد پس اگر کسی شک و شبهه در دلش باشد در یکی از اینها
که گفتیم و بهمین حال شک و ریب بمیرد کارش درست نمیشود و دیگر علاج برای درد او نیست نعوذ بالله
اما اگر مضمون لا اله الا الله محمد رسول الله علی و اولاده المعصومین حجج الله و چیزهایکه واجب است
اعتقاد بآن مثل اینها در دلش باشد و هر قدر هم معصیت کار باشد آخر کارش درست میشود لا
اله الا الله کر در قلبت درست محکم باشد کارها همه درست میشود اگر لا اله الا الله در قلبت رسوخ کند
هیچ چیز بثقیلت قلب نمیرسد در حدیث قدسی است که اگر آسمانها و زمین را با آنچه در آنها است
در یک کفه بگذاری و لا اله الا الله را در کفه دیگر میزان لا اله الا الله سنگین تر است از همه اینها حالا
اگر شک و ریب در دلت باشد تا مهلت است برایت رفع کردنش اما بعد از معالم بعضی
ثمر ندارد چون هر کس مرد کشف شد یقین میکند شک و شبهه برایش نمیماند اما ثمر ندارد
بجهة آنکه در دار تکلیف باید درست بشود و علاج شک و شبهه الان باید نگاه میشود قل
انظروا ماذا فی السموات والارض ببین اگر در یک ساعت هزار چرخ بر آب اندازند و گفتند خودش
خود خلق شده است باور میکنی چطور میشود که اوضاع عالم بی نظم شده باشد کسی نیست
قدرت دارد که با نظم و عالم را خلق کند از اوضاع عالم حرکت فلکیات ملاحظه کن حرکات

اندکرا

اولا اگر ایشان حرکت ستارهها را ببینی همه ستارهها و افلاک حرکت میدهد این ستاره جدا را
حرکت میدهد از بزرگی ستارهها بخواهم بگویم ممکن نیست یکی که از همه کوچکتر است بگویم که
این ستارهها آنهاست که مقابل چهارده زمین است [illegible] خالق بگو لا اله الا الله
شک داری بیا [illegible] برای شناختن خداوند عالم دیگر شک چیست مثل تصور
در [illegible] دیگر است اینها چیزهایی است خلق شده است از زمین تا بجائی [illegible]
کجا که اینها را آفریده است [illegible] عقل [illegible] اند که نکر جایش کجا است
و همچنین بسیار از چیزها که حقیقت اینها را هنوز نفهمیده اند تصور کردی حد همین شک در همین
فکر بگو لا اله الا الله فقط تعلقنا کردیم **سوم** چیزیکه [illegible] سوء الحال میکند اینست که محبت خالصه
دنیا نباشد در او [illegible] باشد که همتش یا بیشتر همتش بر امر دنیا باشد
من اصبح والدنیا اکبر همه لیس من الله فی شیء [illegible] خالصه دنیا [illegible] است [illegible]
چون اول صبح میشود [illegible] دنیا است [illegible] بدنیا اگر کار آخرتم میکند
[illegible] اگر همتش بدنیا باشد [illegible] سوء الحال است [illegible] شخص [illegible] همتش را
[illegible] تمام همتش [illegible] باشد [illegible] چیزیکه باعث هلاکت است [illegible] الحال غرور است
[illegible] من [illegible] بیچاره غرق گناهان [illegible]
[illegible] پیغمبران [illegible] ایشان [illegible] که [illegible] کردند
ما [illegible] که پیغمبران معصوم [illegible] ایشان صادر [illegible]
شد [illegible] سجده کرده [illegible] که علمها را در [illegible]
[illegible] عرض کرد یا رب [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] فراموش شد بین آنحضرت و سایر پیغمبران [illegible]
[illegible] بلکه بعضی مثل پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و الطاهرین [illegible]
[illegible] میکردند [illegible] مغرور [illegible] عرض [illegible]
[illegible] **چهارم** از سوء الحال مظالم است [illegible]
مردم [illegible] است [illegible] خلاص [illegible]
[illegible] است که هلاکت است [illegible]
[illegible] الحال [illegible]

عرض [illegible] ما [illegible] نجات بده [illegible] چاره ما برای
[illegible] ذکر [illegible] بود [illegible] چاره دیگر [illegible] دادیم وان
[illegible] سلام الله علیها [illegible] برای [illegible] مظلومه کفتیم [illegible]
[illegible] چند پاره [illegible] خود را [illegible] خوف [illegible] کرده بود کرفته بود
از جمله [illegible] آنحضرت [illegible] در آخر عمر [illegible] شهید [illegible]
بود بعضی [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد یا علی [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا سلام الله علیها [illegible] مصائب [illegible]
یا از مصیبات فرزند مظلومش ابی عبد الله سید الشهداء و مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام
[illegible] مظلوم [illegible] از مصیبتهای [illegible] مظلومه [illegible] که [illegible]
[illegible] سید الشهداء [illegible] در آخرت است [illegible] سید الشهداء است [illegible]
[illegible] مظلومه معصومه است که در آخرت هم [illegible] تا روز قیامت [illegible]
عالم آخرت [illegible] است عالم سرور است عالم حزن نیست همه پیغمبران [illegible] در آخرت [illegible]
[illegible] مسرورند مگر [illegible] مظلومه معصومه که در بهشت هم در غم و حزن است [illegible] از حزن
[illegible] مغموم میشوند کیفیت [illegible] هزار [illegible]
[illegible] هزار [illegible] شوند [illegible]
گریه میکند [illegible] السموات [illegible]
گریه [illegible] گریه [illegible] بلند شد هیچ فرشته [illegible] نماند
مگر آنکه [illegible] گریه میکند [illegible] گریه [illegible] بلند [illegible] التسبیح
[illegible] اهل السموات [illegible] التسبیح [illegible]
پیغمبر [illegible] التسبیح [illegible]
[illegible] بگریه [illegible] مظلومه [illegible] صحرای کربلا
میکند [illegible] مبارک حسین [illegible] گریه میکند [illegible] که نگاه میکند
سید الشهداء [illegible] صحرای کربلا و ناله میکند [illegible] تصور کنم که [illegible] است که
حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها [illegible] نگاه بکربلا کند [illegible] مظلومه [illegible]
بکند که [illegible] نفر از اولاد [illegible] فاطمه شهید شده بودند و [illegible] قطعه قطعه [illegible]

با سرهای بریده جدا شده دراز دراز بخودی در قتلگاه افتاده بودند قد ری در میان آنها ببندد در میان خیمها باید در آن وقت و الحالت یك هیئت مخصوصه باشد که شدید ترین مصائب در آن وقت باشد که حضرت فاطمه زهرا هر روزه نگاه بکربلا بکند و آن هیئت مخصوصه ببیند باید و گریه کند و ناله کند آن وقت است و الحال اینکه خود حضرت سید الشهدا هم وقتیکه نگاه بان هیئت کرد گریه کرد یا آنکه آنحضرت نه ضرب تیر و شمشیر و نیزه گریه نمیکرد گریه در آن حالت میکرد بخداوند عالم عرض کرد اللهم الیك نشکو و استعین بك ضعیفا و انوکل علیك کافیا احکم بیننا و بین قومنا بالحق فانهم غرونا و عدونا و خذلونا و قتلونا و نحن عترة نبیك و ولد حبیبك محمد عبد الله فرمود خدایا گریه میکنم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسئلك باسمك العظیم

یا الله یا الله یا الله یا الله

ومن موعظة علیه الرحمة فی عشر الاول من الرجب

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا نحصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك نوحدك یا الهی

و انهنا و نفردك بالجود و الکبریاء و استخلصت بالنور و الضیاء تلالاء فی ظلم اللیالی

انوار حکمتك الباهرة و اسنا علی صفحات الایام آثار سلطنتك القاهرة نحمدك

علی نعمائك المتواترة و نشکرك علی آلائك المتناثرة و نصلی و نسلم علی نبیك

محمد نبی الرحمة و امام الائمة اوج الشرف الاقدس و نخبة سلسلة الامکان فی

المحل الانفس و علی اهلبیته الائمة الانام و مصابیح الظلام و مفاتیح الاحکام و

الدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة و الثناء ما تتابعت اللیالی و الایام

ان شاء الله همه مردم به موعظه آمده اید مقصود همین دار است ان شاء الله مقصودتان خدا است البته گفته ام بر مردم مجلس موعظه چیزی یاد بگیرید ان شاء الله آمده اید که کارتان را درست کنید خیال نکنید که درست کردن کار مردم کار آسانی است یا مشکل است نه اینکه مبتلا بشوید بکه فقط نگاه کردن محض سلطنت دائمه بکنید بینهما نشستهاید تا خالص است چون من حرفی از مال دنیا ندارم که چیزی شما مشوب باشد ان اهل تقوی مثل بعضی علما منبر و مزد حق مال دنیوی دارند اما اینجا چون مال نیست آمده اید ان شاء الله نیت شما خالص است من حالا موعظه میکنم ملتفت باشید من یك سر مشقی برای تو هستم تو واعظ را در خودت قرار بده امیر المؤمنین علیه السلام در همه عمرش موعظه میکرد کارش وعظ بود حتی آن نفس آخرش موعظه میکرد حتی آن دو سه روز آخر که آنضربت بر سر مبارکش خورد موعظه را ترك نکرده میفرمود با امام حسن و امام حسین سلام الله علیهما اوصیکما بتقوی الله و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما و لا تاسفا علی شیء منها زوی عنکما و قولا للحق و اعملا للاجر ... و قبلش نگاه داشتن دین خدا بود دائما در فکر این بود که مردم دین خدا را از دست ندهند ... اثر کردن موعظه کردن شرطی هست و آن شرط اینست که مثل موعظه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید عباد الله ... کم من قبل ان توزنوا و حاسبوها من قبل ان تحاسبوا و اعلموا انه من لم یعن علی نفسه حتی یکون له منها واعظ و زاجر لم یکن له من غیرها زاجر و لا واعظ یعنی ای بندگان خدا ... کسانیکه خود را ... انکه سجیه شوید ... حساب کردن ... خودتان را برسید ... هر کس تا خودش نکند تا آنکه برایش از خودش واعظ و زاجر باشد از غیر خودش نخواهد برایش واعظ و زاجر بود ... حالا که ان شاء الله در این مجلس هستند خالص دارید ان شاء الله خودت خودت را موعظه میکنی ... اثر در تو میکند من حالا چند فقره موعظه میکنم تو هم خودت را موعظه کن میگویم این خواب رفته را بیدار کن بگو برایش نفس ... هنوز خواب ابرار روشنند ... خورده ... بروند ... بك دفعه ... میگو بیا این ... آب بپاش عجال بیاید برایش بگو ... انتظار ... برده ... افتاده بگو راه دور است بی توشه ... بگو با او تنها که ... توشه داشتند ... گریه ... میکردند ... میکنند و زاد ... قلیل باد

بکو ایفیقی بی بوشه چطور میشود ابتلاء کرمی نه ای آقا بکو عادت چناند اخر عقبت میکردد باین که رفته
باغ بکو چنانچه عضب اعلا تدبیر بد نبود بکو باین ناخوش نا حکیم ووا حاضر است معالجه درد هایت
بکن نه انکه خیال کنی که اکر معالجه نکردی لغزی هم مبتلا میشوی بلکه مبتلا بچیزی میشوی که هرچه
استغاثه کنی خدا تا مرا به نشود همان ابتلا بدتر از هر ابتلائی است آنها هم را که میکویم واعظ در
دلشان بخود ناتوانی باین بیچاره بکو تا که بیچاره میکنی تا چه زمان درین غفلتی آخر ابنهمه خدا تو را مهلت داد
چنانچه میکنی انا الذی امهلتنی فما ارعویت وسترت علی فما استحییت وعملت بالمعاصی فتعدیت و
اسقطتنی من عینک فما بالیت فبحلمک امهلتنی وبسترک سترتنی حتی کانک اغفلتنی ومن عقوبات
المعاصی جنبتنی حتی کانک استحییتنی کو تا انقدر ستر کرده و مهلت داده مثل انستکه حیا میکنی
که تو مسو بیسکی ای بیمروت ای بی انصاف خداوند عالم با عظمت ترا میخواند تو اینان هم میکنی
پشت میکنی خداوند مهربان با تو دوستی میکند تو با او دشمنی میکنی انك تدعونی فاولی عنك وتتحبب
الی فاتبغض الیك چنان با خداوند عالم ای بیمروت مثل آنکه تو بر او منتی داشته باشی کان لی
التطول علیك باین حق نشناسی بکو آخر خداوند عالم بر تو چه قدر حق دارد بکو باین نعمت بجرم لم
ملیحت آخر خدای تعالی بر تو حق نعمت ندارد بکو باین روسیاه که هیچ نا که بنادانی برو سیاه که بما
میخواهم بدنم نسبتها ملك زیاد شود مثل نیست دیك که سیکر سیاهی معلوم شود میخواهی یا از رو
سیاهی تلافات خداوند عالم برو میخواهی همه سیاهیها را جمع کنی برروی سیاه اعوان سیاه بر تنها
سیاه الشقیا بچه سیاه نامه سیاه قبر سیاه نار سیاه عقرب سیاه ابن سیاه چها هم بر نیست
میخواهی انجر برون سیاه روز قیامت روز سیاه هوا سیاه میخواهی اخرت کار دیت بیمن جهنم سیاه
سیاه شود اینها را که کفتم بخود شان کفتید یا هیچ نکفتید یا هم این شماها خیال میکنید که
با من نیست یا رفیق منست اکر انشاء الله یا و کفتی حالا انا ادبیر بین بکو ای عزیزم چه مذهب داری
جا الحق عزیب است برادر حرف بزن بکو مذهب چیست یا و بکو ما دینی ما مذهبت لابد
میکوید اسلام یا و بکو دین اسلام متعلق است بچه چیز که خداوند عالم یکی پیغمبر یکی ائمه
طاهرین اینها تمام ملت متعلقانی دارند حالا میخواهم با شما اطور دیکه باید باشی هستی یا نه اول
بینهای ودین الله ببین چه صفت از صفات خدا در تو هست ببین توحید الله وعظمت الله وخوف
الله ورجاء الله وطاعت الله و سایر صفات در تو هست یا نه خودت را وارسی کن ببین حب
الله وخائف الله وراجی الله هستی و مثل اینها از صفات را دارا هستی یا نه بعد از آن بیا

قران یکی ٤٤

در مقام معرفت رسول خدا باید چند صفت نسبت به پیغمبر داشته باشی حالا من میکویم
بعضی را ببین تو دارای اینها هستی یا نه یکی از صفات تو نسبت به پیغمبر اینستکه واجب است
بر تو که پیغمبر را دوست داشته باشی ببین دوستیش داری یا نه مقصود دوستی نه دوست داشتن کوشت
و پوست و سایر اعضاست و نه دوستی ضریح نقره است و نه دوستی اسم است و نه دوستی
لفظ بلکه دوستی صفات ایشان است که مدرکی خوب و خالص داشتند چون بعضی کامل
داشتند چون توکل و صبر و تقوی و سایر صفات را داشتند پس ایشان را دوست دارید
یعنی صفات ایشان را باید دوست داشته باشید و با صفات ایشان متصف شده باشید
اکر ضد صفات ایشان را داشته باشی و بکوئی من دوست ایشانم دروغ کفته بلکه دشمن ایشانی
هستی پیغمبر خدا دشمن است با هر کس که معصیت خدا کند حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرموده اند ان ولی محمد من اطاع الله وان بعدت لحمته وان عدو محمد من عصی الله وان قربت قرابته
هر کس معصیت خدا کند دشمن آنحضرت است میکوئی من دوست اهلبیت علیهم السلام هستم
یعنی دوست نقره ضریح یا طلا قبه یا دوست لفظ علی هستی یا دوست ... سخن آن ... مثال
اینها هستی اینها که غلط است باید دوست صفات ایشان باشی بیچاره میکوئی من دوست امیر
المؤمنین علیه السلام هستم شبهه ندارم مرضی کرده میکوئی سید الشهداء علیه السلام را دوست
میدارم در تعزیه او بچه بی ریش و مصیبت و لهو و سایر حرامها داخل میکنید نباید که اکر معصیت
خدا کنید دشمن خدا هستید محالستکه دشمن خدا دوست این بزرکوار باشد کسی آمد خدمت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد والذی یعلم من السر ما یعلم من العلانیة انی لاحب الله
قسم بخدا میکویم پنهان هم میدانند چنانچه آشکار را میدانند که من دوست دارم خدا تو را دوست میدارم
حضرت فرمود والذی یعلم من السر ما یعلم من العلانیة انك لبغضك لله ثم بانجل اشکه پنهان را
مثل آشکار میداند من تو را دشمن میدارم زیرا دشمن خدا مردم راه ترس است راه نرس حجت در
خوشتان میآید که من امر نکفتم خاطر جمع باشید که شما اهل کربلا هستید و مجاور قبر سید
الشهداء هستید آمدید هر روز ثالثا ثمان و صفا ثمان نیست بقران میکوئید القران کتابی منتسبی نیست
ندارد سبیل کدنب نعدی اینها میکه در دنیا قرآن را کتاب خود میدانستند واعتقاد باو داشتند
چون در قبر از ایشان سؤال میشود جواب میکویند از پشت در نظر قبر ایشان باز میشود که تا
قیامت متنعم باشند اینها که اعتقاد نداشته و عمل در دنیا باو نکرده بودند از ایشان که سؤال

میشود جواب میگوید العزة لله ای ندا میرسد که بچش عذاب را زیرا که تو در دنیا ادعای عزت و بزرگی میکردی پس آن عذاب را بچش ... میشود حاصل کلام متعلقات اسلام چهار تا شدند باید علاقه با آنها داشته باشی کار رب علاقه درست نمیشود بخواهی اگر با این کارها کارت درست بشود نخواهد شد باید درست کردن آنکه بگوید درست نشود کار مرخوبست مثل آن شخص را شنیده که پیراهنی کهنه کرفت برد منزلش مهمانان گفت اطاق کجاست گفت اگر اینجا را بسازیم اطاق خوب میشود گفت سرداب کجاست گفت اگر اینجا را بسازیم سرداب خوب میشود مهمان گفت برادر من دیگر نمیتوانم بنشینم تو هم بدان که کار را باید درست کرد علاقه باید با اسلام پیدا کرد حالا چیز دیگر منظورم است که علاقه بدین برای ما حاصل شود خوف از عذاب خدا از ترس او ترسید از خواطر خود حالا میخواهم از خواطر خود رعایت کنیم این عرض بخش بخش برود خوف بیاید نمیگویم مثل خوف حضرت امیرالمؤمنین داشته باش همه مثل پیغمبران و صالحان و امامان از خداوند عالمیان میترسیدند در حق ملائکه میفرماید یخافون ربهم من فوقهم از پروردگار خودشان میترسند بحضرت پیغمبر فرمود که بمردم بگو که اگر من معصیت خدا کنم از عذاب خدا میترسم قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین عرض میکردند انا نخاف من ربنا یوما عبوسا قمطریرا اینها همه معصوم بودند نمیترسیم تو اعتراض با ایشان نکن بگو چرا گفتند ما میترسیم خدا خبر داده که اینها میترسیدند یا انکار فرموده خدا نکن کافر بشو بایدا که ایشان میترسیدند مثل اینها نمیترسی زیرا که ایشان مثل ابر گریه از خوف خدا میباریدند اولا مثل کسی باش که مورچه او را گزیده باشد متاثر شو از خوف خدا حضرات بقدری مورد که گریه از خدا بترسید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله انقدر گریه میکرد غش میکرد حضرت امیرالمؤمنین ع از خوف خدا غش میکرد مثل چوب خشک بر زمین میافتاد بعضی خرها میگویند آن بزرگواران نمیترسیدند این گریه ها و مناجاتها برای تعلیم مردم بود ای نافهم گریه برای این بود غش کردن مثل چوب خشک شدن برای چه بود برای تعلیم مردم بود مثل چوب خشک میشد دانستی که همه میترسیدند حالا میخواهم بلکه قدری بترسیم بعضی میگویند شیخ خیلی میترساند هزار مثل شیخ هم نمیتواند ترا بترساند اگر از ترس کفتن بدان هی ایکه با آن ملائکه عذاب وقت جان کندنت بگو از شما نمیترسیم قدری فکر خودت باش قدری با خودت براستی برو بر خودت تحکم کن میگویند ما را دعوت میکنند هم جا کج راه میروند ولی توی سوراخ خودش راست میرود تو هم قدری برجان عزیزت رحم کن راست برو اما یکی از علاج کارهای ما این بود که علاقه بدین خدا حاصل کنیم

ترس انبیاء و اولیاء از خدا

قدری خوف تحصیل کنی دیگر امینست که شباهتی بحضرت پیغمبر حاصل کنیم در یک صفت آن روان این بود که دیده ام که باین بزرگوار محنت تمام بسید الشهداء مظلوم کربلا داشت انقدر بر او گریه میکرد حد و وصف ندارد از این جهت ما هم متوسل شویم باین مظلوم که علاقه باپیغمبر خدا پیدا کنیم کفیند ما خوف نداریم حالا بیائید متوسل شویم بکسیکه تمام خوفها در او جمع است گفتم همه اسباب خوف هلاکت در ما ها جمع شد تا از آن خوفها نجات یابیم ملاحظه کرده ام دیده ام پیغمبران و اوصیا هر یک یا از یک جهت خوف داشتند یا از دو جهت یا از سه جهت یا زیادتر اما این مظلوم سید الشهداء ع تمام خوفها در او جمع بود مثلا حضرت زکریا یا یحیی یا امثال ایشان هر یک از یک بابت یا دو بابت یا زیادتر خوف داشتند اما سید الشهداء ع از تمام بابها و جهتها خوف داشت از طرف جوانانش خوف داشت از طرف گرسنگی و تشنگی خوف داشت از طرف اموالش خوف داشت سرآمد تمام خوفها خوف بی احترامی اهل بیت خود را داشت حضرت طوری شد بعد از اینکه میدانست همه میبرند بریک پیراهن کهنه خوف داشت میترسید که آنرا هم از تنش بیرون کنند بدست خودش آنرا پاره پاره کرد که احدی رغبت در آن نکند با وجود این همه خوفها صبر کرد صورتش در آن آخر کار که شدت بلاها شده بود برافروخته میشد هر چه بلا اشد اعظم میشد صورت مبارکش برافروخته تر میشد اطمینان و سکون بدن مبارکش زیادتر میشد ولما اشتد الامر بالحسین ابن علی ابن ابیطالب ع نظر الیه من کان معه و اذا هو بخلافهم لانهم کانوا اذا اشتد بهم الامر تغیرت الوانهم و ارتعدت فرائصهم و وجلت قلوبهم و وجبت جنوبهم و کان الحسین ع و بعض من معه من خواصه تشرق الوانهم و تهدی جوارحهم و تسکن نفوسهم فقال بعضهم لبعض انظروا الیه لا یبالی بالموت حضرت ظاهرا این کلام را از ایشان شنید بایشان هم بشارت داد فقال لهم الحسین صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعة و النعیم الدائمة فایکم یکره ان ینتقل من سجن الی قصر بعد فرمود برای دشمنان موت مثل آنستکه از پل بگذرد و بجهنم عذاب الیم بروند باری حضرت همه آن خوفها را تحمل کرد حالتش باین منتهی بود مگر یک خوف که تحمل آن نتوانست بکند خوف آن داشت که لشکر بطرف خیمه کاهش بروند ببرین چه قدر این مطلب بر حضرت گران بوده است با آنکه در غیرت از همه ممتاز است هر گز خواهشی از آن کفار نکرد هر گز شنیده اید که حضرت خواهش کرده باشد که فلان شهید را شمشیر نزنید نیزه نزنید یا فلان شهید را نکشید خواهش نکرد بلی یک خواهش کرد که خواهش دارم تا من زنده ام متعرض خیمه گاه

من نوویان منظور حضرت حکور امیکاند چرا بجهة آنکه میدانستند که اهل حرمش غارت میکنند ول...
خواهند کرد که تا من زنده ام طرف خیمه گاه من نرویان این مصیبت چنان معلوم میشود که از همه مصائب بالا
تر بوده است سخن حضرت لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم والحمد لله رب العالمین سنا لك یا الله

موعظهٔ ماه رجب در کربلای معلا روحی لتربتها الفداء

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت كما اثنیت علی نفسك یا مبدء الارکان والاصول
یا واهب النفوس والعقول یا مالك یا مجید یا ولی یا حمید یا ممیت یا محیی یا من خرق علمه باطن
غیب الستّرات واحاط بغموض عقاید السریرات وخلق ما خلق من دون اعمال الرویات واحصی
عدد الاحیاء والاموات نحمدك علی نعمك العظام ونشكرك علی الائك الجسام ونصلی ونسلم
علی نبیك محمد اشرف الانام والداعی الی دار السلام وعلی اهل بیته ائمة الهدی ومصابیح
الدجی واعلام التقی وذوی النهی واولی الحجی وكهف الوری وورثة الانبیاء علیهم من الله
افضل التحیة والثناء ما دارت الخضراء علی الغبراء والغبراء من الخضراء یا ایها الانسان ما غرك
بربك الكریم الذی خلقك فسویك فعدلك فی ای صورة ما شاء ركبك كلام خداوند اكبر است
میاورد بادبان شده ام میاورند حقه ده قمری سیفر شند و نوبر میکنند حالا میخواهم ببینم كلام رب
متیقی را با حال نوبر كرده یا نه یعنی یك ایراد كلام خدا داخل در دلت شده است یا نه باید الان كلام
خدا در دلت تاثیر كنند تا ثمر حالت كنند والا بعد از مردن هزار لا له و مرد نكی بر سر تربت روش
كنند و هزاران قران هم بخوانند ثمر ندارد یا قران در كفنت بنویسید اصلا فایده ندارد و خالا مذكری
از قران بروایت بخوانم ببینیم ثمر میكند و داخل در دلت میشود كلا بل تكذبون بیوم الدین وان علیكم
لحافظین كراما كاتبین یعلمون ما تفعلون ان الابرار لفی نعیم وان الفجار لفی جحیم یصلونها
یوم الدین وما هم عنها بغائبین حكرا این ایه میكنید دوا میكنند وما ادریك ما یوم
الدین ثم ما ادریك ما یوم الدین یوم لا تملك نفس لنفس شیئا والامر یومئذ لله دیروزكم
خواهید بهیچ كارتان درست شود این مجالست درست نمیشود میخواهی كه نه علاقه با خدا داشته
باشی نه با پیغمبر خدا داشته باشی نه علاقه با قران داشته باشی نه علاقه با ائمه طاهرین داشته
باشی و كارت درست شود نخواهد شد حالا میخواهم ببینم علاقه میتوانی پیدا كنی این ایات نزیه
همه را حضرت امیر المؤمنین هم در سینه خواند بعد موعظه كرد اول وضع هیئت حضرت را بكمیل نوف

بكالی میگوید ما را حضرت در كوفه بالای منبر سنگی ایستاد موعظه كرد علیه مدرعة صوف و
حمایل سیفه لیف وفی رجله نعلان من لیف مدرعه اش كه لباس برش بود از پشم بود بند شمشیرش
از لیف خرما كفش های پایش از لیف خرما شما اگر حالا علی ابن ابیطالب را با این وضع و هیئت ببینید یقینا
منكیند اعتنا باو نمیكنید باید ابضاح و اجلال داشته باشد بجهة آنكه چون دنیا و زینت دنیا محبوب
القلوب شما است میگویند مبادا طوری بشود كه نخد بما هم سرایت كند باری راوی گفت وكان
جبینه ثفنة بعیر گویا پیشانیش مثل زانوی شتر شده بود اگر راوی این را نگفته بود كه پیشانی
مقدس حضرت مثل زانوی شتر شده بود من بی ادبی نمیكردم بگویم حضرت باید این طور باشد
برای خدا سجده كرده باشد من بعد بعثت هفتاد سال عمر است تا حال نداشته ام یك سجده برای خدا
كرده ام یا نه به بینید امیر المؤمنین ع چه قدر عبادت كرده بود كه سید الساجدین ع با آنكه هفته
از زیادتی سجده گوشت پیشانی مباركش مرده میشد مقراض میكردند و از اینجهت حضرت را ذو الثفنات
میگفتند یك وقتی خواهر محترمه اش عرض كرد اخر ما یك تو برادر داریم و نداریم كمتر برای عبادت
جان مقدس خود را بتعب بینداز هلاك میشوی فرمود كتاب عبادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
بیاورید اوردند نگاه كرد فرمود هیهات هیهات كه طاقت دارد كه مثل امیر المؤمنین علیه السلام
عبادت كند حضرت امیر نیز قریب باین مضمون است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود غرض و اینكه
هیئت حضرت را با این وضع بیان باشد یك روزی موعظه كند یا ایها الانسان ما غرك بربك الكریم
خواند بعد از آن شرح كرد اظهار ابو عظم فرمود یا ایها الانسان ما جرأك علی ذنبك وما غرك
بربك وما انسك بهلكة نفسك اما من دائك بلول ام لیس من نومك یقظة اما ترحم
من نفسك ما ترحم من غیرك فربما تری الضاحی من حر الشمس فتظله یعنی دهشت
بجودت میاید تنها هست كه شخصی را در میان افتاب میبینی او را سایه میكنی او تری المبتلی بالم
مرض بمض جسده فتبكی رحمة له فما صبرك علی دائك وجلدك بمصابك وعزاك عن
البكاء علی نفسك وهی اعز الانفس علیك تنها هست كه شخصی مبتلا و در درد ادیتها را حس
میكنی گریه و زاری میكنی پس چه چیز باعث شده است كه صبر بر درد خودت رحمت نمیكنی گریه
و زاری نمیكنی پس چه چیز باعث شده دادی و چه چیز ترا تسلیه داده كه بر جان خودت ...
بروایت عزیزتر است گریه نمیكنی و در جای دیگر میفرماید وزنوا انفسكم من قبل ان توزنوا و حاسبوا
من قبل ان تحاسبوا وتنفسوا قبل ضیق الخناق وانقادوا قبل عنف السیاق میدانید ...

عنف سیاق میدانید چنانچه اسیرا از عنف و سقت میبرند بجبرت میبرند مقهور را میبرند یکی از
این عالم با مغالعی یکی از خانه بقبر یکی از روی زمین بزیر زمین یکی او میتکه از قبر بیرون میاورند اینها
همه سهل است از عنف سیاق دیگر میترسم وان راندن اخرتیست که از صحرای محشر براسند ببرند پناه بر
خدا از انجائیکه باید ببرند پناه بر خدا انجا کجاست انجاست که حضرت فرموده است اعلمتم ان مالکا
اذا غضب علی النار حطم بعضها بعضا لغضبه مالک هی بر اتش کند که بطرف اهل عذاب برود واتشها
بعضی بعض دیگر را بخورند ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر کیف انت اذا التحمت اطواق
النار بعظام الاعناق ونشبت الجوامع حتی اکلت لحوم السواعد ای کسانیکه دو موشده محاسنتان
چه میکنید وقتیکه طوقهای اتش مثل گوشت بگردنها بچسبد وغلهای جامعه اتشی بدستهاتان
فرو برده تا همه گوشتها را بخورد فالله الله معشر العباد وانتم سالمون فی الصحة قبل السقم وفی
فسحة قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم ای بندگان خدا بترسید از خدا در این سلامتی و
وسعت دنیا طوری کنید که خودتانرا از اتش جهنم خلاص کنید میگوئی علی امیر المومنین صلوات
الله علیه را دوست دارم اگر این حرفهای را درست گوش کرده باشی که عمل کنی با تو دوست است الا
خود ان حضرت با تو دشمنست نشنیده حکایت انها را که ادعای دوستی میکردند و از اهل معصیت
بودند یک شبی حضرت در کوچه های کوفه میگذشت جمعی بیکارها بیعارها سر کوچه نشسته بودند
وکانت لیلة مقمرة فقاموا وقالوا السلام علیک یا امیر المومنین قال من انتم قالوا نحن من شیعتک قال علیه
الصلوة والسلام ما اری فیکم سیما الشیعة حضرت فرمود شما شیعه نیستید والا سیمای شیعه
داشتید نیامرز اگر حضرت نظری باین مجلس بفرماید چه خواهد فرمود باری دیروز گفتم که کار بی علامت
درست نمیشود هیچ محال است که کار درست بشود چاره علامت پیدا کردن و کار درست شدن را [illegible]
دیده ام که طوری نشود که این عزیزها از دل برود و خوف بجایش بیاید اگر این شد کار انشاء الله
تعالی میکند رد والا بدانید که هیچ علامت نداریم و هرچه ادعا کنیم محض زبانست این طلب بکار نمیخورد
والله یشهد ان المنافقین لکاذبون اگر بگوییم که دین داریم و اعتقاد و عمل نداشته باشیم منافق هستیم
خدا شهادت داد که منافقین دروغ میگویند [illegible] دارم علامت که نداریم نه علامت توحید
داریم نه علامت نبوت و امامت و قران داریم نه سایر علامتها [illegible] زبانم بر نمیگردد بگویم ولی حکیم
میگویم میترسم با خدا بتحصیل عداوت شده باشد مگو از کجا میگوئی این را در چند جای قران دارد که
[illegible] دشمنان خدا هستند خدا عدو کافر است و کافر هم عدو خداست اینها که دشمن خدا

میشوند و با خدا عداوت پیدا میکنند اشخاصی هستند که محبت خالص به دنیا دارند هر کار برای که میکنند
برای دنیاست اگر عبادتی هم بکنند برای خدا نیست برای دنیاست مطول بیات بسیار است اگر کسی تمام
خیالش خالص برای دنیا باشد حتی اگر عبادتی هم بکند بخیال دنیا باشد مثل من کان یرید الحیوة الدنیا
وزینتها ومن کان یرید العاجلة بطوریست خیالش که دنیا [illegible] هست هنگامیکه [illegible] در وقت
سکرات حواسش جمع میشود می بیند ان اوضاع دنیا که با انها محبت تمام داشته از زن و اولاد و نقد
و فروش و سایر اساس و اوضاع خانه [illegible] ان از دستش میرود همه را از او میگیرند و میداند که غیر
از خدا کسی از او نمیگیرد در انوقت العیاذ بالله دشمنی خدا در دلش قرار میگیرد و میمیرد عدو الله با دشمنی
خدا میرود از دنیا داستی حالا با خدا علاقه پیدا کن که کارت با انجا نکشد علامتش بود که الان بگفتیم
که اندکی از خدا بترس نمیگویم بقدر حضرت امیر المومنین علیه السلام از خدا بترس بقدر این [illegible]
که الان بگویند یک ماموری در مسجد امده در میان شما ها هزار نفر یک نفر را ببرد [illegible] خوف پیدا
میکنی بجهة انکه احتمال میدهی شاید تو باشی حالا همین قدر از خدا بترس کارت الان درست
میشود اینقدر که دلت با مدن ماموری تکان میخورد همین قدر از خوف خدا تکان بخورد باری هی ترس
بگویم حالا قدری از مهربانی ها نیز بگویم که بدانید چه قدر مهربانست دیروز گفتم ای بیحیای بی شرم
میگوئی فلان چیز مال من است تو مالت کجا بوده همه را خدا مرحمت فرموده بعد از ان ببین چه
[illegible] از تو خواهش میکند میفرماید ای بنده یک چیزی قرضم بده من ذا الذی یقرض الله
قرضا حسنا قرضم بده با نعمتم بده برایت مضاعف میکنم باز حیا نمیکنی باز بگویم تا مقابل ترسها
نشود باز میترسم بگویم حیا نکنی هی بترس بگویم حالا مقابلش مهربانیهای خدا را بگویم اینکه میگویم
از مهربانیش حالا جا دارد که اب شوی هرگز تا حال شنیده نوکری اقا [illegible] صدا کند اقا در جواب
لبیک بگوید یعنی حاضر خدمت هستم هیچ چیزی شنیده اید در حدیث است که بنده میگوید یا الله
خدا میفرماید لبیک ببین بچه جزئیات چه جزاها خداوند عالم میدهد بعضی هستند عقلشان قبول
نمیکند حدیث را دورش می اندازند مثلا از جمله چیزها که بنظرها جزئیست خداوند عالم جزاها میدهد
مسواک است چه قدر تاکید دارد هست حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله از خواب بیدار میشد مسواک
میکرد سایر اوقات بخصوص وقت نماز مسواک میکرد از جمله الطاف الهی شارب گرفتن است بعضی
بچها هستند دو مو گرفتن از شارب را در راه خدا مضایقه دارند با وجود این میگویند اگر در رکاب پیغمبر
و امیر المومنین و سید الشهدا سلام الله علیهم اجمعین بودیم شهید میشدیم در احادیث بسیار است که

که هر کس هر روز جمعه ناخن [illegible] از شارب [illegible] بگیرد یا ناخنهایش را بچیند باین تفصیل که از ناخن کوچک دست چپ شروع کند بچیند تا بناخن کوچک دست راست ختم کند و در وقت گرفتن شارب و ناخنها این دعاء کوچک را بخواند بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی سنة محمد وال محمد خداوند عالم از لطف خود بمقابل هر چده ذره که لوز سبارت [illegible] چیده میشود ثواب آزاد کردن یکی از اولاد اسماعیل را اگر کسی ایشان را بغلامی و بندگی برده باشد میدهد و اگر ناخن و شارب هم نداشته باشد باز چاقو را بناخنها بمالد و مقراض را بر سر شاربش بگذارد [illegible] وضع خدا بتعالی ثواب را باو میدهد لطف را ملاحظه کن که برای چه جزئیات از عمل چه کلیات از فیض رحمت میفرماید حالا سلو [illegible] است که اصلا در مقام پیدا کردن علاقه چنین خدای مهربانی نباشیم اصل پیدا کردن علاقه از خوف میشود همینکه اندک ترسیدی خواطر جمعی پیدا میشود اما اگر خواطر جمع باشی اصلا کار درست نمیشود این خوف از اعظم عبادات است خوفها در پیش روی ما بسیار است یکی از اقسام خوفها که در پیش روی ما هست شهودیست که در کارهای ما شهادت میدهند باید خیلی بترسی که این شهود شهادت بر گناهان تو ندهند اول شاهد بر ما خداوند عالم است که در هر حال شاهد است حتی چیزهائیکه بر سایر شهود مخفی است نزد او اشکار است بترسید از این شاهد کارتان درست میشود شنیده اید حکایت انشخص را که عاشق دختر عموی خود شد خیلی اراده با او کرد بهر سبب بود او را راضی کرد به [illegible] تومان دختر با او شرط کرد که عمل را در جای خلوتی که کسی نباشد واقع نسازد جوان رفت جای خلوتی مهیا کرد دختر را برد در انجا که احدی نبود دختر گفت شرط نکردم که احدی نباشد در اینجا که [illegible] همه [illegible] کرد و دست برداشت ببین حالا تو این همه گناهان میکنی گویا خدا را شاهد نمیدانی شهود دیگر ملائکه هستند هر چه میکنی مینویسند یکتبان علی العبد کل شیء حتی یکتبان النفخ علی الرماد حتی فوت که بر خاکستر میکنی انرا هم مینویسند شهود دیگر بقاع زمین بر روی هر زمینی که عبادت میکنی یا معصیت شهادت میدهند شهود دیگر از منه است که شهادت میدهند بخصوص رجب و شعبان و رمضان مخصوص شب و روز جمعه شهود دیگر اعضا و جوارحند بعضی هستند زبانشان مهر میشود نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم وتشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون دست حرف میزند تعجب میکنی چه طور حرف میزند همان طوری که زبان حرف میزند میگوید کجا رفتم چه کردم شکم شهادت میدهد العیاذ بالله اگر کسی دزد یا [illegible] شهادت اعضا و جوارح برسد دیگر مشکل است که کارش درست بشود در حدیث دیدم بر شخص [illegible] و چشمش و دستش و سایر اعضا و جوارح او شهادت میدهند که با ما معصیت کرده امر میشود آن شخص را بجهنم ببرند یک دفعه یکموی از مژکان چشم بحرکت میاید عرض میکند خدایا من هم شهادتی دارم

این بنده تو دارم خطاب الهی میرسد بگو ادای شهادت کن عرض میکند خدایا این بنده یک دفعه از خوف تو گریست اشکش نبارید بعد یکمرتبه مرا تر کرد خطاب میرسد ما او را بشهادت تو که موئی لاغری هستی مرزیدیم و او را و شهادت ترا مجری کردیم و او را از اتش جهنم ازاد کردیم در میان اهل موقف معروف میشود هذا عتیق الله بشعرة این شخص ازاد کرده خداست بیک موئی این گریه ایست که ادمیزاد را از جهنم ازاد میکند یک گریه دیگر هم هست که از اتش جهنم ازاد میکند یعنی گریه بر امام مظلوم سید الشهداء علیه السلام حدیث دارد که اگر شخصی گریه کند اشکش در مصیبت انحضرت جاری هم نشود بلکه بهمان در چشم حلقه شود اتش بران چشم حرام میشود دیروز نقل خوبهای انحضرت را میکردیم گفتم تمام خوبیها در انحضرت جمع بود یک حیائی ان حضرت داشت که از همه ممتاز بود بخصوص در حیای خواهش کردن از کسی انقدر حیا داشت که اگر کسی عریضه باو مینوشت میفرمود بدون انکه کاغذ را بخوانند ان ما تحلك مقضیة حاجت را اورده است [illegible] بگردند چرا نخوانی بعد جواب بدهید میفرمود تا من بخوانم او پیش روی من ذلیل میشود هم چه شخص خواهش کرد در روز عاشورا از ان اشقیا اما خواهشش نه از برای این بود که بیرحمی نکشید برادرم را نکشید پسر برادرم را نکشید اصحاب و انصارم را نکشید با تیر و شمشیر و نیزه نزنید برای این جوره چیزها نبود بلکه برای دو چیز بود که خواهش کرد یکی اب برای اطفال یکی دیر نزند زیاد خواهش کرد حتی از شمر لعین هم خواهش کرد که تا من زنده ام نزدیک خیمه های من نروید انا لله وانا الیه راجعون نسئلك اللهم وندعوك باسمائك العظام الاعظم یا الله

موعظة در کربلا فداه روحنا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك توحدت بالعظمة وتفردت بالکبریاء والجمال لك العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال لا یحصی مدحتك القائلون ولا یحیط بالائك الشاکرون ولا یعد نعمائك العادون ولا یؤدی حقك المجتهدون نحمدك علی نعمائك المتواترة ونشکرك علی الائك المتضافرة ونصلی ونسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة وامام الائمة ارج انشئت الاقدس ومرتبه الفخار فی المحل الانفس وعلی اهل بیته ائمة الانام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم من الله افضل التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام اسألك اللهم بحقك وبقدسك واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل المجلس

موعظهٌ من مواعظك اولاً خداوند عالم را قسم میدهم بحق عظمت و جلال و اعظم صفات و اسماء او
که ما را توفیق بدهد که یك مجلس موعظه از مواعظ او را عمل بیاوریم یعنی یك مجلس موعظه که بخدا
نزدیك شویم نه دور شویم بعضی از مجلس ها هستند که آدم با دین نشسته بیدین بر میخیزد بعضی دیگر
بهمان حالت اوّل بر میخیزد بعضی دیگر بر میخیزد در حالتیکه کارش درست شده الان آن دشمن
قدیم شیطان رجیم دم در مسجد موافق مناسب ایستاده است در وقتیکه مردم بیرون بروند در آنها که
موعظه در آنها تأثیر نکرده است ملاحظه میکند میفهمد میگوید با آنها فدای این صورتشان گردم
که دیگر خوب نخواهد شد پس طوری بکنید که موعظه تأثیر بکند و تأثیر کردن موعظه باین است که
واعظ در سینه خودت بنشیند تا موعظه کند چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود و
اعلموا انّه من لم یعن علی نفسه حتّی یکون له واعظ و زاجر لم یکن له من غیرها زاجر و لا واعظ هر کس
در دلش واعظ نیست موعظه در او تأثیر نخواهد کرد امید است که واعظ در سینهات بالای منبر نشسته
باشد بحرف من ملاحظه کن فرض کن الان خودت تنها نشستهٔ چنانچه آخر هم تنها خواهی بود قدری
احوال از تو میپرسم تو هم از خودت سؤال کن ایقاظ ام رقود غیّب ام شهود یعنی بیدارید یا خواب
حاضرید یا غایب دلت اینجاست یا جای دیگر است بعضی خودشان اینجا و دلشان همراهشان نیست پیش
دنیاشان متاع دنیاشان گذاشته اند سکاری ام ساهون احیاء ام میتون نمیدانم بیهوش و
مستید یا هوش دارید زنده اید یا مرده بعضی هستند که در ظاهر زنده اند و در حقیقت مرده اند
اینها چیزی نمیشوند کارشان درست نخواهد شد انّك لا تسمع الموتی عمی ام تبصرون
صمّ ام تسمعون بکم ام تنطقون نمیدانم زبان دارید یا لالید گوش دارید یا کرید چشم دارید یا کورید مبهوتون
ام تشعرون مجنونون ام تعقلون مبهوتید یا شعور دارید دیوانه اید یا عقل دارید مطمئنون
جالسون تأکلون تشربون تنامون و تفرحون تضحکون و تلعبون خاطر جمع نشسته اید خاطر
خاطر جمع میخورید میآشامید خواب و خوشحالی میکنید خنده و بازی میکنید و نمیدانید چه کرده اید
و عرّضتم انفسکم لغضب الجبّار خانهای خود تانرا در معرض غضب خداوند جبّار آورده اید بس است
و الی متی هذه الاصرار الی متی هذه الانکار الی متی هذه الادبار الی متی هذه الاقبال الی متی
هذه الاغماض تاکی اصرار تاکی گناهها را روی هم زیاد میکنید تاکی پشت بطاعت و روی بمعصیت دارید
تاکی چشم پوشیدن ملاحظهٔ کارت را نمیکنی الی متی هذه التوانی الی متی هذه التعاصی اخاف
الخروج عن حدّ التقصیر میترسم انقدر کسالت و معصیت کنی که دیگر کارت از حدّ گذشته باشد

که چاره باید بر نشود الی متی هذه العصیان الی متی هذه الطغیان تاکی عصیان و طغیان میکنی کم دیگر
دو سه حرف دیگر بگویم الم یأن ان تخشع قلوبهم لذکر الله هنوز وقت آن نشده که دلهاتان برای
ذکر خدا خاشع نشود این کلام را خداوند عالم بشخص هیجده ساله خطاب میفرماید که هیجده سالست
ایمه هیجده سالها است بیست سالهای سی سالهای چهل سالها نمیدانم چه بنا دارید
تریدون هذا السفر بلا زاد تریدون هذا السفر بلا استعداد تریدون قطع هذه العقبات بلا زاد
طیّار و قطع هذا الطریق بلا امتیاز تریدون المشی بلا ابتهاج و دخول هذا البیت المظلم بلا سراج
میخواهید در بازار قیامت بی زاد بروید میخواهید باین سفر خونناك بی استعداد بروید میخواهید
این گردنهای سخت و صعب را بی راحلهٔ تند رو بروید میخواهید این راه بیابان را بی بزرگ و بلد
بروید میخواهید بحالت بدید میخواهید در آن خانه تاریك بی چراغ داخل شوید زاد و توشه
از راه اینجاست که حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرمود آمد ظهر کوفه همین وادی السّلام بسلام
اهل قبور زیارت ایشان فرمود یا اهل الدیار الموحشة و المحال المقفرة و القبور المظلمة یا اهل
التربة و یا اهل الغربة یا اهل الوحدة یا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق امّا
الدور فقد سکنت امّا الازواج فقد نکحت و امّا الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا فما
خبر ما عندکم فرمود از خبرهای شما که در نزد ماست اینست که خانه هاتان را نشستند زنهاتان را
دیگران نکاح کردند مالهاتانرا قسمت کردند اینخبر شما خبر ما در نزد شما چیست ثم التفت علی
اصحابه فقال امّا لو اذن لهم فی الکلام لاخبروکم ان خیر الزاد التقوی اگر اذنشان بدهند
که با شما حرف بزنند خبر میدهند شما را که بهترین توشه ها نگاه داشتن دین خداست توشه
تحصیل کنید دینی تحصیل کنید باید بروم نمیدانم اگر با اینحالت بروم چه طور خواهید کرد این اخلاق
ذمیمه این صفت های بد که در تو هست هر یك از آنها قرین بد نیست میخواهی با قرینهای بد و رفیق
های مخالف سفر کنی حضرت امیر علیه السّلام را اگر تو میگوئی امید نجات بار دارم یك وقتی باو
عرض کردند قدری این لباسهای خشن و اسطعامهای جشن و درشت را تغییر بدهید فرمود از
برای خوابگاه قبرم نمارها و عقربها درست کنم قد عونی انتفی من دنیاکم بملحی و اقراصی بتقوی
من الله ارجو خلاصی ما لعلیّ و نعیم یفنی و لذّة تنتجها المعاصی سالقی و شیعتی ربّاً بیوم مرّة و
بطون حصه یمحص الله الذین آمنوا و یمحق الکافرین و نعوذ بالله من سیّئات الاعمال اشتهاترا
گرسنه میخواهی خاموش نکنی یك دفعه بروز کند ترا بسوزاند میخواهی بگذاری تا متّصل شود بان

آتش های آخرت ملائکه در وقت نماز صدا تان میکنند پاشوید نماز بخوانید آتش ها را خاموش کنید
توموا الی نیرانکم التی اوقدتموها علی ظهورکم واطفوها بصلوتکم قدری از آن آتش ها را برایت بگویم
آتش مال یتیم الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا آتش زبان که
از غیبت است آتش گوش از تماشای آنها در سایر اعضا و جوارح تو میخواهید آنها را ببرید روی آتش
احتضار میخواهید در آتش بشوید بلکه هفته شنبه این آتشها را جمع بکنی میخواهی ببری با آتش دوزخ
قیامت متصل کنی فرض کنید الان در موقف حساب ایستاده اید هرچه بمانی در دنیا آخر که رفتی
مثل اینست که یک ساعت در دنیا مانده باشی کان لم یلبثوا الا ساعة من نهار باری فرض کن
حالا پای سوالی از تو سوال میکنند میخواهم ببینم برای خدا چه طاعت کرده برای خدا چه معصیت
ترک کرده جواب بده میخواهم دو مسئله از تو بپرسم اول بگو ببینم از آیه های قرآن چه در تو
تاثیر کرده است دست نکرد گوشت نکرد زبانت نکرد حتی عورتت نکرد کدام یک معصیت نکرد
بگو اینها ابدا در تو تاثیر نمیکند اگر کارهای دنیا باشد تاثیر میکند اما هرچه امر آخرتست تاثیر
نمیکند عید نوروز گذشت خوشحالی میکردی میدانی عید چه روز است حضرت امیرالمومنین
علیه السلام میفرمایند کل یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید هر روزی که معصیت خدا در آن
روز نشود آن روز عید است تدارک تحویل دیدید تدارک تحویل خودتان هم دیدی یا نه آفتاب
به برج حمل برود چه دخلی بتو دارد که تو اثاث و اوضاع فراهم میکنی خودت را ببین از برج عقرب
بیرون رفته یا نه ببین همیشه مثل عقربی یا آنکه تحویل شد برایت بهار آمد درختها سبز شد
نهال شجره طیبه توحید که در تو هست سبز شد یا نه اقلا طوری کن که یک لا اله الا الله
درست در تمام عمرت گفته باشی در مثل است که میگویند برگ سبز است تحفه درویش اقلا
یک برگ سبز همراهت ببر حالا این روزها ماه های شاهد آمده اند سه ماهند که بالخصوص
ماه شهودند ماه رجب ماه شعبان شهر رمضان از اینها در قیامت سوال میکنند ای ماه رجب
ای ماه شعبان ای ماه رمضان چگونه بوده است بنده کی این بنده در شماها حالا ای ماه رجب است
غافل نباشید بلکه کار برایتان درست شود ماه رجب اول اشهر حرمست پیش خداوند عالم حرمت
دارد این شهر و سایر اشهر حرم مثلا روز آخر ماه جمادی الثانیه یک آدم اگر کشته میشد هزار تومان
بود فرداش که اول رجب است یک ثلث زیاد میشود همین طور در سایر شهرهای حرام که دیه ثلثی
در آنها زیاد میشود بجهة حرمت آنها حالا ماه رجب است ببین بلکه میتوانی خودرا داخل در آنهائی

که رجبیون

که رجبیون هستند بکنی و داخل شدن در زمره آنها بعبادت کردن میشود در این ماه عبادت کردن اقسام
دارد روزه گرفتن است نماز خواندن است دعا خواندن است در حدیث صحیح است که خداوند عالم برخود
واجب گردانیده است گرامی داشتن کسیرا که در این ماه روزه بگیرد دیگر از کثرت فضیلت که در روزه
این ماه هست اینست که خداوند عالم قرار داده برای کسانیکه از روزه گرفتن عاجز باشند یا روزه بر
آنها دشوار باشد یک درهم بفقیر تصدق کند این طور نیست که این یک درهم را سید هم بدل از
روزه ماه رجب قربة الی الله تعالی اگر فقیر باشد درهم نمیتواند بدهد یک مد گندم بدهد
بلی اگر فقیر شد جو بدهد چون حرف آخرت شد همه فقیرند (میگویند) اما بادنجان حقه شش قران را دو
میگیرند فقیر نیستند باری اگر مد جو را هم نمیتواند بدهد یک قرص نان بدهد بلا بدل
از روزه قربة الی الله و اگر قادر بر هیچیک از اینها نباشد این تسبیحات که در زاد المعاد است هر روز
صد مرتبه بخواند خداوند عالم ثواب روزه را از فضل و کرم خود باو مرحمت میکند تسبیحات این است
سبحان من لا ینبغی التسبیح الا له سبحان الاله الاعز الاکرم سبحان من لبس العز و هو له اهل
ملاحظه لطف مرحمی کردید یک قسم دیگر از الطاف خدا در روزه مستحب اینست که اگر شخص روزه مستحب
بگیرد و در خانه برادر مومن برود و او را اطلاع بدهد از روزه اش و در منزل او افطار کند خداوند منان
باو ثواب هفتاد مقابل روزه داشتن باو میدهد اگر اطلاع ندهد بروزه بودنش و افطار کند ثوابش
بیشتر است و برابر یک سال روزه است دور نیست که چاشت طعام باشد صدق طعام برا و میکند
عرض مطلب اینست در روزه مستحبی بعضی یک چیزی درست کرده اند و بحضرت امیرالمومنین ع
میبندند که آنحضرت روزه میگرفت بعد میفرمود رحم الله من افطرنی این از دروغهاست که
نسبت بحضرت داده اند ببین وقت چه طور راضی میشوی که مثل این را نسبت بامیرالمومنین علیه السلام
بدهی و از جمله اعمال عجیبه اینماه که سهلست و خواص زیاد دارد و از جمله خواصش آن ندای
الهی است که در قیامت بعامل این عمل میرسد ای بنده تو دوست من هستی براستی بهر حرفی ترا
شفاعت میدهم در حق برادران و خواهران مومن تا آنکه فرمود در بهشت خداوند عالم باو عطائی
میکند که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده باشد عمل این است که سه مرتبه حمد بخواند و سه
مرتبه آیة الکرسی و هر یک از چهار قل را سه مرتبه و سه مرتبه سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر و سه مرتبه لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و سه مرتبه اللهم صل علی محمد
و آل محمد و سه مرتبه اللهم اغفر للمومنین والمومنات و چهارصد مرتبه استغفر الله

رب

سبحان الاله الجلیل

رجب واتوب اليه بخوانند، از جمله اعمال ماه رجب که ادم را داخل در رجبیون میکند و رجبیون انها رسند که وقتی ندا میرسد کجایند کسانیکه در ماه رجب عبادت کرده اند جماعتی بر میخیزند که نور روهای ایشان تمام محشر را روشن میکروانند و تاج پادشاهی بر سر ایشانست که تمام مشرابم وارید و یاقوت درست کرده اند هزار ملك براتمن تعظیم و اجلال طرف راستش و هزار ملك دیکر طرف چپش هستند تبرئن ازاعما لیکه مخصوص داز این بزرکوران میکنند زیارت مظلوم کربلا حضرت سید الشهداء علیه السلام است مَن زارَهُ فی رجبٍ وجبت لَه الجنّة هرکس امیظلوم را زیارت کند در اول رجب واجب الجنه میشود همین طور نصف رجب از اول افضل است بلکه مسل زیارت نصف شعبانست و در شب قدر فضیلتة حالا میخواهم یك نکته برای فضیلت زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام وبرای تاکیدات که در زیارت امظلوم هست و در زیارت حضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و فاطمه زهراء و امام حسن نیست با انکه ان بزرکواران افضلند از حضرت سید الشهداء علیه السلام و برای همه تاکیدات که در زیارت امظلوم وارد شده که برای ایشان وارد نشده یکی از مصیبتهای سید الشهداء علیه السلام غریب ماندنش بود وقت شهید شدنش معلومست که پیغمبر خدا وقتیکه زمان شهادتش رسید امیر المؤمنین ع بالای سرش حاضر بود حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بود امام حسن و امام حسین علیهما السلام بودند روی سینه مقدسش وقت شهادت فاطمه زهراء سلام الله علیها امیر و حسنین و سایر اهل بیت بودند کسیکه وقت شهادتش غریب و تنها بود و کسی بالای سرش نبود بلکه فریاد میکرد کسی بالای سر من نباید فریاد میکرد کسی نیامد این مظلوم غریب است حضرت سید ساجدین علیه السلام با نخالت خواست برود حضرت فرمود یا ام کلثوم خذیه لئلا یبقی الارض خالیة من نسل آل محمد ام کلثوم بکیر نکاه دار فرزند علیلم را تا زمین خالی نماند از نسل آل محمد و در نقل دیکری حضرت فرمود باو وقتیکه دید عزم کشته شدن کرد فرزند مت تو اسیری و دستکیری و پرستاری یتیمانست کشته شدن قسمت ما ها میباشد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم نسألك یا الله

موعظه در کربلای معلا روحی لهم الفداء

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك یا الهی و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك تنزهت سرادقات جلالك عن سمة التقدیر و الزوال و تقدست دقائق ملکوتك عن وسمة التغییر و الزوال لك

العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال یا ملك یا متعال یا متوحدا بالعظمة و الجلال نحمدك علی جمیع الاحوال و نشکرك بالغدو و الاصال و نستهدیك لافضل الاعمال و نصلی و نسلم علی نبیك محمد نبی الرحمة و امام الائمة المنتجب من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم و مغرس الفخار المعرق و فرع العلاء المثمر المورق و علی اهل بیته الامناء و السادة الاصفیاء و البررة الانقیاء القائمین علی المحجة البیضاء علیهم من الله افضل التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء عباد الله اتقوا الله فی اعز الانفس علیکم و احبها الیکم فان الله قد اوضح لکم سبیل الحق و انار طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة موعظه میکرد در مسجد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در میان مسجد ندا میکرد در میان کوچها ندا میکرد مثل جارچی ندا میکرد موعظه میکرد در میان مسجد ندا میکرد کاهی میفرمود تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل میفرماید از خدا اسلامتی اعز الانفس را در نزد شما بخواهید میدانید معلوم شماست اعز الانفس چیست از جان خودتان است که هر چه را میخواهی برای او میخواهی فکر و خیالت هم برای اوست ملاحظه کن رحمی باو تا خیال کرده یا نه میفرماید راه خدا تعالی برای شما هادی و واضح است نورانی فرموده فشقوة لازمة او سعادة دائمة بعد از انکه راه اخرت را باین قسم نورانی فرموده حالا هرکس راه حق را از دست بدهد شقی و بدبخت ابدی خواهد بود هرکس از دست نداد سعادتمند دائمی خواهد بود حالا اکر حرف های امیر المؤمنین را کوش کردی دوست امیر المؤمنین هستی و الا بدان که دشمن انحضرت هستی پیغمبر خدا فرمود ان ولی محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت لحمته دشمن محمد کسیست که معصیت خدا کند کلام پیغمبر با کلام امیر المؤمنین فرق ندارد پس او هم همین طور میفرماید مختصر بدانید دوستی امیر المؤمنین بحرف درست نمیشود با این خیالها اکر میخواهید ببینید میتوانید اخرکار درست نشود پس من بکویم شما نشوید کار نخواهد درست شد حالا امروز میخواهم دعا کنم بلکه محبت حضرت پروردکار و پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و ائمه طاهرین در دلها پیدا شود تعظیم ایشان در دلهای مرده نفس شما تاثیر کند که دلتان نجس است با این خیالات بالمره کارتان درست نخواهد شد بر این مسجد که نجس شده چه طور در ان نماز نمیکنند دل مومن هم بیت الله اکبر نجس باشد چه طور خواهید کرد وحی رسید بحضرت داود که یك خانه برای من بنا کن عرض کرد خدایا تو پاك و منزهی از مکان فرمود دل مومن خانه من است پس دل محل تعظیم الهی میشود

دیگر بها و ریها مجلس نکنید، خراش نکنید، باری میخواهم دعا کنید بلکه همین حالا کار ما درست شود
کبی چه میدانند کارش کی درست میشود امید دارم از خداوند عالم که یك نظر لطفی بکند یك
نگاهی بکند باین دلهای ضایع شده اگر انشاء الله خدا یا بتربیت نگاهی بدلهای ما بکنی کار ما درست
میشود چنانچه یك نگاهی کردی بعصای موسی کارش از کجا تا کجا درست شد وقتی که نظر لطف
خداوند عالم بعصای دست موسی کرد و فرمود وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى عرض کرد هِيَ عَصَايَ
اینرا که خداوند عالم بموسی فرمود لطف بود و از باب مرحمت بود و الا میدانست که عصاست چون
موسی بمقتضای بشریت خوف کرد که مبادا خدا امر کند که عصا را هم از خود دور کن چنانچه وقت
مبعوث شدنش امر نمود که تمام اسباب و متعلقات دنیویه را از خودش دور کند حتی نعلین
را خالی از ان بود که بتقصیر عرض کرد هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ
أُخْرَى کارهای زیادی باین دارم باری نظر لطف الهی شد بعصا و این کهنه دست فرمود أَلْقِهَا
يَا مُوسَى ببیند انوقت که انداخت حیوانی شد غالب بر تمام انچه که در روی زمین است و درد
ستش نوری پیدا شد که تمام نور ها را پوشانید حتی نور افتاب را حالا دعا میکنیم خدایا خالا
یك هم چنین نگاه لطفی هم باین دلهای مرده ما بکن یك ایمان کاملی در اینها پیدا شود ببین
نظر لطف الهی چه میکند مثلا زن فرعون تربیت شده در اندرون فرعون چون لا ابالی فی الجمله
راهی با خدا داشته اند که از ان لطف الهی شامل حال او هم شد کارش طوری شد بهمان
یك نظر که هم شان و هم کفو حضرت صدیقه کبری فاطمه زهراء و حضرت خدیجه کبری سلام الله
علیها شد همین طور سحره فرعون ساحر کافر است اینها در اول کفار بودند چون ابتداء سحر را
شروع بکار کردنشان کنند بجای نعم الله بعزة فرعون میگفتند در همان وقت از ان که هم نظر الهی
بایشان هم شد کشف حجاب از ایشان کرده سجده افتادند عرض کردند خدایا یك نظر لطفی هم
بما بکن تا که تو محجوب شده و این شکوک و این شبهات از دلهای مرده زایل شود انشاء الله
امید است که خدا نظر لطفی فرموده باشد حالا هم مختصر بیان مجالس و مقاماتی که
در پیش رو داریم بکنم حضرات بدانید که باختیار یا بغیر اختیار و بی اختیار خواهند ساخت خدا
شما را خلق کرده است ببینید بکجا میروید این یکدوره مجالس داریم که محل تنبیه است اول این مجلس
که نمونه اینهاست من میگویم و شما نمیفهمید الان مثل من مثل کسی است دلیل ... عرض ... نشسته اند
حرف میزنم تو بخیال خودت هستی بلکه من میکویم بعضی میگویند نمیفهمم چه میگوید این

مجلس نمونه است برای مجلس های دیگر ولی الان باختیار اسوده نشسته اید اما در ان مجلسهای دیگر بی
اختیار ندارید مجلس دوم محل تنبیه نمیدانم ان مجلس کیست خداوند عالم میفرماید که یك ساعت دیگر
از یك روز انوقت وقتی است که تنبیه شده باشی و بزمین خورده باشی حالا من موعظه میکنم میگویی
من نمیفهمم مردی اینجا که نمیفهمم وقتی که ان مامور تشریف اورد برای بردنت همین که نگاه کرد قوت
میرود اگر در ان یك هزار نفر بخواهد بمیرد چشم باز کند هر او را بالای سر خود نمی بیند بحضرت عزرائیل
عرض کرد که تمام دنیا مثل کاسه یا نصف کردوئی پیش من است حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
کیفیت قبض کردن او را واحوالات بیان میفرماید وقتی که امد اول از شخص محتضر ... قبض روح
میکند زبان گرفته میشود بعد از ان زبان قوتش میگیرد ولی بچشم و گوش می بیند و میشنود بعد
از گرفتن زبان و قوت گوش باز چشم میبیند ولی نمیشنود اخر همه قوتهای چشم را هم میگیرد دیده
گران اخر چشم چه طور بحرکت میاید از زمین مردم بد و طرز راست مدن خودش از ... ملك الموت
خداست چونکه قبض روحشان میکند قدری مطبوعتان نیست خوشتان از او نمیاید بخصوص بعضی
که کانه عداوت دارند با حضرت عزرائیل بدانید که عداوت با او عداوت با خداست باری نور حضرت
عزرائیل مثل نور حضرت جبرئیل است حالا این نور حضرت عزرائیل با این نورانیت برای فاسق
و فاجر و کافر یك طور بنظرشان میاید سیاه مهیب بقسمیکه ممکن نیست وصفش نمیدانم ما هم
بچه قسم ملاقاتش کنیم در حدیث است که برای قبض روح مومن که میاید می ایستد در مقابل
او مثل ایستادن بنده ذلیل در خدمت مولای جلیل اول حرفی که میزند اینست که میگوید رَبُّكَ
يَقْرَؤُكَ السَّلَامَ یعنی ای بنده خدا سلامت میرساند اگر برای مومن هیچ نعمتی نبود مگر همین بس
بود بعضی دیگر هستند که مومن اند ولی عبادت و معرفتشان بمرتبه اولی که گفتیم نرسیده است
در چند حدیث صحیح است که ملك الموت خودش تلقین میکند میگوید بگو لا اله الا الله و سایر
چیزهائیکه باید تلقین کرد تلقین میکند و شیاطین عدیله را از او دور میکند برای بعضی دیگر
یك جوره اید که حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام فرمود اگر هیچ نعمتی برای مومن
نبود مگر همان دیدن تو بسش بود و خواست از او انطور که برای کافر میاید ظاهر کرد وقتی
که بان طور ظاهر شد بمجردیکه حضرت ابراهیم دید غش کرد گفتم وقتی که تشریف میاورد برای
بعضی سلام از خدا میاورد بر بعضی دیگر میفرماید البته بلعنت الله ای بیچاره فقیر ای فرزند ادم
فقیر برو کارت را درست کن و الا هلاك خواهی شد مجلس سیم از مجالس ... تو زیر خاکست

تا حال هرچه گفتیم در ثواب زوّار خاک بود ولی مجلس دیگر خالی نبود این مجلس زیر خاک است
بعضی اخبار که داشتیم دو جوان [illegible] پیغمبر میشود روح او بر گردانند بیدن او و در قبر تا که میت
داخل میشود دست رو میکند و برای میت یکنوع شعوری پیدا میشود که صدای دوستهاشان را می
شنود [illegible] دستها را میفهمد وقتیکه مردم بر میگردند صدای پاهاشان را میشنود هر وقت آن
حدیث فاطمه زهراء سلام الله علیها بخواطرم میاید سوزش در دلم پیدا میشود عرض کرد یا امیر
المؤمنین ع وقتی که مرا دفن کردی ساعت وحشت او تمام است او دفن [illegible] ثلث الساعة
یا علی وقتیکه دفنم کردی روی بالا سرم بنشین قدری [illegible] باری صیت در [illegible] حالت
وحشت وقتاده یک دفعه [illegible] دونفر داخل قبر شدند میت اگر خوب باشد وقت که تنها
وحشت زده شدند از جانب خدا میرسد عبدی وخلفوک او خرجوک ای بنده من ترا تنها گذاشتند
بوحشت انداختند [illegible] ماتفعلوک اگر هم مانده بودند هیچ حالت نونداشتند من خدای تو
در حق تو مهربان [illegible] حالا میشود [illegible] برای ما این طور باشد معلوم نیست اگر کسی این طور
باشد اینها که برای سوال میایند در حق تو بشیر و مبشر اند نه نکیر و منکر باری سوال میکنند
میتها مختلف جواب میگویند بعضی درست جواب میدهند میپرسند که الحاد [illegible] میگوید
سمعت الناس یقولون شنیدم مردم میگفتند منهم گفتم یعنی بتقلید مردم در خدا شناسی
کفا کرده است بدان اینها ضعیفان هستند از بعضی دیگر سوال میکنند درست جواب میدهند
میپرسند که از کجا دانستی جواب میدهند امر هدانی ربی امری بود که مرا پرورد گار هدایت او
کرده باور رسانید این ایمان نوریست که در بسیاری از مردم پیدا میشود لطف الهی بعضی دیگر هیچ
جواب نمیتوانند بگویند یتلجلج لسانه زبانش میگیرد بعضی بد جواب میگویند [illegible] میرسد
[illegible] باری این سه مجلس بود [illegible] چهار مجلس دیگر [illegible] از اینها باید [illegible]
عمل [illegible] دارم خوف انعکاس است میترسم تکلیفهائی که خدا درباره ما قرار داده طوری کنیم
که عکس شود قطع علایق با خدا بالمره کرده حالا قدری از الطاف خداوند وانعکاس حالات
خود مان بگویم لطفهای خدا را دیروز اشاره کردیم حالا هم قدری بگویم تو که اینجا حالا نشسته
میگوئی مال من هرچه داری از کیست فرض کن دفعتی امروز در بیابان با [illegible] رخت [illegible]
یک شتر مرا [illegible] این مال کیست [illegible] معلوم است که خدا مرحمت فرموده
آنکه آن قوت وقدرت را باو مرحمت کرده حالا با وجود آنکه همه چیزها را او بتو مرحمت فرموده است

بجهت آن قوت وقدرت او مرحمت کرده حالا با وجود آنکه همه چیزها را بتو مرحمت کرده چنانچه وام تو
یک چیزی از تو میخواهد مثل کسیکه هیچ ندارد من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له آیا
کسی هست که یک قرض الحسن بخدا بدهد که خدا برای او مضاعف کند ان الله اشتری من المؤ
منین اموالهم وانفسهم بان لهم الجنة ای مؤمنین من از شما جان ومال میخرم مال المبایعه بهشت
است نمیدانم کسی ملاحظه این الطاف الهی کرده است یا نه ملاحظه لطف خدا بشود بنمائید اگر کسی برود
دیدن برادر مومن برای رضای خدا مثل آنستکه بزیارت خدا رفته باشد میفرماید ایا تو مرا
زیارت کرده لطف دیگر خداوند که ناخوش نمیشود روز قیامت میفرماید چرا من ناخوش شدم
بعیادت من نیامدی یعنی بنده مومن من ناخوش شد چرا عیادتش نکردی فقیرها گرسنه اند کار
معکوس شده است مردم همه را تبدیل کرده اند خداوند عالم اطعام مسکین را بخودش مقارن کرده
میفرماید انه کان لا یؤمن بالله العظیم ولا یحض علی طعام المسکین انقدر تاکید برای صدقه دادن
فرموده حق فرموده است چون میت را در قبر میگذارند چیزی برایش تصدق کنید اگر ندارید دو رکعت
نماز وحشت بکنید حالا میخواهم قدری از ثواب وکیفیت این صدقه را بگویم که [illegible]
الصغیر ابدا بیند که بچه متمسک است اگر یک بنا باد یا هرچه قاتی اگر چه نصف دانه خرما باشد جناب حضرت
پیغمبر ص صحابه بسیار فقیر بودند نصف خرما میدادند غرض هرچه مقدور باشد [illegible] خدا کمی
میفرماید اینرا که در کف دست فقیر گذاشتی مثل آنستکه در کف [illegible] گذاشته باشی حضرت
صادق ع همین که چیزی بفقیر میداد دوباره از او میگرفت میبوسید میفرمود الصدقة تقع فی ید
الرب یعنی صدقه بدست خدا میرسد باز از مهربانیهای خدا بگویم بگناه کاران میفرماید ای
بندگان که از حد زیاد گناه کرده باز از من که خدای شما هستم مایوس نشوید جا دارد که انسان
از خجالت بمیرد با این همه طغیان وسرکشی ما باز عبدی بنده من با خطاب میکند دیگر [illegible]
معیوب اخانا نمیکنند بلکه ان ابنک سرق میکنند ابنک میکنند نه اخانا حالا ببین مهربانی خدا
با همه این اسراف که کرده ایم باز میفرماید یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله
ان الله یغفر الذنوب جمیعا حالا گناه کارها بیائید استغفار کنیم یک قطره اشکی بریزیم اگرچه گناهان
گناهان ما زیاد است ولی لطف خدا بقدر بزرگی خودش است در زمان حضرت پیغمبر ص بعضی
بودند از بسکه گناهانشان سنگین بود باور نداشتند که خدا ایشان را می آمرزد مثل وحشی وغیر او تا آخر
الامر آیه آمد که ای پیغمبر اینها را طلب واز زبان من بایشان بگو سلام علیکم این اعمالی از مهربانیهای خداست

سالا علاقه با خدا امیطور است که باین مشتها مهربانی میمایند المیاذ بالله اگر کار چپ شود طوری می
شود که کار منجر میشود به بدتر از آتش همه و اهمه از آنستکه بان مبتلا شویم بعضی گناه کاران همان داخل
آتش میشوند بعد بیرون می آورند بعضی دیگر هستند که مدت مدید سالها بعضی کمتر در آتش
میمانند ولی آن کار بدتر از اینها همه آنستکه از آن واهمه و ترس بزرگ داریم و آن رسیدن خطاب انا
نسینا کم است یعنی اینگناه کاران دیگر فراموششان کردیم خدا که فراموشی ندارد معنی اش این است
که دیگر کارشان درست نمیشود خدایا مانند کان ضعیف تو هستیم امید واریم که در این مجلس کار ما
درست بشود و باینجا که انا نسینا کم است نرسد انشاء الله از این گفته ها تا اثر شدید قدری از
خوف خدا گریه کنید حالا اگر روی این گریه خوف یک گریه دیگر مکنیم بر کسیکه تمام خوبها در او جمع
شد و اسباب رحم کردن مخلوق تماما از او قطع شد انشاء الله امید کامل داریم که خداوند بر ما
رحم کند چون اینمطلب جهت دارد زیرا که بر مظلوم کربلا مخلوق از هیچ بابت رحم نکردند خداوند
عالم تمام اسباب رحمت را در او قرار داده و ما چون بر او گریه کنیم امید است که از برکت آن مظلوم رحم
کرده شویم حالا میخواهید بدانید چطور اسباب رحم مخلوق از هر جهت از او قطع شد مثلا در هر
ملتی بر طفل شیر خواره که میخواهد از تشنگی هلاک شود اگر چه عداوت هم داشته باشند رحم
میکنند یک قطره آب میدهند اما کفره بر آن طفل رحم نکردند گفتم حضرت روز عاشورا خواهش
نمیکرد مگر در چند مقام خواهش کرد یکی از برای آن طفل شیر خواره ملاحظه کنید ببینید
چند چیز در خواهش حضرت بود یکی آنکه فرمود خودتان با و آب بدهید اسقوه شربة خواهش
نفرمود که آب بدهید من برای طفل شیر خوارم ببرم بلکه خودش شرط فرمود بیائید بگیرید خودتان
یک قطره آب باو بدهید از حدیث آنچه بر می آید دو چیز است یکی مصیبتی است که مثل ندارد در روزگار
اول آنچه بر می آید آنستکه بغل آخوان طفل بود که آورده بود آب برایش بگیرد اما تو یر کیف یلظی
عطشا حضرت نان نفس آخر طفل را گذاشته بود با خواهر و آب از برایش بگیرد دوم چیز یکه از حدیث
بر می آید آنستکه از زیادتی تشنگی شیر در پستان زنها هم خشکیده بود و الا اگر شیر باشد طفل شیر
خواره محتاج باب نمیشود آن بود که نزدیک بود بهلاکت برسد حضرت او را آورد که ملکه بطفل رحم
کنند حالا نمیدانم سید الشهدا هرگز خواهش نمیکرد آمد خواهش کرد برای قطره آب اینهم ندادند
کارش بجهان ندادن اکتفا کرده بودند طوری بکردند و بودند که قلب مبارک امام را بدرد آوردند بیند امام
حضرت بچه مستم در آنحالت نظر بان طفل مذبوح کرد دو ایشی دیدم حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله

داخل الماتن شد دید ابراهیم دیرش محتضر است معاویه بست که ابراهیم بچه بود یا بزرگ در حدیث دارد
که بچه بود او را در بغل گرفت فرمود یا بنی لا املك لك من الله شیئا فرزند بچه کم حکم خدا است صبر مکنیم
ابراهیم محتضر بود ولی نه تشنگی داشت نه زخمی نه تیری بر گلویش بود میبیند خدا برایش منقلب بود
احوالش نمیدانم سید الشهدا در چه حالت داشت که طفلش با نحالت در بغلش محتضر بود قدری طول
دادم خواستم گریه زیاد شود ملکه نظر لطفی از خداوند مهربان بر این مجلس شود برای ذخیره و مایه
امیدواری در آن مجلس ها امید است که خداوند عالم از برکت گریه خوف و گریه بر آن مظلوم که تمام
خوبها که در او جمع شده بر ما گناه کاران رحم کند و از آن خوبها که در پیش رو داریم نجات بمابدهد
لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسالك باسمك یا الله یا الله یا الله

بسم الله الرحمن الرحیم

سُبحانَكَ اللّهمّ وَبِحَمدِكَ لا اُحصي ثَناءً عَلَيكَ اَنتَ كَما اَثنَيتَ عَلى نَفسِكَ تَعالَيتَ في عِزِّ جَلالِكَ
عَن مَطارِحِ الاَفهامِ وَتَقَدَّسَت عَن مُشابَهةِ الاَنامِ وَتَنَزَّهَت عَن مُناسَبَةِ الاَعراضِ وَالاَجسامِ لَكَ العُلوُ
الاَعلى فَوقَ كُلِّ عالٍ وَالجَلالُ الاَمجَدُ فَوقَ كُلِّ جَلالٍ لَكَ يا اِلهي وَحدانِيَّةُ العَدَدِ وَمَلَكَةُ القُدرَةِ الصَّمَدِ
وَفَضيلَةُ الحَولِ وَالقُوَّةِ وَدَرَجَةُ العُلُوِّ وَالرِّفعَةِ نَحمَدُكَ رَبَّنا عَلى الائِكَ المُتَواتِرَةِ وَنَشكُرُكَ دائِماً عَلى نَعمائِكَ
الظّاهِرَةِ الباهِرَةِ الباطِنَةِ وَنُصَلّي وَنُسَلِّمُ عَلى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ الخاتِمِ لِما سَبَقَ وَالفاتِحِ لِما استَقبَلَ وَالمُعلِنِ الحَقَّ
بِالحَقِّ الدّامِغِ صَولاتِ الاَضاليلِ وَالدّافِعِ جَيشاتِ الاَباطيلِ المَنعوتِ فِي التَّوراةِ وَالاِنجيلِ وَعَلى اَهلِ
بَيتِهِ اَئِمَّةِ الاَنامِ وَمَصابيحِ الظَّلامِ وَيَنابيعِ الاَحكامِ وَالدُّعاةِ اِلى دارِ السَّلامِ عَلَيهِم مِنَ اللهِ اَفضَلُ التَّحِيَّةِ
وَالاِكرامِ ما تَتابَعَتِ اللَّيالي وَالاَيّامُ اَينَ تَذهَبُ بِكُمُ المَذاهِبُ وَتَتيهُ بِكُمُ الغَياهِبُ وَتَخدَعُكُمُ الكَواذِبُ
وَمِن اَينَ تُؤتَونَ وَاَنّى تُؤفَكونَ فَلِكُلِّ اَجَلٍ كِتابٌ وَلِكُلِّ غَيبَةٍ اِيابٌ فَاستَمِعوا مِن رَبّانِيِّكُم وَاحضِروهُ
قُلوبَكُم وَاستَيقِظوا اِن هَتَفَ بِكُم وَليَصدُقْ رائِدٌ اَهلَهُ وَليَجمَعْ شَملَهُ وَليُحضِرْ ذِهنَهُ كلام حضرت امیر
المؤمنین است میفرماید هر که مرا واسطه میان خود و خدایش قرار داده از من گوش کند اسمعوه من
ربانیکم واحضروه قلوبکم درست حواستان را جمع کنید در اول فرمود این تذهبکم المذاهب ایمردم کجا رسیده
اید کجا در این ظلمات ذنوب و گناهان متحیر شده اید کجا گول خورده اید ومن این تؤتون وانی تؤفکون
ببینید از کجا آمده اید و بکجا میروید بینك وبین الله از روزیکه خودتان را شناخته ایم تا حال او از ی
بگوشمان رسیده یعنی درست گوش داده ایم بچیزیکه عمل کنیم یا نه این قرآن عزیز کتاب شما است میگوید

القرآن کتاب بین ابن همه در قرآن یا ایها الناس ان وعد الله حق یا ایها الناس فلا یغرنکم بالله
الغرور و مثل اینها مکوشت رسیده حضرت در میان بازارها در میان مسجد هاندا میکرد تجهزوا رحمکم الله
فقد نودی فیکم بالرحیل واقلوا العرجة علی الدنیا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة کؤدا
ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود علیها والوقوف عندها خدا شما را رحمت کند مهیا براه رفتن
گردن شوید که صدای کوچ کردن بلند شده است ماندن در دنیا را بسیار کم بدانید آماده رفتن
باشید زاد و توشه بردارید که در پیش رو تان عقبه کردنه بسیار صعب است منزلهای ترسناک وهو
لناک هست لا بد باید وارد آنها بشوید در نزد آنها بمانید نمیدانم این صداها را شنیدی یا نه
نهمیدی یا نه این صداها را اگر نشنیدی صداهای این دقیقهها تا نزدیک در زیر زمین پنهان شده اند
نشنیدی الا مدت زمانی است که موعظه میکنم خدا کند که یک مجلس موعظه داشته باشیم حالا
میگویم بلکه این موعظهها برای مردم خوب نباشد چون میل مردم این است که کسی باشد ایشان را
مغرور کند بگوید بایشان که راه امن است نگوید که راه مخوف است حالا حرف تازه پیدا کرده میخواهم
آنطور موعظه کنم ولی بدانید که در این موعظه چند چیز است اول بدانید که آن طور موعظه که دلها
میخواهد خلاف فرموده خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و سایر اهل بیت طاهرین علیهم السلام خدا
فرموده است ان انذروا ان لا اله الا انا فاتقون ای پیغمبر بدانکه بترسان مردم را آنکه بنیت
خدا ان مکر من پس نگر دارید دین مرا خدا فرمود بترسان حالا حضرات میگویند پیش پس
عکسش باید کرد بخواهش دل مردم اول روزیکه پیغمبر مبعوث شد برسالت با آنکه در اول نبی
بود خودش فرمود کنت نبیا وآدم بین الماء والطین ولی برسالت مامور شد بعد از آنکه چهل
سال از عمر شریفش گذشته بود اول چیزیکه خدای تعالی امر فرموده بود بگو این امر بود که چبرئیل
آورد یا ایها المدثر قم فانذر ای گلیم بر خود پیچیده برخیز مردم را بترسان خدا اول فرمود بترسان
حالا مردم میگویند بعکس فرموده خدا موعظه کن دلشان میخواهد عکس حالات ائمه علیهم السلام
داشته باشند امیر المؤمنین ع باید محاسن شریفش را بدست بگیرد و مانند زن بچه مرده ناله
کند و بگوید آه من قلة الزاد وبعد الطریق مردم میگویند ما باید بترسیم حالت ما عکس حالت
وصفت امیر المؤمنین باشد در حدیث است امیر المؤمنین ع کان یتململ کتململ السلیم مثل مار
گزیده از خوف خدا بر خودش می پیچید مردم میگویند چه ترسش عبث بود بیخود بود اگر بیخود هم چه
میکرد پس امام نبود اگر امامش میدانی باید بگوئی حقیقة میترسید پس تو هم باید بدانی

که راه که میروی ترسناک است اگر چه مغروری میگوئی بر مصیبت کربلا گریه کرده ام پامیکنم میخواهد
بدانم مگر حضرت سید الساجدین ع مصیبت کربلا ندیده بود که آن قدر گریه میکرد در تمام
عمر شریفش بر مصیبتهای کربلا گریه کرد نص حدیث است که ان زین العابدین بکی علی ابیه اربعین
سنة صائما نهاره وقائما لیله چهل سال بر پدر بزرگوارش گریه میکرد در حالتیکه همه روزها
روزه بود شبها را عبادت میکرد خادم حضرت برای افطاری حضرت طعام حاضر میکرد عرض
عرض مینمود افطار کنید حضرت میفرمود قتل ابن رسول الله عطشانا این کلمه را همین تکرار میکرد
این قدر میگفت که طعامش از اشک چشمش تر میشد آبش ممزوج با اشک میشد حالا ببینید که
از شماها چنین حالتی برای سید الشهداء ع دارید با وجود این ملاحظه کنید چه قدر از ترس خدا
گریه و ناله میکرد در صحیفه حضرت عرض میکند فقد تری یا الهی فیض دمعی من خیفتك ووجیب
قلبی من خشیتك وانتقاض جوارحی من هیبتك تو ای خدای من میبینی جریان اشک مرا از ترس
تو و تکان خوردن قلبم را از خشیت تو و حرکت کردن جوارح مرا از هیبت تو اینها همه و اگر از این بزر
گواران گفتم از ترسهاشان از گریه هاشان از خوف خدا اعتقاد کردی یا باید بگوئی اینها همه عبث
بود این را اگر عبث است یقینا نمیشود بان بزرگواران نسبت داد پس باید تو هم از خدا بترسی یا جا
در این غرض این صفت موعظه که دلها میخواهد اولا گفتم بعکس فرموده خدا و رسول است باید
بحسب دلخواه مردم از خدا نترسید ولی از محله از محله و که خدای محله ترسیدند با انصاف خدا را بقدر
که خدای محله هم نسبت حکم حالا با این متم دلخواه مردم موعظه میکنم ولی چند فقره شرط دارد یک
فقره این است هرچه دلتان میخواهد معصیت خدا کنید ولی از مملکت خدا بیرون بروید کیفیت
دیگر که خوشتان نمی آید از ترخیص در معاصی الهی است که امروز امشب داری هرچه معصیت بخواهی
داری بکن ولی هر وقت که آن مامور آمد بجهت بردنت بگو مهلتم داری نمیآیم این طور موعظه که دلتان
میخواهد این چند چیز را لازم داری باری هرچه گناه دلت میخواهد بکن با این شرطها که گفتم بکنید
با این شرطها نکنید هر طور باشد آخر آن مامور میآید نمیدانم مخصوصی برای تأخیر عصبانی است
که می آید یا میر رحمت خلعت همراه دارد یا غل و زنجیر خادم همراهش دارد یا نه چه میتوانی بکنی
براتش نگذار نافرمانیش کن این وضع آمدن او و بعد از آن چند چیز است که در پیش رو داریم که چاره
از اینها نداری یک محل زمین خوردنی داری یک محل تفرقه شدنی داری یک جای خوابیدنی داری
یک جای بیرون آمدنی داری یک جای موقفی داری یک جای میزانی داری یک جای نامه

یك جای نامه خواندن داری بعد از اینها همه سیری داری که باید بگذری یك ساعت فقط الان
داری یك معبر و مأوائی داری که در انجا میمانی حالا چاره از اینها نداری یا باید بکوئی اینها
نیست از مصرع رمین خوردنت تا اخر موافق باکوئی هست ولی برای ما ها نیست در فقره
سوال میفرماید وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ از همه مردم سوال میکند حتی از پیغمبران هم سوال میکند
این رشتوها برای جواب گناهان داری از تو سوال میشود امده سر خصمها خصمها داری که با تو
مرافعه میکنند این همه خرابیها داری باز دلت میخواهد بگویمت نترس از صحرای محشر مترس
حالا خصمها که گفتم تفصیلی دارد فردا بگویم انشاء الله تعالی مختصر ملاحظه کرده ام چیز مگر از ان
امیدواریم اموراتی هست که دخل دارد بصاحب این قبر مطهر مظلوم کربلا سید الشهداء علیه السلام
امید است که بفرزند عزیز امید حقیقی کسی دارد که از خدا امیدوار شد وَخَشِيَ الرَّحْمٰنَ فَبَشِّرْهُ
جَنَّاتِ النَّعِيمِ هر کس ترس ندارد و خاطر جمعست و هلاکست یاری در همه این خوفها امید داری
باین مظلوم است پاره خصوصیات دارد که هیچ کس ندارد پیغمبر خدا و امیر المؤمنین و حضرت
زهراء و امام حسن از او افضلند ولی خصوصیات او را ندارند حالا میخواهم از مصیبتهای تازه او
بگویم ان مصیبتهای عاشورا بماند این مصیبتهای تازه کیفیاتی هست که اطراف قبرش پیدا شده
ما شیعیانیکه خود شانرا مجاورین قبر سید الشهداء اول یك مسئله سوال کنم سید الشهداء امام
باید خواهید گفت امام است پس اگر چیزیرا بفرماید حلالست حلالست بفرماید حرام است
حرامست اگر حلال را العیاذ بالله بگوید حرامست یا حرام را بگوید حلالست او نه امام است حالا
ای مجاورینی که در اطراف قبرش معصیت میکنید بگوئید بدش می اید یا بگوئید امام نیست
کافر بشوید از جمله مصیبتهای حضرت در روز عاشورا یکی استغاثه حضرت بود برای یاور یعنی
کسی هست مرا یاری کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد اورده بزبان حال تمام
روز فریاد میکند ایا کسی هست مرا یاری کند حالا هم این گناهان دل مقدسش را بدرد اورده
بزبان حال تمام روز فریاد میکند ایا کسی هست مرا یاری کند دیگر از مصیبتهای سید الشهداء در
روز عاشورا خجالت کشیدن حضرت هم همه روزه خجالت میکشید حالا میخواهم درست خیالتان بشود
که حضرت چه طور خجالت دارد از روزیکه ان چهار هزار ملك اذن گرفتند برای یاری حضرت سید
الشهداء و امدند در کربلا وقتیکه سر مبارکش بالای نیزه کرده بود عرض کردند الهی چکنیم فرمود
در اطراف قبر مقدسش بمانید بر مصائبش گریه کنند از انوقت الی الان و تا روز قیام قائم مشغول

گریه هستند بران حضرت چون ملائکه هر یك طائفه یك نوع عبادت دارند عبادت اینها همه
گریه بران مظلوم است تا قیام قائم ال محمد علیهم السلام انوقت یاری انحضرت میکنند اینها همه یك
جور گریه است دیگر همه روزه گریه با صیحه است در این کربلا وان از حضرت فاطمه زهراست و از کسانی
که یاری او دیدکر میشکنند حضرت فاطمه همه روزه بر عزیزش گریه میکند که از انروزیکه حضرت شهید
شده وانها الْبَكِيَّة كُلَّ يَوْمٍ هر روز نگاهی باین صحرای کربلا میکند گریه میکند علاوه بران یك
صیحه هم دارد حالا نمیدانم این صیحه برای چیست و از روز عاشورا چه بنظرش میاید حالا این یك چیز
خصوصی است که حضرت فاطمه زهراء علیها سلام الله بنظرش میرسد کیفیت انروز و از انروز تا حال
و تا روز قیامت همه روزه صیحه میزند وان چه حالیست حالا بماند مختصر اینست که حضرت این حالرا
دارد و همه روزه گریه و صیحه دارد و منظورم حالا بیان خجالت سید الشهداست که الان همه روزه ان
مظلوم خجالت دارد چنانچه در روز عاشورا خجالتها داشت حالا ان خجالت را بگویم بینکم و بین الله که مردم
باید در کربلا شب و روز مشغول گریه باشند حضرت فاطمه زهراء مشغول گریه باشد این الوادهای
کربلا این لودها مشغول ساز و سرنا این بیحیائیها خجالت دارد حالا سید الشهداء از روی
والده اش و ملائکه گریه میکنند کان بر قبرش از دست این مجاورین بوده اش خجالت دارد امید
وارم از خدا بحق خجالت سید الشهداء از والده معظمه اش و از ملائکه که اول دردناکش اینها را نگیرد
لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

بسم الله الرحمن الرحيم

سُبْحَانَكَ يَا إِلٰهِي وَبِحَمْدِكَ لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ تَحَيَّرَ فِي أَشِعَّةِ أَنْوَارِ
جَمَالِكَ مَا أَوْهَامُ الْمُتَوَهِّمِينَ وَتَقَاصَرَتْ عَنْ إِدْرَاكِ كُنْهِ كَمَالِكَ أَفْكَارُ الْمُتَفَكِّرِينَ وَاضْمَحَلَّتْ فِي
لَوَامِعِ شُرُوقِ لِقَائِكَ أَسْرَارُ الْكَامِلِينَ وَتَزَعْزَعَتْ لِجَمَالِ أَحَدِيَّتِكَ وَكَمَالِ صَمَدِيَّتِكَ قُلُوبُ أَلِبَّاءِ
رِفْقَتِنَا نَحْمَدُكَ يَا رَبَّنَا فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ وَنَشْكُرُ إِلٰهَنَا فَوْقَ شُكْرِ الشَّاكِرِينَ وَنُصَلِّي وَنُسَلِّمُ
عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ أَفْضَلِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْمَبْعُوثِ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ الْمُنْتَجَبِ مِنْ مِصْبَاحِ الْبَهَاءِ
وَمِشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَشَرَفِ الْبَطْحَاءِ أَوْجِ الشَّرَفِ الْأَقْدَسِ وَنُخْبَةِ الْإِمْكَانِ فِي الْمَحَلِّ الْأَنْفَسِ وَعَلَى
أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَئِمَّةِ الْأَتْقِيَاءِ وَالْبَرَرَةِ الْأَزْكِيَاءِ عَلَيْهِمْ مِنَ اللهِ أَلْفُ أَلْفٍ مِنَ التَّحِيَّةِ وَالثَّنَاءِ مَا دَارَتِ
الْخَضْرَاءُ عَلَى الْغَبْرَاءِ وَاسْتَنَارَتِ الْغَبْرَاءُ مِنَ الْخَضْرَاءِ دیروز گفتم کیفیت موعظه هم باید موعظه

این نشود که مقبول طبع مردم شود اگر میل نمیدهم موعظه لازم نیست چنانچه بعضی خیال میکنند میگوئیم پس بانتظار موعظه دیگر بنشینید حالا ثمری دارد موعظه برای ما اما اگر موعظه امد دیگر ثمری ندارد حالا میل موعظه ندارید نمیخواهید بکنید تامل واعظی دارید اول من واعظ باطنی هستم انواعظ که تشریف می اورد باطن دارد کفتم بلکه پیش از امدن انواعظ یک موعظه بشنوید تا ثمری پیدا کرده باشیم تمام انچه را مشاهده میکنی خدا برای ما ها از موعظه قرار داده است این ملک این اراضی و انچه در اینها و زیر اینها و بین اینهاست برای موعظه افریده میفرماید وما خلقنا السموات والارض وما بینهما لاعبین وما خلقناهما الا بالحق اسمان و زمین را برای بازی نیافریده ایم نیافریده ایم انها را مگر بحق در همین ها ملاحظه کن برای موعظه بس است حالا که بنا شد موعظه کنیم موعظه بترسی بکنیم مردم دلشان نمیخواهد این را موعظه بترس میخواهد دلشان هرچه بگویم موعظه نترس بگویم مردم این راه راه نزدیکیست نترسید غرور بخدا نداریم بدانید این غرور صفت دشمن قدیمی شما است وغرکم بالله الغرور وغرور داده شیطانت شما را گول داد حالا دلشان نمیخواهد که کسی برای شما موعظه نترس بگوید شما را مغرور کند هرکس این جور موعظه تعزیری کند نیابت از ابلیس دارد مغرور کن مردم نایب ابلیس است که مردم را خواطر جمع میکند مردم را جری در معاصی میکند نخواهید نگویم نترسید خواطر جمع باشید این را نمیگویم ولی میگویم خودتان عاقل هستید ملاحظه حالت و کارتان را بکنید خداوند عالم برسولش میفرماید قل انی اخاف من عذاب یوم عظیم بگو ای پیغمبر من میترسم از عذاب روز بزرگ شما ها دلتان میخواهد که من عکس انرا بگویم ببینید که پیغمبر بیگناه بچه مرتبه میکرد از خوف خدا تو با این همه گناه اصلا واهمه هم نداری ام سلمه میگوید شبهای نوبت من که حضرت رسول خدا در منزل من تشریف می اورد گاهی میدیدم تشریف برده بگوشه پشت بام مسجد رفته افتاده گریه کرده که اب چشم مبارکش دور مسجد را تر کرده با نحالت عرض میکرد رب لا تکلنی الی نفسی طرفة عین خدایا مرا بخودم وامگذار یک چشم بهم زدن واگذار مکن دانستی که حضرت پیغمبر میترسید تو حالا میخواهی بترس میخواهی نترس میخواهم امروز خبر تازه بشما بگویم خبرها نقل خودتان است نه نقل اسلام و رسول وغیره یک مطلبی دارم میخواهم بگویم بشرط انکه اعتراف کنی که درست گفته ام چون مشهور است اعتراف کار درست نبود وان خبر این است که میبینیم این صفات که در ما هست نسبت بهرچه داریم راست است ولی صفاتی که نسبت بخدا داریم دروغ است مثلا اولاد و زن و بچه و مال اینها همه را دوست داری

وهمه راست است اما خدا دوستی دراستی نداری درست گفته ام یا نه اعتراف بکن که درست گفته ام مثلا امیدی که بطبیب داری راست است خوفی از کسی داری راست است با همه اینها که اینها را داری راست است ولی با خدا اگر داری سوء ظن است که نسبت دروغست ببین اهل دیوان بچه مرتبه خدمت باقایان خود میکنند جان و مال و ایمان میدهند بینکم وبین الله این سند است که شما میکنید بلی چیزی که هست اینجاست که اهل معصیت میزنند تا طوری شده میگویند که بخدا امید واریم حضرت امیر المؤمنین ع میفرمایند یدعی بزعمه انه یرجو الله کذب والعظیم ما باله لا یتبین رجائه فی عمله فکل من رجا عرف رجائه فی عمله الا رجاء الله فانه مدخول وکل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول شخص عاصی بخیال خودش ادعا میکند که بخدا امید وار است دروغ گفته است بخدای عظیم اگر راست میگوید چرا امید واری در عملش ظاهر نیست هرکه امید وار است اثر امیدش ظاهر است مگر امید بخدا که ان دروغست و اثرش در او ظاهر نیست و هرخوفش محقق است مگر خوف از خدا که ان معلول است باری ملاحظه کن ببین در هرجا امید واری حقیقی است اما در خدا مجازی است دروغ این یک خبر که از خبرهای ما با خدا داریم راست است و هرچه با خدا داریم خلاف و دروغ یک خبر تازه از خبرهای خودمان نقل این است که یک صفت دیگری در خودمان ها می بینیم و ان اینست که هرچه نقل امروز شد میگویند ما کجا و این مرتبه کجا ما نمیتوانیم سلمان شد ابا ذر شد اینها نمیتوانی بشوی نشو اقلا ابو جهل هم نشو حقیقت مطلب اینست که ملاحظه میکنم و نه رحمت در بین نه انصاف نه مروت نه غیرت بی رحم بی مروت بی انصاف بی غیرت این صفت های خبیثه را از خودت دور کن از کجا میگویم بیرحم و بی غیرت و بی مروت میبینم ناخوشی بدر خانه ات افتاده دوایش نمیدهی غذایش نمیدهی می بینیم میتی دو روز روی زمین افتاده غسلش نمیدهی کفنش نمیکنی دفنش نمیکنی می بینیم صله ارحام نمیکنی حالا پیش خودت میگوئی که ما ها هم چه هستیم میگویم درست تامل کن تا برایت ثابت کنم گفتم ناخوشی داری این ناخوشی جان عزیز خودت هست که نه دوایش میدهی نه غذایش میدهی نه خبر از حالش میگیری از او نمیپرسی که ایجان عزیزم بچه ناخوشی مبتلا هستی ناخوشیها را بگویم تب لازم محبت دنیا داری محرقه داری مطبقه داری اکله داری اتشک داری سینه میل چه طور بفرنگان داری این از ان تب لازم محبت دنیاست دیدی چه قدر ناخوشیها داری احوال این ناخوشت را بپرس از جمله چیزهای تازه که در صفات تو هست هم ساده داری بعضی وتنها این هساده ات اتش میگیرد هرچه فریاد میزند بفریادش نمیرسی خواهی بپرس خودت

کیفیت که هم چه شدنا نوش بده تا برایت ثابت کنم این اعضا و جوارحت هم ساده ات هستند آتش کرمیتر
اند شکمت فریاد میزنند که آتش کرمتر ام از مال حرام خوردن جهت فریاد میزند آتش کرمتر ام بنا محرم
نگاه کردن زبانت فریاد میزند آتش کرمتر ام بمردم فحش دادن و نمامی کردن و غیبت کردن همین
طور سایر اعضا و جوارحت هم آتش کرمترانند بمعصیت کردن هر قدر فریاد میکند صدا میرسد،
بفریادشان میرسی اما قوم و خویش که صله رحم میکنی ابر هیچ مستحقی بیك سلامی اخر صله رحم لیس
اگر چه بیك سلامی باشد در حدیث است صلوا ارحامکم بالسلام کفتم محتضری که بخانرات افتاده
دو دو بقبله اش میکنی میدانی این محتضر کیست کفتم جانت است از عالم میخواهد برود که متصل سنت
خالا میرود بیالیك روئ بخدا کن میترسم این محتضر برود و پشت بقبله باشد ای کسانیکه هنوز روی
دل بخدا نکرده اید بترسید بدانید در بعضی روایت که بعضی را وقت مردن ملائکه هستند که از قبله
رویشان را بر میکردانند الان خبرتان کردم علاج کنید دو بقبله رو بخدا کنید اینمحتضر میتی دارد انداخته
نه غسلش داده نه کفنش کرده نه نماز برایش کرده میت دانستی که جان عزیز خودت هست خودت
میت الاحیاء هستی الان داخل در اموات هستی در مجلس حضرت صلی الله علیه و آله بودند حضرت یک
برایشان موعظه میفرمود آیه برای اهل مجلس آمد انك لا تسمع الموتی تو هم آمده الان عمل نکنی میتی در
فکر میت خودت باش هیچ رحمی برای این میت میکنی آخر یك رحمی برای این میت بکن یك آیه قران
برایش بخوان غفلت بس است آخر حساب عمر خود تا نرا بکنید ببینید که چه قدر رفته است در این مدت
مرده است غیر نست که این مرده را نه غسل داده باشی که ونه کفن کرده باشی حالا امروز بیائید این
میت را که ملوث شده است بکناهان باب رحمت پاکش کنیم این قدر بدان که اگر الان باب رحمت
این مرده را پاك کردی اسم غسل شد و کافور و قراح هم بجالت دارد پاکت میکند والا اصلا
هم ندارد حالا بیائید باب اشك غسل بدهیم چه غسلی غسل سدری و سدر بتصف عمل کافور بدهیم
چه کافور کافور امیدواری غسل آب قراح بدهیم چه آب آب توبه خالص برای این میت اگر توفیق داده
شدیم و غسلش باین جوره که کفنیم دادیم خالا دو سه آیه مبارکه قران را برایش بخوانیم انشاء الله زنده
میشود یك طور زندکی که هر کز نخواهد مرد خالا این یك آیه قران اگر در او تاثیر کند بهتر است
از انکه صد سال بالا له و مردنکی سر قبرت قران بخواند قران بکفن نوشتن میدانم جایز است بیانه
فرض کن نوشتی چه هم برایت دارد قرار بده خودت بنویس یك آیه الان بنویس خالا میخواهم دو سه
آیه قران برای میت بخوانیم که هم کند مرده ات زنده شود اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

فلا تحسبن الله مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزوا
لله الواحد القهار خیال نکنید که خداوند عالم خلاف ان وعید را که در رسولان او کرده اند میکند خداوند
عالم صاحب قوت و قدرت و انتقام است خواهد از ظالمین انتقام دین و انتقام مظلومین را خواهد کشید
در چه وقت انتقام میکشد آنوقت که این زمینها مبدل شود بزمین قیامت و اسمانها مبدل شود و تمام مردم
در صحرای قیامت جمع شوند ظاهر شوند برای امر خداوند واحد قهار وتری المجرمین مقرنین فی الاصفاد
سرابیلهم من قطران تغشی وجوههم النار میبینی کناه کاران که بهم بسته شده است پیرهنهاشان از
قطران است یعنی از مس بسیار سوزنده و آتش میپوشاند صورتهاشان را وتری المجرمین ناکسوا رؤسهم
میبینی کناه کاران که سرهاشان را بزیر انداخته بعد از ان صفت دیگر میفرماید وامتازوا الیوم ایها
المجرمون جدا بشوید جدا بشوید ایکناه کاران باری انشاء الله رحمتان باین میت باین مرده جان خودتان
امده باب سد راشك غسلش دادید و بناشف غسل کافورش دادید و بتوبه خالص غسل باب قراحش
دادید و برای مرده قران خواندید و بلباس تقوی کفنش کردید همه کار برایش کردید لکن آخر کار
بیائید ببریم مرده را دفنش کنیم کجا دفن کنیم پیش قبر مظلوم کربلا بالاتر بکویم چه ضرور که بکویم ببریم
دفن کنیم پیش قبر مظلوم کربلا میکویم بیا دل خودت را قبر مظلوم کربلا قرار بده و فی قلوب من والاه قبر
در دلهای کسانیکه دوست میدارند سید الشهدا را قبر سید الشهدا است بیا داخل در عنوان موالین
حضرت شو امیدا است که خداوند عالم این حرفها را تاثیر و تاثری دهد و در دلها تمری کند کذالك

اللهم وندعوك باسمك یا الله

سنه ١٣٢

وهو موعظة علیه الرحمة و الغفران المتعلقة بعمل ابو رصاص ذو فی الکربلا

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك یا من برحمته یستغیث
المذنبون والی ذکر احسانه یفزع المضطرون یا انیس کل مستوحش غریب حزین ویا فرج کل
مکروب کئیب یا من لم یحط به الاوهام بل تجلی له سحائب العظام والابر الجسام ویا من لا یمر
علیه اللیالی والایام ولا یصیره الضیاء والظلام تاهت فی الکبریاء هیبتك دقائق الاوهام
بل تجلی له سحائب العظام والابر الجسام وانحسرت دون النظر الیك خطائف الانام نحمدك
علی جمیل الاکرام ونشکرك علی جزیل الانعام ونصلی ونسلم علی نبیك محمد الخاتم لما سبق و
الفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدافع جیشات الاباطیل والدامغ لصولات الاضالیل

والمسطورین فی التوریة والانجیل وعلی اهل بیته ائمة الامناء والسادة الاتقیاء والبررة الاصفیاء
علیهم من الله افضل السلام والثناء ما دامت الارض والسماء کیف بکم اذا الحقتم بالجرائم وطولبتم
بالجواب ودعیتم الی الحساب کیف بکم اذا شاهدتم الامور وبعث من فی القبور واحتوشتکم ملائکة
غلاظ شداد وزبانیة فظاظ فوقفتم بین یدی الملک الجبار از گفتن این حرفها معلوم میشود کلام
کیست مضمون کلام امیر المومنین است که از خوف خداوند عالم دایم در اضطراب بود میفرماید چه
خواهید کرد انوقت که ملائکه غلاظ وشداد بیایند این عبارت کیف بکم روایتی میفرمود ابو درداء گفت
شب بود صدائی شنیدم ملتفت شدم صدای امیر المومنین است گفت خودم را مخفی کردم دیدم فقرائی
چند عرض میکرد قدری اه میکشید قدری ناله میکرد واخرها میگفت تا آنکه دیدم صدای مبارکش
خاموش شد گفتم لابد خوابش برد نزدیکش رفتم دیدم بروی زمین افتاده مانند چوب خشک است
گفتم سبحان الله امیر المومنین ع از دنیا رفته امدم خدمت حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها
رفتم عرض کردم امیر المومنین از عالم رفت فرمود از چه بابت عرض کردم اه وناله کرد واخرها گفت وبرو
افتاد رفتم دیدم مانند چوب خشک بزمین افتاده است حضرت فاطمه زهراء فرمود ای ابا درداء
این غشی است که انحضرت را از خوف خدا عارض میشود ابو درداء میگوید که من در خدمت فاطمه
زهراء امدم تا آنکه بسر امیر المومنین علیه السلام رسیدیم قدری اب بر آن حضرت پاشیدیم بهوش
امد بعد از آنکه بهوش امد دید من گریه میکنم فرمود ابا درداء برای چه گریه میکنی میگویم عرض
کردم چرا گریه [illegible] حال انکه از مثل شمائی چنین حالت را مشاهده میکنم فرمود ابا درداء اگر بدانی
وستوعماک فانه [illegible] وقد سبق ودعی بی الی الحساب وایقن اهل الجرائم بالعذاب واحتوشتهم ملائکة غلاظ شداد وزبانیة فظاظ فوقفت بین یدی الملک الجبار قد اسلمنی
الاحباء ورحمنی اهل الدنیا اشد رحمة لی بین یدی من لا یخفی علیه خافیة که این کلمات را
حضرت در جواب ابی درداء فرمود یعنی اگر بکنه مطلب بروی ای ابا درداء انوقت خواهی دانست که
چرا من غش میکنم دعاهای حضرت کیفیتی دارد گاهی ریش مبارکش را بدست میگرفت انقدر
گریه میکرد که ریش مبارکش تر میشد ببین انحضرت بهمین چند کلمه طوری حالت براش دست میداد
که از گریه ریش مبارکش تر میشد از ما ها هیچ شده که این طور حالتها برای ما پیدا شود بدبختی
این ما همه از خرابی کار است تا حال خوفی از خداوند متعال بر دل ما پیدا نه خوف درست
درست داریم نه امید محققی حالا نشسته ایم با هم حرف میزنیم مثل سایر حرفها نه خوفی داریم نه امید

حضرت پیغمبر و حضرت امیر المومنین و فاطمه زهراء وسایر بزرگواران یقیناً خوف داشتند [illegible]
که اینها اشتباه کرده اند یا ما اشتباه کرده ایم حضرت سید الساجدین انطور باید اشکش جاری باشد و
دلشان تکان بخورد واعضا وجوارحش بلرزد چه عرض کند وقتی که بگوید الهی نبض دمعی من خیفتک ووجب
قلبی من خشیتک وانتفض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیاء منک لسوء عملی ولذلک خمد صوتی
عن الجار وکل لسانی عن مناجاتک یا آن حضرت اشتباه کرده یا ما ها معلوم است ان بزرگوار یقینا اشتباه
نمیکند پس ما ها اشتباه کرده ایم شخص باید اعتقاد بدین پیدا کند اولا بعد از ان ترس یقینی داشته
وامید یقینی داشته باشد خدا میفرماید امن هو قانت اناء اللیل ساجدا وقائما ویحذر الاخرة ویرجوا
رحمة ربه مثل حضرت پیغمبر وسایر بزرگواران هم خوف داشتند هم امید گول بخورید مغرور نشوید با
اینکه بخدا امید واریم خداوند تمام میفرماید ما غرک بربک الکریم تا اخر میفرماید کلا بل تکذبون
بالدین با این حالتها اعتقاد بدین ندارید باید خوف از خدا داشته باشید ببین مثل حضرت پیغمبر
میترسید چه قسم حالت داشت از خوف خدا ام سلمه گوید شبیکه نوبه من بود دیدم حضرت پیغمبر
تشریف ندارند بقاعدة هو ها گفتم مبادا حضرت بخانه یکی از زوجات رفته باشد پشت سرش رفتم
دیدم در گوشه پشت بام بسجده افتاده وعرض میکند رب لا تکلنی طرفة عین ابدا عرض در درد نا [illegible]
که خوف نداریم درد بزرگ اینست که اینها طوری میکنند که ادم را بی ایمان میمیرانند بی اعتقادی
میمیرانند حالا این طور حالتها را از شک داشتن در خدا و توحید خدا است یا از شک در معاد وسایر
اصول عقاید باید این را علاج کرد اعتقاد را باید اگر شخص در اینها شک داشته باشد هر چه اینکه
بالاترازان نظرت نیست نکند مثل اینکه شهید شود در رکاب حضرت پیغمبر یا در رکاب حضرت
سید الشهداء اصلا برایش ثمر ندارد وبالاجماع از اهل جهنم است گفتم باید علاج شود که شک
در خدا ودین خدا نداشته باشی گمان میکنید که علاجش مشکل است نه علاجش بسیار اسان است
ملکه سهل نظر کردن بیک نگاه کردن میشود که دفع همه شک ها از تو بشود یک نظر کن باین اشجار
واوضاع لیل ونهار یک نظر کن ببدن ادمی باین حرف زدن ببین چه چیز است این حرف زدن
چه طور حرف میزنی یک نگاه باین عدسک چشمت بکن ملکرات فرنگیها نظرت خیلی جلوه [illegible]
این کوچک تر از عدس در طرفة العین تمام اسمان وزمین را سیر میکند یک نظر در اعضای بدنت
وسایر اوضاع بدنت عالم بکن خدا را بشناس اگر شک در معاد داری ومیگوئی بعد از پوسیدن
بدن چه طور میشود که دوباره زنده شوم بدان هیچ نقلی ندارد همان طوری که هیچ نبودی خداوند

عالم بقدرت کامله خود ترا آفرید باز هم همان طور ترا زنده میکند تو هر چه هزار مرتبه هم پوسیده شوی در میان اجزاها هم بروی پاستخها خداوند عالم دوباره رجعت میکند مثل اول خواهی بود حضرت اوند عالم دلیل و برهان برای این زیاد است ولی وقت انقضا اندازد عرض اکر شک و شبهه در خدا و پیغمبر و امام داری اورا درست کن اکر میکوئی اعتقاد ندارم ولی چون خدا کریم است ترس ندارم میکویم بکو چه عمل تو طوری که پیغمبر و ائمه نداشت میکوئی که پیر بر سید الشهدا میکنم حضرت سید الساجدین خود شیعه سیری کربلا را دیده بود مثلکه مصیبت کربلا را داشت با وجود این میلرزید که بدنش از خوف خدا میلرزید اکر بلا کدین ایشان متدین باشید باید تابع ایشان باشید اقلا هزار یک خوف ایشان را داشته باشید والا اکر دلتان میخواهد مثلیک پیغمبر تازه بیاید یک دین تازه بیاورد انمطلب دیکر است اکر بخواهید کسی بهوای دلتان بکوید نخواهد کفت بالا تر از ان بکوئیم پیغمبر هم اکر بخواهد متابعت هوای دل مردم را بکند هلاک خواهد بود بنص کلام خدا میفرماید وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَائَهُمْ بَعْدَ مَا جَائَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ حالا بهوای دلتان هر چه میخواهید بکنید این شیعه ها که بهر پیرهن درست میکنند بخیال دلشان بهر پیرهنی باز برا اسمش را عبادت کذاشته اند همین طور سایر محرمات غریبه چون انوقت هنوز بنیاد نکرده بودند امدند خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کردند که این رکوعها از نماز ها بردار که دیرها ما لمند نشود در رکوع حضرت قدری خواست میل بخوشان کند با انکه پیغمبر خدا بود خداوند عالم در این باب بطور عتاب فرمود وَلَوْلَا اَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ اِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا اِذًا لَاَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ببین قرانست منسوخ نیست و حدیث هم نیست که تو بکوئی حدیث ضعیف است میفرماید اکر ترا ما ثابت نکاه نداشته بودیم نزدیک بود که اندکی میل با ایشان و کفته ایشان کنی اکر میل کرده بودی هر اینه بتو میچشانیدیم دو مقابل عذاب دنیا و دو مقابل عذاب اخرت را یعنی اکر العیاذ بالله حضرت پیغمبر میل بکفته های ایشان میکرد دو مقابل عذاب انها در دنیا و دو مقابل در اخرت با و میرسید با ری حالا مسلم و شیعی و موالی حضرت پیغمبر و اهل بیت او علیهم السلام چند معنی که در حالا من بطور اجمال اشاره میکنم تو مطالعه خود ترا بکن ببین کدام یک از معانی در حق تو صادق است و تو از کدام یک از انها هستی یک معنی از انها انستکه حضرت در جواب همام عرض امیر المؤمنین ع عرض کرد یا امیر المؤمنین صِفْ لِيَ الْمُتَّقِينَ یعنی متقین را برای من وصف کن قال یا همام اتق الله و احسن فان الله مع الذين اتقوا والذين هم

محسنون فرمود ای همام درست دین داری کن و نیکو نکهدار دین را زیرا که خدا با کسانیست که درست نموده و دین را درزیده اند و با کسانیست که نیکو کارانند فَلَمْ يَقْنَعْ هَمَّامٌ بِذَلِكَ الْقَوْلِ دوباره باز همام عرض کرد بم بفرمائید حضرت در ان حدیث بنا کرد ببیان فرمودن فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ اَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَمَلْبَسُهُمُ الْاِقْتِصَادُ وَمَشْيُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا اَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِمْ وَوَقَفُوا اَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ اِلَى اَنْ قَالَ قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ وَشُرُورُهُمْ مَأْمُونَةٌ فرمود حضرت اوصاف متقین را انکه همام صعق صعقة کانت نفسه فیها نعره زد که جانش همراه او بیرون امد این متم از شیعیان و موالیان ان بزرکوار است امام دیکر نیز نزدیک باین متم هستند که در مقام سند کی خدای تعالی باین طورند که مجملا اشاره شد ولی حالا یک متم مردم پیدا شده اند که خود را شیعه میدانند منکر تا حال نه در کتاب نه در سنت نه در لغت چیزی بیانم در صفت این متم از شیعیان که سر تا سر مغرور و ضایع باشند که اصلا درکار بند کیشان نباشند کویا خود شان را یا المره ازاد میدانند نه بنده حالا هر کس که خود شرا خوب میداند بناید بموعظه او محتاج بموعظه نیست یعنی دیکر موعظه در او تاثیر ندارد اما کسانیکه میکویند ما نمیدانیم کار ما ن چه طور است انها بیایند ما حرفمان یکسانی است که میکوئید ما نمیدانیم کارمان چه طور است ما نه ما حرف داریم اول عرض میکنم خداوند عالم لولا نهیک ایای عن القنوط لقنطت فرموده است نا امید نشوید نا امید نمیشویم والا نا امید میشدیم حالا پس امیدی بسبب انکه فرموده است نا امید نشوید امید داریم نا امید نمیشویم ترسی هم باید در دلتان باشد چنانچه امید هم هست حالا ببین اکر در دلت ابدا تاثیر نیست عزای دینت را بکیر بلکه کفتم اکر ترس نداری میخواهی در ظاهر یا در دلت بخند ولی باز میکویم انشاء الله اندک خوف داریم چنین نیست بالمره خوف رفته باشد اکر اندکی خوف در دلهای ما باقی مانده باشد امید است که کارهای ما اصلاح شود کفتم اکر الان یک ادم حاکم بیاید دم در مسجد و بکوید میان شما هزار نفر مثلا مامورم بکیر ابیرم هر یک از ما ها بجهت انکه احتمال دارد شاید ما باشیم چه قدر واهمه میکنیم همین قدر اکر خوف خداوند عالم داشته باشیم کارهای ما درست میشود باری این شهر الله الاصب است رحمت خدا در ان ریخته میشود بواسطه اعمال و از جمله اعمال رحمت های خدا که در این ماه ریخته میشود بخصوص بواسطه عمل ام داود است که عمل استفتاح باشد اول معنی استفتاح را بکویم چون این عمل شریف کارهای بسته را وا میکند انرا استفتاح میکویند ثمرات بسیار هست که بر این عمل مبارک مترتب میشود مثل دفع دشمن و بعنوان برای کشایش کارهای دنیوی حالا ببینم اکر این عمل را کسی بکند برای طلب مناجی از مطالب دنیوی جایز است یا نه بلی جایز است رضر ندارد چون

خداوند عالم نفع دنیوی هم در این کونه اعمال قرار داده است غرضش لله است ولی ان ثمره را هم منظور دارد
واین ضرری نخواهد داشت اما تفصیل عمل باید در شب سیزدهم این ماه باید نیت کند باین قسم که عمل استفتاح
که مرکب است از سه روز روزه و نماز و قران و دعا بجا میاورم قربة الی الله بجهة وسعت رزق یا کار مباح
دیکر حالا افضل خدا را ملاحظه کن که میشود ثواب چند قسم از روزه را بتو مرحمت کند مثل انکه قضای
واجب داری قصد انرا کن ثواب ان و ثواب روزه و عمل استفتاح و ثواب روزه سه روزه از وسط هر ماه و
ثواب روزه خصوص ماه رجب همه را بتو مرحمت میفرماید حالا بر سبیم اکر شخص قصد روزه برای عمل
استفتاح نمود او را دعوت بطعام می نمودند افطار بطعام می نمودند افطار کند یا نه بلی میشود اما نه
این طور یش خنده ها که در میان مردم شهرت کرده است بیك دانه خرما یا مثل ان میخواهند روزه مردم را
ضایع کنند افطار میدهند بد تر از ان همه یك چیزی بهوای دل خودشان درست کرده اند و بحضرت
امیر المؤمنین علیه السلام نسبت میدهند که انحضرت میفرمود رحم الله من افطرت بیروت چه طور
نسبت رکیك را بحضرت امیر المؤمنین ع میدهی باری اکر حالا طعامی حاضر کردند بعد خواهش
افطار کردند بعد روزه دار محض رضای خدا افطار مکند خداوند عالم از فضل خودش ثواب چندین
مقابل ثواب روزه مرحمت کند و این روزه های مستحبی هم شرایط دارد مسائل دارد باید درست کرد
از جمله زن بی اذن شوهر نمیتواند بکیرد بعضی عملها هست که مردم بجا میاورند بخیال اینکه ثواب ببند
ولی فی الواقع بخدا دشمنی میکند مثلا ضعیفه میکوید روزه مستحبی بی اذن شوهرت نکیر یا انکه
از خانه بی اذن بیرون نرو میکوید میخواهد او رضا باشد یا نباشد من میکرم یکی دیکر وسواسی با
با خدای تعالی لج دارد میفرماید اب دماغ پاکست و بول نجس است نجاست بول را یك مرتبه یا دو مرتبه اب
ریختن پاك میکند نجاستی ندادیم که ده دفعه شستن بخواهد هی متصل شخص وسواسی میشوید غرض
وسواسی در روز قیامت محل ندارد خسر الدنیا والاخرة هست مطلب دیکر زن بی اذن شوهر که از خانه
بیرون می رود ملائکه رحمت و غضب تماما او را لعنت میکنند بهر چه میکذرد از در و دیوار تماما تماما
او را لعنت میکنند تا بخانه بر کردد همه چیز از میان رفته است بد سلوکی زنها چه قسم است با مردها
میفرماید جهاد زن خوشحال داشتن شوهر است اکر یك اب دست شوهرش بدهد ثواب یك سال
عبادت که شبها را به بیداری و روزها را به روزه صرف کرده باشد دارد مثلا تعزیه رفتن چه قدر ثواب
دارد اکر زن بی اذن شوهر برود اذیت سید الشهداء را کرده است نه تعزیه داری حضرت باری کلام
در عمل استفتاح بود اینها را هم که کفتیم شاید کار زن بود و ترقی مکنند مردم هوای دل را ترك کنند معلوم

هم بنیت که ثمر داشته باشد چون روز سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم را روزه کرفتی انوقت ظهر روز پانزدهم
مشغول عمل ام داود بشوی بان تفصیل که در زاد المعاد است و قصد حاجت خودت را هم مثل ادای دین یا
وسعت رزق یا توفیق خواستن برای کارهای خیر هر چه باشد که حاجت بر اورده میشود بعضی از ثمرات
دنیویه در بعضی عبادات خداوند قرار داده است و این مضر بعبادت نیست یعنی منافات با قصد قربت
ندارد باری چون اینماه ماه رحمت است و خداوند عالم در اینماه رحمتش ریخته میشود در میان این همه
جمعیت از مرد و زن لا ابد یك نفر یا بیشتر ادم خوب هست و در حدیث است اکر در میان صد هزار نفر
یك نفر از خوف خدا [illegible] کند خداوند عالم انها را می امرزد حالا من میخواهم یك دعائی بکنم به ایشه
قسم خاصی اکر چه ان قسم وارد نشده است اول بدانید چونکه حالات مردم مختلف است مراتب
مختلفه در ایمان دارند و بواسطه این حالات بر ایشان تفصیلی است از اول معاینه تا اخر قضی الامر
چون اوضاع کارهای ما ها علامت خرابی بسیار دارد کار ما خیلی مشکل است میخواهم این طور مخصوص
دعا کنیم بلکه محرك رحمت خدا بشود کفتم حالات مردم مختلف است و ان حالات چند جوره است یك
جوره از مردم هستند که ایمان کامل دارند ولی باز در ترقی هستند و ایمانشان زیاد میشود وَاِذَا تُلِيَتْ
عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا زَادَتْهُمْ اِيمَانًا و همین طور با ایمان کامل هستند تا از دنیا بروند و یك جوره دیکر هستند
که ایمان ضعیف دارند پاره از اینها همین ایمان ضعیف را بهمراه میبرند و یك جوره از این اشخاص
که ایمان ضعیف دارند بی ایمان میروند حالا هم اینها مختلف هستند یك جوره هستند که در همین
دنیا ایمانشان میرود یك جوره دیکر در وقت سکرات چون پاره کناهان هست که ایمان را میبرد از جمله
کلمات حضرت زینب خاتون است که به یزید ملعون فرمود ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ اَسَاؤُا السُّوآى
اَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّٰهِ عاقبت کاران کسانی که کناه زیاد کرده اند این است که تکذیب ایات خدا کردند
یعنی تو از زیادی کناه دیکر کافر شده حالا عرض میکنم دعا میکنم بخداوند عالم استدعا دارم خدایا
وقت رفتن یك ذره از ایمان برای ما بماند که اقلا با ان ذره ایمان از دنیا برویم و در وقت مردن است
مردم چند جوره اند بد ترین انها کسانی هستند که بی ایمان از دنیا میروند عرض میکنم خدایا از
این جوره اشخاص نباشیم که بی ایمان از دنیا بیرون میروند اقلا ذره از ایمان بماند که از مخلدی
خلاص شویم بار خودشت طوری نشود که بعذاب ابدی مبتلا شویم این یك دعا بود بدرکاه خداوند
عالم یکی دیکر از دعاهای ما اینست که خدایا طوری بشود که حضرت ملك الموت برای ما با نحالت
کامل بیاید که برای سید کائنات خداوند رب العالمین می اید مثل بنده ذلیل در حضورش می ایستد

برای بعضی دیگر بنوع دیگر حالا عرض میکنم خدایا اگر من قابلیت این مقامات را ندارم که با این
کیفیات خوب تشریف بیاورد خدایا راضیم که بدست خودش قبض روحم کند با آن میل از آتش
سیخ با آن قبض روحم نکند خدایا راضیم خودش تنها بیاید آن میل آهن را همراه خودش نیاورد
[illegible] وقتی حضرت امیرالمؤمنین از حضرت پیغمبر سؤال کرد که عزرائیل بچه نوع قبض ارواح میکند
در آنوقت چشم امیرالمؤمنین علیه السلام درد میکرد حضرت پیغمبر در جواب فرمود یا علی بعضی
را بجهنم یعنی برای بعضی میل سرخ کرده از آتش جهنم میاورد قبض روحش میکند و آن بعضی
چنان صیحه میزند [illegible] برای کفار است امیرالمؤمنین حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد
یا رسول الله از هول و هراس این مطالب درد چشمم رفت بعد حضرت امیرالمؤمنین حضرت پیغمبر
عرض کرد با این نوع همین کفار را قبض روح میکند یا برای امت شما هم هست فرمود برای کفار
هست این نوع قبض روح و برای سه طایفه از امت من یکی حاکم جابر که در میان مردم حکم ناحق کند
یا حاکم جور باشد یکی دیگر خورنده مال یتیم یکی دیگر شاهد ناحق اینها کسانی اند که اینها را با میل
آهنی که از آتش جهنم سرخ کرده باشند قبض روح میکند این را شنیدی صعب تر از این هم هست
آن سنگ سجیل است بر بدن [illegible] میزنند و سنگ سجیل همان سنگیست که مرغهای ابابیل [illegible]
و منقارهای خود گرفتند و باصحاب فیل زدند [illegible] حکایت این است که پادشاه جابری بود کنیسه
درست کرد در صنعای یمن خواست که کعبه را خراب کند تا مردم آنجا بروند قصد خراب بیت الله
و کعبه معظمه را نمود فیلی داشت محمود نام او را خیلی تعلیم داده بودند [illegible] مقابله شترهای
حضرت عبدالمطلب را بردند تشریف برد پیش ابرهه فرمود شترهای ما را لشکر تو برده اند بگو رد
کنند گفت من گمان کردم تو برای آن آمده که من خانه کعبه را خراب نکنم فقال عبدالمطلب [illegible]
ان لهذا البیت ربا یمنعه خانه خدا [illegible] دارد منع خواهد کرد کسیرا که درباره آن اراده بد داشته باشد
بار [illegible] لشکر کشیدند فیل را جلو انداختند چون نزدیک مسجد الحرام رسیدند حضرت عبدالمطلب نزدیک
فیل آمد فرمود میدانی تو را کجا آورده اند فیل بسر اشاره کرد فرمود [illegible]
تو را که کعبه خدا را خراب کنی [illegible] عرض کرد [illegible] بسر اشاره کرد اهل حبشه
هر چه سعی کردند فیل داخل مسجد نشد [illegible] آن حیوان را پاره پاره کردند
این بود که خداوند [illegible] ابابیل فرستاد [illegible] هر یک از آن طیور سه سنگ
سجیل [illegible]

میزند سنگ [illegible] مثل [illegible]
میشدند لشکر صد هزار نفر بودند تمام را هلاک کردند از صد هزار نفر یک نفر بیرون رفت و خبر
بپادشاه برد پادشاه گفت مرغها چه جور بودند [illegible] وصف مرغها را میکرد یک دفعه
بلند کرد دید یکی از آن مرغها بالای سرش ایستاده گفت این مرغست تا گفت آن مرغ آن سنگ
رها کرد و آن شخص را بدرک واصل کرد عرض میکنم با حجر سجیل قبض روح میکند اینها کسانی
هستند که لواط میکنند لواط مادون دین است همین که دخول در دبر کرد [illegible]
شخص لواط کرده باشد و توبه نکرده باشد [illegible] سجیل قبض روحش میکند حالا عرض
میکنم خدایا بقبض روح راضیم ولی طوری نشود که با سجیل قبض روحم شود [illegible] برای بعضی
وسیع میشود [illegible] عرض میکنم خدایا من آن قابلیت را ندارم که قبر با وسعت
باشد بآن تنگی قبر راضیم [illegible] قبر فشار [illegible] فشار دادن قبر را چه جور [illegible]
و واهمه آن را چه جور بیان کنم مثل فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین [illegible] و واهمه
وقتیکه [illegible] از دنیا رفت حضرت امیرالمؤمنین [illegible] آمد نزد حضرت رسول [illegible] رفت عرض کرد
یا رسول الله مادرم از دنیا رفت پیغمبر فرمود مادر من از دنیا رفت تشریف آوردند باحترام تمام
تجهیز [illegible] کردند پیراهن خود را داد که او را کفن کنند آوردند جنازه طاهره [illegible]
پیغمبر داخل در قبر [illegible] شد [illegible] خوابید [illegible] فرمود دفن کردند حضرت عرض کردند چرا
چنین کردی فرمود [illegible] وقتی فشار دادن قبر را گفتم خیلی واهمه کرد عرض کرد یا رسول الله چاره
برایم کن که من خیلی واهمه دارم حالا من رفتم در قبر او خوابیدم تا آنکه واهمه اش رفع شود حالا من
[illegible] اعتقاد یقین است [illegible] مثل سعد بن
معاذ که از شهدا بود یعنی در جنگ احزاب که با اینها هم عهد شدند و از بنی قریظه زخم برداشته
بود و از همان زخم شهید شد حضرت [illegible] پای برهنه در تشییع جنازه اش آمده بود عرض کردند
چرا با این وضع آمدی فرمود چون ملائکه با این هیئت آمده اند من نیز مثل ایشان آمدم [illegible]
برداشت تربیع میکرد یعنی چهار طرف میکرد عرض میکردند چرا با این قسم میکنی فرمود اصابته
ضغطة [illegible] فشار داد [illegible] فی الجمله سوء خلق داشت حالا [illegible]
[illegible] با این قسم میکند [illegible] بود با این حال [illegible] رحمت [illegible]
کند [illegible] داند [illegible] که آن مصیبتها وارد شد و همین راضی شد

بکبتر هی کمتر هی خواست ندادند کم کم شاید بد هند ندادند مثلا از بابت مسکن حضرت سید الشهداء
علیه السلام تمام عالم مال او بود سلطان حقیقی بود با وجود این فرمود بگذارید مدینه بر بنشینم قبول
نکردند اخر فرستادند که در مدینه شهید کنند نصف شب مخفی نه از نظر رکشیده بجا رستی خوانده
و از مدینه بیرون رفت گفت میروم در خانه خدا بنشینم در جائی که بست است برای تمام موجود
بین حالا برای تمام موجودات بست است مکه معظمه لیکن سید الشهداء علیه السلام برای او طوری شد
که روز عرفه بیرون امد راضی شد بیاید کوفه شنیده اید که لشکر امد چند فرسخی کهسند نمیگذاریم
که داخل شوی در کوفه فرمود بگذارید بروم در سرحد های کفار در ان بیابانها منزل کنم قبول نکردند
تا اخر اوردند در این صحرای کربلا ابن زیاد ملعون نوشته بود بحر که او را در جای بی اب و علف فرود
اورد ان بود که دور امظلوم را کرفتند لهفی علیک یا ابا عبد الله فرمود بگذارید غاضریه بنشینم نگذاردند
فرمود بگذارید نینوا بنشینم نگذاردند فرمود بگذارید شغیته بنشینم نگذاردند این صحرای بی ابادی
چند روز ماندند کاهی میرفتند کنار شط فرات تا اخر هم از ان ممنوع شدند اب را بروی او و اهل
بیتش بستند متصل دشمنانش زیاد میشد تا اخر کار بجائی رسید که فجعلوه فی مثل الحلقة از زیاد
لشکر روز عاشورا این طور شد که مثل حلقه دور او را کرفتند و همین خیمه کاه برایش مانده بود
تمام عالم را که کرفتند راضی شد تا اخر خواهش که داشت بقدر بدنش زمین نگذارند ان خواهش
هم عمل نیامد لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و من موعظة علیه الرضوان و الرحمة فی یوم الجمعة الخامس و العشرین من رجب المرجب سنه ۱۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانك اللهم و بحمدك لا احصی ثناء علیك انت کما اثنیت علی نفسك توحدت بالکبریاء و الجلال
و تفردت بالعظمة و الجمال لك العلو الاعلی فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال کلت
الالسن عن بیان صفتك و انحسرت العقول عن کنه معرفتك تواضعت الارکان عن خشیتك و تواضعت
الامکان لهیبتك نحمدك اللهم فی جمیع الاحوال و نشکرك بالغدو و الاصال و نصلی و نسلم علی
نبیك محمد نبی الرحمة و امام الائمة المخلوق من طینة الکرم و سلالة المجد الاقدم و علی اهل بیته
المعصومین الاتقیاء البررة الازکیاء السادة النجباء الحافظین لشریعة الغراء علیهم من الله افضل التحیة
و الثناء ما دامت الخضراء علی الغبراء و استنارت الغبراء من الخضراء ما لی اریکم اشباحا بلا ارواح و ارواحا
بلا اشباح و نساکا بلا صلاح و تجارا بلا ارباح و ایقاظا نوما و شهودا غیبا و ناظرة عمیاء و سامعة صما

ناطقة بکما کلام حضرت امیر المؤمنین حالت مردم را ملاحظه فرموده است بنیم مصداق کلامش بر مردم
ظاهر شده میفرماید شبح بی روح هستید و روح بی شبح و چنید که هیچ کار از او نمیاید هستید نساك
بی صلاح هستید و تجار بی ارباح و بیداریید و لیکن خوابید در خواب حاضرید و غایب چشم دارید کور هستید
میشنوید کر هستید ناطق هستید و لال درست ملاحظه کنید ببینید همین طور است که حضرت
فرموده یا نه میفرماید این تذهب بکم المذاهب و تتیه بکم الغیاهب و تخدعکم الکواذب و من این تؤتون
و انی تؤفکون فلکل اجل کتاب و لکل غیبة ایاب فاسمعوه من ربانیکم و احضروه قلوبکم و استیقظوا
ان هتف بکم هواهای باطله و عقاید فاسده کجا میبرد شما را و ظلمات گناهان کجا شما را متحیر و سرگردان
میکند و تخدعکم الکواذب گولتان میزنند امال و ارزوی باطله میفرماید فاسمعوه من ربانیکم از
عالم ربانی خودتان حق را بشنوید متابعت اهل ضلال نکنید درست دل بگفته او دهید ملاحظه
میکنیم الان مصداق ان حضرت بر ما ظاهر شده است الان می بینیم ارام برای خودت نیست اسبابی
اضطراب نداری بلی اضطراب دنیا را داری همیشه برای مخارج چه داری و مداخل چه داری حقیقت
این است که چون نکنه کار خودمان میروم میترسم با این صفات که از خودمان مشاهده میکنم اگر الان
مصداق انحضرت بر ما ظاهر شده است الان میبینیم ارام برای خودت نیست هیچ اضطراب نداری بلی برای دنیا
اضطراب داری همیشه برای مداخل چه داری و مخارج چه داری حقیقت این است که چون نکنه کار خودمان میترسم
با این صفات که از خودمان مشاهده میکنم اگر الان ما حرف بیاید در میان ما هزار نفر بگوید یکی را میخواهم
بیرم همه میترسیم همه و اهمه میکنیم که شاید ان یك نفر من باشم اگر بوی سوخته کهنه بلند شود ما همه بخود نگاه
میکنیم که مبادا من سوخته باشم الان بوی سوخته شدن جان ما می اید هیچ واهمه نمیکنی که حضرت
امیر المؤمنین ع میفرماید کل خوف محقق الا خوف الله فانه معلول از هر چه محقق ترس داری اما ترس
از خدا محقق نیست و اما منصب حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی رسانیدن پیغام او و در انحضرت اصل پیغمبر بودن و
نبوت ان حضرت از اول خلقت شریف امش خود ش فرمود کنت نبیا و ادم بین الماء و الطین فرمود من
پیغمبر بودم و حال انکه ادم در میان اب و گل بود و لیکن مبعوث برسالت شد در چهل سالگی وقتی
که مبعوث شد اول چیزی را که خداوند عالم با و امر فرمود که برساند بمردم و تبلیغ فرماید انذار و ترسانیدن
بوده فرمود خداوند عالم یا ایها المدثر قم فانذر و ربك فکبر ای کلیم بر خود پیچیده برخیز بترسان مردم را و بیان
کن بزرگی و جلال خدای خود را در جای دیگر میفرماید و انذروا ان لا اله الا الله چنانچه حضرت پیغمبر ص
ما اول انذار فرمود همین طور هر پیغمبری که مبعوث شد اول امرش ترس و انذار مردم بوده عرض در روز

عمر بیست و هشتم ماه رجب حضرت مبعوث شد که دین خدای تعالی را اشکار کند بمردم برساند حالا
دو عشره در روز مبعث میبینیم داریم یکی انکه در روز مبعث عید است عید مبعث حضرت پیغمبر است ولی می
بینیم مصیبت حضرت پیغمبر است پیغمبر خدا زحمتها کشید برای دین حالا میبینیم همه زحمتهای پیغمبر از میان
رفته است دین غریب شده است خیال نکنید که چون کفار زیاد شده است دین غریب مانده است برای
این بیت ملکه برای انستکه خود اهل اسلام استهزاء بدین دارند زمانی که خود انحضرت بود کاهی لا اله
الا الله میگفت کاهی دو نفر کاهی سه نفر کاهی هشتاد نفر کاهی کمتر کاهی بیشتر ولی با وجود این دین
غریب نبود جهت انکه اینها هر چند کم بودند ولی یقین داشتند اعتقاد بدین داشتند استهزا نداشتند اما
حالا میبینیم اتخذوا دینهم لهوا و لعبا دین را اسباب بازی قرار داده اند و دارند با دین خدا استهزا میکنند استهزا
به پیغمبر خود میکنند این مصیبت بزرگ پیغمبر شده است این مطلب بر پیغمبر سخت تر از کفر کفار است بود دین
نقل ان پادشاه زاده را شنیده کار بدی کرده بود بحکم شاه بنا بود ان را مردم سنگسار کنند مردم سنگ
میزدند چیزی نمیگفت یک دفعه برادرش سنگی باو زد انشاهزاده گریه کرد گفتند این همه سنگ خوردی
گریه نکردی چطور شد که از این سنگ گریستی گفت از این سنگ بوی اشنائی امد بجهت انکه بر من درد
کرد حالا از کفار اذیت باین شود صاحب دین را اذیت چندان نمیکند اما اگر از مسلمان استهزا شود
اذیت شدید بصاحب دین خواهد کرد پیغمبر خدا همه چیز را متحمل شد مگر استهزا را اول روز مبعث که
حضرت پیغمبر مبعوث شده در حجر اسمعیل گفت قولوا لا اله الا الله بگوئید اقرار کنید بخدائی خدا
و غیر خدا کسی نیست کسانی که این کلام مبارک را از انحضرت شنیدند گفتند محمد ابن عبد الله محمد
پسر عبد الله دیوانه شده است و یقولون انه لمجنون این اذیت را که نسبت دیوانگی بحضرت دادند متحمل
شد سایر اذیتها را که واقع شده همه را متحمل شد مگر استهزاء مستهزئین را که دلش از استهزاء در تنگ
اینها بدرد امده بخدا عرض کرد خداوند عالم فرمود باو انا کفیناک المستهزئین ما کفایت شر مستهزئین را
از تو میکنیم عرض طویلی کنید که اسباب اذیت حضرت رسول الله شود اسباب مصیبت این بزرگوار شود
مصیبت دیگر در روز عید مبعث مصیبت خود ماست در تمام اتفاق بعث است ببین مبعث برای تو شده
در وجود خودت ملاحظه کن ببین بگوشت رسیده است مبعث یا نه ببین دعوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه
بگوشت رسیده است یا که اصلا صدایش بگوشت نرسیده است ببین امیر هادی کی بخدا امروز بیا ایها
الناس اتقوا یوما لا یجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئا و لا یغرنکم بالله الغرور ولاین
اثر شعر ببین صحیح بگوشت شنیده یا اصلا بگوشت برخورده میخواهی در اینجا بگویمت که القران کتاب

با انکه یک ایه از قران بگوشت نرسیده باشد پس معنی القران کتاب چیست با انکه یک ایه در گوش تو فرو
نرفته باشد باید عمل بقران کنی تا قران کتاب تو باشد دو ریال بدهی یک قران بخری کتاب تو نخواهد
بود خود ترا گول مزن در حدیث است که در قران دو ملک از یک جوره اشخاص سوال میکنند اینها
در جواب میگویند الله ربی و محمد نبیی و القران کتابی ندا از منادی خدا می اید کذب عبدی دروغ
گفته است یعنی اعتقاد نداشته است منافق بوده است در دار دنیا منافقین بخدمت حضرت پیغمبر
می امدند عرض میکردند نشهد انک رسول الله ما شهادت میدهیم که تو رسول خدا هستی خدا
وند عالم خبر داد که دروغ میگویند فرمود والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقون لکاذبون
در اذان میگوئی اشهد ان لا اله الا الله اشهد ان محمد رسول الله در نماز میگوئی اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله باید راست بگوئی منافق نباشی که بدل
اعتقاد نداشته باشی بزبان اقرار کنی بیدار باش که منافق نباشیم گفتیم ایام مبعث است ملاحظه کن
که مبعث برای تو شده است دعوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگوشت رسیده است یا نه
اجابت دعوت انحضرت کرده یا نکرده مطلب دیگر هم این روزها واقع شده است و ان فتح خیبر است
که موافق بعضی از روایات همین ماه رجب روز بیست و چهارم فتح خیبر بدست معجز نمای حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام مرحب نفس ترا کشته است یا نه ببین حضرت امیر المؤمنین ع در قلعه خیبر
دل ترا فتح کرده است یا نه این در سنگی که بر قلعه دلت هست کنده است یا نه ببین زبان حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام در را بر داشته است از در قلبت یا بر نداشته در اینجا حضرت میکند نشست
در را کند بدور انداخت ببینیم حالا این دل سنگت از کلام حضرت نرم میشود یا نه ببینیم ماده
قابلی داری کلام حضرت که نفس اماره ترا که بدتر از مرحب یهودیست بکشد بجو ببر میکنم حالا دلت را
که تا ببینیم فتح خیبر بلسان مبارک حضرت میشود اعلموا ان مالکا اذا غضب علی النار حطم بعضها بعضا
لغضبه و اذا زجرها توثبت بین ابوابها جزعا من زجرتها میخواهد از شدت غضب مالک بفرماید میفرماید
وقتیکه مالک جهنم غضب میکند بر اتش از خوف و هیبت اتشها بعضی بعضی دیگر میسوزانند میخورد چنانچه
هیزم وادیرا میسوزانند برای غضب مالک وقتیکه زجر بدهد باتش متحیرانه از ترس با جزع فرار میکند
میان درهای جهنم ایها الیفن الکبیر الذی قد لهزه القتیر خطاب میکنند که در سن سی و چهل رسیده
اند و موی سفید داخل ریششان شده کیف انت اذا التحمت اطواق النار بعظام الاعناق و نشبت

الجوامع حتی اکلت الحوم السواعد چگونه خواهی بود وقتی که طوقهای آتش را بگردنها بگذارند مثل گوشت باستخوانهای گردنها بچسبد فالله الله معشر العباد وانتم سالمون فی الصحة قبل السقم وفی الفسحة قبل الضیق الزام بامر خدا کنید عمل بحکم خدا کنید ای بندگان در حال سلامتی تان عمل کنید در صحت پیش از بیماری و در وسعت دنیا پیش از آنکه داخل درجهٔ تنگ شوید فاسعوا فی فکاک رقابکم دانسید عذاب خدا چه قدر شدید است سعی کنید در این دنیا تا خودتان از آتش جهنم خلاص کنید نمیدانم ترسیدید یا کلام حضرت رجب نفس تو را بترس واهمه نینداخت ترس آنستکه از خودت خاطر جمع نباشی بر بیناری از چیزها یقین داری اما چون بامر آخرت یقین نداری بلکه مظنه هم نداری خوف هم نداری واهمه هم نداری از این جهت خاطر جمعی ببین شبها تو قبرستان نمیروی میگوئی واهمه دارم پس چه خواهی کرد وقتی که ترا در میان قبرها تنها بگذارند عرض بی خوف و واهمه ات بسیار مشکل است میدانی آنکه خوف نداری از چه جهت است یا بجهت عدم اعتقاد است که بخداوند عالم و دین مبارک او اعتقاد نداری یا بجهت طول عمر داراست که پیش خودت میگوئی حالا مردن و برزخ طولی دارد این قدر بدانید که طولی ندارد و بنص کلام خداوند عالم یک ساعت دیگر است که مردن و برزخ بلکه قیامت بر تو میاید خواهد کرد کان لم یلبثوا الا ساعة من نهار الان اینجا نشسته همه چیز داری یک ساعت دیگر میبینی هیچ نداری نه مال داری نه اولاد نه اهل نه هما زنه اسمان نه زمین نه افتاب نه ماه نه اعضا نه جوارح ولو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم الان چشمهایت باز است باز میشود و همین نصف عدس کار هزار ملکوان میکند نظرت میاید ببین یک طرفة العین تمام مشرق و مغرب واسمان و زمین را سیر میکند بیک نگاه کردن نظرت میاید خوب تامل در همین نصف عدس چشمت کردی چه قدرت خداوند عالم در آن کار برده است حالا میخواهم یک لا اله الا الله حقیقی بگوئی لا اله الا الله حقاً حقاً و بخداوند امانت بسپار که همراهت ببری حالا چشم داری و باز میشود و میتوانی بیک نگاه کردن کارت را درست کنی عنقریب میبینی که چشمت یا باز نمیشود یا و نحشره اعمی یا کور محشور شود آنوقت عرض میکند رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا خدا مرا چرا کور محشور کردی و حال آنکه من در دنیا با چشم بودم جواب میرسد تو ملاحظه نکردی خودت را مثل کور فرض کردی حال کور بیت برون کرد عرض یکی از این دو حالت از برای [illegible] خواهد بود بدانید این حالت و وضعی که دارید تغییر خواهد یافت یک ساعت دیگر است که این صورت که الان دری یلحیان نورانی میشود که بهتر اگر سراسر نور است نورانی میکند یا یک ساعت دیگر اگه سیاه میشود که کاش سیاه بود

[illegible] کیست یک ساعت دیگر است که از حریر و سندس و استبرق و سندس بهشتی [illegible] لباس قطران میپوشی الان تشنه میشوی اب فرات میخوری یک ساعت دیگر یا شربت اب [illegible] خوردی لا ظمأ بعده ابدا بعد از آن هرگز تشنه نشوی یا از آن اب خواهی خورد که مثل مس گداخته [illegible] شراب و سائت مرتفقا الان در سایه هستی یک ساعت دیگر است که از آن افتاب که [illegible] که در راه خدا داده هستی یا در سایهٔ عرش خدا هستی یا فرمان انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب [illegible] میرسد الان اینجا نشسته بین به مهربانی خلاق عالم با شما تکلم میکند گاهی میفرماید [illegible] بن عمیر رشی گاهی میفرماید قرض بمن بدهید میفرماید قرض ربانی بمن بده من هفتصد و [illegible] تا مقابل میدهم گاهی میفرماید ای بکویم تو او واسعی الی یا الله میگوئی در جواب تو لبیک میفرماید حالا ببین ندا بچه مهربانی است ببین [illegible] علیهم السلام همین طور علنا همین [illegible] ساعت [illegible] یا اخر دشمنان [illegible] باز است توبه کن یک ساعت دیگر در [illegible]

[illegible]

هم او تو [illegible] دنیا [illegible] لعنة الله علی [illegible]

هم او تو کلم داده میان عزیزت هم او تو کلم داده که امیر امرات تفصیل داده [illegible] بگویم والنبض کلم داده [illegible] شیخ ابرار حضرت سید الشهداء علیه السلام است میفرماید ای کسانی که خودم [illegible] من کشته شدم برای دین هیچ بهتری واما کشته شدن که از برای احیای [illegible] حضرت سید الشهداء علیه السلام ترا [illegible] که میفرماید شما عکس [illegible] من حالا هزار و دویست چهل سال است که از شهادت من گذشته است شما هنوز از مصیبت من خبر ندارید استخفاف بمن میکنید در شبیه من بچه بی ریش درست میکنید باسم مصیبت من غنا و اطلال میکنید برای مصیبت او در بعضی بلاد شنیده ام دسته سینه زنها بچه بی ریش جلو دسته ها می اندازند خود سینه زن ها هنوز بکنهش نرفته ام چه حقیقت این طور که بچه بی ریش باشد یقینا اذیت سید الشهدا صلوات الله علیه است [illegible] حضرت سید الشهداء در کربلا گریه ها کرد و گریه های بسیار داشت گاهی یک ساعت [illegible]

تمام اهل بیت خود را جمع کرد در میان خیمه فنظر الیه و بکی ساعة نگاهی با ایشان کرد یک ساعت در گریه میکرد وقت رفتن جوانان گریه کرد وقت میدان رفتن قاسم گریه کرد وقت سوار شدن حضرت علی اکبر گریه کرد وقت جامه آوردن گریه کرد وقت سوار شدن حضرت گریه کرد ... الات گریه کرد ولی یک گریه در آن دم آخر کرد در آن نفس آخر خوش گریه میکرد عرض بخدا داشت اشکی الیک مکروها ولستضعفک صنیعًا واتوکل علیک کافیًا احکم بیننا وبین قومنا بالحق فانهم غرونا وخدعونا وعدوا بنا و قتلونا ونحن عترة نبیک محمد ابن عبد الله صلی الله علیه واله گریه میکنم با دل پر درد نمیدانم برای این گریه چه سبب بوده است که حضرت گریه میکرد عرض میکرد گریه میکنم با دل پر درد باید سبب آن گریه از بابت زخم تیرها نیزه ها نباشد باید سببی داشته باشد غیر اینها هنوز درست برایم مشخص نشده که سبب گریه آن مظلوم چه بوده است برای مصیبت آن ستم از اهل بیتش که پیش فرستاده بود برای اینها بود یا برای عصیان متمت از اهل بیتش که واگذار میکرد برای آن بود یا سبب دیگر بود ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم نسألک اللهم باسمک یا الله یا الله یا الله

ومن موعظة علیه الرحمة والرضوان فی بعض الجمعات من شعبان

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک تعالیت فی عز جلالک عن مطارح الافهام وتقدست عن مشابهة الانام لک العلو الاعلی فوق کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال لک یا الهی وحدانیة العدد وملکة القدرة الصمد وفضیلة الحول والقوة و درجة العز والرفعة نحمدک علی الائک المتواترة ونشکرک علی نعمائک الزاهرة ونصلی ونسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن للحق بالحق الدامغ صولات الاضالیل والدافع جیشات الاباطیل والمنعوت فی التوریة والانجیل وعلی اهل بیته ائمة الکرام ومصابیح الظلام وینابیع الاحکام علیهم من الله الاف التحیة والسلام ما تتابعت اللیالی والایام ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد نمیدانم از انوقتیکه در دایره تکلیف داخل شده تا حال این عبارت را بطریق حقیقت بدرگاه خدای خودت عرض کرده یا نه نمیدانم از حضرت رب العزة از روی صدق و یقین خواسته که بتو مرحمت کند انچه را وعده فرموده بلسان پیغمبران و رسولان خود یا نه نمیدانم هرگز تا حال از خدا خواسته

که تو را در روز قیامت در میان ابدیان ومیبا وصلحا خوار نکند یا نه همه بحسب ظاهر امنا گفته ایم که تصدیق بدین خدا کرده ایم ولی نمیدانم اصلی دارد یا خیر هر کسی حالا ملاحظه خودش بکند که آیا تصدیق دارد بخدا یا نه محض زبان وصورت نباشد بلکه بطور واقع وحقیقت باشد همین طور ملاحظه کنید که آیا تصدیق به پیغمبران و امامان دارد یا نه چون این مجلس مجلس موعظه است مجلس تذکر است باید انسان در این مجلس متفکر باشد متذکر باشد حالا در این کلمات الهی ملاحظه کنید میفرماید ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان امنوا بربکم فامنا یعنی خداوندا بگوش ما ندای منادی رسید که ایمان بپروردگار خودتان بیاورید ایمان آوردیم فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا پس پرده رحمت بر گناهان ما بپوش و گناهان ما را از ما بردار و توفنا مع الابرار ما را با خوبان بمیران ربنا واتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیمة ربنا ما را انچه وعده کرده ما را بزبان پیغمبرانت و ما را علی الروس الاشهاد رسوا مکن خداوند عالم باین نحو تعلیم کرده است که بندگان اینها را بگویند تو حالا ملاحظه کن که از اول عمرت تا حال بطریق حقیقت ندای منادی خداوند عالم بگوشت رسیده یا نه طور حقیقت عرض کرده باشی ربنا امنا پروردگارا ما تصدیق کرده ایم بدین منادی تو منادی ان امنوا بربکم را شنیده یا نه ان منادی پیغمبرانند بزبان مقال که همه ایشان مردم را بسوی خدا دعوت کردند و بدین خدا دعوت کردند دیگر منادی خداوند عالم این اسمانها و زمینها و سایر مخلوقاتند که انطور یکه هست دعوت کردند تا بیند ملاحظه کن ببین بزبان حال همه منادی ان امنوا بربکم اند حالا راست است سمعنا شنیده یا نه ملاحظه کن ببین بگوشت ندای این منادی ها رسیده یا نه خداوند تعالی بعضی میفرماید هیچ نشنیده اند حالا نمیدانم کر شما ها شنیده اید یا نه و بعد از شنیدن نمیدانم ایمان آورده اید یا خیر ایمان بیاورده اید و نشنیده گذاشته اید برگو وقت دیگر که آنوقت بگوئید ربنا سمعنا فارجعنا نعمل صالحا پروردگارا ما شنیدیم ما را برگردان بدنیا تا عمل صالح بجا بیاوریم گذاشته که آنوقت یا حالا گفته یا میگوئی خودت را برادر کن ملاحظه کن ببین نداها بگوشت رسیده است یا نه چند ندا کرده شده است ندائی برای ایمان که تصدیق حقیقی قلبانی هست نه ظاهری زبان کرده شده است امنوا بربکم ندائی از برای عبادت شده است فاعبدوا الله برای تقوی ندائی شده است اتقوا الله برای خلوص عمل ندائی شده است برای عمل صالح برای هر یک ندائی شده است عمل صالح عمل کار امدنیست عمل لایق و شایسته است برای نماز ندای اقیموا الصلوة شده است ببین تا حال که عمرت رفته یک نماز شایسته مقبول شده برخودت سراغ داری که بخودم چنین چیزی نشان ندارم تو خودت میدانی که در حدیث است که اگر کسی

دو رکعت نمازش قبول شد دیگر در اخرت کارش درست است حالا ببین دو رکعت نماز صبح صحیح داری
که در روز قیامت اسوده باشی یا نه مردم در امر نماز تهاون و سستی دارند با انکه نماز معیار همه اعمال است
و چیز نیست که در اول صحیفه اعمال نوشته شده است اگر قبول شد ما بقی اعمال هم قبول است دیگر با نها نگاه
نمیکنند و همین طور اگر قبول نشد اِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا وَاِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا مسائل نماز بسیار است
اید بدانی و مسئله مختلفه شخص باید یا اجتهاد کند یا تقلید اگر باین نحو عمل نکرد عملش باطل است حالا
این مسائل مختلفه بسیار است و ازجمله انها کسی که نماز قضا دارد ایا میتواند اول وقت نماز واجبی خود را
بخواند یا نه اگر تقلید یا اجتهاد داری خوب عمل کن والّا در اول وقت اشکال دارد دیگر این مسائل نماز بسیار
باید یاد گرفت باید رساله گرفت عمل کرد مردم میگویند رساله دو قرن میخواهیم ولی اسباب خانه باید
زیاد باشد برای تعمیر دنیا باید کوششها کرد این خیال بعضی که از اصل نه رساله دارند نه یاد میگیرند
بعضی دیگر فی الجمله مسئله دان هستند خرابیهای دیگر دارند دیده ام بعضی این قدر دقت در تسبیحات
اربعه میکنند که یکی واجب است یا سه تا بمیرُوت فرض کن که یکی واجب است ولی خلاف احتیاط است
دوتای دیگر را هم بگو بعضی دیگر همین اصرار دارند حکم فتوی را مجتهد بگوید احتیاط را نگوید چونکه
ما در زمان غیبت واقع شده ایم و صاحبمان گوشه نشین شده است و اخبار دروغ در میان اخبار و اثار
صحیحه پیدا شده است چنانچه در اول همین طور شده بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و اله فرمود کثر
علی الکذابة حالا مجتهد بواسطه اخبار یا اثار دروغ یا اخبار راست گاهی ملتبس میشود که مطلب را نمیتوان
تحقیقش برسد میگویند احوط چنین است بهانه یا می اندازند که حکم فتوی چه قسم است غرض باید
شخص در فکر باشد مسئله یاد بگیرد و غفلت نکند همین نماز جماعت چه قدر مسئله دارد از جمله انها
که نماز جماعت از امام پیش افتادی بعضی میگویند باطل است دیگری میگویند اقتدایش باطل است
ولی نمازش صحیح است بعضی دیگر میگویند به نیت فرادی تمام کند اما امام باو برسد مسئله دیگر در نماز
جماعت متابعت امام است مثلا در رکوع هستی سر برداشته سرت را بلند کردی یعنی از رکوع برخواستی
دیدی امام در رکوع است باید تو هم متابعت کنی برگردی همراه امام همین طور در سجود اگر خیال
کردی که امام سر بلند کرده سرت را بلند کردی دیدی در سجود است تکلیف این است تو هم بقصد
متابعت برگردی و بهمین قسم است تشهد این زیاد شدن رکن در رکوع و سجود بقصد متابعت مضر
نیست مسائل مهمه زیاد است مجلس مجلس موعظه است نمیشود که مسائل را با التمام بیان کرد مقصود
از این چند مسئله که بیان کردیم این است که بدانی که در همه چیز دقت داری مگر در نماز که اصلا

درفکران نیست سهل انکاری عادی بی انصاف طوریکن که املا وقت رفتن دو رکعت نماز نوبری از
برای نکیر و منکر سوغات ببری باری گفتم نداها از منادیان خدای تمام شد حالا کارمان بجائی رسیده
که نداهای الهی هنوز بگوششان برنخورده است حقیقت مطلب وقتی که حالات خودمان را ملاحظه
و براورد میکنم چندان واهمه در دلم نمی افتد نمیگویم که واهمه دارم و میترسم زیرا که این هم دروغ باشد
نه من شماها واهمه نداریم ترس نداریم بیمروت میخواهم یک تشویشی از امر اخرت بکنی چند بحر واهمه
داریم بگوییم شاید بترسیم اگر همه نترسیم امید است که یک نفر در میان شماها بترسد و از برکت او
نجاتی از برای ما حاصل شود خداوند عالم میفرماید هر که از من خوف کرد در دنیا روز قیامت ایمنش
میکنم و هر که از من نترسد روز قیامت اورا از عذاب خود ترسانم حالا میخواهم موعظه کنم بطور دیگر شاید
تغییری در حالاتمان پیدا شود چون اصل منظور از موعظه تغییر پیدا شدن است در حال اشخاص
بدانید که خداوند عالم را نسبت به بنده کانش الطاف هست و ایشان را خلق نکرده جز انکه با ایشان لطف
و مهربانی کند این است که گاهی میفرماید اِنّی مَعَکُم ای بنده کان من با شما هستم یعنی لطف و مهربانی
من با شما هست و گاهی میفرماید اِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اٰمَنُوا بدرستیکه خدا با ان کسانی هست که ایمان
اورده اند یعنی لطف و رحمت خدا با مومنین است باز میفرماید اِنَّ اللهَ مَعَ الَّذِینَ اتَّقَوا بدرستیکه خدا
با ان کسانی هست که تقوی دارند یعنی دین خودشان را نگاه میدارند ایضا میفرماید انا عند منکسرة
قلوبهم و بنده سر قبور کم من در نزد دلهای شکسته شما هستم خدائی که جائی و مکانی ندارد مراد
اینست که رحمت من و لطف من در نزد قلبهای شکسته نازل میشود گاهی میفرماید الصوم لی و انا اجزی
روزه عبادتی است که خالص است برای من و من خودم جزای روزه دار را میدهم و گاهی میفرماید ای
مردم بیائید ضعیف من گاهی میفرماید ارضونی گاهی میفرماید احسنوا الیّ ببین بی ادب چه طور میفرماید
میفرماید احسان کنید بمن گاهی میفرماید اِنَّ اللهَ اشْتَرَیٰ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ
لَهُمُ الْجَنَّةَ جان را خودش بتو مرحمت فرموده با وجود این میفرماید خدا میخرد از مومنین جانهای
ایشان را بثمن بهشت گاهی میفرماید اَقْرِضُوا اللهَ قَرْضًا حَسَنًا مال را خودش بتو مرحمت فرموده است
مثل شخصی که محتاج باشد میفرماید بخدا یک قرض الحسن بدهید فیضاعفه لکم تا برای شما اضعاف
کند گاهی لطف و رحمت میفرماید اِنْ تَنْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ اگر خدا را شما یاری کنید خدا شما را یاری میکند
میفرماید ای مردم حاجتهای خودتان را از بزرگ و کوچک از من درخواست کنید از غایت لطف و مهربانی
میفرماید ای بنده کان من اگر مرا بخوانید من در جواب شما لبیک میگویم اینها که گفتیم یا امثال اینها

نیست مکر الطاف الهی ما هاکه ملاحظه مکنیم قابلیت این کونه الطاف را نداریم بلی یک چیز هست که بان
امید داریم وان این است که خدا میفرماید بنده من کاری نکردی که از تو راضی باشم ولی از تو کذشتم
عفوت کردم باین مطلب هم در ادعیه اشاره شده است و در میان موالی وعبید هم هست چنانچه می
بینی که اقا از بنده اش راضی نیست با وجود این نظر به بزرکی خودش کرده از بنده کنه کارش میکذرد
این را کفتم که خداوند عالم عفو میفرماید لکن عفو خدا هم جائی دارد نه انکه هر طور باشد وهر کس را
عفو کند وهو ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة حالا میترسم طوری شده باشد حالا ماکه دیکر
قابل عفو نیست باز با وجود این مایوس نمیشویم چونکه اسباب لطف ورحمت خدا انتها ندارد امید است
باز با وجود این مایوس نمیشویم امید است که بیک سببی از این اسباب یعنی بجا مانند هد خدایا اسباب
رحمت تو انتها ندارد اما ترس ان دارم که بد بختی ما بجائی رسیده باشد که تمام اسباب رحمت از ما منقطع
شده باشد ترس بالاتر از این دارم میترسم علاقه عبودیت وربوبیت میانه ما وخدا قطع شده باشد
ترس دارم که خداوند عالم ما را از ولایت ودوستی خودش اخراج کرده باشد ترس ان دارم که بفرماید ای
بنده تو مرا بخدائی قبول نداری برای خود خدای دیکر قرار داده الم اعهد الیکم یا بنی ادم ان لا تعبدوا
الشیطان ایا عهد بشما نکردم ای اولاد ادم اینکه شیطانرا عبادت نکنید واتخذتموه وراءکم ظهریا خدا را
بالمرة دست بر داشتید اصلا توجه بسوی خدا ندارید ترس دارم که خداوند عالم بفرماید هر چه میخواهید
بکنید من دیکر شما را بخود تان واکذار نمودم اینها هم چندان ترس وواهمه ندارد واهمه وترس بالاتر از اینها
بسیار است برای ما در دنیا واخرت واهمه بزرک در وقت مردن داریم که سرمایه نجات ان ذره ایمان همراه
مان نیاید واهمه در قبر داریم واهمه در طول برزخ داریم واهمه در نزد محشور شدن داریم واهمه در نزد صراط
ومیزان وحساب داریم واهمه بالاتر هم داریم که جکر ها را میکدازد اب میکند وان واهمه اینستکه طوری
کرده باشیم که در دنیا ان اخر کار ندائی بیاید از حضرت پروردکار که انا نسیناکم فذوقوا عذاب الخلد بما
کنتم تعملون خداوند که فراموشی ندارد میفرماید نسیناکم چون شما در دنیا فراموش کردید جزای ان
اینست که ما هم شما را مثل فراموش شده در عذاب بکذاریم یعنی دیکر خلاصی از عذاب وعقاب ندارید این یک
نوع واهمه بود که از خداوند عالم داریم یک نوع دیکر واهمه اینستکه نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه واله داریم
از شفقت حضرت نسبت بامت اول قدری بکوییم بعد واهمه که داریم بکوییم ان بزرکوار نسبت بمومنین
رؤف رحیم است خداوند میفرماید واستغفر لهم الرسول که رسول برای مومنین طلب عفو ورحمت از
خدا میکند کاهی میفرماید وصل علیهم ان صلوتك سکن لهم ای پیغمبر بر مومنین بفرست کاهی میفرماید

چیزیکه مضمونش اینست اکر کناه کارها امدند سوال کنند برای انکه کناهانش امرزیده میشود بانها سلام
علیکم بکو یعنی از جانب من سلام بایشان برسان غرض شفقت ورحمت حضرت امیر المومنین زیاده از ان
میباشد که بتوان باین مختصرها بیان کرد حالا واهمه را بکوییم ترس دارم پیغمبر بکرد این صنم دنیای رحمت
ورافت است از من وتو اعراض کند میترسم طوری شده باشد که پیغمبر را خطاب رسد از پروردکار عالمیان
سواء علیهم استغفرت لهم یعنی کار اینها بجائی رسیده که دیکر قابل امرزش نیستند خداوند عالم در باره پاره
از کسانی که اظهار اسلام میکردند ودر باره پاره از کسانی که در باطن کافر بودند میفرماید ولا تصل
علیهم ولا تقم علی قبره واهمه دارم که ما هم از این جوره مسلمان باشیم واهمه دیکر دارم وان اینست
که ترس دارم بمیرم بغیر دین پیغمبر چون بسیاری هستند که در دنیا بر دین پیغمبراند ولی وقت مردن
بدینهای باطله میمیرند واهمه دیکر داریم میترسم که در قیامت در صفوف امت حضرت پیغمبر نباشیم
واهمه دیکر داریم میترسم که روز قیامت اسم پیغمبر را فراموش کنیم چنانچه وارد است که بعضی در قیامت اسم
پیغمبر خود را فراموش میکنند از اینها میپرسند که اسم پیغمبر شما چه چیز است میکویند فراموش کرده ایم واهمه
دیکر دارم از کیفیت حالات خودمان با حضرت امیر المومنین علیه السلام انحضرت نسبت بپاره از اصحاب
خودش مانند مقداد وامثال اینها مکرر خطاب برادر میکرد میفرمود این اخوانی وپاره دیکر که در خدمت
هم حاضر بودند میفرمود کاش من شما را نمیدیدم وشما هم مرا نمیدید بعض دیکر میفرمود شما
برای من خوب نیستید شما برای معویه خوب هستید وبعضی دیکر میفرمود فرق الله بینی وبینکم
وبعضی دیکر میفرمود وقد ملاتم قلبی قیحا یعنی دلم را مجروح کردید ومانها که قابلیت اینها نداریم
که مثل اصحاب ان مومنین باشیم میترسم امیر المومنین ع بفرماید از زیادی معاصی دلم را مجروح کردید
خدا میانه ما وشما جدائی بیندازد بادی اینها را کفتم انشاء الله تعالی تاثیری کرده است واهمه از
خداوند عالم در دلها پیدا شده است اکر در همه تاثیر نکرده باشد اقلا در میان این جمعیت یک نفر
ترس وواهمه برایش پیدا شده امید است که نظر لطف ورحمت خدا بهمه شود حالا هم ممدّی
از رجا بکوییم بعد از خوف که بعد از خوف رجا هم حاصل نشود اکر محض رجاء حقیقی بخداوند عالم
داشته باشد اخر کارش درست میشود در حدیث است که روز قیامت مومن مطلع میشود بحال یکی
از برادران مومنش می بیند که اصلا از اعمال صالحه ندارد عرض میکند پروردکارا اعمال صالحه مرا بیندازید
مومن من بده خطاب میرسد که تو خودت چه میکنی اکر اعمال خود را باو بدهی عرض میکند من بکرم تو امیدوار هستم خداوند عالم که اعمال صالحه تو را ببرادر مومنت دادم وتو را هم امرزیدم حالا میکوییم اکر ما ها

امید از اعمال خودمان نداریم بکرم خداوند عالم امید داریم که شاید لطفی کند بشفاعت شفیعی یا بسبب دیگری بیامرزد ما را طرف باز ترس داریم که کار از این خطاکاری بدتر باشد که هرچه بخواهیم کسی شفیع ما بشود قبول نکند اهل جهنم که در آتش معذبند باهل بهشت میگویند افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله از آن آب یا از آنچه خدا بشما روزی کرده بما بدهید هیهات بهادر جواب میفرمایند ان الله حرمهما علی الکافرین که خدا بر کفار این هر دو را حرام کرده است هم عرض میکنند انظرونا نقتبس من نورکم ای اهل بهشت بسوی ما نظر کنید تا کسب نور از شما کنیم و از ظلمات نجات بیابیم قیل ارجعوا ورائکم فالتمسوا نورا بطور سرزنش و استهزا باهل جهنم میفرمایند برگردید بدنیا و کسب نور کنید یعنی هرکس که در دنیا کسب نور نکرده در اینجا برایش نوری نیست باری شفیع را باید در دنیا درست کرد نور را در دنیا باید کسب کرد شفیعی الان خدا برما قرار داده است که او را شهر الرحمه و شهر شعبان میگویند هرکس در این شهر رحمت طاعت حضرت رب العزه کند در روز قیامت این ماه شفیع او خواهد بود و از جمله خصوصیات این شهر رحمت اینست که در آن واقع شده است ولادت سراسر سعادت حضرت سید الشهداء سلام الله علیه در روز سیم همین ماه متولد شده و لیکن ماه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هست و در تولد آن حضرت در ماه پیغمبر صلی الله علیه و آله نکات و دقایق است که بیانش محل دیگر میخواهد در ولادت حضرت سید الشهداء علیه السلام خصوصیات هست که از برای احدی از انبیا و اوصیا نیست و برای هر یک از این خصوصیات سری و لمی هست یکی از خصوصیات ولادت حضرت اینست که خداوند عالم وحی فرموده برضوان خازن بهشت که بهشت را زینت کند و وحی فرمود بمالک که آتش دوزخ را خاموش کند برای کرامت مولودیکه برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله متولد میشود که همین مظلوم سید الشهداء علیه السلام باشد حالا این مطلب که زینت دادن بهشت و خاموش کردن جهنم باشد سری و لمی دارد یکی از خصوصیات اینست که وحی فرمود خداوند بملائکه و جبرئیل با هزار هزار قبیل از ملائکه بزمین بگو ای جبرئیل به پیغمبر که خداوند عالم مبارک باد بر تو باین مولود مسعود میگوید و میفرماید او را حسین بنام زیرا که من او را حسین نامیده‌ام و چون تهنیت و تمیت را گفتی تعزیت بگو به پیغمبر از برای این مولود حالا در این مطلب هم سری و لمی هست که تهنیت و تعزیت هر دو باهم واقع شده و از جمله خصوصیات این مظلوم قصه دردائیل ملکست و این ملک تفصیلی دارد اجمالش اینست که بسیار ملک خلقت عظیمی داشت خداوند عالم باو شانزده هزار پر مرحمت کرده و تا بین هر پری تا پری دیگرش بقدر هوا فاصله بود و هوا هم فاصله میان آسمان و زمین است یک وقتی چیزی بنظرش و قلبش خطور